

آیات موضوعی قرآن ۳

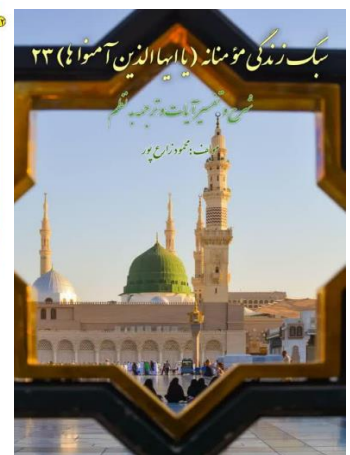
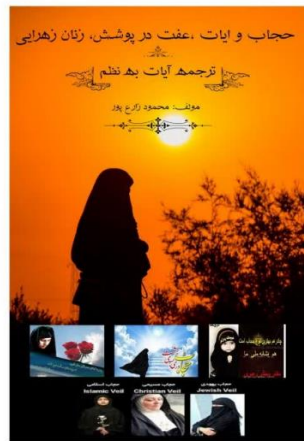
سبک زندگی مؤمنانه، عباد الرحمن

حجاب و عفاف، خانواده، زن، ازدواج

پہل حدیث معصومین (علیہم السلام)

باشرح و تفسیر و ترجمہ آیات بہ نظم

مؤلف: محمود ذراع پور



آیات موضوعی قرآن ۳

- کتاب های :
۱۵. سبک زندگی مؤمنانه **صفحه ۲**
۱۶. عبادالرحمن **۱۳۲**
۱۷. حجاب و عفاف **۲۵۸**
۱۸. چهل حدیث معصومین **۳۹۰**

سبک زندگی مؤمنانه ۱۵

یا أَيُّهَا الرَّسُولُ ، یا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ، یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ،

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ، سبک زندگی مؤمنانه

قرآن خطاب به ما است ؛ به خوبی پاسخ دهیم اطاعت از خدا و رسول و ولایت ، پیروی نکردن از ولایت بیگانگان و کافران یهود و نصاری

سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

انتشارات : تدین، ۱۳۹۸

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۶-۴۳۴-۹

شماره کتابشناسی ملی : ۵۵۹۶۴۳۶

چاپ سوم : ۱۴۰۱

عنوان : سبک زندگی - جنبه قرآنی



آدرس نویسنده : m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف

بخش ۱: **خطابه‌های خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله)**

مقصود خداوند از خطابه‌های پیامبر **خطابه‌های متفاوت**

بخش ۲: **خطاب‌های خدا به اهل ایمان**

یا ایها الذین آمنوا چه کسانی هستند؟

بخش ۳: **سبک زندگی مومنانه بر اساس آیات قرآن**

جمع آیات (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) در قرآن مجید

اولین خطاب خداوند به اهل ایمان از سوره بقره و آخرین خطاب در سوره

ممتحنه

جمع ۹۰ آیاتی که در قرآن مجید با خطاب (یا ایها الذین آمنوا) نازل شده

است به این ترتیب است.

سوره بقره آیه های: ۲۸۲، ۲۷۸، ۲۶۷، ۲۶۴، ۲۵۴، ۲۰۸، ۱۸۳، ۱۷۸، ۱۷۲، ۱۵۳، ۱۰۴

سوره آل عمران آیه های: ۲۰۰، ۱۵۶، ۱۴۹، ۱۳۰، ۱۱۸، ۱۰۲، ۱۰۰

سوره نسا آیه های: ۱۴۴، ۱۳۶، ۱۳۵، ۹۴، ۷۱، ۵۹، ۴۳، ۲۹، ۱۹

سوره مائده آیه های: ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۱، ۹۵، ۹۴، ۹۰، ۸۷، ۵۷، ۵۴، ۵۱، ۳۵، ۱۱، ۸، ۶، ۲، ۱

سوره انفال آیه های: ۴۵، ۲۹، ۲۷، ۲۴، ۲۰، ۱۵

سوره توبه آیه های: ۱۲۳، ۱۱۹، ۳۸، ۳۴، ۲۸، ۲۳

سوره حج آیه های: ۷۷ سوره نور آیه های: ۵۸، ۲۷، ۲۱

سوره احزاب آیه های: ۷۰، ۶۹، ۵۶، ۵۳، ۴۹، ۴۱، ۹

سوره محمد آیه های: ۳۳، ۷ سوره حجرات آیه های: ۱۲، ۱۱، ۶، ۲، ۱

سوره حدید آیه: ۲۸ سوره مجادله آیه های: ۱۲، ۱۱، ۹

سوره حشر آیه: ۱۸ سوره ممتحنه آیه های: ۱۳، ۱۰، ۱

سوره صف آیه های: ۱۴، ۱۰، ۲ سوره جمعه آیه: ۹ سوره منافقون آیه: ۹

سوره تغابن آیه: ۱۴ سوره تحریم آیه های: ۸، ۶

مقدمه مؤلف

اسلام فقط با اخلاقِ ما کار ندارد بلکه با سبک زندگی ما نیز کار دارد. مثلاً اینکه ما عصبی مزاج هستیم یا نه، جزء سبک زندگی نیست (بلکه به اخلاق مربوط می‌شود)، اما اینکه چگونه عصبانیت خود را ابراز کنیم جزء سبک زندگی است، مثلاً اینکه با ناسزا گفتن، فریاد زدن، شکستن ظروف و ... عصبانیت خود را بروز دهیم جزء سبک زندگی محسوب می‌شود. دین به سبک زندگی ما کار دارد.

نمونه‌ای از اشاره قرآن به سبک زندگی را مطرح کرد که نشان می‌دهد سبک زندگی در دین چقدر اهمیت دارد. این عبارت قرآنی، اولین خطاب یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** (بر اساس زمان نزول) است اولین خطاب یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** مربوط به یک سبک رفتاری است نه یک اخلاق و عقیده یا علاقه، آن هم رفتاری که غیرعبادی و غیر حقوقی است و خداوند متعال اولاً آن را به عنوان یک «سبک» مورد نقد قرار می‌دهد و ثانیاً به زیبایی و عدم زیبایی آن توجه دارد.

در قرآن حدود ۹۰ خطاب یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** وجود دارد که تماماً در مدینه نازل شده است. گویا خطاب یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** به «جامعه» ایمانی است. برخی علما می‌گویند دلیلش این بود که حاکمیت دینی در مکه نبوده است. علامه طباطبایی می‌فرمایند که معنای یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** با خطاب به مؤمنون یا الذین یؤمنون متفاوت است. یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** خطاب است که دلالت بر احترام فوق العاده به گروهی از مؤمنین دارد لذا این یک خطاب برجسته است و بار روانی مثبت ویژه‌ای دارد و هر کسی که ایمان بیاورد را شامل نمی‌شود.

خداوند خطاب نمی‌دهد یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** آی مُردگان، خطاب خدا برای زندگی سعادت‌مندان ی قبل از مرگ است. در کتاب سعی کرده ام آیات قرآن را که مربوط به اهل ایمان می باشد، سبک زندگی مومنانه را با استفاده از کتب تفسیر بیان نمایم.

مؤلف: محمود زارع پور

پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) توسط عبدالمطلب جد بزرگوارش، محمد نام گرفت. محمد از تحمید گرفته شده و تحمید بالاتر از حمد است. محمد یعنی فرو رفته در تمامی خوبیها. اما پیامبر (صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند هیچ گاه با اسم مورد خطاب واقع نشده، بلکه با القاب و اوصاف خاصی چون **يا أَيُّهَا الرَّسُولُ**، **يا أَيُّهَا النَّبِيُّ**، **يا أَيُّهَا الْمُرَّمَّلُ**، **يا أَيُّهَا الْمُذْثِرُ** از آن حضرت یاد کرده است و نیز با القابی همچون طه و یس مورد ستایش واقع شده است.

این در حالی است که در مورد دیگر پیامبران، آنان را با اسم مورد خطاب قرار داده است: **یا نوح**، **یا عیسی**، **یا موسی** و... تنها در چهار مورد در جمله های خبری نام محمد آورده شده، (آل عمران ۱۴۴، احزاب ۴۰، محمد ۲ و فتح ۲۹) و یک مورد هم با عنوان احمد (صف ۶) از ایشان یاد کرده است. اینکه حضرتش را به نام نخوانده، بلکه با اوصاف و القاب بسیار خطاب قرار داده؛ به این دلیل است که زیادتى اسما و القاب دلیل بر علو شرف و عظمت مسمی خواهد بود و همچنین تا مقام و منزلت و علو مرتبه او را بر باقی پیامبران ظاهر بفرماید.

الف) خطاب پیامبر با رسول: رسول به پیامبری می گویند که کتابی همراه داشته باشد، در مقابل نبی که پیامبری را می گویند که از جانب خدا خبر می دهد، هر چند کتابی با او نباشد. این نوع خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله با عنوان **أَيُّهَا الرَّسُولُ** تنها دو بار در قرآن آمده است که برای شرافت و بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این معنی در آیات ۴۱ و ۶۷ مائده منظور شده و این شرافت و بزرگداشت تعلیم و تأدیبی برای مؤمنان است و متضمن نهی از خطاب آن حضرت با نام است و با این که امر شده او را با وصفش خطاب کنید، بعضی از اعراب این ادب را نگاه نمی داشتند

و می گفتند: یا محمد لذا آیه لا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ نازل شد. پس از این، دیگر هیچ کس او را با نام صدا نمی زد. همچنین در خطاب یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... گفته شده این خطاب خاصی است به پیامبر صلی الله علیه و آله و می خواهد حس مسئولیت را در پیامبر بیشتر تحریک و اراده او را تقویت کند. صاحب منهج الصادقین نیز می گوید: چرا انبیای دیگر را با نام، مخاطب می ساخت اما چون نوبت به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید او را به صفات کمال خطاب کرد؛ چون «یا ایها الرسول» پس این گونه خطاب کردن نشانه تشریف است

علامه طباطبایی: چون در این آیه سخن از تبلیغ است و مناسب ترین القاب پیامبر صلی الله علیه و آله در این مقام عنوان رسالت است با این عنوان مورد خطاب قرار گرفته است. **ب) خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله با نَبِيِّ**: نبی صفت مشبیه از نبأ است به معنی خبری که دارای فایده بزرگی باشد که از آن علم حاصل شود. نبی ۴۳ بار در قرآن آمده است که خداوند پیامبرش را ۱۳ بار با عنوان یا أَيُّهَا النَّبِيُّ مورد مخاطب قرار داده است که این نوع خطاب، برای آن است تا به مؤمنان روش خطاب کردن ایشان را یاد دهد.

مقصود خداوند از خطابهای پیامبر در بسیاری از خطابهای قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله با این عنوان، مراد و مقصود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه دیگرانند؛ چه مردم زمان پیامبر و چه آیندگان. به عنوان مثال، در آیه اول احزاب: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ..

اگرچه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، ولی مقصود امت آن جناب و دستوری عام است؛ چون اولاً یا أَيُّهَا مخصوص مواردی است که هدف جلب توجه عموم به مطلبی است و ثانیاً تقوا سرلوحه زندگی آن حضرت بوده است و حاشا که اطاعت از کفار کرده باشد، بنابراین مفهوم این دستورات به پیامبر صلی الله علیه و آله این نیست که او در مسأله تقوا و ترک اطاعت کافران و منافقان کوتاهی داشته، بلکه با این بیانات از

یک سو جنبه تأکید در مورد وظایف پیامبری است . و از سوی دیگر، درسی برای مؤمنان. از این قبیل آیات که پیامبر صلی الله علیه و آله با افعال مخاطب و یا ضمائر به صورت عتاب آمیز مورد خطاب قرار گرفته، بسیار است که می توان آنها را بیانگر مراقبت شدید خداوند از آن حضرت دانست.

البته نباید نادیده انگاشت که نخستین مخاطب قرآن و ابلاغ کننده آیات بر مردم (در همه جا) پیامبر صلی الله علیه و آله است و برخی از این توبیخات صرفاً برای ابلاغ و تبیین، بر پیامبر خطاب شده است. آیه **وَلَقَدْ اَوْحَىٰ اِلَيْكَ وَاِلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ ...** از جمله آیاتی است که خطاب عتاب آمیز به پیامبر صلی الله علیه و آله شده و مفسران، نظرات مختلفی بیان کرده اند. برخی معتقدند، مراد از آن تهییج پیامبر، مأیوس ساختن کافران و آگاه کردن امت به این حکم است و یا آیه **وَاَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ** ... که غالب مفسران این آیه را خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابله با غضب و وسوسه شیطانی دانسته اند،

اما صاحب «المیزان» در تفسیر آیه می گوید: با این که خطاب به رسول خدا است، اما مراد امت پیامبر است، زیرا پیامبر معصوم است. از این نوع خطابها در قرآن فراوان دیده می شود. اما پیامبر صلی الله علیه و آله با خطاب هایی همچون **يا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ، يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ** هم مورد خطاب واقع شدند که خداوند می خواسته با این خطابها، پیامبرش دوستی خدا را حس کند و سنگینی بار رسالت را احساس نکند.

خطابهای متفاوت با وجود این موارد، خطابهای خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله تنها با اوصاف و عناوین پروردگار همراه نبوده است؛ گاهی پیامبر با صیغه های مختلف افعال و انواع خطابها از جانب خداوند مورد خطاب واقع شده است که عبارتند از:

الف) استعمال صیغه امر که بنابر آنچه گفته شد، یا منظور بیان مطلبی کلی بوده مثل آیه: **وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الدُّلِّ ...** که خطاب به پیامبر در مورد احسان به والدین است؛

در حالی که پیامبر پدر خود را ندیده و مادرش را هم در کودکی از دست داده و یا حضرت تنها مأمور رساندن مطالب به مکلفین بوده است مثل خطاب با واژه قُل که ۳۳۲ بار در قرآن تکرار شده است.

ب) استعمال صیغه های مختلف فعل رأی (دیدن) است و جمعاً ۹۰ مرتبه پیامبر در قرآن با فعل رأی و مشتقات و افعال آن (۳۶ بار با کلمه تری، لَو تری ۳۶ مرتبه، اَلَمْ تَرَ ۱۵ بار، با رأی و اَرأیت ۴ بار، تَریئکَ و تَریکَ ۲۰ بار و یک مرتبه اَرأیناکَ و لیریکُم اللهُ مورد خطاب واقع شده اند.

ج) استعمال صیغه های مخاطب که نمونه هایی از آن بیان شد.

د) خطاب فرد با لفظ جمع که مخاطب اصلی آن پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ هر چند جمع آورده شده: یا ایُّها الرَّسولُ کُلوا مِنَ الطَّیِّبَاتِ ... فَذَرَهُمْ فی غَمَرَتِهِمْ در این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب است؛ زیرا نه هیچ پیامبری معاصر و نه بعد از آن حضرت بوده است.

همچنین به لحاظ زمانی، خطابهای خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله را می توان در سه دوره از لحاظ زمان تقسیم بندی کرد که خطابهایی همچون یا ایُّها الْمُزَّمِّلُ، یا ایُّها المُدَّثِّرُ به آغاز وحی مربوط است و دوره بعد ابتدای ابلاغ رسالت در مکه است که با القابی همچون نذیر، منذر، بشیر، مبشر مورد خطاب قرار می گیرد، تا ذهن و قلب مشرکان و منکرین پیامبر صلی الله علیه و آله را آماده کند

و سپس با رَسُولٌ گریم، رسول الله، رَسُولٌ مُبِینٌ و نَبِیٌّ مورد خطاب قرار می گیرد و مرحله نهایی خطابهای خداوند بر پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه می باشد که در این مرحله، خداوند پیامبرش را با القاب و صفات پسندیده مورد خطاب قرار داده است.

بخش ۲ : خطاب های خدا به اهل ایمان

اولین آیه ای که با عبارت **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** آغاز میشود آیه ۱۰۴ بقره **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا أَنْظِرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ** و آخرین آن آیه ۸ تحریم میباشد؟! **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

۹۰ آیه در قرآن کریم است که با خطاب: **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** شروع می شود و مستحب است انسان پس از شنیدن آن لبیک اللهم لبیک بگوید.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قرآن خطاب به تو است؛ خدا با تو صحبت کرده و کلامش را بر پیغمبر فرو فرستاده و پیغمبر هم قرآن را به شما تحویل داده و گفته است که اینها حرفهایی است که خدا با شما زده است. خدا در این خطابهایی که در قرآن هست، مثل **يا أَيُّهَا النَّاسُ** و **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**، دارد حرف میزند و به من و تو خطاب می کند. خوب، تو نمی خواهی جوابش را بدهی؟ او در ماه مبارک رمضان با تو سخن گفته است، تو هم باید در همین ماه با او سخن بگویی؛ (آیت الله مجتبی تهرانی)

يا أَيُّهَا النَّاسُ، خطاب به همه مردمان (مسلمان و غیر مسلمان) است. **يا أَيُّهَا النَّاسُ** **اعْبُدُوا رَبَّكُمْ** عبادت کنید پروردگارتان را

خطاب زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در حدیثی از تفسیر مجمع البیان می خوانیم: لذت خطاب **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** سختی روزه را آسان می کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند. **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**: در برخی از آیات مشاهده می شود که خداوند با این لفظ ای کسانیکه **ایمان** آورده اید، برخی از مسایل را مورد

خطاب قرار داده، به دنبال این خطاب مومنین را امر به معروف و نهی از منکر می فرماید. و در سوره‌های مختلف که در ۹۰ آیه با **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** اجرا یا عدم اجرای برخی از امور را گوشزد می‌کند. سوال اینجاست که چرا خداوند متعال مومنین و ایمان آوردگان را مورد خطاب قرار میدهد، نه عموم مردم را، که چرا نگفت **(يَا أَيُّهَا النَّاسُ)** ای مردم، بلکه فرمود **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای کسانی که ایمان آورده اید.؟

شاید جواب این باشد که خدای متعال افراد با ایمان را در اجرای امور پسندیده مورد تاکید ویژه قرار داده است نه از این باب است که نباید سایر مردم به آن بی توجه باشند، بلکه از این جهت است که انتظار اجرای این موارد از سوی مؤمنان بیشتر است

یا ایها الذین آمنوا چه کسانی هستند؟ برخی از مفسرین خطاب را برای همه آنهایی که اسلام آورده‌اند نسبت می‌دهند، عده‌ای از مفسران نیز آن را برای همه آنهایی که خود را عبد و بنده خدا می‌دانند، تعبیر کرده‌اند و همچنین برخی از مفسران خطاب را به مؤمنان و ایمان آوردندگان به همه پیامبران که آئین و شریعت الهی را تبلیغ کردند عنوان کرده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان آورده است که : لفظ **الَّذِينَ آمَنُوا** مطلق است، و در صورت وجود قرینه عمومیت دارند مانند اینکه ایمان را تا روز قیامت شامل میشود،

در روایتی از ابن عباس نقل شده است که هر جا که قرآن از **یا ایها الذین آمنوا** سخن به میان آمده است، اولین فردی که خطاب آن است، حضرت امیر است؛ متأسفانه مردم قدر علی علیه السلام را نشناختند؛ مقامات علی علیه السلام مسیحیان را به شگفت آورده است و حتی برای ایشان دیوان شعر می‌گفتند ولی متأسفانه مسلمانان آنچنان که باید قدر او را ندانستند. خطاب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** هر جا مؤمنان به این خطاب و یا با جمله

الَّذِينَ آمَنُوا تعبیر شده‌اند، منظور مؤمنان امت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. تعبیر به لفظ الَّذِينَ آمَنُوا تعبیر محترمانه‌ای است که این امت بدان مفتخر گردید. اما از امت‌های قبل از اسلام به کلمه قوم قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ و... یا به لفظ اصحاب: وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ تعبیر شده است. و در خصوص قوم موسی علیه السلام تعبیر به (بنی اسرائیل) کرده است.

عبارت یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در قرآن کریم در تمام موارد اشاره به مؤمنان واقعی ندارد؛ این ادعا با توجه به موارد کاربرد آن در قرآن به خوبی قابل درک است. چرا که گاهی سفارش و دستور صادر می‌شود که به طور مثال این گونه باشید نه آن طور که گذشتگان بودند. یعنی ارائه سبک زندگی مومنانه را پیش می‌گیرید نه این که پیش گرفته اید.

در آیات برخی از مسلمانان را با این که از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله برای شرکت در جهاد سر باز زدند، با تعبیر یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خطاب کرده و مورد سرزنش قرار داده که نشان از وسعت مخاطبان این تعبیر دارد ایمان از واژگان تشکیکی است، از پایین‌ترین مراتب ایمان تا بالاترین مرتبه آن را شامل می‌شود؛ یعنی کسانی که از حداقل ایمان که همان اقرار به شهادتین باشد، تا بالاترین مرتبه‌اش را که مؤمنان واقعی در عمل و عقیده باشند در بر می‌گیرد.

بنابراین، خطاب یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در قرآن لزوماً در مورد مؤمنان واقعی نیست، بلکه در آیات زیادی، اشاره به مسلمانان عادی دارد. همچنین این خطاب‌ها مخصوص به مردم یک عصر نیست، بلکه همه ایمان آورندگان را تا روز قیامت به یک نحو شامل می‌شود.

اولین خطاب به اهل ایمان از سوره بقره و آخرین خطاب در سوره ممتحنه

بخش ۳ : سبک زندگی مومنانه بر اساس آیات قرآن

بشر امروز با طرح بحث سبک زندگی، به حقیقت دین نزدیک‌تر می‌شود. منطق دین ما به قدری جامعیت دارد که امکان گفتگوی علمی با بی‌دین‌ها هم وجود دارد، الان در مقام گفتگوی عالمانه ما می‌توانیم فقط اهداف دنیایی را در نظر بگیریم و ملاک قرار دهیم. دین در مورد سبک زندگی و جزئیات رفتار ظاهری ما هم نظر دارد.

رفتار ظاهری از منظر دین، اهمیت بسیاری دارد. دین فقط به اعتقادات نمی‌پردازد. دین فقط به تفکر و نگرش انسان نمی‌پردازد. اگر چه نتایج نگرش و اعتقاد را همیشه می‌توان در رفتار دید، ولی چون بین اندیشه و اعتقاد تا رفتار انسان فاصله زیادی وجود دارد؛ دین، ما را معطل نمی‌گذارد و در جزئیات هم به بیان احکام و ارائه راهنمایی می‌پردازد.

مثلاً اینطور نیست که دین یک توصیه کلی داشته باشد که باید محیط خانواده گرم باشد و به اینکه چگونه می‌توان محیط خانواده را گرم و صمیمی کرد، کاری نداشته باشد.

دین جزئیاتی را در مورد رعایت اخلاق و حقوق در محیط خانواده اعلام می‌کند که تأکید ائمه اطهار(ع) بر رعایت آنها گاهی این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا واقعاً توجه به این مسائل جزئی این قدر اهمیت دارد؟ تفاوت ما با اندیشمندان غربی این است که آنها اهداف این دنیایی را مدنظر قرار می‌دهند یعنی فقط سود بیشتر، دوام، راحتی، لذت، شکوفایی استعداد و خلاقیت را در نظر بگیریم.

ولی ما اهداف دنیایی و آخرتی را با هم مدنظر قرار می‌دهیم. هر کسی هر هدف لائیکی هم بیاورد، می‌توان به او ثابت کرد که طرح دین برای تحقق همین اهداف، بهتر از طرحی است که اندیشمندان غربی در بخش‌های مختلف داشته‌اند. دین ارزش خود را اینجا نشان می‌دهد. خداوند متعال روش بحث با مخالفان را به ما توضیح داده،

می‌فرماید: بیائید روی اشتراکات و وجوه مشترک صحبت کنیم: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ (آل عمران ۶۴)**. شما در دنیا چه چیزی می‌خواهید؟ مثلاً لذت جنسی با ثبات می‌خواهید؟ خب ما به روش دین توضیح می‌دهیم که چگونه می‌توانید به لذت جنسی بهتر برسید.

اگر ما از طریق مطالعات علوم اجتماعی و علوم تجربی به فواید حجاب برسیم، دیگر نیازی نیست کسی بگوید به خاطر رعایت ارزش‌های اسلامی حجاب را رعایت کنید که منتهی هم سر دین گذاشته شود و برخی که قبول ندارند، عکس‌العمل‌های منفی نشان بدهند.

اهمیت سبک زندگی (نهج البلاغه خطبه متقین) فردی به نام همام همراه با عده‌ای به درب خانه امیرالمؤمنین **علی (علیه السلام)** مراجعه کرد. گفتند ما از شیعیان شما هستیم. حضرت فرمودند بگویید از دوستان شما هستیم نه از شیعیان شما. همام گفت شیعیان شما چه صفاتی دارند؟

حضرت ابتدا قبول نمی‌کنند که وصف شیعیان یا متقین واقعی را بگویند، اما با اصرار همام، این مطلب را پذیرفته و به مسجد می‌روند. همام یکی از زهاد ثمانیه (هشت زاهد) بوده است که ۴ نفر از آنها خط و ربط درستی نداشته‌اند ولی همام جزء ۴ نفری بوده که در ردیف اویس قرنی مطرح بوده است.

حضرت **علی (علیه السلام)** یکی از اخلاقی‌ترین خطبه‌های نهج البلاغه را که در عین حال از بلندترین مباحث اخلاقی در مجموعه روایات است را در جواب همام بیان می‌کنند و همام تحت تأثیر این کلمات بلند جان می‌سپارد. حضرت **علی (علیه السلام)** نیز با این بیان که مواظب رسا، اینگونه در دل مخاطبان خود اثر می‌گذارد» در واقع جان دادن او را تحسین می‌کند. همین خطبه همام با این اهمیت و عبارات بلند، در ۵ فراز به تبیین سبک زندگی پرداخته.

اولین وصف متقین در این خطبه این است که به صواب سخن می گویند: **مَنْطِقُهُمْ الصَّوَابُ**. این عبارت به احکام شرعی سخن گفتن نپرداخته، بلکه سبک سخن گفتن متقین را درست و به جا می داند.

دومین صفت متقین این است که لباسی میانه بر تن می کنند و **مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ** که لباس یکی از مصادیق مهم سبک زندگی است. طریقه سلوک فرد متقی با مردم بر پایه تواضع است و **مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ**. متواضعانه رفتار کردن فقط در راه رفتن این متقین نیست، بلکه تمام رفتارهای آنها را شکل می دهد.

اینجا از لزوم تواضع که می تواند در یک بحث روحی اخلاقی مطرح شود، صحبت نمی کند، از رفتار و منش متواضعانه صحبت می کند. **غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ**؛ این عبارت که در مورد چشم فرو بستن از حرام است، اگر چه به احکام شرعی هم مربوط است ولی به رفتار ظاهری هم مربوط است. **وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ**. متقین به مطالب مفید گوش می سپارند.

حضرت علی **علیه السلام** بعد از اشاره به این موارد که به منش و رفتار ظاهری مربوط است، می فرماید **نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّذِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ**؛ روحیه آنها هم اینطور است که در بلاء و رخاء، حال یکسانی دارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ



عنایت داشتن جای مراعات کردن

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بقره ۱۰۴

مگوئید ای مؤمنان، راعنا

چو در صحبت آید با مصطفی

تو ای مرسل حق، نظارت نما

بگوید بلکه بر احوال ما

عذاب‌یست بر کافران دردناک

نیوشید گفتار یزدان پاک

نکته ها راعنا از ماده‌ی رعی به معنی مهلت دادن است. ولی یهود کلمه‌ی راعنا را از ماده‌ی الرعونة که به معنی کودنی و حماقت است، می‌گرفتند

برخی از مسلمانان برای اینکه سخنان پیامبر را خوب درک کنند، درخواست می‌کردند که آن حضرت با تأتیی و رعایت حال آنان سخن بگوید. این تقاضا را با کلمه راعنا می‌گفتند. ولی چون این تعبیر در عرف یهود، نوعی دشنام تلقی می‌شد، آیه نازل شد که بجای راعنا بگویید: انظُرْنَا تا دشمن سوء استفاده نکند. اگر با حالت اعتراض آمیز گفته شود آدم! با اینکه این لفظ بدی نیست (یعنی تو آدم نیستی) این آیه نشان می‌دهد که خدا به جزئیات رفتاری در مصداق گفتار (که مصداقی برای سبک زندگی محسوب می‌شود) چقدر اهمیت می‌دهد. خداوند متعال اولاً آن را به عنوان یک سبک مورد نقد قرار می‌دهد و ثانیاً به زیبایی و عدم زیبایی آن توجه دارد. چرا خداوند به مؤمنین دستور می‌دهد با کلمه راعنا پیامبر را خطاب ندهند؟ برای اینکه معلوم شود این آیه به سبک رفتار مربوط می‌شود (که سبک گفتار نیز بخشی از سبک رفتار است) پروردگار مهربان، ذره‌ای اهانت به اولیاءالله را تحمل نمی‌کند. لذا روایت دارد به همه مردم احترام بگذار، مبادا در بین مردم یک نفر از اولیای خدا باشد که تو او را شناسی و به او بی‌حرمتی کنی. ائمه خیلی کوتاه می‌آمدند تا مردم بهشان بی‌احترامی نکنند.

۱ - توجه به انعکاس حرف‌ها داشته باشید. ممکن است افرادی با حسن نیت سخن بگویند، ولی باید بازتاب آنرا نیز در نظر داشته باشند - دشمن، تمام حرکات و حتی کلمات ما را زیر نظر دارد و از هر فرصتی که بتواند می‌خواهد بهره برده و ضربه بزند.

توسل به نماز و صبر

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (بقره ۱۵۳)

پس ای اهل ایمان به صبر و نماز از الله یاری بجوئید باز

خداوند با صابران ست یار بود یاور صابران کردگار

نکته ها مشابه این کلام الهی را در همین سوره خواندیم که خداوند به بنی اسرائیل می فرمود: در برابر ناملایمات و سختی ها، از صبر و نماز کمک بگیرید. در این آیه نیز همچنین. آری، دردهای یکسان، داروی یکسان لازم دارد. اصولاً انسان محدود، در میان مشکلات متعدّد و حوادث ناگوار، اگر متصل به قدرت نامحدود الهی نباشد، متلاشی و منکوب می شود. و انسان مرتبط با خداوند، در حوادث و سختی ها، خود را نمی بازد و برای او حوادث، بزرگ نمی نماید. کسی که نماز را با حضور قلب و با توجه می خواند، به معراج می رود. هرچه پرواز معنوی او بیشتر باشد و بالاتر رود، دنیا و مشکلات آن و حتی خوشی های آن کوچکتر می شود. انسان، یا در نعمت بسر می برد که باید به آیه قبل عمل کند؛ فَادْكُرُونِي، اشْكُرُوا لِي و یا در سختی بسر می برد که باید به این آیه عمل کند؛ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ خداوند می فرماید: خدا با صابران است و نمی فرماید: با نمازگزاران است. زیرا نماز نیز نیاز به صبر و پایداری دارد. هرگاه کار سختی برای حضرت علی علیه السلام پیش می آمد حضرت دو رکعت نماز می خواند. این سیره را بوعلی سینا نیز عمل می کرد.

صبر، مادر همه کمالات است؛ صبر در جنگ، مایه شجاعت است.

صبر در برابر گناه، وسیله تقواست. صبر از دنیا، نشانه زهد است.

صبر در شهوت، سبب عفت است. صبر در عبادت، موجب طاعت، و صبر در شبها، مایه ی وَرَع است.

ایمان اگر همراه با عمل و توکل و صبر و عبادت باشد، کاربرد بیشتری دارد. - نماز اهرم است، بار نیست. - صبر و نماز، وسیله جلب حمایت های الهی هستند - خدا با هرکس و در هر جایی حضور دارد؛ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ و لکن همراهی خدا با صابران...

روزی پاک و شکر الهی

۳. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ بقره ۱۷۲

خورید اهل ایمان ز رزقی حلال عطائی که دادست آن ذوالجلال

گر اخلاص دارید بر کردگار اگر می پرستید پروردگار

پس الطاف او را بدارید پاس بگوئید تنها خدا را سپاس

نکته ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که خدا می فرماید: من مردم را خلق می کنم، اما آنان غیر مرا می پرستند. من به آنان روزی می دهم، اما آنان شکر دیگری را می نمایند. قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از کاری منع کند، ابتدا راههای مباح آنرا مطرح کرده و سپس موارد نهی را بیان می کند. چون می خواهد در آیات بعد، مردم را از يك سری خوردنی، منع و نهی کند، در این آیه راههای حلال را بازگو نموده است.

شکر مراحل دارد. گاهی با زبان است و گاهی با عمل. شکر واقعی آن است که نعمت‌ها در راهی مصرف شود که خداوند مقرر نموده است. هدف اصلی از آفرینش نعمت‌های طبیعی، بهره بردن مؤمنان است. در سه آیه قبل فرمود: ای مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه می فرماید: ای مؤمنان! از نعمت‌های دلپسندی که برای شما روزی کرده‌ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزی باشد و آن اینکه هدف اصلی، رزق‌رسانی به مؤمنان است، ولی دیگر مردم هم در کنار آنها بهره می‌برند. همانگونه که هدف اصلی باغبان از آبیاری، رشد گلها و درختان میوه است، گرچه علف‌های هرز و تیغها نیز به نوایی می‌رسند. شاید بتوان گفت که از هرکس توقع خاصی است. از مردم عادی، توقع آن است که پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‌های شیطان و فساد نروند؛ یا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا ... وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ولی از اهل ایمان این توقع است که پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شکرگزاری باشند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا ... وَ اشْكُرُوا و یا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا ... وَ اعْمَلُوا صَالِحاً - خودسازی و زهد و تقوا، منافاتی با بهره‌گیری از طیبات ندارد - در مکتب اسلام، مادیات مقدمه‌ی معنویات است.

قصاص ماہی حیات

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ بقره ۱۷۸

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| الا اهل باور به پروردگار | که دارید ایمان بر کردگار |
| چو قتلی دهد روی بهر جزا | چنین است حکم قصاص از خدا |
| که آزاد کس را به آزاد کس | بود بنده را نیز یک بنده بس |
| در این حکم، زن را بجای زنی | توانی که چوب قصاصش زنی |
| به قاتل اگر حکم بخشش گذشت | ولی دم از خون او درگذشت |
| چه گیرد دیت یا نگیرد از او | چنین بخششی هست خوب و نکو |
| ولی دم از او اگر دیه خواست | دهد قاتل آن مال بی کم و کاست |
| دهد آن دیه در کمال رضا | به خشنودی آن را نماید ادا |
| که این حکم از سوی پروردگار | بود رحمت و سادگی بهر کار |
| پس از اینکه این حکم گشتی بیان | هر آن کس بیچید گردن از آن |
| به قاتل تعدی بدارد روا | عذابی الیم است او را سزا |

شان نزول: شیخ طوسی گوید: این آیه درباره طایفه ای از اهل جاهلیت نازل گردیده که بر طائفه ای دیگر می خواستند در قصاص تعدی و تجاوز نمایند به قسمی که راضی نبودند که در قبال برده ای از خود برده ای از آنها را قصاص کنند. بلکه می خواستند شخص آزادی را از میان آنها قصاص نمایند و در قبال زن، مردی از قبیله طرف مقابل خود را قصاص کنند و خداوند با نزول این آیه آن روش را نهی نمود.

نکته ها پیگیری قتل تا مجازات قاتل را قصاص گویند. در هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی نقص عضوی ... صورت می گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال

چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احیاناً سوءاستفاده‌ها را بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود. در جاهلیت قبل از اسلام، گاه به خاطر کشته شدن يك نفر، قبیله‌ای به خاک و خون کشیده می‌شد اسلام با طرح قصاص، هم حفاظت خون مردم و هم رضایت طرفین و رعایت حدود و اندازه را در نظر گرفته است. البته قانون قصاص، حکم الهی که قابل عفو و اغماض نباشد، نیست، بلکه حقی است برای صاحبان خون که می‌توانند با گرفتن دیه و یا بدون آن، از حق خود صرف‌نظر کنند.

سؤال: چرا در قانون قصاص، جنسیت مطرح است؟ اگر قاتل مرد و مقتول زن باشد، مرد را قصاص نمی‌کنند؟ پاسخ: قتل زن و مرد، از نظر الهی و انسانی و کیفر اخروی یکسان است، لکن در کیفر دنیوی فرق دارد و این به خاطر آن است که معمولاً مرد نان‌آور خانه و قتل او سبب ضربه اقتصادی به خانواده است و قانون بر اساس نوع است، نه موارد نادر که ممکن است زنی نان‌آور باشد. البته مرد در برابر زن با پرداخت ما به التفاوت دیه، قصاص می‌شود.

- ۱- در قانون قصاص، اصول تساوی و عدالت مورد توجه است الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ...
- ۲- قاطعیّت و عطوفت در کنار هم لازم است. فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ گویا اولیای مقتول، برادر قاتل هستند و قاتل، از مرز اسلام و اخوت بیرون نمی‌رود.
- ۳- حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ... فَمَنْ عَفِيَ
- ۴- اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون‌بها و عفو را مطرح می‌کند.
- ۵- جواز عفو قاتل و تبدیل قصاص به گرفتن خون‌بها، برای تربیت شماس است
- ۶- تجاوز از حدود الهی و سوءاستفاده از آن ممنوع. فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ... فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ
- ۷- اگر در قانونی تخفیف قرار دادید، به آن پا بند بایستید. ذَلِكَ تَخْفِيفٌ... فَمَنْ اعْتَدَى

روزه برای همه ی ادیان

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ()

الا اهل باور به یکتا خدا بقره ۱۸۳ شده روزه واجب کنون بر شما

همان سان که بر سایر مؤمنان که بودند زین پیش اندر جهان

بشد واجب این امر از کردگار بود آنکه گردید پرهیزکار

تقوا، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می گیرند و روزه، جلوی تندی های این دو غریزه را می گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست.

آیاتی که با خطاب **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** شروع شده اند، در مدینه نازل شده و جزء آیات مدنی می باشند. فرمان روزه نیز همچون دستور جهاد و پرداخت زکات در سال دوم هجری صادر گردیده است.

آثار و برکات روزه تقوا و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم ترین اثر روزه است. روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند، اما روزه دیدنی نیست.

روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که يك ماه نان و آب و همسر خود را کنار گذاشت، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که يك ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود و رنج گرسنگان را احساس و درك می کند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: روزه، نصف صبر است. روزه ی مردمان عادی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، اما در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاص الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.

روزه، انسان را شبیه فرشتگان می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت

دورند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می‌شود. چنانکه در حدیث قدسی نیز آمده است که خداوند می‌فرماید: الصوم لی و انا اجزی به روزه برای من است و من آن را پاداش می‌دهم. اهمیت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته‌اند.

هرچند که روزه بر امت‌های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه‌ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است. ۱- خطاب زیبا، گامی برای تأثیر گذاری پیام است. لذت خطاب یا أیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا سختی روزه را آسان می‌کند. اگر والدین بخواهند که فرزندشان به سخنانشان گوش دهند، باید آنان را زیبا صدا زنند.

۲- از شیوه‌های تبلیغ آن است که دستورات مشکل، آسان جلوه داده شود. این آیه می‌فرماید: فرمان روزه مختص شما مسلمانان نیست، در امت‌های پیشین نیز این قانون بوده است.

و عمل به دستوری که برای همه امت‌ها بوده، آسان‌تر از دستوری است که تنها برای یک گروه باشد. گَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ

۳- قرآن، فلسفه بعضی احکام همچون روزه را بیان داشته است.

زیرا اگر مردم نتیجه‌ی کاری را بدانند، در انجام آن نشاط بیشتری از خود نشان می‌دهند. لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ

صلح و آشتی

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

الا مؤمنان به پروردگار بقره ۲۰۸ بگردید تسلیم بر کردگار

ز شیطان مباشید پیرو که او بود آشکارا شما را عدو

شأن نزول: این آیه درباره یهودیانی که مسلمان شده بودند نازل گردید، نزد رسول خدا آمدند و درخواست کردند که به آنان اجازه داده شود روز شنبه را بزرگ شمارند و تورات را بخوانند و بنا به روش جاهلیت از گوشت و شیر شتر خوردن پرهیزند. و پیامبر نپذیرفتند. قرآن، ایجاد رابطه‌ی مسالمت‌آمیز با گروه‌های زیر را مطرح کرده:

۱ - با مشرکان بی‌آزار لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ با کسانی که سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتاری کنید

۲ - با اهل کتاب. قُلْ ... تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ به اهل کتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متحد باشیم.

۳ - با دیگر مسلمانان. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً در چند آیه قبل درباره اجتماع بزرگ سیاسی عبادی حج فرمود: در آنجا فسق و جدال نباشد. پس می‌توان جامعه‌ای بدون فسق و جدال تشکیل داد و چه بهتر که همیشه چنین باشیم و از گام‌های شیطانی که عامل تفرقه است دوری نمائیم. روایات متعدّد، دخول در سلّم را ورود در تحت رهبری معصوم دانسته‌اند. ولایة علی بن ابی طالب حصنی و ناگفته پیداست که دخول در حصن و دژ، دخول در سلّم و سلامتی و آرامش است و چه آرامشی بالاتر از اینکه انسان احساس کند. رهبرش الهی، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگام‌ترین افراد در همه ارزشها و کمالات می‌باشد. - ورود در فضای سلّم و سلام و تسلیم امکان ندارد، مگر در سایه‌ی ایمان آمنوا - سلیقه‌ها را کنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً - ایجاد صلح، وظیفه‌ی همه مسلمانان است. شیطان، گام به گام انسان را منحرف می‌کند خُطَوَاتِ - شیطان، دشمن صلح و وحدت است و همه‌ی ندهای تفرقه‌انگیز، بلندگوهای شیطانی هستند.

عدم تاخیر در انفاق

۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره ۲۵۴)

بسازید انفاق زانچه خدا شما مؤمنان را نموده عطا

نمایید انفاق خود پیش از آن که یک روز آید که در یک زمان

نه باشد رفاقت، نه دادوستد نه هرگز شفيعی بدادت رسد

در آن روز فهمند پس کافران چه ظلمی نمودند بر خود گران

نکته در این آیه خداوند اهرم‌هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است،

الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. رَزَقْنَاكُمْ

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. مِمَّا

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. يَأْتِيَ يَوْمٌ

۱ - قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

۲ - استفاده از فرصت‌ها در کارهای خیر، ارزش است. مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ

۳ - محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت

نگیرد، فردا هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود.

۴ - یاد معاد، عاملی برای تشویق به انفاق است. أَنْفِقُوا... يَأْتِيَ يَوْمٌ

۵ - ایجاد روحیه‌ی سخاوت، توجه به دست‌خالی بودن انسان در قیامت است.

۶ - بخل، نشانه‌ی کفران نعمت و کفر به وعده‌های الهی است.

۷ - کفر، نمونه‌ی بارز ظلم است. الْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ

بخشش با منت و آزار

۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

شما! اهل ایمان به من و آذی بقره ۲۶۴ مسازید باطل به خود بر سخا

چو آن کس که می بخشد از مال خود که بر خلق بنماید افعال خود

نه بر قلبش ایمان بذات خداست نه او را یقینی بروز جزاست

وجودش چو سنگی بود صاف [و پاک] که باشند بر سطح آن [بذر و] خاک

چو باران تند و درشتی بریخت سترون شد و خاک از آن گریخت

کسان را که کردار، این گونه هست [به فرجام] چیزی نمآند به دست

خدانشناسان [کفران شعار] نه بنماید ارشادشان کردگار

نکته ها این آیه نیز تشبیهی را با خود دارد و نمایانگر باطن اشخاصی است که به قصد ریا و تظاهر انفاق می کنند. ظاهر عمل اینان مانند خاک، نرم ولی باطن آن چون سنگ، سفت است که قابلیت نفوذ ندارد. بخاطر سفتی، دل‌های سنگشان، از انفاق خود بهره‌ای نمی‌برند.

۱ - منت گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می‌برد. لَا تُبْطِلُوا

۲ - ریا، نشانه عدم ایمان واقعی به پروردگار و قیامت است رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

۳ - انفاق مهم نیست، انگیزه و روحیه‌ی انفاق کننده مهم است. رِثَاءَ النَّاسِ

۴ - اعمال شخص منت گذار، ریاکار و کافر، تباه است.

۵ - ریاکار، عاقبت رسوا می‌شود و حوادث، کاشف حقایق است. فَتَرَكَهُ صَلْدًا

۶ - ریاکار نه تنها از پاداش آخرت محروم است، بلکه رشد روحی را نیز کسب نکرده

۷ - منت گذار و ریاکار، در مدار کفر و مورد تهدید است. لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

انفاق از میان بهترین ها

۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

الا اهل ایمان، نکوتر ز پیش بقره ۲۶۷ نماید انفاق اموال خویش

خود از بهترین چیزهای که هست که از کسب آمد شما را بدست

نماید انفاق ز آنچه خدا برویاند از خاک بهر شما

مبادا از اموال ناچیز و بد نمائید انفاق کاین ناسزد

اگرچه که آن چیز، بی چون وچند به اکراه افتد شما را پسند

خدا بی نیازست حقا به ذات بدانید باشد ستوده صفات

آیات قبل، شرایط انفاق کننده را مطرح کرد و این آیه شرایط چیزهایی را بیان می کند

که به محرومان انفاق می شود امام باقر علیه السلام ذیل آیه فرمودند: بعضی از مسلمانان

درآمدهای حرامی مانند ربا داشتند که صرف فقرا می کردند، این آیه آنان را نهی نمود.

۱- هدف از انفاق، رهایی از بخل است، نه رهایی از اشیای بی ارزش و نامطلوب. أَنْفِقُوا

۲- در انفاق، تفاوتی میان پول نقد یا کالا نیست. مَا كَسَبْتُمْ ... مِمَّا أَخْرَجْنَا

۳- بخشش باد آورده ها مهم نیست، بلکه بخشش از دست رنج، دارای ارزش است .

۴- در انفاق باید کرامت محرومان محفوظ بماند. وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ

۵- نه تنها از چیزهای ناپاک و پست انفاق نکنید، بلکه به فکر آن نیز نیفتید وَلَا تَيَمَّمُوا

۶- وجدان انسان، بهترین معیار برای شناخت پسندیده و ناپسند است .

هر آنچه را می پسندی که به تو انفاق کنند، شایسته است که انفاق کنی و اگر آنرا

دوست نمی داری، شایسته ی انفاق نیست. لَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا .

۷- هر ثروتمندی احتمال فقری خود را بدهد، شاید روزی، دست گیرنده باشد. آخِذِيهِ

۸- گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلکه نشانه ی استیصال آنان

است اثر انفاق به خود شما بر می گردد، وگرنه خدا غنی و بی نیاز است غَنِيٌّ حَمِيدٌ

رہابی از رباخواری

۱۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

الا اهل ایمان ز پروردگار (بقره ۲۷۸) بترسید و باشید پرهیزگار

مگیرید هرگز ربائی ز مال جو دارید ایمان به آن ذوالجلال

در آیات قبل به مفسد ربا اشاره شد که ربا فرد و جامعه را از تعادل خارج و آشفته می‌کند؛ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ و روشن شد که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن؛ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می‌کند. ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا وقتی آیه تحریم ربا نازل شد،

برخی از صحابه همانند خالد بن ولید، عباس و عثمان، از مردم مقداری طلب از بابت ربا داشتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر صلی الله علیه و آله کسب تکلیف کردند و آیه نازل شد. پیامبر بعد از نزول این آیه فرمود: عباس، عموی من نیز حق مطالبه ربا ندارد و قبل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارند.

همچنان که در طی خطبه‌ای فرمود: وکل ربا فی الجاهلیة موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربا اضع ربا العباس تمام رباهای مقرر در دوره جاهلیت را زیر پای می‌اندازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عباس است.

۱ - رباخواری، از عادات زمان جاهلیت بود که مسلمانان نیز به آن آلوده بودند.

۲ - تقوا، مرحله بالاتری از ایمان است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

۳ - رباخوار، مالک بهره نمی‌شود و اسلام سود ربوی را به رسمیت نمی‌شناسد

۴ - لازمه‌ی ایمان و تقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

املاء معامله همراه شاهد حتی با نزدیکان

۱۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيَمْلِكِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا.....

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| پس ای مؤمنان چون کسی از عباد | به وقتی معین به کس وام داد |
| بباید که متن فروش و قرار | نویسد نویسنده ای راستکار |
| نباید کند از نوشتن ابا | که آموخت او را نوشتن خدا |
| چو آنها نوشتند متن قرار | به امضاء کشاند سند، قرض دار |
| بباید بترسد ز یزدان خویش | نگیرد همی راه نیرنگ پیش |
| از آنچه که اندر سند گشت یاد | نه چیزی بکاهد، نه سازد زیاد |
| چو مدیون، سفیهست یا طفل خُرد | نباید به امضاء زدن دست بُرد |
| بباید ولیش به انصاف و داد | تعهد پذیرد بدور از عناد |
| بباید بر این شیوه و وصف حال | بگردند شاهد دو تن از رجال |
| دو مرد ار نباشند در دسترس | دو زن با یکی مرد هستند بس |
| ز هرکس رضایند هر دو طرف | بگیرند شاهد برای هدف |
| که گر يك نفر را ز خاطر رود | دگر کس شهادت به یادش بود |
| شهود ار بخوانند بهر گواه | همی حاضر آیند در جایگاه |
| تجارت چه کوچک بود یا کبیر | چه باشد بزرگ و چه باشد صغیر |
| نویسید تاریخ آن را درست | درین کار هرگز نگردید سست |
| بود بهتر، این کار نزد اله | برای شهادت برای گواه |
| مبادا که آید گمانی به پیش | که راه جدل را بگیرد پیش |

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| تجارت اگر نقد و حاضر بود | که خود وجه آن نقد حاصل شود |
| اگر نانوشتید دادوستد | شما را گنه نیست ز آنچه رسد |
| به هر حال شاهد بگیری چند | که بر هر تجارت گواهی دهند |
| نباید نویسندگان و شهود | بمانند بی اجر در آنچه بود |
| اگر خود نکردید این گونه کار | نبردید فرمان پروردگار |
| بترسید از قهر یکتا خدا | نتابید صورت از آن کبریا |
| بلی هرچه دانی و داری به یاد | یکایک خداوند تعلیم داد |
| که داناست ایزد به کل وجود | به آینده و حال و بر هرچه بود |

بزرگترین آیه‌ی قرآن، این آیه است که درباره‌ی مسائل حقوقی و نحوه‌ی تنظیم اسناد تجاری می‌باشد. این آیه نشانه‌ی دقت نظر و جامعیت اسلام است که در دوره جاهلیت و در میان مردمی عقب افتاده، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است. کلمه تداینتم از دین به معنای بدهی، شامل هرگونه معامله غیر نقدی، وام و خرید سلف می‌شود. در حدیث: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، هرچه دعا کند، خداوند مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارشات من عمل نکردی؟! اگر دقت در حفظ حقوق فردی ضروری است، حفظ بیت‌المال بمراتب ضروری‌تر است!

تنظیم سند، حتی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه‌ی معاملات نسبه نیست. چون در معاملات موعده‌دار، ممکن است طرفهای معامله و یا شاهدان از دنیا بروند یا فراموش کنند، بنابراین لازم است نوشته هم بشود.

از فرمان نوشتن، معلوم می‌شود که اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد، قابل استشهاد است. از این آیه استفاده می‌شود که جامعه اسلامی باید یکدیگر را در حفظ حقوق حمایت کنند. زیرا هر معامله‌ای، نیاز به کاتب و چند شاهد دارد. در زمانی که در تمام جزیره العرب به گفته مورخان، ۱۷ باسواد بیشتر نبوده،

این همه سخن از نوشتن، نشانه‌ی توجّه اسلام به علم و حفظ حقوق است.
۱- ایمان، بستر و مقدمه عمل به احکام، و خطاب؛ «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» تشویقی برای عمل به احکام است.

مَدَّتْ بَدَهَكَارِي، باید روشن باشد. إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى

۲- برای حفظ اعتماد و خوش‌بینی به همدیگر و آرامش روحی طرفین و جلوگیری از فراموشی، انکار و سوءظنّ، باید بدهی‌ها نوشته شود.

فَأَكْتُبُوهُ برای اطمینان و حفظ قرارداد از دخل و تصرف احتمالی طرفین، سند باید با حضور طرفین و توسط شخص سوّمی باشد.

وَ لِيَكْتُبَ بَيْنَكُمُ كَاتِبٌ. نویسنده‌ی قرار داد، حقّ را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد بِالْعَدْلِ شرط گزینش نویسنده‌ی اسناد، داشتن عدالت در قلم است.

۳- باید بدهکار که حقّ بر ذمه اوست، متن قرار داد را بگوید و کاتب بنویسد، نه آنچه را بستانکار ادعا نماید.

وَ لِيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ بَدَهَكَارِ، هنگام املاّی قرارداد باید خدا را در نظر بگیرد و چیزی را فروگذار نکند و تمام خصوصیات بدهی را بگوید. وَ لِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ

۴- تدوین قانون باید به گونه‌ای باشد که حقّ ناتوان ضایع نشود. اگر بدهکار، سفیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولیّ او متن قرارداد را بگوید و کاتب بنویسد. ...

سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا ... فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ توجّه به حقوق طبقه محروم و اقشار ضعیف، از سوی مسئولان و سرپرستان لازم است. و
.....

عدم اطاعت از بیگانه

۱۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ

الا مسلمین به اسلام ناب آل عمران ۱۰۰ اگر ره بجوید از اهل کتاب

شما را پس از اعتقاد به رب کشانند بر راه کفر و شغب

یکی از یهودیان وقتی صفا و صمیمیت مسلمانان مدینه به خصوص دو قبیله اوس و خزرج را دید بسیار ناراحت شد و با خود گفت: این دو قبیله روزگاری با هم جنگ می کردند،

ولی حالا در سایه رهبری و مدیریت محمد صلی الله علیه و آله در کنار هم با صلح و صفا زندگی می کنند، اگر این وضع ادامه داشته باشد، کیان یهود در خطر است.

او با برنامه ریزی، گروهی را با خود همراه و جوانی را در میان مسلمانان مأمور کرد تا با یادآوری خاطرات درگیری های بُغاث (محلّی که بین دو قبیله جنگ واقع شده بود) آنان را تحریک کند. نزدیک بود که نزاع و درگیری سختی شعله ور شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن دعوت به آرامش، به آنان هشدار داد و آنها را از توطئه ی دشمن باخبر ساخت. آنها سلاح را بر زمین گذاشته، و از عمل خود پشیمان شدند. به گفته ی مفسران، در این حادثه این آیه و دو آیه ی قبل نازل شد که متضمّن توبیح و سرزنش اهل کتاب و هشدار به مسلمانان است.

- ۱ - پیروی از دانشمندان منحرف اهل کتاب سبب ارتداد است إِنَّ تَطِيعُوا فَرِيقًا ...
- ۲ - عمل، در عقیده اثر می گذارد. اطاعت از منحرفان، سر از انحراف در می آورد.
- ۳ - چون اطاعت از کفار منجر به کفر می شود، پس برائت از آنان لازم است.
- ۴ - نتیجه پیروی از بیگانگان، کفر و بدعاقبتی است. يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ

تقوی بالاتر از ایمان

۱۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

الا مؤمنان به پروردگار آل عمران ۱۰۲ بترسید از قدرت کردگار

هراسی که در شأن یکتا خداست که شایسته ذات آن کبریاست

مبادا ببندید رخت از جهان مگر آنکه باشید از مسلمان

شأن نزول: میان دو طائفه اوس و خزرج در زمان جاهلیت اغلب جنگ و نزاع می بود. وقتی که مسلمان شدند به نعمت اسلام به صلح و صفا گرائیدند تا این که میان دو نفر آنان تفاخر و مفاخره پیش آمد. آن دو نفر ثعلبة بن غنم از اوس و سعد بن زرارة از خزرج بود. یکی ادعا کرد ذوالشهادتین از ماست. دیگری گفت که سردار لشکر اسلام از ما است و چهار تن از بزرگان صحابه که حافظین قرآن بودند از ماست تا آن گاه سخن به درازا کشید و درشت گفتاری پدید آمد، نزدیک بود کار به نزاع و خصومت کشانیده شود. خبر به رسول خدا دادند. پیامبر سوار بر استری شد و نزد آنان آمد و این آیات درباره آنها نازل گردید.

نکته ها هر کمالی مثل ایمان، علم و تقوا، دارای مراحل است. مرحله ی ابتدایی و مراحل بالاتر، تا مرحله کمال مطلق. در قرآن می خوانیم: رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا خدایا! دانش مرا زیاد کن. و یا در دعای مکارم الاخلاق می خوانیم: بَلِّغْ بایمانی اَکْمَلَ الْاِیْمَانِ خداوندا! ایمان مرا به کمال برسان. در این آیه نیز می خوانیم: اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ عالی ترین درجه ی تقوا را پیشه کنید.

مؤمن، هر روز باید مرحله ی بالاتری را بپیماید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ تقوای واقعی، در سایه ایمان به مبدأ و معاد است. تقوا، رمز حسن عاقبت است. ایمان آوردن کافی نیست، با ایمان ماندن لازم است. پایان کار از شروع آن مهم تر است. اسلام، هم به کیفیت تقوا توجه دارد و هم به تداوم آن تا پایان عمر.

اعتماد نکردن به غیر خودی

۱۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عِنْتُمْ قَدْ
بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

پس ای مؤمنان غیر هم دین خویش آل عمران ۱۱۸ مگیرید یار صمیمی و خویش

که آنها که هستند اهل عناد ندارند کوتاهی از هر فساد

بخواهند آنان که دائم شما بمانید در محنت و در بلا

بگویند ما با شما دشمنیم چنین گفته را آشکارا زنیم

ولی آنچه دارند در دل نهان بود بیشتر ز آنچه شد بر زبان

بکردیم آیات خود را عیان خردمند عبرت بگیرد از آن

شان نزول: بعضی از مسلمین با یهودیان قرابتی از لحاظ دوستی و خویشاوندی و همسایگی و شیرخوارگی داشتند و با این کیفیت با آنها نشست و برخاست زیادی می نمودند، این آیه در این باره نازل گردید. هم چنین عده ای از مؤمنین با منافقین دوستی و مخالطت داشتند با نزول این آیه از معاشرت و دوستی با آنها بازداشته شدند، و نیز گویند که درباره یهودیان نازل شده است.

بیگانگان را محرم اسرار خویش قرار ندهیم. لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است. رازداری، يك وظیفه ی قطعی است. هر مسلمانی هم که مصداق دُونِكُمْ باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه جو و جاسوس، کم نیستند. ملاك دوستی و روابط صمیمانه ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. دشمن در ضربه زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی کند. دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می کنند: فساد. فشار. نفاق. دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذرّه ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند. مؤمن بودن مسأله ای و عاقل بودن مسأله دیگر.

نهی از رباخواری

۱۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

الا ای پرستندگان خدا آل عمران ۱۳۰ نگریدید هرگز به گرد ربا

که افزون نمایید بر مال، سود که چندین برابر شود ز آنچه بود

بترسید پیوسته از کردگار امید است گردید خود رستگار

شأن نزول: طوائف در جاهلیت تا مدت معینی به یکدیگر قرض می دادند سپس وقتی که مدت مزبور منقضی می شد و مدیون نمی توانست قرض خویش را بپردازد هم مقدار پرداخت قرض را زیاد می کردند و هم مدت اجل دین را بیشتر می نمودند سپس این آیه نازل گردید. این آیه همراه با هشت آیه بعد که در میان آیات جنگ احد قرار گرفته. شاید به این جهت باشد که مسائل اخلاقی و اقتصادی، در يك نظام دفاعی مؤثر است.

جامعه ای که افرادش اهل اخلاص و ایثار و سبقت در کارهای خیر، و اطاعت از رهبر باشند، در جنگ هم موفق خواهند بود، ولی جامعه ی پول پرست و بخیل و نافرمان و مصرّ بر ارتکاب گناه، به یقین شکست خواهد خورد.

آیات تحریم ربا، در چند مرحله و به صورت تدریجی نازل شده: گام اول، انتقاد از رباخواری یهود: وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَ قَدْ نُهِوا عَنْهُ گام دوم، منع از ربای چندین برابر و گام سوم، تحریم و به منزله ی جنگ با خدا معرفّی شده.

ایمان، زیر بنای عمل به دستورات است.

- قبل از تحریم ربا، نمونه های زشت و برجسته آن تحریم شد.

- رعایت تقوا در مسائل اقتصادی بشدّت لازم است.

- رستگاری با رباخواری بدست نمی آید، بلکه با تقوا حاصل می شود.

- رباخوار، نه در دنیا رستگارست، و نه در آخرت. (به خاطر گرفتاری به قهر خدا).

نتیجه ی اطاعت از کافران

۱۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

الا مؤمنان به یکتا خدا
آل عمران ۱۴۹
که گردن نهادید بر کبریا
به گفتار آنها عنایت کنید
شما را از قوم کافر اطاعت کنید
شما را از اسلام بار دگر
پس آنکه چو این امر آمد وجود
شما هم زیانکار خواهید بود

شأن نزول: از امام علی علیه السلام روایت شده: این آیه درباره منافقین نازل گردیده که در روز غزوه احد به مؤمنین گفته بودند، فرار کنید و به طرف برادران خود بروید و به دین و آئین سابق خود برگردید.

سردسته ی منافقان عبدالله بن ابی فریاد زد: به برادران مشرک ملحق شوید و همان بت پرستی را ادامه دهید.

۱- خطر ارتداد و انحراف در کمین مؤمنان است. آمَنُوا ... يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ

۲- در فراز و نشیبها، مراقب تبلیغات و وسوسه های دشمن باشید، مبادا کم کم به آنان گرایش پیدا کنید. إِنْ تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا

۳- کفر پس از ایمان، ارتجاع و سقوط است. عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ... خَاسِرِينَ

۴- خسارت واقعی، به هدر دادن سرمایه های ایمانی، فکری و روحی است، از دست دادن بهشت و گرفتن دوزخ است. فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

۵- شکست در میدان جنگ خسارت نیست، شکست اعتقادی و ارتداد، خسارتی بس بزرگ است. فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ .

۶- از آنجا که دنیای کافران ظاهری رنگین دارد و جذاب است، انحراف راحت است.

حسرت بردن به شهدا نه دلسوزی

۱۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ آل عمران ۱۵۶

الا مؤمنان ای گروه سعید نباشید چون کافران پلید

همان کافرانی که با خویشان بگفتند این گفته ها و سخن

که اخوان و خویشان ما خود اگر نرفته بُدندی به جنگ و سفر

نگریده بودند اکنون هلاک خوابیده بودند در زیر خاک

چنین آرزوهای خام و تباه کند حسرت قلب آنها اله

خداوند باشد، که بخشد حیات هرآنگاه خواهد بیارد ممات

به هرچه نمایید باشد بصیر بدانند همه رازهای ضمیر

۱ - دشمن پس از پایان جنگ، دست به شایعات دلسرد کننده می زند.

«لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا» اگر مجاهدان نزد ما می ماندند کشته نمی شدند

۲ - دشمن در لباس دلسوزی و حسرت، سمپاشی می کند. لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا

۳ - کسی که زندگی مادی هدف اوست، شهادت را خسارت می داند ما... او مَاقُتِلُوا

۴ - منافق، کافرست، گویندگان سخنان منافقان بودند، ولی قرآن كَالَّذِينَ كَفَرُوا
یادمی کند

۵ - مرگ و حیات، از مقدرات الهی است، نه آنکه مربوط به جنگ و سفر باشد

۶ - تقویت ایمان به مقدرات الهی، موجب استقامت و حضور در میادین جهاد و برطرف شدن ترس و هراس می شود. وَاللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ .

استقامت در سختی ها و دفاع

۱۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس ای اهل ایمان نمایند صبر آل عمران ۲۰۰ بمانید خود استوار و ستر

سفارش نمایند بر همدگر که با بردباری بیاید ظفر

بمانید خود مرزداران خویش مبدا زبانی رسانند پیش

همیشه بترسید از کردگار بود آنکه گردید خود رستگار

شأن نزول: امام سجاد علیه السلام: این آیه درباره ما اهل البیت علیهم السلام و پدرم نازل شده است و از این به بعد دشمنی که باید از او خویشتن را محفوظ بداریم جز از نسل او نمی‌تواند باشد. (منظور امام خلفاء بنی عباس بوده اند که از نسل عبدالله بن عباس بوده و نسبت به آل محمد و ائمه اطهار علیهم السلام دشمنی فراوان ابراز داشتند) این آیه، در چند مرحله به صبر در برابر انواع حوادث و مصائب توصیه می‌کند؛ در برابر ناگواری‌های شخصی و هوسها صبر کنید اصبروا. در برابر فشارهای کفار، مقاومت بیشتر کنید صابروا. در حفظ مرزهای جغرافیایی از هجوم دشمن، حفظ مرزهای اعتقادی و فکری، از طریق مباحث علمی و حفظ مرز دلها، از هجوم وسوسه‌ها بکوشید. گویا مسلمانان دل و جان خود را با پیوندی که در نماز ایجاد می‌کنند، محکم می‌سازند.

امام صادق علیه السلام: اصبروا علی الفرائض در برابر واجبات صبر کنید. صابروا علی المصائب در برابر مشکلات صبر کنید و رابطوا علی الائمه از پیشوایان خود دفاع کنید.

از دیگران عقب نمانید، اگر کفار در کفر خود مقاومت می‌کنند، کشته می‌دهند و مال خرج می‌کنند، شما نیز در راه خدا با جان و مال پایداری کنید. اسلام، دین ارتباط است. ارتباط با مردم و خدا و پیامبران. رابطوا. صبر و مصابره و مرابطه باید جهت‌دار باشد و در مسیر تقوا و رضای الهی قرار گیرد، وگرنه کفار هم این امور را دارند. اسلام دین جامعی است، صبر و تقوا در کنار توجه به مرزها بیان شده است

همسری ارث کسی نیست

۱۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء ۱۹)

| | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| الا مؤمنان به یکتا خدا | چنین کار هرگز نباشد روا |
| که وارث، زن مرده را هم، بزور | کشاند به عقد خودش در حضور |
| (که در جاهلیت عربهای خام | چنین می نمودند طی مرام) |
| مبادا به زنها بگیریید سخت | نماییدشان تیره ایام و بخت |
| کز آنچه که خود مهرشان کرده اید | بر آنها معین بفرموده اید |
| از آنها ستانید با جور و زور | که این هست از نیکمردی بدور |
| مگر آنکه زیشان شود آشکار | که سر زد از آنها، نشایسته کار |
| نمایید رفتار با عدل و داد | به خلق خوشی کان پسندیده باد |
| چو مقبول طبع شما نیستند | چو در پیش و نزد شما زیستند |
| (مبادا کراحت کنید آشکار | بگیریید خود حالت انزجار) |
| چه بسیار چیزی شمارید بد | ولی حق، در آن خیرها می نهد |

نکته ها بر خلاف سنت جاهلیت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسر متوفی، ارث کسی نیست. او خودش می تواند بعد از فوت شوهرش، همسری انتخاب کند.

-اسلام، مدافع حقوق زن است. - باز پس گرفتن مهریه با زور و اجبار، حرام است. -تنها در صورتی که زن در معرض بی عفتی باشد، مرد حق سخت گیری دارد - با زنان باید خوش رفتاری کرد. عاشروهنَّ بِالْمَعْرُوفِ - مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی ها شکبیا باشد. (خطاب آیه به مرد است)

حرام خواری ممنوع

۲۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ
وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا نساء ۲۹

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| چو ایمان به دلہایتان بردمید | نه اموال ہم را به ناحق خرید |
| مگر با تجارت ز روی رضا | شود سود و نفعی نصیب شما |
| مبادا کہ ای مؤمنان به دین | بریزید خود خون ہم بر زمین |
| ہمانا کہ یزدان بود مہربان | رحیم است بر بندگان ہر زمان |
| (نخواہد کہ با قتل و ظلم و فساد | شود پُر ز ظلمت سراسر بلاد) |

نکته ها رمز اینکه نہی از قتل، لا تَقْتُلُوا بدنبال نہی از حرام خوری، لا تَأْكُلُوا آمده است، شاید آن باشد کہ سیستم اقتصادی ناسالم، زمینہی قیام محرومان علیہ زر اندوزان و بروز درگیری‌ها و پیدایش قتل و ہلاکت جامعہ است.

امام صادق علیہ السلام بہ ہنگام تلاوت این آیہ فرمود: کسی کہ قرض بگیرد و بداند کہ نمی‌تواند بازپرداخت کند، مال باطل خوردہ است. و اگر مسلمانی بہ تنہایی وارد منطقہی کفار شد و کشتہ شد، خودکشی کردہ. کشتن رہبران معصوم یکی از مصادیق خودکشی و بہ ہلاکت انداختن جامعہ است، امام صادق علیہ السلام دربارہی لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ فرمودند: یعنی اہل بیت پیامبر خود را نکشید.

- مالکیت فردی محترم است و تصرف در اموال دیگران، جز از راہ معاملات صحیح و بر اساس رضایت، حرام است. - جامعہ، دارای روح واحد و سرنوشت مشترک است. اموال دیگران را همچون اموال خودتان محترم بدانید. اَمْوَالُكُمْ بَيْنَكُمْ - ہر نوع تصرفی کہ بر مبنای «حق» نباشد، ممنوع است. لا تَأْكُلُوا... بِالْبَاطِلِ - داد و ستدہا باید با رضایت طرفین باشد، نہ با اجبار واکراہ. عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ جان انسان محترم است، لذا خودکشی و یا دیگرکشی حرام است. لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ

رعایت شرایط نماز

۲۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا (نساء ۴۳)

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| الا مؤمنان به پروردگار | که دارید ایمان به روز شمار |
| مخوانید در حال مستی نماز | که فهمید آنچه بخوانید باز |
| اگر در جنابت به سر می برید | مبادا که رو بر نماز آورید |
| مگر آنکه باشید اندر سفر | که تا موقع غسل آید به سر |
| اگر خود مریضید یا در سفر | قضائی ز حاجت بکرده اثر |
| وگر نیز با همسر خویشتن | بگشتید هم بستر و هم سخن |
| چو آبی نیابید در آن مکان | که پاکیزه سازید خود را به آن |
| تیمم نمایید با خاکِ پاک | به وقت ضرورت تیمم چه پاک |
| پس آنگاه هم صورت و هم دو دست | نمایید مسحی که شایسته است |
| همانا غفورست یکتا اله | به توبه ببخشاید او هر گناه |

چون تحریم شراب، در صدر اسلام به صورت تدریجی انجام گرفت. ابتدا شراب به عنوان نوشابه نامطلوب معرفی شد؛ وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا سپس این آیه نازل شد و نماز در حال مستی را نهی کرد، آنگاه زیان آن را بیش از منافعش دانست، سپس از مصرف آن به عنوان عنصری پلید و شیطانی نهی شد.

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ ... رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ در روایات آمده که از نماز خواندن در حالت خواب آلودگی و کسالت و سنگینی پرهیز کنید.

آیات دیگر نیز نماز خواندن از روی کسالت را از نشانه‌های منافقان دانسته است.
غائط یعنی مکان گود. چون در قدیم گودال‌هایی برای قضای حاجت فراهم می‌کردند،
غائط کنایه از رفتن برای تخلی است.

- ۱ - مقام نماز به حدی رفیع است که شرابخوار نباید به آن نزدیک شود. لا تَقْرُبُوا
- ۲ - در نماز، تنها اذکار و حرکات کافی نیست، توجه و شعور لازم است. حَتَّى.....
- ۳ - عبادات ناآگاهانه، از ارزش بالا برخوردار نیست، گرچه تکلیف را ساقط کند
- ۴ - در مسجد، نباید با حالت جنابت وارد شد. وَ لَا جُنْبًا...
- ۵ - در غسل، شستن تمام بدن لازم. چون در آیه نام عضو خاصی برده نشده
- ۶ - احتمال خطر و ضرر، تکلیف را از برمی‌دارد و یا سبب تخفیف تکلیف شود.
- ۷ - در تعبیرات و گفتار، باید ادب را رعایت کرد. مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ تعبیر
برگشت از گودی برای قضای حاجت و لمس زنان، کنایه از آمیزش جنسی است.
- ۸ - احکام خدا، ترخیص دارد ولی تعطیل ندارد. اگر آب نبود، باید تیمم کرد.
- ۹ - شرط ارتباط با خدا از طریق نماز، طهارت و پاکی است، وضو یا تیمم.
- ۱۰- تخفیف احکام، نمودی از رحمت و مغفرت الهی است فَتَيَمَّمُوا... عَفْوًا غَفُورًا

اطاعت از ولایت اطاعت از خداست

۲۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَارَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا (نساء ۵۹)

اطاعت کنید از خدا و رسول

پس ای مؤمنان با رضا و قبول

اطاعت نمایید اولی الامر را

همین گونه با رغبت و با رضا

بیاورده ایمان به روز شمار

چو دارید ایمان به پروردگار

به حکم الهی، بگردید باز

اگر بینتان شد جدالی دراز

که این کار بهتر بود در صفت سرانجام آن هست خوش عاقبت

شأن نزول: محمد بن یعقوب کلینی فرمود: درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم السلام نازل شده، سپس گوید: من گفتم یا بن رسول الله، مردم می گویند: در این آیه اسمی از اینان برده نشده است. امام فرمود: به مردم بگو وقتی که آیات نماز بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد. تعداد رکعات نمازهای پنج گانه تعیین نشده بود، لذا رسول خدا خود، تعداد رکعات را بیان فرمود و نیز موقعی که آیه زکات نازل گردید تعیین مقدار زکات در اشیاء هم گفته نشده بود. هکذا درباره این آیه هم پیامبر درباره امام علی علیه السلام فرمود: من كنت مولاة فعلي مولاة؛ هر کسی که من مولای او هستم بعد از من علی مولای اوست و نیز فرمود: اوصیکم بكتاب الله و اهل بیتی؛ ای مردم شما را به کتاب خدا و اهل بیت خود سفارش می نمایم. فرمود: یا علی آیا خشنود نمی شوی که برای من به منزله هارون نسبت به موسی باشی؟ موقعی که موسی به هارون گفته بود، اخلفنی فی قومی و اصلح؛ جانشین من باش در میان قوم من و کارها را اصلاح کن و خداوند درباره تو فرماید: وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

نکته ها آیهی قبل، بیان وظایف حاکمان بود که باید دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفهی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع الله، پیامبر و اولی الامر هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است. در آیه قبل سفارش شد که امانات به اهلش سپرده شود، سپردن به اهلش، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر است تکرار فرمانِ اطیعوا رمز تنوع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد و دو منصب رسالت و حکومت داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر می فرماید: أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ آنچه را نازل کرده ایم برای مردم بیان کن.

و گاهی می‌فرماید: **لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ** میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن. قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و ... دستور **لا تُطِعْ و لا تَتَّبِعْ** می‌دهد. بنابراین موارد **أَطِيعُوا** باید کسانی باشند که از

اطاعتشان نهی نشده باشد و اطاعتشان در تضادّ با اوامر خدا و رسول نباشد.

در آیه، اطاعت از اولی‌الامر آمده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرفی شده‌اند. و این نشانه آن است که اگر در شناخت اولی‌الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی‌الامر اهل‌بیت پیامبر معرفی شده‌اند.

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۲۵ نهج‌البلاغه و عهدنامه مالک‌اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محکّات و سنّتی که همه بر آن اتفاق داشته باشند. حضرت علی علیه السلام: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل‌بیت معصوم پیامبر قضاوت کند، طاغوت است

۱ - مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و ولی‌الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. **اللّٰهُ، الرَّسُولُ، أُولِي الْأَمْرِ**

۲ - اولی‌الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر اطاعت از آنان، لازم و بی‌چون و چرا باشد. اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. نشانه‌ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری‌هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. **فَإِنْ تَنَارَعْتُمْ** .

۳ - یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است. دین کامل باید برای همه‌ی اختلاف‌ها، راه حل داشته باشد **فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ**. پذیرش فرمان از حکومت‌های غیر الهی و طاغوت، حرام است. اگر همه‌ی فرقه‌ها، قرآن و سنّت را مرجع بدانند، اختلاف‌ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می‌شود .

هشیاری در مقابل دشمن

۲۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ ائْفِرُوا جَمِيعًا نساء ۷۱

بگیرید اکنون سلاحی به چنگ بگردید آماده از بهر جنگ

همه دسته دسته به همراه هم برآید از بهر دفع ستم

در آیه‌ی پیشین، اطاعت از خدا و رهبری معصوم و حاکمیت پیامبر، و در این آیه، ضرورت هوشیاری و آمادگی رزمی برای امت اسلامی و رهبری حق مطرح است.

حَذْرٌ، به معنای بیداری، آماده باش و وسیله دفاع است.

ثُبَاتٍ، جمع ثُبّه، به دسته‌های پراکنده (شامل گروه‌های پارتیزانی که دشمن را گیج و تمرکز فکری او را سلب می‌کند) می‌گویند.

مسلمانان باید مرزهای کشور خود را حفظ کنند. عمل به این آیه، رمز عزّت و غفلت از آن، رمز سقوط و شکست مسلمانان می‌باشد.

۱- مسلمانان باید در هر حال آماده و بیدار باشند، و از طرحها، نفرات، نوع اسلحه، روحیه، همکاری داخلی و خارجی دشمنان آگاه باشند و متناسب با آنها طرح بریزند و عمل کنند.

۲- آمادگی رزمی در سایه ایمان ارزش دارد. الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ

۳- مسلمانان باید بسیج شوند. ائْفِرُوا جَمِيعًا

۴- مسلمانان باید از تاکتیک‌های مختلف، برای مقابله با دشمن استفاده کنند

۵- شیوه بسیج و مبارزه را خودتان تعیین کنید. ثُبَاتٍ أَوْ ائْفِرُوا جَمِيعًا

هوشیاری در مقابل دشمن

۲۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء ۹۴)

پس ای مؤمنان چونکه بهر جهاد

بگشتید راهی به دیگر بلاد

به تحقیق آید و در جستجو

در آیین یار و مرام عدو

بر آن کس کز اسلام دم بر زند

ز تن جامه کفر را بر کند

مبادا که بر او زنید افترا

بگویند کافر بود بر خدا

که با خود بگویند باشد حلال

گر از او ستانیم جانی و مال

مبادا بر این کار رو آورید

که اندک غنیمت ز دنیا برید

شما را به درگاه پروردگار

غنائم بود بی حد و بی شمار

که حتی شما نیز در ابتدا

که گشتید تسلیم یکتا خدا

جز اظهار تسلیم چیزی نبود

چرا هوشتان را ظواهر ربود

خداوندتان لیک منت نهاد

که بر قلبتان نور ایمان بداد

پس اکنون بدقت به وجهی نکو

به تحقیق آید در جستجو

مبادا که سر بر هوس برنهد

به کس نسبت کفر و عصیان دهید

نکته ها پس از نبرد خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله اسامه بن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیان در یکی از روستاهای فدک اعزام کرد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذمه دعوت کنند. یکی از یهودیان به نام مرداس با آگاه شدن از آمدن سپاه اسلام، اموال و خانواده‌ی خود را در پناه کوهی قرار داد و در حالی که به توحید و نبوت پیامبر گواهی می‌داد، به استقبال مسلمانان آمد. اسامه به خیال آنکه او از روی ترس اظهار اسلام می‌کند، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت.

پیامبر ناراحت شد. از اقدام شتابزده و کشتن بی تحقیق، زیر عنوان حرکت انقلابی و قاطعیت، انتقاد نموده جمله **كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ** هم می‌تواند اشاره به این باشد که شما خودتان هم در آغاز، به ظاهر ادعای اسلام می‌کردید و هم می‌تواند (آن گونه که در المیزان آمده است) اشاره به این باشد که خود شما نیز در جاهلیت با انگیزه‌های مادی و برای رسیدن به غنائم می‌جنگیدید و اسلام آن انگیزه‌ها را از میان برد.

ممکن است مراد از **أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ** اظهار اسلام و گفتن شهادتین باشد که با شأن نزول موافق است و یا مراد از القای سلام، پیشنهاد آتش بس و ترك جنگ و تسلیم باشد نه اسلام آوردن، که معنای آیه این می‌شود: به کسی که پیشنهاد عدم تعرض می‌کند و اظهار تسلیم و ترك جنگ دارد، نگویند: تو به حرقت ایمان نداری و دروغ می‌گویی تا بتوانید او را بکشید و غنائمی به دست آورید. البته ممکن است مراد از جمله **فَتَبَيَّنُوا** در آخر آیه، تحقیق در تاریخ جاهلیت باشد. یعنی شما قبل از اسلام برای دنیا جنگ می‌کردید پس تحقیق کنید یعنی تاریخ را بررسی کنید که چگونه اسلام به شما رشد داد، پس از تازه مسلمانان توقع بالا نداشته باشید

- ۱- جهاد باید بر اساس اطلاعات و آگاهی از وضعیت و اهداف دشمن باشد.
- ۲- کسانی را که اظهار اسلام می‌کنند، با آغوش باز بپذیرید. **لَا تَقُولُوا ... لَسْتَ**
- ۳- در جبهه‌ی جهاد، از قدرت خود سوء استفاده نکنید. **لَا تَقُولُوا ... لَسْتَ مُؤْمِنًا**
- ۴- بر چسب بی‌دینی زدن و عجله در نسبت دادن کفر به افراد مشکوک ممنوع
- ۵- ما مأمور به ظاهریم، نه درون افراد، اگر گفتارشان را نمی‌پذیریم، رد نکنیم
- ۶- نه تنها ادعا دلیل می‌خواهد، بلکه ردّ مطلب نیز دلیل می‌خواهد. **لَا تَقُولُوا ...**
- ۷- با انگیزه‌های مادی دیگران را تکفیر نکنید. **تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**
- ۸- در جنگ‌ها، اهداف مادی کنار گذارید. قداست جهاد را با غنیمت طلبی نشکنید
- ۹- هدف از جهاد، پیوستن دیگران به اسلام است، نه کسب غنائم. پس به خاطر غنائم، دیگران را متهم به بی‌دینی نکنیم. **لَا تَقُولُوا ... لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ**

بر پا دارنده‌ی عدالت باشید

۲۵ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا نساء ۱۳۵

| | |
|--------------------------------|-----------------------------|
| پس ای اهل ایمان به انصاف و داد | همیشه بکوشید دور از عناد |
| برای خدا طبق امر اله | بگردید با صدق صحبت گواه |
| اگرچه ببینید از آن ضرر | خود و خویش یا مادر و یا پدر |
| اگر خود گواهد بهر تنی | چه باشد فقیر و چه باشد غنی |
| مبادا که از هیچیک ز آن دو تن | حمایت نمایید اندر سخن |
| که اندر مراعات و احقاق حق | خدا هست آگاه تر، زین نسق |
| مبادا که از حلقه عدل و داد | فرا تر گذارید پا، ای عباد |
| شهادت چو گوید از بهر کس | مبادا اطاعت کنید از هوس |
| سخن گر بگوید چیزی خلاف | که سازید حق را نهان در لفاف |
| چو سازید خودداری از گفت راست | بدانید آگاه برآن خداست |

شأن نزول : «شیخ طوسی» گوید: مردی فقیر و يك مرد غنی برای دفع مخاصمه نزد پیامبر آمده بودند. پیامبر توجه خود را به طرف فقیر نموده بودند به خیال خود که فقیر به غنی ظلم و ستم روا نخواهد داشت ولی خداوند ابا و امتناع فرمود و می‌خواست که قیام به قسط و عدل و داد از طرف رسول خود درباره هر دو بشود.

تمام کلمات و جملات این آیه در راستای تشویق و تأکید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهی به عدالت و دوری از هرگونه فردگرایی، نژادگرایی و یا ضعیف‌گرایی، معیار حق و عدالت است، نه فقر و غنی، یا خویش و خویشاوند .

گواهی انسان چند حالت دارد :گاهی علیه ثروتمندان به خاطر روحیه‌ی ضدّ

استکباری. گاهی به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او. گاهی علیه فقیر به خاطر بی‌اعتنایی به او. گاهی به نفع فقیر به خاطر دلسوزی برای او. این آیه همه‌ی این انگیزه‌ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ می‌داند. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد که واجب‌ترین آنها گفتن حقّ است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.

- ۱- به پاداشتن عدالت هم واجب، هم لازمه‌ی ایمان است. آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ
- ۲- قیام به عدالت، باید خوی و خصلت مؤمن گردد. قَوَّامٌ يَعْنِي بَرِيءًا كَانَدَهُ دَائِمًا قَسْطًا
- ۳- عدالت، حتّی نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضای اطلاق
- ۴- عدالت باید در تمام ابعاد زندگی باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصی برده نشده.
- ۵- گواه شدن و گواهی دادن به حقّ، واجب است. كُونُوا ... شُهَدَاءَ لِلَّهِ
- ۶- نباید هدف از گواهی دادن، دستیابی به اغراض دنیوی باشد. شُهَدَاءَ لِلَّهِ
- ۷- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ
- ۸- ضوابط بر روابط مقدم است. وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ
- ۹- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حقّ و رضای خدا باشد.
- ۱۰- سود و مصلحت واقعی فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحق تأمین نمیشود.
- ۱۱- همه در برابر قانون مساویند. غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا
- ۱۲- پیروی از هوای نفس مانع اجرای عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‌ی هوی پرستی است. فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا
- ۱۳- ادای شهادت واجب است و کتمان و تحریف آن ممنوع. إِنْ تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا
- ۱۴- هر نوع کارشکنی، تأخیر و جلوگیری از اجرای عدالت، حرام است. إِنْ تَلَّوْا
- ۱۵- ضامن اجرای عدالت، ایمان به علم الهی است. فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

ایمان (واقعی)

۲۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي
أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا
بَعِيدًا نساء ۱۳۶

الا مؤمنانی که خود با زبان

بگشتید مؤمن به رب جهان

ز ژرفای دل مؤمن آید نیز

به یزدان و پیغمبر و «رستخیزس

بیارید ایمان به قرآن حق

بر ادیان یزدانی ما سبق

هرآن کس که کافر شود بر خدا

به عرش و ملائک به روز جزا

دروغین بخواند کتب را دگر

شود منکر مرسلین سربه سر

به راه ضلالت فتادست کور

شده گمراه از راست آیین نور

شأن نزول: ابن عباس گوید: عبدالله بن سلام با برادرزاده خود سلمة و خواهرزاده خود که مؤمنین اهل کتاب بودند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله ما فقط به تو و کتاب تو ایمان داریم و خارج از این به هیچ چیز دیگری حتی به موسی و تورات و حضرت عزیر ایمان نداریم سپس این آیه نازل گردید

نکته ها مراد آیه یا آن است که: ای مؤمنان! گامی فراتر نهدید و به درجات بالاتر دست یابید، یا آنکه بر ایمانتان برای همیشه استوار بمانید و اندکی از آن عدول نکنید. ایمان دارای درجاتی است، چنانکه در آیات دیگر نیز می فرماید: وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى كَسَانِي كِه هِدَايَتِ شَدْنَد خِدَاوْنَد بَه هِدَايَتِ اَنَان بِيَا فَزَايِد، لِيَزْدَادُوا اِيْمَانًا مَعَ اِيْمَانِهِمْ تَا اِيْمَانِي بَر اِيْمَانِ خَوِيْش بِيَا فَزَايِنْد

۱- مؤمن، باید تلاش کند تا خود را به بالاترین مرتبه‌ی از ایمان برساند آمِنُوا آمِنُوا - ادیان آسمانی، هدف و حقیقت واحدی دارند، همچون کلاس‌های يك مدرسه که تحت نظارت يك مدیرست. ایمان به همه‌ی پیامبران و کتاب‌های آسمانی، لازم است

به کافران اعتماد نکنید

۲۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ يُحِبُّونَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا نساء ۱۴۴

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| مبادا ز کفار گیرید یار | پس ای مؤمنان به پروردگار |
| نمایید بر رغم امر خدا | مبادا دگر مؤمنان را رها |
| یکی حجتی را به پروردگار | بخواهید آیا کنید آشکار |
| شما را بدین کار سازد عذاب | (که بر کیفر کفر گیرد عقاب) |

مؤمنان حق ایجاد رابطه با کفار را ندارند، ولی منافقان با کافران رابطه‌ی تنگاتنگ دارند. قرآن، کفار را شیطان‌های منافقان «حَلُّوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ» و برادران منافقان معرفی می‌کند «الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» تعبیرات قرآن در آیات ۱۳۹ و ۱۴۱ مبین کیفیت رابطه‌ی آنان با کفار بود.

۱- پذیرش ولایت کفار با ایمان سازگار نیست. يك دل، دو دوستی بر نمی‌دارد

۲- تولی و تبری، دوستی با مؤمنان و دوری از کافران، لازمه‌ی ایمان است

۳- از هر نوع اختلاط، و قراردادی که نتیجه‌اش به زیان مسلمانان باشد، پرهیز کرد.

۴- در سیاست خارجی، روابط سیاسی و اقتصادی، گزینش‌ها و عزل و نصب‌ها، هر اقدامی که به سلطه‌ی کفار بر مسلمانان انجامد حرام و محکوم است.

۵- مسلمان ذلت پذیر، در برابر خداوند پاسخی ندارد. أَلَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمْ يُحِبُّونَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ ...

زرارة از امام باقر علیه السلام نقل نماید که فرمود عمر بن الخطاب اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را که از زمره آنان علی بن ابی طالب بود نزد خود جمع کرد و راجع به مسح بر روی دو کفش یا موزه پا سؤال کرد. مغیره بن شعبه در پاسخ گفت من دیدم که پیامبر بر روی کفش یا موزه مسح مینمود. علی بن ابی طالب فرمود بعد از نزول سوره مائده مسح بر روی پا واجب گردید.

وفای به عهد و پیمان

۲۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (مائده ۱)

الا مؤمنان به پروردگار

بمانید بر عهد خود استوار

بهائیم برای شما شد حلال

به فرمان رحمتگر ذوالجلال

بجز آنچه زین پس بگردد بیان

ز یکتا خدا آید آیات آن

چو در حال احرام صیدی کشید

حرامست آن را به دندان کشید

خدا حکم راند به روز شمار

به هر چیز کان را ببندید کار

نکته ها کلمه‌ی بَهِيمَةُ به معنای چهارپا، انعام به گاو و شتر و گوسفند می‌گویند و حلال بودن گوشت این چهارپایان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لا دين لمن لا عهد له، کسی که وفا ندارد، دین ندارد. آری، اگر به پیمان‌ها عمل نشود، اساس جامعه و اعتماد عمومی بهم می‌ریزد و هرج و مرج پیش می‌آید. قرآن، وفای به پیمان حتی با مشرکان را لازم می‌داند، فَاتِّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ وَطَبَقَ حَدِيثِي از امام صادق علیه السلام وفای به پیمان فاجران هم لازم است. اگر يك مسلمان حتی با اشاره، به دشمن کافر امان داد، بر دیگر مسلمانان رعایت این پیمان اشاره‌ای، الزامی است. کتب آسمانی، عهد خدا هستند و باید به آنها وفادار بود، عهد قدیم (تورات)، عهد جدید (انجیل) و عهد اخیر (قرآن) احرام، عهد و پیمان با خداوند است

مسلمانان باید به همه‌ی پیمان‌ها، (با هر کس و هر گروه)، پایبند باشند، چه قراردادهای لفظی، کتبی؛ پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا خانوادگی؛ با قوی یا ضعیف، با دوست یا دشمن، با خدا (مثل نذر و عهد) یا مردم، با فرد یا جامعه، با کوچک یا بزرگ، با کشورهای منطقه یا قراردادهای بین المللی. خدا انواع نعمت‌ها را در اختیار ما گذاشته، پس به پیمان‌های او وفادار باشیم. اسلام، به مسائل اجتماعی و هم به مسائل اقتصادی توجه دارد (وفای به عهد، مسئله‌ی اجتماعی و اقتصادی و بهره‌گیری از حیوانات، از مسائل اقتصادی)

احترام به شعائر الهی

۲۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ مائده ۲

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| الا مؤمنان به یکتا خدا | که دارید ایمان به روز جزا |
| کنون حرمت حج و ماه حرام | بدارید محفوظ در هر مقام |
| به قربانیانی که می آورند | نشاید رسانید دست گزند |
| تعرض نورزید در آن مکان | اگر با نشان است یا بی نشان |
| تعرض به زوار بیت الحرام | حرامست در هر زمان و مقام |
| همان زائرانی که بی گفتگو | بجویند خشنودی و فضل او |
| چو گشتید خارج از احرام حج | اگر صید سازید نبود حرج |
| گروهی چو کردند منع شما | که نایید در بیت یکتا خدا |
| مبادا شما را بدارد بر آنکه | ظلمی برانید بر دیگران |
| نمایید همکاری و اهتمام | در اعمال نیکو و تقوی مدام |
| برای ستم پیشگی و گناه | نباشید با یکدیگر یار راه |
| بترسید از ایزد که روز حساب | خدای است بی شک شدید العقاب |

نکته ها خداوند در ابتدای این آیه، احترام به همه شعائر را واجب و هتک حرمت آنها را حرام کرده است؛ ولی در میان شعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده از جمله ماه‌های: رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرّم که جنگ در آنها حرام است، هدی که قربانی بی نشان است و قلائد که قربانی نشان دار است. مورد خطاب در آیه، مؤمنین می باشند که خداوند آنها را از کندن پوست درخت حرم و آویختن آن به گردن

نهی نمود چنان که مشرکین در جاهلیت چنین کاری می‌کردند. در سال ۶ هجری، مسلمانان با پیمودن ۸۰ فرسخ راه از مدینه به مکه آمده بودند تا حج بگذارند؛ ولی کافران مانع شدند و صلح حدیبیه پیش آمد. اکنون که مکه فتح شده، نباید دست به تجاوز بزنند **صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ** اگر تحصیل علم يك برّ است، زمینه‌های آن چون: تأمین مدرسه، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیه، استاد و ... تعاون بر برّ است.

همیاری در نیکی و پاکی در آیه ۱۷۷ بقره، مواردی از برّ را بیان کرده **لِکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِکَةِ وَ الْکِتَابِ وَ النَّبِیِّیْنَ وَ آتَى الْمَالَ عَلٰی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی وَ ... وَ اُولٰئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ** برّ، ایمان به خدا و قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و انبیا و رسیدگی به محرومان جامعه و پایبندی به قراردادهای و صبر در کارهاست.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی‌ها و یاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده و از کمک و یاری به ستمگران نهی شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده را دارد تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است، خداوند او را یاری می‌کند. یاری کردن مسلمان، از يك ماه روزه‌ی مستحبی و اعتکاف بهتر است. هر کس ظالمی را یاری کند، خودش نیز ظالم است .

۱- احترام گذاردن به شعائر الهی، وظیفه‌ی اهل ایمان است **لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ**

۲- هتک حرمت و قداست شعائر الهی، حرام است

۳- هر نوع فعالیت اقتصادی و تجاری در مکه، برای کشورهای اسلامی آزاد است .

۴- دشمنی‌های دیگران در يك زمان، مجوز ظلم و تجاوز ما در زمانی دیگر نمی‌شود .

۵- بی‌عدالتی و تجاوز از حدّ، حرام است حتی نسبت به دشمنان. **شَنَّانُ قَوْمٍ ...**

۶- حکومت و جامعه‌ی اسلامی، باید در صحنه‌ی بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر

حمایت و ظالم و بدی‌ها را محکوم کند **تَعَاوَنُوا عَلٰی الْبِرِّ وَالتَّقْوٰی وَلَا تَعَاوَنُوا عَلٰی الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ**

۷- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از حقّ حمایت کرد و به برّ یاری

رساند

طریقه ی وضو

۳۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ مائده ۶

چو بر پای خیزید بهر نماز

الا ای خداپوران با نیاز

که از روی آرنج آرید پیش

بشویید رخسار و دو دوست خویش

همی مسح سازید از فرق سر

پس آنگاه آهسته با دستِ تَر

که تا جای برجسته اش هست بس

نمایید مسح دو پا را سپس

نمایید پاکیزه خود را به آب

چو آلوده گشتید هنگام خواب

قضائی ز حاجت بکرده اثر

چو بیمار هستید یا در سفر

کنون ترک آغوششان گفته اید

و گر نیز با همسران خفته اید

که با آن بسازید غسل و وضو

نیابید آب از پس جستجو

که خاک تیمم بود نیز پاک

تیمم نمایید آن دم به خاک

نمایید مسح رخ و هر دو دست

بدان خاک پاکی که آمد به دست

ندادست بر مردمان کردگار

الا خلق، سختی و رنجی قرار

کند پاکتان خود ز آلودگی

و لیکن بخواهد به آسودگی

کند نعمت خویشتن را تمام

که خود بر شما رب والامقام

به لب روز و شب نام او را برید

بود آنکه شکرش به جا آورید

شان نزول : «شیخ طوسی» گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که وضو نداشت، کارهای عادی خود را انجام نمی داد. خداوند این آیه را نازل فرمود و به پیامبر اعلام

نمود که وضو فقط برای ادا صلوة است و انجام سایر کارها احتیاجی به داشتن وضو ندارد، چنان که عده ای درباره شأن و نزول این آیه گفته اند که پیامبر هنگام بول کردن، جواب سلام اشخاص را نمی داد تا این که وضو بسازد پس از وضو ساختن جواب سلام را می داد تا این که این آیه نازل گردید

نکته ها کلمه‌ی جنب، به زن و مرد، مفرد و جمع، بطور یکسان اطلاق می‌شود. مراد از فرمان **فَاطَّهَرُوا** انجام غسل است. **قید إِلَى الْمَرَاغِقِ**، برای بیان محدوده‌ی شستن است، نه جهت شستن. از آنجا که کلمه‌ی **يَد** در زبان عربی، هم به دست، از انگشتان تا میچ و هم به دست، از انگشتان تا آرنج و هم به دست، از انگشتان تا کتف، اطلاق می‌شود این آیه می‌فرماید: در وضو، دست تا آرنج را بشوید، نه کمتر و نه بیشتر. در تیمم، روح بندگی نهفته است؛ چون دست به **خاك** زدن و مالیدن آن به پیشانی که بلندترین عضو بدن است همراه با قصد قربت، نوعی تواضع و خاکساری در برابر خداست. شرط تیمم، **خاك پاك** است.

در حدیث: **لا صلاة الا بطهور** نماز جز با طهارت (وضو یا غسل یا تیمم) صحیح نیست. **ابدأ بما بدء الله** از همانجا آغاز کن که خداوند در قرآن آغاز کرده است. همان گونه که در قرآن ابتدا شستن صورت، بعد دست‌ها و بعد مسح سر و بعد مسح پا آمده است، ترتیب وضو نیز همین گونه است. از امام سؤال شد که چرا در وضو بخشی از سر مسح می‌شود؟ فرمودند: **لمكان الباء** به خاطر حرف **باء** در کلمه‌ی **بِرؤسِكُمْ** زیرا معنای آن قسمتی از سر است و اگر آیه **وامسحوا رؤسكم** بود در آن صورت باید همه‌ی سر را مسح می‌کردیم. امام رضا علیه السلام درباره‌ی فلسفه‌ی وضو می‌فرماید **يكون العبد طاهراً اذا قام بين يدي الجبار**، زمینه پاکی هنگام ایستادن در برابر خداست.

فَاغْسِلُوا آلودگی جسم، مانع قرب به خداست. اصل در کلام، رعایت حیا و عفت و ادب است، خصوصاً در مسائل زناشویی. **لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ**.

قیام برای خداوند فقط

۳۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

| | | |
|-------------------------------|---------|----------------------------|
| الا مؤمنان در ره کردگار | مائده ۸ | بمانید پاینده و استوار |
| به عدل و درستی به انصاف و داد | | گواهی دهید ای نکویان راد |
| اگر عده ای با شما دشمنند | | در دشمنی و عداوت زنند |
| مبادا بر این کار مایل شوید | | که از حلقه عدل بیرون روید |
| عدالت بورزید کز هر عمل | | به تقواست نزدیکتر در عمل |
| ز یزدان بترسید بیناست او | | به هر کار حقا که داناست او |

شان نزول: «شیخ طوسی» گوید: این آیه درباره یهود نازل شده هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طرف قلعه و دیوار بنی قریظه رفت که به آنها دیه پردازد ولی یهودیان کوشش داشتند که پیامبر را به قتل برسانند سپس این آیه نازل گردید. از آنجا که نادیده گرفتن کینه‌های درونی درباره مردم دشوار است، لذا در این آیه چند فرمان و چند تشویق به کار رفته است.

۱- اگر انگیزه‌ی انسان، کینه‌های او شد، اخلاصی در کار نیست؛ ولی اگر قیام برای خدا باشد، کینه‌ها در اجرای عدالت بی‌اثر می‌شود. قَوَّامِينَ لِلَّهِ ... لَا يَجْرِمَنَّكُمْ .

۲- عدالت مستمر به صورت ملکه و عادت، ارزش کاملی است، گرچه عدالت لحظه‌ای مطلوب است. كُونُوا ... شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ .

۳- مؤمنان، هم رابطه با خدا دارند. قَوَّامِينَ لِلَّهِ و هم در رابطه با مردم گواهی به عدل می‌دهند. شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ .

۴- اگر باور کنیم که خدا عملکرد ما را می‌داند، به عدل رفتار خواهیم کرد.

۶- احساسات باید تحت الشعاع عدالت باشد. لَا يَجْرِمَنَّكُمْ ... اعْدِلُوا

نعمت امداد الهی

۳۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ مائده ۱۱

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| الا مؤمنان بازآرید، یاد | ز نعمات خاصی که یزدان بداد |
| در آن دم که کفار بی بندوبار | ببستند همت بر این گونه کار |
| که بلکه شما را به تنگ آورند | که در زیر چنگال محنت برند |
| ولی دست آن قوم را از شما | بفرمود کوتاه یکتا خدا |
| پس اکنون بترسید از کردگار | بمانید همواره پرهیزکار |
| که افراد مؤمن به یزدان راد | نمایند تنها بر او اعتماد |

شأن نزول این آیه درباره کسانی نازل گردید که می خواستند نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله سوء قصد نموده و او را از بین ببرند و راجع به آن شش قول ذکر نموده اند: این آیه هنگامی نازل گردید که مشرکین در روزی که پیامبر با اصحاب خود در نخلستانی به خواندن نماز مشغول شده بودند، قصد کشتن او و اصحاب را نمودند. خداوند پیامبر خود را آگاه ساخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز مزبور را برای خلاصی از سوء قصد به نماز خوف مبدل نمود و خلاصی یافت و این خود منت و نعمتی از جانب خداوند برای مؤمنین بوده است. می توان آیه را شامل همه ی مواردی دانست که مسلمانان، در مقابل سوء قصد یا تهاجم دشمن، با تکیه بر خداوند پیروز شده و نجات یافته اند.

۱ - دفع خطرات دشمن، از نعمت های خداست. فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ

۲ - با تقوا و توکل و ایمان، لطف خدا را به خود جلب و خطر دشمنان را دفع کنیم. (همان گونه که به خاطر گناه، خداوند دشمن را بر انسان مسلط می کند، توجّه به خدا هم موجب دفع دشمنان است). لازمه ی ایمان و تقوا تکیه بر خداست. تقوا و توکل داشتن، بر اثر یاد خداوند و ایمان است.

نیاز به وسیله برای توسل به خداوند

۳۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

توسل نمایند بر کبریا

مأئده ۳۵

بترسید ای مؤمنان از خدا

بود آنکه گردید خود رستگار

بجنگید در راه پروردگار

نکته ها حضرت علی علیه السلام می فرماید: بهترین وسیله ای که می توان با آن به خدا نزدیک شد، ایمان به خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او و کلمه ای اخلاص و اقامه ای نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن ماه رمضان و حج و عمره و صله ای رحم و انفاق های پنهانی و آشکار و کارهای نیک است

اهل بیت علیهم السلام همان ریسمان محکم و وسیله ای تقرّب به خداوند هستند. هم العروة الوثقى والوسيلة الى الله.

توسّل، موضوعی است که در کتب بسیاری از اهل سنت مثل «صواعق» ابن حجر، «سنن» بیهقی، «صحیح» دارمی و «وفاء الوفاء» درباره ی آن روایت نقل شده است. ضمناً آیات ۶۴ سوره ی نساء، ۹۷ سوره ی یوسف و ۱۱۴ سوره ی توبه نیز می تواند سند توسّل باشد.

۱- ایمان «آمَنُوا»، تقوا «اتَّقُوا اللَّهَ»، شفاعت «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» و جهاد «وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ»، راه سعادت و رستگاری است. لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

۲- برای رسیدن به فلاح، هم باید گناهان را ترك کرد، اتَّقُوا اللَّهَ هم باید طاعات را انجام داد. وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

۳- کارهای خیر، همه زمینه و وسیله ی سعادتند. (البته اگر با گناه خود آن زمینه ها را از بین نبریم). لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

یهودیان و مسیحیان را سرپرست و یاور نگیرید

۳۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ مائده ۵۱

الا مؤمنان به پروردگار

از اهل کتابی نگیرید یار

که بعضی از آنها رفیق همدند

در آن بین افراد صالح کمند

هرآن کس از ایشان گزیدست یار

شود همچو آن مردم نابکار

خدا هرکسی را که او ظلم جست

هدایت نسازد به راه درست

شأن نزول: این آیه بعد از غزوه احد آمد، بدین شرح وقتی که در جنگ مزبور مسلمین شکست خوردند از مشرکین می ترسیدند. یکی از آن میان می گفت: من به یهودیان پناه می برم و از ایشان امان خواهم خواست. دیگری می گفت: من به شام می روم و از مسیحیان امان خواهم خواست سپس این آیه نازل گردید. ذکر یهود و نصارا در آیه، از باب نمونه است، وگرنه شکی نیست که ولایت هیچ کافری را هم نباید پذیرفت. پس داد و ستد و زندگی مسالمت آمیز با آنان جایز است و هیچ يك از این مسائل به معنای سلطه پذیری آنان نیست.

۱- تبری از دشمن، از شرایط ایمان است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا...

۲- اسلام، دین سیاست است و تنها به احکام فردی نمی پردازد لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ و ...

۳- وقتی یاری گرفتن از کفار مورد نهی قرآن است، قطعاً در روابط و سیاست خارجی، پذیرش ولایت و سلطه ی اهل کتاب و کفار ممنوع است. لا تَتَّخِذُوا....

۴- ولایت کفار و دشمنان را نپذیریم، چون آنان تنها به فکر هم مسلکان خویشند.

۵- باوجود اختلافات شدید میان یهود و نصارا، پیوندشان بخاطر نابودی اسلام است

۶- کفار تنها نسبت به تعهدات میان خودشان وفادارند، ولی نسبت به تعهدات با مسلمانان پایبند نیستند. نتیجه ی پذیرش ولایت کفار، قطع ولایت خداست.

ایرانیان و سلمان فارسی

۳۵. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ مائده ۵۴

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| الا مؤمنان هرکس از دین خود | کنون مرتد و رویگردان بشد |
| برانگیزد ایزد به زودی زود | یکی پاک قومی به دور وجود |
| که ایزد بر آنها رفیقی نکوست | که ایشان هم او را بدارند دوست |
| که در پیش مردان یزدان پرست | فروتن بمانند وز عشق مست |
| ولی پیش کفار ناراست کار | سرافراز هستند و با اقتدار |
| برانگیزد این قوم را بر جهاد | بجنگند در راه حق، در بلاد |
| که در راه دین خداوند پاک | ندارند از سرزنش هیچ باک |
| بلی این چنین است فضل خدا | که بر هر که خواهد نماید عطا |
| که الطاف یزدان بود بیکران | بود آگه از حال اهل جهان |

شان نزول: در روایت است: چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به شانه‌ی سلمان فارسی زد و فرمود: هموطنان تو مصداق این آیه‌اند. خداوند اوصافی را که در آیه ذکر فرموده تمام و کمال در امام مرتضی علیه السلام و پیروان و شیعیان واقعی می‌یابیم که از هر حیث تمامی صفات مذکور در آیه را واجد و دارا می‌باشند

نکته‌ها در آیات قبل، خطر سلطه کفار و منافقان مطرح بود، اینجا سخن از ارتداد است. شاید اشاره به این باشد که نفاق و دوستی و رابطه با کفار و پذیرش سلطه آنان، به ارتداد می‌انجامد.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی **يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ** فرمود: مراد علی علیه السلام و شیعیان اویند. در روایات شیعه و سنی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر، پس از ناکامی

فرماندهان در فتح قلعه‌های دشمن فرمود: به خدا سوگند فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش او را دوست دارند، او هم، خدا و رسول را دوست دارد و پیروزی را به ارمغان می‌آورد. آنگاه پرچم را به دست علی علیه السلام داد .

۱- مؤمن باید به فکر عاقبت خود باشد، چه بسا مؤمنانی که مرتد شوند آمَنُوا مَنْ يَزْتَدَّ
۲- رهبر روشن ضمیر، باید احتمال ارتداد و برگشت پیروان خود را بدهد. مَنْ يَزْتَدَّ مِنْكُمْ
۳- کفر یا ارتداد گروهی از مؤمنان، به راه خدا ضربه نمی‌زند. فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ ..
۴- زمینه ارتداد، نداشتن معرفت و محبت نسبت به دین و خداست. يَأْتِي اللَّهُ

۵- خداوند، نیازی به ایمان ما ندارد. فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ

۶- در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش‌ها و هوچی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جوّ و محیط شد.

۷- رفتار مسلمان، نرمش با برادران دینی و سرسختی در برابر دشمن است و هیچ یک از خشونت و نرمش، مطلق نیست. أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

۸- فضل خدا تنها مال و مقام نیست، محبت خدا و جهاد در راه او و قاطعیت در دین هم از مظاهر لطف و فضل الهی است. ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ

۹- دوستی متقابل میان خدا و بنده، از کمالات بشر است. يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

۱۰- با نوید جایگزینی دیگران، جلو یأس و ترس را بگیرید. فَسَوْفَ يَأْتِي ... وَ لَا

۱۱- مؤمن واقعی کسی است که هم عاشق و هم محبوب خدا باشد. يُحِبُّهُمْ وَ

۱۲- کسی که ایمان واقعی دارد، هرگز در برابر کافران احساس حقارت نمی‌کند .

۱۳- دلی که از محبت خدا خالی شد، بیمار و وابسته به کفار می‌شود، ولی دلی که از

مهر خدا پر است هرگز وابسته نمی‌شود. فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ... يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ .

۱۴- اسلام رو به گسترش است، تنها به ریزش‌ها نگاه نکنیم به رویش‌ها نیز بنگریم

۱۵- در آینده پرچم اسلام را کسانی بدست خواهند گرفت که عاشق خدا و مجاهد و

با صلابت باشند. يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

پرهیز از استهزا کنندگان دین

۳۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ مائده ۵۷

بگو مؤمنان را مگیرید یار

ز اهل کتاب و ز کفار خوار

که کردند بر دینتان ریشخند

به بازیچه آن را گرفتند چند

بترسید از ایزد اگر مؤمنید

ز روی حقیقت اگر موقنید

شأن نزول: «شیخ طوسی» گوید: ابن عباس گوید: رفاعه بن زید بن التابوت و سويد بن الحرث مسلمان شده بودند و سپس نفاق ورزیدند و عده‌ای از مسلمین با آنها طرح دوستی ریخته بودند، سپس این آیه نازل گردید.

۱- کیفر دنیوی کسانی که به دین خدا و مقدّسات مذهبی توهین می‌کنند، قطع رابطه است. لَا تَتَّخِذُوا... (در روابط با دیگران، احترام به مقدّسات يك شرط ضروری است)

۲- شرط ایمان، داشتن غیرت دینی و تبری از ناهلان است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

۳- استهزای دین، (با جنگ سرد و روانی) یکی از شیوه‌های مبارزاتی دشمنان است

۴- تقوای الهی ایجاب می‌کند از دشمنان نترسیم و آنان را ولیّ خود قرار ندهیم

لذت بردن از حلال خداوند

۳۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

الامؤمنان آن غذاهای پاک

مائده ۸۷

که باشد حلال و نکوروی خاک

مبادا نمایند بر خود حرام

نجوید بیزاری از آن طعام

تعدی مرانید در حق خویش

نگیرید راه ستم نیز پیش

شأن نزول آیات ۸۷ و ۸۸: شیخ طوسی «گوید: فردی نزد پیامبر آمد و از او اجازه خواست که رهبانیت اختیار کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را از این کار منع فرمود و گفت: رهبانیت امت من در نشستن مسجد و انتظار نماز بعد از هر نمازی است. سپس وی گفت: یا رسول الله آیا اجازه می‌دهی مانند رهبانیون به سیاحت و سیر آفاق پردازم. پیامبر فرمود: سیاحت امت من جهاد در راه خدا است. سپس گفت: آیا اجازه می‌دهی که با زنان معاشرت نداشته باشم و نزدیکی نکنم؟ فرمود: کسی که چنین کاری بکند از ما نخواهد بود و فرمود: به جای معاشرت نکردن با زنان به روزه گرفتن پردازید. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از قیامت و صحنه‌های محشر سخن می‌گفت. مردم چنان منقلب شده، گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند، روزه بگیرند، همسران خود را ترك کنند، شبها کمتر بخوابند و بر این تصمیم، سوگند خوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله که مطلع شد، مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: من غذا می‌خورم، شبها می‌خوابم و همسرانم را رها نمی‌کنم. دین ما آیین انزوا و رهبانیت نیست، رهبانیت امت من جهاد است، هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان نیست. برخی گفتند: نسبت به سوگندهایی که خوردیم چه کنیم؟ آیات بعدی نازل شد. حرام دانستن حلال‌ها یا همراه با اعتقاد به حرمت است که بدعت و حرام می‌باشد و یا بدون عقیده به حرمت است که تنها خود بهره نمی‌گیرد که باز هم مورد نهی است. مسلمان، تسلیم فرمان الهی است، نه حلال‌ها را از پیش خود حرام می‌سازد، نه نسبت به حرام‌ها چنین است

۱- ایمان، با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. لا تُحَرِّمُوا

۲- اسلام، آیین فطرت است و فطرت کشی ممنوع است. لا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ

۳- خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و لذایذ حلال، برای انسان آفریده شده است. لَكُمْ

۴- ایمان، با افراط و تفریط سازگار نیست. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... لَا تَعْتَدُوا...

۵- در مکتب اسلام، انزوا، رهبانیت، افراط و تفریط ممنوع لا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ... وَلَا

پرهیز از محرّمات الهی

۳۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مائده ۹۰

پرستش نمودن به بت‌های خوار

الا اهل ایمان شراب و قمار

ز شیطان بود این عمل‌های پست

همین گونه ازلام، زشت و بدست

امیدست گردید خود رستگار

کناره بجوید زین گونه کار

شأن نزول: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه گردید، اهل مدینه شراب می‌خوردند و قمار می‌کردند. از پیامبر در این باره سؤال نمودند آیه ۲۱۹ سوره بقره **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ نَازِلٌ** گردید. بعد از نزول این آیه مردم گفتند: خداوند شراب و قمار را بر ما حرام نکرده، فقط گفته است که گناهی بس بزرگ است. لذا به شرب خمر و بازی قمار ادامه می‌دادند تا این که روزی مردی از مهاجرین با حالت مستی به نماز ایستاد و عده ای به او اقتدا کردند. مرد مهاجر به علت مستی، سوره نماز را به غلط ادا کرد سپس آیه ۴۳ سوره نساء **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى نَازِلٌ** گردید و بعد این آیه و آیه ۹۱ که در این باره شدیدتر بوده نزول یافت. بعد از نزول این آیات مردم گفتند از این به بعد شراب و قمار را ترك خواهیم نمود

نکته ها عرب، به شعر و شراب، علاقه‌ی شدید داشت، به همین جهت تحریم شراب به صورت تدریجی انجام گرفت. خمر، پوشاندن با کلمه‌ی «خِمار» از یک ریشه است. به مقنعه‌ی زنان خِمار می‌گویند، چون موی سر را می‌پوشاند. شراب را هم خمر چون عقل را می‌پوشاند. میسر از یسر، آسانی. چون در قمار، افراد بدون زحمت، پول به دست می‌آورند، به آن میسر گویند. **أنصاب جمع «نصب»**، سنگ‌هایی است که اطراف کعبه نصب و روی آن قربانی می‌کردند و به آنها تبرک می‌جستند.

آزمون برای تسلیم امر الهی

۳۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ مائده ۹۴

الا مؤمنان کردگار جهان

شما را به صیدی کند امتحان

رساند یکی صید در دسترس

توان زد به تیرش ز پیش و ز پس

که تا آزمایش چه کس از شما

به دل ترس دارد ز یکتا خدا

(چه کس حرمت صید دارد نگاه

رعایت نماید حدود اله)

از این پس هر آن کس تجاوز نمود

ز حدی که ایزد معین نمود

عذابی بر او هست بس دردناک

که هر لحظه از آن بگردد هلاک

نکته ها: در ایام حج و حالت احرام، حاجی حق شکار ندارد. همان ایام گاهی شکار تا

نزدیکی انسان می آید و می توان به راحتی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این

است که دست به شکار نزنیم. در عمره ی حُدیبه حیوانات شکاری فراوانی برای

مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می توانستند به راحتی آنان را صید کنند. در قرآن،

مسأله ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است ،

الف: آدم و حوا در مسأله ی غذا شکست خوردند. لا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ

ب: بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در روزهای شنبه ها، شکست خوردند .

ج: یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از يك منطقه و رسیدن به نهر،

فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا

د: روزه گرفتن، يك آزمایش بزرگ است

ه: نزدیک شدن شکار به حجاج در حالت احرام ، خود يك آزمایش است. آزمایشات الهی

برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس العمل نشان دهد و در برابر آن،

استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد. آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر و پاداش می دهد

نه بر اساس علم خود .

کفاره چاره نادیده گرفتن امر الهی

۴۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكُغْبَةِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ

الا مؤمنان خود مسازید صید مائده ۹۵ چو در حال احرام هستید و قید

هرآن کس که دانسته صیدی بکشت بود بار کفاره اش هم به پشت

بباید ز مالی که دارد بدست یکی صید مانند صیدی که هست

دو تن مرد عادل گواهی نهند به مثلیت آن شهادت دهند

به قربانی آرد به بیت خدا به راه خداوند سازد فدا

و یا بر مساکین ببخشد طعام و یا روزه گیرد رود در صیام

سزد تا جزای تخطی چشد که بار مجازات را برکشد

از آنچه گذشته است ایزد گذشت کنون هرکسی گرد این کار گشت

خداوند از وی کشد انتقام که هر کرده پاداش دارد تمام

همانا خدا راست بس اقتدار کشد انتقامی زهر زشتکار

۱- امنیت در حال احرام، حتی برای حیوانات نیز باید حفظ شود لا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ

۲- فلسفه‌ی حلال و حرام بودن، همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست، بلکه

گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است، پس زمان و مکان، تاریخ و جغرافیا، در

حکم الهی تأثیر دارد. وَأَنْتُمْ حُرْمٌ تهدیدات الهی را جدی بگیریم .

۳- اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه‌ای دارد. وَأَنْتُمْ حُرْمٌ

۴- قوانین اسلام برای همه است. وَمَنْ قَتَلَهُ... کیفر، باید عادلانه باشد. مِثْلُ مَا قَتَلَ

۵- خطرناکتر از خود (عمل خلاف)، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است.

۶- اسلام به هر مناسبتی به مسئله‌ی گرسنگان و فقرزدایی توجه دارد. طَعَامٌ

سوال بی جا

۴۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ

الْقُرْآنُ تَبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ مائده ۱۰۱

| | |
|---|-----------------------------|
| الا مؤمنان به رب جلال | مپرسید ز آن چیزهای سؤال |
| که گر فاش گردد بخیزد بلا | شما را بد آید، بود ناروا |
| زمانی پرسید از آن اصول | که آیات قرآن بگردد نزول |
| که قرآن بیان می کند در صفت | هرآنچه شما را بود مصلحت |
| کنون عفو فرمود یکتا خدا | گناه سؤالات بیجای را |
| که بر بندگان خودش کردگار | غفورست و باشد بسی بردبار |
| قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ ۱۰۲ | |
| کزین پیشتر نیز قومی سؤال | بکردند این گونه از ذوالجلال |
| که چون بهرشان گشت پاسخ بیان | بگشتند کافر به رب جهان |

نکته ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم درباره‌ی حج سخن می گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگویم: هر سال، کار بر شما سخت می شود، تا موضوعی را مطرح نکرده‌ام، شما هم نپرسید: یکی از عوامل هلاکت امت‌های پیشین سؤال‌های نابجای آنان بود. گرچه آنچه را نمی‌دانیم، باید از اهلش بپرسیم، فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ برخی سؤال‌ها اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی. نمونه‌ها و مصادیق: مسئولان، بعضی از مطالبی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظیر مسائل اقتصادی، مانند: کمبود گندم و... صداقت خوب است؛ ولی صراحت، همه جا مفید نیست. اخبار و اطلاعات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است.

حفظ و رسیدگی به نفس خود

۴۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ مائده ۱۰۵

| | |
|------------------------------------|----------------------------|
| پس ای مؤمنان به یکتا اله | بدارید ایمان خود را نگاه |
| اگر کل هستی و ملک جهان | بگردند گمراه در این زمان |
| و لیکن شما مؤمنان زین نسق | به راه هدایت بمانید و حق |
| ز کفری که ورزند کل بشر | نبینید هرگز زیان و ضرر |
| که هر چیز گیتی در این سیر و گشت | به سوی خدا می کند بازگشت |
| خداوند آن روز بی کم و بیش کم و بیش | شما را کند آگه از کار خویش |

شان نزول: این آیه درباره کسانی نازل گردیده که امر به معروف و نهی از منکر نمایند ولی کسی از آن‌ها گوش نکند. و یا بعد از ما بیایند و بعد از دوران ما به امر به معروف و نهی از منکر پردازند. امام صادق علیه السلام: این آیه درباره تقیه نازل گردیده است. نکته ها بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می گویند: وظیفه‌ی هر کس تنها حفظ خود است، و ما مسئول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم! با وجود آیات و روایات متعددی که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید گفت: اگر امر و نهی صورت گرفت، ولی اثر نکرد شما دیگر وظیفه‌ای جز حفظ خود ندارید. حفظ جامعه از گناه با امر به معروف و نهی... یکی از مصادیق حفظ خویشتن است. ۱- در راه حق، از تنهایی نترسیم. در پی افشای عیوب دیگران نباشیم. عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ ۲- اگر حریف دیگران نمی شویم، حریف نفس خود باشیم. عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ ... ۳- انحراف جامعه، مجوز گناه کردن افراد نیست. عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ ... ۴- پیروی از نیاکان و تقلید کورکورانه از دیگران، در قیامت نجات بخش انسان نیست، بلکه هر کس باید پاسخگوی راه و عمل خویش باشد. عَلَیْكُمْ أَنْفُسُكُمْ ...

آماده بودن وصیت نامه مومن

۴۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ مائده ۱۰۶

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| چو مرگ یکی شخص آید فرا | الا مؤمنان به یکتا خدا |
| ببایست بر خویش گیرد گواه | دو عادل، دو مؤمن به یکتا اله |
| چه بیگانه باشند یا آنکه خویش | بباید دو شاهد بخواند به پیش |
| مسلمان نیابید در آن محل | اگر در سفر آید از ره اجل |
| اگرچه مسلمان نباشند نیز | دو شاهد بگیرید دور از ستیز |
| ندارید باور از آنها سخن | اگر بدگمانید برآن دو تن |
| قسمها و سوگند گیرید باز | از آنها ببایست بعد از نماز |
| که حق را به ناحق مبدل کنیم | که ما بی گمان خارج از دل کنیم |
| اگرچه بود ضد خویشانمان | شهادت نسازیم هرگز نهان |
| شده غرق در ظلمت و تیره بخت | وگرنه گنهکار باشیم سخت |

نکته ها مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نامهای تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیت نامه‌ای نوشت و آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه‌ی او اجناس گرانبهای دیده و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آنها را به وارثان دادند. ورثه، وصیت نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه‌ی اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار کردند، شکایت را نزد پیامبر بردند، در این هنگام بود که آیه‌ی فوق نازل

شد. طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه‌شان کرد؛ ولی چون دروغشان از طریق نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند

۱- آستانه‌ی مرگ، فرصت برای وصیت کردن است *حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ*

۲- هنگام وصیت، مؤمن باید دقت‌های لازم را بکار بندد *حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذُو عَدْلٍ مِنْكُمْ*

۳- برای ادای حق مردم، دو شاهد عادل بگیرید. *اثْنَانِ ذُو عَدْلٍ*

۴- برای ادای حق مردم، اگر مسلمان حضور نداشت، با غیر مسلمان کار را محکم

کنید. *غَيْرِكُمْ* (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدس

او سوگند یاد کند) *فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ*

۵- مراعات حقوق مردم همه‌جا مهم است و مکان بردار نیست. *صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ*

۶- برای پرداخت حق، هرگونه شك را دفع کنید. *تَحْبِسُونَهُمَا ... إِنْ ارْتَبْتُمْ*

۷- سوگند، یکی از راه‌های شك‌زدایی است. *فَيُقْسِمَانِ*

۸- تنها سوگند به نام «الله» ارزشمند و معتبر است. *فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ*

۹- برای ادای حق از صحنه‌های مذهبی و ملکوتی و مکان‌ها و زمان‌های مقدس کمک

بگیریم. *مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ*

۱۰- یکی از عوامل انحراف، رسیدن به پول است. *لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا*

۱۱- یکی از عوامل انحراف، محبت و علاقه‌های فامیلی است. *... وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى .*

۱۲- تنها موردی که سوگندنامه از طریق وحی، دیکته شده است، حق الناس است.

۱۳- کتمان حق و خیانت در گواهی، عادل را فاسق می‌کند و حرام شمرده شده.

حضرت علی به شخصی که تقاضای (علاوه بر سهم عادی خود) داشت فرمود: روز

جمعه نزد او آید. سپس او را به نماز جمعه برد و جمعیت را به او نشان داد و فرمود:

معنای تقاضای نابجای تو سرقت از اموال این مردم است. در این صحنه می‌بینیم که

حضرت از نماز و جمعیت و جمعه برای تأثیرگذاری کلام نورانی خود بهره گرفته است.

شجاعت در مقابل انبوه دشمن

۴۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ انفال ۱۵

چو با کافران گنهکار خو

بگشتید در معرکه روبرو

مبادا که از بیم آنان ز جنگ

گریزید و بر خویش خواهید ننگ

زحَف، به معنای غلتیدن و روی زمین کشیدن است، به لشکرکشی و حرکت يك لشکر انبوه هم از این جهت که از دور چنین به نظر می‌رسد که روی زمین می‌غلتند و پیش می‌آیند، زحَف گفته می‌شود.

امام رضا علیه السلام فرمود: فرار از جهاد، موجب وهن دین، استخفاف رهبر حق، جرأت یافتن دشمن و محو مذهب است.

در فضائل حضرت علی علیه السلام آمده است: وی در تمام عمر، حتّی يك بار هم از جبهه و جنگ فرار نکرد. و آن حضرت فرمودند: پسندیده‌ترین مرگ، شهادت است، سوگند به آن کسی که جان فرزند ابی طالب به دست اوست، برای من کشته شدن با هزار ضربه‌ی شمشیر، راحت‌تر و آسان‌تر از مرگ در بستر است.

۱- خداوند از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ...

۲- تعداد زیاد دشمن، مجوّز فرار از جبهه نمی‌شود. إِذَا لَقِيتُمُ ... زَحَفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ

۳- در هنگام نبرد، فرار از جنگ جایز نیست. إِذَا لَقِيتُمُ ... فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْبَتَّ فرار، آنگاه ممنوع است که دو گروه، با آمادگی جنگ کنند، ولی اگر دشمن مسلّح غافلگیرانه شبیخون زد و مسلمانان آمادگی نداشتند، عقب‌نشینی مانعی ندارد.

۴- جنگ‌های اسلامی، مکتبی است، نه استعماری و از روی هوا و هوس. الَّذِينَ آمَنُوا

... الَّذِينَ كَفَرُوا

عدم سرپیچی از خدا و رسول

۴۵ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ . وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ انفال ۲۰ . ۲۱

اطاعت نمایند و از مصطفی

الا مؤمنان از یگانه خدا

هم از او نیوشید امر اله

نتابید رخ از درش هیچگاه

که گویند ما بشنوم آن کلام

نباشید چون آن دورویان خام

که بسیار تاریک دل دیده اند

و لیکن به تحقیق نشنیده اند

نکته ها در سراسر قرآن، پس از اطاعت خدا، اطاعت از رسول خدا ذکر شده، و در ۱۱ مورد، بعد از اتَّقُوا اللَّهَ ، أَطِيعُونَ آمده، یعنی لازمه‌ی تقوای الهی، اطاعت از رسول اوست . با این که اطاعت از خدا و رسول هر دو لازم است، ولی در این آیه تنها از سرپیچی از رسول نهی شده که معلوم می‌شود مشکل آنان در اطاعت از رسول بوده، بخصوص در جنگ بدر و نسبت به فرمان‌های نظامی پیامبر .

مراد از شنیدن سخنان پیامبر وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ، بدلیل آیه‌ی بعد، فهمیدن سخنان او و درك حَقَانِيَّتِ اوست .

۱. مؤمنان، در معرض تخلف از دستورات خدا و رسول هستند و به هشدار نیاز دارند

۲. نافرمانی پیامبر، نافرمانی خداست وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ نفرمود: عَنْهُمَا آری، فرمان خدا و

رسول دارای هویتی واحد است و اطاعت از خدا در گرو اطاعت از رسولش می‌باشد

۳- شنیدن و فهمیدن، مسئولیت آور است. وَ لَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ

۴. آگاه شدن از تاریخ و اخبار گذشتگان متخلف، مایه‌ی عبرت است.

۵. در اطاعت از رهبری، صداقت داشته و به تعهدات خود پایبند باشیم و بدون عمل

ادّعی ایمان نکنیم.

پذیرش دعوت خدا و رسول

۴۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ انفال ۲۴

شما را بخوانند بر راست راه

الا مؤمنان چون رسول و اله

که یابید عمر و حیات ابد

اجابت نماید آنچه بود

بگردیده حائل ز روز نخست

خدا بین انسان و قلبش درست

نمایید سوی خدا بازگشت

چو ایام گیتی بر انسان گذشت

نکته حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده‌اند. دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیب است، مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ طبق روایات شیعه و سنی، یکی از مصادیق حیات طیبه، پذیرش ندای پیامبر صلی الله علیه و آله در مسأله‌ی ولایت علی بن ابی طالب و اهل بیت علیهم السلام اوست.

حایل و فاصله شدن خدا میان انسان و قلبش، نشان‌دهنده‌ی حاضر و ناظر بودن خداوند در همه جا و احاطه‌ی او بر تمام موجودات است و این که قدرت و توفیق از اوست. از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، فعالیت عقل و روح نیز به دست اوست و اگر لطف او نبود، هرگز انسان به حَقَانِيَّتِ حَقِّ وَ بَطْلَانِ باطل پی نمی‌برد. امام صادق علیه السلام: خدا نمی‌گذارد انسان، باطل را حق ببیند و گاهی انسان با گوش، چشم، زبان و دست خود به چیزی علاقه دارد، ولی اگر آن را انجام دهد، قلبش با آن همراه نیست و می‌داند آنچه میل به آن داشته حق نیست. و شاید حائل شدن، کنایه از مرگ باشد. نه مؤمن مغرور شود و نه از کافر مأیوس گردد، چون دلها بدست خداست و او مقلب القلوب است و هر فکر و اندیشه‌ای که بر دل انسان بگذرد، خدا بدان آگاه است و خدا از هر چیزی به انسان نزدیک‌تر است، حتی از قلب او به خودش. حق را بپذیریم.

خیانت به خود

۴۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ

الا مؤمنان با رسول و خدا انفال ۲۷ خیانت نورزید هرگز شما

میان امانت، خیانت خطاست بدانید، پرهیز از آن سزاست

بدانید اولاد و مال جهان سراسر بود فتنه و امتحان

که پیش خدا هست اجر عظیم بود اجر نزد خدای حکیم

نکته ها هنگامی که مسلمانان به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله، یهودیان بنی قریظه را محاصره کردند، آنان پیشنهاد صلح و کوچ کردن به شام را دادند و پیامبر نپذیرفت و سعد بن معاذ را به داوری مأمور کرد. یکی از مسلمانان همراه او به نام «ابولبابه» که سابقه دوستی با آنان داشت، با اشاره به گوی خود به آنان فهماند که در صورت پذیرش حکمیت سعد بن معاذ، همه کشته خواهید شد، جبرئیل این اشاره را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. ابولبابه شرمنده از این خیانت، خود را به ستون مسجد پیامبر بست و هفت شبانه روز چیزی نخورد، سرانجام خداوند توبه‌اش را پذیرفت. در فرهنگ قرآن، امانت مفهوم وسیعی دارد و تمام شئون زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را شامل می‌شود از جمله.

الف: تمام نعمت‌های مادی و معنوی مثل مکتب، قرآن، رهبر، فرزند و سرزمین .
ب: خودمان، امانت برای خویش‌تیم، **أَنْكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ** و هم جامعه برای ما
ج: انفال، غنائم، خمس، زکات و اموال عمومی (آیه در سوره انفال و غنائم جنگ بدر)
د: فرائض و واجبات الهی، حکومت و مسئولیت امانت است **ه:** اهل بیت پیامبر و .: بنابراین نافرمانی و ادا نکردن حقوق و وظایف خود در ارتباط با این امانت‌ها، خیانت است، هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را ترک کند، یک نوع خیانتی به خدا و پیامبر مرتکب شده. همان گونه که پیشی گرفتن ناصالحان بر صالحان در مسئولیت‌های اجتماعی، خیانت به خدا و رسول و مسلمانان است.

تقوی، نتیجه اش تشخیص حق از باطل (فرقان)

۴۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ
وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ انفال ۲۹

الا مؤمنان اندر این تیره خاک

هراسید اگر از خداوند پاک

خداوند فرقان دهد بر شما

که چشم بصیرت نماید عطا

پوشاند او سیئات و گناه

بیامرزد و عفو سازد اله

که فضل خدائست بی انتها

خدا کی کند بنده خود رها

نکته ها وسیله و معیار شناخت حق از باطل متعدد است، از جمله:

الف: انبیا و اولیای الهی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله را فاروق نامیدند و یا در حدیث می خوانیم
مَنْ فَارِقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارِقَ اللَّهَ هرکس علی علیه السلام را رها کند، خدا را رها کرده.

ب: کتاب آسمانی؛ که با عرضه امور به آن می توان حق را از باطل تشخیص داد

ج: تقوا، زیرا طوفان غرائز و حب و بغض های همراه با بی تقوایی، مانع درک حقایق

د: عقل و خرد؛ که بدون آن نمی توان حتی به سراغ وحی رفت. فرقان و قدرت تشخیص

حق از باطل، حکمت و بینشی خدادادی است که به اهل تقوا داده می شود و به علم

و سواد و معلومات وابسته نیست. تکفیر سیئات، پرده پوشی در دنیا و مغفرت، رهایی

از قهر خدا در آخرت است تکفیر، محو آثار اجتماعی و روانی گناه و مغفرت، بخشایش

نسبت به عذاب. کسانی که تقوا داشته و تمایلات نفسانی را کنار بگذارند، قوه ی

تشخیص حق به آنها عطا می شود اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ از خدا پروا کنید، خداوند

شما را آگاه می کند و به یادتان می آورد. گویا روح همچون آینه ای است که تقوا غبار را

از آن می زداید و نور حق در آن منعکس می شود، چنانکه حضرت علی تقوا را دارو و

درمان دل ها، نور و بینایی کوردلی ها و شفا و وسیله ی اصلاح قلب، تطهیر جان، امنیت

ترس های درونی و روشن شدن تاریکی ها می داند، حرص ها و طمع ها سبب لغزش خردها

می شود.

ثابت قدم باشید

۴۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس ای مؤمنان هر زمان روبرو انفال ۴۵ بگشتید با لشکری از عدو

بمانید ثابت قدم در جهاد خدا را نمایید پیوسته یاد

بود آنکه گردید خود رستگار رسد شاهد بختتان در کنار

نکته ها

مراد از ذکر و یاد خدا، تنها ذکر زبانی نیست، بلکه توجه درونی و یاد لطفها و امدادهای و وعدههای و یاد عزت، عظمت و فرمان او. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: از امور مهمی که خدا بر بندگان لازم دانسته است، بسیار یاد نمودن از خداست، یاد الهی هنگام مواجهه با حلالها و حرامها که اگر اطاعت الهی باشد بدان عمل کند و اگر معصیت خدا باشد، آن را ترك کند

۱- لازمه‌ی ایمان، ثابت قدمی است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... فَاثْبُتُوا.

۲- ما مأمور به ثبات قدم در جبهه‌ایم، «فَاثْبُتُوا» اما همین پایداری را هم باید از خدا بخواهیم. رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

۳- فضای جبهه‌ی مسلمانان باید آکنده از یاد خدا باشد و هر چه مشکلات بیشتر باشد، نیاز به یاد خدا بیشتر است. وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

۴- باید خدا را بسیار یاد کنیم وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا زیرا اگر در بحران جنگ و حوادث جبهه، یاد خدا زیاد نباشد، امکان انحراف در هدف، عمل و شیوه بیشتر است.

۵- در جبهه، باید یاد خدا، جایگزین یاد زن، فرزند، مال و ... شود.

امام سجاد علیه السلام در دعای مرزداران: خدایا! یاد مال و فرزندان و ... را از دل رزمندگان ببر و بهشت را جلوی چشمشان جلوه بده.

همراهی نکردن با نزدیکان

۵۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ
وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ توبه ۲۳

ز شیطان مطرود، فرمان برند

گر آباء و اخوانتان کافرند

از ایشان نمایند یاری طلب

مبادا که ای مؤمنان به رب

شده ظالم و ظلم در نفس اوست

که با آن کسان هرکه گردید دوست

نکته ها

تهدیدهای قرآن نسبت به پذیرش ولایت کفار، تکان دهنده است. از جمله در سوره مائده آمده **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ** هر که ولایت آنان را بپذیرد، جزو آنان است همچنین در سوره آل عمران: **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ** هر که چنین کند، رابطه اش با خدا قطع شده.

بعضی از مسلمانان هنگام هجرت به مدینه، مورد خشم والدین کافر خود بودند، ولی حفظ دین خود را بر رضایت آنان ترجیح دادند.

ولایت پدر و مادر کافر را نباید پذیرفت، ولی این غیر از نیکی به آنهاست.

۱- پدر کافر، بر فرزند مسلمان ولایت ندارد و روابط مکتبی بر هر رابطه ای مقدم

۲- عواطف نباید بر ارزش های مکتبی غالب شود. لا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ

۳- ولایت کافر ممنوع است، حتی اگر نزدیکترین افراد باشد. آبَاءَكُمْ ... إِنِ اسْتَحَبُّوا

۴- ضابطه های دین و مکتب، مقدم بر هر رابطه ای است. لا تَتَّخِذُوا، إِنِ اسْتَحَبُّوا

۵- پذیرش ولایت کفار، ظلم است. الظَّالِمُونَ

دوری کردن از مشرک ناپاک

۵۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ
إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ توبه ۲۸

بدانید ای مؤمنان بعد از این پلیدست هر مشرکی در زمین

پس از این نباید گذارند گام دگر مشرکان سوی بیت الحرام

گر از تنگدستی شما راست بیم به فضل خودش کردگار کریم

شما را به لطفش کند بی نیاز علیم و حکیم است یزدان ز راز

شان نزول مشرکین از راههای دور انواع متاع و کالا و طعام می آوردند. وقتی که آیه نجس بودن مشرکین و ممنوع گردیدن ورود آنها به مسجدالحرام نازل گردید مسلمین گفتند: یا رسول الله اگر اینان به مسجدالحرام نیایند تجارت ما قطع شده و طعام و روزی بر ما تنگ گردد و بازار ما به کساد افتد و منافع و دوستی ما با آنها بریده خواهد شد. خداوند این آیه را نازل فرمود و خاطرنشان ساخت اگر شما از فقر و تنگدستی می ترسید خداوند شما را از فضل خویش مستغنی و بی نیاز خواهد گردانید. یکی از فرمانهای چهارگانه ای که حضرت علی علیه السلام در حج سال ۹ هجری به مشرکان ابلاغ کرد که آنها از سال آینده، حق ورود به مسجدالحرام را ندارند.

- ۱- تنگناهای اقتصادی و فشارهای مالی، ما را نسبت به دینمان بی تعهد نسازد . .
- ۲- هرکجا احساس نگرانی اجتماعی شد، باید روحیه امید و توکل را در مردم زنده کرد.
- ۳- رزق ما به دست دیگران (مسافران و جهانگردان) نیست، بلکه به دست خداست.
- ۴- از قطع رابطه اقتصادی با کفار، به خاطر مکتب، نگران نباشیم. يُغْنِيكُمُ اللَّهُ .
- ۵- بیش از زرنگی و مدیریت و سرمایه و ...، فضل الهی در غنای مردم نقش دارد .
- ۶- چون نزدیک شدن، زمینه ی وارد شدن است، پس مشرکان نباید به مکانهای مقدّس حتّی نزدیک شوند فَلَا يَقْرَبُوا. در دستورات، به پیامدهای آن نیز توجه کنیم.

دانشمندان و راهبان کاسب

۵۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ توبه ۳۴

چه بسیار احبار با راهبان

بدانید ای مؤمنان این میان

به هر چه حرامست دست آورند

از اموال مردم به باطل خورند

که طاعت نورزند ز آن بی نیاز

همه مردمان را بدارند باز

ذخیره نمودند و گنج و گهر

کنون بر کسانی که بس سیم و زر

خبرها بده از عذاب الیم

نکردند انفاق از آن زر و سیم

شان نزول «شیخ طوسی» گوید: این قسمت از آیه وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ دَرَبَارَهٗ آن عده از نمازگذارانی که زکات نمی دهند، نازل گردیده.

نکته ها علمای یهود به خاطر منافع مادی خود، حق را کتمان کردند و به حقانیت دین اسلام اعتراف نکردند، یا رشوه گرفتند و گناه بخشودند، یا تفتیش عقاید کرده و به دیگران تهمت زدند. سوء استفاده از موقعیتها، حرام است و بزرگترین خطر برای علمای دین، فساد مالی است. لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ (کسانی که متولّی موقوفات اند و آنها را در مسیر اهداف وقف شده مصرف نمی کنند، از مصادیق این آیه می باشند)

امام صادق علیه السلام: خداوند این مالهای اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید. طبق روایات، امام زمان ارواحنا فداه چون ظهور کند، گنجها را حرام می کند و همه را به مبارزات خود به مصرف می رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! اگر به وظیفه خود عمل نکنند، همانا خداوند از

آنان حسابرسی شدید می‌کند. و هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کفر است، گرچه پنهان نباشد، یا غیرطلا و نقره باشد.

ابوذر و آیهی کفر: ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می‌خواند و می‌گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می‌شود. از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می‌آید که ثروت‌اندوزی در جامعه‌ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد. (تفسیر المیزان) البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می‌دادند، ولی خودش می‌گفت: آنچه گفته‌ام از پیامبر شنیده‌ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر مورد تأیید پیامبرست از فرازهای برجسته‌ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکام، در زمینه‌ی ریخت‌وپاش‌های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به يك منکر اجتماعی بود. سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ربذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود. دیگران برای تبرئه‌ی عثمان، کوشیده‌اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه‌گری‌های کعب‌الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنت آمده، هر چند برخی خواسته‌اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره‌ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان اینکه دفع شرّ مهم‌تر از کسب منفعت است. بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقی کنند و تبعیدش را رعایتِ مصلحت به شمار آورند.

وابستگی به دنیا

۵۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِثَّا قُلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ

| | | |
|----------------------------|---------|----------------------------|
| چو دستور آید خود از سوی رب | توبه ۳۸ | الا مؤمنان بر کدامین سبب |
| به راه خداوند سازید جنگ | | که گردید خارج کنون بی درنگ |
| فراموش سازید آن عهد، پاک | | ببندید دل بر زمین و به خاک |
| ستانید و بدهید عقبی ز دست | | بخواهید آیا که دنیای پست |
| متاعیست ناچیز و بی منزلت | | متاع جهان در بر آخرت |

شان نزول :

گویند وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طائف مراجعت نمود، دستور جهاد و جنگ با دولت روم را صادر فرمود و این دستور هنگام فصل رسیدن میوه ها بود و مردم مایل بودند در جای خود بوده و در جنگ شرکت نکنند زیرا رفتن به جنگ در چنین فصل و موقعیتی بسیار بر آنها گران می آمد مخصوصاً جنگ با دولت روم که هم دشمنی قوی بود و نیز راه آن هم بسیار زیاد و دور می بود.

خداوند پیامبر خود را از این گران آمدن مسلمین در جنگ خبر داد و این آیه را نازل فرمود. مؤمنان نیز باید گاهی مورد انتقاد و مؤاخذه قرار گیرند.

۱. دلبستگی به دنیا و مادیات، مانع جداسدن انسان از زمین و خاک و رسیدن به کمال و افلاک می شود. اِثَّا قُلْتُمْ ... (دنیاطلب، کوتاه همت است)ء

۲. ارزش و جایگاه انسان تا حدی است که دنیا برای او ناچیز است. أَرْضَيْتُمْ

۳- کسی که آخرت را برتر از دنیای اندک بداند، به جبهه‌ی جنگ رو می کند، نه دنیا.

رعایت تقوی

۵۴. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ توبه ۱۱۹

که دارید ایمان به روز شمار

الا مؤمنان به پروردگار

بگردید با صادقان همنشین

بترسید از کردگار مهین

نکته ها

در روایات شیعه و سنی آمده که مقصود از الصَّادِقِينَ، محمّد و آل محمّد علیهم السلام می باشند. آیه ۱۷۷ سوره بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

پیام ها

- ۱- دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است. اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
 - ۲- از رهبران الهی جدا نشویم. كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
 - ۳- رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی داد با آنان باشید كُونُوا
 - ۴- تکامل جامعه در سایه ایمان، تقوا و اطاعت از رهبر معصوم است. آمَنُوا، اتَّقُوا،
 - ۵- در هر زمان باید معصومی باشد که مسلمانان با او همراه باشند. كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ
- شگفت از فخررازی که می گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!!

آیا اجتماع افراد جایز الخطا و فاسق، عصمت آور است؟

خشونت و صلابت داشتن در برابر کفار

۵۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ

اللَّهُ مَعَ الْمُتَّقِينَ توبه ۱۲۳

بیابید چون کافران را کنون

سزد با خشونت بریزید خون

ز هر کس شما راست نزدیکتر

نمایید آغاز این را دگر

که ترسیده گردند در روز جنگ

ببایست بیندتان تیز جنگ

بود یاور قوم پرهیزکار

همانا بدانید پروردگار

نکته ها

پرداختن به دشمنان نزدیکتر و جنگیدن با آنان، مزایایی دارد، از جمله :
به هزینه و امکانات کمتری نیاز است، اطلاعات ما از آنان بیشتر است، تدارک جبهه
آسانتر و آمادگی عمومی برای مقابله با آنان بیشتر است، خطرشان مقدمتر است، راه
دفع آنان ودسترسی به منطقه‌ی جنگ سریعتر است، هم خودش دشمن است، هم
می‌تواند بازوی دشمنان دورتر باشد

غِلْظَةً به معنای صلابت، قدرت و هیبت است، نه سنگدلی و بدخلقی. از این رو در
مسائل نظامی، مانور و قدرت‌نمایی و رژه و لباس و شعار و هر چه که قوای اسلام را
قدرتمند نشان دهد، مورد ستایش است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز هنگام فتح مکه، مسلمانان را فرمان داد تا در مقابل چشم
ابوسفیان رژه رفتند تا با نشان دادن قدرت و شکوه سپاه اسلام، روحیه‌ی مشرکان
تضعیف شود.

مسأله‌ی الاقربُ فالاقرب، یعنی اولویت دادن به آنچه نزدیکتر به انسان است، در
همه‌ی امور تعالیم اسلامی مطرح است،

در انفاق و صدقه، ابتدا یتیم و فقیر خویشاوند، در پرداخت زکات ابتدا نیازمندان محلی و نزدیک، در جنگ، نخست دشمنان نزدیکتر، در دعوت و تبلیغ، ابتدا بستگان نزدیک و اهل منطقه، در مسجد، تقدّم همسایه‌ی مسجد، در سفره و مهمانی، طعام نزدیک انسان و در نماز جماعت و در صف اوّل، آنان که به امام جماعت در کمالات نزدیکترند.

این آیه، جهاد آزادیبخش را می‌گوید، نه جهاد دفاعی را. از این رو به صفات مبارزان اسلامی پرداخته، نه به شرایط هجوم کافران.

در سیره‌ی پیامبر، نمونه‌های بسیاری دیده می‌شود که به سپاه اسلام توصیه می‌فرمود: با تقوا باشند، به زنان کفار آسیبی نرسانند، به درختان لطمه نزنند. حتی يك بار کشته‌ی دختر کافری را دید و به شدّت ناراحت شد.

۱- ایمان باید همراه با عمل و مبارزه باشد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتُوا

۲- دفع شرّ دشمنان نزدیکتر، اولویّت دارد. «يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ» (استراتژی جنگی اسلام، ابتدا مقابله با دشمنان نزدیکتر است، همچنان که در مبارزه‌ی فکری و عقیدتی نیز باید ابتدا شبهات رایج و موجود را پاسخ داد.

۳- هر چه برای ایجاد صلابت و شدّت لازم است باید تدارك دید، چه شجاعت رزمندگان و چه ابزار و سلاحهای پیشرفته و چه آموزش‌های پیشرفته و تخصصی.

۴- سپاه اسلام، باید صلابت و هیبت داشته باشد. غِلْظَةً

۵- شجاعت درونی باید با صلابت بیرونی همراه باشد. وَ لِيَجِدُوا

۶- غلظت و صلابت اسلامی، همراه با تقواست. أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

۷- جهاد، جلوه‌ای از تقوای الهی است. قَاتُوا... أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ

۸- چون در جنگ، غرائز، هوسها و کینه‌ها ممکن است پیش آید، تقوا برای رزمندگان

شرط اساسی است. «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»

عبادت پروردگار، رستگاری است

۵۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ حج ۷۷

نماید هر دم رکوع و سجود

پس ای مؤمنان پیش آن کان جود

سرانجام خواهد شدن رستگار

نکویی کند هر که در روزگار

نکته ها

با اینکه رکوع و سجود از مصادیق عبادت هستند ولی در این آیه نام آن دو در کنار و اعْبُدُوا آمده که نشانه‌ی اهمیت نماز و این دو رکن نماز است.

برای سعادت انسان دو برنامه مطرح شده و رستگاری او در انجام هر دو نوع عمل است:

الف: برنامه‌های ثابت مانند رکوع و سجود و عبادت‌های دیگر

ب: برنامه‌های متغیر و تابع زمان و مکان که در هر زمان کار خیر مصداق خاصی دارد.
آمَنُوا ارْكَعُوا ... وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ

۱ - کار خیر (و ابتکارات و اختراعات و خدمات)، زمانی مؤثر است که در سایه‌ی ایمان و بندگی خدا باشد. آمَنُوا ارْكَعُوا ... وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ

۲ - حتی با رکوع و سجود و تعبد و کار خیر، رستگاری خود را قطعی ندانید، زیرا آفت غرور و حبط عمل در کار است. لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

۳ - فلاح و رستگاری، آخرین مرحله‌ی تکامل است که بعد از انجام عبادات و کارهای خیر باید امید آن را داشت. «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

پرهیز از حيله های متفاوت شیطان

۵۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ نور ۲۱

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| پس ای اهل ایمان به یکتا اله | به دنبال شیطان مپوید راه |
| که هرکس قدم در پی او گذاشت | به اعمال زشت و بدش برگماشت |
| نبودی اگر لطف پروردگار | بگشتند بر زشت کاری دچار |
| ز خیل خلائق ز کل بشر | نمی گشت پاک از گنه یک نفر |
| خدا پاک سازد کسی را که خواست | سمیع و علیم آن یگانه خداست |

نکته ها در آیات ۱۴، ۲۰ و ۲۱ سه بار سخن از فضل و رحمت خداوند آمده است تا بگوید اگر لطف او نبود، معلوم نبود وضع شما چگونه باشد!

«خُطْوَاتِ» جمع «خطوة» به معنای گام است. قرآن در مورد نحوه‌ی منحرف کردن شیطان، عبارتِ **خطوات الشیطان** را به کار برده است تا بگوید: شیطان، گام به گام انسان را به سوی انجام گناهان می‌کشانند. در قرآن چند مرتبه از «خُطْوَاتِ الشَّيْطَانِ» سخن به میان آمده است؛

يك جا می‌فرماید: **ادخلوا في السلم كافة ولا تتبعوا خطوات الشيطان** همگی در صلح و آشتی درآید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید. و در جای دیگر می‌فرماید: **كلوا مما في الأرض حلالاً طيباً ولا تتبعوا خطوات الشيطان** از چیزهای حلال و دلپسند بخورید و مواظب گام‌های شیطان باشید و از آن پیروی نکنید.

در این آیه نیز پیرامون اشاعه‌ی فحشا نسبت به مؤمنین می‌فرماید: از گام‌های شیطان پیروی نکنید. نمونه گام‌های شیطان عبارت است از: دوستی با افراد فاسد، شرکت در

مجالس آنان، ارتکاب گناهان کوچک، و پس از آن گناهان بزرگ و در نهایت قساوت قلب و بدعاقبتی و پایانی شوم.

پیام ها

- ۱- به ایمان خود مغرور نشویم، توجه به هشدارهای پی در پی لازم است... آمَنُوا
- ۲- شیطان برای گمراه کردن مؤمنان، تلاش می کند. لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ
- ۳- سیاست شیطان، نفوذ تدریجی و گام به گام است. «خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» (از همان گام اول مواظب باشیم). لا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ.
- ۴- با مردم مستدل سخن بگوییم. خداوند که می فرماید: از شیطان پیروی نکنید، دلیل آن را ذکر می کند: زیرا او به گناه فرمان می دهد. فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ...
- ۵- شیطان وسوسه می کند و به هرکس از وسوسه او پیروی کند فرمان می دهد.
- ۶- کار شیطان، با نماز در تضاد است. شیطان به انسان دستور گناه می دهد، يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ اَمَّا نَمَازِ اِنْسَانٍ رَا اَزْ گناه باز می دارد. الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
- ۷- تزکیه، بدون توفیق الهی امکان ندارد. وَ لَوْ لَا ... مَا رَزَقِي ...
- ۸- انسان، همواره به لطف خداوند نیاز دارد. تکرار جمله لَوْ لَا فَضَّلُ اللّٰهُ دَرِ آیه.
- ۹- در مسیر زندگی انسان، فریب و فحشا وجود دارد، ولی راه توبه و نجات باز.
- ۱۰- حتی اولیای خدا به توفیق الهی نیاز دارند. مَا رَزَقِي مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ
- ۱۱- خدا حکیم، به مقدار لیاقت و ظرفیت افراد، خیر و سعادت نازل می کند يُرَزِّقِي
- ۱۲- علم به اینکه خدا همه چیز را می بیند و می شنود، بهترین عامل بازدارنده از فحشا و منکرات است. وَ اللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

ورود به منازل با اجازه

۵۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ نور ۲۷

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| بدون اجازه ز صاحب سرا | مبادا به بی‌تی گذارید پا |
| مگر خانه باشد از آن شما | که بی اذن رفتن باشد روا |
| چو داخل بگشتید اول کلام | نمایید بر اهل منزل سلام |
| که این کار بهر شما بهترست | الا ای که هستی یزدان پرست |
| بگردید یادآور این سخن | ز خرد و جوان و ز پیر و کهن |

شان نزول علت نزول آیه چنین بوده که زنی از انصار نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله اوقات و حالاتی بر من می‌گذرد که نمی‌خواهم پدرم یا فرزندم مرا در آن اوقات و حالات ببینند. در صورتی که اینان هر وقت سرزده به خانه من می‌آیند و من در زحمت و کراهت می‌باشم. بنابراین چکاری می‌توانم بکنم سپس این آیه نازل گردید.

نکته ها معنای استیناس، اجازه خواستن و اعلام ورود است که به گفته‌ی روایات می‌تواند با ذکر خدا باشد و یا با سلام کردن و امثال آن. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا برای ورود به منزل مادرم اجازه بگیرم؟ فرمود: بله، گفت: در خانه جز او کسی نیست و جز من خادمی ندارد! حضرت فرمود: آیا دوست داری مادرت را بدون لباس مناسب ببینی؟ گفت نه. فرمود: پس اجازه بگیر. در روایتی دیگر، پیامبر صلی الله علیه و آله از ورود مردان به خانه زنانی که همسران آنان حضور ندارند نهی فرمود. در روایات می‌خوانیم: اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران سه مرتبه باشد تا اهل خانه فرصت جمع و جور کردن خود را داشته باشند. و برای نجات غریق و مظلوم و مورد آتش سوزی، اجازه لازم نیست. پیامبر اکرم هرگاه می‌خواست وارد منزلی شود، برای اجازه گرفتن، روبروی در خانه نمی‌ایستاد تا نگاه مبارکشان به داخل خانه نیفتد.

سه وقت (برای ورود به اتاق) اجازه بگیرید

۵۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ نور ۵۸

بیندید این نکته ها را به کار

الا مؤمنان به پروردگار

و گر طفل کمتر ز سن بلوغ

اگر بنده دارید در زیر یوغ

که دارید با خلوت خود وثاق

چو خواهند آیند در آن اطاق

شما را نمایند رخصت طلب

سه نوبت ببايست در روز و شب

دوم چونکه طی شد نماز عشاء

یکی صبح پیش از نماز اداء

برون می نمایند جامه ز تن

سوم ظهرگاهان که ای مرد و زن

بسا باشد آنکه عیان عورتید

که در این سه هنگام در خلوتید

که بی اذن با هم نمایند زیست

بجز این سه موقع، دگر باک نیست

کند جمله آیات خود را بیان

خداوند این گونه صاف و عیان

بود آگه از کارها آن حکیم

که دانا به خلق است و باشد علیم

نکته ها اگر بار دیگر، از ابتدای سوره نگاهی به آیات آن بکنیم، خواهیم دید که سیاست پیشگیری از گناه در احکام الهی نهفته است، مثلاً زن و مرد زناکار را در برابر چشم دیگران تنبیه کنید، (آیه ۱) ازدواج آنان را محدود کنید، (آیه ۳) اگر کسی بدون چهار شاهد نسبت ناروا داد، هشتاد تازیانه بزنید، (آیه ۴) اگر تهمتی را شنیدید برخورد کنید، (آیه ۱۲) هرکس اشاعه فحشا را دوست بدارد، عذاب دردناک خواهد داشت، (آیه ۱۹) بدنبال گام‌های شیطان نروید، (آیه ۲۱) پاکان به سراغ ناپاکان نروند، (آیه ۲۶)

کسانی که به زنان پاکدامن تهمت بزنند عذاب عظیم خواهند داشت، (آیه ۲۳) سرزده به خانه دیگران نروید و اگر گفتند برگردید بپذیرید و برگردید (آیه ۲۷-۲۸) چشمان خود را از نامحرم پیش کشید و خیره نشوید، (آیه ۳۰-۳۱) زنان زیور خود را نشان ندهند، برای ازدواج افراد بی همسر قیام کنید و از فقر نترسید، (آیه ۳۲)

و در این آیه می فرماید: ساعاتی با همسران خلوت کنید که بدانید فرزندان و خادمان منزل سرزده وارد نمی شوند. آری تمام این دستورات برای جلوگیری از فحشا و بلوغ زودرس و حفظ حریم و حیا و آبرو است.

۱- مسئول آموزش احکام دین به فرزندان، والدین مؤمن هستند ...

۲- محل خواب والدین، اگر جدا از فرزندان باشد، نیاز به اذن دارد.

۳- کودکی و بردگی، بهانه‌ای برای شکست حریم دیگران نیست.

۴- مرد باید در طول شبانه روز، اوقاتی را به همسر خود اختصاص دهد

۵- حتی فرزندان نابالغ باید احکام خانواده را بدانند و مراعات کنند

۶- اسلام دین زندگی است و از جامعیت کاملی برخوردار است.

هم برای مسایل مهم مانند تشکیل حکومت جهانی (که در آیه ۵۵ آمده) طرح و برنامه

دارد. و هم برای مسائل جزئی مانند ورود کودک به اتاق والدین

۷- کودکان باید پاکدامنی را از محیط خانه بیاموزند. تربیت و آموختن آداب اسلامی را

قبل از بلوغ کودکان شروع کنیم

۸- لباس کار و لباس بیرون را باید در خانه کنار گذاشت. -تنظیم وقت، در زندگی

مسلمانان باید بر اساس اوقات نماز صورت گیرد.

یاداوری نعمت امداد غیبی خدا

۶۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا احزاب ۹

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| به خاطر بیارید تا بر شما | چه لطفی بفرمود یکتا خدا |
| زمانی که در جنگ خیل جنود | به روی شما تیغ را برگشود |
| خدا بر شما نیک یاری بداد | فرستاد ناگه یکی تندباد |
| سپاهی فرستاد پروردگار | که بر چشم هرگز نشد آشکار |
| بر اعمالتان بود آگه خدا | بدانست نیت و کار شما |

شان نزول در شب جنگ خندق (احزاب) منافقین به بهانه های گوناگون از زیر بار این جنگ شانه خالی می کردند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و می گفتند: یا رسول الله به ما اجازه بده که برویم زیرا خانه های ما دارای حفاظ و در و دیوار نیست و البته دروغ می گفتند و منظور آن ها بهانه ای بیش نبود و پیامبر به ناچار به آن ها اجازه می داد که بروند پیامبر وعده گنج های کسری و قیصر و تصرف ممالک آن ها را می دهد. **نکته ها** در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند، مسلمانان با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطراف مدینه را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند. در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه ای از جهان را بشارت می داد. خدا در این نبرد به وسیله ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد. شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. **یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** اگر خدا ببیند که ما به وظیفه ی خود عمل می کنیم، امدادهای خود را بر ما نازل می کند. امام خمینی در فتح خرمشهر فرمود: خرمشهر رای خدا آزاد کرد. یاد نعمت ها، یاد امدادهای الهی، روحیه ی را بالا می برد.

یاد و ذکر خدا همیشه

۶۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا . وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا

الا مؤمنان به پروردگار احزاب ۴۱.۴۲ نمایید ذکر خدا بی شمار

بخوانید او را به هر صبح و شام پرستید او را به شوری تمام

نکته ها قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي** یاد خدا تنها وسیله‌ی آرامش دل‌هاست .

أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ و روح آرام و نفس مطمئن به پرواز در می‌آید و به حق می‌رسد.

یا أَيَّتْهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ. ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد و **مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا**

گفته‌اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه‌ای از ذکر کثیر است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زبان ذاکر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدی دارد جز ذکر خدا. در حدیث می‌خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می‌زند و ذکر خدا وسیله‌ی روشنی و جلای آن است. ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم.

۱ - خطاب زیبا و محرمانه، وسیله‌ی جذب مردم و زمینه‌ی پذیرش آنان است

۲ - یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد. .. **ذِكْرًا كَثِيرًا**

۳ - بهترین ذکر خدا، تسبیح و تنزیه اوست. **اذْكُرُوا اللَّهَ ... وَ سَبِّحُوهُ**

۴ - آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم. **سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا**

صلح و آرامش بعد از طلاق

۶۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا احزاب ۴۹

اگر خود نکاح زنی بسته اید

به خلوت ولی هیچ ننشسته اید

چو خواهید گیرید از هم طلاق

جدائی بجوید بالاتفاق

حرج نیست هرگز، ندارد گناه

اگر عده را زن ندارد نگاه

به چیزی نمائیدشان بهره مند

به نیکی رهانیدشان از کمند

نکته ها

مراد از نکاح، عقد ازدواج و مراد از تماس آمیزش جنسی و مراد از سَرَاحًا جَمِيلًا طلاق بدون خصومت و خشونت است.

عِدَّةً به مدتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند. عده‌ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عده‌ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است. چند گروه از زنان به عده نیاز ندارند: يك گروه کسانی هستند که پس از عقد، تماس جنسی نداشته‌اند، گروه دیگر، زنان یائسه‌اند که از بچه‌دار شدن مأیوس‌اند. (زنان ۵۰ و ۶۰ ساله)

در آیه ۲۳۶ بقره: هدیه مرد به همسر مطلقه‌ی قبل از آمیزش، باید به قدر معروف و توانایی باشد عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ.

امام باقر: این گونه زنان (طلاق داده شده) با وحشت و غصه و شماتت دیگران . به خانه‌ی پدر بر می‌گردند و لذا باید به مقداری که توان دارید، با هدیه دل آنان را آرام کنید. فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ لازمه‌ی ایمان، عمل به دستورهای خداوند است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ. اختیار طلاق، با مرد است.

بدون اجازه و دعوت هرگز

۶۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا احزاب ۵۳

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| الا مؤمنان به پروردگار | ببندید حکم خدا را به کار |
| نگرید داخل به بیت رسول | جز آنکه که دادست اذن دخول |
| مگر خود دهد بر شما بار عام | که بر سفره آید بهر طعام |
| مبادا چو دعوت کند مصطفی | نشینید پیش از زمان در سرا |
| گشاید بر سفره چشمان خویش | که آیا غذا را کی آرند پیش |
| فقط در زمانی که دعوت شوید | همان دم به بیت محمد (ص) روید |
| به محضی که خوردید آنجا طعام | پراکنده گردید از آن مقام |
| مبادا نشینید در بیت وی | ره بحث و صحبت نمایند طی |
| که آزرده گردد از این کار او | ولی از حیا، لب ببندد فرو |
| خدا حرف حق را زند بر شما | و زین حرف شرمی نباشد ورا |
| ز زنها چو سازید چیزی طلب | پس پرده گیرید بر امر رب |
| بدین کار پاکیزه ماند قلوب | نکوتر بمانید دور از عیوب |
| مبادا که هرگز رسانید شر | به پیغمبر کردگار بشر |
| نیارید در عقد، زنه‌های وی | چو او مُرد و راه جهان کرد طی |
| که این کار در نزد یکتا خدا | گناهی بزرگست و کاری خطا |

شان نزول درباره این قسمت آیه وَلَا أَنْ تَنْكُحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ عده ای می گفتند: اگر پیامبر بمیرد ما بعد از او با زنان او ازدواج خواهیم کرد سپس این آیه نازل گردید. نکته ها اجازه گرفتن برای ورود به خانه ی دیگران، مخصوص خانه ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، همان گونه که در سوره ی نور می خوانیم: لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا در این آیه قسمت هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش های دیگری از آن آمده است: هنگام ورود، سلام کنید. فَسَلِّمُوا اگر جواب رد دادند ناراحت نشوید و برگردید. إِنَّ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَاجِئُوا نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده اید، خوب باشد. سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده. خطاب هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، در حقیقت مربوط به همه ی زنان مسلمان است، به دلیل أَظْهَرَ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ که خدادرباره ی هر زن و مردی پاکدلی را می خواهد چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم تر از حقّ شخصی آنهاست، باید بعد از پیامبر حقّ ازدواج با دیگران از آنان سلب شود.

- ۱- ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. یا أَيُّهَا ... آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا
- ۲- حقّ آرامش در مسکن برای همگان محترم است، خصوصاً برای رسول خدا
- ۳- صاحب خانه حقّ دارد به کسی اذن ورود ندهد. إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ
- ۵- اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد (يُؤْذَنَ به صورت مجهول آمده)

۶- پذیرایی از مهمان، از سیره ی پیامبر اکرم است. إِلَى طَعَامٍ ... دُعَيْتُمْ

۷- اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. إِلَى طَعَامٍ ... دُعَيْتُمْ.

۸- دین جامع آن است که هم برای مسایل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگترین مسایل حکومتی برنامه داشته باشد. يُؤْذَنَ لَكُمْ- غَيْرَ نَاطِرِينَ- فَانْتَشِرُوا .

۹- بی دعوت به مهمانی نروید. إِذَا دُعَيْتُمْ اذِّيتَ كَرْدَنَ مِزْبَانِ مَمْنُوعِ اسْت.

درود و سلام خدا و فرشتگان بر محمد

۶۴. إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و ملکهای او بس سلام احزاب ۵۶ بر احمد (ص) فرستند هر صبح و شام

شما نیز ای مؤمنان به رب درودش فرستید هر صبح و شب

به تعظیم گوئید بر او سلام سلامش نمایید با احترام

نکته ها در کتاب‌های ششگانه‌ی اهل سنت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل

محمد در صحیح بخاری (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل

می‌کند، در همان نقل حدیث، کلمه‌ی آل محمد را حذف کرده، چنین می‌نویسد بگوئید:

اللهم صل علی محمد و علی آل محمد!؟ در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه در کتاب و نوشته‌ای بر من صلوات فرستد تا

آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود. در حدیث می‌خوانیم:

«هرکس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله يك صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او

می‌فرستد و ده لغزش او را می‌پوشاند. صلوات، کلید استجاب دعا و سبب سنگین

شدن میزان مؤمن در قیامت می‌شود.

خداوند در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، خُذْ مِنْ

أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً ... صَلِّ عَلَيْهِمْ، در این آیه به مردم سفارش می‌کند که بر پیامبر صلوات

فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است

همان‌گونه که در آیه ۵۴ انعام خدا به پیامبرش دستور می‌دهد به کسانی که به ملاقات

می‌آیند سلام کن إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ امام صادق علیه السلام

فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و

درود مردم به معنای دعاست. صلوات خدا و فرشتگان دایمی است. يُصَلُّونَ

آزار و اذیت پیامبر

۶۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا

الا مؤمنان به پروردگار احزاب ۶۹ نباشید چون مردمی نابکار
که دادند آزار و زجر عظیم به پیغمبر خویش موسی کلیم
از آن تهمتش کرد ایزد بری که نزد خدا بُد نکور رهبری
شان نزول

شیخ طوسی گویند: این آیه درباره منافقین نازل گردید که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خاطر ازدواج با صفیه دختر حی بن اخطب مورد ملامت و سرزنش قرار داده بودند و خداوند آن‌ها را از این گونه عیب‌جویی ناروا نهی فرمود.

نکته ها در آیه ۵۷ مسأله‌ی آزار پیامبر مطرح شد، شما مثل بنی‌اسرائیل نباشید که موسی را اذیت کردند.

مراد از تهمتی که در مورد حضرت موسی مطرح شده، یا نسبتِ نقص جسمی است، یا نسبتِ قتل و یا سحر و جنون و

۱ - گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیت قرار می‌گیرند.

۲ - لازمه‌ی ایمان، دوری از تهمت است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا ...

۴ - از بی‌اثر ماندن تهمت به اولیای خدا درس بگیرید و تهمت نزنید. فَبَرَّأَهُ اللَّهُ

۵ - خداوند دامن انبیای خود را از تهمت‌های دشمنان پاك می‌کند. فَبَرَّأَهُ اللَّهُ

۶ - تبرئه‌ی مردان خدا از تهمت کافی نیست، باید از آنان تجلیل شود وَجِيهًا

۷ - تبرئه از تهمت و داشتن وجهت، شرط موفقیت در رهبری است.

۸ - کسی را که به مأموریتی می‌فرستید و مسئولیتی به او می‌دهید، باید از او حمایت کنید.

گفتار بی نقص و محکم

۶۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا احزاب ۷۰ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۱

حقیقت بگویند بی کاستی

از ایزد بترسید بر راستی

عملهایتان را به وجهی سزا

که اصلاح می سازد آری خدا

از اعمال ناچیز و کار تباه

به غفران خود بگذرد از گناه

اطاعت نماید به عشقی فزون

کسی کز خدا و رسولش کنون

رها گشته از وحشت و رنج و بیم

رسیدست حقا به فوزی عظیم

نکته ها: قول سدید سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدی محکم، جلو شک و شبهه و فساد را بگیرد.

۱- لازمه‌ی ایمان، داشتن تقواست، و لازمه‌ی تقوا سخن استوار است. اتَّقُوا قَوْلًا

۲- انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد. الَّذِينَ آمَنُوا- اتَّقُوا- قُولُوا

۳- نشانه‌ی ایمان، هم ظاهری است، «قَوْلًا سَدِيدًا» و هم باطنی. اتَّقُوا اللَّهَ

۴- سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

۵- هر شنیده‌ای قابل بازگو کردن نیست. قَوْلًا سَدِيدًا

۶- اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خدا حل می‌کند.

يُصْلِحْ لَكُمْ نَظِيرِ ۳۱ نَسَاءِ نَكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید

دوری کنید، گناهان کوچک شما را می‌پوشانیم

۷- کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است. مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا

عَظِيمًا

یاری خدا و مقاوم شدن

۶۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ محمد ۷

الا مؤمنان به پروردگار
خدا نیز یاریتان می دهد

چو یاری رسانید بر کردگار
ثبات قدم بر شما می نهد

نکته ها

انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود. خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ
- نصرت و یاریش را در گرو یاری انسان. إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ
- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ
- وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ

حضرت علی علیه السلام: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد... خدا از روی خواری و ناچاری از شما نصرت و یاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آنست که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.

- ۱- لازمه ی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است **إِن تَنْصُرُوا**
- ۲- جهاد با کفار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. **فَصَرْبَ الرِّقَابِ**
- ۳- پاداش و کیفر الهی، با عملکرد انسان همگون است. **تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ**
- ۴- هرکس با فکر، زبان و عمل، دین اسلام را یاری کند، خدا او را حمایت کند.
- ۵- دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. **«إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»**

اطاعت نکردن باطلی اعمال

۶۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

پس ای اهل ایمان زیکتا خدا محمد ۳۳ اطاعت نمایید و از مصطفی

نسازید باطل عملهای خویش ره زشتکاری مگیرید پیش

شان نزول اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در صورت گفتن لا اله الا الله اگر گناهی مرتکب شوند، ضرری نخواهد داشت. همچنانی که اگر کسی در حال شرک عمل خوبی انجام بدهد به حال او نافع نخواهد بود سپس این آیه نازل گردید و ترسیدند که مبادا گناهان، اعمال صالحه آنها را باطل نماید. وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ اعمال خود را برخلاف آنچه از طرف شرع وارد شده و به انجام آن مأموریت دارید، باطل نسازید تا ثواب شما از بین نرفته و مستحق عقاب و عذاب نشوید

نکته ها در آیات و روایات، برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرفی شده‌اند:

۱. منت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان، که پاداش انفاق را محو می‌کند. لَا تُبْطِلُوا
۲. بی‌ادبی نسبت به رهبران الهی، لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ... أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.
۳. عجب و حسد. امام صادق علیه السلام فرمودند: ان الحسد يأكل الايمان كما تأكل النار الحطب حسد نیکی‌ها را نابود می‌کند همان گونه که آتش هیزم را می‌سوزاند.
۴. شرک به خدا. لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ شَرِكٌ وَرَزَى قِطْعاً عَمَلٌ رَا تَبَاهٌ مِی‌کند.
۵. ریا که گونه‌ای از شرک است. الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ ... در مورد لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ با توجه به صدر آیه، سه وجه می‌توان ذکر کرد:

الف) ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می‌شود. زیرا شرک اعمال را تباه می‌کند. لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ **ب)** با ترک اطاعت از رسول خدا، اعمالتان را تباه نسازید. **ج)** با منت گذاشتن به پیامبر، اعمال خود را تباه نکنید.

تقدم بر رهبر ممنوع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۶۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ
اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ حجرات ۱

تقدم نجوئید بر بیک حق

الا مؤمنان! زینهار از سبق

سمیع و علیم است پروردگار

خداترس باشید و پرهیزکار

نکته ها سه سوره‌ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** شروع شده است.

در آغاز سوره‌ی مائده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌های خود وفادار باشید

و در سوره‌ی ممتحنه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید. و در این سوره: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند. **لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ** قرآن، موارد تقدم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده تا شامل نهی از انواع پیش افتادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد. خداوند از تقدم بر رهبر جامعه اسلامی به شدت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشاند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آتش شدند. پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقررات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش‌افتادن ۱. عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند،

۲. قوم بنی‌تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و صداهای خود را در حین مشاجره بلند کرده و با آواز بلند با یکدیگر سخن می‌گفتند که کاندیدای من بهتر است. سپس در چنین موقعی این آیه نازل گردید. **لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ... وَ لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ**

۲. بعضی اصحاب خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. **فمن رغب عن سنتی فلیس منی**

۳. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد.

۷. در سال ۸ هجری که پیامبر برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر افطار کرده. اینها در واقع از پیامبر پیشی گرفتند.

پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی‌تقوایی است. **لَا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا**. تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. ایمان به حضور و آگاهی خدا، زمینه پرهیز و خداترسی می‌گردد

ادب به هنگام صحبت کردن

۷۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (حجرات ۲)

بگویند با بانگ محکم سخن

مبادا همان سان که با خویشان

نمایید دور از طریق صواب

رسول خدا را هم این سان خطاب

شود محو اعمالتان نزد رب

چو گشتید دور از طریق ادب

شما را رسیدست این سان بلا

ندانید هرگز که خود از کجا

شان نزول آی ۲ تا ۵: اختلاف عمر و ابوبکر در مقابل منزل پیامبر و صدای بلند آن ها. همچنین قومی از سفهای بنی تمیم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا محمد نزد ما بیا تا با تو حرف بزنیم. پیامبر از سوء ادب و طرز رفتار بد آن ها مغموم گردید و آیه ۴ نازل شد. آنان به پیامبر گفتند: نزد تو آمده ایم تا به تو فخر فروشیم بنابراین به شاعر و خطیب ما اجازه بده تا شعر گویند و سخن برانند. بعد از این گفت و شنود به خطیب و شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله جوایز نیکو بخشیدند و همگی آن طائفه به دین اسلام گرویده و مسلمان شدند.

نکته ها در آیه ۶۳ سوره ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانانه نام ببرید. قرآن، حبط اعمال را، يك جا برای کفر و شرك آورده و يك جا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس کیفر بی احترامی به پیامبر، هم وزن کیفر کفر و شرك است. یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست. لقمان علیه السلام به فرزندش می گوید **وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ** صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**

مبارزه با شایعه

۷۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ

مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ حجرات ۶

یکی فاسق آورد ناگه خبر

الا مؤمنان به یزدان اگر

که آیا درست است یا نه خطاست

نمایید تحقیق بر سقم و راست

رسانید رنجی به قومی و کس

مبادا که از جهل آن شخص و بس

که بیهوده کردیم این گونه کار

وز آن پس پشیمان بگردید و زار

شیخ طوسی: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ولید بن عقبه را برای گرفتن زکات از طائفه بنی المصطلق فرستاده بود. طائفه مزبور به عنوان احترام و استقبال از نماینده پیامبر برای گرفتن زکات از محل خود بیرون آمده بودند. ولید پنداشت که خیال کشتن او را دارند لذا مراجعت کرد و نزد پیامبر آمد. پس از دروغی که ولید عدم از پرداخت زکات گفت، این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر بر اساس خبر او عمل نکنند.

نکته ها امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با پدرم ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند. سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟ پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد. شایعه در اجتماع بسیار خطرناک است بایستی مراقب بود هر حرفی را از هر کسی را نپنداریم. که در تصمیم‌گیری دچار اشتباه و سپس پشیمانی سودی نخواهد داشت

تمسخر عیبجویی و لقب زشت ممنوع

۷۳. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ حجرات ۱۱

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| الا مؤمنان به پروردگار | که دارید ایمان به روز شمار |
| همه در حق هم چه مرد چه زن | نمایید پرهیز از شک و ظن |
| چه بسیار پندارهایی که هست | که همچون گناهی به دل برنشست |
| ز حال درونی هم هیچگاه | تجسس نورزید باشد گناه |
| مگوئید پشت سر هم سخن | مسازید غیبت به هیچ انجمن |
| کسی از شما هیچ راضی بشد | خورد گوشت مرده اخوان خود؟ |
| شما راست نفرت خود از این عمل | بود حکم غیبت همین در مثل |
| بترسید و باشید پرهیزکار | رحیم است و تواب پروردگار |

شان نزول: لقب از اسمائی ناخوشایندی بود که در جاهلیت مرسوم بوده و اگر کسی را به لقب او می خواندند، و بدش می آمد لذا این آیه نازل گردید و نیز انس گوید این قسمت از آیه **وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ** درباره عائشه و حفصه زنان پیامبر نازل شد زیرا آنان ام سلمه یکی دیگر از زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله را به باد مسخره گرفته بودند .
نکته ها: **لمز** عیبجویی در روبرو و **همز** عیبجویی در پشت سر است و **تنابز** نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است. آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم سازی محیط و جلوگیری از درگیری های اجتماعی است. شاید بتوان گفت که عنوان **تمسخر** و **تحقیر** که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که **اخوت** و **برادری** اسلامی را خدشه دار کند، ممنوع است با آنکه زنان در واژه قوم داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر **تمسخر** و **تحقیر**

در میان آنان است. تمسخر و استهزای دیگران استهزا و مسخره کردن، در ظاهر يك گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهایی مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته.

ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ وَايَ بَر كَسِي كَه بَه خَا طَر ثَرَوْتِي كَه اَن دُو خْتَه اَسْت،** در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می‌فرماید: **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ** آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می‌کردند، ایشان را فرا گرفت
۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: **مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً** کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: **مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا مَا يَرْوَانُ** تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم .

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، **وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ** ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی‌اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟
موسی علیه السلام گفت: **أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ**

بدگمانی تجسس و غیبت ممنوع

۷۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ

الا مؤمنان به پروردگار حجات ۱۲ که دارید ایمان به روز شمار

همه در حق هم چه مرد چه زن نمایید پرهیز از شک و ظن

چه بسیار پندارهایی که هست که همچون گناهی به دل برنشست

ز حال درونی هم هیچگاه تجسس نورزید باشد گناه

مگوئید پشت سر هم سخن مسازید غیبت به هیچ انجمن

کسی از شما هیچ راضی بشد خورد گوشت مرده اخوان خود؟

شما راست نفرت خود از این عمل بود حکم غیبت همین در مثل

بترسید و باشید پرهیزکار رحیم است و تواب پروردگار

نکته ها این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم میزند اشاره می کند در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده. همان گونه که آیهی نهم این سوره، برای امنیت و حفظ جان مردم، همه ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده امروزه حقوق دانان جهان، از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق دانان از آن غافلند. هیچ گناهی مثل غیبت به درزندگی بی رحمانه تشبیه نشده. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی کند.

اقسام سوء ظن و بدگمانی سوء ظن بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوءظن به خدا، حدیث: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در

حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد.

۲. سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بپندارد. علی علیه السلام در برشمردن صفات متقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند. آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند. افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشته‌ایم! از دیوار خانه‌ای که بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کنند. اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود.

غیبت و پیامدهای آن غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند. امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود. هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.

پیامبر: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی

عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت‌شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است. علت تشبیه به خوردن گوشت برادر مرده، اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی مُرده جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا جبران غیبت برای جبران غیبت‌ها، در صورتی که غیبت‌شونده زنده و در قید حیات است؛ اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست. توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است

موارد جواز غیبت

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و ... مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت‌کننده بگوییم.

۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.

۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او مانعی ندارد.

۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، و ما می‌دانیم، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. الساکت

شريك القائل کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شريك جرم گوینده است. إِنَّ

السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا اعضای بدن مسئول هستند

تقوی و آثار دنیوی و اخروی

۷۵. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلَ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (حدید ۲۸)

بترسید از شوکت کردگار

الا مؤمنان به پروردگار

نمایید آیین او را قبول

بیارید ایمان به دین رسول

ز لطفش دو خوان بهرتان می نهد

که ایزد شما را دو بهره دهد

بیابید ره بر بهشت خدا

به دلها کند نور ایمان عطا

غفور و رحیم است یکتا اله

ببخشاید ایزد خطا و گناه

شان نزول پیامبر جعفر را با ۷۰ نفر به حبشه فرستاده بود تا نجاشی و قوم او را به اسلام دعوت نمایند. نجاشی از اثر این دعوت خود را با ۴۰ نفر از کسان او اسلام آوردند وقتی که جعفر خواست به مکه برگردد. ۴۰ نفر از تازه مسلمانان مزبور گفتند: چون جعفر با یاران خود راه دریا در پیش دارند ما آنان را راهنمایی می کنیم و در ضمن به دیدار رسول خدا هم نائل خواهیم گشت. اینان وقتی به مکه آمدند، اصحاب پیامبر را در عسرت و سختی دیدند. از پیامبر اجازه خواستند تا از اموال خویش به اصحاب فقیر کمک نمایند. پیامبر: مسیحیانی که ایمان آوردند، حق رهبانیت را ادا کردند.

۱. لازمه ایمان به خدا، تقوا و پرهیزکاری است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

۲. همواره باید ایمان خود را عمیق تر کنیم. آمِنُوا ... آمِنُوا

۳. هر يك از ایمان و تقوا سهمی از رحمت است. آمِنُوا اتَّقُوا ... كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

۴. مؤمن متقی، هرگز در بن بست قرار نمی گیرد. آمِنُوا اتَّقُوا ... يَجْعَلَ لَكُمْ نُوراً ...

۵. مؤمن، معصوم از گناه نیست، ولی متقی است و با سپر تقوا به میدان می آید. لذا

خداوند خطاهای او را می بخشد. اتَّقُوا اللَّهَ ... يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۶. در دریافت الطاف الهی، سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست، ایمان و تقوا ملاک است.

اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا ... يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

نجوی بر پیامبر

۷۶. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ مجادله ۹

که دارید ایمان به روز شمار

الا مؤمنان به پروردگار

نهانی بجوئید از هم خبر

چو نجوا نمایید با یکدیگر

نه بر دشمنی رسول اله

نگوید هرگز ز کار گناه

به تقوا و نیکی بود آن سخن

چو نجوا نمایید در انجمن

که محشور گردید سوی خدا

بترسید از ایزد کبریا

شان نزول رؤسای منافقین نسبت به امیرالمومنین علیه السلام کینه داشتند. هنگامی که پیامبر در محفلی از علی به خوبی یاد کرده بود. آن‌ها مشغول نجوی و زیرگوشی حرف زدن شدند. پیامبر وقتی نجوای آنان را دید، خشمگین شد به قسمی که صورت وی برافروخته گردید سپس فرمود: سوگند به خدائی که جان من در دست توانای اوست هیچ بنده مؤمنی داخل بهشت نشود مگر آن که مرا دوست داشته باشد و اگر کسی ادعا کند که مرا دوست می‌دارد ولی نسبت به علی دشمنی بورزد درباره دوستی من دروغ گفته است زیرا دوست داشتن من توام با دوست داشتن علی است سپس این آیه درباره رؤسای مزبور نازل گردید. نجوا و درگوشی سخن گفتن می‌تواند احکام متفاوتی داشته باشد از جمله: آنجا که فاش شدن اسرار، به ضرر اسلام و مسلمانان باشد، نجوا واجب است. آنجا که سبب ترس و دلهره‌ی دیگران شود، نجوا حرام است. و آنجا که برای کمک به دیگران و سفارش به تقوا باشد، مستحب است. موضوع و محتوای گفتار، ارزش آن را مشخص می‌کند. اگر موضوع نجوا، نیکی و تقوا باشد يك ارزش است ولی اگر گناه و ستم و توطئه باشد حرام است. گاهی محتوی خوب است، اما موقعیت خوبی نیست. مثلاً در جمع مؤمنان دو نفر درگوشی سخن بگویند.

کفاره نجوی کردن

۷۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ
وَ أَظْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مجادله ۱۲

بخواهید گوئید با مصطفی

الا مؤمنان چون سخن در خفا

که باشد نکوتر شما را به حال

تصدق نمایند قدری ز مال

برای تصدق نیابید چیز

اگر هم فقیرید و نادار نیز

غفور و رحیمست یکتا اله

نگیریم این کارتان را گناه

نکته گروهی از مردم به خصوص ثروتمندان مرتبا مزاحم پیامبر می شدند و خصوصی با پیامبر سخن می گفتند و کاری که مایه اندوه دیگران و یا کسب امتیاز و تقرب بی دلیل برای آنان بود. آیه نازل شد تا آزمونی برای علاقه واقعی آنان باشد. البته این حکم جنبه موقتی و آزمایشی داشت و پس از مدتی حکم برداشته شد. حکم: صدقه دادن هنگام نجوی با پیامبر، می توان از هر راهی باید برای فقرزدایی استفاده کرد. شرط ملاقات خصوصی با پیامبر، پرداخت صدقه به فقرا بود. میزان صدقه تعیین نشد تا هرکس تصمیم بگیرد. صدقه را باید پیش از انجام کار پرداخت کرد. فَقَدِّمُوا ... صَدَقَةً در انتخاب میان پول و پیامبر، میزان ایمان و علاقه مردم شناخته می شود. صدقه، قوانین و محدودیت های اجتماعی، خیرات بسیاری را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. ذَلِكَ خَيْرٌ. در احکام اسلام بن بست نداریم. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا ... هیچ گاه اسلام کسی را به خاطر فقر طرد نکرده و محروم نساخته است. صدقه، نوعی تطهیر است. أَظْهَرُ چنانکه در جای دیگر داریم خُذْ... صَدَقَةً

حضرت علی علیه السلام می فرماید: آیه ای که نه قبل از من و نه بعد از من کسی به آن عمل نکرد، آیه صدقه است. دیناری داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم، هر بار که می خواستم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نجوا و گفتگو کنم، درهمی صدقه می دادم.

احترام بر نشستن در مجالس

۷۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ مجادله ۱۱

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| الا اهل ایمان به یکتا خدا | اگر گفته شد این سخن بر شما |
| که اندر مجالس چه بیش و چه کم | تعارف نمایید جا را به هم |
| نیوشید امر یگانه خدا | که او هم فزاید به وسع شما |
| چو گویند بر پا شوید از مکان | نیوشید فرمان رب جهان |
| که ایزد مقامی ببخشد بلند | بر آنان که در بحر دانش درند |
| بر اعمال روشن به سر ضمیر | همه هست آگه خدای خیر |

شان نزول اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مجالسی که پیامبر حضور داشت، سعی می کردند نزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله جای گرفته و بنشینند و هر کسی کوشش می کرد تا افتخار نزدیک بودن به رسول خدا را برای خویش فراهم آورد تا این که روزی پیامبر در صفا نشسته بود و جایگاه آن تنگ بود در این هنگام قومی از بدریان آمدند در حالتی که برای نشستن آن ها جا و مکانی وجود نداشت لذا مقابل پیامبر ایستادند و کسی هم به آن ها جا نمی داد.

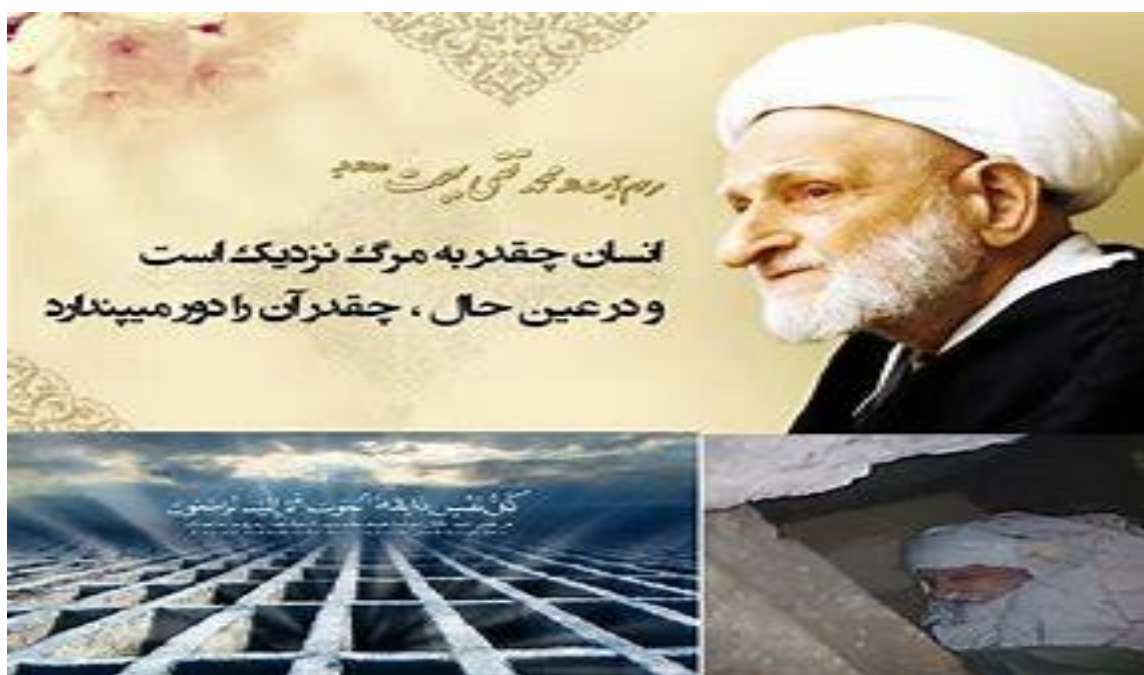
پیامبر وقتی دید که بدریان ایستاده اند چند نفری را که نزدیک وی بودند به نام صدا زد و فرمود: فلانی برخیز و سپس یکی از بدریان را به جای او نزدیک خویش می نشانید. این روش در نزد آن ها ناپسند آمد و می گفتند: رفتار پیامبر در این مورد عادلانه نیست و در همان حال جبرئیل آمد و این آیه را نازل گردانید. بعد از نزول این آیه در هر مجلسی اگر کسی دیر وارد می شد به آن ها جای می دادند.

نکته خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است:

انبیاء، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دانشمندان. شاید جمله **يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ** نشانه‌ی آن باشد که فرمان برپا، به خاطر ورود مؤمنان و دانشمندان است، یعنی به احترام آنان قیام کنید.

آری، عالم مؤمن بر مؤمن عادی برتری دارد، چنانکه مؤمن بر غیر مؤمن برتری دارد.
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

- ۱- جا دادن و احترام به تازه واردان، يك ارزش است. **فَأَسْحُوا... فَأَنْشُرُوا** .
۲. عمل به دستورات خدا، زمینه برای دریافت پاداش‌های بیشترست **فَأَسْحُوا**
- ۳- گشایش در کار دیگران، سبب گشایش خداوند در امور شماست. **فَأَسْحُوا**
- ۴- رعایت آداب اجتماعی، حتی در نشست و برخاست، سفارش اسلام است.
- ۵- به احترام ورود بزرگان و دانشمندان به اهل مجلس گفته شود که برخیزید.
۶. علم، هدیه و تفضل الهی است **أُوتُوا الْعِلْمَ** عمل دانشمند، پاداش بیشتری دارد. در نشست و برخاست‌ها، خدا را فراموش نکنیم. صاحبان علم و دانش، باید در جامعه اسلامی از جایگاه بالا و والایی برخوردار باشند.



بنگر به آنچه برای فردا آماده کرده ای

۷۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

الا مؤمنان به پروردگار حشر ۱۸ همیشه بترسید از کردگار

ببینید تا بهر عقبای خویش چه توشه کنون می فرستید پیش

بترسید از قهر یکتا خدا که داند همه کارهای شما

نکته ها فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده معانی متعددی داشته باشد:

۱. تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیت آن باشد.
۲. تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و تقوای دوم مربوط به ترك محرّمات باشد.
۳. و تقوای اول مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد. در روایات می خوانیم: با نیمی از يك دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب، دل هایي را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می پرسد: من به تو چشم و گوش و ... دادم چه ذخیره ای فرستادی، شرمنده نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هر سو می نگرند، ولی ذخیره ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده اند.

۱ - ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمر بخشی ایمان، داشتن تقوا است. یا .. اتَّقُوا اللَّهَ

۲ - به امید کار خیر وارثان نباشیم، هرکس به فکر قیامت خود باشد مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ

۳ - در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می کنیم، دَقَّتْ كُنیم. وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا

۴ - محاسبه نفس لازم است. وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ (اگر امروز دَقَّتْ نكنیم، دَقَّتْ فردا سبب شرمندگی خواهد بود. يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَّا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ... يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

۵ - قیامت، نزدیک است. لِغَدٍ (چنانکه می فرماید: إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا)

۶ - آینده نگری و عاقبت اندیشی، لازمه ی ایمان است. مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ

۷ - تقوا، زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است. وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مِیَانِ دُو اتَّقُوا اللَّهَ قرار گرفته است.

۸ - هیچ کس در هیچ مرحله ای خود را ایمن نداند. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

۹ - ایمان به خیر بودن خداوند، عامل تقوا است. وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ

ارتباط مخفیانه با دشمن

۸۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ ممتحنه ۱

که هستی ثابت قدم و استوار

الا مؤمنان به پروردگار

که خصم منند و عدوی شما

نبايست از کافران دعا

که این قوم، با اهل ایمان عدوست

بگیرید یار و گزینید دوست

ره کفر را کرده اند انتخاب

همانا که در حق قرآن کتاب

براندندتان با رسول از دیار

که با جرم ایمان به پروردگار

که خشنود گردم از این کار من

اگر ترک گفتید شهر و وطن

وطن را بگفتید ترک جلا

برای جهاد به راه خدا

نهانی ره انس گیرید پیش

مبادا که با مردم کفر کیش

چه باشد نهان یا بود آشکار

منم آگه از آنچه بندید کار

همانا به کفر و ضلالت شتافت

هرآن کس کز این کار صورت بتافت

نکته ها حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی علیه السلام حامل نامه که زنی بود که مامور بود به مشرکین خبری را ببرد، را به کشتن تهدید کرد و فرمود: سرت را برای رسول خدا می فرستم!

دشمن شناسی قرآن در آیات متعددی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید :

الف) افکار و آرزوهای دشمن : لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت ما یوَدُّ

الَّذِينَ كَفَرُوا ... نه کفار از اهل کتاب و نه مشرکان، هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد. وَدُّوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند. وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید. وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ ... آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه‌های دشمن: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا مخالفان، هرگونه توطئه‌ای را بر ضدّ شما به کار می‌برند. يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ آنان گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن: إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا کافران دشمنان آشکار شمايند. يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا با خدا و مؤمنان خدعه می‌کنند. إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً اگر بر شما مسلط شوند، دشمن شما می‌گردند. آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیت دین مردّد شده و) برگردند.

د) وظیفه‌ی مسلمانان در برابر دشمن: هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ آنان دشمنند پس از آنان حذر کن. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ... آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید. لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا غير خودی‌ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی‌کنند.

چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند، ولی در اثر رابطه با دشمنان، بد عاقبت شدند. خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. در سیاست خارجی، برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک‌های دینی باشد. (فرمان قطع رابطه با دشمنان يك دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است).

حمایت از زنان و پذیرش آنان

۸۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمَ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُواذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

| | | |
|--------------------------------|-----------|------------------------------|
| هر آنکه ببینید جمعی زنان | ممتحنه ۱۰ | الا اهل ایمان و ای مؤمنان |
| بکردند هجرت از این سرزمین | | که با نام اسلام و با نام دین |
| که جویند از جای امنی پناه | | بیایند سوی شما گر زر راه |
| که کذب است ایمانشان یا که راست | | به رازی که دارند آگه خداست |
| که بر صدق گفتارشان پی برید | | زنان جمله در امتحان آورید |
| به آیین اسلام دل داده اند | | چو دیدید ایمان بیاورده اند |
| که هستند کافر به یزدان و کیش | | مرانیدشان سوی ازواج خویش |
| نبایست جویند با هم وصال | | که این زن برآن شوی نبود حلال |
| بر این مؤمنه زن بگردد حرام | | همین گونه هم شوی کافرمرام |
| بکردند آن شوهران بهر زن | | ولی هرچه خرجی که اندر وطن |
| همه مال را پس به آنها دهید | | ببایست در پیش ایشان نهید |
| که در عقد آرید زنهای پاک | | نباشد شما را گناهی و باک |
| نمایید مهر زنان را عطا | | به شرطی که با رغبت و با رضا |
| بودند اینها زن کافران | | نباشید پابند هرگز بر آنکه |
| بگشتند کافر به دین خدا | | الا مسلمین گر زنان شما |
| نمایید مهر گذشته طلب | | گریزند بر سوی کفار رب |
| بگشتند مؤمن به اسلام و دین | | اگر هم که زنهایی از کافرین |

توانند آن کافران هرچه مال

که کردند خرجش ستانند حال

بود حکم از سوی پروردگار

سزد تا شود بینتان برقرار

همانا علیم است یکتا خدا

حکیم است در کار خود کبریا

نکته ها یکی از بندهای قرارداد صلح حُدیبیه این بود که اگر مشرکی از مکه به مسلمانان مدینه پیوست، مسلمانان او را به مشرکان باز گردانند. این آیه می فرماید: مسئله باز گرداندن شامل زنان مهاجری که به مسلمانان پناهنده شده اند نمی شود. این آیه از آیات حقوقی و اجتماعی قرآن است. مهریه زن کافری که مسلمان شده، به جامعه اسلامی بپیوندد، به شوهر کافرش داده می شود، *أَتَوْهُمُ مَا أَنْفَقُوا* و این مهریه را باید از بیت المال پرداخت. هجرت ممکن است به خاطر فرار از شوهر یا علاقه به زندگی جدید یا جاسوسی یا رسیدن به مال و فامیل باشد، باید با آزمایش انگیزه ها روشن شود *كَفَّارَ چَند دَستَه هَستَند*: یا همگی بر کفر اصرار دارند که آیه اول مبنی بر براءت و متارکه مسلمانان، به آنان نظر داشت. یا به طور دسته جمعی دشمنی با شما را ترك می کنند. *عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِيْنَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً* (آیه ۷) یا تفکیک صورت می گیرد، مثلاً زن مسلمان می شود، ولی مرد، کافر باقی می ماند و یا بالعکس که در این صورت، مسلمان به شما ملحق می شود. *جاءكم المؤمنات مهاجرات* در بیان مهریه اول کلمه نفقه به کار رفته، *أَنْفَقُوا ... أَنْفَقْتُمْ* ولی در مورد مهریه ازدواج دوم، کلمه *أُجُورَهُنَّ* به کار رفته است. با توجه به پنج موردی که کلمه *أُجُورَهُنَّ* در قرآن آمده است، به نظر می رسد کلمه اجر برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنها است.

زنان در انتخاب دین و انجام وظایف دینی تابع شوهر نیستند و حتی می توانند برای حفظ دین خود هجرت نمایند. *جاءكم المؤمنات مهاجرات*. هر کجا که خطر جاسوسی و امثال آن هست، گزینش و آزمایش لازم است با دید مثبت به مردم نگاه کنید. *جاءكم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن* در برخورد با افراد، ما مأمور به ملاک های ظاهری هستیم، نه وسواس و سوءظن. نقش ایمان در مسایل خانوادگی و زناشویی بسیار مهم است. اگر زن کافری مؤمن شد، برای امنیت وی او را به شوهر کافرش برنگردانید

عدم دوستی با مغضوبین

۸۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ مِمَّتَحَنَهُ ۙ ۱۳

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| الا ایکه دارید ایمان به رب | ز قومی که ایزد گرفته غضب |
| مگیرید بر خویشان هیچ یار | نباشید با این کسان دوستدار |
| که قوم یهودان به روز جزا | به کل ناامیدست و روز لقا |
| چو آن کافرانی که در زیر گور | امیدی ندارند برآن غفور |

تولی گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده. مراد از غضب شدگان در این آیه، یهود هستند و مراد از کفار، مشرکان مکه، یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشرکان منکر قیامت. اولین آیه این سوره در باره‌ی برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. تنها سوره‌ای است که آیه اول و آخر با **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** آغاز شده. غضب شدگان در قرآن درباره یهود می‌فرماید: **وَبَاؤُ بِغَضَبِ** آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند. درباره قاتلان و منافقان می‌فرماید: **غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ** خداوند بر آنان غضب کرد. درباره عالمان بی‌عمل می‌فرماید: **كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ** نزد خداوند غضب بزرگی برای کسانی است که به گفته‌ها و وعده‌های خود عمل نمی‌کنند. افرادی نظیر

قارون، فرعون، ابولهب و بلعم باعورا نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته‌اند. یأس از آخرت، یعنی یأس از قدرت، حکمت و عدالت خدا. کسی که آخرت را قبول ندارد، به بن‌بست می‌رسد. او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود می‌گوید: اگر بعد از مدّت‌ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود کنیم، بهتر است. اگر همه به سوی نابودی می‌رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قراره منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزئین آن معنا ندارد. اگر فدا و فنا می‌شویم، چرا از کامیابی‌ها و هوس‌ها صرف نظر کنیم؟ ما که مورد سؤال قرار نمی‌گیریم، پس تا زنده‌ایم مردم را فدای هوس‌های خودمان کنیم

گفتار با عمل

۸۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ

| | | |
|----------------------------|--------|----------------------------|
| الا مؤمنان به پروردگار | صف ۳۰۲ | که دارید ایمان به روز شمار |
| چرا می نمایید چیزی بیان | | که هرگز نسازید انجام آن |
| بترسید اینک از این زشت کار | | که در خشم می آورد کردگار |
| که گوئید چیزی به روی زبان | | ولی در عمل عاجز آئید ز آن |

شان نزول این آیه درباره منافقین نازل گردید که با زبان خود چیزی می گفتند که به آن عمل نمی کردند و درباره قومی نازل شده که می گفتند هر وقت دشمنی را ببینیم، فرار نمی کنیم و روی بر نمی گردانیم ولی وقتی که دشمن را دیدند، فرار کردند. و درباره عده ای نازل شده که گفته بودند ما اگر بدانیم محبوبترین اعمال در نزد پروردگار جهاد است درباره آن کوشش و شتاب به عمل خواهیم آورد. ولی وقتی که جهاد واجب گردید شانه خالی کردند.

نکته ها مقت به معنای خشم و غضب شدید است. مشابه این توبیخ را در آیه **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ** می خوانیم. عمل نکردن به گفتار، گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی اعتنایی که این مورد توبیخ است. عالم بی عمل، به درخت بی ثمر، ابر بی باران، نهر بی آب، زنبور بدون عسل، سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می کند، تشبیه شده. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: **أشقى الناس... کسی که نزد مردم به علم معروف است، ولی به عمل معروف نیست، شقی ترین مردم است.** امام صادق علیه السلام فرمود: **من لم يصدق فعله قوله فليس بعالم** کسی که کارهایش تأکید کننده ی گفتارش نباشد، عالم نیست. ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحق سرزنش و توبیخ است. قبل از این که انتقاد کنید، به بیان نقاط مثبت پردازید. شما که ایمان دارید، چرا عمل نمی کنید؟ یکی از روش های تربیت، توبیخ بجا و به موقع است. **لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ**

تجارت نجاتبخش

۸۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ . تُوْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَ تَجَاهِدُونَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكِ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (صف ۱۲۰)

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| الا مؤمنان به یکتا خدا | بخواهید آیا شوم رهنما |
| به سودای نیکی که بسیار سود | به سوی شما روی خواهد نمود |
| شما را رهائی دهد از عذاب | که باشد بسی دردناک آن عقاب |
| تجارت بود این، به یکتا خدا | بیارید ایمان و بر مصطفی (ص) |
| به راه خداوند صاحب جلال | بجنگید همواره با جان و مال |
| چنین کار از هر عمل بهترست | اگر عقلتان بر شما رهبرست |

در تجارت چند فرض وجود دارد:

۱. تجارت بد: بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ
۲. تجارت بدون سود: فَمَا رَيْحَتْ تِجَارَتُهُمْ
۳. تجارت کم سود: مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ
۴. تجارت زیان بار: ...الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ
۵. تجارت بسیار زیان بار: إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۶. تجارت رسوا: الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ
۷. تجارت راکد: تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا
۸. تجارت مستمر و بادوام: تِجَارَةٌ لَنْ تَبُورَ
۹. تجارت نجات بخش: تِجَارَةٌ تُنْجِيكُمْ ۱۰. تجارت سودآور: تِجَارَةٌ مَرْبِحَةٌ

علی علیه السلام: لیس لانفسکم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها قیمت شما بهشت است، پس خودتان را ارزان نفروشید: دنیا، تجارت خانه اولیای الهی ست دنیا متجر اولیاء الله جالب اینکه علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد. در تجارت با خدا، ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادی، مشابه معنوی وجود دارد. برای مثال:

الف) خوراك مادى: كَلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ خوراك معنوى: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ كه امام مى فرمايند: الى علمه يعنى، ببيند چه مى آموزد.

ب) لباس مادى: سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ لباس معنوى: وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ

ج) زينت مادى: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ زينت معنوى: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ

د) سفر مادى: وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ سفر معنوى: إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا

ه) رزق مادى: مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ رزق معنوى: وَ ارزقنى حج بيتك الحرام

و) شيرينى مادى: حلاوة الدنيا شيرينى معنوى: حلاوة الايمان حلاوة ودك

ز) پاداش مادى: جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ پاداش معنوى: وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ

ح) پدر مادى: وَ وَالِدٍ وَ مَا وَلَدَ پدر معنوى: أَنَا وَ عَلَى ابوا هذه الامة

ط) هجرت مادى: وَ هَاجَرُوا هجرت معنوى: وَ الرُّجْرُ فَاهْجُرُوا

۱- تجارت معنوى براى همه قابل درك نيست فقط مؤمنان اين معنا را درك مى كنند.

۲- بهشت را به بها دهند نه بهانه. تُؤْمِنُونَ ... تُجَاهِدُونَ ... يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ

۳- انسان فطرتاً به دنبال سود است، آن هم سودى ثابت و پايدار. عَلَى تِجَارَةٍ

۴- سود واقعى، نجات از قهر الهى است. تِجَارَةٌ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ

۵- عمل كامل، پاداش كامل را در پي دارد. (در اين آيات، مسئله ايمان به خدا و رسول

و جهاد با مال و جان از يك سو و مغفرت همه گناهان و ورود در بهشت و فوز بزرگ

از سوى ديگر مطرح شده است.) يَغْفِرُ لَكُمْ ... جَنَّاتٍ ... مَسَاكِينَ ...

۶. دريافت الطاف الهى، به پاك بودن و پاك شدن نياز دارد. (اول مغفرت، بعد بهشت

و رستگارى بزرگ.) يَغْفِرُ لَكُمْ ... يُدْخِلُكُمْ ... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

۷. در تبليغ دين، از عناوين و موضوعات مورد توجه مردم بايد استفاده كرد. موضوع

تجارت و كسب درآمد مورد نظر همه است، لذا ايمان به خدا، به عنوان يك تجارت

پر سود مطرح مى شود. تِجَارَةٌ ... تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ

۸. ايمان به خدا همراه با ايمان به رسول و جهاد با مال همراه با جهاد با جان.

یاوران (دین) خدا باشید

۸۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ صف ۱۴

الا مؤمنان به پروردگار

بمانید خود یاور کردگار

همان سان که عیسی ابن مریم بگفت

به حواریونش کلامی شگفت

چه کس بهر خشنودی کردگار

مرا می شود همره و نیک یار

بگفتند مائیم یار خدا

رسانیم یاری رسول ورا

بگشتند مؤمن بنی اسریل

گروهی بگشتند کافر ز ایل

خدا نیز آنان که مؤمن شدند

نکو سیرت و نیک باطن بُدند

مؤید بگرداند تا خود ظفر

بیابند بر دشمنان سربه سر

نکته ها حواریون به یاران خاص حضرت عیسی گفته می شود که دوازده نفر بودند. ریشه ی این کلمه از حور به معنای شستن و سفید کردن است و به خاطر پوشیدن لباس های سفید و داشتن قلب های پاک و یا این که هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را دعوت به پاکی می کردند، امام صادق علیه السلام: شیعیان ما حواریون ما هستند، حواریون عیسی علیه السلام او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند، ولی شیعیان، ما را یاری می کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می شوند.

۱- کُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ (یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید)

۲- خدا نیازی به نصرت ما ندارد، همه ی نصرت ها و پیروزی ها از اوست. نَصْرٌ مِنْ

۳- انبیای الهی مردم را برای خدا می خواهند، نه برای خود و یا گروه و حزب خود.

۴- پیامبران برای غلبه بر دشمن، مسیرهای عادی و طبیعی را طی می کردند و از اسباب

ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می کردند. رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته

باشد. مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ

ندا برای نماز جمعه

۸۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ
ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ جمعه ۹

چو دعوت بگردد بیاید ندا

الا مؤمنان به یکتا خدا

بسائید رو بر درش با نیاز

که در روز جمعه برای نماز

نمایید کسب و تجارت رها

شتابید بر سوی ذکر خدا

بود بهتر از هرچه دارد وجود

که این کار یعنی «نماز و سجود»

جایگاه روز جمعه در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد خداوند متعال است. جمعه، روز کماک به محرومان و فقراست. در حدیث می‌خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق خود را در روز جمعه پرداخت کنید. جمعه، عید مسلمانان است. جمعه روز ظهور امام زمان ارواحنا فداه و پایان غیبت آن حضرت است: **يُخْرِجُ قَائِمَنَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ** در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می‌شود. پیامبر می‌فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو می‌کند، به درجات مؤمنان می‌افزاید، دعاها را اجابت می‌کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنان را برآورده می‌سازد. هرکس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او در زمره نیکان نوشته می‌شود. در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر است و از بوی خوش بهره‌گیرید و لباس نیکو در بر کنید

جایگاه نماز جمعه اولین اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود. نمازی که دعوت به آن با جمله **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** شروع شده است.

نمازی که با جمله «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» مردم به اقامه آن ترغیب شده‌اند.
 نمازی که فرمان ترك داد و ستد را به همراه دارد.
 نمازی که در روایات، هم وزن حج آمده عليك بالجمعة فانها حج المساكين
 نمازی که بعد از خطبه‌اش دعا مستجاب می‌شود.
 نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می‌شود.
 نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه‌ی نفاق شمرده شده است.
 نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند.
 نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می‌شوند.
 نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را فردی خواند.
 نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.
 نمازی که ثواب شرکت برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان شهرند.
 نمازی که يك شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است.
 نماز جمعه کفّاره گناهی است که انسان در طول هفته انجام می‌دهد، البته مادامی
 که گناهان کبیره را رها کند. کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز
 ندارد که گناه می‌کند. و در روایت دیگری می‌خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر
 موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می‌زند.
 هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره‌ی
 عدم حضور او در نماز جمعه باشد). هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه
 می‌ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند و نماز نخوانند و با ادب بنشینند.
 امام رضا علیه السلام فرمود: نماز جمعه يك گردهمایی عمومی است تا امام جمعه مردم را
 به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در
 اطراف آنها روی می‌دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضر است، برای حضور در نماز
 جمعه، باید موانع موجود را برطرف کرد. وَ ذَرُّوا الْبَيْعَ آگاه کند. برای حضور در نماز
 جمعه، شتاب کنید. لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا نماز، مایه‌ی ذکر خدا است.

غفلت از یاد خدا

۸۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْخَاسِرُونَ منافقون ۹

که دارید ایمان به روز جزا

الا مؤمنان به یکتا خدا

شود باعث غفلت از ذکر و یاد

مبادا که فرزند و مال زیاد

زیانکار گردد به روز شمار

که هرکس شود غافل از کردگار

این آیه به مؤمنان هشدار می‌دهد که اموال و اولاد، شما را غافل نکند. عوامل بازدارنده از یاد خدا بسیار است، ولی مهم‌ترین آنها، اموال و اولاد است. شراب و قمار نیز مانع یاد خداست. **يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**. تجارت و داد و ستد نیز می‌تواند از موانع باشد. لذا قرآن از کسانی که داد و ستد، آنان را از یاد خدا باز نداشته ستایش کرده است. **رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**. تکاثر و فزون‌طلبی از عوامل بازدارنده است. **أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ**. آرزوهای طولانی نیز مانع یاد خداست. **يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ**

رفاه‌زدگی از عوامل دیگر غفلت است. **مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ الْبَتَّةَ** علاقه به دنیا آنگاه خطرناک است که انسان، دنیا را مقدمه آخرت نبیند و هدفش در تمام کارها، دنیا باشد. **فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** کسی که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا اراده‌ای ندارد، دوری کن. روشن است که غفلت از یاد خدا، سبب هم‌نشینی با شیطان شده: **وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ** و انسان را به عذاب شدید و فزاینده‌ای گرفتار می‌سازد. **وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا** آنچه خطرناک است غفلت از یاد خداست، نام بردن از اموال و اولاد، به خاطر آن است که این دو قوی‌ترین عامل غفلت هستند **ذِكْرِ اللَّهِ** شامل همه‌گونه ذکر و یاد خدا می‌شود، اما بارزترین ذکر خدا، نماز است که باید مراقب بود رسیدگی به اموال و اولاد انسان را از نماز باز ندارد. شاید دلیل مانع بودن مال و فرزند، جلوه‌های ظاهری آنهاست که انسان را از خدا غافل می‌سازد. **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**

پرهیز از اهل و عیال که دشمنند

۸۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ تغابن ۱۴

ز فرزندها و زنان شما

بدانید ای مؤمنان خدا

از ایشان نمائید پرهیز چند

گروهی علیه شما دشمنند

ببخشید آن کار زشت و تباه

اگر عفو سازید از ایشان گناه

به حق شما هم یگانه خدا

همی چشم پوشی کند از خطا

کند از شما هر خطائی به دور

رحیم است و بسیار باشد غفور

شان نزول این آیه درباره عده ای از مسلمین نازل شده که در مکه مسلمان شدند و اراده هجرت به مدینه نمودند ولی زنان و اولاد آنها مانع شده بودند .

عفو به معنای گذشت و صفح به معنای ترك سرزنش و مغفرت به معنای از یاد بردن و به فراموشی سپردن است و این سه امر (عفو و صفح و مغفرت) سه گام در برخورد با خطاهای دیگران و از جمله همسر و فرزند است . امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که مسلمانان مکه بنای هجرت را گذاشتند، بعضی همسران و فرزندان، مانع آنها شده و با سوگند می گفتند: تو را به خدا هجرت نکن و عده ای می پذیرفتند و می ماندند. لذا این آیه نازل شد و مردان را از پذیرش این خواست همسران و فرزندان که مخالف فرمان رسول خدا بوده برحذر داشت . همسر و فرزندی که مانع انجام وظیفه شوند، آخرت و بهشت انسان را می گیرند و لذا این گونه همسران و فرزندان دشمن شمرده شده اند با توجه به شأن نزول، معیار شناخت دوست از دشمن، تشویق به کارهای خیر یا مانع تراشی در برابر انجام عمل خیر است. کسی که به خاطر منافع خود، دیگری را از انجام وظیفه اش باز می دارد، دشمن اوست . بعضی از مهاجران، به همسر و فرزند خود می گفتند: ما هجرت می کنیم و اگر شما پشیمان شدید و هجرت کردید، ما در مدینه شما را تحویل نخواهیم گرفت. آیه می فرماید آنان را ببخشید و سرزنش نکنید.

محافظت از آتشی که هیزم آن مردمان (گنهارک)

۸۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحریم ۶

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| چه خود را و چه اهل بیت و سرا | الا مؤمنان به یکتا خدا |
| مبادا بیابید آنجا حضور | بدارید از آتش داغ دور |
| چو هیزم بخواهند بودن در آن | چنان آتشی تا همه کافران |
| کند روشن آن آتش قهر و سوز | بر آن سنگ خارا است آتش فروز |
| گروهی ملائک همه سنگدل | نگهبان آن آتش مشتعل |
| نتابند رخ اندر انجام کار | که هرگز ز فرمان پروردگار |
| عمل کرده تنها به دستور آن | فقط هرچه هستند مأمور آن |

وقود به معنای ماده اشتعال زاست، همچون نفت و زغال سنگ. در حدیث داریم: سنگ آتش‌زا، همان کبریت و گوگرد است. روایت: جوانی با شنیدن این آیه بر زمین افتاد و پیامبر اکرم به او وعده بهشت داد و فرمود: ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَ خَافَ وَعِيدِ بهشت مخصوص کسانی است که از مقام من پروا داشته و از وعده‌های عذاب من بترسند. در روایات می‌خوانیم که شیوه حفظ بستگان از آتش دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر، آنان است که اگر قبول کردند، آنان را از آتش حفظ کرده‌ای و اگر نپذیرفتند، تو به وظایف عمل کرده‌ای. وَقُودُهَا النَّاسُ، اشاره به تجسم عمل انسان در قیامت باشد که خصلت‌ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش‌گیره می‌شود. مسئولیت انسان در برابر خانواده در آیات متعددی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده‌اش اشاره شده (همین آیه قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (اهلت را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن وَ أُمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطِرُّ عَلَيْهَا) (نزدیک‌ترین بستگان را هشدار ده وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ) (فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن یا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أُمُرُ بِالْمَعْرُوفِ) (ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان

بگو... قُلْ لِأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ (زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده‌شان در قیامت باختند إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (مردان خدا در مورد خانواده بی تفاوت نیستند إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ) پیامبر، همواره خانواده‌اش را به نماز سفارش می‌کرد وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ . هم خودتان را حفظ کنید، قُوا أَنْفُسَكُمْ و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند رَبَّنَا ...

قِنَا عَذَابَ النَّارِ

- ۱- ایمان داشتن کافی نیست، حفظ آن از خطرات و آسیب‌ها مهم است. پس باید مراقبت کرد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ
- ۲- اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است. در این آیه، اصلاح خود و بستگان و سپس در آیه نهم، اصلاح جامعه از طریق جهاد با کفار و منافقان آمده است. قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ
- ۳- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگران دارد.
- ۴- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است.
- ۵- نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد.
- ۶- اولی‌ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است.
- ۷- تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی‌توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسازی شرط موفقیت در ساختن خانواده و جامعه است.
- ۸- کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است.
- ۹- کسانی که در دنیا سنگدل باشند، فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً در آن روز نیز در ردیف سنگ قرار می‌گیرند.
- ۱۰- در مدیریت، مسئول هر کار باید با آن کار سنخیت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیت می‌شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی‌کند. عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ

توبه نصوح

۹۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَأْيَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

| | | |
|--|----------------|---|
| <p style="text-align: center;">بخواهید توبه کنید از گناه</p> <p style="text-align: center;">خلوصی برازنده آن مقام</p> <p style="text-align: center;">گناهی که کردید روی خطا</p> <p style="text-align: center;">که جوئیست زیر درختان آن</p> <p style="text-align: center;">رسول خود و مؤمنان را ذلیل</p> <p style="text-align: center;">رود پیش ایشان و هم سمت راست</p> <p style="text-align: center;">رسان نور ما را به حد کمال</p> <p style="text-align: center;">که هستی توانا به هر چیز هست</p> | <p>تحریم ۸</p> | <p style="text-align: center;">الا مؤمنان چون به یکتا اله</p> <p style="text-align: center;">نمایید توبه، به اخلاص تام</p> <p style="text-align: center;">بود آنکه، مخفی بدارد خدا</p> <p style="text-align: center;">درآرد خداتان میان جنان</p> <p style="text-align: center;">نسازد در آن روز رب جلیل</p> <p style="text-align: center;">در آن روز نوری که از کبریاست</p> <p style="text-align: center;">بگویند ای داور ذوالجلال</p> <p style="text-align: center;">ببخشای ما را و می گیر دست</p> |
|--|----------------|---|

نصوح» از «نصح» به معنای خلوص و صدق و محکمی است. در تفاسیر برای توبه نصوح مواردی آمده است، از قبیل: پشیمانی، استغفار، ترك گناه و تصمیم بر ترك در آینده، ترس از پذیرفته نشدن، گناه را در برابر خود دیدن و شرمنده شدن، گریه، کم سخن گفتن و کم خوردن و کم خوابیدن، پرداخت حقوق مردم و ... اگر مغرور شویم و بگوییم که توبه ما صد در صد پذیرفته می شود، راه را برای انجام یا تکرار خلاف هموار کرده ایم و لذا ضمن امیدوار بودن، نباید صد در صد مطمئن باشیم. چنانکه در این آیه می فرماید: عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ و در آیه ۳۱ سوره نور می فرماید: تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ توبه کنید، شاید رستگار شوید. کلمه لعل نشانه امیدوار بودن است. در آیات قبل، سخن از نار بود، در این آیه سخن از نور است. در آیات قبل سخن از پیشگیری بود، قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً در این آیه،

سخن از درمان است که اگر نتوانستید خود را حفظ کنید و گرفتار گناه شدید، راه توبه باز است و نباید امید شما به یأس تبدیل شود. **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ ... عَسَى رَبُّكُمْ دَعَا وَ** درخواست از خداوند، همیشه نقش دارد: چه در دنیا: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** و چه در قیامت: **أَتَمِّمَ لَنَا نُورَنَا** طلب مغفرت، هم در دنیا است: **رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا** هم در آخرت: **رَبَّنَا ... وَاعْفُرْ لَنَا**

۱- در آیات قبل فرمان داد که خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، **فُوا أَنْفُسَكُمْ ...** در این آیه، **يَكُ** از راههای آن را توبه واقعی می‌داند. **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ**

۲- گاهی از مؤمن، گناه سر می‌زند که باید توبه کند. توبه باید به درگاه خدا باشد، نه افشای گناه نزد بندگان. یکی از تکالیف مؤمن، توبه از گناه است. ... توبه باید خالصانه و صادقانه باشد نه لقلقه زبان. توبه، زمان و مکان خاصی ندارد. **تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا**

۳- برای تشویق به توبه، باید مردم را به رحمت الهی امیدوار کرد. پذیرش توبه، از شئون ربوبیت است. ناپاکی و پلیدی در بهشت جای ندارد؛ اول **پَاكُ** شدن، سپس وارد بهشت شدن. نتیجه توبه دو چیز است: **مُحُوْا كَذٰبَهُمْ يُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ** و تأمین آینده. **يُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ .**

۴- ایمان به پیامبر کافی نیست، همراهی و تبعیت از آن حضرت لازم است **آمَنُوا مَعَهُ**

۵- عمل صالح دنیا، در قیامت به صورت نور ظاهر می‌شود. **نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ**

۶- کسانی که در دنیا دنبال نورند، **«وَ اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ»** در آخرت غرق نورند. **نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ** در قیامت نیز تکامل هست. مؤمنان در آن روز به فکر تکمیل نور خود هستند. **رَبَّنَا أَتَمِّمَ لَنَا نُورَنَا**

۷- مؤمنان واقعی در فکر ریزش و کاهش بدی‌ها، **«وَ اعْفُرْ لَنَا»** و رویش و جهش خوبی‌ها هستند. **أَتَمِّمَ لَنَا نُورَنَا**

۸- امید به استجاب دعا، **أَتَمِّمَ لَنَا نُورَنَا وَ اعْفُرْ لَنَا** برخاسته از قدرت مطلقه اوست.

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

منابع :

تفسیر نور استاد قرائتی . تفسیر نمونه آیت الله مکارم .

علامه طباطبائی، تفسیر المیزان

جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام

فتح الله کاشانی، منهج الصادقین جلد ۳، ۷ مجمع البیان جلد ۷

جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن جلد ۲

محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن جلد ۱۱

فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی

قرآن منظوم (شاعر امید مجد)

برداشت های مآلف

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

آیات عباد الرحمن ۱۶

صفات مؤمنین و مشقین

اخلاق در قرآن و روایات

در این کتاب می خوانیم :

صفات ویژه مومنان : عباد الرحمن سوره فرقان . سوره مومنون . سوره شوری

سوره حجرات . سوره لقمان و

هدف آفرینش انسان خلق عظیم،

حقایقی از راه بندگی در کلام امام حسین عباد الرحمن و دوری از : لهو، لعب و لغو
بی تفاوتی نسبت به یاری مظلوم از مصداق های کفران نعمت است

۱۵ توصیه اخلاقی حاج اسماعیل دولابی - ۱۶ خصلت نیکو

۸ موعظه از قرآن - ۵ درس زندگی و ترک شبهات سبک زندگی

دستورالعمل ۱۲ گانه خداوند برای خودسازی - محورهای اساسی سبک زندگی

پیامبر صلی الله علیه و آله عبد الرحمن

تواضع کامل ترین رفتار اجتماعی تواضع بندگی تقرب به خدا

اخلاق در قرآن و روایات

اسلام چیزی جز اخلاق نیک و خلق خوش نیست؛ زیرا اسلام به کمال مطلق دعوت میکند که همان دعوت به خدایی شدن و متاله گشتن است و این جز با خوش خلقی و نیک خلقی به دست نمی آید.

دین مبین اسلام بسان شجره طیبه‌ای است که آموزه‌های اعتقادی به منزله ریشه، احکام و موازین فقهی به مثابه شاخ و برگ و اخلاق به منزله میوه آن است.

اینکه در ارتباط با خدا، افراد جامعه، طبیعت و دیگر پدیده‌های عالم هستی چگونه باید فکر و عمل کرد، از جمله مباحثی است که اخلاق را در جایگاه مهمترین امور زندگی بشری قرار می‌دهد

روایت معروف نبوی «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» حکایت از اهمیت اخلاق در جهت‌گیری دعوت انبیاء دارد. اهل بیت عصمت (علیهم السلام) آیین فکر کردن را نیز به ما آموخته و گفته‌اند: **حسن ظن به خدا** امیدوار و خوش گمان به خداوند، پس از لغزیدن و اشتباه امید عفو و بخشش دارد و با این امید از خواب برمی‌خیزد.

دعای کمیل «مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ» در دنیا هم جا دارد و اختصاصی به آخرت ندارد. حسن ظنّ به خدا این است که انسان، با **کریم**، **ستار** و **غفار** روبروست

در این صورت، سعی می‌کند که به جنگ کریم نرود و اگر اشتباهی مرتکب شد، از جامه کرامت کریم، مددی بگیرد و خود را با آن بپوشاند و به این ترتیب، این حُسن ظنّ، مایه نجات انسان است.

خوش خلقی در روایات: پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، اسلام را همان اخلاق نیک و حسن خلق معرفی میکند **الاسلام حَسَنُ الْخُلُقِ** خداوند پیامبر را به خلق عظیم می ستاید **انک لَعَلی**

خُلِقَ عَظِيمٌ هُوَ الْإِسْلَامُ . و حسن الخلق ذهب بخير الدنيا و الاخره خوش اخلاق، خير دنيا و آخرت را برده . و «ما يوضح في ميزان امرء يوم القيامة افضل من حسن الخلق» هیچ چیز در قیامت در میزان اعمال انسان موثرتر و بالاتر از حسن خلق نیست. و «ما حسن الله خلق امرء و خلقه فيطعمه النار» خداوند نیکو نکرد خلق و خلق کسی را که در عین حال طعمه آتش شود

امام علی (علیه السلام) رب عزیز اذله خلقه و رب ذلیل اعزه خلقه چه بسیار عزیزی که خلق او ذلیلش کرد و چه بسا ذلیلی که با حسن خلق عزیز شد و «لاقرین کحسن الخلق» هیچ همنشینی مثل اخلاق خوب نیست و «حسن الخلق رأس کل بر» خوش خلقی در رأس همه نیکی هاست و «الخلق المحمود من ثمار العقل» خلق پسندیده از میوه های عقل است و «عنوان صحیفه المومن حسن خلقه» سیمای مومن خوش خلقی اوست امام حسن (علیه السلام): إن أحسن الحُسنِ الخُلُقُ الحَسَنُ زیباترین زیبایی ها خوش خلقی است

امام صادق (علیه السلام) «لاعیش اهنأ من حسن الخلق» هیچ عیشی گواراتر از خوش اخلاقی نیست (میزان الحکمه ج ۳ ص ۱۳۰ تا ۱۵۳)

خلق عظیم، هدف آفرینش خداوند هدف از آفرینش انسان را بندگی و عبودیت در برابر خداوند یکتا دانسته است. مهمترین و اساسی ترین فلسفه و هدف آفرینش انسان تخلق به خلق عظیم می باشد، زیرا بر اساس آموزه های قرآنی هدف از آفرینش انسان این است که انسان به عنوان خلیفه الهی مسئولیت ربوبیت موجودات هستی را به عهده گیرد

و از فرش تا عرش از خاکی تا افلاکی یعنی پست ترین موجودات تا عالی ترین و قدسی ترین آنان یعنی فرشتگان را تربیت کرده و چنان که سزاوار و شایسته آنان است آنان

را پرورش دهد (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره ۳۰)

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| چو پروردگارت خدای مهین | به جمع ملائک بگفت این چنین |
| همانا نمایم من کردگار | به روی زمین جانشین برقرار |
| بگفتند آیا به روی زمین | کسانی بخواهی کنی جانشین |
| که بسیار ورزند کار فساد | بریزند همواره خون در بلاد |
| اگرچه که ما خویشتن روز و شب | نماییم تسبیح و تقدیس رب |
| خدا گفت از رمز خلقت همی | ندانید چیزی که من دانمی |

از این رو خداوند همه صفات خویش را به شکل قوه در ذات انسان به ودیعت نهاده تا نسبت میان خلیفه و مستخلف عنه یعنی خدا، نسبتی کامل و تمام باشد (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره ۳۱)

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| خداوند چون خوان خلقت نهاد | به آدم همه اسم ها یاد داد |
| سپس اسم ها را به جمع ملک | بیان کرد یکتا خدا تک به تک |
| بفرمود آنگه که اسماء و نام | بیان می نمائید اینک تمام |
| بیان می نمائید اینک شما | اگر راستگوئید در ادعا |

دست یابی به خلافت و مظهریت در ربوبیت که همان مقام ربانیون است، زمانی برای انسان ممکن و شدنی است که انسان بتواند اسما و صفات الهی سرشته در ذات خویش را فعلیت بخشد این همان چیزی است که از آن به متاله (خدایی) شدن یاد می شود. خداوند به انسان ها توجه ویژه و اهتمام خاصی را حتی پس از هبوط داشته و راهنمایی را معرفی کرده تا به انسان در پیمودن این مسیر یاری رسانند فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره ۳۷)

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| بیا موخت آدم ز پروردگار | کلام و سخن های بس استوار |
|-------------------------|--------------------------|

که گردید باعث که یکتا خدا

پذیرد از او توبه را از خطا

خدای رحیمست توبه پذیر

بسی مهربان است آن بی نظیر

این هدایت و راهنمایی از سوی خداوند توسط انسان های کاملی تحقق می یابد که از آنان به ولی الله یاد میشود. اولیای الهی کسانی هستند که متخلق به اخلاق الهی شده و متاله و خدایی شده اند. کاملترین اولیای الهی در تمام طول تاریخ بشریت چهارده معصوم (علیهم السلام) هستند. اینان به سبب آنکه مسیر کمالی را به تمام و کمال پیموده اند می توانند راهنمایان و اسوه های عینی خوبی برای همه بشریت باشند

خداوند درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیاتی از جمله آیه ۴ قلم میفرماید: **إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ** این خلق عظیم، همان معنای دیگر متخلق به اخلاق عظیم الهی شدن و متاله (خدایی) شدن حضرت (صلی الله علیه و آله) است از این رو ایشان قابلیت آن را یافته تا اسوه کامل و حسنه تمام بشریت در طول تاریخ باشد **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**

به پیغمبر حق کنید اقتدا

احزاب ۲۱

پسندیده کاریست نزد خدا

امامان معصوم (علیهم السلام) به حکم آیاتی از جمله ۳۳ احزاب و مانند آن نیز به حکم نفس و جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودن، از همان ویژگی ها و صفت خلق عظیم برخوردار میباشند. **(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)**

که از اهل بیت نبوت، اله

بخواهد کند دور رجس و گناه

شما را ز هر عیب سازد بری

کند پاک و تطهیر از هر بدی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأموریت خود و امامان معصوم (علیهم السلام) را به عنوان اتمام مکارم اخلاقی برمی شمارد. اتمام مکارم اخلاقی به این معناست که هر مکرمت اخلاقی و امر پسندیده اخلاقی از نظر عقل و عرف و شرع را به شکل تمامی آن بیان کند این همان متخلق به خلق عظیم شدن است

از نظر آموزه های اسلامی، انسان مؤمن، انسان اخلاقی است و اگر کسی حتی کوچک ترین مشکل اخلاقی داشته باشد، از دایره ایمان به همان اندازه بیرون و از قرب الهی

یعنی متاله و متخلق به خلق الهی شدن دور می باشد. بخش بزرگی از آموزه های اسلامی به مسأله ادب پرداخته است؛ زیرا ادب به یک معنا بیان تمامیت یک مکرمت و کمال اخلاقی و هنجاری است پیامبر (صلی الله علیه و آله) : خداوند ایمان را آفرید. ایمان گفت: مرا تقویت کن خدا هم ایمان را با حسن خلق و سخاوت تقویت فرمود: همین که خداوند کفر را آفرید. کفر گفت: مرا تقویت کن خدا هم کفر را با بخل و بدخلقی تقویت فرمود: ایمان واقعی چیزی جز اخلاق نیک نیست؛ چنانکه کفر نیز چیزی جز بدخلقی نیست.

پس اولین گام در ایمان و مسلمانی آن است که انسان رنگ خدایی بگیرد و صبغه الله شود و نمایشی از اخلاق خوب را به نمایش گذارد و در نهایت حقیقت اخلاق خوب باشد.

در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) در یک تعبیر جامع و جالب میخوانیم که درباره نقش خوش خویی در ایمان می فرماید: **عنوان صحیفه المؤمن حسن خلقه؛ سرلوحه نامه عمل انسان با ایمان، حسن خلق او است (بحار الانوار ج ۸۶ ص ۳۹۲)**

بندگی؛ هدف آفرینش انسان پیامبران (علیه السلام) نخستین پیام خدا را عبودیت انسان و بندگی او معرفی کرده اند. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (نساء ۳۶؛ اعراف ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۳؛ توبه ۳۱؛ هود ۲۲ و ۲۶ و ۸۴؛ یوسف ۴۰)

پرستید ای مردمان آن خدا (بقره ۲۱) که پیشینیان آفرید و شما بود آنکه گردید پرهیزکار بیابید راهی به پروردگار

این عبادت با نفی طاغوت و غیر خدا در عبودیت همراه است. از این رو اسلام در یک جمله «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» راه رستگاری و فلاح را تبیین می کند؛ یعنی بگویید غیر از خدا، معبودی نیست تا رستگار شوید. این مطلب در آیات قرآنی به شکل توحید محض در همه مراتب الوهیت و ربوبیت مطرح شده تا هر گونه شرک نفی شود و حتی سببیت اسباب به اراده و مشیت خدا رقم بخورد. بنابراین نفی شرک و طاغوت امری

بدیهی در توحید محض است. **إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** (عنکبوت ۱۷)

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| هرآنچه پرستید جز کردگار | نباشند الا که بتهای خوار |
| که خود ساختید آن بتان را بدست | شگفتا که گشتید خود بت پرست |
| هرآنچه بخوانید غیر از خدا | شما را نه روزی نهد نه غذا |
| ز یزدان بخواهید روزی خویش | ره طاعت او بگیری پیش |
| کنون شکر نعمت به جا آورید | که بار دگر روی بر او برید |

اسلام فطری، راه بندگی و عبودیت انسان برای اینکه «عبد الله» شود باید از مسیری بگذرد که خداوند از طریق فطرت و اسلام مطابق با فطرت **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ** (روم ۳۰) بیان کرده.

| | |
|----------------------------|------------------------------|
| تو با هرکه مؤمن بود بر خدا | به اسلام رو آور ای مصطفی |
| ز آیین یزدان بکن پیروی | ز دین خداوند کن رهروی |
| خدا آفریده بشر را چنین | که فطریست در او، نیاز به دین |
| که در آفرینش ز یکتا خدا | نبودست تغییر هرگز روا |
| همین است آیین بس استوار | ولی خلق بر غفلت خود دچار |

البته در این میان عقل به عنوان چراغی در دست بشر است تا بتواند این دوراه فطرت درون و اسلام بیرون را ببیند و از صراط مستقیم آن به مقصد و مقصود برسد.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ فاتحه ۶ و ۷؛ بقره ۱۴۲ و ۲۱۳؛ آل عمران ۵۱ و ۱۰۱؛ نساء ۶۱)

بشو هادی ما به راه درست نه آنها که هستند گمراه راست

ره آنکه منعم ز نعمات توست به آنان که خشم بر ایشان رواست

آیات قرآنی بیانگر تمامی کلیاتی است که یک بنده بخواهد بندگی کند و به کمال در آن دست یابد. جزئیات این کلیات به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان مفسر و بیان کننده قرآن و سپس امامان معصوم (علیهم السلام) توضیح و تشریح شده است. از این روست که پیامبر و امامان (علیهم السلام) را شریک قرآن می گویند و خداوند اطاعت ایشان را واجب دانسته است. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (آل عمران ۳۱ و ۳۲ حشر ۷؛ نساء ۵۹)**

پس ای مؤمنان با رضا و قبول اطاعت کنید از خدا و رسول

همین گونه با رغبت و با رضا اطاعت نمایید اولی الامر را

چهارده معصوم (علیهم السلام) به اعتبار عصمت در تلقی، حفظ و بیان، می توانند هر آنچه را که مقتضای بندگی است از خداوند گرفته و به بندگان بیاموزند. (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) و نه از روی هوای نفس سخن می گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می شود، نیست. (نجم ۳ و ۴)

لذا پیشوایان معصوم (علیهم السلام) در قول و فعل و تقریر راه بندگی را هم نشان داده و هم بیان کرده و این گونه اسلام را به تمام و کمال رسانیده اند. **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا (مائده ۳)**

کنون دینتان را به حد کمال رساندم بدین اقتدار و جلال

ادا کرده ام نعمتم را تمام ببخشیده ام بر شما این مقام

کنون بهرتان دین اسلام ناب که والاترین است شد انتخاب

حقایق از راه بندگی در کلام امام حسین علیه السلام در این مطلب نمی توان همه حقایق را درباره راه بندگی و عبودیت بیان کرد؛ اما می توان گوشه هایی از آن را مرور کرد.

امام حسین (علیه السلام) در یک کلام بسیار جامع، بندگی و عبودیت بندگان را به سه دسته اصلی تقسیم کرده و فرموده است: **إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ** عده ای خداوند متعال را به جهت طمع و آرزوی بهشت عبادت می کنند که عبادت تجار و بازرگانان است که همه چیز را معامله و تجارت می دانند؛ و عده ای دیگر از روی ترس خداوند را عبادت می کنند که همانند عبادت و اطاعت بردگان زرخیز از ارباب است؛ و طائفه ای هم به عنوان شکر و سپاس از روی معرفت، خداوند متعال را ستایش می کنند که این عبادت آزادگان و بهترین نوع آن است.

(بحارالأنوار ج ۷۵)

پس از نظر آن حضرت (علیه السلام) بندگی می بایست بر اساس شناخت خداوند غنی حمید است؛ یعنی خداوندی که در ذات خود غنی و بی نیاز است و نسبت به دیگران بی هیچ منت و توقع و درخواستی می بخشد و به همین دلیل غنایش ستوده است. (فاطر ۱۵)

وقتی شخص، خداوند را این گونه شناخت، شاکر و سپاسگزار نعمت بی منت او می شود و حق بندگی را به جا می آورد؛ نه آنکه به اشکال گوناگون کفران نعمت کند و نسبت به آفریدگار و پروردگارش کفر گوید؛

زیرا شکر نعمت وجود و دیگر نعمت ها همان راه مستقیم الهی است **إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا** ؛ نحل ۱۲۱؛ نساء ۱۴۷)

به انسان نشان داده پروردگار انسان ۳ ره حق و باطل چنین آشکار
کنون گر بخواهد، کند شکر رب و یا که بپوید به کفر و شغب

برای اینکه چنین بندگی صورت گیرد باید معبود و حقایق بندگی را شناخت. قرآن و روایات معصومان تنها منابع شناختی نسبت به خدا راه بندگی است.

صفات ویژه مومنان : عباد الرَّحْمَنِ سوره فرقان

صفات ویژه بندگان خاص پروردگار که تحت عنوان **عباد الرحمن** آمده، و دوازده صفت از صفات ویژه آنان را در آیات انتهایی سوره فرقان بیان می کند و در حقیقت تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان لجوج هنگامی که نام خداوند رحمان برده می شد از سر استهزا و غرور می گفتند: رحمان چیست؟ این صفات بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است. جایی که بندگان او این قدر عالی مقام و با شخصیت هستند عظمت خدای رحمان را بهتر می توان درک کرد.

۱- مشی فروتنانه و بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر

بر روی زمین راه می روند «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»

عباد خداوند رحمان کینند؟ کسانی که اندر تواضع زیند

گذارند چون در زمین گام خویش رهی از تواضع بگیرند پیش

نخستین توصیف نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد. آری! آن ها متواضعند، و تواضع کلید ایمان است.

این ویژگی بندگان رحمان است که روی زمین فروتنانه راه می روند؛ با سبکی، با آرامی، بی تکلف. این وصف اول آن هاست. شاید مراد از مشی. و حرکت آرام در زمین،

تنها نحوه راه رفتن نباشد، بلکه شیوه زندگی متعادل را هم شامل شود. «هون»

هم به معنای تواضع و مدارا و نرم خویی است و هم به معنای سکینه و وقار. امام

صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «هوناً»، زندگی کردن بر اساس فطرت و

هماهنگ با روحیه ای است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به

تکلف و رنج و

تعب نمی‌اندازند.

۲- **برخورد سالم با جاهلان** سپس می‌فرماید (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

چو شخصی بر ایشان براند عقاب **به گفتار خوش می‌دهندش جواب**

دومین وصف آنها حلم و بردباری است و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند (و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند) در پاسخ آن‌ها سلام می‌گویند سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توام با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است.

کلمه‌ی سلام، در این جا به معنای سلام و داع با یاوه‌ها و برخورد مسالمت‌آمیز است. چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: **سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ** خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد. به طور طبیعی، پیش می‌آید که بندگان شایسته خدا در جامعه با کسانی مواجه می‌شوند که شایسته نیستند و آن‌ها با انگیزه‌هایی با این‌ها برخورد می‌کنند، بی‌احترامی می‌کنند، توهین می‌کنند، حتی تهمت می‌زنند، استهزا می‌کنند، تحقیر می‌کنند و حتی گاهی هم فحش می‌دهند و یا بالاتر از آن. در چنین موقعیت‌هایی که با افراد نابخرد مواجه می‌شوند و مورد خطاب آنها قرار می‌گیرند، این‌ها سخنی سالم، بی‌تنش و بدون پرخاشگری بر زبان می‌آورند، یا لفظ **«سلام»** را می‌گویند؛ مثلاً، احترام می‌کنند؛

یکی از نامهای بهشت **دارالسلام** است که به نوبه خود اهمیت موضوع سلام و سلامتی و امنیت را اثبات می‌کند. آیاتی داریم که وقتی مؤمنین وارد بهشت می‌شوند از طرف ملائکه به ایشان سلام داده می‌شود و تحیت خود مؤمنان هم در هشت سلام است (۴۶ اعراف، ۳۲ نحل، ۲۴ رعد، ۲۳ ابراهیم ۴۶ یس، ۶۲ مریم و ۲۶ واقعه) از چیزهایی که اهمیت موضوع سلام و را اثبات می‌کند همین است که خود اسلام، **سلام** تلقی شده و برنامه‌های اسلام سبل السلام نامیده شده **يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ**

وقتی قرآن می‌خواهد اهمیت اسلام و قرآن را بیان کند می‌فرماید: خدای به وسیله قرآن راه های سلام را به مردم نشان می‌دهد، و یکی از بزرگترین اوصاف قرآن این است که به سوی راه های سلام هدایت می‌کند. در اسلام تاکید شده که مؤمنان به یکدیگر سلام کنند و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی به زنان و کودکان هم سلام می‌کردند و روایات زیادی درباره احکام و فضیلت سلام وارد شده.

خصوصیات روحی عباد الرحمن یکی از اصطلاحات قرآنی، عباد الرحمن است. در آیات قرآنی گاه سخن از عبادالله و عبدالله است و گاهی سخن از عبادالرحمن است. هر دو، اسم خاص خواهند بود. از این رونمی‌توان نام کسی را الرحمن گذاشت چنان که جایز نیست کسی را الله نامید بلکه باید عبدالله و عبدالرحمن نامید. در حقیقت الرحمن ناظر به حوزه رحمانیت و ربوبیت است. پس عبدالرحمن کسی است که با سکینه، تواضع و وقار حرکت می‌کند و سبکبال نه سبک‌سر است. اینان وقتی با برخورد جاهلانه و جاهلیت‌آمیز و ضداخلاقی مواجه می‌شوند، عاقلانه و کریمانه می‌گذرند: «مَرَوْا كِرَامًا» و با سلامت و گفتن سلام خداحافظی، از جاهلان دور می‌شوند.

پس با آنان هم سخن و دهن به دهن نمی‌شوند، بلکه با گذشت و احسان از آنان می‌گذرند به آنان می‌گویند: «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ؛» شما کارتان را انجام بدهید ما کارمان را انجام می‌دهیم. این خط مشی عمومی عبادالرحمن و رفتار بهشتی‌هاست. إِلَّا قِيَلًا سَلَامًا سَلَامًا سخنی جز سلام و درود نیست (واقعه ۲۶)

۳. عبادت خالصانه . در این آیه به سومین ویژگی آنها که عبادت خالصانه پروردگار است پرداخته، می‌گوید: و آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»

همه شب به شوقند اندر نماز **نمایند سجده برآن بی نیاز**

در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوشتر از آن ذکر خدا و قیام و سجود در

پیشگاه با عظمت اوست می پردازد، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می گذرانند، و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می کنند. عبادالرحمن اهل بیتوته و تهجد و شب زنده‌داری هستند و عبادت‌های مستحب خود را در خلوت انجام می‌دهند و اهل ریا نیستند و به دعا و نیایش می‌پردازند و از خدا در زندگی توفیق می‌طلبند.

«بیتوته» به معنای شب‌زنده‌داری است، خواه تمام شب یا نیمی یا بخشی از آن. چنان که یکی از اعمال حج، بیتوته‌ی زائران و حاجیان در شب یازدهم و شب دوازدهم ذی‌الحجه در سرزمین منی است و فقها مقدار بیتوته در آن مکان را نیمی از شب دانسته‌اند. حضرت علی (علیه السلام) در وصف پارسایان می‌فرماید: **اما اللیل فصافون اقدامهم**. آنان شب‌ها در حال قیام و شب زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب، و شیران روزند.

۴. خوف و ترس. چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از **مجازات و کیفرالهی** است و آن‌ها کسانی هستند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و شدید و پردوام است **وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا**

عذاب جهنم بگردان ز ما

بگویند دائم به حال دعا

همیشه است جاوید آن سوز و تاب

که بسیار مهلك بود آن عذاب

کلمه‌ی «غرام»، در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام و تعهد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان می‌گویند. فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک.

حضرت علی (علیه السلام) آن‌گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقف نامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ در امان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد.

۱. اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید. «وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ».

۲. یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاصّ خداست. «عَذَابَ جَهَنَّمَ»

۳. بندگان خاصّ خدا، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند.

چرا که جهنم بد جایگاه و بد محل اقامتی است «إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا»

که منزلگهی هست بسیار بد **چه بد پایگاه و مقری بود**

با این که آن‌ها شب‌ها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول، و روزها در مسیر انجام وظیفه گام بر می‌دارند باز هم قلوبشان مملو از ترس مسؤولیت‌هاست، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است.

۵. میانه روی. سپس به پنجمین صفت ممتاز عباد الرحمن که **اعتدال و دوری از**

هرگونه افراط و تفریط در کارها مخصوصاً **در مساله انفاق** است اشاره کرده می‌فرماید:

و آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه

در میان این دو حد اعتدال را رعایت می‌کنند «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا

وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» جالب توجه این که سخن را روی کیفیت انفاق آنان می‌برد.

چنین مردمان وقت انفاق مال **بپویند بر شیوه اعتدال**

نورزند اسراف در این طریق **نه در خست و بخل هر دم غریق**

انفاقی عادلانه و دور از هرگونه اسراف و سخت‌گیری دارند، نه آن چنان بذل و

بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سختگیر باشند که

دیگران از مواهب آن‌ها بهره‌نگیرند.

کلمه‌ی «**قوام**» به معنای حد وسط و کلمه‌ی «**قوام**» به معنای وسیله‌ی قیام است.

امام رضا (علیه السلام): مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در

سوره بقره آمده: **عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ** یعنی توانگر در

شان توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عرف پسندیده و شأن خود

بدهد. امام صادق (علیه السلام) فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم

باشد). و بخل در راه حق، اقتار است امام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اقتار (سختگیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف است. بار سوم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قوام و اعتدال و حد وسط است.

در سوره اسراء نیز می‌خوانیم: **لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ** نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و ولخرجی و اسراف کن.

۱. انفاق برای عباد الرحمن، يك وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «إِذَا أَنْفَقُوا» .
۲. نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ- أَنْفَقُوا»

۳- انسان مالك است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يُسْرِفُوا»

۴- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»

۵- بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَقْتُرُوا»

۶- امت میانه و وسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. **وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا**

۷- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَامًا»

۶. توحید خالص. ششمین ویژگی عباد الرحمن توحید خالص است که آن‌ها را از هرگونه شرک و دوگانه و یا چندگانه پرستی دور می‌سازد. می‌فرماید: و آن‌ها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند **وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ** نور توحید سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعیشان را روشن ساخته ظلمت شرک از آسمان فکر و روح آنها بکلی رخت بر بسته است

شریکی نخوانند بر کردگار **بگویند یکتاست پروردگار**

۷. پایی آنها از آلودگی به خون بی‌گناهان است هفتمین صفت، و آن‌ها هرگز

انسانی را که خداوند خورش را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ

و نکشته ست ناروا کس را **که حرام است آن به نزد خدا**

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و ریختن خون آن ها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد.

۸. پاکدامنی: هشتمین وصف آنها این است که: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی شود و زنا نمی کنند «وَلَا يَزْنُونَ»

نگردند هرگز به گِردِ زنا **بمانند پاکیزه از این خطا**

آنها بر سر دوراهی کفر و ایمان، ایمان را انتخاب می کنند، و بر سر دوراهی امنیت و ناامنی جان ها، امنیت را، و بر سر دوراهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آن ها محیطی خالی از هرگونه شرک و ناامنی و بی عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می سازند.

۹. در پایان آیه برای تاکید هر چه بیشتر اضافه می کند: و هر کس یکی از این امور را انجام دهد عقوبت و مجازاتش را خواهد دید **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا**

که هرکس بر این کار آلود دست **بر او گردِ کیفر بخواهد نشست**

اثم گناه و اثم کیفر گناه است. در این آیات در کنار کارهای مثبتِ بندگان ویژه‌ی خدا، کارهای منفی که از آن دوری می کنند نیز ذکر شده است. در این آیه شرک، قتل و زنا مطرح شده که در روایات از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند. قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله‌ی **إِلَّا بِالْحَقِّ** می گوید: قتل، در مواردی لازم و حق است:

۱. قصاص قاتل. ۲. زنا با محارم. ۳. زنا با کافر با زن مسلمان. ۴. زناکاری که زن را مجبور کند. ۵. زنا با کسی که همسر دارد. ۶. مدعی نبوت. ۷. سب و توهین و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (علیهم السلام). ۸. مسلمان ساحر. ۹. مُفسد و

محارب. ۱۰ - مرتد. ۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند. ۱۲. مشرک محارب.

الف. خطرناک‌ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار می‌کند، غریزه غضب و شهوت است و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. «لَا يَقْتُلُونَ- لَا يَزْنُونَ»

ب. خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسان‌ها راضی است. «إِلَّا بِالْحَقِّ» ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی‌دهد که فردی به شرک و زنا آلوده شود. «لَا يَزْنُونَ»

ج. دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از شرک، زنا و قتل، تنها یک موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»

د. کیفرهای الهی استثنا‌بردار نیست، هر کس تخلف کند کیفر می‌شود. «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»

۱۰. عذاب مضاعف. از آنجا که این سه گناه نهایت اهمیت را دارد باز در این آیه روی آن تکیه کرده، می‌گوید: کسانی که مرتکب این امور شوند عذاب آن‌ها در قیامت مضاعف می‌گردد، و با خواری، جاودانه در عذاب خواهند ماند «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»

عذابش مضاعف شود در جزا مخلد بماند به دوزخ سرا

منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از گناهان سه گانه که در آیه قبل مذکور است مجازات جداگانه ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است. از این گذشته گاه یک گناه سرچشمه گناهان دیگر می‌شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می‌گردد، و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است. چند برابر شدن عذاب مجرمین، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می‌کند و هم دیگری را به گناه وادار می‌سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می‌آورد که گرایش‌های منفی دارد. در قتل نفس نیز قاتل، فردی را

می‌کشد، ولی افرادی را داغدار، بی‌سرپرست و یتیم و جامعه را نا امن می‌کند. هریک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان‌گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن گناهی است. امام رضا (علیه السلام) فرمود: به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می‌کند:

۱. گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می‌کند. خداوند به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: مَنْ يَأْتِ مِنْكُمْ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ هَر كَس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می‌کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می‌شود.

۳. گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می‌کند الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا . يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ

۱۱. تبدیل سیئات به حسنات : ولی از آن جا که قرآن مجید هیچ گاه راه بازگشت را به روی مجرمان نمی‌بندد و گنهکاران را تشویق و دعوت به توبه می‌کند، می‌گوید: مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند (گناهان آنان را) به حسنات مبدل می‌کند، و خدا همواره آمرزنده و مهربان بوده است إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| بجز توبه کاران بر کردگار | که صالح بگردند و پرهیزگار |
| خدا عفو سازد بر ایشان عذاب | گناهانشان را نماید ثواب |
| همانا غفورست پروردگار | رحیم است بر بندگان کردگار |

در اینجا چند تفسیر است که همه می‌تواند قابل قبول باشد:

۱. هنگامی که انسان توبه می کند و ایمان به خدا می آورد، سیئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می شود، اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می گذارد.

۲. دیگر این که خداوند به لطف و کرم و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می کند، و به جای آن حسنات می نشاند.

۳. سومین تفسیر این که منظور از سیئات آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشست، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد آن آثار سوء از روح و جانش برچیده می شود، و تبدیل به آثار خیر می گردد.

۱۲. **توبه و عمل صالح** این آیه در حقیقت چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده: و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می کند و پاداش خود را از او می گیرد وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَاباً

هرآن کس کند توبه از هر گناه به پرهیزکاری کند طی راه

رسد توبه او به درگاه رب که بسیار کردست او را طلب

یعنی، توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن انگیزه اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد. توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. توبه کننده، مهمان خداست.

۸. **شهادت آگاهانه**. هشتمین صفت برجسته عباد الرحمن احترام و حفظ حقوق دیگران است آن ها کسانی هستند که هرگز شهادت به باطل نمی دهند وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ در مجالس باطل نیز حضور پیدا نمی کنند.

به ناحق شهادت نخواهند داد که این کار از مؤمنان دور باد

کلمه شهد دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن. یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می شوند و نه بر باطل گواهی می دهند.

کلمه‌ی زور به معنای کار باطلی است که در قالب حقّ باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا آمده است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) مراد از زور، در «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» غنا شمرده شده است. حاضر نشدن در مجلس گناه و بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. شرکت در مجالس فاسد، حتی در بندگان واقعی خدا اثر می‌کند. به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت به دروغ می‌دهند، و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند، چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است. درحقیقت آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی شوند امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری نماید، نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است. هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. گاهی انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، ارزش است. در تفسیر مجمع البیان: مرور با کرامت، آن که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند. **۹. دوری از لغو** سپس در ذیل آیه به نهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده، می‌گوید: و آنها هنگامی که با لغو و بیهودگی برخوردکنند، بزرگوارانه از کنار آن می‌گذرند «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»

گر از کس ببینند بیهوده کار کریمانه عفویش کنند آشکار

هرگونه لغو در کلام، عمل و آرزو ممنوع است. «مَرُّوا بِاللَّغْوِ» (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی‌کنند) انسان، این آفریده شگفت الهی در مقام خلافت الهی باید کارهای خویش را به گونه‌ای ساماندهی کند که به مسئولیت خود به خوبی عمل نماید. هرگونه رفتار و کرداری که بیرون از دایره مسئولیت باشد، امری لغو و بیهوده است. هرگونه کار لغو و بیهوده‌ای در این فرصت کوتاه، به معنای خسران و زیان بزرگ از سرمایه وجودی و فرصت‌های تکرار ناشدنی

است. چرا که مقصد و مقصود از آفرینش انسان، خلافت الهی او از طریق عبودیت و تقرب به خدا از راه تحقق و فعلیت بخشی به اسمای سرشته در ذات انسانی است. **۱۰. بصیرت.** دهمین صفت این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا، و گوش شنوا به هنگام برخورد با آیات پروردگار است، می فرماید: و آن ها کسانی هستند که هرگاه آیات پروردگارشان به آن ها یادآوری شود کر و کور روی آن نمی افتند! وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

چو آیات حق را به یاد آورند
 کر و کور در آیه ها ننگرند
 به دقت نمایند برآن نظر
 نمانند چون جاهلان بی خبر

مسلمنا منظور اشاره به عمل کفار نیست، چرا که آنها به آیات الهی اصلاً اعتنایی ندارند، بلکه منظور گروه منافقان یا به ظاهر مسلمانان قشری است که چشم و گوش بسته بر آیات خدا می افتند بی آنکه حقیقت آن را درک کنند، و در عمل از آن الهام گیرند. اصولاً درک آگاهانه از مذهب سرچشمه اصلی مقاومت و پایداری و ایستادگی است، چرا که چشم و گوش بستگان را به آسانی می توان فریب داد، و با تحریف مذهب از مسیر اصلی منحرف ساخت، و آنها را به وادی کفر و ضلالت کشاند.

۱۱. خانواده خوب. یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آن ها مسئولیت فوق العاده ای قائلند و آن ها پیوسته از درگاه خدا می خواهند و می گویند: وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ

بگویند از ازواجمان طفل نیک
 به ما بخش ای ایزد بی شریک
 که روشن نمایند چشمان ما
 فزایند بر مهر و ایمان ما

بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است، و رمز تلاش و کوشش.

۱۲. پیشوای متقی و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهم ترین این اوصاف است این که آن‌ها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرنند بلکه همتشان آن چنان والاست که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. آنها چون زاهدان گوشه‌گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی‌کشند، بلکه سعیشان این است که بگیرند غریق را! لذا در پایان آیه می‌فرماید: آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا! ما را امام و پیشوای پرهیزکاران قرار ده «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»

هم از بهر مردان پرهیزکار تو ما را بکن پیشوا در دیار

آری! آن‌ها بندگان خاص رحمانند، و همان گونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می‌گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است، علم و فکر و بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می‌کند آنها سرمشقهایی برای پرهیزکاران محسوب می‌شوند.

۱۳. پاداش بهشت اشاره به این بندگان خاص خدا با تمام این ویژگی‌ها کرده، و در یک جمع بندی کوتاه پاداش الهی آنان را چنین بیان می‌کند: آن‌ها کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبر و استقامتشان به آن‌ها پاداش داده می‌شود **أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا**

چنین بندگان که بردیم نام
به پاداش آن صبر اندر بهشت
ملاقات سازند هم را به کام
بگفتیم اوصافشان را تمام
بر ایشان خداوند قصری نوشت
به ذکر تحیت به قول سلام

۱۴. صبر وصف تازه ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات راه اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوس‌های سرکش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است. سپس اضافه می‌کند: در آن غرفه‌های بهشتی با تحیت و سلام

روبروی شوند و يُلْقَوْنَ فِيهَا نَحِيَّةً وَ سَلَامًا بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می گویند و فرشتگان به آنها، و از همه بالاتر خداوند به آن ها سلام و تحیت می گوید

نتیجه صبر و تقوی و حرص و شهوت چون حضرت یوسف (علیه السلام) عزیز مصر

گردید، روزی زلیخا با دل خسته بر سر راه او را گرفته و گفت: ای یوسف! به درستی که حرص و شهوت، پادشاهانی را بنده گردانیده و به درستی که صبر و تقوا بنده‌ها را به مرتبه پادشاهان رسانیده است. إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ

الْمُحْسِنِينَ البته هرکس تقوا و صبر پیشه کند، (نیکوست) و خداوند اجر یصبر

نیکوکاران را ضایع نمی کند. (یوسف ۹۰) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۷

۱۵. جاودانه ماندن سپس برای تاکید بیشتر: جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه

خوب و چه محل اقامت زیبایی؟ خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا

چه نیکوست آن منزل پُر ز نور **مخلد بیابند آنجا حضور**

۱۶. اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید! این آیه در حقیقت نتیجه ای است برای

تمام سوره، و برای بحث هایی که در زمینه اوصاف عباد الرحمن در آیات گذشت.

روی سخن را به پیامبر می گوید: بگو: پروردگار من برای شما ارج و وزنی قائل

نیست اگر دعای شما نباشد قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ

کنون ای پیامبر به امت بگو **چنین ساز با مردمان گفتگو**

نباشد اگر توبه های شما **خداوندتان کی کند اعتنا**

بنابراین آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می دهد همان ایمان و

دعا و توجه به پروردگار و بندگی اوست. کلمه‌ی دُعَاؤُكُمْ دو نوع معنا شده یکی دعا کردن

شما به درگاه خداوند، که همین ناله‌ها و تضرع‌ها و دعاها سبب عنایت خداوند به

شماست. و دیگری، دعوت خداوند از مردم، زیرا سنّت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن

حقّ و اتمام حجّت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ مردم ارزشی

ندارند. آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خدا می باشد.

صفات ویژه مومنان : عباد الرحمن سوره مومنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۱ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۴ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۵

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| سرآغاز گفتار نام خداست | که رحمتگر و مهربان خلق راست |
| همه مؤمنان به پروردگار | بگشتند فیروز و هم رستگار |
| که هستند خاشع به وقت نماز | ز باطل سخن می کنند احتراز |
| چو هستند زنده به دور حیات | ببخشند از ثروت خود زکات |
| کسانی که اندام و تن را مدام | بدارند باز، از امور حرام |

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: این آیات درباره رسول خدا و امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نازل گردیده است. در قرآن، یازده مورد کلمه‌ی فلاح (رستگاری) با کلمه‌ی «لَعَلَّ» شاید همراه است: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» لکن در سه مورد بدون این کلمه و به طور حتمی مطرح شده است، یکی در همین سوره و یکی در سوره‌ی شمس: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» و دیگری در سوره‌ی اعلی: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى». از مقایسه این سه مورد با یکدیگر، روشن می‌شود که ایمان و تزکیه دارای جوهر واحدی هستند. برترین و آخرین هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به تقواست: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ جالب است که مهم‌ترین و آخرین هدف دین اسلام در اولین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» به یگانگی خداوند ایمان آورید و بگوئید تا رستگار شوید.

هر شبانه روز، در اذان و اقامه‌ی نمازهای یومیّه جمله‌ی «حی علی الفلاح» را بیست بار بر زبان می‌آوریم و هدف نهائی را با فریاد رسا اعلام می‌کنیم، تا راه را گم نکنیم. اسلام

می گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» کسانی رستگارند که ایمان و تزکیه‌ی نفس داشته باشند، ولی کفر می گوید: قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى فرعون می گفت: امروز هر کس زور و برتری دارد رستگار است. آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی‌های مادیات و هوس‌ها و طاغوت‌ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد:

اول: ریشه‌ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند.

دوم: از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند . سوم: تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه .لا اله . دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد. شخصی در حال نماز با ریش خود بازی می کرد، پیامبر اکرم (صلی الله) فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی خواند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از خشوع در نماز، فرونهادن چشم است.

چه کسانی رستگارند؟

۱. عابدان و اَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید

پس ای مؤمنان پیش آن‌کان جود نمایید هر دم رکوع و سجود
نکویی کند هر که در روزگار سرانجام خواهد شدن رستگار

۲. اعمال ارزشمند و سنگین فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هر آن کس وزین است اعمال وی ره رستگاری نمودست طی

۳. دوری کنندگان از بخل وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

هر آن کس که خست ز باطن براند یقین رستگار دو عالم بماند

۴. حزب الله (أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) حزب خدا رستگارند.

بدانید خود حزب پروردگار همیشه بود مفلح و رستگار

۵. اهل ذکر کثیر یا ائِهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا لَقِیْتُمْ فِیْهَا فَانْتَبُتُوا وَادْكُرُوا اللّٰهَ کَثِیْرًا لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ ۴۵ انفال

پس ای مؤمنان هر زمان روبرو بگشتید با لشکری از عدو

بمانید ثابت قدم در جهاد خدا را نمایید پیوسته یاد

بود آنکه گردید خود رستگار رسد شاهد بختتان در کنار

۶. تقوا پیشگان فَاتَّقُوا اللّٰهَ یا اُولِی الْأَلْبَابِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید. مائده ۱۰۰۵

پس ای اهل دانش ز پروردگار بترسید و باشید شایسته کار

امیدست گردید از مفلحان در آئید در زمره صالحان

۷. مجاهدان یا ائِهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ وَجَاهِدُوا فِی سَبِیْلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ مائده ۳۵

بترسید ای مؤمنان از خدا توسل نمایید بر کبریا

بجنگید در راه پروردگار بود آنکه گردید خود رستگار

۸. توبه کنندگان تُوْبُوا إِلَى اللّٰهِ جَمِیْعًا ائِهَا الْمُؤْمِنُوْنَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُوْنَ ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

پس ای اهل ایمان جمیع شما نمایید توبه به یکتا خدا

بود آنکه گردید خود رستگار چو جوید راهی به پروردگار

رستگاری مؤمنان حتمی است. ایمان، شرایط و نشانه‌هایی دارد الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ. نماز، در رأس برنامه‌های اسلامی است. فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. خَاشِعُونَ مراد کسانی است که دل به خدا می‌دهند و می‌دانند چه می‌گویند و چه می‌کنند. انگار در برابر پروردگار ایستاده‌اند و مؤدبانه او را می‌ستایند و متواضعانه از بارگاه کبریائی رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت را می‌طلبند. وَ الَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و کسانی اند که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگردانند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی).

اللَّغْوِ : کردار بیهوده و گفتار یاوه . اعمال و اقوالی که در آن خیر و سودی نباشد. وَ
الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و کسانی اند که زکات مال بدر می کنند . فَاعِلُونَ : انجام
دهندگان . در اینجا پرداخت کنندگان مراد است .

لغو : به کار و سخن بیهوده می گویند. دوری و پرهیز از لغو، مخصوص مسلمانان
نیست، قرآن درباره ی خوبان اهل کتاب نیز می فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا
عَنْهُ». اهل کتاب با ایمان، از لغو گریزانند

زکات در لغت، به معنای رشد و نمو و پاکیزگی است و در اصطلاح، يك نوع مالیات
شرعی و از ارکان و واجبات دین است در جامعه اسلامی، پاسداری از نماز و ناموس،
بسیار مهم است. در همین چند آیه، نسبت به ناموس با تعبیر «حَافِظُونَ» و درباره
نماز با جمله «عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» یاد شده است. دوری از لغو در دنیا، بهره اش،
محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ.
اعراض از لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد، زیرا در آیه ی دیگر می فرماید:
وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا در روایات برای لغو، نمونه هایی آمده است از جمله: سخنی
که در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویات باشد.

اهمیت زکات یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است. در
قرآن ۳۲ بار کلمه و ۳۲ بار واژه برك آمده، گویا زکات مساوی با برکت است. پیامبر اکرم
(صلی الله علیه و آله) افرادی را که زکات نمی دادند، از مسجد بیرون کرد.

حضرت مهدی (علیه السلام) در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می جنگد کسی که زکات
ندهد، هنگام مرگش به او گفته می شود: یهودی بمیر یا مسیحی . تارك زکات در لحظه ی
مرگ از خداوند می خواهد که او را به دنیا باز گرداند تا کار نیک انجام دهد، اما مهلت
او پایان یافته است. امام صادق (علیه السلام) : اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقیری در زمین
باقی نمی ماند.

۹. امانتداران و عهد و پیمان: وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

به پیمان و عهد و امانات خویش گرفتند راه وفا را به پیش

أَمَانَاتِهِمْ مراد از امانت، هر آن چیزی است که شخص را بر آن امین دانسته باشند، اعم از تکالیف شرعی خدا یا اموال سپرده مردم. عَهْدِهِمْ پیمان با خدا با پذیرش دین او، و پیمان با مردم در مصالح جامعه مراد است رَاعُونَ رعایت کنندگان. امانت داران و نگاهدارندگان عهد و پیمان.

اهمیت امانت در روایات به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتداری

آنان بنگرید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرین لحظه‌های عمر خود به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: اَدِ الْإِمَانَةَ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ فِيمَا قَلَّ وَ جَلَّ حَتَّى الْخَيْطِ وَالْمَخِيْطِ . امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده است. همه‌ی نعمت‌های مادی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند.

امام خمینی فرمود جمهوری اسلامی امانت الهی است. قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانت دار هستند، ستوده است. وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ. اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی گرداند. ۱. مؤمن، متعهد است. عَهْدِهِمْ رَاعُونَ خلف وعده، نشانه‌ی ضعف ایمان است. ۲. مراعات پیمان لازم است، گرچه در عمل نتوانیم وفا کنیم رَاعُونَ نه موفون ۱۰. محافظان نماز: وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (و پیوسته آن‌ها را در وقت خود اداء، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می‌نمایند)

کسانی که همواره با اعتزاز حفاظت نمایند خود از نماز

عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ: مداوم بر نمازهای خود در اوقات معین بوده و شروط لازم آن را مراعات می‌دارند. در معرّفی سیمای مؤمنان، نماز هم در ابتدا مطرح شد: فِي

صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ و هم در پایان عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ این تکرار و تأکید، نشان اهمیت نماز است.

سوره مؤمنون آیه ۵۷ الی ۶۱

۱۱. **دلسوزان** إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

کسانی که از ترس پروردگار **به خوف و هراسند اینک دچار**

مُشْفِقُونَ .. اشخاص بیمناک و در هراس. مراد کسانی است که با انجام خوبی ها خویشان را سخت از عذاب خدا به دور می‌دارند.

۱۲. **مؤمنان** وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

کسانی که هستند مؤمن بر او **به آیات یزدان خود موبه مو**

آیات آیه‌های خواندنی کتابهای یزدان، و نشانه‌های دیدنی در کتاب دیدنی جهان

۱۳. **موحدان** وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

کسانی که از بهر پروردگار **ندادند هرگز شریکی قرار**

خَشِيَتُ ترسی است که برخاسته از علم و شناخت باشد و اشفاق ترسی است که با محبت و احترام آمیخته باشد. «خشیت»، بیشتر جنبه‌ی قلبی دارد و اشفاق جنبه‌ی عملی. مؤمنان و سبقت گیرندگان در خیرات، کسانی هستند که در دل آنان ترس آمیخته با عظمت خدا جای کرده و در عمل، حریم خدا را حفظ می‌کنند و حیا دارند.

۱. ترس از روی آگاهی و توجه به عظمت خدا، مایه‌ی رشد است. مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

۲. ایمان آوردن به هر قانونی که خداوند می‌فرستد و دور شدن از انواع شرك‌ها، وظیفه‌ی دائمی ماست. کلمه‌ی يُؤْمِنُونَ و لَا يُشْرِكُونَ فعل مضارع و نشانه‌ی دوام)

۱۴. **مضطربان** وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

هرآنچه بود شرط بر بندگی **عمل می نمایند در زندگی**

بترسند در دل ز روز لقا **ز روزی که آیند نزد خدا**

از این که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد) و به علت این که به سویی خدایشان (برای حساب و کتاب) برمی گردند **يُؤْتُونَ مَاءًا تَوْأَمِيًّا** دهند و عطاء می کنند آنچه را که عطاء کرده و در توان دارند. مراد دادن زکات و صدقات و ادای حقوق مردم و حق پروردگار است. **وَجَلَّةٌ** ترسان و هراسان (حجر ۵۲ و ۵۳) **وَجَلُّوا** به معنای اضطراب و نگرانی است. تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می پذیرد :

مرحله ی اول؛ علم و شناختی که مایه ی خشیت شود. «**مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ**»

مرحله ی دوم؛ ایمان عمیق و دائمی به آنچه درک کرده است. «**يُؤْمِنُونَ**»

مرحله ی سوم؛ دوری از انواع شرکها، مخفی و آشکار. «**لَا يُشْرِكُونَ**»

مرحله ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. «**يُؤْتُونَ**»

مرحله ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبادا کارم ناقص یا عملم مردود یا

وظیفه ام چیزی دیگری باشد و در قیامت پاسخ گو نباشم. «**قُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ**»

۱. به انفاق خود مغرور نشویم. **يُؤْتُونَ . وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَّةٌ**

۲. ترس مؤمن از خداوند به خاطر حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت است.

۱۵. سَابِقَانِ أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

چنین بندگانی که در مرتبت

بدین گونه دارند وصف و صفت

نمایند تعجیل در کار خیر

به نیکی بگیرند پیشی ز غیر

يُسَارِعُونَ : بر هم دیگر سرعت و سبقت می گیرند. **وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ** : از دیگران زودتر

حسنات و خیرات انجام می دهند و جلوتر بدان می رسند. بلی! مسابقه مؤمنان در انجام

خوبی ها و نیکی ها است و مسابقه بی دینان در انجام بدی ها و زشتی ها . در آیه ۵۶

بیان شد که برخی از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه ی سعادت و نشانه ی سرعت

در خیر می دانند، اما این آیه می فرماید: سرعت در خیر، علم و ایمان و اخلاص و انفاق

همراه با خوف و خشیت .

صفات ویژه عباد الرَّحمن : سوره شوری آیه ۳۷

۱. پرهیز از گناهان و خشونت : **وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ**

همانا که افراد نیکوسرشت
که سازند پرهیز از کار زشت
چو خواهند بر کس بگیرند خشم
ببخشند بر او و پوشند چشم

و کسانی اند که از گناهان بزرگ، و اعمال بسیار زشت و ناپسند می پرهیزند، و هنگامی که خشمناک می گردند (زمام اختیار از دست نمی دهند و پرت و پلا نمی گویند و آلوده گناه نمی شوند، و بلکه نفس خود را مهار می کنند و بخشم آورندگان را) می بخشند. **كَبَائِرَ الْإِثْمِ** : گناهان کبیره گناهایی است که از آن ها بیم داده شده، و یا این که حدّ و تعزیری در برابر آن ها واجب گشته است.

الْفَوَاحِشَ : گناهایی است که بسیار زشت و پلشت باشند. بسیاری **كَبَائِرَ الْإِثْمِ** را گناهان کبیره، و **الْفَوَاحِشَ** را شرك و زنا و هرگونه گناهی دانسته اند که دارای حدّ باشد. **گناهان کبیره چیست؟** امام خمینی در تحریر الوسيله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصی بر کبیره بودن آن داشته باشیم. سپس نمونه هایی را می شمرد از جمله : یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیّت، رباخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت،

غیبت، سخن چینی، سبک شمردن حج، ترك نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره،
۱. اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی **يَجْتَنِبُونَ**
كَبَائِرَ الْإِثْمِ

۲. منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است، اول دوری از شهوت را مطرح کرد
بعد دوری از غضب را. **يَجْتَنِبُونَ . الْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا**

۳. با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام غضب
رابطه خود را با مردم محکم کنیم. **يَجْتَنِبُونَ . يَغْفِرُونَ**

۴. کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. **يَجْتَنِبُونَ**

۵. مؤمن بر نفس خود تسلط دارد **يَجْتَنِبُونَ . يَغْفِرُونَ**

۶. غضب يك غریزه است لکن کنترل آن لازم است. **غَضِبُوا**

۷. مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می کنند، نه به خاطر وساطت دیگران

**۲. نماز مشورت انفاق : وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ
وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ**

اجابت نمودند امر خدا **بخوانند دائم نماز و دعا**

در اعمال خود در همه مرتبت **نمایند با یکدیگر مشورت**

رزقی که دادست رب جهان **به انفاق و بخشش نهادند خوان**

و کسانی اند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند ، و نماز را چنان که باید
می خوانند ، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است ، و از چیزهایی
که بدیشان داده ایم (در کارهای خیر) صرف می کنند .

أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ : کار و بارشان شورایی است . مهم ترین مسأله اجتماعی همان اصل
شوری است و يك برنامه عمومي و همگانی مسلمانان است .

۳. ظلم ستیزی وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

کسانی که چون ظلم و بیداد شوم بر آنان بیارد ز هر سو هجوم

ز پرهیزکاران مؤمن به رب نمایند یاری و نصرت طلب

الْبَغْيُ : ظلم و تعدّي . يَنْتَصِرُونَ .. یاری می طلبند. به یاری یکدیگر می شتابند طلحه و زبیر به حضرت علی (علیه السلام) گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

فواید مشورت : - احتمال خطا را کم می کند. - استعدادها را شکوفا می کند. - مانع استبداد می شود. - مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند. - امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که **يد الله مع الجماعة** - استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می کند **من شاور الرجال شارك في عقولها** - مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است. - وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟ پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می فرمود و خلاف آن را انجام می داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه دار می کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جنگ های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت

فرمود. مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، الصلاة عهد الله.

عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سریزند لایق رهبری نیست، لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنان که قرآن می‌فرماید: اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است و در همه امور پرداخته است :

- در مسائل اعتقادی: آمَنُوا وَيَتَوَكَّلُونَ - در مسائل اخلاقی: يَجْتَنِبُونَ، يَغْفِرُونَ

- در مسائل اجتماعی: سُورَى بَيْنَهُمْ - در مسائل عبادی: أَقَامُوا الصَّلَاةَ

- در مسائل اقتصادی: يُنْفِقُونَ - در مسائل سیاسی و نظامی: يَنْتَصِرُونَ

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است .

۱. شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت‌های برتر و ابدی قیامت برخوردارند. مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى . وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا .

۲. توجه به ربوبیت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات است .

۳. اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادعا. «اسْتَجَابُوا . أَقَامُوا»

۴. غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. يَجْتَنِبُونَ- يَغْفِرُونَ-

اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ.

۵. مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد شُوری بَيْنَهُمْ

۶. آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) **أَقَامُوا الصَّلَاةَ**

۷. حساب نماز از سایر عبادات جداست (با اینکه نماز جزو امور موجب استجابت ربّ است، ولی نام آن جداگانه آمده است.) **اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ**.

۸. شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی و از بیگانگان نظریه نخواهید. **بَيْنَهُمْ**

۱۰. انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت و.... **مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ** .

۱۱. انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداست. **رَزَقْنَاهُمْ**

۱۲. نماز، تکبر را؛ مشورت، استبداد را و انفاق، بخل را در جامعه محو می‌کند.

۱۳. دفاع لازم گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع **يَنْتَصِرُونَ**

۱۴. در برابر خودی‌ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم .

۴. گذشت: **وَجَزَاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ**

همان قدر بر او سزد انتقام

اگر کسی نماید بدی در مقام

به صلح اندر آید به راه نکو

ولی اگر کسی عفو سازد عدو

چه نیکوست پاداش آن کبریا

بود اجر او با یگانه خدا

که راه ستم را گرفتند پیش

براند خدا آن جماعت ز خویش

ولی از آن جا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقام جوئی و کینه‌توزی و تجاوز از حدّ منتهی گردد ، باید توجه داشته باشند که کیفر هر بدی ، کیفری همسان آن است . اگر کسی (به هنگام قدرت ، برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد ، پاداش چنین کسی با خداست. خدا ظالمان را دوست ندارد

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ : این نکته قابل ذکر است که تسلیم شونده ظلم ، و دفاع کننده از ظلم ، و کننده ظلم ، و کمک کننده ظلم ، همه محکوم و بزهکارند .

۱. انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است. وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا

۲. عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت.

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

۳. قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب افراط و

تفریط شود). جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا

۴. مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای

ندارد. فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ

۵. عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. « عَفَا وَأَصْلَحَ »

۶. تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. « سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا »

قانون است و « عَفَا وَأَصْلَحَ » عاطفه و اخلاق است .

۷. دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۸

در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. فَمَنْ عَفَا . فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

۹. تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

۱۰. ظالم محبوب خدا نیست خواه در ابتدا ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر

گذارد. توضیح این که در آیه ۳۹ همین سوره مومن و عباد الرحمن را از بی تفاوتی

نسبت به دیگران رانهی و باز می دارد و او را مسئول در دفاع از حق و یاری رساندن به

مظلوم را تاکید می کند « وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ » و کسانی که هرگاه به

آنان ستمی رسد (تسلیم نمی شوند و) یاری می طلبند. دفاع لازم است گرچه با استمداد

از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. در برابر خودی‌ها گذشت و در

برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. در نظام جمهوری اسلامی طبق آیه قرآن،

بی تفاوتی در فلسطین، سوریه، عراق، میانمار و حتی ظلم به غیر مسلمانان جایز

نیست. و باید یاری رساند.

صفات ویژه عباد الرحمن : سوره معارج آیات ۱۹ تا ۳۵

۱. **بی تاب و حریص** : إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۱۹. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۲۰
وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۲۱ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۲۲ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۲۳

که در طبع انسان بود این صفات
حریص است و بی صبر اندر حیات
کند بی قراری چو بیند زیان
کند ناله و بانگ از دست آن
چو بر او کند روی مال زیاد
کند منع احسان و دست گشاد
جز آنان که خوانند دائم نماز
بسی پایدارند در این نیاز

«هلوع» به معنای انسان بی صبر و حریص است.

سؤال: خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین:.. خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. و خود را بهترین خالق برشمرده است: أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ اما در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟ پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می دهد: إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ. ولی عقل، انسان را از آن باز می دارد : نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى. و رشد انسان در انتخاب میان این تقابلهاست که به تربیت و تزکیه انسان می انجامد. بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده :

الحرص لا يزيد في الرزق حرص، رزق را زیاد نمی کند.

من کثر حرصه ذل قدره کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

رب حریص قتله حرصه چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

لیس لحریص غناء حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

الحرص یرزی بالمروة حریص، مروّت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

الحرص مطية التعب حرص، بستر رنج‌هاست.

لا حياء لحريص حريص، به خاطر رسيدن به مال، عفت و حيا را کنار بگذارد.

الحريص الاسير حريص، اسير است.

الحرص علامة الفقر حرص، نشانه فقر است.

الحرص يفسد الايقان حرص، يقين به مقدرات الهى را فاسد مى‌کند.

الحرص موقع في كثير العيوب حرص، انسان را در عيوب بسيارى قرار مى‌دهد.

لا يلقي الحريص مستريحا انسان حريص، آسائش و راحتى ندارد.

۱. نشانه حريص بودن دو چيز است : جَزَع به هنگام سختى و بخل به هنگام کاميابى...

هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً

۲. ريشه بسيارى از ناهنجارى‌ها، حرص و بخل است. «جَزُوعاً . مَنُوعاً»

۳. انسان بسيار کم ظرفيت است، با تماس با سختى فرياد مى‌زند و بخل مى‌ورزد .

۴. راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. خُلِقَ هَلُوعاً . إِلَّا الْمُصَلِّينَ

۵. طبع مادى انسان به سوى حرص و بخل ميل دارد و نماز و ياد خدا آن را مهار

مى‌کند. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً . إِلَّا الْمُصَلِّينَ

۶. انسان بدون نماز مضطرب است. جَزُوعاً . مَنُوعاً . إِلَّا الْمُصَلِّينَ

۷. آثار نماز در گرو مداومت بر آن است... «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ.»

۲. **محرومان شفقت :** وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۲۴ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۲۵ . وَالَّذِينَ

يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۲۶ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۲۷ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ

مَأْمُونٍ ۲۸

نمودند حقى معين جدا

كسانی که از مال خود در خفا

بر آنها که دارند چيزى نياز

که بر سائلينش ببخشند باز

بود راست مى آيد از کردگار

كسانی که گویند روز شمار

ز قهر خدایند در لرز و تاب

بترسند از سخت روز عذاب

کسی نیست ایمن ز قهر خدا

ز خشم خداوند روز جزا

به گفته مفسران، این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد. از امام صادق (علیه السلام) درباره.. **حَقُّ مَعْلُومٌ** سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقت را از خویشان خود بر می دارد امام باقر (علیه السلام) فرمود: **حَقُّ مَعْلُومٌ** غیر از زکات است.

در نهج البلاغه می خوانیم: **انّ الله سبحانه فرض في اموال الاغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير الا بما متّع به غنيّ و الله تعالى سائلهم عن ذلك..** همانا خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسنه ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حق او بهره برداری می کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد. عبارت **لِلسَّائِلِ وَ الْمُحْرُومِ** نشان می دهد که برخی از نیازمندان جامعه، سؤال نمی کنند و محروم بودن خود را نشان نمی دهند، لذا بر اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

۳. عفت و پاکدامنی: وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۲۹ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۳۰ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۳۱

کسانی که از شهوت و از گناه

بدارند اندام خود را نگاه

بجز بر زنان و کنیزان خویش

کز آنها ملالی نیاید به پیش

هر آن کس که بنمود کاری جز این

ستمکار گردیده اندر زمین

در برابر آداب و رسوم و حساسیت های نابجا، باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد. در جامعه، برخی آداب و رسوم است که مانع ازدواج به هنگام دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد،

مردم ملامت و سرزنش می‌کنند. در حالی که از نظر قرآن، نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج اقدام می‌کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش می‌فرماید: آن‌گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی‌ها را داشته باشی، احتمال بده از تو نپذیرند و آن‌گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی‌های مردم زمین را داشته باشی، احتمال بده تو را ببخشند... ایمان به قیامت و بیم از عذاب، زمینه توجّه به نماز و انفاق است.

۱. هلوغ، جزع و بخل دارد، اما مصلّی، نماز و انفاق دارد. هَلُوعاً إِلَّا الْمُصَلِّينَ

۲. نماز و رسیدگی به محرومان، پیوند ناگسستنی دارند.

۳. انفاق، تعدیل‌کننده روحیه حرص و بخل است.

۴. مؤمن و نمازگزار واقعی، خود را مالک همه دارایی‌های خود نمی‌داند و سهمی از آن را حق دیگران می‌داند... فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ

۵. نیازمندان، در اموال توانگران حق دارند و شریکند حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

۶. در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید، گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌دارند و سؤال نمی‌کنند... وَ الْمَحْرُومِ

۷. سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. الْمُصَلِّينَ . لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

۸. نیازمندی، شرط دریافت است، مؤمن باشد یا نباشد... لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ

۹. دین جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجّه کند، حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ وَ هُمْ بِمَسَائِلِ الْعِزَّةِ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

۱۰. اسلام، دینی فطری است. هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم جلوی فحشا

و منکر گرفته شود. الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ . إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ

۱۱. اسلام با طرد غریزه جنسی، مخالف است... «إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ او مَا مَلَكَتْ

۱۲. خطر، همیشه در کمین است: خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن،

خطر پذیرفته نشدن اعمال، خطر حبط اعمال، وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ
۱۳. در ازدواج مشروع، از هر کس، در هر زمان و مکان، از هر سن و سال، نباید ملامتی
باشد... فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

۱۴. ارضای غریزه جنسی از راه های حرام، نوعی تجاوزگری است... فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ
فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ.

۴. امانت عهد و پیمان شهادت نماز: وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۳۲ وَ الَّذِينَ
هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ۳۳ وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۳۴ أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ
مُكْرَمُونَ ۳۵

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| کسانی که عهد و امانات خویش | مراعات سازند بی کم و بیش |
| نمایند بهر شهادت قیام | که احقاق سازند حق را تمام |
| حفاظت نمایند خود از صلوات | بخوانند با بهترین صفات |
| کسانی که دارند این سان سرشت | به عزت در آرندشان در بهشت |

در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، سیمای امت اسلامی و جامعه ایده آل ترسیم شده
است: رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند. به مشکلات محرومان توجه
دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می دانند. به خاطر ایمان به معاد و ترس از
حساب، بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوا حاکم است. به امانات و تعهداتشان پایبندند.
نسبت به حقوق مردم قیام می کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند ردّ
نمی کنند. در ارضای غریزه جنسی، به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسل پاک
هستند. امانت شامل امانت معنوی نیز می شود، همچون مسئولیت ها، اسرار مردم و
آبروی آنان. هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می باشد: با مردم، با خدا، با رهبران دینی، با
همسر و شاید مراد از عبارت.. عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ... ترك نکردن و مراد از.. عَلَى
صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ. جدی گرفتن نماز باشد. همچون انتظار نماز، وضو گرفتن قبل از
رسیدن وقت، با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحّت و قبولی

و کمال نماز. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، خیانت در امانت، عدم وفای به عهد و دروغ‌گویی، از نشانه‌های نفاق شمرده شده است.

۱. نشانه ایمان، تنها نماز و انفاق نیست، رعایت عهد و پیمان‌های اجتماعی نیز شرط ایمان است... **وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ**

۲. سکوت آگاهان، جرم و گواهی به حق، نشانه ایمان است **بشهاداتهم قائمون**

۳. آغاز و پایان تمام کمالات، توجه به نماز است. در آغاز فرمود: **الَّذِينَ هُمْ عَلَى**

صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ و در پایان نیز می‌فرماید: **وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ**
۴. بهشتیان از نظر مادی،.. **فِي جَنَّاتٍ** و معنوی.. **مُكْرَمُونَ** تأمین هستند.

۵. متقین: در آیه سوم سوره بقره **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ**

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

نمازی بخوانند عاری ز عیب

کسانی که دارند ایمان به غیب

نمایند انفاق و بخشش زیاد

رزقی که ایزد بر ایشان نهاد

۱. ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده.

۲. پس از اصل ایمان، اقامه‌ی نماز و انفاق از مهم‌ترین اعمال است. **يُؤْمِنُونَ** ..

يُقِيمُونَ... **يُنْفِقُونَ** (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.)

۳. برگزاری نماز، باید مستمر باشد نه موسمی و مقطعی **يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ** (فعل مضارع

بر استمرار و دوام دلالت دارد.) نماز ارتباط با خداست و انفاق، امانت داری و ... ارتباط با مخلوق خداوند است .

مؤمنان و عباد الرحمن در سوره حجرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

الا مؤمنان! زینهار از سبق حجرات ۱ تقدم نجوئید بر بیک حق

خداترس باشید و پرهیزکار سمیع و علیم است پروردگار

شان نزول امیرالمومنین علی علیه السلام: آیه درباره دو نفر از قریش نازل گردیده است. طائفه بنی تمیم نزد پیامبر آمده بودند و می‌خواستند تا یکی از میان ایشان از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت امیر برگزیده شود. ابوبکر یک نفر را که نام وی قعقاع بن معبد بود بدین منظور پیشنهاد نموده و اختیار کرده بود و عمر بن الخطاب فرد دیگری را که نام وی اقرع بن حابس بود بدین منظور پیشنهاد نموده و برگزیده بود. در این میان ابوبکر به عمر گفت: آیا مقصود تو از این انتخاب مخالفت با من بوده است؟ عمر در جواب گفت: مراد من از این انتخاب مخالفت با تو نبود سخنان این دو نفر به مشاجره لفظی کشیده شد و صداهای خود را در حین مشاجره بلند کرده و با آواز بلند با یکدیگر سخن می‌گفتند. سپس در چنین موقعی این آیه نازل گردید.

نکته ها سه سوره‌ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است، با جمله‌ی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** شروع شده است. در آغاز سوره‌ی مائده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌های خود وفادار باشید و در سوره‌ی ممتحنه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید. و در این سوره: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید. این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها

طبق دستور او عمل می‌کنند. لا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده تا شامل نهی از انواع پیش افتادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد. خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد. عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیّت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آتش شدند. پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش‌افتادن چند نمونه از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد
 ۲. قوم بنی‌تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است،
 آیه نازل شد: لا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ... و لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ

۲. بعضی اصحاب خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. فمن رغب عن سنتي فليس مني

۳. با این که پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد.

۷. سال ۸ هجری که پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر افطار کرده. اینها در واقع از پیامبر پیشی گرفتند.

- ۱- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. لا تُقَدِّمُوا ...
- ۲- سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.
- ۳- حکم رسول، حکم خداست و بی احترامی به او بی احترامی به خداست.
- ۴- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی تقوایی است. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا
- ۵- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. آمَنُوا ... وَ اتَّقُوا
- ۶- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ
- ۷- کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می گیرند، از ایمان و تقوا دور شده‌اند. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا
- ۸- تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. لا تُقَدِّمُوا ... إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
- ۹- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می گردد

ادب به هنگام صحبت کردن

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (حجرات ۲)

مبادا همان سان که با خویشان

بگویند با بانگ محکم سخن

رسول خدا را هم این سان خطاب

نمایید دور از طریق صواب

چو گشتید دور از طریق ادب

شود محو اعمالتان نزد رب

ندانید هرگز که خود از کجا

شما را رسیدست این سان بلا

شان نزول آی ۲ تا ۵: اختلاف عمر و ابوبکر در مقابل منزل پیامبر و بلند شدن صدای آن ها. همچنین قومی از سفهای بنی تمیم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند:

یا محمد نزد ما بیا تا با تو حرف بزنیم. پیامبر از سوء ادب و طرز رفتار بد آنها مغموم گردید و آیه ۴ نازل شد. آنان به پیامبر گفتند: نزد تو آمده ایم تا به تو فخر فروشیم بنابراین به شاعر و خطیب ما اجازه بده تا شعر گویند و سخن برانند. بعد از این گفت و شنود به خطیب و شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله جوایز نیکو بخشیدند و همگی آن طائفه به دین اسلام گرویده و مسلمان شدند.

نکته ها در آیه ۶۳ سوره ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید. قرآن، حبط اعمال را، يك جا برای کفر و شرك آورده و يك جا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس کیفر بی احترامی به پیامبر، هم وزن کیفر کفر و شرك است. یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست. در جمله ی **أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ**، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست. برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد. گرچه بلند کردن صدا بی ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می گوید: **وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ** صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ** مسئله ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می کند .

- ۱ برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدبانه صدا بزنی
- ۲ مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد
- ۳ سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا است.
- ۴ گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ

مبارزه با شایعه

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ حجرات ۶

الا مؤمنان به یزدان اگر

یکی فاسق آورد ناگه خبر

نمایید تحقیق بر سقم و راست

که آیا درست است یا نه خطاست

مبادا که از جهل آن شخص و بس

رسانید رنجی به قومی و کس

وز آن پس پشیمان بگردید و زار

که بیهوده کردیم این گونه کار

نکته ها امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با علی بن ابی طالب علیه السلام ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند.

سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟
پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد،

ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

فسق چیست و فاسق کیست؟ فسق در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند. فسق، ۵۴ بار در قرآن آمده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحراف‌های فرعون و قوم او: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»

۲. در مورد افراد چند چهره و منافق: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۳. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَنذِرُكَ... الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

۴. در مورد حيله گران: «... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

۵. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی‌کنند: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»

۶. در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را می‌کنند: «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: «إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ... أَحَبَّ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوترانی‌های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) «رَجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»

۹. در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ... ذَلِكَمُ فِسْقٌ»
۱۰. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: «يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ... هُمُ الْفَاسِقُونَ»

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن

همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است. بیماری‌هایی همچون: تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی. پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای بی‌اساس. داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم. داروی شفابخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است. اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا... اى مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.**

- ۱ - افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر.
- ۲ - همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، در میان آنان افراد فاسق و منافق بود.
- ۳ - افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد.
- ۴ - زمینه فتنه دو چیزست: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. **فَاسِقٌ ... فَتَبَيَّنُوا**
- ۵ - اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادّی جداست. **إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ ... فَتَبَيَّنُوا**
- ۶ - افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. **بِنَبَأٍ**
- ۷ - ایمان، با خوش‌باوری سازگار نیست. **آمَنُوا ... فَتَبَيَّنُوا**
- ۸ - تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید **فَتَبَيَّنُوا** (حرف ف نشانه‌ی اقدام سریع)
- ۹ - گاهی فاسق راست می‌گوید، نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه تحقیق
- ۱۰ - جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند

- ۱۱- در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام
- ۱۲- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است.) فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا
- ۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است.
- ۱۴- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. بِجَهَالَةٍ
- ۱۵- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. فَتَبَيَّنُوا ... نَادِمِينَ

تمسخر عیبجویی و لقب زشت ممنوع

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ حجرات ۱۱

الا مؤمنان به پروردگار که دارید ایمان به روز شمار

همه در حق هم چه مرد چه زن نمایند پرهیز از شک و ظن

چه بسیار پندارهائی که هست که همچون گناهی به دل برنشست

ز حال درونی هم هیچگاه تجسس نورزید باشد گناه

مگوئید پشت سر هم سخن مسازید غیبت به هیچ انجمن

کسی از شما هیچ راضی بشد خورد گوشت مرده اخوان خود؟

شما راست نفرت خود از این عمل بود حکم غیبت همین در مثل

بترسید و باشید پرهیزکار رحیم است و توابع پروردگار

شان نزول: لقب از اسمائی ناخوشایندی بود که در جاهلیت مرسوم بوده و اگر کسی را به لقب او می‌خواندند، و بدش می‌آمد لذا این آیه نازل گردید و نیز انس گوید این قسمت از آیه **وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ** درباره عائشه و حفصه زنان پیامبر نازل شد زیرا آنان ام‌سلمه یکی دیگر از زوجات رسول خدا صلی الله را به باد مسخره و استهزاء گرفته بودند.

نکته ها : لمز عیب‌جویی در روبرو و همز عیب‌جویی در پشت سر است و تناوب نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است. آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است. شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است

تمسخر و استهزای دیگران استهزا و مسخره کردن، در ظاهر يك گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهانی مانند : تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ وَايَ بَرَكْسِي** که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می‌فرماید: **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ** آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می‌کردند، ایشان را فرا گرفت

۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: **مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً** کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: **مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَن يَمُرُّوا بِهِمْ لَمَمًا** ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی‌بینیم

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی‌اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ موسی علیه السلام گفت: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه‌گیری و شخصیت‌شکنی است. يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ یکی از کارهای مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند. زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر است. عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ عَقِيلٍ فَوْرِي پَاسِخٍ دَادٍ: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است و خواند: وَ أَمْرَاتُهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود).

۱- ایمان، با مسخره‌کردن بندگان خدا سازگار نیست. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ ۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ (نفرمود: لا تسخروا یعنی شما که مسخره‌کننده هستید.)

۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ ... (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره‌کردن نهی شده است)

۴- در شیوه‌ی تبلیغ، آنجا که مسئله‌ای مهم است یا مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب تکرار شود. قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ... وَ لَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءٍ

۵- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا

۶- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهریین، سطحی‌نگر و امروز بین باشیم.

۷- عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ

۸- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است.

۹- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود.

لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ (تنابروا برای کار طرفینی است)

۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد

۱۱. مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم

بدگمانی تجسس و غیبت ممنوع

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات ۱۲)

که دارید ایمان به روز شمار

الا مؤمنان به پروردگار

نمایید پرهیز از شک و ظن

همه در حق هم چه مرد چه زن

که همچون گناهی به دل برنشست

چه بسیار پندارهائی که هست

تجسس نورزید باشد گناه

ز حال درونی هم هیچگاه

مگوئید پشت سر هم سخن

مسازید غیبت به هیچ انجمن

کسی از شما هیچ راضی بشد

خورد گوشت مرده اخوان خود؟

شما راست نفرت خود از این عمل

بود حکم غیبت همین در مثل

بترسید و باشید پرهیزکار

رحیم است و تواب پروردگار

نکته ها این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند. در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. همان‌گونه که آیه‌ی نهم این سوره، برای امنیت و حفظ جان مردم، همه‌ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است

امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق‌دانان از آن غافلند. هیچ گناهی مثل غیبت به درزندگی بی‌رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی‌کند.

اقسام سوء ظن و بدگمانی سوء ظن بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱. سوءظن به خدا، حدیث: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی‌کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می‌کند اگر تنها باشد خدا قادر ست رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوءظن، مورد نهی است.

۲. سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی‌عیب بپندارد. علی علیه السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان

سوء ظن دارند. آری، افرادی که خود را بی‌عیب می‌دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی‌بیند.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی‌آید و لذا گاهی می‌گویند: ما که کسی را نکشیده‌ایم! از دیوار خانه‌ای که بالا نرفته‌ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می‌پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش‌های ریز خود را نیز می‌بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می‌کنند. اگر کسی نسبت به خود خوش‌بین شد، هرگز ترقی نمی‌کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راه‌های طی شده نگاه می‌کند و به آن مغرور می‌شود.

غیبت و پیامدهای آن غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند. امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود. و فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را

غیبت کرده، برای شما ثبت شده است. اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. جبران غیبت برای جبران غیبت‌ها، در صورتی که غیبت‌شونده زنده و در قید حیات است؛ اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی. از حضرت آیه‌الله گلپایگانی قدس سره پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست

به شنوندگان غیبت است، به گونه‌ای با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت‌شونده ناراحت نمی‌شود، از خود او حلالیت بخواهیم؛ اما اگر غیبت‌شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البته خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است

موارد جواز غیبت

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و ... مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت‌کننده بگوییم.

۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.

۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او مانعی ندارد.

۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: **الساکت شریک القائل** کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت‌شونده را یاری کند، ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود. در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده.

در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: **إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم

۱- ایمان، تعهدآور است و باید از یک‌سری افکار و اعمال دوری نماید. **يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا ... (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست.)**

۲- برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم.)

۳- در جامعه‌ی ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و برائت انسان‌هاست **إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**

۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت،

اول سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده

۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خبائث

و تنفرآور است. **«يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا»** (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و

درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)

۶- از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. **أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ**

۷- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. **أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ**

۸- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر سنّ و نژاد و مقامی که باشد.

۹- مردم باایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. **لَحْمَ أَخِيهِ**

۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار

گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. **مَيِّتًا**

۱۱- غیبت کردن، نوعی دزدگی است. **يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيِّتًا**

۱۲- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. **لَا يَغْتَبُ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ**

۱۳- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. **وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ**

۱۴- در اسلام بن‌بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد

۱۵- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. **تَوَّابٌ رَحِيمٌ**

۱۶- توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. **تَوَّابٌ رَحِيمٌ**

۷. اصلاح و آشتی میان مومنان **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ**

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات ۱۰)

همه مؤمنانند اخوان هم

نباید نمایند بر هم ستم

شما پس همیشه بگیرید پیش

ره صلح در بین اخوان خویش

خداترس باشید و پرهیزکار

امیدست رحمت کند کردگار

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این

تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه يك سویه.

ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی

د) دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه) اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و) توجّه به برادری مایه‌ی گذشت و چشم‌پوشی است.

ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست. در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند. در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصالحوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: **فَأَصْلِحُوا ... وَ أَقْسَطُوا** به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: **فَأَصْلِحُوا ... وَ اتَّقُوا** در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوت و برادری از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: **إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً** تمام عزّت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: **أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً** تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید!؟

در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید. بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. طرح برادری و اخوت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه ۷۰۴ نفر در منطقه‌ی نخيله حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است،

حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد.

مثلاً: ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّسلمه با صفیّه و شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) با علی علیه السلام عقد اخوت بستند. در جنگ احد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در يك قبر دفن کنند.

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.

در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متّقین. الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. **صل من قطعك** امام صادق (علیه السلام) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند يك جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.

حقوق برادری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق

دارد که هر يك باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او، ۲. پنهان کردن اسرار او،

۳. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او،

۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی
 ۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده، ۸. عیادت به هنگام بیماری او،
 ۹. تشییع جنازه او، ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او،
 ۱۱. پاداش دادن به هدایای او، ۱۲. تشکر از خدمات او،
 ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او، ۱۴. حفظ ناموس او،
 ۱۵. برآوردن حاجت او، ۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش،
 ۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند، ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید،
 ۱۹. سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن وگفته‌ی او احترام گذارد،
 ۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند، ۲۲. سوگندش را بپذیرد،
 ۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند،
 ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد،
 ۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد
- پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از تلاوت آیه **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن **مشترک**، بسیج شوند. **و هم ید علی من سواهم**

عباد الرَّحْمَنِ در سوره لقمان

۱. **حکمت و شکر**، وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ
وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (لقمان ۱۲)

به لقمان نمودیم حکمت عطا به جای آر، شکر و سپاس خدا
که هرکس کند کفر با خود عدوست هرآن کس کند شکر، نفعش بر اوست
خدای غنی و ستوده صفات ندارد نیازی به شکر حیات

- ۱- حکمت، عطاى خداوند است، نه کسب کردنى. (گرچه مقدمات آن قابل کسب)
- ۲- نعمت ویژه، شکر ویژه مى طلبد. آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ... اشْكُرْ لِلَّهِ چنان که خدا در برابر اعطای نعمت ویژه‌ی کوثر به پیامبر، از او شکر ویژه می‌خواهد إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ.
- ۳- اولین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوت، فرمان نماز و اولین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ
- ۴- شکر نعمت‌های خداوند، به سود خود انسان است. وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: لِيُنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ

گوشه‌ای از نصایح لقمان

اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی. از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن. با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو. تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد. بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله‌ی پلی در نظر بگیر. بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی. به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با

همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن. با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن. اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان. اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن. اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن. اگر در میان مردم هستی، زیان خود را حفظ کن. هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن؛ اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می‌کنند فراموش کن.

حکمت؛ معرفت، طاعت، حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می‌توان دست یافت. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. راغب در معنای این واژه می‌گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم و عقل است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله): من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. انا دار الحکمة و علی بابها فمن اراد الحکمة فلیأت الباب در روایات متعدّد، اهل بیت (علیهم السلام) دروازه و کلید حکمت معرفی شده‌اند. **ارزش حکمت** یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هرکس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. یُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود. حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد،

او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد. حکمت، گمشده‌ی مؤمن است و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فراگیرید. فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجّه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زبردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود. نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

حکمت چگونه به دست می‌آید؟ حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: **من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه**، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد. در حدیث دیگری: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند. حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است.

نمونه‌های حکمت خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستورهای داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورها عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرك، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبّت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حقّ

مردم و دوری از کم فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه رفتن متکبران. سپس می‌فرماید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» این سفارش‌ها نمونه‌های حکمت الهی است.

۲. موعظه: وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ

به فرزند خود گفت لقمان به پند لقمان ۱۳ لب از شرک گفتن به یزدان ببند

که ظلمی بزرگست این کار زشت نباید برایش شریکی نوشت

موعظه، یکی از راه‌های دعوت به حق است و هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. یکی از نام‌های قرآن، موعظه است. قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ در کتاب‌های حدیث، فصلی مخصوص موعظه به چشم می‌خورد. در برخی روایات: گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل می‌فرمود: مرا موعظه کن. حضرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می‌فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست.

۱. شیوه‌های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»

۲. در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواس شنونده را به خود متوجه کنیم. «يَا بُنَيَّ»

۳. موعظه باید بر اساس حکمت باشد. وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ... وَهُوَ يَعِظُهُ

۴. فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»

۵. در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»

۶. از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی است يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ

۷. از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ

۸. با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ»

۹. موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. «يَا بُنَيَّ»

۱۰. یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است.

۱۱. در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. يَعِظُهُ ... لَا تُشْرِكْ

۱۲. مهم‌ترین و محوری‌ترین بُعد حکمت، توحید است. «آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»

۱۳. شرك، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی دنیا متاع قلیل است، «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»، ولی شرك ظلم عظیم است. «لَظْلَمٌ عَظِيمٌ» یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرك شود، نباید بپذیرد.

۱۴. مواظظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. لا تُشْرِكْ... إِنَّ الشُّرْكَ لَظْلَمٌ عَظِيمٌ
معنای شرك شرك، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرك به معنای بت‌پرستی است و این نوع شرك، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود.

شرك معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

۳. **ارزش مادر:** وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ لقمان ۱۴

| | |
|-------------------------------|------------------------------|
| به انسان سفارش شده این سُخُن | که بر والدینت نکویی بکن |
| به ویژه به مادر که بارت کشاند | دو سالی ز شیرش به کامت چشاند |
| نخستین تو می گوی شکر خدا | سپس گوی بر والدینت ثنا |
| که بر سوی من هست فرجام کار | همه باز گردند بر کردگار |

کلمه‌ی وَهْنٍ، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیف شخصیت است. دایره‌ی احسان، گسترده‌تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبت و خدمت می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‌ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته‌ها را فراموش

نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیرهی جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیهی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرك گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتّی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آن ها را ترك کرد. آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت. والدین و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آیهی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

۱- از سخن حقّ پیروی کنیم، چه موعظه‌ی بنده‌ی خدا باشد، لُقْمَانُ و چه وصیّت خداوند سبحان. وَصَّيْنَا هَمَه‌ی انسان‌ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ اَن كَه زحمت بیشتری می کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. بِوَالِدَيْهِ- اُمُّهُ

۲- در فرمان‌های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‌ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه‌ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). حَمَلْتُهُ اُمُّهُ به بهانه آن که کاری، وظیفه‌ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). دوران بارداری و

شیردادن، از عوامل پدیدآورنده‌ی حقوق مادر بر فرزند و مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت فرزند است. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ ... وَفِصَالُهُ»

۳- جدا کردن کودک از شیر می‌تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (کلمه‌ی فصال، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و **فِي عَامَيْنِ**، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می‌توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۴- تحمل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه‌ی پیدایش حقوق فوق‌العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می‌کشند، حق بیشتری بر انسان دارند. **وَهَنَّا عَلَى وَهْنٍ**

۵- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. **أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ** بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است. سرانجام همه‌ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. ایمان به رستاخیز، انگیزه‌ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. حق خداوند، بر حق والدین مقدم است. «**أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ**» تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

۴. احسان والدین : **وَ قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا اسراء ۲۳**

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| خداوند راندست حکمی سزا | که جز او مخوانید کس را خدا |
| به نیکی بکوشید بر والدین | شما راست بر گردن این حق و دین |
| و گر سالخورده بگشتند و پیر | بگشتند در چنگ پیری اسیر |
| مگویید چیزی که رنجند از آن | چه خود آشکارا بود چه نهان |
| مبادا که آزار و شر و ضرر | رسانید هرگز به مادر پدر |
| سخن چون بگویید اندر کلام | بگویید با عزت و احترام |

احسان به والدین در آیه‌های ۸۳ سوره بقره، ۳۶ سوره نساء، ۱۵۱ سوره انعام و ۲۳ سوره اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است. در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی‌اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد. در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی (علیهم السلام) هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است: پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تواف نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می‌داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حق یکی از ناله‌های زمان زایمان را ادا نکردی. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و

پرداخت بدهی‌هایشان و احترام دوستانشان. مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: انت و ما لك لا بیک تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستی.

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: خدا شما را ببخشد که این کلمه همان «قول کریم» است. احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بَرًّا بِوَالِدَيْهِ» و در مورد حضرت یحیی علیه السلام بَرًّا بِوَالِدَيْهِ آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده‌اند. همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

- ۱- توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ
- ۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است بِالْوَالِدَيْنِ
- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. قَضَى
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی.
- ۵- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند.
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
- ۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست.

- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم.
- ۹- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود.
- ۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).
- ۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.
- ۱۲- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ
- ۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. عِنْدَكَ
- ۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه ای نهی می کند، أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ تَكْلِيف پدر و مادر روشن است. وَلَا تَنْهَرْهُمَا
- ۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. إِحْسَانًا ... قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوهی برخورد با والدین است.)
- ۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا
- شکر خداوند** خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است. ولی توجه ما به او، مایهی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنائی آن استفاده می کنیم.
- یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیهی شکرگزاری است. مثلاً دربارهی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. كَانَ عَبْدًا شَكُورًا بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است. البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد:

رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ مَا غَالِبًا تَنْهَا بِه نِعْمَتِهَا بِی كِه هِر رُوز بَا
 آن ها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه
 از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود
 و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه
 که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: **حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ
 كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ** علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعا های
 معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری
 را در انسان زنده و تقویت کند. شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل
 و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن
 صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و
 این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید
 و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید.

نمونه های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی
 این که ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. **فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ**

تو هم پس به شکرانه می خوان نماز برای خدایت بکن ذبح باز

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.

۳. خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادى از باسوادى درخواست نوشتن کرد،
 سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. **وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ
 اللَّهُ** در اوزعنی یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر هایت مرحمت فرما
 اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شد.

۴. قناعت پیامبر (صلی الله علیه و آله): **کن قنعا تکن اشکر الناس قانع باش تا شاکرترین مردم باشی**

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه‌ی این که یتیم بودی و ما به تو

ماوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. **فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ**

تو هم پس میازار هرگز یتیم فقیران به خواری مران ای کریم

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه‌ی این که

نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران .

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

بگو نعمت کردگارت مدام به مردم که این هست شگری تمام

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان،

بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. **وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ**

سَكَنٌ لَهُمْ تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است:

کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. **من لم يشکر المنعم**

من المخلوقین لم يشکر الله

تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد قرآن می فرماید: **عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ**

أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت

به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است. و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است. آری، برای كودك، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است؛ اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی (علیه السلام) در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. و لکن من مواطن البشري و الشکر و دختر او حضرت زینب (علیها السلام) در پاسخ جنایتکاران بنی‌امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. ما رأیت الا جمیلا به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید .

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

۵. شرک : وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ لقمان ۱۵

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| چو کردند مجبورت ای مرد راد | که مشرک بگردی به یزدان داد |
| اطاعت نسازی تو از این سَخُن | ولی حسن خلقت فراموش مکن |
| ترا رهروی از عبادی سزاست | که گریان به درگاه یکتا خداست |
| که چون مهلت زندگانی گذشت | نمائید بر سوی من بازگشت |
| من آگاهتان سازم از کارها | از اندیشه ها نیز کردارها |

در قرآن، اطاعت و عدم اطاعت و پیروی

الف. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ

پس ای مؤمنان با رضا و قبول اطاعت کنید از خدا و رسول
همین گونه با رغبت و با رضا اطاعت نمایید اولی الامر را

ب. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و وَ لَا تُطِيعُوا الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ ، لَا تُطِيعُوْنَ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كٰفِرًا ، لَا تَتَّبِعْ سَبِيْلَ الْمُفْسِدِيْنَ

تو از کافران و دورویان خوار اطاعت نورزی در انجام کار
مبادا که از مردم کفرکیش اطاعت نمائی در اعمال خویش
به اصلاح می کوش در این بلاد مکن پیروی هیچ ز اهل فساد

ج. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستوره‌های مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم؛ اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد. فَلَا تُطِيعُهُمَا وَ صٰحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا

اطاعت نسازی تو از این سخن . ولی حسن خلقت فراموش مکن .

۱. انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. جَاهِدَاكَ

۲. در کنار بیان کلیات، به تبصره‌ها نیز توجه کنیم (در کنار سفارش به اطاعت از والدین وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِهٖ اِنْحِرَافًا اِحتمالی والدین نیز توجه شده) جَاهِدَاكَ عَلٰى اَنْ تُشْرِكَ

۳. شرک، هیچ گونه منطق علمی ندارد. لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ

۴. تقلید کورکورانه ممنوع است. مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِيعُهُمَا

۵. حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. فَلَا تُطِيعُهُمَا

۶. هرگاه الگویی را از کسی می گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم.

۷. در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی را باید حفظ کرد.

فَلَا تُطِيعُهُمَا وَ صٰحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا

۸. هم زیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیت از فرهنگ آنان جایز است.
۹. کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترك شود.
۱۰. تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتی با والدین مشرك)
۱۱. انسان‌های خدایی، شایسته الگو شدن هستند.

۱۲. گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان و اتّبع سبیل

۱۳. ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست إِيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱۴. قیامت عرصه‌ی حضور انسان‌ها در محضر الهی است. إِيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَنْبِئُكُمْ

۶. خدای باریک بین : يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي

السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (لقمان ۱۶)

بدان ای پسر روز سخت عذاب عملهایتان جمله گردد حساب

اگرچه بود دانه خردلی که گم گشته در بین سنگ و گلی

وگر نیز گردیده باشد نهان میان زمین یا که هفت آسمان

که آگه به هر چیز یکتا خداست توانائی کار، او را سزااست

خَرْدَلٍ گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه‌های آن در کوچکی و

حقارت ضرب‌المثل است.

۱- توجه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه‌ی حکمت است آتَيْنَا...الْحِكْمَةَ

۲- در موعظه، برای هر توصیه‌ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار یا بُنَيَّ در این سوره

و تکرار «یا ایت» در سوره‌ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست.

۴- در يك ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجه قرار گیرد.

۵ - کوچکی، «خَزْدَلٍ» سفتی، «صَحْرَةَ» دوری و ناپیدایی، «السَّمَاوَاتِ، الْأَرْضِ» ، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۶ - خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ

۷ - اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»

۸ - حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

۷. **نماز امر و نهی صبر:** يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان ۱۷)

ترا ای پسر، حق نمازی نوشت بکن امر به معروف و هم نهی زشت

چو آزار بینی صبوری نما که این هست کاری مهم و سزا

مراد از «عَزْمٌ» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آن‌ها. با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده؛ اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است.

شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات پردازند. أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن. صبر، گاهی در برابر مصیبت است، وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ. الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ دَرَّ بِرَابِعِ انْجَامِ وَظِيفِهِ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنه عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ وَ گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ ... پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

۱ - یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز یا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ

۲ - پاکسازی درونی را با دوری از شرك و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم.

- ۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) **يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ**
- ۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم.
- ۵- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «**يَا بُنَيَّ- وَ أْمُرْ- وَ أَنَّهُ**»
- ۶- بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «**أَقِمِ الصَّلَاةَ**»
- ۷- کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند.
- ۸- فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. **وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ**
- ۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.
۱۰. در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. **وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ** چنانکه در سوره عصر می‌خوانیم: **الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ**
۱۱. در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. **وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ** نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبدا عقب‌نشینی کنیم.
۱۲. پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. **وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ**
- ۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. **إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**

سیمایی از نماز به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم :

نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است. نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، **شَعَارِ حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَي الفلاح، حَيَّ عَلَي خَيْرِ الْعَمَلِ** را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و يك دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند. و نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مکه، اقامه‌ی نماز معرفتی می‌کند، نه انجام مراسم حج.

امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد. قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند. نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود. نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست. نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است. نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است. نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد. در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم: نظافت و

بهداشت را در مسواك زدن، وضو، غسل و پاك بودن بدن و لباس می بینیم. جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم. حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم. توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم. توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می ایستند، به دست می آوریم. جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم.

آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود. مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتی يك نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد. توجه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست. توجه به نظم را در صف‌های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا و توجه به بهداشت محیط را در سفارش‌هایی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی‌ها داده شده است، می بینیم. توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ**، توجه به انتخاب راه را در **اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**، انتخاب همراهان خوب را در **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ**، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در **تَشْهَدُ** و توجه به پاکان و صالحان را در **السَّلَامَ عَلَيْنَا وَ عَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ** می بینیم.

توجه به تغذیه‌ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست. آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده‌اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند. توجه به همسر را آن جا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد

زیانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، کارخانه‌ی انسان‌سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: یا بُنّیَّ **أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ** امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است. امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است.

قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است. چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی (علیهما السلام) به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند.

قیام امام حسین (علیه السلام) برای امر به معروف و نهی از منکر بود. **إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ** در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود.

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترك کنید تا مسیر بحث عوض شود. انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود. اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک

هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی شود، گنهگار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید. امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با يك گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در يك قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟

با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدّت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

۸. تکبر و غرور: **وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان ۱۸)**

به کبر و به ناز از کسی رو متاب مزن گام روی زمین با عتاب

ندارد ورا دوست یکتا خدا کسی را که باشد به دل خودستا

تصعیر، بیماری است که شتر به آن گرفتار می‌شود و گردنش کج می‌شود. لقمان به فرزندش می‌گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

مرح، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می‌آید.

مُخْتَالٍ به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می‌داند، و **فَخُورٍ** به معنای

فخر فروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت‌های جدید و هم تحریک کننده‌ی کینه‌های درونی قدیم. در حدیث می‌خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می‌کنند.

۱. با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم لا تُصَعِّرُ

۲. تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

۳. از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترك زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

۴. به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. مُخْتَالٍ

۵. بر مردم فخر فروشی نکنیم. إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كَلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

تواضع در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است. گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است؛ اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبران راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم است، چگونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است؟ ایکم رسول الله

۲. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: «جمع کردن هیزم با من»

۳. همین که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عباى خود را دادند تا چند نفری روی عباى حضرت بنشینند. پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره‌های حضرت بود.

۴. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق (علیه السلام) حمام را خلوت و به اصطلاح قُرُق کنند، لاجراً لی فی ذلك المؤمن اخف من ذلك نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است.

۵. اصرار کردند که سفره‌ی امام رضا (علیه السلام) از سفره غلامان جدا باشد، هرگز

۶. شخصی در حمام، امام رضا (علیه السلام) را شناخت و از او خواست تا او را کیسه

بکشد، حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. از نشانه‌های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین‌تر از جایی است که در شأن اوست.

۹. میانه روی : **وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ**

میانه روی کن به رفتار خویش لقمان ۱۹ رهی معتدل را تو می گیر پیش

سخن گوی آرام، بانگی مدار بود بدترین صوت، صوت حمار

امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند. در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. در سفارش‌های لقمان، ۹ امر، ۳ نهی و ۷ دلیل برای این امر و نهی‌ها آمده است:

۹ امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر. ۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

۳ نهی: ۱. نهی از شرك. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر.

۱. اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. **وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ**

۲. در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. **لَا تُشْرِكْ... وَ اقْصِدْ مَشْيِكَ**

۳- میانه‌روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است.

۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه‌ی کارها میانه روی را مراعات کنیم.

۵- صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی آرام داشته باشیم.

۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. **أَنَّكَرَ الْأَصْوَاتِ**

۱۰. ریسمان الهی : **وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى**

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان ۲۲)

ز جام نکویی شرابی بخورد

هرآن کس که رو سوی تسلیم برد

که همواره دارد ثبات و قرار

زده دست بر رشته ای استوار

خدائی که بر کردگاری سزاست

که پایان دنیا به سوی خداست

در قرآن ۱۰۴ مرتبه، کلماتی از ریشه‌ی «سلم» بکار رفته و واژه‌هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است. در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته و به آنان رومی کنند؛ در این آیه می‌خوانیم: نیاکان و پاکان، به خدای متعال دل می‌بندند و به سوی او رو می‌کنند.

در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند. تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می‌فرماید: «أَفَعَيِّرُ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» آیا به سراغ غیر خدا می‌روید در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلِمُوا» پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» در این آیه نیز می‌فرماید: هر نیکوکاری که خالصانه جهت‌گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می‌خوانیم: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است. انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه‌گاه‌های متعددی انتخاب می‌کند و به

ریسمان‌های گوناگونی چنگ می‌زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و ... ولی همه‌ی این طناب‌ها روزی پاره می‌شوند و این تکیه‌گاه‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند.

تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

روایات: رهبران معصوم (علیهم السلام) و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروة الوثقی می‌باشند. نحن العروة الوثقی، العروة الوثقی المودة لآل محمد

۱. تسلیم خدا شدن، يك امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد.

۲. تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. «يُسَلِّمُ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ»

۳. نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است .

۴. با توجه به معاد و تفکر درباره‌ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. آفرینش، همه به

يك سوی و يك هدف روانه است. «وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

در خواست عاقبت به خیری : رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ

رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

مگردان دل ما بر آیین شرّ

خدایا ز بعد هدایت دگر

که بسیار بخشنده ای کردگار

ز الطاف خاصت به ما کن نثار

۱. به علم و دانش خود مغرور نشویم و از خداوند هدایت بخواهیم. لَا تُزِغْ

۲- نشانه‌ی علم واقعی و رسوخ در علم، توجه به خدا و استمداد از اوست.

۳- محور هدایت و گمراهی، قلب و افکار انسانی است. لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا

۴- در خط قرار گرفتن خیلی مهم نیست، از خط خارج نشدن بسیار مهم است.

۵- هدیه و هبه‌ی حقیقی، مخصوص اوست. إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

عباد الرَّحْمَنِ در دیگر سوره های قرآن

حسرت و شادی : لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید ۲۳)

به دنیا چو دادید چیزی ز دست
نشاید از آن خاطر خویش خست
از آنچه خداوندتان گاه داد
نگردید مغرور و سرمست و شاد
که او را غرورست و عُجْبی زیاد
که یکتا خدا یار آن کس مباد

مُخْتَالٍ به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد. به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد، خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت‌ها امانت الهی است که به شما سپرده شده است، نه اینکه به مواهب الهی پشت پا بزنیم و از آنها بهره نگیریم، بلکه اسیر آن نشده و آن را هدف و مقصد خود ندانیم. تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجه به رنگ پلّه‌ها، به سرعت از آن گذشت.

خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب (علیها السلام) بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، و ما رأیت الا جمیلا و امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی‌اش فرمود: خداوند! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، رضا بقضائك، صبرا علی بلائک

و امام علی (علیه السلام) اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. و الله لا بن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بئدی امه اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی‌دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی‌ورزیم، حرص نمی‌زنیم، دشمنی نمی‌کنیم و عصبانی نمی‌شویم زیرا می‌دانیم که صحنه‌ها از قبل طراحی حکیمانه شده است.

اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می‌آورد، از داشتن آن شاد نمی‌شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبران در قیامت است، از فوت شده‌ها غمناک نمی‌شویم.

حضرت علی (علیه السلام): تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کردند: و آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می‌شود، دلخوش نباشید و کسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.

۱. حوادث، هدفدار است. ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ ... لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ
۲. نعمت‌ها از خداست، آتاکم ولی سلب نعمت به خدا نسبت نیست ما فَاتَكُمْ
۳. علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا
۴. خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. لِكَيْلَا تَأْسَوْا ... وَلَا تَفْرَحُوا
۵. غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته‌ها و یا سرمست شدن به داشته‌ها مذموم است. لِكَيْلَا تَأْسَوْا ... وَلَا تَفْرَحُوا
۶. کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می‌کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می‌فروشد. مُخْتَالٍ فَخُورٍ
۷. خیال‌های درونی، مقدمه فخر فروشی‌های بیرونی است.

پاداش قرض: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کنون کیست آیا به دست سخا حدید ۱۱ دهد قرض نیکو به یکتا خدا
که پاداش آن کار را چند بار فزون تر نماید بر او کردگار
به لطف و کرامت یگانه خدا بر او نیک پاداش سازد عطا

قرض، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می‌شود که از بدنه جدا شده است. قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می‌شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حسن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی‌ممت باشد، قبل از سؤالی سائل

باشد، در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.

قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون. خداوندی که میراث آسمانها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: **لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** در این آیه برای تشویق مردم و اهمیت قرض الحسنه از مردم قرض می‌خواهد.

اسلام با هر نوع رکود و سستی مخالف است.

الف رکود طبیعت. من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فابعده الله هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است .

ب رکود نیروی انسانی اللهم انی اعوذ بك من الكسل بارالها! به تو پناه می‌برم از تنبلی.

ج رکود مال الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا ..

د رکود علمی، اخلاقی و معنوی. **زِدْنِي عِلْمًا ، زَادَهُمْ هُدًى ،** من استوی یوماه فهو مغبون هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است .

ه رکود فکر من استبد برأيها هلك نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تکی روی، مایه‌ی هلاکت است

۱. خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می‌کند.

گویا خداوند، ضامن آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ**

۲. کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید، ارزش بیشتری دارد. **يُقْرِضُ اللَّهُ**

۳- نفس عمل مهم نیست، حسن بودن آن مهم است. **قَرْضًا حَسَنًا**

۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. **فِيضَاعِفُهُ**

۵- آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. (چون دل کندن از مال سخت

است، خداوند پاداش چند برابر را مطرح می‌کند.) **فِيضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ**

۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. **وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ**

۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. **وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ**

اطاعت محض : **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**

| | | |
|-----------------------------|-------|-----------------------------|
| به پیغمبر خود خدای معاد | حشر ۷ | هرآنچه نصیب از غنیمت بداد |
| بود خاص یزدان و پیغمبرش | | ز خویشان که هستند دور و برش |
| برای فقیران و ایتام ایل | | کسانی که هستند ابن السبیل |
| چنین حکم از بهر آن آمدست | | ز یکتا خداوند نازل شدست |
| که تا اغنیاء را شکوه و جلال | | مبادا فزون تر بگردد به مال |
| هرآن چیز بخشد رسول خدا | | همان را ستانید بی ادعا |
| شما را اگر نهی سازد رسول | | نمایید دستور او را قبول |
| بترسید ای مردم از کردگار | | شدید العقاب است پروردگار |

دُولَةً به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

لزوم پشتیبانی اقتصادی از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) اشاره و به پرداخت بخشی از خمس، فیء و دیگر درآمدها به آنان تأکید شده: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ حشر ۷ ، وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ اسراء ۲۶ . فَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَ ابْنَ السَّبِيلِ روم ۳۸**

| | | |
|--------------------------|-----|-----------------------------|
| به پیغمبر خود خدای معاد | حشر | هرآنچه نصیب از غنیمت بداد |
| بود خاص یزدان و پیغمبرش | | ز خویشان که هستند دور و برش |
| برای فقیران و ایتام ایل | | کسانی که هستند ابن السبیل |
| چنین حکم از بهر آن آمدست | | ز یکتا خداوند نازل شدست |

اداکن حقوق همه قوم و خویش **اسراء** هر آن کس که داری تو نزدیک خویش

ز مسکین بکن دستگیری تو چند **بده حق ابن السبیل نژند**

اداکن حقوق رحمها و خویش **روم** به ره ماندگان و فقیر پریش

در این آیه نیز برای افرادی که ممکن است به تقسیم «فیئ» توسط پیامبر ایراد بگیرند، عبارت شَدِيدُ الْعِقَابِ آمده است. در این آیه، ابتدا حکم آمده، فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدِي... سپس دلیل حکم، كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً... و در پایان، توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است. خداوند برای ذی القربى هم مقام معنوی را سفارش کرده قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى و هم پشتوانه اقتصادی را. مَا أَفَاءَ اللَّهُ ... لِذِي الْقُرْبَى گرچه برای تقسیم فیئ در این آیه شش مورد بیان شده، ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود.

فیئ، به شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اختصاص ندارد، بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت علیهم السلام است و در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادل بی هوی و هوس. هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود، چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان آن شش گروه تقسیم می شود.

۱- قوانین قرآن، کلی است، نه مخصوص به شأن و زمان نزول. (قانون فیئ مربوط به تمام مواردی است که کفار آن را رها کرده و رفته اند و مخصوص یهود بنی نضیر نیست.

کلمه «ما» و «قری» نشان عمومیت است.) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى

۲- اموال کفار فراری، در اختیار رهبر دینی است. مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ

۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیئ و اموالی است که بدون جنگ، به خاطر فرار یا متارکه کفار نصیب مسلمانان می شود. مَا أَفَاءَ

۴- رعایت ادب و شئون، در سخن لازم است. (ابتدا نام خدا، سپس رسول خدا و سپس دیگران). «فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ»

۵- سهم خداوند، زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا مصرف می‌شود. «فَلِلَّهِ»

۶- فقرزدایی، جزء برنامه‌های اصلی اسلام است. «وَالْمَسَاكِينِ»

۷- اگر گردش ثروت در دست اغنیای مسلمانان ممنوع است، پس در دست کفار قطعاً مورد نهی است. «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ»

۸- برنامه‌ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست يك گروه خاص توجه داشته باشند.

۹- اطاعت از فرامین پیامبر واجب، زیرا پیامبر معصوم است، وگرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب‌الاطاعه نبود ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ۱۰- سنت پیامبر، لازم‌الاجرا است.

۱۱- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا

۱۲- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. «فَخُذُوهُ ... فَانْتَهُوا» (حرف فاء برای سرعت است).

۱۳- در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت.

۱۴- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. ما آتَاكُمُ .. فَخُذُوهُ ... وَ اتَّقُوا

۱۵- بی تقوایی، کیفی شدید دارد. وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

۱۶- یاد کیفر سخت، سبب تقوا است.

یاری خدا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد ۷)

چو یاری رسانید بر کردگار

الا مؤمنان به پروردگار

ثبات قدم بر شما می‌نهد

خدا نیز یاریتان می‌دهد

انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود. خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

- نصرت و یاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌سازد... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت و یاری نمی‌خواهد. او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان‌ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی‌ها را مشخص سازد.

۱- لازمه‌ی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ

۲- جهاد با کفار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. فَضْرِبِ الرِّقَابِ ...

۳- پاداش و کیفر الهی، با عملکرد انسان همگون است.

۴- هرکس با فکر، زبان و عمل، دین اسلام را یاری کند، خدا نیز او را حمایت کند

۵- دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.)

۶- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آن‌هاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) «يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

۷- پاداش‌های الهی بیش از عملکرد ما است.

بی‌تفاوتی نسبت به یاری مظلوم از مصداق‌های کفران نعمت بوده و خداوند کافران و کفران‌کنندگان نعمات را دوست ندارد. اسلام محدوده جغرافیایی نمی‌شناسد و محدود به مکان و زمان نیست، امت اسلام در هر زمان و مکانی باید یاری‌گر هم باشند و این یاری‌گاهی معنوی و گاهی فکری و مادی است.

امام علی (علیه‌السلام) در حدیثی در مورد احقاق حق مظلوم می‌فرماید: نیکوترین عدالت‌ها نصرت مظلوم است. یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی نصرت و دفاع از مؤمنان است که خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان حق بر خود لازم می‌داند؛

عباد الرحمن و دوری از: لهو، لعب و لغو

هر کسی که به دنیا به عنوان ابزاری برای رشد و کمال نظر نکند، زندگی خویش را به لهو گذرانده **إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ** (محمد ۳۶)

نباشد بجز لعب و لهو و هوی

بلی زندگانی دار الفنا

خداترس گردید و پرهیزکار

گر ایمان بیارید بر کردگار

دهد اجرتان را نماید عطا

سزای عملهایتان را خدا

بکرده طلب از شما اجر و مال

برای هدایت کجا ذوالجلال

از این رو اهل ایمان و تقوا هرگز به دنیا به عنوان یک ارزش و هدف نمی‌نگرند، بلکه می‌کوشند تا از این فرصت دنیا، بیشترین و بهترین بهره را برند و خدایی شوند و **مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**

بجز لهو و لعبی مگر خود چه هست؟

پس این زندگانی دنیای پست انعام ۳۲

نکوتر بود اجر دار القرار

که از بهر افراد پرهیزکار

نخواهید آیا تعقل کنید

در این، راست صحبت تأمل کنید

از این رو خداوند به انسان ها هشدار می دهد تا در زندگی دنیا تعقل کنند و بدانند که اگر همت خویش را دنیا قرار دهند، در حقیقت در پی بیهودگی و لهوی رفته اند که هیچ سودی برای آنان در آخرت ندارد. اشتغال به دنیا و مقصد و مقصود قرار دادن آن یکی از مهم ترین مصادیق اشتغال به لهویات است که در این آیه و همچنین و ۳۶ محمد و ۲۰ حدید به آن اشاره شده .

لغو ، در فرهنگ قرآنی به معنای چیزی که به آن اعتنا نمی شود و انجام دادن آن از روی عقل و تفکر نباشد.

لعب ، کاری است که دارای انتظام و پیوستگی است، اما هدف و نتیجه آن همانند بازی کودکان، خیالی و خالی از حقیقت است

لهو ، به چیزی گفته می شود که انسان را از کارهای مفید و مهم باز دارد. امر لهوی می تواند، امر مفید و سودمندی باشد، ولی وقتی با توجه به هدف آفرینش بدان نگریده می شود، معلوم می گردد که امری بیهوده است؛ اما لغو به کاری که هیچ سود و فایده ای بر آن مترتب نمی شود و انسان آن را از روی نادانی انجام می دهد و عقل آن را نمی پسندد و زشت و ناروا می شمارد.

مجمع البحرین. لهو را به معنی سرگرم شدن به باطل دانسته که انسان را از ذکر خدا باز میدارد. قاموس قرآن درباره : لهو مشغول شدن به چیزی توأم با غفلت .

زندگی دنیا اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ ... سوره حدید ۲۰

بگیرید پند خدا را به گوش

الا ایکه دارید عقلی و هوش

فقط هست بازیچه ای طفل وار

که این زندگانی دنیای خوار

بود لعبی و لهو و آرایشی

نشاید که بارش به خواری کثی

پس از آن تفاخر بیاید زی

ره خودستائی نماید طی

فزون تر نماید اندر حساب

زن و مال و فرزند را با شتاب

از شیخ بهایی نقل شده : این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش **مترتب بر یکدیگرند**، چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، همین که به حد بلوغ می رسد و استخوان بندی اش محکم می شود، علاقه مند به لهو و سرگرمی می شود، پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی اش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود،

منزل زیبایی بسازد و همواره به زیبایی و آرایش خود پردازد، بعد از این سنین به حد کهولت میرسد و آن وقت است که (دیگر به این گونه امور توجهی نمی کند، و برایش قانع کننده نیست، بلکه) بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف میشود (تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۲۸۹)

زندگی دنیا عرضی است زائل و سراپی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه زیر خالی نیست: یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، یا تفاخر است و یا تکاثر؛ و همه این ها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می بندد، و اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی ماند و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمیکند. **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ()**

کسی کاو کند جمع باطل کلام لقمان احادیث مجعول، گفتار خام

که تا خلق را از ره کردگار کند گمره و بازدارد ز کار

تمسخر نمایند قرآن و دین بر آنان عذابست سخت و مهین

از نظر قرآن، زندگی دنیا برای انسان یک فرصت بسیار استثنایی است که نباید آن را به بیهودگی تباه ساخت و زیانکار شد.

لهو الحدیث (باطل گرایی): برخی از افراد، در اوقات مختلف به جای این که سخنان استوار بر زبان جاری سازند، اوقات شریف خود و دیگران را با بیهوده گوئی و برنامه هایی چون طنز کلامی و جوک و لطیفه گوئی بی معنا و زشت، تباه می سازند. پیامک هایی بی محتوا و جوک های عفت سوز و حیابر، از کارهایی است که در قرآن به عنوان **لهو الحدیث** از آن یاد شده و از عمل به آن نهی شده است.

هر سخنی است که وقت آدمی را به پوچی و بطالت تباه می سازد و اندیشه و فکری را منتقل نمی کند. داستان های خرافی و افسانه های باطل و نیز سرگذشت هایی که به فساد و فجور منتهی می شود و شعرهای یاهو ای که فکر و دل را تیره و تار می سازد و نیز هرگونه سخنان گمراه کننده و سخنرانی های تبلیغی بی برهان و استدلال و کفرگونه و شرک آمیز، از جمله مصادیق لهو الحدیث است که انسان می بایست از آن اجتناب کند.

هر سخن، شعر، داستان غیر واقعی و آهنگ بیهوده و مضر و گمراه کننده ای است که انسان را از حق باز دارد و به سوی باطل سوق دهد. سخن یا حرف حق است یا حرفی است که باعث کوبیدن باطل و نفاق میشود! وگرنه، بهتر است انسان ساکت باشد. که گفته اند: ساکت باش، سالم باش! راغب اصفهانی در مفردات:

زمینه های لهو دل بستگی به اموال دنیوی از دیگر زمینه های اشتغال آدمی به لهو و غفلت از یاد خدا می باشد؛ از این رو خداوند در ۹ منافقون، مومنان را از مشغول شدن به لهو و سرگرمی به وسیله اموال باز می دارد و به آنان هشدار می دهد که سرمایه فرصت کوتاه عمر و زندگی در دنیا را این گونه با سرگرم شدن به مال از دست ندهند تا در گروه زیانکاران و خاسران قرار گیرند. تجارت و داد و ستد اقتصادی از دیگر زمینه های بس خطرناک است که موجبات سقوط آدمی در دام لهو می شود و غفلت از یاد

خدا را به همراه دارد.

بسیاری از مردم به سبب افتادن در دام تجارت پرسود نه تنها از خدا غافل می شوند، بلکه عشق به تجارت، آنان را از دادن زکات باز می دارد و اجازه نمی دهد تا به وظایف ابتدایی خود نسبت به فقیران و نیازمندان جامعه عمل کنند. (نور ۳۷)

از دیگر زمینه هایی که خداوند در قرآن برای افتادن در دام لهو و سرگرمی های بیهوده مطرح می کند، تکاثر و زیاده طلبی بر دیگران در ثروت، قدرت، قبيله و مانند آن است که در آیات ۱ تا ۴ تکاثر به عنوان عاملی خطرناک از آن یاد و به مؤمنان هشدار داده شده که از آن اجتناب کنند. دلبستگی به فرزند از دیگر زمینه های لهو و غفلت از یاد خداست. خداوند قرار گرفتن در لهو و سرگرمی به وسیله فرزند را موجب فرجامی خسارت بار بر می شمارد و مؤمنان را از افتادن در دام دلبستگی بی حد و مرز باز می دارد؛ زیرا چنین دلبستگی و سرگرم شدن به آن موجب میشود تا از یاد خدا غافل شود و در مسیر متاله و خدایی شدن گام بردارد. مسلمانان در صدر اسلام به سبب عدم درک درست مسایل و تشخیص اهم و مهم و مفید و بیهوده، گاهی کارهایی را انجام میدادند که خداوند ایشان را از انجام آن بازمی دارد.

به عنوان نمونه در آیه ۱۱ جمعه بیان شده که مسلمانان در هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن کاروان های تجاری و داستان سرایان افسانه های کهن، از مسجد بیرون می روند و پیامبر را به حال خود رها می کنند.

مصادیق لهو الحدیث حرافی های زیاد، سخن های بیهوده و بی فایده، حرف های مفت، غنا و آوازهای غنایی، موسیقی صوت و لحن و آوازهایی که قوای شهوانی انسان را تحریک می کند، افسانه های پوچ، اشعار خالی از حکمت، سخنان طعنه آمیز، دروغ، سخن، اشعار فساد انگیز و منحرف کننده و هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند. سریال ها، نمایشنامه ها و فیلم هایی که جز پوچی در جیب حواس تماشاگران نمی ریزند، بازی هایی که جز وقت گذرانی و تلف کردن وقت مردم هنری ندارند!

باید مراقب باشد که زبان خویش را جز در عرصه بیان حقایق و معارف الهی، دفاع از حق و مبارزه با نفاق و ظلم و کفر و رذایل اخلاقی به سخن باز نکند. کارهای لهوی نه تنها برای فرد مفید نیست، بلکه جامعه نیز از آن سود نمی برد و بر شکوفایی تمدنی و اقتصادی جامعه چیزی نمی افزاید. سرمایه هایی که بیهوده به باد می رود و فرصت هایی که به سادگی می سوزد و تباه می شود، بی آن که تحولی مثبت در شخص و جامعه پدیدار شود.

لزوم حفظ زبان با نگاهی اجمالی به کارکرد زبان می توان فهمید که این عضو کوچک اما پر اهمیت بدن، میتواند بیش از ۶۰ نوع گناه کبیره و صغیره نظیر دروغ، غیبت، تهمت، لقب زشت، مسخره کردن، باطل گوئی، حرافی بی مورد، شهادت ناحق، غنا و انجام دهد. که هر یک از این گناهان، به تنهایی برای بدبخت کردن انسان کافی است! **مصادیق لغو** مراد از لغو هر کار باطل و ناحقی است. **تهمت** و نسبت دادن گفتارهای باطل یا عملی ناروا به افراد از دیگر مصادیق لغو است. امام صادق (علیه السلام) : نسبت دادن گفتار باطل یا عملی ناروا از سوی کسی بر تو که حقیقتی ندارد، لغو است (نورالثقلین ج ۳، ص ۵۲۹، ح ۱۶)

دروغ از دیگر مصادیق لغو و بیهوده گوئی در سخن است (مومنون ۱ و ۳) **سخن بی فایده** و بیهوده را از مصادیق لغو برشمرد. و هر عمل بی فایده. همچنین آمیختن زندگی به اعمال و رفتار لغو نشانه ای از ضعف ایمان است .

غنا و موسیقی مطرب و غنایی از دیگر مصادیق لغو می باشد.

سوگند و قسم ها از مصادیق لغو دانسته شده (مائده ۸۷ تا ۸۹) هرچند که خداوند در آیه ۸۹ می فرماید، مومنان را به سوگندهای لغوشان مواخذه نمی کند، باید هوشیارانه عمل کرد و از هرگونه سوگند و . به خدا قسم. کردن درهرکاری خودداری کرد. در روایت است که امام زین العابدین (علیه السلام) حتی حاضر نشد برای اثبات حق خویش سوگند راست بخورد، پس چگونه به خود اجازه می دهیم که سوگند دروغ یا بیهوده بخوریم

تا امری را به کرسی بنشانیم. (فروع کافی ۷۹۰/ص ۴۳۵، کتاب ایمان). در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از **عوامل گمراه کننده مردم** اشاره شده است که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر استخف قومه (زخرف ۵۴) و گاهی با تهدید مردم را منحرف میکند. **لاجعلنک من المسجونین** (شعرا ۲۹)

ب: شیطان، که با وسوسه ش انسان را گمراه می کند. **یرید الشیطان ان یضلهم نساء ۶۰**
ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. **واضلهم السامری (طه ۸۵)**

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حق بازمی دارند. **انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیلا (احزاب ۶۷)**

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت باز می دارند. **یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله**

- ۱- سرمایه گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حق، سابقه ای طولانی دارد.
- ۲- هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است. تعجب از افرادی ست که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها و به دنبال لهو از افراد لاابالی ند.
- ۳- ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است.
- ۴- وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال بازمی دارد، نشانه جهالت و نادانی است.

نکوهش و تحریم لهو عقل انسانی، امور لهوی را نکوهش میکند و از انسان می خواهد تا به کارهایی اقدام کند که سودی داشته باشد و یا هدف اصلی را برآورده نماید و درجایی که امری مهم و با اهمیت است به کارهای بی اهمیت و سرگرم کننده و یا حتی کم اهمیت اشتغال نوزد. شریعت نیز این حکم عقلانی را امضا و تأیید کرده و انسان لازم است زندگی دنیوی خویش را به عنوان کارخانه و مزرعه آخرت در نظر گیرد و خود را چنان بسازد که از زندگی برتر آخرت بهره برد، چنان که متقین به سبب این

پرهیز از کارهای لهوی خود به این درجه می رسند و خود را با خدایی شدن برای زندگی برتر اخروی در بهشت آماده می سازند. (انعام ۳۲)

از این روست که به آنان هشدار می دهد تا از این گونه کارها اجتناب کنند و خود را به اموری مشغول نسازند که ایشان را از آخرت و یاد خدا باز می دارد و اجازه نمی دهد تا شخص چنان که باید و شاید از فرصت عمر کوتاه بهره برد. خداوند در آیه فوق اشتغال به سرگرمی و لهویات زندگی دنیوی را موجب باز ماندن انسان از خیرات آخرت بر می شمارد و در آیات ۲ و ۳ حجر یکی از **عوامل پشیمانی مردم در آخرت** را اشتغال به این گونه کارها معرفی می کند. رَبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

بسا آنکه کفار ناراست خو نمایند در دل چنین آرزو

که ای کاش بودند یزدان پرست به دامان اسلام آرند دست

«ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

تو ای مصطفی، کفران را پریش رها کن که باشند بر حال خویش

بگردند مشغول بر خورد و خواب به شهوت پرستی کنندی شتاب

که با این چنین آرزوهای پست بگردند غافل ز هر چیز هست

بزودی ببینند پاداش خود از آن بیهوده کامرانی که بُد

خداوند در آیه ۲۰ سوره حدید به صراحت هرگونه اشتغال به لهوهای فریبنده دنیایی را حرام و موجب عذاب آخرتی برمی شمارد و با اشاره به غنا و نغمه های مفسده انگیزی که از امور لهوی است، حرمت آن را بیان می کند. و از انسان ها می خواهد تا با تعقل و مقایسه دو سرای دنیا و آخرت و ارزش گذاری درست، کارهایی انجام دهند که آنان را به سوی خدا و بهره مندی از آخرت و پاداش های آن می برد.

بازیچه خواهش ها و امیال وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ

ذَكَرُ بِهِ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ

عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا

كَانُوا يَكْفُرُونَ ۷۰ و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان

را فریفته است رها کن (انعام ۷۰) و (اعراف ۵۰ و ۵۱ و عنکبوت ۶۴ و)

| | |
|------------------------------|-----------------------------|
| گرفتند دین را به لهو و هوس | تو آن مردمی را که در هر نفس |
| رها ساز بر حال خود بی نصیب | بخوردند از زندگانی فریب |
| که ای ریزه خواران خوان هوس | بر آنها تذکر همین قدر بس |
| به روز قیامت گرفتار شد | که هرکس به فرجام اعمال خود |
| که فریادرس نیست جز کردگار | شفیعی نیابند روز شمار |
| هر آنچه نمایند آنان فدا | برای رهایی ز خشم خدا |
| چرا؟ چون نمودند از حق عدول | خداوند هرگز نسازد قبول |
| که گردند نابود و خوار و هلاک | بلی این کسانند در روی خاک |
| عذابی ببینند هر دم شدید | بدان کیفر کارهای پلید |
| عذابی ببینند سخت و الیم | شرابی بنوشند ز آب حمیم |
| بر آنها عذابیست بس دردناک | بدان کیفر کفر بر، رب پاک |

برخی از اهل لهو، نه تنها متذکر پندهای قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستند (انعام ۷۰ حجر ۲ و ۳) بلکه دیگران را نیز به سوی کارهای لهوی می کشانند و با سرمایه گذاری در این زمینه به ترویج و گسترش کارهای لهوی پردازند تا این گونه مردم را از مسیر خدایی شدن منحرف و گمراه سازند. برخی پا از این فراتر نهاده و دین خداوند را به سرگرمی و لهو تبدیل می کنند (انعام ۷۰ اعراف ۵۱) و به جای تمسک به آیین الهی، آن را بازیچه خواهش ها و امیال خود می سازند و براساس هواها و خواسته های نفسانی، محتوای دین را تغییر می دهند و براساس احوال مختلف در دین تصرف می کنند. (المیزان، ج ۷، ص ۱۴۲) خداوند در آیات ۵۰ و ۵۱ به چنین افرادی که دین را ابزار سرگرمی و لهوی خویش قرار می دهند هشدار می دهد که این گونه رفتار نه تنها محرومیت از بهشت و مواهب آن را موجب می شود بلکه عذاب سخت اخروی را برای آنان به دنبال خواهد داشت. گرفتار شدن به عذاب و محرومیت از شفاعت (انعام، ۷۰ و کشاف، ج ۲، ص ۳۶) و عذاب های اخروی است که در این آیات برای تغییر لهوی دین بیان شده است.

دین سرگرمی و بازی؟ با توجه به عطف جمله **غرثهم** در آیه ۵۱ اعراف می توان احتمال داد که بسیاری از بازی کنندگان با دین کسانی هستند که فریفته و دلبسته به دنیا شدند و آخرت و حساب و کتاب آن را فراموش کردند **الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ**

| | |
|--------------------------------|----------------------------|
| کسانی که آن دین و آیین رب | به بازی گرفتند و لهو و لعب |
| بگشتند مغرور دنیای پست | به دام هوسها شده پایبست |
| نیاریم این روزشان در نظر | بر ایشان نورزیم رحمت دگر |
| همان سان که ایشان به دار الفنا | فراموش کردند روز لقا |
| بکردند انکار آیات ما | بگشتند کافر به یکتا خدا |

ثروت، مایه لهو و بیهودگی ثروت برای کسانی که دنیا و زندگی آن اصل می باشد، هدف غایی شناخته می شود و تمام تلاش این کسان مصروف آن می گردد تا ثروتی را جمع آورند و با آن خوشبختی خود را در دنیا تضمین کنند. این گونه است که تمام توانایی ها و استعدادها سرشته در ذات خویش را برای تولید بیشتر ثروت و انباشت آن مصروف می دارند. اینان از آن جایی که برای آخرت اصالتی قایل نیستند و هدف دیگری را در نظر ندارند، به هرچیزی تمسک می جویند تا به انباشت ثروت و درحقیقت تضمین سعادت و خوشبختی خود کمک کنند. لذا تجاوز به حقوق دیگران و مصادره ثروت آنان از راه های ستمگرانه و بیدادگرایانه امری طبیعی جلوه گر می شود.

حلال و حرام الهی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| الا مؤمنان آن غذاهای پاک | که باشد حلال و نکوروی خاک |
| مبادا نمایید بر خود حرام | نجوید بیزاری از آن طعام |
| تعدی مرانید در حق خویش | نگیرید راه ستم نیز پیش |
| محبت نورزد خدا نیز هم | بر آنها که ورزند هر دم ستم |

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

خورید از غذاهای پاک و حلال که بهر شما داد آن ذوالجلال

بترسید از ایزدی که بر او بگشتید مؤمن در این گفتگو

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ

خداوند از این قسمهای خام مائده ۸۷ تا ۸۹ که گاهی بیارید اندر کلام

شما را نگیرد به خشم و عذاب عقوبت نراند نسازد عقاب

و لیکن شما را عقوبت نهاد به سوگند کز دل نمایید یاد

به كفاره آن قسم، ده فقیر به يك وعده باید نمایید سیر

زرزقی که در خانه خویشان مهیا نمایید بر طفل و زن

لباسی بر آنها ببخشید یا نمایید آزاد يك بنده را

کس ار استطاعت ندارد هنوز ببايست تا روزه گیرد سه روز

چنین است كفاره آن قسم که بیهوده خوردید از هر رقم

چو خوردید سوگند، دور از گناه بدارید خود حرمتش را نگاه

خداوند آری صریح و عیان نمودست آیات خود را بیان

بود آنکه او را بدارید پاس به شکرانه گوید او را سپاس

لغو: بیهودگی در رفتار و دروغ گویی در گفتار،

منشأ بدخلقی ها اگر بخواهیم دو عامل مهم در زندگی بشر را شناسایی و معرفی نماییم که خاستگاه و منشأ همه بدخلقی ها و بداخلاقی هاست و زندگی بشر را به دوزخ تبدیل می کند، بیهودگی در رفتار (که به آن لغو می گویند) و دروغ گویی در گفتار است. خداوند در بیان دو ویژگی مهم بهشت، به فقدان لغو و دروغ در آنجا اشاره می کند. لغو به معنای چیزی است که به آن اعتنایی نمی شود و انجام دادن آن از روی عقل و تفکر نباشد. افزون بر کلام غیرمفید که آن را لغو می گویند، به عملی که سودی بر آن مترتب نیست عمل لغو گفته می شود. خداوند در بیان صفات بهشتی ها به این نکته توجه می دهد که بهشتی ها در آن جهان آخرت، هرگز لغوی را نمی شنوند.

به این معنا که آنان نه تنها لغوی را نمی گویند و یا انجام نمی دهند بلکه حتی از دیگری نیز لغوی را نمی شنوند. (مریم، ۶۳ و ۶۲؛ طور ۱۷ و ۲۳؛ واقعه ۱۱ و ۱۲ و ۲۵؛ نباء، ۳۵؛ غاشیه، ۱۱)

بهشت متقین لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۚ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ۚ ۶۳

کسانی که در باغ جنت روند سخنهای باطل کجا بشنوند

در آنجا بود احترام و سلام بیابند روزی همه صبح و شام

بلی این بهشت است باغ جنان که ما متقی بندگان را برآن

نمودیم وارث، که در آن روند همه داخل باغ جنت شوند

در بهشت حتی شرابی که استفاده می شود، شرابی پاک و خوش گوار است که در آن لغو و بیهودگی نیست. يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ (طور ۲۳)

خود از دست هم می ربایند جام شرابی که بهر خرد نیست دام

نه هرگز گناهیست در این عمل نه بیهوده گوئیست در آن محل

فقدان لغو و بیهودگی در بهشت از آن روست که آخرت، حیات پاک و طیبی است که از هر گونه خباثت، پلیدی، نقصان، زشتی، بدی و مانند آن پاک است. از این رو خداوند زندگی بهشتی را حیات محض معرفی می کند. (عنکبوت ۶۴) لذا در چنین محیطی، هیچ نقص و زشتی و لغوی نخواهد بود. اینکه بهشت و بهشتی ها فاقد لغو هستند؛ از آن روست که لغو از مصادیق باطل است و بهشت از هرگونه باطلی پاک است و اهل باطل در دوزخ قرار می گیرند و از اهل حق جدا می افتند. دلیل دیگر آنکه کارهای لغو تنها از انسان های بی خرد صادر می شود و انسان خردمند همه کارهایش براساس حکمت و هدفی است و هرگز کاری بیهوده و بی هدف انجام نمی دهد و از آن اعراض می کند. (مؤمنون ۱ تا ۳)

لغو که به معنای گفتار و عمل بیهوده و باطل و بی هدف است، نمی تواند اخلاق بهشتی باشد؛ لذا خداوند یکی از نشانه های ضعف ایمان در زندگی بشر را آمیختگی زندگی او با اعمال و گفتار لغو و بیهوده می داند. از این رو عباد الرحمن و کسانی که دارای مکارم اخلاقی هستند، هرگز گرایش به لغو و بیهودگی در گفتار و رفتار ندارند و از عوامل بیهودگی چون شراب و خمر پرهیز می کنند.

لزوم دوری از مجالس باطل از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی انسان را تحریک نماید، حرام است، اما اگر آهنگی این مفاسد را نداشته باشد، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است. شرکت در مجالسی هم که حضور در آن ها موجب سوق یافتن انسان به سمت و سوی گناه و آلودگی او می شود، عاقلانه نیست، اصولاً از آنچه موجب تخریب شخصیت انسان شود و سلامتی روح و روان او را به خطر اندازد، باید دوری کرد. امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: **غنا**، از جمله گناهای است که خداوند برای آن وعده آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: **و من الناس من یشتري لهو الحدیث**. بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده عذاب داده شده است. در سوره حج آمده است: **و اجتنبوا قول الزور (حج ۳۰)** از سخن باطل دوری کنید. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از **«قول زور»** آواز خوانی و غناست. از امام صادق و امام رضا (علیهما السلام) نیز نقل شده که یکی از مصادیق لهو الحدیث در سوره لقمان، غنا می باشد. در روایات دیگر هم آمده است:

✘ غنا، روح نفاق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آورد.

✘ زنان آواز خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است و خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن خانه نمی شوند.

حیف از انسان که آلوده شود خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفریده است. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده و داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه نهاد. او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهز نمود و فقط در آفرینش او، به خود آفرین گفت. **فتبارک الله أحسن الخالقین (مؤمنون ۱۴)**

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هرکسی قرار دهد؟

امام کاظم (علیه السلام) در این باره فرموده اند: به هر صدایی اگر گوش فرا دهی، برده او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده کذایی باشیم؟! عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

مراقبت از امانات الهی وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا (اسراء ۳۶)

بدانچه نداری بر آن آگهی مبادا که دل در پی آن نهی

(مبادا که بی غور بی جستجو بگوئی که این يك بدست، آن نکور)

که مسئول هستند پیش خدا همه چشم و گوش و قلوب شما

در حدیثی آمده: دل، حرم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود. البته اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید،

گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت های (کاذب) کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد؟!

حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص فرموده اند: در لذت های که پایانش دوزخ است خیری نیست هر کس با گناه و از طریق آن لذت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید. سخن انسان ثبت و ضبط می شود! مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق ۱۸)

نیارد بشر يك سخن بر زبان
مگر در همان لحظه وقت بیان
نویسند آن را رقیب و عتید
همه ثبت سازند گفت و شنید

بر خلاف آنکه عده ای از مردم ساده اندیش، حرف را باد هوا می پندارند و برای گفته ها و سخنان خود ارزش چندانی قائل نمی شوند و هرچه می رسند می گویند و .. در منطق قرآن کریم و احادیث معصومین (علیه السلام) ، حرف عمل است! مگر نه اینکه بوسیله زبان و سخن: - شهادتین را گفته ایم و اقرار به وحدانیت حق می کنیم؟ - با شهادت جرم کسی ثابت می شود و حتی مستحق مرگ می گردد.

آثار سخن باطل و بیهوده

- انحراف گوینده و شنونده از مسیر حق - تضييع وقت خود و دیگران
- تخریب شخصیت گوینده و هدر دادن نیرو و انرژی خود و دیگران
- سوق دادن مذاق عمومی جامعه به امور واهی و گسترش سطحی نگری در جامعه
- تضعیف بعد معنوی و روح جامعه
- ایجاد مانع بر سر راه مردم در مسیر کمال
- انسان را گرفتار گناهان کبیره می کند - مانع اجابت دعا می شود
- فرشتگان را از انسان دور کرده و شیاطین را به انسان نزدیک می سازد
- پرونده اعمال انسان را سیاه می کند.

- موجب ترویج بی بندوباری شهوت رانی و فساد در جامعه می شود
- انسان ها را بی مسئولیت، بی تفاوت و بی خیال می کند!
- به غیرت فردی و عمومی افراد جامعه لطمه می زند
- انسان را در دنیا و آخرت بدبخت می کند!
- به اعتماد عمومی جامعه لطمه شدید وارد می سازد
- موجب تضعیف عفاف کلام در جامعه می شود.

محورهای اساسی سبک زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله) عبد الرحمن

بیان ۱۰۰ خصلت از خصوصیات رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بازگوکننده بخشی از سلوک فردی و اجتماعی و سبک زندگی آن حضرت می باشد. بی شک تأسی به سیره و سنت آن حضرت براساس آیه «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» و از جمله آنچه در این مطلب به آن اشاره شده، راه گشای مشکلات و مسائل مبتلا به جامعه مسلمانان خواهد بود.

- ۱- هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه می رفت.
- ۲- در راه رفتن قدم ها را بر زمین نمی کشید.
- ۳- نگاهش پیوسته به زیر افتاده و بر زمین دوخته بود.
- ۴- هرکه را می دید مبادرت به سلام می کرد و کسی در سلام بر او سبقت نگرفت.
- ۵- وقتی با کسی دست می داد دست خود را زودتر از دست او بیرون نمی کشید.
- ۶- با مردم چنان معاشرت می کرد که هرکس گمان می کرد عزیزترین فرد نزد آن حضرت است.
- ۷- هرگاه به کسی می نگریست به روش ارباب دولت با گوشه چشم نظر نمی کرد.
- ۸- هرگز به روی مردم چشم نمی دوخت و خیره نگاه نمی کرد.
- ۹- چون اشاره می کرد با دست اشاره می کرد نه با چشم و ابرو.
- ۱۰- سکوتی طولانی داشت و تا نیاز نمی شد لب به سخن نمی گشود.

- ۱۱-هرگاه با کسی، هم صحبت می شد به سخنان او خوب گوش فرا می داد.
- ۱۲-چون با کسی سخن می گفت کاملا برمی گشت و رو به او می نشست.
- ۱۳-با هرکه می نشست تا او اراده برخاستن نمی کرد آن حضرت بر نمی خاست.
- ۱۴-در مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست مگر با یاد خدا.
- ۱۵-هنگام ورود به مجلسی در آخر و نزدیک درب می نشست نه در صدر آن.
- ۱۶-در مجلس جای خاصی را به خود اختصاص نمی داد و از آن نهی می کرد.
- ۱۷-هرگز در حضور مردم تکیه نمی زد.
- ۱۸-اکثر نشستن آن حضرت رو به قبله بود.
- ۱۹-اگر در محضر او چیزی رخ می داد که ناپسند وی بود نادیده می گرفت.
- ۲۰-اگر از کسی خطایی صادر می گشت آن را نقل نمی کرد.
- ۲۱-کسی را بر لغزش و خطای در سخن مواخذه نمی کرد.
- ۲۲-هرگز با کسی جدل و منازعه نمی کرد.
- ۲۳-هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد مگر آنکه حرف لغو و باطل بگوید.
- ۲۴-پاسخ به سوالی را چند مرتبه تکرار می کرد تا جوابش بر شنونده مشتبه نشود.
- ۲۵-چون سخن ناصواب از کسی می شنید. نمی فرمود. چرا فلانی چنین گفت. بلکه می فرمود. بعضی مردم را چه می شود که چنین می گویند؟.
- ۲۶-با فقرا زیاد نشست و برخاست می کرد و با آنان هم غذا می شد.
- ۲۷-دعوت بندگان و غلامان را می پذیرفت.
- ۲۸-هدیه را قبول می کرد اگرچه به اندازه یک جرعه شیر بود.
- ۲۹-بیش از همه صله رحم به جا می آورد.
- ۳۰-به خویشاوندان خود احسان می کرد بی آنکه آنان را بر دیگران برتری دهد.
- ۳۱-کار نیک را تحسین و تشویق می فرمود و کار بد را تقبیح و از آن نهی می کرد.
- ۳۲-آنچه موجب صلاح دین و دنیای مردم بود به آنان می فرمود و مکرر می گفت هرآنچه حاضران از من می شنوند به غایبان برسانند.

- ۳۳- هرکه عذر می آورد عذر او را قبول می کرد.
- ۳۴- هرگز کسی را حقیر نمی شمرد.
- ۳۵- هرگز کسی را دشنام نداد و یا به لقب های بد نخواند.
- ۳۶- هرگز کسی از اطرافیان و بستگان خود را نفرین نکرد.
- ۳۷- هرگز عیب مردم را جستجو نمی کرد.
- ۳۸- از شر مردم برحذر بود ولی از آنان کناره نمی گرفت و با همه خوشخو بود.
- ۳۹- هرگز مذمت مردم را نمی کرد و بسیار مدح آنان نمی گفت.
- ۴۰- بر جسارت دیگران صبر می فرمود و بدی را به نیکی جزا می داد.
- ۴۱- از بیماران عیادت می کرد اگرچه دور افتاده ترین نقطه مدینه بود.
- ۴۲- سراغ اصحاب خود را می گرفت و همواره جویای حال آنان می شد.
- ۴۳- اصحاب را به بهترین نام هایشان صدا می زد.
- ۴۴- با اصحابش در کارها بسیار مشورت می کرد و بر آن تاکید می فرمود.
- ۴۵- در جمع یارانش دایره وار می نشست و اگر غریبه ای بر آنان وارد می شد نمی توانست تشخیص دهد که پیامبر کدامیک از ایشان است.
- ۴۶- میان یارانش انس و الفت برقرار می کرد.
- ۴۷- وفادارترین مردم به عهد و پیمان بود.
- ۴۸- هرگاه چیزی به فقیر می بخشید به دست خودش میداد و به کسی حواله نمیکرد.
- ۴۹- اگر در حال نماز بود و کسی پیش او می آمد نمازش را کوتاه می کرد.
- ۵۰- اگر در حال نماز بود و کودکی گریه می کرد نمازش را کوتاه می کرد.
- ۵۱- عزیزترین افراد نزد او کسی بود که خیرش بیشتر به دیگران می رسید.
- ۵۲- احدی از محضر او نا امید نبود و فرمود: برسانید به من حاجت کسی را که نمی تواند حاجتش را به من برساند..
- ۵۳- کسی از او حاجتی میخواست اگر مقدور بود روا میفرمود و گرنه با سخنی خوش و با وعده ای نیکو او را راضی میکرد.

- ۵۴-هرگز جواب رد به درخواست کسی نداد مگر آنکه برای معصیت باشد.
- ۵۵-پیران را بسیار اکرام می کرد و با کودکان بسیار مهربان بود.
- ۵۶-غریبان را خیلی مراعات می کرد.
- ۵۷-با نیکی به شروران، دل آنان را به دست می آورد و مجذوب خود می کرد.
- ۵۸-همواره متبسم بود و در عین حال خوف زیادی از خدا بردل داشت .
- ۵۹-چون شاد می شد چشم ها را بر هم می گذاشت و خیلی اظهار فرح نمی کرد.
- ۶۰-اکثر خندیدن آن حضرت تبسم بود و صدایش به خنده بلند نمی شد .
- ۶۱-مزاح می کرد اما به بهانه مزاح و خنداندن، حرف لغو و باطل نمی زد.
- ۶۲-نام بد را تغییر می داد و به جای آن نام نیک می گذاشت.
- ۶۳-بردباری اش همواره بر خشم او سبقت می گرفت.
- ۶۴-از برای فوت دنیا ناراحت نمی شد و یا به خشم نمی آمد.
- ۶۵-از برای خدا آنچنان به خشم می آمد که دیگر کسی او را نمی شناخت
- ۶۶-هرگز برای خودش انتقام نگرفت مگر آنکه حریم حق شکسته شود.
- ۶۷-هیچ خصلی نزد آن حضرت منفورتر از دروغگویی نبود.
- ۶۸-در حال خشنودی و ناخشنودی جز یاد حق بر زبان نداشت.
- ۶۹-هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد .
- ۷۰-در خوراک و پوشاک چیزی زیادتر از خدمتکارانش نداشت.
- ۷۱-روی خاک می نشست و روی خاک غذا می خورد.
- ۷۲-روی زمین می خوابید.
- ۷۳-کفش و لباس را خودش وصله می کرد.
- ۷۴-با دست خودش شیر می دوشید و پای شترش را خودش می بست.
- ۷۵-هر مرکبی برایش مهیا بود سوار می شد و برایش فرقی نمی کرد.
- ۷۶-هرجا می رفت عبایی که داشت به عنوان زیر انداز خود استفاده می کرد.
- ۷۷-اکثر جامه های آن حضرت سفید بود.

- ۷۸- چون جامه نو می پوشید جامه قبلی خود را به فقیری می بخشید.
- ۷۹- جامه فاخری که داشت مخصوص روز جمعه بود.
- ۸۰- در هنگام کفش و لباس پوشیدن همیشه از سمت راست آغاز می کرد.
- ۸۱- ژولیده مو بودن را کراهت می دانست.
- ۸۲- همیشه خوشبو بود و بیشترین مخارج آن حضرت برای خریدن عطر بود.
- ۸۳- همیشه با وضو بود و هنگام وضو گرفتن مسواک می زد.
- ۸۴- نور چشم او در نماز بود و آسایش و آرامش خود را در نماز می یافت.
- ۸۵- ایام سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هرماه را روزه می داشت.
- ۸۶- هرگز نعمتی را مذمت نکرد.
- ۸۷- اندک نعمت خداوند را بزرگ می شمرد.
- ۸۸- هرگز از غذایی تعریف نکرد یا از غذایی بد نگفت.
- ۸۹- موقع غذا هرچه حاضر می کردند میل می فرمود.
- ۹۰- در سفره از جلوی خود غذا تناول می فرمود.
- ۹۱- بر سر غذا از همه زودتر حاضر می شد و از همه دیرتر دست می کشید.
- ۹۲- تا گرسنه نمی شد غذا میل نمی کرد و قبل از سیر شدن منصرف می شد.
- ۹۳- معده اش هیچ گاه دو غذا را در خود جمع نکرد.
- ۹۴- در غذا هرگز آروغ نزد.
- ۹۵- تا آنجا که امکان داشت تنها غذا نمی خورد.
- ۹۶- بعد از غذا دست ها را می شست و روی خود می کشید.
- ۹۷- وقت آشامیدن سه جرعه آب می نوشید؛ اول آن ها بسم الله و آخر آن ها الحمد لله.
- ۹۸- از دوشیزگان پرده نشین با حیا تر بود.
- ۹۹- چون می خواست به منزل وارد شود سه بار اجازه می خواست.

۱۰۰- اوقات داخل منزل را به سه بخش تقسیم می کرد: بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده و بخشی برای خودش بود و وقت خودش را نیز با مردم قسمت می کرد.

منابع: منتهی الآمال

محدث قمی مکارم الاخلاق

شیخ طبرسی

دستورالعمل دوازده گانه خداوند برای خودسازی

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) پس از مبعوث شدن به رسالت از غار حرا به خانه بازگشتند. باری سنگین بر دوش آن حضرت آمده بود: انا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً جبرئیل نازل شد و آیات اول تا دهم سوره مزمل را آورد. در حقیقت با یک دستورالعمل دوازده گانه که بهترین ابزار کار برای تحمل آن بار سنگین بود. خداوند متعال در این آیات شریفه می فرماید: ای رسولی که عبای نبوت به دوش تو آمده است! از این دستورالعمل کمک بگیر!

اول: **شب زنده داری؛** «قم الليل الا قليلاً».

دوم: **نماز شب (تهجد)؛** «ان ناشئه الليل هي اشد و طئاً و اقوم قیلاً».

سوم: **تمسک به قرآن؛** «و رتل القرآن ترتیلاً».

چهارم: **اراده؛** «ان ناشئه الليل هي اشد و طئاً».

پنجم: **قاطعیت در گفتار؛** «و اقوم قیلاً».

ششم: **فعالیت مداوم؛** «ان لك في النهار سبجاً طویلاً».

هفتم: **ذکر مداوم؛** «و اذکر اسم ربك».

هشتم و نهم: **دعا و انقطاع الى الله؛** «و تبتل اليه تبتيلاً».

دهم: **توکل؛** «رب المشرق و المغرب لاله الا هو فاتخذه وکیلاً».

یازدهم: **صبر؛** «فاصبر علی ما يقولون».

دوازدهم: **سعه صدر؛** «و اهجرهم هجراً جميلاً».

در واقع خدای سبحان با ابلاغ این دستور العمل، برنامه رسالت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) را تدوین فرموده است. برنامه جامعی که نقشی اساسی و حساس در امر رسالت برای پیامبر اکرم داشت.

و آن حضرت با استفاده از این دستورات عمل، فعالیت تبلیغی و رسالت خویش را آغاز کرد و پس از تحمل شداید و پشت سر نهادن موانع فراوان و فشارهای کفار، توانست در مدت کوتاهی جامعه عرب جاهلی را متحول و دگرگون سازد و با یک انقلاب درونی، افرادی مهذب و باتقوا تربیت کند آیت.. حسین مظاهری

پنج درس زندگی و ترک شبهات سبک زندگی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تَعْطُوا الْحِكْمَةَ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوهَا، وَتَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ، وَ لَا تَعَاقِبُوا ظَالِمًا فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ، وَ لَا تُرَاوِا النَّاسَ فَيَحْبِطَ عَمَلُكُمْ، وَ لَا تَمْنَعُوا الْمَوْجُودَ فَيَقِلَّ خَيْرُكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْأَشْيَاءَ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ اسْتَبَانَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعُوهُ، وَ أَمْرٌ اسْتَبَانَ غَيْبُهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَ أَمْرٌ اخْتَلَفَ عَلَيْكُمْ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ. (بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۹)

ای مردم! به نااهل، حکمت (و دانش) نیاموزید، زیرا به حکمت ستم می شود و علم را از اهلش (و شایستگان) مضایقه نکنید، برای این که به شایستگان ستم می شود. از ستمگر (که حق شخصی شما را نادیده گرفته است) انتقام نگیرید مبادا که ارزشتان از بین برود. اعمالتان را خالص گردانید و برای (جلب رضایت) مردم کاری نکنید، چرا که اگر ریا کنید عملتان از بین می رود. از انفاق آنچه دارید خوداری نکنید که اگر مضایقه کنید خدا خیرش را کم می کند.

ای مردم! امور بر سه قسم است: بعضی از امور رشد (و درستی) آن روشن است پس از آن بیرون کنید بعضی از آن ها بطلانش آشکار است پس از آن ها بپرهیزید و بعضی از آن ها که بر شما مشتبه است، برای شناخت آن امور، آن ها را به خدا برگردانید. نور هدایت این حدیث، از دو قسمت تشکیل شده که در قسمت اول پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنج دستور می دهد و در قسمت دوم، راجع به ترک شبهات بحث می فرماید.

۱. **به ناهل دانش نیاموزید** پیامبر (صلی الله علیه و آله): کسی که لایق دانش اندوزی نیست به او چیزی نیاموزید، چرا که وقتی علم به دست او بیفتد در راههای انحرافی استفاده می کند و دنیایی را ویران می سازد. در همین عصر حاضر، کسانی که دنیا را به فساد می کشند، عالمنند. سرکرده های دولتهای استعماری جزء علما و دانشمندان هستند

۲. **علم را از اهلش مضایقه نکنید** چرا که به آنان ظلم می شود قرآن تعبیرات مختلفی دارد، آیه ۲ بقره هُدَى لِلْمُتَّقِينَ یا ۶۷ یونس: **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ** در شب و روز نشانه هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند. که می فهماند علم بی تهذیب ثمری ندارد. معلوم می شود هدایت مخصوص کسانی است که زمینه های قبلی داشته باشند. در قدیم علما به هر شاگردی اجازه نمی دادند که در محضر درس آنان حاضر شود امتحان اخلاقی می کردند که این فرد چه مرحله از تقوا را داراست

۳- **اگر ظالمی به شما ظلم کرد شما انتقام نگیرید** اگر انتقام بگیرید، ارزشتان از بین می رود و مثل او می شوید. البته این در جایی است که ظالم از آن عفو، سوء استفاده نکند یا این بخشش، عکس العمل نامطلوبی در جامعه نداشته باشد **فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**

۴- **اعمالتان را خالص و بدون ریا انجام دهید** چنین کاری بسیار مشکل است، چون ریا، فقط یکی از سرچشمه های فساد عمل است و عوامل دیگری چون عُجْب، شهوات نفسانی و. نیز هست که عمل را تباه می گرداند. مثلاً، گاهی نماز شب به جا می آورم تا از دیگران برتر باشم و.، که این انگیزه ها نیز عمل را فاسد می گرداند.

۵. **اگر کسی از شما چیزی خواست، از آنچه دارید مضایقه نکنید** چرا که اگر خودداری ورزید خدا خیرش را قطع می کند، زیرا **گَمَالُ الْجُودِ بَدَلُ الْمَوْجُودِ** است. میزبان اگر آنچه دارد برای میهمان نیاورد ظلم کرده و میهمان هم اگر بیش از آنچه میزبان دارد تقاضا کند ظالم است. بخشش اگر انسان بخواهد واقعاً حال و نشاط داشته باشد باید از غذاهای مشتبّه، جلسات و حرفهای مشتبّه بپرهیزد و باید در مقام عمل، احتیاط کند.

هشت موعظه از قرآن

روزی امام صادق (علیه السلام) به یکی از شاگردان خود فرمودند: در تمام این مدت که از من تعلّم نمودی، چه چیز از مکتب من آموخته‌ای؟ آن شخص عرض کرد: هشت مسئله از شما آموخته‌ام.

۱. فهمیدم هر کسی هنگام مرگ، از آنچه دوست دارد جدا می‌شود. سعی کردم تا دوستم کسی باشد که در وقت مرگ از من جدا نشود، بلکه در تنهایی مونس من باشد و آن دوست، کارهای نیک و خیر است، من یعمل سوءاً یجز به و لا یجد له من دون الله ولیّاً و لا نصیراً؛ هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود، (و هر که نیکی کند پاداش آن را می‌گیرد) (نساء ۱۲۳). حضرت فرمود: احسنت و الله

۲. دیدم گروهی به داشتن مال افتخار می‌کنند و گروهی به نیاکان و طایفه خود مباهات می‌نمایند، و حال آنکه خداوند متعال، افتخار عظیم را در تقوا و پرهیزکاری، قرار داده **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ**؛ گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست (حجرات ۱۳) پس کوشیدم نزد خدا گرامی و کریم باشم. حضرت فرمود: احسنت و الله

۳. دیدم مردم در میان لهو و لعب و هواپرستی غوطه‌ور هستند، اما از قرآن شنیدم که **وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ**؛ آنان که از خدا ترسیدند و پیروی از هوای نفس ننمودند، بهشت جای آن هاست (نازعات ۴۰ و ۴۱) سعی نمودم تا در مقابل خواهش‌های نفسانی ایستاده و جلب رضایت و خشنودی خداوند نمایم. حضرت فرمود: احسنت و الله

۴- دیدم هر کسی که چیز نفیسی به دستش می‌رسد، می‌کوشد تا آن را حفظ کند، ولی از خدا شنیدم که **مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً**؛ کیست که وام به خدا (در راه خدا انفاق یا قرض الحسنه) بدهد تا خدا چندین برابر به او عنایت فرماید (بقره ۲۴۵) من پاداش دو برابر را برگزیدم و صندوق محفوظ‌تر از

صندوق خدا نیافتم. همت گماشتم که هر چیز نفیس و گرانبهائی که به دستم رسید، در راه خدا بدهم تا برای روز حاجت من (قیامت)، ذخیره گردد.

۵- دیدم مردم بر سر رزق و روزی حسادت می‌ورزند، و حال آنکه **نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ دَرِيسَةً** در دنیا رزق و روزی انسان را تقسیم و تقدیر کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر بیشتر دادیم (زخرف ۳۲) بنابراین بر احدی حسد نبردم و نسبت به مالی که از دستم رفت، افسوس نمی‌خورم.

۶- دیدم برخی از مردم به خاطر کینه‌هایی که در دل دارند با بعضی دیگر دشمنی می‌کنند، در حالی که **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا**؛ شیطان دشمن شماست، شما نیز او را دشمن قرار دهید (فاطر ۶) بنابراین مشغول شدم به دشمنی با شیطان و دیگر با مردم دشمنی نمی‌کنم. حضرت فرمود: احسنت و الله

۷- دیدم مردم در راه به دست آوردن روزی بسیار تلاش و پافشاری می‌کنند (هر چند از راه حرام باشد)، با اینکه **وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنْ أَلَّفَهُمُ اللَّهُ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ** نیافریدم جنیان و انسان را مگر برای پرستش خدا، ما از آنان روزی نخواستیم و طعامی اراده نکرده‌ایم یعنی روزی دهنده ما هستیم نه آن‌ها، خداوند روزی دهنده تواناست (ذاریات ۵۶ تا ۵۹)

دانستم که وعده خدا حق است و گفتارش راست، اطمینان به وعده او پیدا کردم و راضی به گفتارش شدم، از این راه به عطای خداوند دل بستم، نه به مالم که در نزد غیر خداست. دیگر به سراغ روزی از راه حرام نرفتم و همت را در انجام وظیفه گماشتم. حضرت فرمود: احسنت و الله

۸- دیدم بعضی از افراد، به بدن و پیکر سالم خود، اعتماد دارند و برخی به مال زیاد خویش دل بسته‌اند، و گروهی به افرادی مانند خودشان، تکیه و اعتماد نموده‌اند،

و شنیدم قول خداوند را که می‌فرماید: **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** کسی که پرهیزکار باشد، خداوند او را از گرفتاری‌ها بیرون آورده و روزی او را از راهی که گمان به آن ندارد، می‌رساند، کسی که به خدا توکل نماید، خدا او را کافی است.. (طلاق ۳ و ۲) با توجه به این آیه، به خدا توکل و اعتماد نمودم و از دیگران چشم پوشیدم. حضرت فرمود: **احسنت والله!** به خدا سوگند، تعالیم تورات، انجیل، زبور، قرآن و دیگر کتب آسمانی به این هشت مسئله برمی‌گردد (المواعظ العددیه ص ۲۰۸)

شانزده خصلت نیکو

حضرت **شیخ** فرزند حضرت آدم (علیه السلام) در یکی از بیانات خود فرمود: سزاوار است در شخص مومن شانزده خصلت باشد.

- ۱- شناخت خدا و فرشتگان و اهل طاعت او.
- ۲- شناخت خیر و شر، در کار خیر علاقه نشان دهد و در کار شر دوری گزیند.
- ۳- گوش کردن و اطاعت نمودن از زمامدار رحیم و مهربانی که خدا او را به عنوان خلیفه و جانشین در روی زمین برگزید و امور شهرها و بندگان را به او واگذار کرد.
- ۴ - نیکی به پدر و مادر. ۵- یاری و کمک به فقیر.
- ۶- کارهای خیر را به اندازه وسعت و طاقت خود انجام دادن.
- ۷- نسبت به غریب‌ها تعصب نشان دادن.
- ۸- در اطاعت و فرمانبرداری از خدا شجاع باشد.
- ۹- خود نگهداری از فسق و فجور و گناه. ۱۰- شکیبایی به وسیله ایمان و یقین.
- ۱۱- راستگویی. ۱۲- دادگری. ۱۳- پرهیز و برکناری از دنیا.
- ۱۴- قربانی کردن به عنوان سپاس از خدا که نعمت را بر خلق خود ارزانی داشت.
- ۱۵- بردباری و شکرگزاری خدای تعالی بر مصائب و گرفتاری‌های دنیا بدون ناراحتی.
- ۱۶- شرم و حیا و کم‌مجادله کردن - (محبوب القلوب، ص ۳۷)

۱۵ توصیه اخلاقی حاج اسماعیل دولابی

۱. هر وقت در زندگيات، گيرى پيش آمد و راه‌بندان شد، بدان خدا کرده است؛ زود برو با او خلوت کن و بگو با من چه کار داشتى که راهم را بستى؟ هر کس گرفتار است، در واقع گرفته يار است.

۲. زيارت، نماز، ذکرت و عبادتت را تا زيارت بعد، نماز بعد، ذکر بعد و عبادت بعد حفظ کن؛ کار بد، حرف بد، دعوا و جدال و... نکن و آن را سالم به بعدى برسان. اگر اين کار را بکنى، دائمی می‌شود؛ دائم در زيارت و نماز و ذکر و عبادت خواهی بود

۳. اگر غلام خانه‌زادى پس از سال‌ها بر سر سفره صاحب خود نشستن و خوردن، روزى غصه‌دار شود و بگويد فردا من چه بخورم؟ اين توهين به صاحبش است و با اين غصه خوردن، صاحبش را اذيت می‌کند. بعد از عمرى روزى خدا را خوردن، جا ندارد برای روزى فردايمان غصه‌دار و نگران باشیم.

۴. گذشته که گذشت و نيست، آينده هم که نيامده و نيست. غصه‌ها مال گذشته و آينده است. حالا که گذشته و آينده نيست، پس چه غصه‌اى؟ تنها حال موجود است که آن هم نه غصه دارد و نه قصه.

۵. موت را که پذيرى، همه غم و غصه‌ها می‌رود و بی‌اثر می‌شود. وقتى با حضرت عزرائيل رفيق شوى، غصه‌هايت کم می‌شود. آمادگى موت خوب است، نه زود مردن. بعد از اين آمادگى، عمر دنيا بسيار پرازش خواهد بود. ذکر موت، دنيا را در نظر کوچک می‌کند و آخرت را بزرگ.

۶. اگر دقت کنيد، فشار قبر و امثال آن در همين دنيا قابل مشاهده است؛ مثل بداخلاق که خود و ديگران را در فشار می‌گذارد.

۷. تربت، دفع بلا می‌کند و همه تب‌ها و طوفان‌ها و زلزله‌ها با يك سر سوزن از آن آرام می‌شود. مؤمن سرانجام تربت می‌شود. اگر يك مؤمن در شهرى بخوابد، خداوند

بلا را از آن شهر دور می کند .

۸. هر وقت غصه دار شدید، برای خودتان و برای همه مؤمنین و مؤمنات از زنده ها و مرده ها و آنهایی که بعدا خواهند آمد، استغفار کنید. غصه دار که می شوید، گویا بدنتان چین می خورد و استغفار که می کنید، این چین ها باز می شود .

۹. تا می گویم شما آدم خوبی هستید، شما می گوید خوبی از خودتان است و خودتان خوبید. خدا هم همین طور است. تا به خدا می گوید خدایا تو غفاری، تو ستاری، تو رحمانی و... خدا می فرماید خودت غفاری، خودت ستاری، خودت رحمانی و... کار محبت همین است .

۱۰. با تکرار کردن کارهای خوب، عادت حاصل می شود. بعد عادت به عبادت منجر می شود. عبادت هم معرفت ایجاد می کند. بعد ملکات فاضله در فرد به وجود می آید و نهایتا به ولایت منجر می شود .

۱۱. خدا عبادت وعده بعد را نخواست است؛ ولی ما روزی سالهای بعد را هم می خواهیم، در حالی که معلوم نیست تا یک وعده بعد زنده باشیم .

۱۲. لبت را کنترل کن. ولو به تو سخت می گذرد، گله و شکوه نکن و از خدا خوبی بگو. حتی به دروغ از خدا تعریف کن و این کار را ادامه بده تا کم کم بر تو معلوم شود که به راستی خدا خوب خدایی است و آن وقت هم که به خیال خودت به دروغ از خدا تعریف می کردی، فی الواقع راست می گفتی و خدا خوب خدایی بود.

۱۳. از هر چیز تعریف کردند، بگو مال خداست و کار خداست. نکند خدا را بیوشانی و آن را به خودت یا به دیگران نسبت بدهی که ظلمی بزرگتر از این نیست. اگر این نکته را رعایت کنی، از وادی امن سر در می آوری. هر وقت خواستی از کسی یا چیزی تعریف کنی، از ربت تعریف کن . بیا و از این تاریخ تصمیم بگیر حرفی نزن مگر از او. هر زیبایی و خوبی که دیدی رب و پروردگارت را یاد کن، همان طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای دهه اول ذیحجه می فرماید: «به عدد همه چیزهای عالم لا اله الا الله».

۱۴. دل‌های مؤمنین که به هم وصل می‌شود، آب گُر است. وقتی به علی علیه السلام متصل شد، به دریا وصل شده است. شخص تنها، آب قلیل است و در تماس با نجاست نجس می‌شود، ولی آب گُر نه تنها نجس نمی‌شود، بلکه متنجس را هم پاک می‌کند.

۱۵. هر چه غیر خداست را از دل بیرون کن. در .الا، تشدید را محکم ادا کن، تا اگر چیزی باقی مانده، از ریشه کنده شود و وجودت پاک شود. آن گاه .الله. را بگو همه دلت را تصرف کند.

تواضع. به عنوان ویژگی عباد الرحمن

در لغت به معنای تذلل و فروتنی یکی از خصوصیات و صفات عالی انسانی است که آثار آن در ارتباط اجتماعی بروز و ظهور می‌کند. انسان متواضع کسی است که بهتر از آنچه انتظار دارد دیگری با او تعامل داشته باشد، با دیگران تعامل دارد. پس فراتر از دایره عدالت با برخوردهای احسانی خویش، همگان را مجذوب رفتار خود می‌سازد و از آن جایی که تواضع از صفاتی است که کسی بدان حسد نمی‌ورزد، از مشکلات حسادت نیز در امان خواهد بود. از این رو بهترین صفت انسانی و کامل‌ترین رفتار اجتماعی را می‌بایست از شخص متواضع انتظار داشت. با توجه به اینکه جامعه اسلامی بر مدار مکارم اخلاقی می‌گردد، انتظار می‌رود که این صفت در مسلمانان و مومنان به بهترین شکل وجود داشته باشد تا جامعه نمونه و برتری را به جهانیان معرفی کند.

تواضع از جمله صفاتی است که برای عبدالرحمان ذکر شده است. این صفت، با عبودیت پروردگار تناسب تام دارد. در مقابل تواضع، تکبر. قرار دارد که قرآن آن را موجب رانده شدن ابلیس از درگاه خداوند برشمرده است ملاک واقعی ارزشمندی تواضع تأثیر آن در تقرب انسان به خداست، نه پذیرش و خواست مردم. راه تقرب به خدا هم تنها عبودیت پروردگار است.

تواضع بندگی تقرب به خدا

راه تقرب به خدا اگر کسی بخواهد قرب به خدا پیدا کند باید خدا را پرستد؛ عبادت خدا. آن ها هم که بت پرستند پرستش را دارند؛ می گویند: اگر آدم بخواهد به آن قرب برسد باید پرستش کند. مفهوم پرستش و عبادت. چیزی است که در همه ادیان وجود دارد. بنابراین، تواضع. به عنوان یک ارزش عام مطرح می شود؛ صفتی ممدوح و یک حالت نفسانی؛ صفتی است که با بنده بودن سازگاری دارد. این آدم را به طرف بندگی می کشاند. اما اگر آدم گردن شق باشد و دایم من. بگوید و خود را برتر از همه ببیند و خودش را یک سر و گردن بلندتر از دیگران تصور کند؛ بخواهد همه را مرتبه مادون خود قرار دهد، این با پرستش سازگار نیست. چنین آدمی خداپرست نمی شود.

پس سرّ اینکه تواضع یک ارزش الهی است، یعنی کاری بکن که مردم دوستت بدارند. آن ارزش حقیقی نیست. اما مؤمن موحد نظرش به این است که چه کند خدا خوشش بیاید. هرکس دیگر می خواهد خوشش بیاید یا نیاید. پس ملاک ارزش نباید تعریف مردم باشد. ملاک ارزش چیست؟ آنچه انسان را آماده پرستش می کند چیست؟ کسی آماده پرستش می شود و با پرستش عبدالرحمان می شود که حالت تواضع داشته باشد. با تکبر، چنین چیزی میسر نخواهد شد.

تناسب عبودیت با فروتنی بحثی که وجود دارد این است که این دو صفت چه خصوصیتی دارند که در صدر این اوصاف ذکر شده اند و ارزشی که برای این گونه رفتار استفاده می شود. فروتنی کردن، آرام حرکت کردن؛ یعنی بدون تکلف و بدون تکبر برخورد متواضعانه داشتن، و حتی با نابخردان مؤدبانه رفتار کردن. چه خصوصیتی دارد که به عنوان اوصاف عبدالرحمان ذکر شده است؟ در اینجا، این سؤال مطرح می شود که عبادالرحمان حتما مفلحان هستند، پس چرا در اوصاف مفلحان، که جاهای دیگر ذکر شده، بیشتر بر نماز و عبادت و ایمان آنها تکیه شده مانند: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ**، اما این جا ابتدا تواضع و

فروتنی آن‌ها ذکر شده؟ چرا نفرموده عبادالرحمان کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و نمازشان را با خشوع می‌خوانند- آن‌گونه که در اول سوره .مومنون. آمده است؟ متواضع هستند، آرام راه می‌روند، آرام سخن می‌گویند. حالا هر کدام از اینها که باشد، راه رفتن. به عنوان نمادی از تواضع مورد استفاده قرار گرفته است. مسئله تواضع در قرآن کریم و به نظر اولیای دین، صفت بسیار ممدوحی است. به همین دلیل، در آیات مزبور، به عنوان اولین وصف عبادالرحمان ذکر شده است.

تواضع کامل‌ترین رفتار اجتماعی،

حقیقت تواضع آن است که انسان با مردم بهتر از آن رفتار کند که خود دوست دارد دیگران با او رفتار کنند. تواضع با ذلت منفی که مانع جدی در سر راه کمال انسانیت است تفاوت ماهوی دارد؛ چرا که خداوند رای انسان بویژه مسلمان و مومن، ذلت را نمی‌پذیرد و همه عزت را از آن خود و مومنان می‌داند *الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا* همانان که غیر از مؤمنان کافران را دوستان [خود] می‌گیرند آیا سربلندی را نزد آنان می‌جویند [این خیالی خام است] چرا که عزت همه از آن خداست (نساء ۱۳۹) *مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا* هر کس سربلندی می‌خواهد سربلندی یکسره از آن خداست (فاطر ۱۰) و (منافقون ۸) از نظر اسلام فروتنی در برابر متکبر و غنی به دلیل ثروتش نادرست است؛ چرا که این تواضع نیست، بلکه ذلت و خواری است که شخص به سبب ثروت دیگری بر خود تحمیل می‌کند. امام علی (علیه السلام) در این باره هشدار می‌دهد که نباید ذلت را با تواضع یکسان دانست. ایشان می‌فرماید: *من اتى غنيا فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دینه؛* هرکس در مقابل ثروتمند به خاطر ثروتش تواضع کند دو سوم دینش از بین برود. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸) پس مراد از تذلل و ذلت‌پذیری در مفهوم تواضع همان جنبه مثبت آن است. به این معنا که نفس متواضع از تکبر و عزت بی‌پایه‌رهایی یافته و برای اینکه از کمالات بیشتری بهره‌مند شود، خود را نرم و لطف می‌کند تا با افتادگی و

شکستگی، همچون زمین پست، آب بیشتری را کسب کرده و فضایل افزون‌تری در خود تجلی دهد. امام کاظم (علیه السلام) در جایی می‌فرماید: زراعت در زمین هموار می‌روید، نه بر سنگ سخت، و چنین است حکمت که در دل‌های متواضع جای می‌گیرد نه در دل‌های متکبر، خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است. (تحف العقول، ص ۳۹۶) از نظر آموزه‌های اسلامی، انسان دارای کمالات از جمله علم اهل تواضع است. پیامبرگرامی (صلی الله علیه و آله) درباره نشانه‌های عالم می‌فرماید: **یا علی و للعالم ثلاث علامات: صدق الکلم و اجتناب الحرام و ان يتواضع للناس کلهم؛** یا علی دانشمند سه نشانه دارد: راستگویی، حرام‌گزینی و فروتنی در برابر همه مردم. (التوحید ص ۱۲۷) پس باید گفت که یکی از راه‌های شناخت دارا بودن کمالات و فضایل در اشخاص، داشتن فروتنی است؛ چرا که هر انسانی که دارای فضایل بیشتری باشد، همچون درخت پربار و غنی از میوه‌های فضایل، فروتنی بیشتری دارد؛ پس اینکه در اصطلاح علم اخلاق، تواضع را به شکستگی و فروتنی نفس تفسیر و تبیین کرده‌اند، به معنای ذلت منفی نیست. از این رو متواضع در درون خود حالتی دارد که او را متذلل می‌کند به گونه‌ای که برای خود هیچ‌گونه برتری و امتیازی نسبت به دیگران قائل نبوده و همواره در رفتار و گفتار خود دیگران را بزرگ و گرامی می‌دارد. (جامع السعادات نراقی ج ۱ ص ۳۹۴)

منابع :

تفسیر المیزان علامه طباطبایی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی

تفسیر نور استاد حجت الاسلام قرائتی

ترجمه آیات به نظم (امید مجد)

﴿ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴾ ۱۷

حجاب و عفاف در قرآن، عفت در پوشش

حجاب محبوبیت و مصونیت

تبعیض یا تفاوت؟ زنان زهرایی

چشم حیرانی، نهاد خانواده، ازدواج

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور، محمود، ۱۳۳۶



نگارستان خاندان نبوتی



فهرست مطالب

- بخش ۱ : نافرمانی خدا و عریان شدن
- بخش ۲ : حجاب و عفاف در قرآن، عفت در پوشش
- بخش ۳ : پوشش کامل از دیدگاه اسلام
- بخش ۴ : مسئله حجاب از منظر فقه
- بخش ۵ : تفاوت یا تساوی زن و مرد
- بخش ۶ : زن و سیاست، دخالت زن در سیاست
- بخش ۷ : حجاب حضرت فاطمه زهرا علیها سلام
- بخش ۸ : الگوهای مدیریتی زنان در قرآن
- بخش ۹ : جایگاه والای زن در مکتب اسلام
- بخش ۱۰ : تاریخچه بی حجابی و اسرار حجاب
- بخش ۱۱ : بنیاد های خانواده در مکتب اسلام
- بخش ۱۲ : خانواده و ازدواج در اسلام
- بخش ۱۳ : مسئولیت انسان در قبال اعضا و جوارح

گرایش به پوشش و عفاف یک گرایش فطری در میان زنان و مردان است. اما میزان و شکل آن رابطه مستقیمی با اخلاق و فرهنگ جوامع داشته و دارد. حجاب در اسلام برای زن به عنوان حمایت از زن مطرح شده. زنان مسلمان دوست ندارند وقتی درون جامعه می آیند مردان نگاهی به آنان بکنند که جنبه جنسی داشته باشد. زنان مسلمان معتقدند که مسائل جنسی، از آن خانواده و حریم خصوصی است نه محیط پارک و دانشگاه.

دو نفر وقتی صحبت می کنند توجهشان به جنسیت فرد مقابل نیز هست حالا زن مسلمان دوست دارد وقتی با کسی صحبت می کند بیشتر به انسانیتش توجه کنند نه جنسیتش. در اسلام ارزش انسان به خودش و روح اوست. این طور نیست که اگر زیبایی اش کم شد ارزشش نیز کم شود. برهنه شدن زن به نفع زن نیست به نفع مردان است. مردانی که می خواهند به صورت مجانی از این زیبایی ها استفاده کنند و تنها به دنبال لذت شان هستند.

زنان مسلمان با حجاب بیرون می آیند چون خودشان را کالایی برای مردان نمی دانند. از دلایل فروپاشی خانواده برهنگی و بد حجابی است. مردی که در بیرون با جاذبه های مختلف زنان بیرونی است ممکن است وفاداری نسبت به همسر خودش کمتر شود و از آن طرف آن همسر فکر می کند که شوهرش به او توجه نمی کند و در نتیجه زن هم می رود به سمتی که خودش را طور دیگری ارضا کند. در فرهنگ اسلام، زن به عنوان انسان محترم است. در خانواده ها زنان و مردان ما فقط به دنبال جاذبه های جنسی نیست همدیگر را دوست دارند و زنان و شوهران با هم دوست هستند و رابطه عاطفی دارند.

قرآن می فرماید زن و مرد باید به یکدیگر آرامش دهند و زن و مرد باید در مسائل درون خانواده مشورت کنند. رابطه شان بر اساس عشق و دوستی باشد. خانواده را با قانون نمی شود نگاه داشت با عشق می توان نگاه داشت پس حجاب تحمیل شده بر زنان نیست، انتخاب اوست برای اینکه احترام داشته باشد در جامعه. متأسفانه در غرب آزادی یعنی سکس. اگر این آزادی است بله اسلام با این آزادی مخالف است. این آزادی توهین به زن است. زن در اسلام، حرمت دارد. این توهین به زن نیست که این سرمایه داران وقتی جنس هایشان را می خواهند بفروشند زنی باید بیاید و عریان شود و با حالت عشو و حالت های خاص زنانه خودش را نشان دهد؟ یعنی زن باید بیاید آن جا که سرمایه دار بتواند جنسش را بفروشد؟ زنان مسلمان اجازه نمی دهند که به خودشان اهانت شود.

حجاب از جمله ضروریات دین است که هر مسلمانی چه مرد و چه زن بایستی آن را رعایت نماید. حدود شرعی حجاب برای زنان و مردان متفاوت است. اگر ما از طریق مطالعات علوم اجتماعی و علوم تجربی به فواید حجاب برسیم، دیگر نیازی نیست کسی بگوید به خاطر رعایت ارزش های اسلامی حجاب را رعایت کنید که منّتی هم سر دین گذاشته شود و برخی که قبول ندارند، عکس العمل های منفی نشان بدهند.

در این کتاب خواهیم خواند که نداشتن حجاب برخلاف تصور عام، آزادی نیست یک حق است (از حق الناس تا حق الله) و اگر دین آن را واجب دانسته جهت پیشگیری از یک بیماری اجتماعی است و بحث تساوی و تفاوت زن با مرد و اشتغال زن و دنیای غرب و استعمار و در انتها ازدواج و تحکیم خانواده و همچنین مسئولیت اعضای بدن مورد بحث قرار گرفته است.

مؤلف : محمود زارع پور

بخش ۱: نافرمانی خدا و عریان شدن

در کتاب مقدس می خوانیم: چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکو است و به نظر خوش نما و درختی دلپذیر، دانش افزا. پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشتن ساختند... و خداوند، رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید. (تورات، سفر پیدایش، باب ۳، آیات ۶-۸ و ۲۰ و ۲۱)

نوع احساس حیا در زنان از مردان قوی تر است. با عنایت به تمایل فطری زن و نقش حیاتی پوشش زنان در کنترل و هدایت غرائز شهوانی در مسیر صحیح و جلوگیری از فساد و تباهی جامعه، پیامبران الهی، هماهنگ با فطرت انسانی زنان، آنان را به حجاب فراخواندند و بدین وسیله اشتیاق درونی شان را با قوانین تشریحی استحکام بخشیدند. آری، پروردگار جهانیان از یک سو گرایش به پوشش را در نهاد زنان به ودیعت گذارد؛ از سوی دیگر، پوشاک را در لابه لای نعمت های بیکرانیش به بشر ارزانی داشت. و از سوی سوم حجاب را بر زنان واجب ساخت تا گوهر هستی زن در صدف پوشش صیانت گردد و جامعه از فرو افتادن به گرداب فساد نجات یابد. قرآن برهنگی و کنارگذاشتن لباس را دام شیطان معرفی می کند و انسان ها را از فرو افتادن در چنین دامی بر حذر می دارد

رابطه سلامت عقل و پوشش مناسب، شرم آدم و حوا

شرم آدم و حوا در نخستین لحظات آفرینش نسبت به برهنگی خودشان گواه صادقی بر فطری بودن حیا و عفت در انسان است. از همین آیات مربوط به آفرینش می توان به دست آورد که مهم ترین ابزار گمراهی بشر، برهنگی است؛ چرا که ابلیس در همان آغاز آفرینش انسان تلاش کرد تا با میوه ممنوع انسان را گرفتار برهنگی کند تا از این

طریق به اهداف پست و شیطانی خود برسد. خداوند در آیه ۲۷ سوره اعراف به انسان هشدار می دهد تا مواظب و مراقب خود باشند و اجازه ندهند تا ابلیس و شیاطین همراهش با برهنگی، ایشان را گمراه کنند، چنان که این کار را در حق والدین بشر انجام دادند و آنان را لخت و برهنه کردند. **يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا....**

| | |
|-----------------------------|-------------------------------|
| مبادا که مفتون شیطان شوید | الا ای بنی آدم این بشنوید |
| به نیرنگ خام و به تدبیر سست | همان سان که شیطان به روز نخست |
| ز فردوس یزدان براندی بدر | فریباند هم مادر و هم پدر |
| برون راند از باغ سبز خدا | به اغوا پدر مادر خلق را |
| نمودند عصیان به پروردگار | شد آنگاه عوراتشان آشکار |

از همین آیه می توان استنباط کرد که آدم و حوا از نوعی پوشش و لباس طبیعی برخوردار بودند که با خوردن از میوه درخت ممنوع، این پوشش از میان رفت . به این معنا که ابلیس تمام تلاش خود را مبذول این معنا کرد که لباس را از تن آدم و حوا برکند تا جسد و شرمگاهشان بر خود ایشان آشکار شود. بنابراین هدف اول ابلیس برهنه سازی است، چرا که با برهنگی و آشکار شدن بدن و زشتی های آن می توان بر آدم مسلط شد و او را به گمراهی کشاند. به نظر می رسد که هرچه عقل انسان و جوامع انسانی کامل تر باشد، پوشش بدن و تن، کامل تر خواهد بود و هرچه انسان از عقل و فطرت دورتر می رود، پوشش کاهش یافته و حجاب بدتر می شود.

از آموزه های اسلامی این معنا به دست می آید که ارتباط تنگاتنگ و معناداری میان سلامت عقل و پوشش مناسب وجود دارد.

فلسفه و هدف وجوب پوشش یکی از روش های تربیتی، تبیین فلسفه اهداف رفتارهای اخلاقی و منش ها و کنش های انسانی است. در روایتی از امیرمومنان علی (علیه السلام) آمده **الناس اعداء ما جهلوا** مردم دشمن مجهولات هستند. (نهج البلاغه)

حکمت ۴۳۸) البته از آنجایی که عقل به مسائل کلی می‌پردازد و جامع نگر و کلی‌نگر است، تبیین این امور را به عهده **وحی** و شریعت گذاشته است تا به عنوان اکمال و اتمام‌کننده احکام عقلانی وارد شده و مکارم و فضایل اخلاقی را در چارچوب شریعت تبیین و تکمیل نموده و به اتمام رساند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأموریت خود را این‌گونه تعریف کرده جز برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته نشده‌ام.

با نگاهی به واکنش حضرت آدم (علیه السلام) پس از خوردن میوه درخت ممنوع و آشکار شدن بدن به ویژه عورت‌ها، می‌توان دریافت که واکنش پوشاندن بدن و عورت‌ها با برگ‌های درختان، یک واکنش عقلانی برخاسته از حیاست **فَأَكَلُوا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى** (طه ۱۲۱) و (اعراف ۲۲)

که ممنوع‌گردیده بودند از آن

بخوردند از میوه‌های جنان

بشد زشت اندامشان آشکار

چو خوردند ز آن میوه‌ها در کنار

بپوشند اندام خود را دگر

همی خواستندی به برگ شجر

ز دست ضلالت بر او خورد مشت

چو آدم به یزدان خود کرد پشت

بنابراین فلسفه پوشش و هدف از تشریح حرمت نگاه به نامحرمان و لزوم پوشیدن شرمگاه، دست‌یابی به طهارت و پاکی است؛ چرا که انسانها در حالت برهنگی به شدت در معرض خطر تعرضات جنسی قرار می‌گیرند

خداوند در آیه ۵۹ احزاب (آیه حجاب)، بر این معنا تاکید می‌کند که اصولاً فلسفه وجوب حجاب به ویژه برای زنان، حفظ آنان از تعرضات جنسی است؛ حکم اسلام بر پوشش زنان، در حقیقت جنبه پیشگیری داشته و تلاش شده تا از طریق زنان از خشونت‌ها و تعرضات مردان در امان مانند.

آیات ۲۰ تا ۲۲ اعراف تبیین می کند که چگونه برهنگی و بدپوششی برای ابلیس به عنوان یکی از مهم ترین ابزارها و راهکارهای تسلط بر آدمی در آمده است؛

چرا که شیطان نقطه ضعف بشر را دانسته و از آن به خوبی بهره می برد. ابلیس آگاه است که برهنگی و بد پوششی انسان ها به معنای نابودی خلافت الهی ایشان و سقوط در چاه بدبختی ها و ناکامی هاست. فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ

| | |
|---|----------------------------|
| دو تن را همی داد شیطان فریب | چو بودند در خوردنش ناشکیب |
| به ناگه شود فاش و گردد عیان | که اندام زشتی که بودی نهان |
| شما را بکردست نهی از شجر | به آنها بگفتا، خدای بشر |
| شود زندگانیتان جاودان | مبادا که همچون ملك در جهان |
| برانگیخت از جان آن هر دو گرد | پس آنگاه سوگندها یاد کرد |
| هدایت نمایم به سوی فلاح | شما را کنون سوی خیر و صلاح |
| فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ | |

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| بداد آن دو تن را به مکرش فریب | که شیطان خائن به فکری غریب |
| بخوردند از میوه آن درخت | که آن دو، تمرد نمودند سخت |
| هراسان دویدند از هر کنار | چو شد زشتی آن دو تن آشکار |
| پپوشند آن گونه اندام زشت | که از برگ اشجار باغ بهشت |
| نکردم مگر منعتان زین شجر | به آنها بفرمود رب بشر |
| که خود دشمنی آشکار است او | نگفتم مگر هست شیطان عدو |

انسان؛ معجونی از عقل و غریزه : انسانها، بر خلاف حیوانات، محکوم غریزه نیستند و می توانند با ظرفیتی که خدای تعالی در وجود آنها قرار داده است، راه اعتدال را انتخاب نمایند. امام علی (علیه السلام) در گفتاری می فرماید: خداوند فرشتگان را به عقل اختصاص داد (و آنها تکویناً محکوم به اطاعت عقل هستند) و حیوانات را به شهوت و غضب، اختصاص داد. (و آنها به طور تکوینی محکوم به ارضای غرائز حیوانی هستند)؛ اما انسان را با اعطاء همه (عقل و خشم و شهوت) شرافت بخشید. پس هرگاه پیروی از عقل کند، مقامش برتر از فرشتگان خواهد شد؛ زیرا با بودن خشم و شهوت، اطاعت از عقل نموده است، و اگر اطاعت از شهوت و غضب کند، از حیوانات، پست تر است؛ زیرا با داشتن عقل، پیروی از خشم و شهوت نموده است. قرآن در مورد کسانی که از عقل بی بهره اند و تنها از غرائز حیوانی پیروی می کنند، می فرماید: لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف ۱۷۹)

چو انعام باشند بل هم اضل

همه لال و کورند و غرق وحل

ز معنای انسانیت غافلند

که آن مردمان جملگی جاهلند

لباس مورد علاقه شیطان : در آیه ۲۶ اعراف خداوند بیان می دارد که پوشش و پوشاندن کار اوست، ولی برهنگی و برهنه کردن کار شیطان است.

حجاب لباس در قرآن : يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَاكَ خَيْرٌ ذَاكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (اعراف ۲۶)

یگانه خداوند ناهید و مهر

الا ای بنی آدم از لطف و مهر

بپوشید تا عورت خویشتن

لباسی فرستاد بر جان و تن

لباسی که نیکوترین جامه هاست

شما را ز تقوی لباسی سزاست

همه ز آیه های یگانه خداست

پس این نیک گفتار بی کم و کاست

ره شکر او را به پایان برید

که شاید خدا را به یاد آورید

بخش ۲ : حجاب و عفاف در قرآن، عفت در پوشش

حجاب در قرآن : حجاب در لغت به معنای مانع، پرده و پوشش آمده است. استعمال این کلمه، بیشتر به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می دهد که پرده، وسیله پوشش است، ولی هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه آن پوششی حجاب نامیده می شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد. حجاب، به معنای پوشش اسلامی بانوان، دارای دو بعد ایجابی و سلبی است

پوشش نشانه حجب و حیاء و امری فطری و در ذات انسانها نهفته و هر قلب سلیمی بر ضرورت وجود و اجتماعی بودن آن گواهی می دهد. حجاب مصونیت و مانع از تعرض حرامیان و نفوذ شیطان و طغیان شهوات است و این رسالتی است که اولیای الهی جهت تبلیغ آن جان پاک خود را مخلصانه هدیه نموده اند

حجاب به معنای پوشش مناسبی است که دو جنس مخالف را نسبت به هم در حالتی شبه عفت قرار می دهد و از سرکشی و چیرگی نفس شهوانی و جنسی باز می دارد در قرآن کریم و روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به صورت جدی به موضوع حجاب پرداخته شده و آن را از مسلمات و ضروریات دین برشمرده اند.

انواع حجاب قرآنی

۱. **حجاب چشم :** قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (نور: ۳۰)

پوشند چشم از گناه و خطا

به مردان مؤمن بگو مصطفی

نمایند با زشتکاری ستیز

بمانند پاکیزه دامان و نیز

صلاح چو جویند پاکی نفس و فلاح

که این کار باشد برایشان

ز کل عملها و پندارشان

خدا هست آگاه از کارتان

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا (نور: ۳۱)

به زنهای مؤمن بگو تا نگاه

بپوشند از کارهای گناه

حفاظت نمایند خود از بدن

نسازند آلوده اندام و تن

نسازند آرایش خود عیان

ز نامحرمان نیز ماند نهان

مگر آنچه نگاه و بی اختیار

به نامحرمان خود شود آشکار

یکی دیگر از رفتارهای پرخطر در بحث حجاب و عفاف، چشم چرانی است که قرآن به زن و مرد مؤمن امر می کند که نگاه خود را کاهش دهند یعنی نگاه را به پایین انداخته و چشم‌ها را گشوده نگه ندارند و به یک نقطه‌ی معین خیره نشوند.

۲. حجاب در گفتار: **إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ**

قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (احزاب ۳۲)

بترسید و باشید پرهیزکار

بترسید همواره از کردگار

چو باب سخن با رجل گشت باز

مرانید صحبت به نرمی و ناز

مبادا نشیند طمع بر دلی

که دارد در آنجا هوس منزلی

بگویید بلکه سخن را درست

متین پرصلابت، نه آرام و سست

در این آیه دستور وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می کند تا چه رسد به محتوای حرف و سخن. بنابراین از نظر اسلام هم باید حرف خوب زد (و نه حرف تحریک کننده و مهیج) و هم باید خوب حرف زد (و نه با لحن محرک). شنیدن صدای زن هم برای مرد حتی با رعایت موارد یاد شده از جانب زن تنها در صورتی جایز است که تلذذ و ریبه در کار نباشد. به عبارتی همراه ناز کشیدن و کرشمه رفتن نباشد که محرکی برای نامحرم است.

۳. حجاب رفتاری: به زنان دستور داده شده به گونه ای راه نروند که با نشان دادن

زینت های خود باعث جلب توجه نامحرم شوند ... **وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا**

يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ ... (نور ۳۱)

مبادا که زنهای مؤمن به دین

چنان پا بکوبند روی زمین

که خلخال آنها بگردد عیان

طلایی که در پای باشد نهان

حجاب اسلامی، پوشش و حریم قایل شدن در معاشرت زنان با مردان نامحرم، در خلال رفتارهای مختلف آنها، مثل نحوه ی پوشش، نگاه، حرف زدن و راه رفتن است. حرکات و سکنتات انسان گاهی زباندار است. گاهی وضع لباس، راه رفتن و سخن گفتن زن معنادار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن. گاهی برعکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است.

قرآن دستور اکید به زنان دارد که از جلوه‌گری و خودنمایی و حرکات و اعمال محرک و ناز در رفتار و حتی جلب توجه در نحوه‌ی راه رفتن خودداری کنند. اسلام زن و مرد را از خلوت با نامحرم به شدت پرهیز می‌دهد چرا که این رفتار جولانگاهی قوی برای شیطان فراهم می‌سازد هرچند نیت اولیه‌ی آنان چیز دیگری باشد.

واجب دیگری در قرآن که در رابطه با رعایت عفاف و حجاب است، **استیذان** می‌باشد. **استیذان** (اجاز خواستن) از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد بدون اطلاع و اجازه‌ی قبلی به خانه‌ی دیگری داخل شود البته فلسفه‌ی این حکم غیر از موضوع ناموس و پوشیده بودن زن این است که هر کس در محل سکونت خود اسراری دارد و مایل نیست دیگران حتی دوستان نزدیکش از آن مطلع گردند.

۴. حرمت خودآرایی و خودنمایی: این عمل زشت را جاهلانه و همچون جاهلیت

قدیم قبل از اسلام می‌شمارد، وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى

بگیرید آرام در بیت خویش احزاب ۳۳ ره کوی و برزن مگیرید پیش

چنان دوره جاهلیت دگر خودآرا نباشید و بس عشوه‌گر

تبرج بمعنای ظاهرشدن در برابر مردم است؛ مقصود از «جاهلیت اولی» جاهلیت قبل از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که در آن عصر، وضعیت پوشش زنان، عفیفانه نبوده است.

آیه خطاب به زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛ اما طبق نظر مفسرین عمومیت دارد و شامل همه زنان می شود. آن چه از مفاد آیه در مورد جاهلیت نخستین آمده نشان از آن دارد که جاهلیت دیگری همانند جاهلیت قبل از اسلام در پیش است که شاید بتوان آن را با عصر و زمان حاضر منطبق دانست.

در تفسیر قمی روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که بعد از جاهلیت اول، جاهلیت دیگری نیز خواهد آمد. که حاکی از همین جاهلیت مدرن عصر جدید است که مع الاسف، مظاهر آن را در جوامع اسلامی نیز می توان دید. از این رو، زنان باید از هرگونه رفتار جلوه گرانه و تحریک کننده پرهیز کنند و با تاسی از آیه تَمَشِي عَلٰی اسْتِحْيَاء (قصص ۵۲) که شیوه راه رفتن زنان اسلامی را ترسیم می کند و با اقتدا کردن به بانوی دو عالم فاطمه زهرا (س) به شیوه آن حضرت عمل نمایند.

۵) حجاب در ظاهر؛ اسلام برای حجاب ظاهر حدود و شرایطی را قرار می دهد. شهید مطهری: بدون تردید پوشانیدن غیر وجه و کفین (گردی صورت و دست ها تا مچ) بر زن واجب است. عدم الزام در پوشاندن چهره و دست ها تا مچ نیز به شرط آن است که از هر نوع آرایش و عوامل جلب توجه و محرک و مهیج خالی باشد در غیر این صورت پوشاندن همان ها نیز لازم است و تذکر این نکته نیز به جاست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین بر زن دلیل بر جواز نگاه مرد به آن ها نمی باشد؛ بلکه اگر نگاه مرد از روی لذت بردن یا با ترس از ایجاد لغزش باشد قطعاً حرام است حتی در مورد محارم .

حفظ حجاب تدبیر خالق هستی برای پاسداری و نگهبانی عفاف بوده و به رشد عواطف و عشق در وجود آدمی و در نتیجه ی تحکیم روابط خانوادگی کمک می کند و برای رسیدن به حجاب مورد نظر اسلام نمی توان تنها بعضی از دستورها را رعایت کرد و از برخی دیگر صرف نظر نمود؛ چرا که ثمرات حجاب در صورتی بطور کامل تحقق یابد که تمامی دستورها رعایت گردد، هرچند عمل به بعضی از آن نیز فواید زیادی دارد

رمز حجاب و پوشش: بر طبق آیات قرآن و روایات، سخن از ستر و پوشش زن است و بر اساس آنچه که در سنت است اصل بر این است زن به گونه ای مشی و حرکت داشته باشد که در عرصه اجتماعی جز به ضرورت، حضور چشمگیر نداشته باشد و از پوششی برخوردار باشد که حجم بدن و زیبایی او پیدا نشود و این همان مسئله ای است که در جامعه تحت عنوان حجاب مطرح است

حجاب برای زنان بر خلاف تصور عده ای، عامل مصونیت زن از نگاههای ناروا و پیشگیری از تبدیل شخصیت و ارزش وجودی او به کالای قابل مبادله است، ممکن است آن را از دیدی محدودیت به حساب آورند ولی این محدودیت برای حفظ مصالح عالیتری است که در سایه آن شرافت و شخصیت زن محفوظ می ماند.

ساختمان وجودی مرد و زن بویژه در بعد طلب و تسلیم و در جنبه پذیرش و رد و یا در تصرف و انعطاف به گونه ای است که این ستر و پوشش مصلحتاً باید توسط زنان اعمال گردد و شوق طلب و دعوت مرد را به همراه داشته باشد.

عفت در پوشش: مسئله حجاب و پوشش زن و مستور نمودن زینت های ظاهری و باطنی وی، اهمیت بسیاری دارد. خداوند حکیم در چند جای قرآن به این موضوع با تعابیر مختلف اشاره کرده و زنان را از هتک حرمت خود با بدحجابی و بی حجابی و خودآرایی و خودنمایی در برابر نامحرم نهی فرموده است. **وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا** (نور ۳۱) زنان را مکلف می کند که نباید جاذبه ها و زینت های ظاهری و باطنی خود را آشکار سازند، مگر آن مقدار که طبیعتاً نمایان است.

کلمه «ابداء» به معنای اظهار و آشکار کردن است و مراد از زینت زنان محل و موضع زینت است؛ چرا که آشکار کردن خود زینت از قبیل گوشواره و دستبند حرام نیست، بلکه منظور محل زینت است. اما آنچه از زینت های ظاهری، پوشاندنش استثنا شده، صورت و دو کف دست و قدم ها است.

الَّذِينَ لَمْ يَبْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ... لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ نور ۳۱

| | |
|------------------------------------|----------------------------------|
| به زنهای مؤمن بگو تا نگاه | بپوشند از کارهای گناه |
| حفاظت نمایند خود از بدن | نسازند آلوده اندام و تن |
| نسازند آرایش خود عیان | ز نامحرمان نیز ماند نهان |
| مگر آنچه نگاه و بی اختیار | به نامحرمان خود شود آشکار |
| بَر و سینه و دوش را با حجاب | بپوشند چون هست کاری صواب |
| نباید ببیند کسی روی وی | بجز این کسانی که آید ز بی |
| پدر شوهر و شوهرست و پسر | که هستند محرم همه سربه سر |
| پسرهای شوهر و اخوان خویش | گناهی ندارد که آیند پیش |
| نپوشاند او روی را از پدر | گنه نیست او را نگاه و نظر |
| پسرهای خواهر همه محرمند | پسرهای اخوان همه همدمند |
| ز مسلم زنان و کنیزان خود | گنه نیست گر صورتش دیده شد |
| ز اتباع خانه چه مرد و چه زن | بود خانواده به دیگر سخن |
| ز طفلی که او خُرد باشد چنان | که تشخیص نَدهد همین از همان |
| (پرده و پوشش) همسران پیامبر | |

قرآن کریم در یک مورد کلمه حجاب را که در خصوص حفظ حریم زن و مرد به کار گرفته است، به معنای پرده بیان کرده نه به معنای پوششی که زنان بر بدن خودشان می‌آویزند؛ آن هم در مورد زنان پیامبر است که به خاطر رعایت شأن همسر پیامبر بودن این دستورات از جانب خداوند فرمان داده شد. و تأکید می‌کند که شما وقتی که می‌خواهید چیزی از همسران پیامبر پرسید و چیزی از آنها بگیرید ما بین شما و آنها پرده‌ای حائل باشد، این به خاطر ویژگی خاص زنان پیامبر است. اما در مورد سایر زن‌ها این دستور به این کیفیت وارد نشده، پس حجاب یکی از زیر مجموعه‌های بحث عفت است که طبیعتاً به سهم خودش می‌تواند در عفت اجتماعی نقش بازی کند.

ارکان عفاف عفت و پاکدامنی ارکانی دارد که حجاب و پوشش کامل و ازدواج آسان یکی

از ارکان است اما گاهی دیده می‌شود که با رعایت حجاب باز ارتباط دختر و پسر رایج است حتی در میان دختران عفیف. چرا؟ چون از رکن اساسی عفت غفلت شده.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد / که هر چه دیده بیند دل کند یاد

فرو بستن دیده از حرام چه دختران پاک و معصوم و چه پسران پاک و معصوم باید نگاه خود را کنترل کنند و چه بسا جوانان که فقط به خاطر عدم کنترل نگاه در دام شهوت خودشان یا مسائل این‌چنینی افتادند. پس حفظ نظریکی از موارد خیلی خیلی اساسی است که واقعاً جای بحث مفصل دارد.

غیرت رکن سوم عفت؛ غیرت است. خانواده‌ها همان‌طور که به دختران عفت و حجاب آموزش می‌دهند؛ (که خیلی کار درستی است) باید به پسران هم یاد دهند که نگاهشان را حفظ کنند و به دختران نیز نحوه راه رفتن، چگونه صحبت کردن با نامحرم، نگاه نکردن و... را خاطر نشان کنند. تعلیم عفت به دخترها حیاتی‌تر است چون دختران با عدم رعایت حریم عفت گرفتار مشکلات عدیده‌ای در زندگی‌شان می‌شوند چرا که اولین بی‌عفتی نه (بدحجابی) دختران کلید ورودشان به فحشاء و روسپی‌گری است. البته زن‌ها به لحاظ کرامت انسانی یک میل و کشش درونی برای حفظ عفت دارند که آموزش و یادآوری عفت را راحت‌تر می‌کند.

پاسداری به نام غیرت

وقتی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر رسید که برخی از زنان در خیابان‌ها و بازارگردی‌های خود، تنه به تنه مردان می‌زنند و آنها را کنار زده تا راه خود را باز کنند، حضرت مردان را مورد خطاب قرار داده **يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ... أَمَا تَسْتَحْيُونَ** و **قَالَ لَعْنُ اللَّهِ مَنْ لَا يَغَارُ** ای مردم عراق! به من خبر رسیده است که زنان شما در بین راه با مردان برخورد کرده و آنان را کنار می‌زنند، آیا شرم نمی‌کنید؟! خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.

نمونه ای دیگر، در جریان تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار (در جنگ صفین در سال ۳۸ هجری)، وقتی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گزارش دادند که مردی از لشکر

شام، زیورآلات زنی غیرمسلمان را که در پناه حکومت اسلام بوده به غارت برده، اینجا نیز حضرت مردان را مخاطب قرار داد که **فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهَ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهَ عِنْدِي جَدِيرًا**. اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است! (نهج البلاغه خ ۲۷)

براساس تعالیم قرآنی، غیرت ریشه در فطرت انسان دارد، لذا قرآن کریم برای برانگیختن مومنان (حتی کسانی که ایمانی مستعار دارند برای دفاع از دین و ناموس، غیرت آنان را به هیجان می آورد: **وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ ...** (نساء ۷۵) چرا در راه خدا و نجات بیچارگان از مردان و زنان و کودکان پیکار نمی کنند؟ (تحریک غیرت)

نسازید هرگز جهاد و قتال

کنون پس چرا در ره ذوالجلال

ز مرد و زن و کودکان صغیر

اگرچه که هستند جمعی اسیر

پس باید به همه مردان یادآوری کرد که آفرینش، پاسداری به نام غیرت در وجود آنها به ودیعه نهاده تا سلامتی نسب را در نسل های آینده حفظ کنند؛ اگر به هر دلیلی حس غیرت در مردان به فراموشی سپرده شود، رابطه نسل ها با یکدیگر به کلی قطع گشته، هیچ پدری فرزند خود را نمی شناسد و هیچ فرزندی پدر خود را نخواهد شناخت، قطع این رابطه اساس اجتماعی بودن بشر را متزلزل می سازد. **ما زنی غیورٌ قَطُّ؛** (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۵) انسان غیرتمند هرگز دامن خود را آلوده نمی کند. برای این که غیرت، یک شرافت انسانی و یک حساسیت انسانی نسبت به پاکی و طهارت جامعه است، انسان غیور همان گونه که راضی نمی شود دامن ناموس خودش آلوده گردد، راضی نمی شود دامن ناموس اجتماع هم آلوده شود. (مطهری مجموعه آثار ج ۱۹ ص ۴۱۵)

جمله دیگری از علی (علیه السلام) وارد شده که فرموده اند: پاکدامنی مرد به اندازه غیرت اوست. (نهج البلاغه حکمت ۴۷)، جالب اینجاست که دشمنان انسانیت این

فرمایش امیرالمؤمنین را بهتر از ما آموخته اند، لذا برای رسیدن به اهداف شیطانی و شوم خود، از طریق انواع هجمه های رسانه ای و ناتوی فرهنگی، تلاش می کنند تا مردان! هر چه بیشتر در گرداب شهوات شخصی فرو روند، تا عفاف و تقوا و اراده اخلاقی را از کف بدهند، که اینها منجر به این می شود که احساس غیرت در وجود مردان ناتوان گشته یا به کلی به فراموشی سپرده شود، آن وقت کار به جایی می رسد که شهوت پرستان از این که نوامیس آنها مورد استفاده های دیگران قرار بگیرند رنج نمی برند و شاید هم لذت ببرند،

اما در مقابل افرادی که با شهوات نفسانی مبارزه می کنند، غیورتر و نسبت به ناموس خود حساس تر می گردند، این گونه افراد حتی نسبت به ناموس دیگران نیز حساس می گردند، یعنی وجدانشان اجازه نمی دهد که ناموس اجتماع مورد تجاوز قرار گیرد، ناموس اجتماع ناموس خودشان می شود. شهیدمطهری

حجاب، احترام به حقوق دیگران

حجاب نه تنها موجب نظام مند شدن چارچوب روابط افراد جامعه می شود بلکه ستونی برای حفظ و پایداری کانون خانواده است. اگر هوش و هواس مرد یا زنی در پی جلوه‌گری های جنس مخالف باشد دیگر ارزشی در خانواده وجود نخواهد داشت تا حفظ شود همه جوارح بدن مسئولند و باید حجابشان را حفظ کنند و در روز قیامت شهادت می دهند. رعایت نکردن حجاب به آزادی دیگران لطمه می زند و آزادی آنها را ضایع می کند و آنها را به خفقان و تنگنا می برد. حفظ حجاب در خدمت کردن به مردم هم هست. باید در حین قدرت داشتن جوانمرد باشیم یعنی با مردم با شفقت برخورد کنیم. حقوق یکدیگر را پاس بداریم و به آنها احترام بگذاریم. این فقط با حفظ حجاب تمام اعضا و جوارح بدن شدنی است. حجاب باعث حفظ کرامت زن نیز می شود و به او در جامعه عزت می دهد. حجاب با توجه به اینکه یک دستور دینی است از چند جهت می تواند نتایج فردی و اجتماعی داشته باشد

اول اینکه یک دیندار با رعایت حجاب علاقه و تقید خودش را به یک دین نشان می‌دهد از این جهت که دین یک انتخاب برای تعالی اوست امری است که می‌تواند آن را رعایت کند.

دوم برای اینکه دین بعضی از مسائل درونی و باطنی روابط اجتماعی را مورد توجه قرار داده، رعایت حجاب به رعایت حرمت‌ها و برخی از ارزش‌هایی که ادیان بیشتر از ارزش‌های اجتماعی آنها را مورد توجه قرار می‌دهند منجر می‌شود.

عفاف و حجاب همچون صدف، مروارید: اسلام حجاب را برای زن قرار داد تا از این گوهر ناب و گرانبها در مقابل چشمان آلوده و نامحرم محافظت کند. حجاب باعث می‌شود که زن، به ارزش والای خود پی ببرد و خود را رایگان به کسی عرضه نکند. این مرد است که گیرنده و دنبال کننده و مظهر طلب و عشق ورزی آفریده شده است و باید به دنبال زن برود. لذا وقتی که زن را در حجاب می‌بیند، کنجکاو می‌شود و تخیلاتش شروع به فعالیت می‌کند که زیر این حجاب چیست؟

درون این صدف، چه مرواریدی قرار دارد؟ زیر این پوشش و حیا، چه مقام با ارزش و والایی وجود دارد؟ این گونه است که زن، محبوبیت و جایگاه بلند و قدرتمندی در نظر مرد پیدا می‌کند و قادر است که قلب او را تسخیر خود کرده و آتش عشق مرد را شعله ور و سوزان کند.

این تأثیر وجود حریم و حائل میان زن و مرد است که باعث می‌شود وصال به زن، دشوار شود. وقتی این وصال، دشوار شد و زن، مرد را به تکاپو انداخت تا برای کشف ماهیت او، به زحمت بیفتد و دچار تخیلات فراوان شود، آن وقت است که ارزش زن، گران تر و عزیزتر خواهد شد. لذا این کشش و جاذبه زن، نهایتاً به ازدواج می‌انجامد و وصال رخ می‌دهد. اینجاست که دیگر مرد، از دنیای تخیلات خود آزاد می‌شود و همه چیز را کشف می‌کند و آرام می‌گیرد. علاوه بر آن نیز، در زندگی مشترک خود با همسرش، ارزش این گوهری را که به دست آورده، می‌داند و به تعبیر علی (علیه السلام) با او مثل گل

رفتار می کند و قدر آن را می داند. زن نباید خود را رایگان عرضه کند

اهمیت حجاب: دین مبین اسلام به طور جدی در خصوص مسئله عفاف و حجاب تاکیدات ویژه ای دارد. در اسلام خانواده به عنوان یک رکن اساسی به حساب می آید و سعی شده است تا افراد جامعه اعم از زن و مرد با بهره گیری از حجاب و پوشش مسائل جنسی را به داخل خانواده محدود کنند تا ضمن تقویت بنیان خانواده مانع از فساد و فحشا شوند. در واقع حجاب تنها یک دستورالعمل دینی و وظیفه شرعی برای زنان مسلمان نیست، بلکه از ضرورت های اجتماعی جوامع انسانی است که با وجود آن منافع و تاثیرات مثبت شگرفی در جامعه پدیدار شده و عدم رعایت آن، آثار مخربی در فرهنگ عمومی جامعه و حتی اقتصاد و سیاست بر جای می گذارد.

حجاب، عامل باز دارنده:

قرآن، پوشش را نشانه تقوا نیز برمی شمارد؛ زیرا تقوا به معنای مهار و کنترل در برابر بدی ها و زشتی ها و زیاده خواهی های نفس و قوای غریزی و نیز عمل به اصول اخلاقی و شرعی و قانونی است که موجبات جلب رحمت و دفع غضب الهی را فراهم می آورد.

نشانه تقوا بودن پوشش به این معناست که انسان برپایه اصول اخلاقی و قانونی و شرعی عمل می کند و در رفتار و کردار خویش نشانه های تمرد را بروز نمی دهد اگر کسی مسلمان است نشانه هائی خواهد داشت.

نشانه ظاهری اسلام آن است که در جامعه، پایبند قوانین آن باشد. کسی که پوشش را رعایت نمی کند در حقیقت می کوشد که نشان دهد بر دین اسلام نیست و قوانین آن را نمی پذیرد. نهاد خانواده مهمترین نقش را در تعالی فرد و اجتماع ایفا می کند. تربیت فرد و جامعه از یکدیگر جدا نیست و آنچه در خانواده و در طول حیات فرد می گذرد تاثیر بسزایی در استحکام پایه های تربیتی اجتماع دارد.

حجاب محدودیت نیست، مصونیت است

حجاب نه تنها محدودیت نیست بلکه ابزاری بازدارنده برای مزاحمان است که فرصت حضور زن در عرصه های گوناگون را افزون می کند. دلیل آسیب پذیری زن، ظاهر جذاب اوست. از این رو زن برای ایفای نقش اجتماعی خود باید به گونه ای در جامعه ظاهر شود که دچار اضطراب درونی نشود.

خداوند پوشش زن را مایه ایمنی او از آزار مردان هوس باز دانسته است. برهنگی و خودنمایی در قالب پوشش، یکی از مسائل عصر حاضر است. از دارندگان چنین پوششی به کاسیات عاریات یعنی پوشیدگان برهنه تعبیر شده است

حجاب ، نشانه عظمت زن

حجاب نماد عفاف، تواضع و ارزش دهنده به شخصیت والای زن محسوب می شود. با اندکی تدبیر در آیات قرآن فلسفه حجاب را به گونه ای صریح می بینیم و درمی یابیم که احترام و حرمت زن، فلسفه حقیقی و یا یکی از فلسفه های حجاب است.

به راستی اگر معرفت انسان به شریعت و تعالیم دینی بالا رفته و قرآن را که آیین نامه سعادت و کمال بشر است درک کند، به عظمت حجاب پی برده و می فهمد بدحجابی و بی حجابی ثمره عدم معرفت و شناخت حقیقی جایگاه زن در هستی است

حجاب و عفاف ضامن بقا و استمرار زندگی فردی و اجتماعی افراد است. جامعه ای که در آن حجاب به عنوان یک گوهر ارزشمند شناخته شود دیگر جامعه ای آسیب پذیر به لحاظ فرهنگی نیست و ضدفرهنگهای غربی نمی توانند در چنین جامعه ای مانور دهند.

حجاب، ارزش و کرامت

حجاب یک ارزش و بی حجابی یک ضد ارزش است. از اینرو بر تمامی انسان ها وظیفه است که از ارزش ها پاسداری کرده و ضد ارزش ها را از بین ببرند. قطعاً ارزش ها و

محسنات برای فرد و خانواده و جامعه، مفید و ضد ارزش ها و زشتی ها، هم برای فرد مضر است و هم برای خانواده و جامعه و در واقع آفتی برای کلیه ابنای بشر به شمار می آید. پاره ای از مسئولیت های زنان، به حجاب آنها بستگی دارد و زن در صورتی که حجاب داشته باشد بهتر می تواند بار این گونه مسئولیت ها را بر دوش خود بگیرد. مسئولیت های زن و مرد یکی در بعد خانوادگی است و دیگری در بعد اجتماعی.

بی حجابی هم به مسئولیت های خانوادگی زن و مرد لطمه می زند و هم به مسئولیت های اجتماعی آنها. زن که با حجاب کامل در محیط کار و در میدان مسئولیت های اجتماعی ظاهر می شود مسئولیت خانوادگی و اجتماعی اش را به نحو احسن انجام می دهد و به این ترتیب پیوند خانوادگی محکم تر گشته و جامعه سالمتر و پربارتر می گردد. حجاب محدودیت نیست بلکه ضامن سلامت کار و شخصیت و استحکام ارزش های جامعه است .

امروزه در جوامعی که حجاب در آنها به عنوان یک ارزش مطرح نیست، اخلاق جامعه به شدت آسیب دیده و برای ترمیم و اصلاح اخلاق جامعه، چاره ای جز بازگشت به ارزش بنیادین حجاب وجود ندارد. به همان نسبتی که گرایش جامعه به حجاب شدت یافته از مفسد اخلاقی و اجتماعی کاسته شده است و در واقع سلامت اخلاق جامعه از اهداف عالی اسلام است .

پیامبر اکرم: **إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ** دقت در این بیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) این نکته را روشن میکند که برای تمام کردن مکارم اخلاقی جامعه باید از همه زمینه ها استفاده شود. پاکی زن نشان پاکی پدر و مادر او و زمینه پاکی فرزندان او و افتخار و مباحات جامعه اوست. حجاب زن در جامعه باعث حفظ ارزش ها و آرمان های جامعه می شود و زن با حجاب می تواند با حفظ این ارزش ها مسئولیت سنگین خود را در قبال اجتماع ایفا نماید. در یک جامعه با حجاب، سلامت اخلاق جامعه، چیزی

که دیگر کشورها در پی آن هستند بالا می رود. در واقع رابطه متقابلی بین ارزش و شخصیت زن از یک طرف و حجاب وی وجود دارد. شخصیت زن در عدم دسترسی به آن و حفظ زیبایی های خود از چشم نامحرمان است

حجاب حق الله است

یکی از نکات اساسی که زمینه ای برای عمل به احکام است شناخت جایگاه هرچیز در نظام هستی است. برخی از اندیشه گران و حکیمان بر این باورند که حجاب، حق الله است و می گویند: حرمت زن نه اختصاص به خود زن دارد و نه مال شوهر و نه ویژه برادر و فرزندان می باشد. همه اینها اگر رضایت بدهند، قرآن راضی نخواهد شد، چون حرمت زن و حیثیت زن به عنوان حق الله مطرح است. لذا کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم. از اینکه قرآن می گوید: هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می شود عصمت زن حق الله است. پر واضح است که آدمی نمی تواند حقوق الهی را کاملاً ادا کند ولی با انجام برخی کارها می تواند رضایت الهی را به دست آورد. کسی حق ندارد بگوید من به نداشتن حجاب رضایت دادم. از اینکه قرآن کریم می گوید: هر گروهی، اگر راضی هم باشند، شما حد الهی را در برابر آلودگی اجرا کنید، معلوم می شود عصمت زن حق الله است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله): **إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَقُومَ بِهَا الْعِبَادُ، وَإِنَّ نِعَمَ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعِبَادُ** (بحار ج ۷۷، ص ۷) حقوق خداوند متعال بزرگتر از آن است که توسط بندگان ادا شود و نعمتهای خداوند بیشتر از آن است که به شمارش آید. و حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: **وَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ** (نهج البلاغه خ ۲۱) ولی خدا بر بندگان حقی قرار داده و آن این است که او را اطاعت کنند. اگر چه حق خدا بزرگ است و قابل ادا نیست ولی ادای وظایف و اطاعت از خداوند متعال به نوعی ادای حق محسوب می شود.

حجاب که امر خدا است و شارع مقدس به عنوان یکی از احکام ضروری دین آن را واجب کرده است، باید حفظ شود. حفظ این واجب الهی اطاعت از او است و اطاعت از او حقی است که بر بندگان نهاده است.

و هر انسان باورمندی باید تعبدا و نه فقط به خاطر مصالح عمومی و ... این حد و حق الهی را ادا کند. پس حکمت حجاب، سنجش میزان عبودیت و اطاعت بندگان است. بانوان با حفظ حجاب میتوانند اطاعت را، که روح و پیام اصلی عبادات بشر است، اثبات کنند.

حجاب، تجلی عفاف

مفهوم و تعریف عفاف: در لغت خویشتن داری از کشش های نفسانی است، عفاف به بزرگی بشریت است. به عبارت دیگر عفاف یک مکتب خاص نیست بلکه یک فضیلت انسانی است که در درون انسان ها قرار گرفته و در رفتار و کردارها آشکار می شود، هرگاه نفس انسانی به درجه ای برسد که شهوات نفسانی و تمایلات حیوانی و غیرشایسته بر او چیره نشود چنین نفس را عفاف گویند و صاحب آن را اهل عفت می نامند. و از طرف دیگر عفاف یک مسئله اخلاقی است. عفت فضیلتی است که انسان مؤمن باید آن را به دست آورد و آن را در وجود خود ایجاد و تقویت کند.

عفت: خویشتنداری از آنچه حلال و زیبا نیست. پارسایی و پرهیزگاری، نهفتگی، پاکدامنی. وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی کنند متعرض آنها شوند. وَ الْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ نور ۶۰

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| ندانند بر ازدواجی جدید | زنان مسنی که هرگز امید |
| دُر و زینت و گوهر و گوشوار | گناهی نباشد کنند آشکار |
| حجابی که دارد به تن پیرزن | تواند کند دور از خویشتن |

و گر همچنان راه عفت گزید

بود بهتر از آن که سازد پدید

سمیع و علیم است پروردگار

بداند همه کنه دلها و کار

از جمله وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ می توان یک قانون کلی را استنباط کرد و آن این است که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و ستر (پوشش) را مراعات کند پسندیده تر است و رخصتهای تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت درباره وجه و کفین و غیره داده شده است.

این اصل کلی اخلاقی از یاد نبریم. عفت و حیا، خصلتی انسانی است که تاریخ بر نمی تابد و مورد پذیرش تمامی انسانها بود و هست و انسانهای بزرگ و ادیان آسمانی نیز بدان توصیه کرده اند. همین خصلت انسانی یکی از فلسفه های اصلی پوشش آدمی بوده است.

در تعالیم اسلامی، مفهوم واژه عفت، برکنترل شهوات و جلوگیری آن در خروج از مرز اعتدال دلالت می کند. در قران کریم «حالت نفسانی که از غلبه شهوت باز دارد، آمده است. به بیان قران کریم عقیف به شخصی اطلاق می شود که خود نگهدار و با مناعت باشد.

عفت هرگز به معنای سرکوب قوای شهوانی و نفسانی نیست، بلکه مدیریت و مهار آن در چارچوب معقول و شایسته ای است که عقل بر آن حکم می کند. دایره عفت فراتر از دایره اموری است که حجاب به عنوان یک حکم و قانون به آن توجه دارد؛ زیرا حجاب یک عمل و رفتار در حوزه رفتار اجتماعی است که با انجام آن، از سرکشی نفس شهوانی در حوزه عمل جنسی جلوگیری به عمل می آید.

عفاف، ریشه در فطرت: فطرت امری است که خدای متعال آن را در وجود هر فرد قرار داده و انسان بدون اکتساب، به آن میل و رغبت دارد. عفاف نیز یکی از این باورهاست. روح عفت و پروا پیشگی از بدو خلقت آدمی تاکنون برانسان حاکم بوده است. البته ممکن است شکل، اندازه و کیفیت بروز آن در دوره های مختلف متفاوت

باشد، اما این خصلت همیشه بروز و ظهور داشته است.

العِفَّةُ حُصُولُ حَالَةٍ لِلنَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنْ غَلَبَةِ الشَّهْوَةِ یعنی **عَفَّتْ**، پدید آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از فزون خواهی شهوت جلوگیری شود. **عَفَّ عَنْ الشَّيْءِ** ای امتنع عنه **فهو عَفِيفٌ** عفاف از چیزی ورزید یعنی از آن امتناع ورزید پس او عفیف است .

جایگاه عفاف و پاکدامنی: در آموزه های دینی عفاف یکی از ارزش و فضیلت های مطلوب و زیربنای قرار گرفته و ستوده شده است زیرا عفاف یک مسئله فطری است. و فطرت همه انسان ها پاک است مگر اینکه بعداً آلوده شود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این راستا فرمودند: هیچ نوزادی نیست جز آن که بر فطرت پاک توحید به وجود می آید، این پدر و مادرانند که او را منحرف و آلوده نموده یهودی و نصرانی و مجوسی بار می آورند. و فطرت انسان ها همیشه آنان را زیبا، پاک، نورانی و با معنویت پیش می برد.

مطهری(ره) : وقتی زن پوشیده و سنگین از خانه بیرون رود و جانب عفاف و پاکدامنی را رعایت کند افراد فاسد و مزاحم جرأت نمی کنند متعرض او شوند. از آیات قرآن این معنا به دست می آید که نیازی به پوشیدن از کودکانی نیست که قدرت تشخیص میان زن و مرد نداشته و هنوز به مسائل جنسی آگاهی نیافته اند. **وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** نور ۵۹

| | |
|---------------------------|----------------------------|
| چو اطفال گشتند بالغ تمام | بدیدند در خواب خود احتلام |
| سزد تا نمایند رخصت طلب | به هنگام وارد شدن روز و شب |
| همان سان که پیشینیان شما | عمل می نمودند این نکته را |
| بیان کرده آیات خود کردگار | عظیم و حکیم است پروردگار |

از این آیه می توان یک قانون کلی را استنباط نمود و آن این است که از نظر اسلام هر قدر زن جانب عفاف و ستر را مراعات کند پسندیده تر است و رخصت های تسهیلی و ارفاقی که به حکم ضرورت درباره وجه و کفین و غیره داده شده است. این اصل کلی اخلاقی را نباید از یاد برد. در نتیجه می توان گفت این خصلت انسانی یکی از دلایل اصلی پوشش انسان هاست. در غرب به خاطر این که مسئله عفت زنان، مورد اهتمام قرار نگرفت، کار به این بی بندوباری ها کشید.

نباید بگذارند عفت زن که مهمترین عنصر برای شخصیت زن است مورد بی اعتنائی قرار بگیرد. داشتن عفاف انسان ها را از کارهای پست و بد و ناهنجاری جامعه حفظ می کند که علی (علیه السلام) فرمودند: **العَفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ وَيَزْهَهَا عَنِ الدُّنْيَا**. عفاف باز دارنده نفس ها و پاک کننده از پلیدی ها و پستی هاست. بهترین خصلت انسان های با شرافت و با دیانت همیشه در افق های بلند زندگی می کنند هم شجاعت و هم شهامت و کارهای عقلانی انجام داده و از کارهای پست دامن شان را دور نگاه می دارند و به بهترین خصلت ها آراسته می شوند.

امیر موحدان : **عَلَيْكَ بِالْعَفَافِ؛ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ شَيْمِ الْأَشْرَافِ** بر تو باد عفاف و پاکدامنی که همانا از بهترین و برترین خصلت انسان های شریف است. نیز فرمودند: **العَفَافُ أَفْضَلُ شَيْمِهِ عَفَافٍ** بهترین فضیلت است.

امام چهارم (علیه السلام) : **أَيُّ الْإِجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَفِّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ؟** کدام سعی و تلاش برتر از پاکی شکم و شرمگاه انسان است. بهترین عبادت عفاف به خاطر قداست و معنوی بودنش انسان را به خدا نزدیک می کند و هر انسانی وزنی که عفاف داشته باشد و به خدا نزدیک باشد ارزشش زیاد می شود. امام عابدان علی (علیه السلام) : **أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ** برترین عبادت عفاف است .

و باقرالعلوم (علیه السلام) : **مَا عَبْدَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ عَفِّهِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ** خداوند عبادت نشده است به چیز برتر از عفت شکم و شرمگاه. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) : **عَفٌّ عَنِ**

مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا، هرکس از محرمات خدا دوری نماید عابد است.

رأس همه خوبیها برخی از کارها به اندازه ای مهم است که ریشه و اول و منشأ سایر کارهای بد یا خوب می باشد مانند حب دنیا که رأس همه بدیهاست و یا دروغ که رأس همه خطاها و انحرافات است درخوبی نیز این برنامه وجود دارد همانند: تقوی، راستی و... رأس خوبیهاست یکی از اینها عفاف است که درآموزه های دینی رأس هر کار خیر قرار گرفته که صدیق اکبر علی(علیه السلام): **العِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ** عفت رأس همه کارهای خوب است. این مسأله به اندازه ای اهمیت دارد که هرگاه خدا خواست به کسی خیر دهد او را عقیف می کند. این مساله حجاب و محرم و نامحرم و نگاه کردن و نگاه نکردن، همه به خاطر این است که قضیه عفاف دراین بین سالم نگاه داشته شود. اسلام به مساله عفاف زن اهمیت می دهد. البته عفاف مرد هم مهم است عفاف مخصوص زنان نیست مردان هم باید عقیف باشند. منتهی چون در جامعه مرد به خاطر قدرت جسمانی و برتری جسمانی می تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است. نبی مکرم: **العِفَافُ زِينَةُ النِّسَاءِ** عفاف زینت زن است. یکی از دانشمندان بنام ژرژهربرت در مورد تفاهم زن و مرد در خانواده گوید: برای شوهر دانش لازم است و برای زن نجابت. زن که پشتوانه خوبی برای منزل و شوهر و جامعه است زنی است که با نجابت و نیک سیرت باشد.

حجاب میوه عفاف است

حجاب و عفاف به عنوان دو ارزش در جامعه بشری و بویژه جوامع اسلامی مطرح است. همواره این دو واژه در کنار هم به کار برده می شوند. **العِفَّةُ حُصُولُ حَالَةٍ لِلنَّفْسِ تَمْتَنِعُ بِهَا عَنْ غَلْبَةِ الشَّهْوَةِ**؛ عفت حالتی درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می شود. عفاف نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه باز می دارد. حفظ چشم، گوش، قلب و تمامی اعضا و جوارح از هرگونه خطا و گناه عفاف است که حاصل این عفت و حجاب درونی، پوشش ظاهری است؛ به تعبیری لطیف تر

حجاب میوه عفاف است و عفاف ریشه حجاب. برخی افراد ممکن است حجاب ظاهری داشته باشند ولی عفاف و طهارت باطنی را در خویش ایجاد نکرده باشند. این گروه از حجاب، تنها پوسته‌ای و ظاهری بی‌معنا دارند و از سوی دیگر کسانی هستند که ادعای عفاف کرده و با تعابیری همچون؛ من قلب پاکی دارم، خدا با قلبها کار دارد، آدم باید چشمش پاک باشد و... خود را سرگرم کرده و مصداق **بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ** نه اینکه به گمان او قیامتی در کار نباشد (قیامت ۵) می‌شوند.

بود میل انسان که روی هوا کند طی همه روزگارش خطا

اصول و پایه‌های عفاف و حجاب

در یک نگاه کلی اصول زیر را می‌توان به عنوان پایه‌های اساسی در فرهنگ عفاف و حجاب برشمرد:

الف) حجاب و به طریق بالاتر **عفاف** (که مقدمه حجاب است) از مصادیق حق الله و ادای این حق از واجبات است. باید به زن توجه داد که حجاب تنها مربوط به خود زن نیست تا بگوید از حق خودم صرف نظر کردم.

حق همسر او هم نیست تا بگوید من راضی‌ام، بلکه حق است الهی، از این رو اگر زن همسر داری آلوده شد، اگر خودش و شوهرش راضی باشند، پرونده مختومه نمی‌شود بلکه باید اجرای حد شود و کیفر گردد، زیرا به حق الله تجاوز شده است.

در رساله حقوق امام سجاد (علیه السلام) حق خدا بر بندگانش با تعبیر **و اکبر حقوق الله علیک** آورده شده، ادای حق خداوند اصل حقوق شناخته شده که دیگر موارد از آن جدا می‌شود.

ب) عفاف و حجاب، حق نفس انسان بر او هم هست، پیش از آنکه تکلیفی شرعی و اجتماعی باشد. **وَأَمَّا حَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَأَنْ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ** ؛ حق نفست بر تو این است که آن را تمام در راه طاعت خداوند قرار دهی. قرار دادن نفس با تمام شئون

آن برای پیروی از خدا به جز در سایه عفاف و نیروی درونی که انسان را از گناه و حرام دور کند، حاصل نخواهد شد. می‌توان از سخن معصوم این نتیجه را گرفت که حق نفس انسان بر او حرکت بر اساس عفاف و حیا در زندگی است

پ) پدیده حجاب تنها یک پوشش نیست بلکه نماد باورها و گرایش‌های افراد و برای معرفی ملیت و فرهنگ بومی می‌باشد. حجاب، ثمره حیا و عفاف، افزون بر حفظ تن و روان فرد، نماد هویت دینی و ملی است.

ت) حجاب مانع حضور اجتماعی زنان نمی‌شود بلکه حجاب و طرح آن در قرآن نوعی امضای حضور اجتماعی زن است اگر بنا باشد زنان در خانه بنشینند و با نامحرم روبه رو نشوند نیازی به حکم حجاب نخواهد بود.

ث) حجاب و عفاف موجب خودارزشمندی افراد و در نتیجه استواری شخصیت آنان می‌گردد و سطح عزت نفس را بالا می‌برد؛ البته در صورتی که برای این رفتار، دلایل محکمی آورده شود و آگاهانه گزینش گردد.

ج) عفاف و در پی آن حجاب بر اساس روایات مانع افسردگی و فرسودگی روحی و روانی می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ... **وَ ثَمَرَتَهَا قِلَّةُ الْأَحْزَانِ**؛ ثمره و محصول عفاف کم شدن اندوه‌ها است. بنابراین افراد عقیف دارای نشاط خواهند بود. شاید این نشاط (که امری درونی و باطنی است و نمود ظاهری آن به صورت لبخند و تبسم دیده می‌شود) به علت پاکی درونی یعنی عفاف باشد.

حجاب؛ هم فضیلت هم قانون

وجوب مراعات قانون حجاب به این معنا که اگر حتی شخص دارای عفت نباشد و در حوزه اخلاق جنسی، قوای شهوانی بر او چیره باشد، ولی به عنوان یک شهروند موظف است تا حجاب را مراعات کند تا زمینه و بستر ایجاد و یا تقویت اختلال شهوانی جنسی فراهم نیاید؛ زیرا حجاب به معنای پوشش مناسبی است که دو جنس

مخالف را نسبت به هم در حالی شبه عفت قرار می دهد و از سرکشی و چیرگی نفس شهوانی و جنسی باز می دارد. بنابراین، بر همه شهروندان امت اسلامی است تا قانون حجاب را به عنوان یک رفتار اجتماعی و هنجاری مراعات کنند؛

زیرا هدف اسلام ایجاد جامعه ای است که شرایط مناسب بروز فضایل اخلاقی و چیرگی رفتارهای هنجاری و عقلانی و عقلایی در آن فراهم آید. حجاب نیز شرایطی را فراهم می آورد تا عقل بتواند در جامعه، از چیرگی شهوات جنسی جلوگیری به عمل آورد و از طغیان و سرکشی آن باز دارد. به نظر می رسد که کسانی که دارای عفت نفس هستند، از آمادگی بیشتری برای حجاب برخوردار هستند، زیرا نفس آنان تحت مدیریت عقل و فرمانفرمایی آن قرار دارد.

لذا حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) پس از آشکار شدن جسمشان، به سرعت اقدام به پوشیدن عورت های خویش با استفاده از برگ های درختان بهشت نمودند در حالی که تنها این زن و شوهر آن جا حضور داشتند، زیرا عفت وجودی شان به عنوان عاملی موثر در گرایش ایشان به حجاب بوده .

حجاب، قانون اجتماعی

هماهنگی احکام اسلام با مستقلات عقلانی: احکام و قوانین اسلامی، با مستقلات عقلانی ارتباط تنگاتنگی دارد. از این رو، هر آنچه عقل آن را زشت و قبیح می شمارد و به عنوان نبایدهای اخلاقی از آن یاد می کند یا نیک و حسن می داند و به عنوان بایدهای اخلاقی بر آن تاکید می کند به عنوان قانون، امضا و تایید شده است . .

حجاب به معنای پوشاندن ناپسندها و زشتی های ظاهری است. حجاب برای مرد و زن واجب است هر چند که به سبب تفاوت های فیزیکی و اندامی مرد و زن، تفاوت هایی نیز در حدود آن وجود دارد.

حجاب، اختیاری یا اجباری : اما اینکه گفته می شود نباید با اجبار مردم را به عملی وادار ساخت، این درباره عمل فردی و شخصی در محیط و حریم خصوصی است؛

اما عنوان شهروندی و پذیرش آن مقتضیاتی دارد که از جمله آنها عمل به قانون اجتماعی است. اگر در جامعه، قانونی مانند قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی وضع شده است، هیچ یک از شهروندان چه رانندگان و چه عابران پیاده که از خیابان می گذرند نمی توانند این قانون را نادیده بگیرند و بگویند که قانون برای رانندگان است و عابران پیاده می توانند تخطی کنند.

حجاب در حقیقت یک قانون اجتماعی است و همانند قانون و مقررات راهنمایی و رانندگی الزامی و تخطی از آن افزون بر گناه، مجازات هائی را در پی دارد. در هر جامعه ای اگر قانون زیر پا گذاشته شود، امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه از میان می رود و نمی توان به صرف اینکه من می خواهم تا خط عابر پیاده، خودروی خود را در سر چهارراه جلو ببرم، در حقیقت تجاوز به حقوق دیگران است؛

بدحجابی همانند تجاوز از خط عابر پیاده است که مجازات خاص خود را دارد، زیرا اطمینان و اعتماد عابران پیاده را سلب می کند و عابر همواره در هنگام عبور از چهار راه ها در هراس است. جامعه ای که افراد در آن احساس ناامنی می کنند، جامعه ای است که قانون را زیر پا می گذارد. بنابراین، حتی اگر شهروندان، اعتقادی به حجاب نداشته باشند، می بایست به قوانین مصوب تمکین کنند و آن را اجرا نمایند. از این رو حجاب حتی بر شهروندان اقلیت در کشور اسلامی واجب است؛ زیرا قانون فراگیرست و همگان باید آن را مراعات کنند.

حجاب ؛ حریم خصوصی یا عمومی؟ آیا بهتر نیست تصمیم در این مورد، به خود افراد محول شود و همان گونه که «نماز خواندن» و «روزه گرفتن» به انتخاب و اختیار اشخاص است و اگر کسی نماز نخواند یا روزه نگرفت، مورد سوال و تعرض قرار نمی گیرد، مسئله حجاب نیز چنین باشد؟

سه نکته اساسی : نخست: از روایات به روشنی استفاده می شود توصیه اسلام به پوشش بانوان، از مصادیق تکریم و ارج نهادن به کرامت انسانی و اسلامی آنان است

و تکریم بودن حکم حجاب نیز بر این مبنا است که پوشش، با فطرت زن، هماهنگ است و به دیگر سخن جوهره زن، عفاف و حیا است و از مظاهر این عفاف و حیا، پوشش است و از همین رو است که از قدیم در میان همه ملت‌های جهان به خصوص اقوام متمدن، حجاب برای زنان، کم و بیش وجود داشته است و نمی‌توان آن را از احکام ابداعی و تاسیسی اسلام دانست.

براساس همین مبنا می‌توان گفت: بدحجابی یا بی‌حجابی برخی افراد، به نوعی، تجاوز به حقوق دیگران و از باب حق‌الناس است زیرا هرگونه رفتار که حجب و حیا و عفاف جامعه را خدشه‌دار نماید، ضربه‌ای است که به آرامش، سلامت و امنیت اجتماعی فرود می‌آید و موجب می‌شود بسیاری از مردان و پسران به دام فساد و فحشا افتند و این‌گونه زنان نیز ممکن است به دام مردانی بیفتند که به تعبیر قرآن از مصادیق الذی فی قلبه مرض هستند (احزاب ۳۲)

نکته دوم: بحث حجاب و ضرورت پوشش مناسب، اختصاص به بانوان ندارد، بلکه گستره آن مردان را هم شامل می‌شود. تحقق ارزش حجاب خواسته اکثریت بانوان جامعه ما است و التزام عملی آن مستلزم عدم انفعال متولیان فرهنگی و برنامه‌ریزی و ایجاد ساز و کارهای اجرایی مناسب در این زمینه است.

نکته سوم: به‌طور کلی می‌توان زنان جامعه ایرانی را به لحاظ میزان التزام به پوشش، به سه دسته متمایز تقسیم کرد:

۱- بانوان متدین و مقید به حجاب. بسیاری از بانوان، در شمار این دسته‌اند که به علت نداشتن انگیزه خودنمایی و تبرج، نمود و بروز کمتری دارند.

۲- بانوان غافل و کم‌توجه به احکام و موازین اسلامی. می‌توان گفت بیشتر زنان و دخترانی که در معابر و اماکن عمومی با پوشش ناقص ظاهر می‌شوند و ما آنان را «بدحجاب» می‌دانیم، کسانی‌اند که از حدود و ثغور حجاب اسلامی و ارزش و اهمیت آن، آگاهی کافی ندارند یا تحت تاثیر جو قرار گرفته‌اند و قبح بدحجابی را فراموش

کرده‌اند. این گونه افراد، هیچ‌گونه تعمد و غرض‌ورزی ندارند و با ارشاد و کار فرهنگی مناسب، می‌توان رفتارشان را تغییر داد.

۳- زنان و دخترانی که باید آنان را تابلوهای بدحجابی و مانکن‌های متحرکی دانست که با رفتارهای نامأنوس و غیرمتمعارف خود، در خدمت فرهنگ بیگانه قرار دارند و دانسته یا ندانسته به احکام و ارزش‌های اسلامی و ملی، دهن کجی می‌کنند. بی‌گمان این دسته، با ویژگی‌های یاد شده، در اقلیت قرار دارند و بدیهی است دستگاه‌های فرهنگی کشور، باید برای هر یک از این گروه‌ها، کارشناسانه و به نحوی خاص، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند.

آیا حجاب مسئله‌ای شخصی است؟ برخی به این پرسش، پاسخ مثبت می‌دهند و می‌گویند: حجاب امری خصوصی و شخصی است و ورود به حریم خصوصی افراد، نه تنها مطلوب نیست، بلکه جرم و گناه است و بدون اجازه جایز نیست.

و در استدلال بر سخن خود می‌گویند: در مورد حجاب، نه تنها شواهدی مبنی بر حکومتی بودن آن وجود ندارد بلکه مواردی در تاریخ شیعه وجود ندارد که زنی به دلیل رعایت نکردن حجاب مجازات شده باشد، هر جا امری مجازات داشته در کتب روایی جزء به جزء آن ذکر شده است.

اما در مورد حجاب، نه تنها روایتی در این زمینه نداریم بلکه احادیث زیادی وجود دارد که الزام زنان به رعایت حجاب و تقصیر آنان را به گردن شوهرانشان می‌گذارد نه حکومت، احکام مربوط به حجاب هم مثل نماز و روزه و نه مثل احکام حقوقی، فاقد ضمانت اجرای اجتماعی است.

باید در پاسخ گفت: این واقعیت جای انکار نیست که پیامبرگرامی (صلی الله علیه و آله) و برخی از امامان معصوم علیهم السلام در این زمینه و حتی گاه در مورد وضعیت آقایان، رهنمودها و گاه برخوردها و توبیخ‌هایی داشته‌اند.

۱- نوشته‌اند در حجه‌الوداع، زنی جوان و زیبا از طایفه خثعم برای پرسیدن مسئله‌ای به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و در آن حال، فضل بن عباس، پسر عموی حضرت، پشت سر ایشان سوار بود. نگاه‌هایی میان آن زن و فضل رد و بدل شد، پیامبر متوجه شد که آن دو به هم خیره شده‌اند و زن جوان، به جای آنکه توجهش به جواب مسئله باشد، همه توجهش به فضل است که جوانی نارس و زیبا بود.

و از این رو رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دست خود، صورت فضل را چرخانید و فرمود: زنی جوان و مردی جوان، می‌ترسم شیطان در میان ایشان پای نهد. (بخاری، الصحيح، ج ۷، ص ۱۲۶)

۲- در ذیل آیه **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...** (نور ۳۰) به نقل از ام‌سلمه آمده که وی گفت من و میمونه در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ابن‌ام‌مکتوم [که مردی نابینا بود] آمد و این، پس از آن بود که ما دستور یافته بودیم حجاب را رعایت کنیم، پیامبر به ما فرمود: به حجاب درآیید؛ ما عرض کردیم: مگر نه اینکه او نابینا است و ما را نمی‌بیند؟ حضرت فرمود: آیا شما هم نابینا هستید و او را نمی‌بینید؟

۳- پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حواء [که زنی عطر فروش بود] فرمود: حواء! زینت را برای غیرشوهرت آشکار مساز. حواء! برای هیچ زنی حلال نیست مچ و پایش را برای غیر همسرش آشکار نمایید (نوری، مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۴۱)

۴- از امام صادق علیه السلام: درست نیست زن مسلمان روسری و پیراهنی به تن کند که بدنش را نپوشاند. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۸)

این روایات که تنها بخش اندکی از روایاتی است که در این زمینه وارد شده به خوبی نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به عنوان حاکمان جامعه اسلامی، نسبت به مسئله حجاب اهتمام داشته و با بدحجابی برخورد نموده‌اند.

آثار و پیامدهای رعایت حجاب

الف- آثار فردی: - احترام به شخصیت زن، به واسطه ی رعایت حجاب. - حفظ اعتقادات مذهبی برای افراد. - مصونیت ارتباطات زن با مردان غریبه - حفظ عفت زن و جلوگیری از فساد و ناهنجاری.

ب آثار اجتماعی: - سلامت نسل جدید جامعه - پیشگیری از فساد اخلاقی - مبارزه با مظاهر بی دینی

پوشش زنان دارای چهار شرط اساسی:

۱- پوشش باید به گونه ای باشد که غیر از قرص صورت به اندازه ای که در وضو شسته می شود آنهم به شرط نداشتن آرایش غلیظ و دستها از مچ تا سر انگلستان بقیه بدن و موها را کامل بپوشاند

در پوشیده داشتن سر زنان و اینکه حتی تارهای موی زن نباید در معرض دید نامحرمان قرارگیرد در بین مراجع عظام کوچکترین اختلافی وجود ندارد.

۲- پوشش باید به اندازه ای نازک نباشد که بدن یا رنگ لباس یا زیور آلات زن از پشت آن معلوم شود و با این عمل خود حساسیت مردان هوسران را بیشتر نکرده و زمینه های گناه و فساد را فراهم نکنند

۳- پوشش باید به اندازه ای آزاد باشد که برجستگی بدن زنان و دختران برای نامحرمان معلوم نشود.

۴- لباس شهرت نباشد پوشش نباید از نظر رنگ یا مدل به گونه ای باشد که مردم به صورت غیر متعارف به او توجه کرده که زمینه های جلب نظر نامحرمان و مردان و پسران هوسران را فراهم و موجب گناه و آلودگی خواهد بود.

اصولش هم عدم جلوه گری و تبرج است.

بخش ۳ : پوشش کامل از دیدگاه اسلام

چادر کامل‌ترین حجاب اسلامی امتیازات چادر:

پیامبر اکرم چادر را به عنوان یکی از اقلام نوزده گانه ضروری جهیزیه برای دخترش حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها قرار داد.

چادر مشکی بهترین و سالم‌ترین پوشش زن مسلمان است که سراسر حجم بدن او را می‌پوشاند و به او وقار و متانتی خاص می‌بخشد.

۱. چادر یادگار زنان اهل بیت (سلام الله علیهم) بویژه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است.

۲. چادر بیش از هر لباسی حجم و شکل بدن را پوشش می‌دهد.

۳. چادر سمبل حجاب اسلامی است که بارزترین نمود عینی پوشش دینی را به خود اختصاص داده است.

۴. چادر با پوشش یکنواخت و یکپارچه بدن، جلب توجه نامحرم را به کمترین حدّ خود می‌رساند.

۵. چادر، پوشش دینی و ملی زنان ایران است که دیانت، ملیت و استقلال فرهنگی ملت مسلمان را در دنیا تجلی می‌بخشد.

۶. چادر، دارای بیشترین بار فرهنگی حیا و عفاف است که بیش از هر پوششی دست رد بر سینه نامحرم می‌زند.

۷. چادر، سمبل مبارزه با استعمار است.

۸. چادر زیبایی، وقار و متانتی معنوی برای زن به ارمغان دارد.

۹. چادر با اهدای کامل‌ترین پوشش به زن مسلمان، وسیله کمال و تقرّب بیشتر را در او مهیا می‌سازد و بالاترین تواضع در برابر فرامین حق را تجلی می‌کند.

فلسفه حجاب و عفاف

هدف از قانون حجاب در اسلام، دست یابی به عفاف و فضیلتی نفسانی و اخلاقی است که از طریق آن برای شخص و جامعه فراهم می آید. زیرا برای مصونیت از ایذا و اذیت و آزار از سوی دیگران به ویژه بیمارزدلان بر می شمارد؛ با مصونیت یابی شرایط برای دست یابی به فضایل بیشتر برای آدمی فراهم می شود. احزاب ۵۹

از آیاتی از جمله ۵ و ۷ مومنون و ۲۹ و ۳۱ معارج این معنا به دست می آید که عفت و پاکدامنی موجب می شود تا انسان در مسایل جنسی رو به اعتدال رود و از گرایش به اسراف در این حوزه خودداری ورزد. وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۵ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۶ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۶

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| کسانی که اندام و تن را مدام | بدارند باز، از امور حرام |
| بجز از برای کنیزان و زن | که عیبی نبودست در این سخن |
| هرآن کس که جز با زنان حلال | ز دیگر زنی بازجوید وصال |
| همانا شقی و ستم پیشه است | که بر این چنین کار آورده دست |

همچنین عفت ورزی و ایجاد شرایط عفاف در انسان موجب می شود تا نفس از هر زشتی محافظت شود و امکان سوءاستفاده و نیز نسبت های ناروا به انسان برای دیگران فراهم نیاید. الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| هرآن زن که او هست بدکار و بد | به مردی بدین وصف باید رسد |
| هرآن مرد کو هست ناپاک و زشت | بود لایق همسری بدسرشت |
| نکو زن به مرد نکو درخورست | نکومرد را نیک زن همسرست |
| چنین پاک اشخاص پاکیزه تن | همه پاک هستند از بد سخن |
| وز ایزد بیابند رزقی نکو | ببینند آمرزش از سوی او |

هدف از حجاب واقعی، دست یابی به فضیلت اخلاقی عفت است که مدیریت عقل بر نفس و چیرگی بر آن در چارچوب های پذیرفته شده و فطری و طبیعی بشمار می رود.

اما این بدان معنا نیست که حجاب به سبب وجود عفت باطنی مراعات نشود و شخص به این بهانه که قلب من پاک است و عقلم بر نفسم چیره است، از حجاب اجتناب ورزد؛ زیرا حجاب، یک قانون و حکم اجتماعی است تا دیگران به گناه آلوده نشوند و شرایط عمومی برای رشد و کمال فراهم آید.

اگر کسی خواهان عفت نیست نمی تواند از حجاب اجتناب ورزد، زیرا، قانونی در حوزه عمل اجتماعی و رفتاری است و بر همه شهر وندان است تا برای ایجاد جامعه سالم، آن را مراعات کنند و در صورت مخالفت و زیرپا گذاشتن قانون باید مجازات مناسب آن را تحمل کنند. حجاب یک قانون اسلامی و حکم شرعی است که مراعات آن از سوی همه شهروندان لازم است. این بدان معنا خواهد بود که مخالفان، افزون بر این که گناهی مرتکب شده و در آخرت مجازات شده و یا تبعات گناه بر ایشان بار می شود، حجاب برای این وضع شده تا جامعه در سلامت جنسی باشد و ابزارهای تحریک قوای شهوانی تحدید شود. از این رو، حجاب به عنوان یک قانون کلی وضع شده است تا این سلامت فراهم آید.

از آموزه های قرآنی این معنا به دست می آید که عفت و پاکدامنی، به معنای چیرگی عقل و مدیریت مهار قوای شهوانی به دست آن است. این حالت اگر به شکل ملکه ای در نفس انسانی در آید، شخص در حالتی قرار می گیرد که به سادگی تهییج نمی شود و قوای شهوانی نمی تواند سرکشی کند و او را به سوی گناه سوق دهد.

اگر به انسان مؤمن گفته شده تا برای حفظ عفاف و یا تقویت آن در خود، چشم بر هر مست آفرینی فروهشته دارد، همینطور از وی خواسته شده تا برای حفظ عفت دیگران و یا ایجاد و تقویت آن، حجاب داشته باشد.

ادله فلسفه حجاب

(۱) سلامت و آرامش روحی و روانی فرد و جامعه (بهداشت روانی) :

پر واضح است از جمله غرایز بشر که در طول تاریخ سبب فتنه ها، جنگ ها، تنش

های عصبی، ناهنجاری های رفتاری و هزاران بلای دیگر شده و می شود و اکنون نیز ابزار تحمیل فرهنگ و سیاست و رشد مصرف گرایی و تسلط بیگانگان است، غریزه جنسی است، که عامل گسترش و تهییج آن طبق قانون خلقت در وجود زن بیشتر قرار داده شده. و حجاب روشی است برای جلوگیری از طغیان این غریزه و آرامش روحی و روانی افراد جامعه. با عفاف و خویشتنداری می توان از هرز رفتن استعدادها، توان ها و امکانات جلوگیری کرده و برای بالندگی هنجارها و ارزشها یاری نمود. عفاف موجب مصونیت زن و مرد از آشفتگی های ذهنی، بزهکاری، آوارگی و بالاخره بیماری روحی و روانی می شود و از انحطاط اخلاقی جامعه و از هم پاشیدگی خانواده ها جلوگیری می کند.

حجاب از جنبه روحی و روانی به بهداشت روانی فرد و اجتماع کمک می کند وقتی که حجاب زن، کامل باشد و زن، با وقار و متانت در جامعه ظاهر شود، مردان جامعه نیز آرامش روانی و فکری خواهند داشت و مُدام به این زن و آن زن که در کوچه و خیابان و فلان مکان دیده اند، فکر نمی کنند.

(۲) بهداشت و سلامت جسمانی: ارتباط سلامت روحی و روانی با سلامت جسمی مورد اذعان متخصصان است. از نظر پزشکان آثار سوء بی عفتی مانند چشم چرانی بر سلامت جسمانی محرز است. این آثار سوء جسمانی عبارتند از:

- ۱- دشواری در تنفس
- ۲- درد اطراف قلب
- ۳- تپش قلب
- ۴- ضعف و خستگی عمومی
- ۵- سر درد
- ۶- بی قراری
- ۷- بی خوابی و کم اشتها
- ۸- خستگی فکری و دماغی

(۳) رشد معنویت: بی تردید زنی که در دام بی حجابی افتد و تمام وقت خود را صرف آرایش و مد گرایی کند فرصتی برای ارتقای روحی و معنوی خود نمی یابد علاوه براین بی حجابی سبب افول معنویت کلی در سطح جامعه می شود در مقابل، زن مومن با حجاب، هر رفتاری را بجا بروز می دهد و ضمن آنکه کانون خانواده را با مهر و زیبایی

خویش، معطر می کند در جامعه نیز عنصری فعال، انسان ساز و مربی اخلاق و خوبی ها می شود

(۴) درک لذت ایمان: "خویشتنداری" توانایی برجسته روحی به انسان می دهد تا وی در برابر هجوم هوی و هوس سرکش، پایداری کند و در فراز و فرود زندگی، به کمال برسد

(۵) استحکام بنیان خانواده و استمرار نسل ها: خانواده اولین و بنیادی ترین تشکل اجتماعی یک جامعه به شمار می آید. استحکام خانواده که مرکز عشق و امید و بستر شکفتن آرزوهای جوانان می باشد، توانایی های فردی را افزایش و جامعه را استوار و پویا خواهد ساخت. بی شک نهاد خانواده، تنها با پاسداری از عفاف و پاکدامنی، درخشش و بالندگی لازم را پیدا می کند، وقتی راه رسیدن به هوس ها برای جوانان در عرصه خیابان ها و پاساژها باز باشد،

روشن است کسی به فکر تشکیل خانواده و قبول مسئولیت استکمالی خانواده نمی افتد چنانکه آمارهای میدانی در غرب حکایت از این مهم دارد.

این در حالی است که با کنترل غریزه های جنسی با روش های معقول و کارآمد و سالم، بشریت، نسل به نسل ادامه می یابد و مادران فهیم، فرزندان برومند تحویل جامعه می دهند.

حجاب باعث اختصاص دادن کامیابی های جنسی به خانواده می شود و در نتیجه عامل تحکیم روابط خانواده و برقراری صمیمیت کامل بین زوجین می گردد

(۶) ترویج معروف: یک زن با حجاب، همچون مسجدی متحرک است که پشت نقاب حجاب بر حفظ باورهای دینی خود و فرهنگ دینی اسلام و جلوگیری از سوء استفاده قدرت های استعمارگر اصرار می ورزد

(۷) حفظ عزت نفس و کرامت انسانی: انسان در سایه عفاف، عزت و اعتبار پیدا می کند و کسانی که هرچه می خواهند می خورند و آنچه می خواهند می گویند و پیوسته در پی

هوسرانی‌اند، نزد دیگران اعتبار و ارزشی ندارند.

امام علی (علیه السلام): **من عفت اطرافه، حسنت اوصافه و من اتحف العفة و القناعه حالفه العز انسانهای پاکدامن، نزد افراد جامعه اعم از خانواده دوستان و دیگران مورد احترام و اعتمادند.**

زن‌ها با اختیار پوشش مناسب به عزت، حرمت، حریت و کرامت انسانی دست می‌یابند و در برابر تهدیدهای بازار جنسی نیز در امان می‌مانند. از آنجا که در طبیعت، پیکر و روح زنان جاذبه‌های مختلف قرار داده شده است، زن نمی‌تواند با هر هیبت و هیئتی وارد اجتماع بشود. مگر آنکه برای انسانیت خود ارزشی قائل نباشد و بخواهد با پوشش نامناسب، خود را در بازار جنسی عرضه کند.

۸) جلوگیری از تهییج و تحریک جنسی و خنثی کردن لذات نامشروع: پوشش مناسب موجب می‌شود که هم مردان در هنگامه برخورد با زنان گرفتار انحراف و پلیدی و فحشا نشوند و هم زنان در برابر مردانی که تن خود را می‌پوشانند از امنیت و طهارت قلبی سود برند. همه بازی‌های سیاسی و اقتصادی دست به دست هم داده که از زن‌ها یک اسباب بازی بسازد یا به آنها به عنوان کالای جنسی نگاه می‌کنند؟

شهید مطهری: نبودن حریم میان زن و مرد و آزادی معاشرت‌های بی بند و بار، هیجان‌ها و التهاب‌های جنسی را فزونی می‌بخشد و تقاضاهای سکس را به صورت یک عطش روحی و یک خواست اشباع نشدنی در می‌آورد. نکته قابل توجه مردان نسبت به زنان به محرک‌های جنسی حساس‌ترند از این روی پوشش نامناسب زنان و جاذبه ناشی از آن مردان بخصوص جوانان را تحریک می‌کند. و علاوه بر ایجاد و شیوع فساد و فحشا موجب اختلال روانی، فروپاشی خانواده‌ها و... می‌شود.

۹) حفظ و استیفای نیروی کار و فعالیت: هنگامی که مردی پوشش مناسب داشته باشد زنی که با وی سخن می‌گوید و یا وی را می‌بیند تحت تأثیر اندام وی قرار نمی‌گیرد و قلب و دلش در گرو عشق او نمی‌رود. چنانکه پوشش مناسب زن نیز چنین

فرصتی را برای مردان فراهم نمی آورد

۱۰) حفظ معنویت و ارزش های انسانی : حجاب از نظر موقعیت زن در برابر مرد، سبب می گردد که ارزش زن در برابر مرد بالا رود و زن ابزار دست سوء استفاده گران نباشد. زن مسلمان تجسم حرمت و عفت در جامعه است.

حساسیت و ضربه پذیری زن به لحاظ جاذبه های طبیعی، ایجاب می کند که طبق یک سنت تکوینی همچون همه موجودات لطیف و آسیب پذیر در حصار و حجاب مطمئن، مامن گزیند و گوهر جان خویش را از کانون توجه تمایلات طغیان طلب و حد ناشناس طبیعی محفوظ دارد. هم گامی با این تدبیر آفرینش و حریم داری زن می تواند محدوده مطمئن تری را پیرامون او فراهم آورد و این گوهر اصیل را از سهل الوصول بودن مصون دارد.

۱۱) مصونیت اخلاقی، سلامت و آرامش در محیط کار : قرآن برای حجاب و پوشش مناسب اسلامی آثار معنوی و نقش اجتماعی خاصی را بیان می کند که نمونه آن در مسأله امنیت و تقوا است. در حقیقت با بیان فلسفه و اهمیت حجاب به برخی از آثار معنوی و اجتماعی نیز اشاره شده است. غیر از مصونیت از تعرض هوسرانان و کسب امنیت می توان به برخی از آثار دیگر حجاب نیز اشاره کرد

از آن جمله طهارت قلبی و پاکی درون مردان و زنان است. حجاب و پوشش در آموزه های قرآنی از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است و برای آن آثار اجتماعی و معنوی چندی است. آثاری که نه تنها موجب می شود انسان را به خدا نزدیک کند بلکه شخص را در امنیت و آرامش روحی و روانی و اجتماعی قرار می دهد.

الگوی حیا

موسی (علیه السلام) کنار چاه آمد و دختران «شعیب» را برای آب کشیدن و سیراب نمودن گوسفندان یاری کرد، دختران او را جوانی شجاع و امین یافتند، بدین خاطر یکی از

دختران به نام «صفورا» با مشاهده این خدمت و صداقت از سوی موسی علیه السلام ، تصمیم گرفت او را برای کار و خدمت نزد پدر خود ببرد

وی تصمیم خود را با موسی علیه السلام در جریان گذاشت، و به پیشنهاد موسی علیه السلام قرار شد، هنگام رفتن به سوی شعیب، موسی علیه السلام از جلو حرکت کند، و صفورا از عقب سر او را راهنمایی نماید. با این اوصاف موسی علیه السلام و صفورا، راه را پیمودند و نزد شعیب رسیدند، و صفورا به پدر پیشنهاد کرد

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (قصص ۲۶)

بگفتا از آن دختران يك نفر که این مرد را کن اجیر ای پدر

امین و تواناست باشد رشید ببايست او را به خدمت گزید

حضرت شعیب گفت: دخترم، نیرومندی او را چگونه به دست آوردی؟! صفورا پاسخ داد: پدر جان! به هنگام آمدن به حضور شما، موسی (علیه السلام) پیشنهاد کرد، من از عقب سر او حرکت کنم. و هرگاه او خواست در مسیر اشتباهی حرکت کند، من با صدا کردن، یا سنگ پرتاب نمودن، او را به مسیر صحیح هدایت کنم. حرف او این بود انا قوم لاننظر الی ادبار النساء ما جماعتی هستیم که حتی به عقب سر زنان نامحرم هم نگاه نمی کنیم. (وسایل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۴۵)

رعایت حجاب

الف) جایگاه رفیع زن در اسلام: بررسی تطبیقی جایگاه زن در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب فلسفی اثبات می کند که دین مبین اسلام برای زن ارزش و احترام خاصی قائل شده است.

ب) حجاب و عفاف در اسلام و سایر ادیان و مکاتب: در قرآن مجید بیش از ده آیه به رعایت حجاب و حرمت نگاه کردن به نامحرم اختصاص یافته است. در ادیان و مذاهب دیگر همچون زرتشت، یهود و مسیحیت نیز رعایت حجاب توسط زنان امری واجب شمرده شده است.

ج) پیامدهای بی بند و باری: پیامدهای نگران کننده بی بند و باری ها در غرب، موجب شده تعدادی از سازمان های زنان و نهادهای امنیتی در آمریکا و استرالیا و کانادا نیز به جمع طرفداران حجاب و عفاف بپیوندند.

آنها پس از بررسی آمار وحشتناک تجاوز به زنان، سقط جنین ناشی از روابط نامشروع، کودکان حرام زاده، جدایی های منجر به طلاق و قتل دختران و زنان در کشورهای مذکور به زنان چنین توصیه کرده اند:

۱- همیشه جوراب و لباس های مناسب بپوشید

۲- از کفش های بی پاشنه به جای پاشنه دار استفاده کنید. زنان با کفش پاشنه دار بیش از حد در معرض خطر هستند

۳- پوشیدن دامن های کوتاه و لباس های جلب توجه کننده می تواند حمله را محتمل تر کند. بنابراین اگر شما برای امنیت و سلامتی خودتان ارزش قائل هستید این نوع لباس ها را در مجامع عمومی نپوشید.

دفاع عقلانی از گوهر حجاب

یکی از عوامل فرهنگ ساز در جامعه، دشمنان هستند. دشمن می داند که با تحریک شهوت و غریزه جنسی در جوانان مسلمان و کشاندن آنها به ورطه فساد و فحشا، می تواند آنها را به تدریج از اهداف و آرمان های متعالی جامعه اسلامی دور کند و سپس بر آنها مسلط شود؛ (شبیه همان قضایایی که در اندلس رخ داد)

لذا زمینه های این تحریک شهوت را فراهم و تقویت می کند؛ که یکی از این زمینه ها، ترویج بدحجابی و پوشش های غیر اسلامی و محرک می باشد. یکی از دلایل متقاعد نشدن برخی مخالفان به حجاب اسلامی این است که از حجاب دفاع عقلانی نمی شود، بلکه غالباً از ایمان و دین مردم برای دفاع از حجاب استفاده می گردد

بسیاری از مبلغان و اساتید و معلمان دینی، در برخورد با شبهات مخالفان حجاب،

بیشتر از آنی که معقولانه و منطقی، پاسخ مخاطب را بدهند، تنها به آیات و احادیث و روایات اکتفا می کنند؛ آن هم به شکل سنتی و با شیوه های کهن که جذابیتی برای مخاطب ایجاد نمی کند. البته این بدان معنا نیست که در باب تبلیغ و دفاع از حجاب از مباحث شرعی و احکام دینی استفاده نشود و نیز منظور این نیست که احکام شرع با مباحث عقلی متباین است. بلکه مطلب مذکور ناظر به این نکته می باشد که قبل از طرح مباحث شرعی و احکام دینی، به مباحث عقلانی و محسوس و ملموس برای مخاطب پرداخته شود.

اگر این نکته با دقت و ظرافت رعایت شود، آن مخالف غافل نیز پی به این خواهد برد که: **كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ**

باید جوانان را با شیوه هایی جذاب و متناسب جامعه امروزی (البته با حفظ اصول و قواعد) نسبت به این گونه مسائل مثل حجاب توجیه ساخت.

باید به تدریج و با آهنگی نرم، مخالفان حجاب را جذب محافل مذهبی و مساجد نمود تا در محیط های سالم رشد نمایند. در نتیجه به طور کلی باید در کیفیت عرضه دین، دقت زیادی به خرج داد. اسلام عزیز را باید همان گونه که هست، هنرمندانه و زیبا ارائه داد. نه باید آن قدر افراط و تندی کرد که احکام اسلام را سخت تر از آنی که هست ارائه داد **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۱**

الا مؤمنان! زینهار از سبق حجرات ۱ تقدم نجوئید بر پیک حق

خداترس باشید و پرهیزکار سمیع و علیم است پروردگار

و نه باید آن قدر دچار تفریط و سستی شد که احکام اسلام به مزاج دشمن خوش آید و مورد پسند آنها واقع شود. باید با حفظ اعتدال و البته با قاطعیت در مقابل مخالفت دشمنان و مخالفان، این امر را انجام داد و ملاحظه آنها را نکرد.

بخش ۴ : مسئله حجاب از منظر فقه

آشنایی با دلایلی که می‌توان از نگاه فقه بر حکومتی بودن مسئله حجاب ارائه داد. در این زمینه دست کم، چهار دلیل ذیل قابل طرح است :

دلیل نخست: می‌توان در یک نگاه فراگیر، مجموعه احکام اسلام را به دو دسته زیر تقسیم نمود :

الف) احکام فردی مانند احکام مربوط به نماز، روزه، خوراک، پوشاک، مسکن و... این احکام، صرفاً با فرد و عملکرد او در ارتباط است. هر چند ممکن است آثار و پیامدهای اجتماعی نیز داشته باشند. برای مثال، در جامعه‌ای که نماز برپا داشته می‌شود، فحشا و بزه‌کاری کمتری به چشم می‌خورد که ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر عنکبوت ۴۵

ب) احکام اجتماعی مانند وجوب دفاع، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود و تعزیرات، ازدواج، طلاق، احکام مربوط به اداره جامعه و کشورداری و به طور کلی احکامی که در بستر جامعه و در تعامل افراد با یکدیگر، نمود پیدا می‌کنند و موضوعیت می‌یابند.

بی‌تردید احکام مربوط به دفاع، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، کشورداری و چگونگی تعامل دولت اسلامی با بیگانگان در این قسم جای می‌گیرد. البته ممکن است برخی احکام از مصادیق هر دو قسم باشند. برای مثال امر به معروف و نهی از منکر، هم در حیطه وظایف فردی قرار می‌گیرد و هم در ارتباط مستقیم با دولت و نظام اسلامی است. از این رو در اصل هشتم قانون اساسی آمده است: دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.

با توجه به این توضیح و نیز با عنایت به دلایل بعدی، باید گفت بی‌تردید حکم حجاب از احکام اجتماعی و از موضوعاتی است که پیوند وثیق و ارتباط مستقیم با جامعه و

نظام حاکم بر جامعه اسلامی دارد. و بر همین اساس و به منظور جلوگیری از هرج و مرج و برخوردهای سلیقه‌ای و تنش‌زا، لازم است تنظیم مقررات جهت اجرای این حکم و نظارت بر حسن انجام آن و چگونگی برخورد با متخلفان، به دولت سپرده شود. هر چند این امر، نافی وظیفه افراد در امر به معروف و نهی از منکر زبانی نخواهد بود.

دلیل دوم: وظایف کلی دولت اسلامی بی‌تردید از وظایف دولت و حاکم اسلامی آن است که زمینه‌ساز سعادت دنیوی و اخروی مردم و فراهم آورنده بستر رشد و تعالی آنان باشد و این مهم بدون دفع و رفع زمینه‌های فساد و مبارزه با عوامل تباهی و اشاعه خوبی‌ها و ترویج نیکی‌ها میسر نیست. از وظایف حکومت اسلامی، جلوگیری از تعدی و تجاوز مردم به حقوق یکدیگر و ممانعت از ورود ایشان به کارهای حرام و مفسده انگیزه است. و بدیهی است انجام این وظیفه، نیازمند تنظیم مقررات و صدور احکام حکومتی است، چنان که علامه طباطبایی در بیان ماهیت احکام حکومتی می‌نویسد: احکام حکومت تصمیماتی است که ولی امر، در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، به حسب مصلحت وقت می‌گیرد و طبق آنها، مقرراتی وضع می‌نماید و به اجرا در می‌آورد. این مقررات لازم الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار است. (طباطبایی، ولایت و زعامت، ص ۸۳)

دلیل سوم: ضرورت امر به معروف و نهی از منکر از اهداف و وظایف تشکیل حکومت اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند در توصیف گروهی از مومنان می‌فرماید: **الَّذِينَ إِِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (حج/۴۱)**

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| کسانی نمایند یاری حق | که باشند بر این عمل مستحق |
| کسانند ایشان که گر در زمین | به آنها ببخشیم قدرت چنین |
| بدارند بر پای امر صلوات | ببخشند بر بینوایان زکات |
| نمایند آن مردم خوش سرشت | خود امر به معروف و هم منع زشت |

همانا سرانجام اعمال و کار بود در یدِ قدرت کردگار

از امام صادق (علیه السلام) درباره امر به معروف و نهی از منکر پرسید که آیا بر همه امت واجب است؟ حضرت فرمود: خیر. گفته شد: چرا؟ فرمود: **انما هو علی القوی المطاع العالم با لمعروف من المنکر لا علی الضعیف الذی لا یهدی سبیلا**. این کار بر کسی واجب است که نیرومند باشد و از او اطاعت شود و نسبت به معروف آگاه باشد و آن را از منکر تشخیص دهد. نه بر کسی که ناتوان است و راه به جایی نمی برد (وسائل الشیعه، ج ۱۴) بی شک مصداق روشن «قوی مطاع» دولت اسلامی است. اساسا یکی از ادله وجوب تشکیل حکومت اسلامی همین دلیل وجوب امر به معروف و نهی از منکر است، با این بیان که حکومت اسلامی خود از مصادیق روشن «معروف» و حکومت طاغوت از مصادیق آشکار «منکر» است.

چنانکه فقیه برجسته صاحب جواهر می نویسد: **انه مع بسط یده الواجب علیه جمیع افراد الامر بالمعروف**. در صورتی که حاکم اسلامی، بسط ید داشته باشد، امر به همه مصادق معروف بر او واجب است. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۶۱) از این رو، بر طبق اصل سوم قانون اساسی، از وظایف دولت جمهوری اسلامی، عبارت است از: ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی. و به خصوص مسئله پوشش و حجاب و کم و کیف آن باید مورد توجه باشد. زیرا گرچه این امر ممکن است در نگاه بدوی و فی نفسه، مساله ای جزئی و غیر مهم به نظر آید، ولی گاه همین مسئله، صبغه فرهنگی و ملی به خود می گیرد و در عرصه تهاجم فرهنگی، مورد سوء استفاده دشمنان واقع می شود تا جایی که ممکن است مسلمانان، ناخواسته در زمین دشمن بازی کنند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند عزوجل، به یکی از پیامبرانش وحی فرمود: **به مومنان بگو! پوشش دشمنان مرا نپوشند، از خوردنی های آنان نخورند و راههای ایشان را نپیمایند که در**

این صورت، همانند آنان، دشمنان من خواهند شد. (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲) و ضرورت دخالت دولت در این عرصه، بیشتر بدان جهت است که اگر این مهم، صرفاً به آحاد جامعه واگذار شود و از نقش قانون گذاری و نظارت و حتی جایگاه اجرایی دولت غافل شویم، تا شاهد هرج و مرج و برخوردهای سلیقه‌ای نشویم.

تشابه لباس

امام صادق (علیه السلام): درباره مردی که لباسش بر زمین کشیده می شد فرمود: در نظر ما شباهت مردان به زنان، پسندیده نیست (وسائل الشیعه ج ۵ ص ۴۲) در اجتماع، هر یک از زن و مرد با ویژگیهای ظاهری خاص خود شناخته می شوند. این ویژگیها برآیند حرکات و رفتار و نیز پوشش ظاهری آنهاست. جابجایی این ویژگی نه تنها در شرع که در عرف نیز پسندیده نیست و رفتاری خلاف عفت و حیا برشمرده می شود **لباس حیا** حیا حقیقتی والاست که تنها ویژه جسم انسان نیست. روح انسان نیز به پوشش شرم نیاز دارد و بلکه حیای برون، برخاسته از حیای درون است حیا ماهیتی معنوی دارد که حتی یکی از شیوه های کنترل و مدیریت در جامعه یاری جستن از حیا و عفاف زن و مرد است.

مهم اینست که مرد و زن نسبت به حیای دینی خانواده دغدغه داشته باشند و تنها تأمین نیازهای مادی، مسئولیت را تمام شده نپندارد. بدیهی است رفتار شایسته و کردار بایسته همراه با حیا و عفاف مرد و زن در خانواده، بهترین الگو و تأثیر گذارترین پیام راستی و درستی است و باید نتیجه را به خداوند واگذاریم.

امام صادق (علیه السلام): حیا از ایمان است و ایمان در بهشت (کافی ج ۲)

چگونگی ترویج فرهنگ حجاب

باید حجاب را همراه با شناختن و شناساندن مضرات عدم رعایت حجاب در جامعه ترویج کرد. یعنی بی حجابی چه مضراتی برای فرد و خانواده و جامعه به بار می آورد.

این مضرات عاملی برای تحریک به حفظ حجاب می‌شود و به نوعی اشاره به فلسفه حجاب است. مسئله حجاب یک کار فرهنگی آموزشی است بایستی آموزش حجاب و رعایت آن از سنین پایین شروع شود و همه را هم فرا بگیرد.

بعد با تدوین قوانین مطلوب عمومی بحث عفاف را در جامعه جا بیندازیم. در مرحله آخر نظارت به اجرای قانون در قالب آموزش است. باید قوانین حجاب را در قالب آموزش به شهروندان تفهیم کرد.

وقتی آنها از حقوقشان آگاهی پیدا کنند و از آن بهره‌مند شوند اقبال عمومی به حجاب زیاد می‌شود. از نقش صدا و سیما نیز در راستای ترویج فرهنگ عفاف و حجاب نمی‌توان غفلت کرد.

حجاب مهم ترین پرچم اسلام در قرن بیست و یکم است

پوشش افزون بر اینکه لباس انسانی است بلکه هویت ملی را نیز نشان می‌دهد، یعنی همه ملت‌های جهان ملیت خود را با نوع پوشش نشان می‌دهند و چادر از لباس‌های ملی ایران است که از زمان باستان و هخامنشیان وجود داشته و بانوان ایرانی از همان زمان برای پوشش خود از چادر استفاده می‌کردند.

امروز حجاب بانوان نشانگر اسلام و پرچم آن است به گونه‌ای که در هر جای دنیا مردم یک بانوی محجبه را می‌بینند به یاد اسلام افتاده و او را مسلمانان می‌دادند. شاید بتوان گفت قداست چادر هر زن در قرن بیست و یکم از عباى مراجع بیشتر است

امپریالیسم جهانسوز، برنامه ریزی‌های مختلفی برای از بین بردن حجاب بویژه چادر دارد که کار خود را از زمان رضا شاه با کشف حجاب در کشور ما آغاز کرد

دشمنان در کشورهای اسلامی با شیوه‌های گوناگون برای مبارزه با چادر که پرچم اسلام است قدم برمی‌دارند به گونه‌ای که در کشور ترکیه همانند اروپا استفاده از حجاب ممنوع است.

امروز زنان مسلمان ایرانی پا به پای مردان در عرصه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حضوری جدی و فعال دارند و برخلاف ادعای غربی ها و برخی گروه های افراطی فمنیستی، زنان در نظام اسلامی می توانند با حفظ عفاف و دین و رعایت تقوا در راه تحصیل علم و دانش در مراکز آموزشی مراتب پیشرفت و صعود به قله های عالی را طی کنند.

و در سمت های مهم اجرایی نیز خدمتگزار جامعه اسلامی باشند. زنان امروز ایران اسلامی الگوهای بارزی هستند که به دنیا می فهمانند دستیابی به مدارج علمی و رسیدن به جایگاه های ارزشی به معنای پشت کردن به مفاهیم و ارزش های والای دینی و روی آوردن به مظاهر فریبنده تمدن غربی نیست. با این حال باید اذعان کرد که زن مسلمان امروز سنگربان ارزش های والای اسلامی در برابر وضعیت جاهلی و بی بند و باری دنیای غرب است و باید با تقویت روحیه اسلامی و پیشتاز شدن در میدان علم، فرهنگ، سیاست و تمامی مسائل اجتماعی از حصار مستحکم فرهنگ ناب اسلامی و ایرانی محافظت کنند

نقش زنان در اسلام آنقدر پررنگ و پرافتخار است که تفاوت های ماهوی فراوانی با مکاتب غیر دینی و غیرقابل دفاع غرب دارد. چراکه نگاه به زن از منظر مکاتب غربی از قبیل مارکسیست و لیبرالیسم به نوعی نگاهی ابزاری تلقی می شود که آزادی را در بی بند و باری زنان قرائت می کنند اما در مکتب الهی اسلامی زن به عنوان یکی از ارکان اصلی زندگی و حیات بشری به حساب می آید که حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) الگوی بارزی برای زنان جامعه اسلامی هستند.

زن مسلمان باید در راه فرزاندگی و علم تلاش کند؛ در راه خودسازی معنوی و اخلاقی تلاش کند؛ در میدان جهاد و مبارزه از هر نوع جهاد و مبارزه ای پیشقدم باشد؛ نسبت به زخارف دنیا و تجمّلات کم ارزش، بی اعتنا باشد؛ عفت و عصمت و طهارتش در حدّی باشد که چشم و نظر هرزه بیگانه را به خودی خود دفع کند؛ در محیط خانه،

دلارام شوهر و فرزندانش باشد؛ مایه آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد؛ در دامن پرمهر و پرعطوفت و با سخنان پرنکته و مهرآمیزش، فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند؛ انسان های بی عقده، انسان های خوش روحیه، انسان های سالم از لحاظ روحی و اعصاب، در دامن او پرورش پیدا کنند و مردان و زنان و شخصیت های جامعه را بوجود آورد.

مادر از هر سازنده ای، سازنده تر و باارزش تر است. بزرگترین دانشمندان، ممکن است مثلاً یک ابزار بسیار پیچیده الکترونیکی را به وجود آورند، موشک های قاره پیما بسازند، وسایل تسخیر فضا را اختراع کنند؛ اما هیچ یک از اینها اهمیت آنرا ندارد که کسی یک انسان والا به وجود آورد. و او مادر است. این، آن الگوی زن اسلامی است. از نظر اسلام، محور اصلی خانه، زن است. زن، شمع جمع خانواده است که اعضای خانواده همچون پروانه هایی به دور او می گردند.

بایستی **خانواده** مبنا باشد. یعنی شما اگر بزرگترین متخصص پزشکی یا هر رشته دیگری بشوید، چنانچه زن خانه نباشید، این برای شما یک نقص است. کدبانوی خانه، شما باید باشید؛ اصلاً محور این است

کانون خانواده، جایی است که عواطف و احساسات باید در آنجا رشد و بالندگی پیدا کند؛ بچه ها محبت و نوازش ببینند؛ شوهر که مرد است و طبیعت مرد، طبیعت خام تری نسبت به زن است و در میدان خاصی، شکننده تر است و مرهم زخم او، فقط و فقط نوازش همسر است نه نوازش مادر باید نوازش ببیند.

برای یک مرد بزرگ، این همسر کاری را می کند که مادر برای یک بچه کوچک آن کار را می کند؛ و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند. اسلام، زن را تا این حد والا و بلندمرتبه می داند. انسان، اگر پول و سرمایه کلانی دارد، آن را در گاو صندوق های ایمنی نگهداری می کند تا دست نامحرم و دزد و دشمن به او نرسد. آیا زن که ارزش

والای او، با ارزش اندک پول و سرمایه قابل قیاس نیست، نیاز به حفاظت و مصونیت از گزند آسیب ها و خطرات را ندارد!؟ چگونه باید موجبات حفظ حرمت و شأن و احترام زن در جامعه فراهم شود؟

جایگاه مادری البته باید گفت که شغل زن نباید با وظیفه اصلی زن یعنی مادری در تعارض باشد. اشتغال زن نباید مغایرت با وظیفه مادری داشته باشد. امروزه نه تنها در قوانین داخلی، بلکه در کنوانسیون های بین المللی نیز اموری چون مرخصی زایمان، نگهداری اطفال و ممنوعیت اخراج از کار به دلیل بارداری به رسمیت شناخته شده است.

بنابراین وظیفه مادری قابل اغماض یا تقلیل نیست و باید شرایط شغلی زنان و مادران تعدیل و با وظایف مادری هماهنگ شود

از منظر اسلام وظیفه مادری جایگاه والایی دارد؛ لذا (دل مادر موسی از هرچیز جز فکر فرزند تهی گشته بود) **وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۰ (قصص ۱۰-۱۳)**

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| به وقت سحر شد پراندوه و غم | دل مادر موسی نیک دم |
| به حدی پراندوه بودی و زار | که گر خود بُد لطف پروردگار |
| که تا قلب او را کند پایدار | بماند در ایمان خود استوار |
| همی کرد راز خودش را عیان | بینداخت پرده ز کار نهان |

و قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۱۱

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| چو مادر به خواهر بگفتا برو | به دنبال آن طفل راهی بشو |
| برفت و ز دورش بدید و شناخت | به سویش دوید و دل خود بباخت |
| بُد هیچ فرعونیان را خبر | که این زن که باشد چه دارد نظر |

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ۱۲

خدا کرده بودی به موسی حرام
ز هر دایه ای شیر خوردن به کام
[بکردند فرعونیان جستجو
مگر دایه یابند از بهر او]
که آن خاله گفتا به بی دانشان
که آیا شما را دهم ره نشان ؟
شما را نشان می دهم یک نفر
که او می شود دایه این پسر

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ۚ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّا أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

بدین گونه موسی بگردید باز
در آغوش مادر، بختی به ناز
که روشن شود دیده مادرش
غم و حزن یکسو نهد از برش
بداند که قول خدا هست راست
به جا آورد وعده بی کم وکاست
ولی اکثر خلق آگه نیند
همه عمر خود را به غفلت زیند

مادر حضرت مریم چنان دخترش را شایسته تربیت می کند: فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا (آل عمران ۳۷)

خدا مریمش را پذیرفت خوب
بپرورد او را بدور از عیوب

که به نیکویی مورد پذیرش الهی قرار می گیرد و شایستگی مادری برای حضرت مسیح (علیه السلام) پیدا می کند وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ ۴۲ (آل عمران ۴۵-۴۲)

ملائک بدادند آنکه ندا
که ای مریم اینک خدایت ترا
گزیدست و کردست از بدبری
به زنها بدادت بسی برتری

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله): الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ (میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۱۷)
در روایات افزون بر ترغیب به حق شناسی و قدردانی فرزندان نسبت به مادران، جایگاه بلند مادری را توصیف می کند که بهشت از زیرپای مادران می روید و می بالد.

همچنین در آموزه های اسلام ارزشگذاری در مورد نقش و کارکردهای مادری چنان متعالی است که برخلاف رویکرد فمینیست ها قابل جایگزینی نمی باشد.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به حضرت عرضه داشت: ای رسول خدا! مردان همه نیکی ها را به چنگ آوردند پس برای زنان چه سهمی است؟ حضرت فرمود: چنین نیست زن در هنگام بارداری به منزله کسی است که روزها روزه دار و شب ها در حال عبادت است و با مال و جان خود در راه خدا جهاد می کند،

پس زمانی که وضع حمل می کند مستحق پاداشی می گردد که به سبب بزرگی آن هیچ کس توان درکش را ندارد و آنگاه که فرزندش را شیر می دهد در ازای هر مکیدنی پاداشی معادل آزادکردن یکی از نوادگان حضرت اسماعیل (علیه السلام) به وی تعلق می گیرد، پس هنگامی که از شیردادن فارغ شد فرشته بزرگواری بر پهلوی او زده میگوید: اعمال خود را از سر بگیر که تمامی گناهانت آمرزیده شدند. (وسایل الشیعه ج ۱۵).

بر خلاف بعضی از ادیان و مذاهب، اسلام در بحث خلقت زن و مرد، یکی را بر دیگری برتری نداده است. همانطور که در بعضی ادیان معتقدند، زن از دنده چپ مرد آفریده شده است. اما بیشتر مفسرین، گفته اند که معنای آیه این است که زنان از جنس مردان هستند و شاهد بر این نظر، سه آیه می فرماید خداوند همسران را از جنس شما قرار داد و مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً (۱۲ روم)

وز آیات دیگر که بایست گفت **یکی اینکه خلقت نمودست جفت**

زیرا قطعاً معنای این تعبیر، این نیست که همسر هر مردی از آن مرد آفریده شده است بلکه منظور وحدت طینت و سرشت آفرینش زن و مرد است.

قرآن بزرگترین خدمت را به جامعه زنان کرد حریمی برای زن کشید که او را از دست مردان هرزه در امان نگه دارد، قرآن انسانیت زن را مقدم بر جنسیت او و علم، ایمان،

اراده و انواع حقوق را برای نخستین بار در تاریخ بشر به رسمیت شناخت و از آن بحث کرد.

چند نمونه از خدمات قرآن به جامعه زنان و با ذکر چند آیه در این ارتباط :

کلمه حق و حقوق که در قرآن آمده بیش از نصفی از آن مربوط به حقوق زن و خانواده است، یعنی خداوند در یک سطح از این آیات از حق کشتن انبیاء، حقوق اقتصادی، حق قصاص، حق نفی ظلم، حق توحید و نبوت و معاد سخن گفته و در بخش دیگر به طور مستقیم یا غیرمستقیم به مسئله حقوق زنان پرداخته است.

خداوند مسئله حقوق مطرح نشده و حذف شده زنان را از حاشیه به متن آورده است. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ حَجَرَاتٍ ۗ**، خمیر مایه زن و مرد یکی است و رسیدن به مراتب کمالی برای هر دو میسر است.

خدا خلقتان کرد بی شک و ظن

الا مردمان از یکی مرد و زن

زن، جلوه جمال الهی

زن در همه دوران زندگی اش، نمادهایی از لطافت و زیبایی است. در دختری نماد پاکی و عصمت و احساس و عواطف است و در دورانی که در نقش مادر ظاهر می شود نماد مهر و عشق و محبت است.

و زمانی که کودک را در آغوش می گیرد و مادری را تجربه می کند نماد و اوج جلوه فداکاری و ایثار است همه زیبایی ها را می توان در زن یافت؛ از زیبایی ظاهری تا زیبایی باطنی در زن به اوج خود رسیده است.

زن در صورت و سیرت جلوه جمال الهی است و هرچه زن به کمال نزدیک تر باشد این زیبایی و جمال الهی در او نمایان تر است. چنان که فاطمه زهرا (علیها سلام) در تمامیت کمال جمال الهی است و زیبایی اش بهشت را معنا و روشنایی خاص می بخشد به گونه ای که همه هستی شگفت زده می شود.

بخش ۵ : تفاوت یا تساوی زن و مرد

خطاب به مردان و در کنار آن زنان : إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ ... احزاب ۳۵،

به آن کس که تسلیم امر خداست
به آنان که طاعت کنند و دعا
به آنان که دارند صدق بیان
به آن کس که مؤمن برآن کبریاست
عبادت نمایند دور از ریا
نیارند جز راستی بر زبان
آرامش گرفتن در کنار زنان : وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ روم ۲۱

وز آیات دیگر که بایست گفت
که با هم بگیرید انس و کنار
کسانی که هستند اهل خرد
یکی اینکه خلقت نمودست جفت
شود بینتان دوستی برقرار
بر این گفته نهند انگشت رد
انزال وحی به زن : وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا اخْتَفَتْ عَلَيْهِ فَآلَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ قصص ۷

چو بر مادر موسی آمد ندا
کنون ده به طفلت تو از شیر خویش
تو خود کودکت را به دریا فکن
نباشی غمین و تأسف مبر
ببخشیم بر او نبوت مقام
بر او وحی فرمود یکتا خدا
و گر هم گزندی بیامد به پیش
دگر وحشت و ترس از دل بکن
به تو بازش آریم بار دگر
بر او لطف ایزد بگردد تمام

مرد و زن مومن و حیات طیبه : مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نحل ۹۷

هرآن کس که صالح شد و راستکار
بر او زندگانی نیکو رسید
فرا تر از اعمال نیکو، خدا
بیاورد ایمان به پروردگار
چو محشور گردد، بگردد سعید
بر او نیک اجری نماید عطا

زن مقرب درگاه الهی: إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ
عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ آل عمران ۴۵

ملائک بگفتند با او سخن
ترا مژده دادست ایزد صریح
بگفتند آنها بر آن نیک زن
به عیسی ابن مریم به عیسی مسیح
به دنیا و عقباست با آبرو
ز خاصان پروردگارست او

اما تفاوت های جسمی، روانی و احساسی و از نظر تکوینی و تشریحی بین این دو موجود، منشاء تفاوت های حقوقی و اجتماعی شده هرچند در بسیاری از موارد حقوقی و اجتماعی بین این دو تساوی و بلکه ارجحیت زن حاکم است. در قرآن بیان شده که همه مردم از زن و مرد فروع اصل انسانی واحد و اجزای طبیعت یگانه بشری اند که برای تحقق جامعه به همه آنان نیاز است و این امر مخالفتی ندارد با اینکه هریک از این دو گروه را با ویژگی هایی اختصاص داده است،

مانند: اختصاص نوع مردان به شدت و قوت و اختصاص طبیعت زنان به نرمی و عواطف؛ زیرا طبیعت انسان در حیات تکوینی و اجتماعی اش همانگونه که نیازمند بروز شدت و قوت است، به جریان مهرورزی و رحمت نیز محتاج است... (المیزان ج ۴) یکی از تفاوت های قراردادی و اجتماعی زن و مرد، حجاب به معنای اصطلاحی و عرفی آن است که اسلام حضور اجتماعی زن را نسبت به مرد با پوشش بیشتری مقید کرده. نکته ظریف این که حجاب هرگز به معنای محدودیت زن نیست؛ فلسفه اصلی حکم حجاب، ورود به عرصه اجتماع است و این همان آزاد کردن زن است نه حصر و محدود کردن او، در این صورت نگاه مرد به زن دیگر نگاه جنسیتی نخواهد بود. و لذا حجاب یعنی تغییر نگاه مرد به زن، برای ورود زن به عرصه فعالیت های اجتماعی با پوشش مناسب و غیر تحریک کننده.

اما نقطه مقابل آن، حالتی است که زن برای رفتن به محیط کار، ساعت ها به آرایش می پردازد و در محیط کار نیز آرامش و آسایش فکری را از کارمندان مرد می گیرد،

هوس ها را متوجه و جذب خود می کند، شهوت ها را تحریک می نماید و اتفاقاً اینجاست که نیروی کار و فعالیت هدر می رود و به رکود و استهلاک ثروت می انجامد. از سوی دیگر نیز، از آنجا که چنین زنی در محیط کار، با مردان مختلف سر و کار دارد و آنها را به سوی خود جذب می کند و قلب آنها را می رباید، باعث فاسد کردن اخلاق اجتماع و از همه مهمتر، خراب کردن بنیان خانواده می شود.

لزوم نگاه متفاوت به زن و مرد

قرآن خدمت بزرگی به بشریت و به طور خاص به جامعه زنان کرد و این قرآن بود که انرژی زنان را در تاریخ آزاد کرد و آنان را بدون ظلم به مرد و بدون فروپاشاندن خانواده و سلب عزت و کرامت زن از حاشیه به متن آورد و در نوع تقسیم کار مصلحت درجه اول را مصلحت زن قرار داد. اسلام تفاوت های جنسیتی زن و مرد را مد نظر قرار می دهد. بر این اساس ساز و کاری را برای تقویت نهاد خانواده ارائه می کند. نادیده انگاشتن تفاوت های میان زن و مرد در تمام حوزه ها ریشه ای ترین خشونت علیه زنان است. بی هویتی خانواده، انکار اقتدار پدر و فراموشی نقش مادری مصادیقی است که خشونت علیه زن و خانواده را ایجاد می کند که بستر آن نگاه فمینیست ها است. خانواده های معتقد به دین در کشورهای غربی امنیت روحی و روانی بالاتری دارند و ریشه اصلی خشونت اجتماعی علیه زنان در غرب نادیده گرفتن حق متفاوت بودن زن و مرد است. اسلام به زن را فوق العاده متعالی و در نگاه اساسی اسلام، زن از حیث انسان بودن هیچ فرقی با مرد ندارد و به استناد آیات قرآنی، زن و مرد در مسیر تعالی و قرب الهی، کاملاً یکسانند.

خیلی از مشکلات زنان مربوط به مسائل خانواده است مسئله جنسیت در کارکردهای زندگی معنا و مفهوم می یابد و در جایگاه زن و مرد در اسلام، هیچ تأثیری ندارد. همسر خوب می تواند مرد را در جامعه به عنصری مفید و مؤثر تبدیل کند.

مشترکات و تفاوت های مرد و زن را بر اساس آموزه های قرآنی

مشترکات براساس آموزه های قرآنی، حقیقت مرد و زن یکسان است و هر دو از یک **نفس** ، آفریده شده اند **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (نساء ۱)**

بترسید ای مردم از کردگار که خلق جهان راست پروردگار

همان کردگاری که چون آفرید ز یک شخص کردی شما را پدید

پس از او خدا جفت او کرد خلق که از آن دو تن خاست بسیار خلق

نفس در فرهنگ قرآنی دارای کاربردهای چندی است که از جمله آن ها، همان روان است؛ یعنی روح و جانی که در کالبدی قرار گرفته باشد. بنابراین، مرد و زن از نظر عنصر اصلی تشکیل دهنده انسانیت یعنی روان یکسان هستند. از روان آدمی، مرد و زن همه مردمان آفریده شده اند. و آنچه از تفاوت در مرد و زن یافت می شود، در خلقت ظاهری و فیزیکی است که البته در روان نیز تاثیریاتی به جا می گذارد. مردان و زنان در اموری دیگر نیز یکسان هستند. (آل عمران ۱۹۵ نحل ۷۹ غافر ۴۰)

از جمله برخورداری از اجر و پاداش اعمال نیک. این همسانی به سبب یکسانی در ماهیت انسانی است مرد و زن، در کسب پاداش به واسطه انجام دادن اعمال نیک مساوی هستند و جنسیت هیچ تاثیری ندارد. **وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا نساء ۱۲۴**

بلی اهل ایمان چه زن یا که مرد که اعمال نیکو و شایسته کرد

بیاریم او را به باغ بهشت چه نیکوست آری چنین سرنوشت

به اندازه پوستی از رطب نبینند ظلمی ز درگاه رب

مرد و زن همچنین در مالکیت همسان هستند. همچنین مرد و زن در کسب زندگی پاک و طیب بر اثر انجام دادن اعمال نیک، همسان و متساوی هستند.

تفاوت های مرد و زن مرد و زن دارای تفاوت های فیزیکی و مادی هستند که آثار متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. تفاوت هایی در نقش ها و مسئولیت های خانوادگی و اجتماعی و نیز در مسایل حقوقی میان مرد و زن قایل است. از جمله این تفاوت ها می توان به تفاوت در خدمت، تفاوت در سهم الارث و **كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا** و چگونه مهر آنان را خواهید گرفت در حالی که هر کدام به حق خود رسیده‌اید و آن زنان (مهر را در مقابل عقد زوجیت و) عهد محکم از شما گرفته‌اند. (نساء ۲۱ و ۱۱ و ۱۷۶)،

چگونه بگیری مهری که بد **چو هر دو رسیدید برحق خود**
که آن همسران از شما مهر را **گرفتند، تا عهد یابد بقا**

تفاوت در مناصب و اهلیت برای احراز برخی از مشاغل و مسئولیت ها **فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَئِنِ الدَّكْرُ كَانَ لَفُتْنًا لِّيَ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** (آل عمران ۵۳ و ۶۳)

چو فرزند را زاد گفت ای خدا **به من دختری را بکردی عطا**

خدا هست آگه تر از این سخن **چرا طفل دختر بزاییده زن**

بگفتا که بهر کمک بر حرم **نباشند دختر پسر همچو هم**

نهادم کنون نام مریم بر او **تو این نام را بهر او کن نکو**

وی و جمله اطفال او را پناه **بدادم به درگاه تو ای اله**

سپر دم به درگاه تو ای غفور **ز شیطان رانده شده از حضور**

و گواهی و شهادت ... **فَإِنْ لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ...**

یک مرد و دو زن، از هر که (به عدالت) قبول دارید گواه گیرید (بقره ۲۸۲)

دو مرد ار نباشند در دسترس **دو زن با یکی مرد هستند بس**

ز هرکس رضایند هر دو طرف **بگیرند شاهد برای هدف**

خداوند به صراحت در آیاتی از شرایط منصب پیامبری را مرد بودن دانسته لذا هیچ

پیامبری از جنس زنان نیست، زیرا این مسئولیتی بزرگ است که زن نمی تواند از

عهده آن برآید. از نقش های خاص مردان می توان به نقش پیامبری که بیان شد و مردان در قیامت که برای شفاعت در اعراف می ایستند و این مردان بلند مرتبه هستند که منجی برخی از مردم و بردن ایشان به بهشت می شوند (اعراف ۴۶)

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ

در اعراف هستند مردان پاک
 که سیمای آنهاست بس تابناک
 برآرند بر اهل جنت ندا
 که بادا سلامی به روی شما
 پس آن اهل اعراف يك همچو روز
 نگشتند داخل به جنت هنوز
 ولی در دل خویش این انتظار
 کشند و ز شوقند بس بی قرار

حق طلاق : وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ بقره ۲۳۰

هرآنکه که گشتید از زن جدا
 به منزل بدارید او را نگاه
 و یا اینکه سازید او را رها
 نباید اذیت کنید و ستم
 هرآن کس نماید از این دست ظلم
 ببايست تا مدت عدّه را
 به خوبی و نیکی به دور از گناه
 به اخلاق خوب و به وجهی سزا
 بر آنها مرانید آزار هم
 همانا که بر خویش کردست ظلم

و حق مدیریت و سرپرستی زنان در خانه (نساء ۴۳) اشاره کرد. الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ...

به فرمان و دستور آن ذوالجلال
 که بر عده ای داده رب، برتری
 زنانند در تحت امر رجال
 که سازند بر عده ای سروری

زنان در قبال مردان حقوقی دارند که بر گردن مردهاست چون سرپرستی را به عهده دارند مسئولیت تام در پرداخت این حقوق دارند بنابراین لازم است تا ثروت بیشتری در اختیار داشته باشند، در حالی که زنان از آنچه ارث میبرند تنها برای خودشان است و هیچ مسئولیتی در برابر خانه و خانواده از نظر تامین هزینه ها و مخارج ندارند.

همچنین غلبه احساسات در زنان ایشان را به طلاق می کشاند و با کوچک ترین دلخوری از مردی خواهان طلاق میشوند این درحالی است که مردان این گونه نیستند مسئولیت های زن در جامعه را بیشتر متوجه تعلیم و تربیت فرزند و کار در خانه دانسته و انجام کارهای سخت و دور از شأن برحذر داشته و از سوی دیگر با اعطای امتیازات مختلف مانند مکلف نمودن مرد به تامین کلیه مخارج زن به عنوان یک وظیفه و همچنین پرداخت مهریه، پرداخت شیربها و پرداخت نفقه، معیشت و آینده اقتصادی او را نیز تضمین نموده است.

و زن بعنوان مکمل وجود مرد، مسئولیت تامین نیازهای روحی، روانی و تربیتی را بر دوش می کشد، ضمن اینکه با دور اندیشی و دقت فراوان، معیشت و نیاز اقتصادی او را به شکلی دیگر تامین نموده و وی را از هرگونه فعالیت و تلاش برای کسب درآمد بی نیاز ساخته است. عمل به تاکید و توصیه های اسلام برای تقبل وظایف متناسب با شرایط و شئونات، توسط هریک از دو جنس زن و مرد، خود به خود تفاوت هایی را آشکار خواهد نمود که این تفاوت ها، تنها بیانگر اراده خلقت در آفرینش این دو موجود می باشد.

نادیده گرفتن تفاوت ها، عامل ناهنجاری ها

پذیرش تساوی در اصل ماهیت به معنای انکار تفاوت ها نخواهد بود زیرا انکار تفاوت ها به معنای تداخل در نقش ها و مسئولیت ها و از میان رفتن بنیاد خانواده و انسانیت و جامعه سالم است. اینکه در برخی از کشورها تفاوت ها نادیده گرفته می شود و مرد و زن اختیار طلاق را دارند و یا هر دو مسئولیت تامین مخارج زندگی را به عهده می گیرند، موجب شده است تا خانواده ها از هم فرو پاشد و جامعه از حالت اعتدال و تعادل خارج شود و با بحران های گوناگون اجتماعی مواجه شود. در وصایای حضرت علی به امام حسن (علیهما السلام) آمده **زن را در کاری که با مقام وی سازگار نیست دست**

مده که زن گل خوشبو است نه قهرمان

معیارهای رعایت عدالت بین زن و مرد کدامند ؟

همیشه عدالت به معنای تساوی نیست نباید انتظار داشته باشیم که چون می خواهیم مانع از تضییع حقوق زنان شویم و عدالت را رعایت کنیم

پس باید صرف نظر از ضرورت و نیازهای واقعی مادی و معنوی زن یا مرد، مساوات را به طور کامل و بدون توجه به ویژگیهای هر کدام بین آنها رعایت کنیم.

زیرا نیاز هریک از آنها تابع شرایط مختلف جسمی، روحی، محیطی و سایر مولفه های خاص خود می باشد و درست به همین دلیل است که انتظارات جامعه از هریک از این دو نیز، متناسب با شرایط آنان متفاوت است.

در اسلام مسئولیت خطیر و سنگین تربیت و نگهداری فرزند بیشتر متوجه زنان است و از این طریق بخش قابل توجهی از وظایف اداره و هدایت جامعه بعنوان یکی از تأثیر گذارترین عوامل، به طور غیر مستقیم به آنان سپرده شده.

در آیه ۳۸ همان سوره نیز می فرماید: و آنچه که خداوند با آن شما را بر یکدیگر برتری داده، تمنا نکنید، برای مردان بهره ای است از آنچه کسب کرده اند و برای زنان نیز بهره ای است از آنچه به دست آورده اند، از خدا بخواهید که از فضل خود به شما عنایت کند که خداوند به همه چیز دانا است.

به عنوان نمونه: استقامت، تحمل، بردباری، مهر و محبت، عاطفه، استعداد تعلیم و تربیت و بسیاری از دیگر ویژگیها در زن، و متقابلاً شجاعت، سخاوت و سیاست و قدرت بدنی را در مرد برتری داده است

و همین خصوصیات سبب گردیده تا مرد حضور پررنگ تری در اجتماع داشته و سهم بیشتری را در مقابله با خطرات و تهدیدات اجتماعی پذیرا باشد و این نیز نشانه دیگری از عنایت اسلام به زن است.

نقش جنسی زن و مرد ؛ اشتغال امام علی (علیه السلام): لا تَمْلِكُ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ

نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ كَارِي كَمَا بَرْتَرُ مِنْ تَوَانِي زَيْنِ اسْتَبَاهُ وَ او وَ
مگذار، که زن گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش. (نهج البلاغه نامه ۱۳)

تعبیر قرآنی معاشرت به معروف و غاشروهنن بالمعروف فإن گرهموهنن فعسى أن
تكرهوا شيئاً و يجعل الله فيه خيراً كثيراً (نساء ۱۹)

نماید رفتار با عدل و داد به خلق خوشی کان پسندیده باد

چو مقبول طبع شما نیستند چو در پیش و نزد شما زیستند

(مبادا کراهت کنید آشکار بگیریید خود حالت انزجار)

چه بسیار چیزی شمارید بد ولی حق، در آن خیرها می نهد

این آیه یکی از بهترین تعابیر است رعایت تناسب و سازگاری را بیان می کند (المیزان
ج ۴ ص ۵۵۲).

دختران پس از پایان یافتن تحصیلات و به پیروی از بقیه، در بیرون از منزل مشغول
به کار می شوند.

گروهی نیز، به تقلید از کشورهای غربی و تحت تأثیر اندیشه های فمینیستی (تفاوتی
از جهت جسمی و توان برای زن قایل نیستند) و در راستای برقراری این تساوی، به
رقابت با مردان در صحنه های گوناگون زندگی از جمله رقابت در بازار کسب و کار
برخاسته اند.

متأسفانه عده ای کار و فعالیت در خانه را نشانه ی ناتوانی یا حقارت زن می دانند. این
افراد با نگاه به زندگی های ناموفق پیرامون خود و فشارها و تلخی هایی که زنان در این
خانواده ها متحمل می شوند،

بدون توجه به ریشه های واقعی این ناکامی ها، خانه داری زنان را عامل بدبختی، و
اشتغال را تنها راه رهایی از این مشکلات می دانند.

بخش ۶ : زن و سیاست، دخالت زن در سیاست

۱. بیعت زنان با پیامبر (صلی الله علیه و آله)

در اسلام مداخله زن در سیاست به طور کلی مانعی ندارد، چرا؟ برای این که ما می بینیم قرآن همان طور که از بیعت مردان یاد کرده از بیعت زنان هم یاد کرده است **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا** (ممتحنه ۱۰)

الا ای پیامبر چو جمعی زنان
تو در آن زمان ای نبی رسول
به بیعت بیایند از مؤمنان
بدان شرط ایمانشان کن قبول

۲. **بیعت با علی (علیه السلام)** تاریخ، بیعت بر خود خلافت را نشان می دهد در مسئله خلافت که می آمدند بیعت می کردند آن رسماً به منزله رأی دادن به خلافت بود و در آنجا زنها هم شرکت می کردند مخصوصاً درباره بیعت با حضرت امیر در نهج البلاغه جمله ای هست که نشان می دهد زنان هم با حضرت امیر بیعت کردند. دست نهادن در تشت آب و

۳- **داستان ملکه سبا** یکی از قصه هایی که قرآن نقل کرده است داستان ملکه سباست. بدون این که انتقادی هم کرده باشد که چرا اینها زنی را پادشاه خودشان قرار داده بودند. این خودش می رساند که قرآن با این موضوع مخالف نیست .

سوء جابه جایی زن و مرد برای نقش آفرینی در جامعه :

۱- بدیهی است با شکسته شدن قبح روابط منطقی و متعادل بین زن و مرد که همواره مورد تاکید اسلام قرار داشته، به تدریج مرزهای حجب و حیاء، بین آنان نیز از بین رفته و به این شکل معضلات اخلاقی بیش از پیش ترویج خواهد یافت .

۲- اولویت یافتن حضور زنان بر مردان در بسیاری از موارد حتی در مواردی مانند؛ تحصیل که حق مسلم هر زن و مرد است اگر متعادل و منطقی نباشد می تواند، در دراز مدت آثار زیانباری به دنبال داشته باشد که در این مورد مهمترین اثر آن حذف یا

کاهش فرصت های شغلی برای کسانی است (مرد) که از نگاه اسلامی مسئولیت تأمین معاش خانواده را برعهده دارند.

۳- طبیعی است چنانچه قرار باشد زن بی هیچ دلیلی وظیفه اصلی خود را رها یا به جای ایفای نقش مربوطه، به دنبال کسب درآمد و استقلال مالی باشد، دامنه توقعات در هر دو طرف افزایش یافته و بروز اختلافات احتمالی تشدید خواهد شد. این موضوع علاوه بر آثار مخرب روانی در خانواده و جامعه، میزان رجوع زنان بمراکز حقوقی و انتظامی را تشدید می نماید که خود می تواند پیامدهای جانبی دیگری مانند؛ فروپاشی، افزایش میزان طلاق و از هم پاشیدگی کانون خانواده را در پی داشته باشد.

۴- با ایجاد فاصله بین اعضای خانواده، کانون گرم خانواده نیز متزلزل و بتدریج مشکلاتی مانند: انزوا طلبی و یا دوست پذیری افراطی فرزندان و افت تحصیلی آنان رخ می نمایند و بر میزان سایر جرائم اجتماعی مانند: بزهکاری و فرار جوانان از خانه نیز افزوده خواهد شد.

۵- با اشتغال زن در محیط خارج از خانه و واگذاری تربیت فرزندان به مهد کودک ها و کودکستان ها و محروم کردن آنان از عشق و محبت مادری که بخش عمده آن در دوران طفولیت و تنها در آغوش پر مهر مادر کسب می شود، نه تنها فرزندان، بلکه در دراز مدت تمام اعضای خانواده و حتی جامعه از عواقب ناهنجار آن، متأثر میکنند.

۶- نتیجه دیگر پرداختن زن به فعالیت های غیر ضروری در خارج از خانه، ایجاد آشفتگی و بی نظمی در محیط داخلی خانه که زن مدیریت آن را برعهده داشته و همچنین بروز سوء تغذیه و بعضاً بیماری های ناشی از تغذیه نادرست در اعضای خانواده است، زیرا به تدریج غذاهای آماده و نامرغوب موجود در بازار، جایگزین غذاهای کیفی و سالم خانگی خواهد شد.

۷- اگر چه در ظاهر با اشتغال زن در خارج از خانه، منبع درآمد جدیدی به درآمدهای قبلی خانواده افزوده می شود،

بخش ۶ : حجاب حضرت فاطمه زهرا علیها سلام

چند روایت درباره اهمیت حجاب در نظر فاطمه زهرا علیها سلام "حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران گرامیش از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام : نقل فرمود که، روزی شخص نابینایی اجازه ورود خواست. فاطمه علیها سلام برخاست و چادر به سر کرد. رسول خدا فرمود: چرا از او رو می‌گیری، او که تو را نمی‌بیند؟ فاطمه عرض کرد: او مرا نمی‌بیند، اما من که او را می‌بینم. و او اگر چه مرا نمی‌بیند ولی بوی مرا که حس می‌کند. رسول خدا فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تن منی.

روزی رسول خدا از اصحاب خود پرسید: نزدیکترین حالات زن به پروردگارش کدام است؟ اصحاب نتوانستند جواب بدهند. این سؤال به گوش فاطمه علیها سلام رسید. فاطمه فرمود: نزدیکترین حالات زن به پروردگارش وقتی است که در خانه اش بنشیند و خود را در کوچه و بازار، جلو چشم نا محرمان قرار ندهد. وقتی رسول خدا این سخن را شنید، فرمود: فاطمه پاره تن من است

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: روزی رسول خدا از ما پرسید: بهترین کار برای زنان چیست؟ فاطمه علیها سلام پاسخ داد: بهترین کار برای زنان این است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند. رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است

رسول خدا بعد از ازدواج فاطمه علیها سلام کارها را بین او و علی علیه السلام تقسیم کرد و فرمود کارهای منزل با فاطمه و کارهای خارج از منزل با علی .

فاطمه علیها سلام می‌فرماید: هیچ کس نمی‌داند من چقدر خوشحال شدم که رسول خدا مرا از ظاهر شدن در پیش چشم مردان معاف کرد .

روزی فاطمه زهرا سلام الله علیها به اسماء فرمود: چه بد است این تخته‌هایی که بدن مرده را برای تشییع جنازه روی آن می‌گذارند! زیرا وقتی زنی را روی آن قرار می‌دهند و پارچه ای بر بدنش می‌کشند، حجم بدن او معلوم است سپس اسماء با چوب خرما تابوتی لبه‌دار درست کرد و به فاطمه علیها سلام نشان داد.

حضرت فاطمه بسیار خوشحال شد و فاطمه فرمود: سَتَرْتَنِي سِتْرُكَ اللَّهِ، مرا پوشانده ای، خداوند تو را بپوشاند (تابوت محمل گونه، از آن زمان پدید آمد)

منابع: بحارالانوار، ج ۴۳، صفحات ۹۱ و ۹۳ و ۵۴ و ۸۱ و ۱۸۹

سیره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در رعایت حجاب اسلامی و عفاف

حضرت زهرا ی اطهر (علیها السلام) بانوی بزرگواری که مظهر کمالات الهی و برترین اسوه انسان ها به ویژه زنان می باشند، از نظر عفاف و حجاب الگوی بی نظیری هستند که با دقت نظر در سیره و زندگی آن حضرت به اوج عظمت ایشان در همه عرصه ها، به ویژه حیا و عفت و حجاب، می توان پی برد. ایشان همان کسی است که زن نیکو و شایسته را زنی می داند که مردی را نبیند و مردی او را نبیند. و شرم و حیا و عفت آن حضرت به قدری بوده که حتی در حضور مرد نابینا خود را محفوظ داشت.

آن تجسم حیا و عفت، تا ضرورتی نبود، به میان جامعه نمی آمدند، اما در مواقع حساس و ضروری، در اجتماع حضور می یافتند و در مسایل سیاسی و اجتماعی شرکت می کردند؛ به ویژه در مسئله **ولایت امیرالمؤمنین** و به یغما رفتن فدک، در مجامع عمومی به مناظره می نشستند و از حق خویش دفاع می کردند و در عین حال هرگز از پرده عفاف و حجاب بیرون نمی رفتند.

آن حضرت زمانی که برای خواندن **خطبه فاطمیه** عازم مسجد می شوند بر روی روسری اش چادر سر می کند، برخلاف تصور برخی که می گویند: چادر را ایرانی ها باب کرده اند، بلکه ابن ابی الحدید مفسر نهج البلاغه صدها سال پیش نقل کرده و در تاریخ نیز مضبوط است

در این رابطه نقل می کنند هنگامی که برای حضرت ثابت شد فدک غصب گردیده در حالی که لباس های بلندی که تمام بدن ایشان را پوشانده بود، سپس آرام آرام راه می رفت که مبادا چادر عقب نرود. وارد مسجد شدند و در جایگاهی قرار گرفته که پرده ای بین زنان و مردان حایل بوده و مردان، حضرت را نمی دیدند. این نشان می دهد

حضرت حتی در میدان مبارزه نیز به عفاف و حجاب اسلامی بسیار مقید بوده اند. چنین بانوی با عظمت و بی نظیری را به حق می توان با شخصیت ترین، اجتماعی ترین و در عین حال عفیف ترین انسان ها دانست که باید ایشان را سرمشق خویش در تمام راه و رسم زندگی قرار داد .

حضرت زهرا(سلام الله علیها) الگوی انسان کامل است

خداوند پیامبران را تنها در همان زمینه و روش موفق آمیزشان مورد تجلیل و الگوبرداری معرفی می کند و از الگوبرداری در سایر موضوعات و مسایل باز می دارد. حضرت فاطمه(سلام الله علیها) از جمله الگوهای معرفی شده از این خاندان است که در آیات سوره انسان به عنوان برترین الگوی کامل در میان زنان مطرح می شود و از مؤمنان از زن و مرد خواسته شده تا از ایشان پیروی کنند و او را الگوی کامل خود در ایمان و رفتار قرار دهند

نگاهی گذرا به گزارش قرآن از بینش و نگرش فاطمه(سلام الله علیها) نشان می دهد که وی زنی کامل در همه حوزه هاست و به سادگی قابلیت پیروی از ایشان وجود دارد. وی دارای عفت و حیا بود که ملکه ای نفسانی است و شرم و حیای وی به گونه ای است که با نامحرمان، هم کلام نمی شود ولی این حیا موجب نمی شود تا از مسئولیت اجتماعی خود باز ایستد و برای مبارزه به میدان نرود و حقوق خود و شوهرش را استیفا نکند

آن حضرت در عمل اجتماعی وارد می شود و با آن که به خودسازی از راه روزه ادامه می دهد، به دیگرسازی نیز توجه دارد و درد افراد جامعه را درد خویش می شمارد و در مقام ایثار، غذاهای خود را به کافر حربی می دهد که اسیر شده و یا غذای خویش را به فقیران و مستمندان جامعه می بخشد. چنین رفتاری قابل پیروی همگانی است. حضرت فاطمه(سلام الله علیها) ارزش زن را در دست یابی به کرامت و شرافت انسانی می داند و عرضه تن و بدن را نه تنها آزادی نمی داند، بلکه عاملی برای تعرض به ساحت امنیت

روحي و اجتماعي خود برمي شمارد. به اين معنا كه برخي از آزادي ها را عين اسارت زن مي داند؛

زيرا اگر زيبايي هاي جنسي و جنسيتي زن آشكار و شناخته شود، احتمال تعرض از سوي بيماردلان اجتماعي وجود دارد و ضريب امنيتي وي کاهش مي يابد. از اين رو خود را به حجاب تن، افزون بر حيا و عفت روح مي آرايد تا اين گونه كرامت و شرافت خويش را حفظ كند، بي آن كه كوچك ترين تعرضي به حقوق انساني، اجتماعي، سياسي و اقتصادي وي شده باشد. حجاب، راهكار امنيتي بيشتر زناني كه از سوي بيمار دلان مورد تعرض قرار مي گيرند، كساني هستند كه زيبايي هاي زناني خويش را آشكار ساخته اند.

بنابراين **حجاب در حقيقت يك راهكار امنيتي** است كه زنان با به كارگيري آن، هم از آزادي هاي واقعي در جامعه سود مي برند و هم از تعرض بيمار دلان در امان مي مانند. از اين رو قرآن در تعلق لزوم حجاب از سوي زنان، به عدم شناخته شدن و عدم اذيت اشاره مي كند.

احزاب ۵۹ رفتار خاندان اهل بيت عصمت و طهارت (عليهم السلام) نشان مي دهد كه ايشان با رهايي از بند بردگي علايق دنيوي، هواهاي نفساني و وسوسه هاي شيطاني، به مرتبه آزادي واقعي رسيده اند و در همه صحنه هاي اجتماعي و سياسي و اقتصادي حضوري واقعي و جدي دارند.

اين گونه است كه حضرت فاطمه (عليها سلام) و هم چنين دختران گرامي اش (عليها سلام) در همه صحنه هاي حساس تاريخ ساز عصر نخست اسلامي حضور دارند و مسئوليت هاي اجتماعي، آنان را از مسئوليت خانوادگي و تربيت فرزند و شوهرداري باز نمي دارد.

حضرت فاطمه (سلام الله عليها) در ميدان هاي جنگي در كنار اميرمؤمنان و پدرش عليهم السلام حضور مي يابد و هنوز مسجد فاطمه (عليها سلام) در كنار شهر مدينه در جنگ احزاب و خندق وجود دارد كه بيانگر اين حضور حتي در عرصه نظامي و پشتيباني از نيروهاي

رزمنده است. همکاری در کارهای خانه و مدیریت آن و رایزنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) در امور خانه و خانواده، بخشی از گزارش هایی است که در روایات بسیار آمده است. بنابراین شناسایی این رفتارها و تحلیل آن می تواند زمینه ای برای الگوسازی درست از شخصیت زن کاملی چون حضرت فاطمه (علیها سلام) برای نسل های امروز و فردای جامعه باشد که این مهم باید از سوی عالمان دینی با مراجعه به روایات معتبر و آیات قرآنی صورت گیرد

دامنه عفاف حضرت به میزانی است که حتی از فردی کور و نابینا حجاب می کند. حضرت فاطمه از جهت عفاف در کمال اوج است و زن مسلمان اگر بانویی چون حضرت فاطمه دارد باید از او تبعیت کند نه از دیگران. آری، اینکه حدی کمتر از آن را مراجع تقلید و فقها اجازه دادند، بدان خاطر است که عسر و حرجی در میان نباشد و کسی به خاطر احساس در بند بودن، خویشتن را گرفتار نبیند و گرنه برای آن کس که خواستار حفظ عفت است و می خواهد همگام حضرت فاطمه باشد چاره ندارد جز آنکه این چنین بیندیشد و عمل کند.

زینتهای آن حضرت

توصیه و دستور اسلامی این است که زن، خود را زینت کند ولی برای شوهر. متجمل باشد ولی در خانواده و برای همسر. اسلام آن را یک وظیفه برای زن می داند و لذات پدید آمده از آن را لذاتی مشروع و حلال. در آنچه که مربوط به بیرون است اسلام اصرار دارد که زن متجمل نباشد، خود را به بویی خوش نیاراید، لباس شهرت نپوشد، در وسط خیابان راه نرود، از کفش و پای او صدایی برنخیزد

و... حضرت فاطمه (سلام الله علیها) این چنین بود و در تمام مدت عمر چنان عمل می کرد. روایات ما سخن از این دارند که حضرت فاطمه خود را برای همسر خویش آراست و حتی در یکی از جنگهای صدر اسلام که علی به سلامت از جنگ بازمی گشت حضرت

خود را آرایش کرد و به استقبال علی رفت و این لذت حلالی است که اسلام بر آن صحه گذارده و بانوی اسلام بدان عامل است

در عین حال این سخن پیامبر : یا فاطمه ما من امرأة تزینت حسنه ای فاطمه زنی نیست که خود را بیاراید، و خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا بِاحْسَنِ مَلْبُوسٍ از خانه خود با زیباترین پوشش خارج شود، حَتَّى يَنْظُرَ إِلَيْهَا النَّاسُ و در پی آن در دید و منظر مردم قرار گیرد، الا لعنهما ملائكة السموات السبع و الارضين جز آنکه فرشتگان آسمان هفت گانه و زمینها بر او لعنت فرستند، و كانت في غضب الله حتى تموت، او همچنان در خشم و غضب خداست تا بمیرد، و يمور بها الى النار و فرمان می دهد او را در دوزخ اندازند.

نقش و نحوه حضور حضرت فاطمه (علیها سلام) در مسائل اجتماعی

از نگاه دخت گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله)، والاترین و برترین افتخار زن عصمت، عفت، طهارت و تقوا و تربیت فرزندان متعهد و مومن است، همان گونه که دامان پاک او مهد پرورش فرزندانی است که تداوم حیات اسلام مدیون ایثار و فداکاری آنان است و این موضوع تا آنجا در وجود مبارکش عمق یافته و ریشه دوانده که خود در پاسخ به سوال رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) که خطاب به یاران خود می پرسند، زن در کجا به خدای خود نزدیک تر است ؟ و آنها در جواب باز می مانند، می فرماید زن آنگاه به خدایش نزدیک تر است که در خانه خویش باشد

بانوی بزرگ اسلام در حالی که بر اولویت ایفای نقش زن در خانه تاکید داشتند و با تقسیم کار خانه با حضرت علی (علیه السلام) مسئولین انجام بخش عمده کارهای خانه را بر عهده گرفته بودند،

در عین حال در خانه و در نزد پدر گرامیش همت فراوانی را برای کسب علم و دانش به کار می بردند و هر کجا که ضرورتی ایجاب می کرد نیز، فعالانه در مسائل اجتماعی و حتی دفاع از اسلام مشارکت می نمودند. هم او که حاضر نمی شد که مرد نا محرمی صدای او را بشنود و یا بدون حجاب حتی در مقابل یک مرد نابینا حاضر شود،

یک روز در کنار پدر بزرگوار و همسر گرامیش در جنگ احد مرهم بر زخم مجروحین می گذارد و پس از آن با پرستاری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زخم های او در این جنگ التیام می بخشید،

روزی دیگر و در جایی دیگر به مزار پدرش می شتابد و مردم را بدانجا می کشاند و با استفاده از این فرصت حرف دل خود را که حاکی از ظلم ظالمان بر او و همسرش بود، را بر آنان باز می گوید و آنگاه که برای جلوگیری از تداوم مبارزه حق طلبانه اش با محروم ساختن او از خمس غنائم و یا غصب ناروای فدک، مانع از بهره برداری وی از این موقعیت می شوند، بسیار مجدانه احقاق حق خود را دنبال می کند

و در موردی از موقعیت اولین شعارگوی اسلام یعنی بلال و بزرگ ترین شعار اسلامی یعنی اذان برای بیان حق بهره می برد و در تداوم این حرکت هوشمندانه و حتی در بستر مرگ نیز در جمع زنانی که به ملاقات جسم بیمارش آمده اند،

در خطابه ای آتشین نا جوانمردی و ظلم همسران آنها را افشاء و روح خفته آنان را منقلب و به دنبال آن وجدان غفلت زده جامعه را بیدار می نماید و متعاقب آن به هنگام ملاقات با کسانی که سراسیمه از این بیداری عمومی، مجدداً به ملاقاتش آمده اند، جفای ظالمان را یادآور و آنان را به شدت مورد نکوهش قرار می دهد .

ظلم ظالمان و مبارزه او در راه حق، کار را تا به آنجا می کشاند که او در مسجد خطبه ای غراء سر می دهد و با افشای ظالمان، حق خود و ولایت را مطالبه می نماید و آنگاه که تداوم این وضعیت ناگوار او را مجبور می سازد تا در کنار دروازه شهر در مقابل مردم بنشیند و آنان را با پلیدیها و شقاوتهای حاکمان وقت آشنا سازد،

شجاعانه اینگونه عمل می کند و حتی آنگاه که ظالمان برای جلوگیری از این افشاگریها، درختی را که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خارج از مدینه در پناه سایه اش می نشست و بر ظلمی که بر او و خانواده اش روا شد بود، می گریست را قطع کردند،

از این حرکت روشنگرانه باز نایستاد و ناچار علی (علیه السلام) سایبانی را برای او برپا می سازد، سایبانی که **بیت الاحزان** نامیدند و آثار آن همچنان برجاست

علی رغم تمام این مشکلات، او که با کمترین امکانات، زندگیش را آغاز کرده است، همواره با ساده زیستی و قناعت فراوان در زندگی، تمام همتش را برای تربیت فرزندانش بکار می گیرد، زیرا که نیک می داند، بزرگ ترین و موثرترین سهم و نقش او در جامعه، تربیت فرزندان صالحی است که سربلندی و اقتدار جامعه اسلامی را تضمین خواهند نمود و اینگونه بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در باره او فرمود: دخترم فاطمه سیده و بزرگ زن برتر، از زنان دنیا و آخرت است (کتاب بانوی اول ص ۷۲)

زنان زهرایی

زن در خانواده و جامعه، واجد شخصیت محوری است. گزاره های تکوینی و قوانین تشریحی نیز مؤید آن است که زن، جلوه جمال خداوندی است و بر جلوه های جلال حق، مسبوق است. وقتی سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در احترام به حضرت زهرا (سلام الله علیها) را می بینیم که چگونه در مقابل **دختر بزرگوار خویش** می ایستد، به استقبالش می شتابد، او را به جای خود می نشاند، دستش را می بوسد و فداها آبوها می گوید، به عظمت مقام زن در نزد خدا و رسول او پی می بریم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مقامی نیست که فقط از باب بروز عواطف انسانی به این تکریم ها اقدام نماید؛ و ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.

نگفتست هرگز سخن بر هوا

کلامی که او می نماید بیان فقط هست وحی خدای جهان

هر کلمه و هر حرکت رفتاری پیامبر، مأخوذ از وحی الهی است. جوهره وحی نیز ابلاغ «پیام» است. پس پیام این عبارات و رفتارهای اکرام آمیز نسبت به حبیبه حق و شفیعہ حشر، حضرت انسیه مرضیه سلام الله علیها چیست؟ یکی والایی مقام و منزلت حضرت زهرا (سلام الله علیها) در نزد خداوند متعال است

و دیگری عظمت شخصیت زن در نزد خدا، قرآن و عترت (علیهم السلام). حتی بسیاری از بزرگان از لقب معروفی که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به دخترشان عطا فرموده بودند؛ اُمّ ابیها در شگفتند.

همان گونه که در هجوم سختی ها و اتهامات و آزارها از سوی مردم، فاطمه (سلام الله) پناه پدرش بود، مادرگونه، غبار اندوه از سیمای آسمانی رسول خدا می زدود.

با عطف به این مقامات و ارزشی که دین اسلام برای زن قائل است، بانوان گرامی میهن مان مادرانه و مهربانانه پذیرای پدیده الهی انقلاب اسلامی شدند و آن گونه اندیشیدند و عمل کردند که ما دیدیم و دنیا دید؛ به طوری که **امام خمینی** فرمودند اگر زنان در این نهضت همکاری نمی کردند، انقلاب پیروز نمی شد.

در اینجا نیز زنان، نقش مضاعفی نسبت به مردان داشتند، هم خودشان پیشتاز مبارزات بودند و هم به واسطه وجود آنان بود که مردان، گام در عرصه ایثار می گذاشتند و اگر روحیه مقاومت و شجاعت در میان زنان ما نبود بطوری که حتی یک یا چند فرزند خود را تقدیم انقلاب می کردند و خم به ابرو نمی آوردند.

یقیناً خانواده آنان نیز رغبتی به قیام و مبارزه نمی یافتند و این گونه در راه فتح و پیروزی انقلاب اسلامی، استوار نمی بودند؛ و این همه منبعت از آن بود که بانوان عزیز به عمق والایی مقام زن در مکتب اسلام وقوف یافته و عجز مکاتب غیر اسلامی در استیفای حقوق زنان را به عینه مشاهده کرده بودند.

و از این رو خالصانه و بی دریغ در راه حاکمیت دین و محو موانع این حاکمیت مقدس، تلاش می کردند و خون دل ها می خوردند و یقیناً این بزرگواران در این راه روشن، حضرت زهرا (سلام الله علیها) را الگوی خویش قرار داده و خواهند داد؛

و آیت الله خامنه ای، در وصف منزلتش فرمود؛ حضرت زهرا فرشته نجات انسان ها در طول تاریخ است.

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جهان بینی و اندیشه ای ماندگار

جایگاه ویژه زنان و تأثیرگذاری آنها در امور مختلف بر هیچ کس پوشیده نیست، پشت سر همه این تحولات و دگرگونی ها نقش و شخصیت زن نهفته است که در اغلب موارد به صورت پنهانی ایفای نقش می کند و لذا با توجه به این موضوع می توان اذعان داشت که زن از عناصر مهم و اولیه تاریخ بشر بوده و هست .

بر این اساس می توان گفت شخصیت بی نظیر و ممتاز فاطمه زهرا سلام الله علیها در قالب یک شخص تعریف نمی شود، بلکه حضرت به اعتبار ویژگی های منحصر به فرد خود یک جهان بینی، فرهنگ و اندیشه ماندگار و تأثیرگذار است که ابعاد مختلف بشر و جامعه را تحت تأثیر خود قرار می دهد. یکی از نیازهای مهم بشر از لحاظ اجتماعی و تربیتی، الگوسازی و الگوپذیری می باشد، با توجه به اینکه نسل ها ارتباط خود را با الگوها به صورت مستقیم از دست داده اند، بنابراین ارتباط نسل های آینده با الگوهای گذشته کار ساده ای نیست و این مسئله نیازمند یک شناخت عمیق و شناسایی ویژگی های رفتاری از الگو می باشد.

توصیف فاطمه (علیها سلام) در بیان فرزندش امام خمینی (ره) تمام حقیقت زن

تجلی گاه کمال در اندیشه امام، فاطمه زهرا سلام الله علیها بانویی است که تمامی ابعاد انسانی در او جلوه کرده و همه حقیقت زن، در او تجلی نموده است؛ فرشته ای است به صورت انسانی که همه کمالات در او جمع آمده است: تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است در فاطمه زهرا سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است ... یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان با تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان ... تمام هویت های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد، تمام در این زن است. امام معتقد است که انسان، موجودی متحرک است که می تواند از نازلترین مرتبه انسانیت که همین صورت طبیعی و مادی او است، حرکت کمالی خویش را آغاز کند

و تا مرتبه غیب و فنا در الوهیت، سیر معنوی خود را ادامه دهد. برای صدیقه طاهره سلام الله علیها این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است، حرکت معنوی، با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول الله صلی الله علیه و آله مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه ای که دست همه از او کوتاه است... از آنجا که این بانوی بزرگوار، الگوی هدایت و کمال برای همگان است، بایسته است با تاسی به سیره نورانی آن فرشته بهشتی، قدم در راه کمال بگذاریم و فضایل انسانی پوشیده خویش را آشکار کنیم و چشم تعلق از طبیعت و مادیات برگیریم و سرحلقه دل را به آستان «خلیفه الهی» بیاویزیم و به منزلت واقعی خویش دست یابیم. فاطمه سلام الله علیها آمد تا راه کمال و جمال انسانی را فراسوی ما بگسترده و زندگی سرشار از اخلاق و معنویت، و بصیرت و طهارت را برای بشریت به ارمغان آورد.

افتخار بشریت آنچه در خصوص دخت مکرم نبی اعظم، مایه مباهات برای مسلمانان و باعث افتخار برای بشریت است،

این است که این بانوی معظم در کمال سادگی و قناعت زیست؛ اما والاترین فرزندان و پاک ترین سلاله ها را به عالم انسانی عرضه داشت. فاطمه سلام الله علیها نه تنها به زنان، بلکه به همه مردان عالم آموخت که دل به دنیا نبندند و در جستجوی طهارت و بصیرت باشند تا کمال انسانی شان و حقیقت الهی شان آشکار شود

بانوی دو عالم، در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسان هایی تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلامی درخشد. صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقری که جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زیدگان اولاد آدم است...

این کوخ نشینان در کوخ محقر در ناحیه معنویات آنقدر در مرتبه بالا بودند که دست ملکوتی ها هم به آن نمی رسد.

بخش ۷ : الگوهای مدیریتی زنان در قرآن

یکی از موضوعات مهمی که در قرآن از آنها سخن به میان آمده، زنانی هستند که در خلال رویدادهای تاریخی و قصص قرآنی معرفی شده‌اند. گروهی از این زنان چهره‌ای خوب و برخی نیز چهره‌ای بد داشته‌اند و به نوعی هر کدام نقش‌های حساس مدیریتی نیز عهده‌دار بوده‌اند.

قرآن کریم با بیان نقش این زنان در دو قطب مثبت و منفی و ارائه سرگذشت آنها می‌خواهد که این زنان هم مایه سرمشق باشند و هم مایه عبرت، سرمشق از زنان پارسای نام آوری که منشا دگرگونی‌های مثبت بوده‌اند و عبرت از زنان بی‌ایمان که موجب انحطاط فضیلت انسانی و بدنای خود و گرفتاری دیگران گردیده‌اند.

با این حال باید اذعان کرد که زن مسلمان ایرانی امروز سنگربان ارزش‌های والای اسلامی در برابر وضعیت جاهلی و بی‌بندوباری دنیای غرب است و باید با تقویت روحیه اسلامی و پیشتاز شدن در میدان علم، فرهنگ، سیاست و تمامی مسائل اجتماعی از حصار مستحکم فرهنگ ناب اسلامی و ایرانی محافظت کنند.

در داستان‌های تاریخ قرآن، زنان برگزیده و شایسته، کسانی هستند که در فراست و هوش سرشار و در توانایی بر درک حقایق بسیار دشوار و حل مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی به منزلت بالایی رسیده بودند. یکی از شاخص‌های الگوسازی مدیریتی زنان از دیدگاه قرآن، قصص قرآن و رویدادهای تاریخی قرآن است.

قرآن در خلال این وقایع مهم به معرفی زنانی پرداخته است که در حرکت تبلیغی و ارشادی انبیا (صلوات الله علیهم) نقش آفرینی کرده‌اند. یکی از الگوهای حکومت و زمامداری زنان در عرصه سیاسی که در قرآن مطرح شده **بلقیس ملکه سبا** می‌باشد.

بلقیس زنی خردمند و مال‌اندیش بود که فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و کشورداری از تجربیات بالایی برخوردار بود و این موجب سلامت رای و روشن بینی او شده بود.

او دعوت یکتا پرستی را پذیرفت و با تمام قدرت و شوکت تسلیم حق شد. عکس العمل
ملکه سبا در برابر نامه حضرت سلیمان است؛ بانویی که اداره امور مملکت را بر عهده
دارد، بالاترین مقام سیاسی یک کشور و دارای عظمت و حشمت و جاه و جلال است،
با این نامه چگونه برخورد خواهد کرد و چگونه تدبیر و تصمیم گیری می کند؟

سلیمان به بلقیس فرمود: آیا تخت تو اینچنین بود و خواست تا سؤال را کاملاً
ناشناخته کند. ملکه سبا در جواب گفت: گویا همان است و بدین وسیله خواست تا
از سبک مغزی و تصدیق بدون تحقیق اجتناب کند. در ابتدا امر نامه را برای بزرگان
ملکت خود می خواند. سپس با درباریانش به مشورت می پردازد و به آنها می گوید:

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ نمل ۳۲

ز درباریان کرد آنکه سؤال مرا رهنمائی کنید ای رجال

که بی مشورت با شما هیچگاه نپیموده ام تا کنون هیچ راه

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِيٍّ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكَ فَانظُرِي مَاذَا اتَّامُرِينَ نمل ۳۳

بگفتند ما را بود اقتدار که با او بکنیم در کارزار

کنون راه تصمیم می ساز تنگ ره صلح پوییم یا راه جنگ

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذَلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ ۳۴

بگفتا چو شاهان هجوم آورند همه کشور و ملک از هم درند

کسی کاو عزیزست و باشد جلیل بگیرند و سازند او را ذلیل

چو در جنگ دشمن فتد سرزمین بدین شیوه پویند راهی چنین

از ظاهر کلام درباریان بر می آید که آنان میل داشتند جنگ کنند و چون ملکه هم
همین را فهمیده بود، نخست به مذمت جنگ پرداخت و در پایان رای خود را ارائه
داد. اول گفت: جنگ عاقبتی جز غلبه یکی از دو طرف و شکست طرف دیگر و
فساد قریه ها و شهرها و ذلت عزیزان آن ندارد. به همین دلیل نباید بدون تحقیق
اقدام به جنگ کرد. باید نیروی خود را با نیروی دشمن بسنجیم، اگر تاب نیروی او را
نداشتیم، تا آنجا که راهی به صلح داریم، اقدام به جنگ نکنیم، مگر اینکه راه

منحصر به جنگ باشد و نظر من این است که هدیه‌ای برای او بفرستیم، ببینیم فرستادگان ما چه خبری می‌آورند، آنگاه تصمیم به جنگ یا صلح می‌گیریم. در آیات فوق استدلال‌ها، دور اندیشی‌ها، متانت رای و سیاستی محکم و منطقی که دو بازوی سیاست خارجی و داخلی را در خود دارد به چشم می‌خورد. در بعد داخلی در عین جریحه‌دار کردن اذهان اطرافیان، مشورت را پایه کار قرار می‌دهد اما بر استدلالی دقیق تکیه می‌زند و در نهایت با اینکه مشاوران گرایش به جنگ دارند حوادث را به وجه مثبت با درایتی خاص، راهبری می‌کند، استدلال خود را نیز، در لطافت‌شور، ممزوج می‌کند و معتقد است که باید يك بار دیگر، آزمونی را رقم زند و بدین خاطر می‌گوید: **وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ۳۵**

کنون هدیه ای می فرستم نکو **ببینم چه پاسخ بیارند از او**

آسیه همسر فرعون الگوی مبارزه و شهادت طلبی در عرصه اعتقادی می باشد. آسیه با اینکه همسری داشت که بر یک سرزمین وسیع حکمرانی می کرد و تمامی امکانات و ثروت و قدرت را در اختیار همسر خود گذاشته بود ولی وی با هوشیاری و اعتقاد بالایی که داشت تمام قدرت و ثروت را فدای اعتقاد و دیدگاه خود نمود و با ایمان آوردن به خدای یگانه به شهادت رسید.

یک بار در جریان گرفتن موسی (علیه السلام) از آب که با میانجیگری مانع از کشتن طفل گردید و باعث شد که فرعون طفل را به وی ببخشد و با زیرکی مادر موسی را به عنوان دایه برای طفل برگزید **وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۹**

بفرمود آسیه آن نیک زن

که او بر من و توست چون نور چشم

به فرزندی او را بگیریم زود

که این بذرا چیست آخر ثمر

به فرعون تازاند اسب سخن

مریزید خونش مگیرید خشم

بود تا شود مایه خیر و سود

که بودند از عاقبت بی خبر

و در جای دیگر که فرعون از ایمان آسیه آگاه شد و دستور شکنجه وی را صادر نمود. آسیه در حین شکنجه از خداوند، قصری در بهشت در جوار رحمتش درخواست کرد و رهایی از فرعون و اطرافیانش را از خداوند طلب نمود وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ تحریم ۱۱

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| کنون آسیه را خدای جلال | زند بهر افراد مؤمن مثال |
| به یزدان چنین گفت آن نیک پی | گذشتم ز فرعون و از کاخ وی |
| برایم یکی خانه اندر بهشت | بساز و بکن دورم از کار زشت |
| رها ساز من را ز فرعون پست | کز اعمال زشتش دلم را بخت |
| نجاتم ببخشا از این قوم و کیش | که راه تعدی گرفتند پیش |

همسران لوط و نوح (علیهما السلام) در قرآن به عنوان الگوهای خیانت و رذالت در عرصه فرهنگی و خانوادگی معرفی شده اند. آنها با اینکه همسر و شریک زندگی پیامبر بودند ولی درستی و حقیقت را زیر پا گذاشته و به پیامبران الهی و دعوت آنها خیانت کردند. صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ

| | | |
|----------------------------|----------|---------------------------|
| برای کسانی که کافر شدند | تحریم ۱۰ | که در زمره کفرگویان بُدند |
| دو تن را مثال آورد کبریا | | زن نوح را و زن لوط را |
| که دست دو تن بودشان اختیار | | دو تن بنده نیک پروردگار |
| خیانت نمودند لیکن زنان | | نگشتند از زمره مؤمنان |
| توانی بُد آن دو پاکیزه را | | رهانند زنها ز قهر خدا |
| ندا آمد آید اندر سقر | | به همراه آن کافران دگر |

بخش ۸ : جایگاه والای زن در مکتب اسلام

زن در طول تاریخ هم در ادوار گذشته و عصر جاهلیت و هم در زمان معاصر و عصر جاهلیت مدرن، مورد بی‌اعتنایی و بی‌ارزشی قرار گرفته است. گاه زنان را به هنگام رسیدن به سن بلوغ به عنوان کالا در معرض فروش قرار می‌دادند و یا به هنگام فوت شوهر، برای رهایی روح او از تنهایی، زنش را با جسد شوهر می‌سوزاندند و یا او را زنده زنده در گور با او دفن می‌کردند

در یک کلام زن را انسان نمی‌شمردند و به او ظلم می‌کردند. در عصر جاهلیت مدرن نیز از زن به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف غیر انسانی و غیر اخلاقی بهره می‌برند و آنان را از جایگاه حقیقی خود خارج کرده‌اند

اسلام به عنوان نجاتگر انسان‌ها بزرگ‌ترین خدمت را به زنان دنیا ارائه کرده است و با وضع قوانین و احکام عادلانه مظلومیت و محرومیت زنان را پایان داده است و برای آنها حقوق شایسته شخصیت حقیقیشان قرار داده و وجود زن را لازمه تکامل جوامع بشری معرفی کرده و از زنان تکالیفی متناسب با وضع روحی و جسمی آنها طلب نموده و احکام و قوانین خاصی را برای آنها وضع کرده است، امری که در هیچ یک از مکاتب و اندیشه‌های غیر اسلامی وجود نداشته است.

با دقت در احکام و اصول دین اسلام این نتیجه حاصل می‌شود که فرق زیادی بین حقوق زن در اسلام و دیگر مکاتب غربی وجود دارد. جنبش‌ها و نظریه‌های غربی همواره سعی نموده‌اند تا با طرح شعارهای دروغین، از وجود و حقوق زن به نفع استعمار جهانی و بهره‌برداری سرمایه‌داری استفاده کنند، اما در احکام و آموزه‌های اسلام، چه در آیات قرآن و چه قوانین دینی و روایات ائمه، هدف ارتقا و احقاق حقوق زنان در جهان بوده است. این قوانین متناسب با فطرت و سرشت زن و بر محور حقوق انسانی تکیه دارد. اسلام با قرار دادن عطوفت و مهربانی بین زن و مرد، نهادی مقدس به نام خانواده را بنیان می‌نهد.

و باعث تحکیم خانواده در اجتماع و رشد ارزش‌های اخلاقی در جامعه می‌گردد. زنی که قبل از اسلام ننگ خانواده محسوب می‌شد و چون دختری به دنیا می‌آمد، طایفه‌ای شرمنده می‌شد و او را زنده به گور می‌کردند، اکنون در جوامع اسلامی به عنصری مهم در رشد و تکامل اجتماع تبدیل شده است.

اسلام با بسیاری از سنت‌ها و آداب غلط مبارزه نمود. تکویر آیه ۸ و ۹: در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود که به کدامین گناه کشته شدند.

وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟

پرسند ز آن دختران در حضور از آنها که گشتند زنده به گور

که آن بی‌گناه دختران بی‌پناه بکشتیدشان بر کدامین گناه

البته در دنیای به اصطلاح متمدن امروز، این مسئله به شکل دیگری خود را نشان می‌دهد. اسلام نه تنها به حقوق برابر زن با مرد اعتقاد دارد، بلکه در بسیاری موارد زن را برتر و بالاتر شمرده است و برایش حقوقی خاص قائل شده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید که زنان را زینت و پوشش مردان قرار داده است و مردان را پوشش زنان. یعنی بین مرد و زن هیچ فرقی وجود ندارد و آنها با هم برابرند. لازمه تکامل شخصیت آنها به هم وابسته است.

ترقی و تکامل مرد و زن به وجود و لطف خداوند پیوسته و وابسته است و در این میدان هر کس که بیشتر رعایت تقوای الهی را بنماید، پیش خدا با ارزش‌تر است. تنها تفاوت بین زن و مرد در میزان ایمان، تقوا و پرهیزکاری آنها است. **إِنْ كَرَّمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ**

آتَقَاكُمْ

اسلام و حقوق زنان

اسلام به عنوان مهم‌ترین و بزرگترین مدافع و احیاکننده حقوق جامعه زنان، در اولین گام (و پس از ظهور خود در جامعه جاهلی شبه جزیره عربستان) عملاً بر موضوع

زنه به گور کردن دختران، خط بطلان کشیده و در برابر آن ایستادگی کرد و زن را به حقوق و تکالیفش آشنا نموده و در واقع ارزشمندترین حق که همان حق حیات باشد را به زنان بازگرداند. برخلاف آنچه برخی از معاندان و کینه توزان به اسلام (که همواره در تلاش بر وارونه جلوه دادن آموزه های آن بوده مبنی بر این که اسلام به جنس زن بی توجه بوده و او را انسانی درجه دو محسوب می دارد)

ادعا می کنند نمونه های بسیاری در متن دین و نیز رفتار و به تعبیری سیره عملی معصومین (علیهم السلام) در ارج گذاری به مقام و جایگاه زنان وجود دارد که گویای این حقیقت است که زنان تنها در سایه دین خواهند توانست به حقوق و تکالیف خود به درستی دست یافته و از آنان برخوردار شوند. بعنوان مثال احترام فوق العاده ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همسرش خدیجه و دخترش فاطمه می گذارد

به گونه ای که دست دخترش را می بوسید و می فرمود: پدرش به فدایش (بحارالانوار ج ۴۳ ص ۲۰) یا این که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در داخل خانه مرتباً به همسرش در امور منزل کمک می رساند یا سفارش حضرت به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) که: لا تملک المرأه من الأمر ما یجاوز نفسها فان ذلک أنعم لحالها و أرخی لبالها و أدوم لجمالها فان المرأه ریحانه و لیست بقهرمانه (اصول کافی ج ۵ ص ۱۵۰)

(فرزندم) چیزی که از توان زن فزون است را (از او) مخواه چرا که این به حالش مناسب تر، برای فکرش راحت تر و برای زیباییش بادوام تر است تحقیقا زن گل است نه (یک) قهرمان

این مثال ها و دیگر موارد، همگی نمونه هایی هستند که در راستای تکریم حقیقی جنس زن می باشد که نظیر آن را در هیچ کجای دنیا از قدیم تا به امروز (که ادعای دفاع از حقوق جامعه زنان گوش جهانیان را کر کرده ولی عملاً از آن هیچ خبری نیست) نمی توان یافت.

شخصیت زن از دیدگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به زن احترام خاصی قایل بود و مرتباً درباره محبت و مهربانی و مدارای با آنها سفارش می کرد، به زنان سلام می کرد و مکرر می فرمود: من از دنیای شما سه چیز را دوست می دارم و آن سه چیز عبارت اند از: عطر، زن و نماز که روشنی چشم من است حبیب الی من دنیاکم ثلاث: النساء و الطیب و جعلت قره عینی فی الصلاه ناگفته پیدا است که این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر شهوت و غریزه جنسی نبود، بلکه آن حضرت با ایراد چنین سخنانی می خواست زنان را که در نظر اعراب، موجودی بی ارزش و در حد یک حیوان بودند، بزرگ جلوه دهد. بدین جهت، زن را در ردیف نماز که امری عبادی و مقدس است، قرار داد و با این تعبیر، زن را به بالاترین مقام ترقی داد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: بهترین مردان امت من کسی است که نسبت به همسر خود بهترین رفتار را داشته باشد و بهترین زنان امت من کسی است که نسبت به همسر خویش بهترین کردار را داشته باشد. هر زنی که آبستن می شود، هر شب و روزی که بر وی می گذرد، برابر با هزار شهید، اجر و پاداش دارد.

بهترین زنان امت من زنی است که در آنچه معصیت نباشد، رضای شوهر را به دست آورد و بهترین مردان امت من، مردی است که با خانواده اش به لطف و مدارا زندگی کند. چنین مردی هر روزی که بر او بگذرد، اجر صد شهید دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله معیار جوانمردی و فرومایگی انسان را چنین بیان می فرماید: جوانمردان، کسانی هستند که زنان را گرامی می دارند و فرومایگان نسبت به آنان اهانت می نمایند. ما اکرم النساء الا کریم و ما اهانهن الا لئیم. و در حدیث دیگر می فرماید: بهترین شما کسی است که با خانواده اش رفتار نیک داشته باشد. من نیز با خانواده ام

چنین ام خیرکم خیرکم لاهله و انا خیرکم لاهلی

بخش ۹ : تاریخچه بی‌حجابی و اسرار حجاب

از نظر تاریخی، شکل نوین بی‌حجابی از قرن نوزدهم آغاز شد. پس از رنسانس و انقلاب علمی صنعتی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج زمینه لازم در اروپا فراهم گردید و با وقوع نهضت باصطلاح آزادی زنان! کنار گذاشتن حجاب مورد تشویق و تکریم قرار گرفت؛ به گفته ویل دورانت، فیلسوف تمدن نگار غرب، کارخانه داران بزرگ برای استفاده از نیروی کار ارزان قیمت زنان و حضور آنان در محیط کار، تبلیغات وسیعی را آغاز کردند و زنان نیز که از حقیقت امر ناآگاه بودند، برای دست یافتن به حقوق از دست رفته خویش تلاش فراوان کرده، موجی جدید به وجود آوردند که نهضت زنان برای آزادی نامیده شد و دربارها ضرورت آن تبلیغات وسیعی در مطبوعات انجام گرفت. دامنه این اقدامات کم کم کشورهای اسلامی را نیز فرا گرفت. نخستین کشور اسلامی که به صورت رسمی به کشف حجاب بانوان روی آورد، افغانستان بود. دومین کشور ترکیه بود که پس از سقوط دولت عثمانی، در سال ۱۳۱۳ منع حجاب در آن رسمیت یافت. در ایران نیز رضاخان، در هفدهم دی ماه ۱۳۱۴، به صورت رسمی کشف حجاب را اجرا کرد.

فرهنگ برهنگی، تیزترین سلاح استعمار

تاریخ ۲۰۰، ۳۰۰ ساله استعمار نشان می‌دهد که در هر جا کشورهای غربی موفق شده‌اند سریع‌تر فرهنگ پوشش آن سرزمین را تغییر دهند و به نگاه خود نزدیک سازند، اشغال سرزمینی و منابع آن کشورها بسیار سریع‌تر اتفاق افتاده است. اولین اقدام تغییر فرهنگ الجزایر توسط استعمار فرانسه بی‌حجاب کردن زنان مسلمان بود و هر چه بدن زن الجزایری بیشتر عریان می‌شد، چنگال استعمارگر بیشتر به حلقوم الجزایر فرو می‌رفت. با وجود سرکوب موج اسلام‌گرایی در سطح دنیا، همچنان شاهد گسترش اسلام‌گرایی بویژه در جهان غرب هستیم.

شعار جدید فعالیت‌های بین‌المللی غرب، نفوذ به کشورها از طریق مرزهای فرهنگی است که با استفاده از ابزار فرهنگی، برای شکستن مرزهای جغرافیایی و استثمار کشورها تلاش می‌کنند. تحریف تاریخ توسط شبکه‌های فارسی زبان در همین راستا می‌باشد.

هراس غرب از معنویت حجاب

دشمنان اسلام همواره این موضوع را مطرح می‌کنند که معارف دینی بخصوص حجاب برای زنان مسلمان دست و پا گیر و محدودیت آور است. پیروزی انقلاب اسلامی و حضور زنان محجبه در صحنه‌های مختلف اجتماعی خط بطلانی بر این تفکرات غرب بود ثابت کرد که حجاب مصونیت ست نه محدودیت.

امروزه اگر فردی بخواهد به شبهات ایجاد شده توسط غرب در زمینه حجاب و عفاف پاسخ دهد باید به زنان مسلمان ایرانی نگاه کند.

فعالیت اجتماعی زنان ایرانی ثابت کرد که آموزه‌های دینی و رعایت حجاب مغایرتی با پیشرفت زنان ندارد بلکه می‌تواند با حفظ مصونیت زن به پیشرفت و حضور بیشتر او در عرصه اجتماع بیانجامد.

زنان تمدن مادی غرب برپایه مادیت و دنیاگرایی بنا شده و چون سران و حاکمان آن دیار شیفته قدرت و ثروت و لذت هستند برای رسیدن به این هدف خود نیاز به مردمی مادی و جدای از معنویت دارند .

ریشه‌یابی بدحجابی یا بی‌حجابی در غرب و شرق (تهاجم فرهنگی)

منشأ بی‌حجابی و بدحجابی در جوامع گوناگون، متفاوت بوده. بی‌حجابی در غرب که ارمغان صنعتی شدن کشورهای اروپایی است و در واقع با یک نوع صلاح‌دید اقتصادی صورت گرفت. به این معنا که جامعه غرب برای استفاده از کار ارزان و کارآیی بیشتر تصمیم گرفت از زنان که تا آن روز تنها خانواده را اداره می‌کردند و تدابیر عاطفی و

تربیتی داشتند، استفاده کند و آنها را به صحنه اقتصاد راه دهد. چنین زنانی برای استفاده از ماشین‌های صنعتی و کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها نیاز به آزادی جسمی داشتند و اعضا و جوارح آنها باید آزادانه در خدمت صنعت قرار می‌گرفت. از این رو حجاب را که مانعی بر سر راه فعالیت‌های بدنی خویش می‌دیدند، کنار گذاشتند و تمامی آرمان‌های اعتقادی خود را به پای صنعت ذبح کردند.

مقابله با حجاب در غرب توسعه حجاب با توجه به موج اسلام‌گرایی در کشورهای غربی و شرقی نماد یک انتخاب آگاهانه است. یعنی زنی که در غرب روسری می‌پوشد این پوشش او نشان از یک انتخاب آگاهانه دارد و از طرف دیگر یک نماد مخالفت با رویه حاکم در کشورش بوده. همچنین سیستم‌های امپریالیستی را که تمام ظرفیت‌ها را برای تکثیر افکارشان به کار گرفته‌اند زیر سؤال می‌برد. علت این همه ترس از حجاب یک دختر در کلاس درس این است که حجاب و روسری به یک نماد مبارزاتی برای زنان مسلمان بویژه در جهان غرب تبدیل شده است.

اسلام حجاب را برای آن قرار داد که التذاذهای جنسی فقط به داخل محیط خانوادگی اختصاص یابد و محیط کار فقط مخصوص کارکردن باشد. تنها در این حالت است که زن خیلی ساده و آرام به محیط کار می‌رود، بدون اینکه کسی را تحریک کند و جلب توجه کند.

هجمه دشمنان فرهنگی با محوریت زن صورت می‌گیرد:

تأثیرگذاری زنان در جامعه ایرانی- اسلامی بر هیچ کس پوشیده نیست و هجمه علیه فرهنگ و تمدن ایرانی با محوریت زن صورت می‌گیرد و تلاش دشمنان بر این است که فرهنگ زن مسلمان ایرانی را به دلیل تأثیرگذاری و نقش آن در جامعه تخریب کنند. بعد از انقلاب اسلامی، زنان نقش ویژه‌ای در عرصه‌های مختلف سیاسی، علمی، اجتماعی و فرهنگی ایفا کردند و لذا این حضور ارزشی زن در عرصه‌های تصمیم‌گیری، سیاستگذاری، مدیریت کلان در خانه و تربیت نسل جوان باعث نگرانی دشمنان شده

است. دشمنان تلاش می کنند از طریق جنگ نرم و هجمه فرهنگی علیه ایران اسلامی به فرهنگ و تفکر زنان خدشه وارد نمایند الان آنها سعی می کنند از طریق فضای مجازی ماهواره و اینترنت، نماد و الگویی از زن غربی را در جامعه معرفی کنند تا بتوانند توطئه های شکست خورده خود در غرب را بین زنان ما پیاده کنند. تفاوتی که میان اسلام و سیستم های غربی وجود دارد این است اسلام یکنواختی و تساوی حقوق زن و مرد را در نظر گرفته و متناسب با نوع خلقت و آفرینش فطری آنها حقوق متناسبی را بیان کرده است تا به اهداف معنوی، دنیوی و اجتماعی خویش دست یابند .

اما غرب می کوشد تا قوانین و وظایف مشابهی بین زن و مرد به وجود آورد. در حالی که با تنظیم این قوانین به ظاهر مساوی، باعث تضییع حقوق تمامی انسان ها و بر هم خوردن نظم اجتماع می شود. چرا که اختلافات طبیعی این دو را نادیده گرفته است و آگاهی کاملی از خلقت و شخصیت انسان ندارد .

هویت واقعی زن با شعارهای فریبنده ای چون آزادی و دیدگاه های جنسیت گرا مورد تخریب و تخطئه قرار می گیرد. نهایت آنکه زن به عنوان موجودی طفیلی و ابزارگونه معرفی و مطرح می گردد. اسلام در همه موارد حقوق و وظیفه متناسب و هماهنگی بین زن و مرد قائل شده. هدف اسلام ایجاد جامعه ای آرمانی و معنوی است که در آن تمامی انسان ها در حیاتی سعادت مندانه، زمینه های رشد و تعالی اخلاقیات خود و جامعه و دیگر انسان ها را فراهم سازند . لذا تدوین و تنظیم حقوق و قوانینی خاص، برای چنین اجتماعی، آگاهی از تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی بشر و داشتن شناختی کامل از نظام آفرینش و دستگاه هستی است و این مسئله محقق نخواهد شد جز در سایه احکام الهی و دینی ماورائی. در واقع تمام قوانین مربوط به زن در اسلام بر محور رعایت حقوق انسانی او و متناسب با نوع فطرت و خلقت او بوده است . آنچه با نام برابری حقوق در مکاتب غربی مطرح می شود، نمایانگر زیر پا گذاشتن حقوق تمامی انسان هاست عدم شناخت دقیق از انسان و نداشتن جهان

بینی کامل نسبت به جامعه انسانی و جهان هستی باعث گردیده که تمام نظریات و رویکرد هایی که مکاتبی غیر از اسلام مطرح ساخته‌اند به شکست منجر گردد.

اسلام با نگرش مقدس مآبانه و شریفانه به جایگاه و منزلت زن، سعی نموده که نهاد مقدس خانواده و اجتماع بشریت را تحکیم و تقویت نماید. زن نیز همچون مرد در اسلام آزاد است و در انجام یک سلسله وظایف دینی یار و یاور مرد است، زن نیز می‌تواند با رعایت حجاب در اجتماع حضور داشته باشد و با افزایش علم و دانسته های خود بتواند بنیان خانواده را تحکیم بخشیده و در تربیت فرزندان خود و آموزش معارف و احکام دینی به آنان نقش وافر و ارجمندی در تقویت و پیشرفت اجتماع داشته باشد.

اسلام با قرار دادن عطوفت و مهربانی بین زن و مرد، نهاد و پناهگاهی مأمّن و آرام بخش برای فرزندان ایجاد می‌کند. و باعث تحکیم بنیان خانواده در اجتماع و روابط همسران با یکدیگر و با کودکان خود می‌شود. الگوهای چون حضرت زهرا سلام الله علیها در همه زمانها، بهترین الگو برای ما هستند و اگر آن حضرت در زمان ما زندگی می‌کرد بدون شک از امکانات امروز استفاده می‌کردند، درحالیکه همان شخصیت معنوی و اخلاقی ۱۴۰۰ سال قبل را داشتند.

تفاوت پیشرفت و تمدن با بی بند و باری

برخی تصور می‌کنند با تغییر زمان و سبک زندگی، ارزشهای اخلاقی و معنوی نیز تغییر می‌کنند و جای فضایل با رذایل عوض می‌شود؛ در حالیکه آنچه تغییر و تحول پیدا می‌کند، عنصر زمان و مکان و ابزارهایی است که مفاهیم اخلاقی در آن ظهور و بروز پیدا می‌کند. مفاهیمی مانند حق، تقوا، احسان، راستگویی، صبر، حیا، عفت و پاکدامنی همیشه پسندیده و قابل ستایش بوده و باطل، ظلم، دروغگویی، بی عفتی و امثال آن در همه زمانها ناپسند است و با فطرت انسان ناسازگار می‌باشد و لذا فضای زندگی، قالبها، امکانات، رنگها، ظواهر مادی، تکنولوژی، زندگی در آسمان خراشها

موجب نمی شود جای عفت را با بی عفتی عوض کنیم، دروغ را زیبا و راستگویی را زشت بدانیم. زندگی اجتماعی زن در چارچوب حجاب و حفظ شخصیت انسانی، رعایت مسائل شرعی و دستورات اسلام، نه تنها موجب محدودیت زن و مانع پیشرفت او نمی شود، بلکه سعادت انسان در دنیا و آخرت را به همراه دارد، پیشرفت با بی بند و باری متفاوت است و حجاب ضمن اینکه زینت زن است، برای او احترام، عزت و امنیت را هم به ارمغان می آورد.

در جامعه ای بی حجاب، استعدادها و ارزش های واقعی زنان، تحت الشعاع ظواهر جسمانی قرار می گیرد و ظواهر جسمانی، ملاک و معیار ارزش و شخصیت آنها می گردد. ظلم بزرگی که دنیای امروز به زنان روا داشته، همین است که به جای توجه به ارزش های واقعی، توجه به ظواهر جسمی او کرده و از این رهگذر او را مورد استفاده های نادرست و ناروا قرار داده است. به این ترتیب زنان بی حجاب، هم در سنگر خانواده و هم در سنگر اجتماع گسست خورده اند و زن بی حجاب در مبارزه اش در راه کسب حقوق اجتماعی خود نیز چیزی به دست نیاورده است.

در جوامعی که حجاب و حفظ گوهر پاک و عفت بانوان یک ارزش محسوب نمی شود زنان در شغل های پست و بی ارزشی مانند هنر پیشگی، خدمتگزاری هتل ها و رستوران ها و سایر اماکن پست کار می کنند و هرگز در مشاغل حساس و مهم جامعه نقشی ندارند و این مشاغل مهم در دست مردان و رجال جامعه قرار می گیرد. در حالی که ارزش زن ایرانی در دانش و علم و دینداری اوست که با حفظ حجاب خود توانسته شغل های مهم و حساس اجتماعی همانند وزارت، وکالت، استادی دانشگاه، نویسندگی و... را به دست بیاورد. آنچه یک جامعه را از جوامع دیگر متمایز می کند، داشتن مردم با اعتقاد و دیندار و پایبند به ارزش های دینی از یک طرف و قشر تحصیلکرده، دانشمند و عالم از طرف دیگر است و شایسته است که به خاطر داشتن چنین انسان هایی در جامعه خود در عرصه جهانی به خود ببالد.

۶ توصیه رهبر انقلاب به بانوان مسلمان اگر شما بانوی نخبه‌ی اسلامی تلاش کنید که هویت اسلامی را به زن مسلمان برگردانید، نقش زن را از دیدگاه اسلام برجسته و روشن کنید. تربیت انسانی زن بزرگترین خدمت به جوامع انسانی و اسلامی است؛ اگر زنها در صفوف مقدم **حضور خودشان را تقویت** کنند و ادامه بدهند، پیروزی‌ها یکی پس از دیگری نصیب آنها خواهد شد در این هیچ تردیدی نیست.

متوجه **توطئه آمریکا و صهیونیسم** باشید. حضور همراه با ایمان و انگیزه خود را حفظ کنید. به چند روز گفتگو اکتفا نکنید به نشستن دور یکدیگر و این دیدار را مقدمه‌ی یک حرکت بزرگ و ماندگار قرار بدهید. این حرکت بانوان مسلمان، این آشنائی با یکدیگر از سرتاسر دنیای اسلام را مغتنم بشمرید و این را یک پایه‌ای قرار بدهید برای یک حرکت عظیم در میان امت اسلامی.

حقوق زنان از عدالت تا خیانت تحقیقا دو مفهوم **عدالت و مساوات**، به طور بنیادی از یکدیگر متفاوت و متمایزند چرا که اولی به تعبیر امیرالمومنین (علیه السلام) به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود بوده (نهج البلاغه حکمت ۴۳۷) ولی دومی الزاما این چنین نخواهد بود بلکه در بسیاری از موارد سر از ظلم و بی عدالتی بر می آورد که طبعا مطلوب نمی نماید.

طبق آمارهایی که مراکز پژوهشی غرب اعلام می کنند زنان در کشورهای اروپایی همچون فرانسه و آلمان امنیت اجتماعی کافی ندارند به گونه‌ای که در محیط‌های کاری و اجتماعی هر دو دقیقه یک زن مورد بی احترامی و تعرض قرار می گیرد ظهور بسیاری از جنبش‌ها و مطالبات مردمی در کشورهای غربی به دلیل ناامنی موجود در این کشورهاست. در کشور ما ممکن است مواردی از بی حرمتی به زنان مشاهده شود اما این موضوع یک رویه نیست در حالی که در کشورهای غربی بی حرمتی و عدم امنیت زنان به یک رویه تبدیل شده است. خشونت در خانه، آزار و تجاوز جنسی در محیط کار تهدیدی برای امنیت زنان در غرب است.

آمار خشونت و تعرض نسبت به زنان و کودکان غربی گواهی بر وضعیت نامناسب امنیت و بالابودن خشونت در این کشورهاست. به طور مثال طبق آمار ۲۵ تا ۳۰ درصد زنان آمریکایی مورد آزار جسمی شوهران خود قرار می‌گیرند.

عده‌ای از افراد در غرب شخصیت و هویت زن را به رذالت کشانده‌اند و از سوی دیگر برخی از مکاتب مانند فمینیسم به اسم دفاع از حقوق زنان قد علم کرده‌اند اما آنها نیز موجب نابودی نهاد خانواده و نقش همسری و مادری شده‌اند. بسیاری از نظریات و رویکردهای سنتی غرب، نگاهی پست و اهریمنی به زن داشته‌اند و نظریات تحقیرآمیز و بدبینی به زن داشته‌اند و این برچسب‌های ناروا و پست به جایگاه زن در اندیشه غرب، تا حدود زیادی ارمغان شوم کلیسا بوده است.

اگر برای زن **مسئولیت‌های مادری و همسری** تعیین شده است این به دلیل **ساختار خلقتی** اوست اما غرب نگاه‌های متفاوت را به زن و مرد لحاظ نمی‌کند در حالی که اسلام زن و مرد را مکمل یکدیگر دانسته و در این صورت است که زنان می‌توانند در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حضوری فعال داشته باشند

نخستین وظیفه زن از نظر اسلام کسب آگاهی لازم در جهت رشد ارتقاء خود و خانواده است ایفای نقش همسری و رسیدگی شایسته به همسر و **فرزندان** وظیفه مهم دیگر زن از دیدگاه اسلام بوده به گونه‌ای که در قرآن زن شایسته به عنوان کارگزار خداوند مطرح شده است.

بدحجابی نتیجه فقر است! فقر فرهنگی و فقر ایمان به مبدأ و معاد، منشأ این مفاسد است. می‌گویند اینکه زن چه لباسی بپوشد و اینکه حجاب داشته باشد یا نداشته باشد، هیچ اهمیتی ندارد، بلکه مهم آن است که دلش پاک باشد!

اینکه دل باید پاک باشد بهانه‌ای برای گریز جاهلانه از همین مصونیت است و آویختن به شاخه لاقیدی و گرنه از دل پاک هم نباید جز نگاه و رفتار پاک برخیزد.

ظاهر، آینه باطن است و از کوزه همان برون تراود که در اوست. زن، به خاطر ارزش و کرامتی که دارد، باید محفوظ بماند و خود را حراج نکند؛ در بازار سوداگران شهوت، خود را به بهای چند نامه و نگاه و لبخند نفروشد.

زن به خاطر لطافتی که دارد، نباید در دست های خشن کامجویان دیوسیرت که نقاب مهربانی و عشق به چهره دارند، پژمرده شود و پس از آنکه گل عصمتش را چیدند،

نشانه های دل‌های پاک و ناپاک عارفی را به مجلس میهمانی دعوت کردند. عارف وارد منزل شد. دختر صاحبخانه وارد اتاق پذیرایی شد و چای آورده و سلام و تعارف کرد. عارف مشاهده کرد که دختر، حجاب مناسبی ندارد. نگاهی به پدر و مادر دختر که در مجلس حاضر بودند کرد و خطاب به دختر گفت: فرزند عزیزم! شما که ماشاءالله هزار ماشاءالله جوان فهمیده و مؤدبی هستید حجابتان را هم می توانید بهتر کنید! دختر در کنار مادرش نشست و گفت: حاج آقا! دل پاک باشد! پدر و مادر دختر نگاه نافذی به او کردند. عارف افزود: دخترم! نظرت را گفتم و این خیلی خوب است که انسان صادقانه نظراتش را مطرح سازد. اما.. اما دختر گلم از تو می پرسم که از کجا می شود فهمید دلی پاک است یا ناپاک؟ دختر اندکی فکر کرد و گفت: نمی دانم! عارف افزود: پاکی یا ناپاکی دل افراد، از گفتارشان و خصوصاً از رفتارشان معلوم می شود. این ضرب المثل را شنیده ای که گفته اند: از کوزه همان برون تراود که در اوست؟ دختر گفت: بله عارف اظهار داشت.

بنابراین وقتی شما گفتار پسندیده و رفتار شایسته از کسی دیدید، می توانید به پاکی دل و نفس او پی ببرید. اما اگر کسی گفتار ناشایست و رفتار نامناسب داشته باشد، آیا شما او را پاکدل و سلیم النفس می خوانید؟ دختر گفت: نه، زیرا اگر پاکدل بود این پاکی باید در گفتار و رفتارش نمود پیدا می کرد. هر ادعایی باید توسط عمل ثابت شود. عارف گفت: احسنت! چه خوب مسائل را درک می کنی! بنابراین کسانی که ادعا می کنند دل‌های پاک دارند و خدا را دوست دارند اما به فرمانهای او بی اعتنایی می کنند هم

چنین شرایطی دارند. دختر گفت: منظورتان این است که آنها هم باید در گفتار و رفتارشان دوستی و علاقه به خدا را بروز بدهند؟

عارف گفت: همینطور است! خودتان گفتید: ادعا وقتی قابل قبول است که با عمل ثابت شود! دختر اظهار داشت: بله، همینطور است. خداوند در آیه ۳۱ سوره آل عمران فرموده اند: **قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

| | |
|--------------------------|---------------------------|
| بگو ای پیمبر اگر هم شما | به دل دوست دارید یکتا خدا |
| اطاعت نمایید از دین من | نیوشید پیوسته از من سخن |
| مگر دوست گیرد شما را خدا | ببخشاید آن کارهای خطا |
| که بس مهربانست پروردگار | غفورست بر بندگان کردگار |

پس از تلاوت آیه نگاه عارف به دختر افتاد که حجاب خود را کاملا حفظ کرده بود و پدر و مادرش نیز با نگاهی رضایت بخش به او می نگریستند.

جامعه شناختی و بهداشت روانی حجاب

حجاب فضای روانی مناسبی را برای مقاومت در برابر تاثیر شرایطی که از خارج به انحراف دعوت می کند فراهم می سازد و در برابر این فضا به مرد و زن مصونیت درونی می دهد. حجاب به زن می فهماند که باید خود را به عنوان یک انسان معرفی کند و جاذبه های زنانگی خود را از دیده ها پنهان سازد و در برابر به مرد می فهماند که باید زن را به دید یک انسان بنگرد و بدن او را از نظر دور نگه دارد.

اسلام، هم به حجاب معنوی و هم به حجاب ظاهری نظر دارد. زیرا زن را از اشتباه و انحراف اخلاقی و عملی باز می دارد زیرا این حجاب و طبیعت آن توانایی پدید آوردن ایمنی روانی را در برابر همه چیزهایی که زن را به انحراف یا سقوط اخلاقی و غیر اخلاقی تهدید می کند، دارد. البته کنار نهادن حجاب مادی، حجاب معنوی را هم تهدید می کند. باز مشاهده می کنیم که برخی از افراد جاهل این گونه می اندیشند که اگر برهنگی

رواج پیدا کند و عادی شود کم کم مردم به آن عادت می کنند و نسبت به آن بی توجه می شوند. در حالی که این گونه نیست و ما می بینیم برهنگی در جوامع اروپا بیشتر باعث تجاوز به زن ها شده و این مسئله همیشه انسان را به یاد مسائل جنسی می اندازد و تعرض به زنان در این جوامع بیشتر است.

پس چیزی را که خداوند برای انسان قرار داده است هیچ فردی نمی تواند آن را تغییر دهد زیرا خداوند حکیم براساس غرایز افراد آنها را خطاب قرار می دهد. و به این خاطر زنان نباید از دید خود حجاب را نگاه کنند، باید به فطرت و روحیه مردان توجه داشته باشند و روان شناسی آنان را بدانند، برای همین خداوند حکیم این گونه قرار داده است که زن برای آنکه ارزش وجودی اش حفظ شود خودش را مستور کند، تا بدین گونه محافظت شود. بر خلاف نظر برخی از کج اندیشان، هیچ گاه حجاب به معنای سلب آزادی از زن نیست. زیرا اسلام، آزادی را به معنای داشتن اختیار خود و داشتن فعالیت در جامعه می داند که باید این اختیار در چهارچوب دین باشد. ما مشاهده می کنیم که زنان با حجاب در جامعه اسلامی مشغول به کارهای مختلف هستند بدون آنکه آزادی آنان سلب شود. در واقع احکام اسلام جنبه واکنس دارند که در آن کل جامعه در نظر گرفته می شوند.

در زمینه روابط زن و مرد، میزان اثر پذیری مرد از زن بیشتر است و توان اثر گذاری زن از مرد، بیشتر. در جامعه اسلامی به واسطه حجاب، نه تنها زنان، بلکه مردان نیز حفظ می شوند و حجاب مانند حلقه واسطه، هر دو جنس را در جامعه حفظ می کند. در حقیقت حفظ زنان تضمین کننده تقوای جامعه است. شما قضاوت کنید؛ اگر زن و مرد در محیط آموزشی و کاری جداگانه باشند بهتر می توانند کار کنند یا با هم؟ اگر یک مرد در محیط کار خالی از هرگونه محرک باشد بهتر می تواند کار کند یا در محیطی که هر روز با قیافه های مهیج و تحریک کننده روبه رو می شود؟ هر زنی که بیشتر حجابش را رعایت می کرد متوجه می شدند که از خاندان متشخص تری است.

حجاب، اولین نشانه و اولین مظهر بندگی خداست. البته مظهر همه جهات بندگی نیست. اولین گامی که زن در آن نشان می دهد که در حریم بندگی خداست حفظ حجاب است. اصل، بندگی خداست گرچه فقط این زن نیست که مسئول است خودش را بپوشاند بلکه مردان نیز باید چشم های خود را از نگاه کردن به حرام بپوشانند. اسلام به استواری بنیان خانواده توجه عمیقی دارد و با قرار دادن دستوراتی، همواره سعی بر این داشته که بر این استحکام بیفزاید.

در جوامع اسلامی طبق ضوابطی که اسلام در زمینه نگاه کردن و معاشرت قرار داده است هر مردی به تنها کسی که می تواند نگاه کند و یا توجه نماید، همسر شرعی اوست. زیرا اگر او یک فرد ساخته شده در مکتبش باشد، مقایسه زن دیگری با همسر خودش را حرام می داند. خلاف فردی که به ضوابط اسلامی مقید نیست .

مسلم هر روز کسی پیدا می شود که از همسر خودش صدایش بهتر، لباسش قشنگ تر، هیكلش متناسب تر، خنده اش وسوسه انگیزتر باشد و این مطلب خود بیانگر لزوم رعایت حجاب برای حفظ استحکام بنیان خانواده ها است. جدای از تمامی این مسائل، اصل حجاب به خاطر ارزش وجودی خود زن می باشد،

امام خمینی (ه): زن مظهر تحقق آمال بشر است، زن پرورش ده زنان و مردان ارجمند است. از دامن زن، مرد به معراج می رود. در نظام اسلامی زن به عنوان یک انسان می تواند مشارکت فعال با مردان در بنای جامعه اسلامی داشته باشد ولی نه به صورت یک شیء که خود را به چنین حدی تنزل دهد و نه مردان حق دارند که به او چنین بیندیشند.

آنها که زن را می خواهند ملعبه مردان و ملعبه جدال های فاسد قرار بدهند خیانتکارند. زن ها نباید گول بخورند. زن ها گمان نکنند که این مقام زن است که باید بزرگ کرده بیرون برود یا سرباز و لخت. این مقام زن نیست، این عروسک بازی است نه زن. زن باید شجاع باشد، زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت بکند.

درسی که مرحوم کافی به یک بی‌حجاب داد

آقای کافی نقل می‌کردند: داشتم می‌رفتم قم، ماشین نبود، ماشین‌های شیراز رو سوار شدیم. یه خانمی هم جلوی ما نشسته بود، (اون موقع هم که روسری سرشون نمی‌کردن!) هی دقیقه‌ای یک‌بار موهاشو تکون می‌داد و سرشو تکون می‌داد و موهاش می‌خورد تو صورت من. هی بلند می‌شد می‌شست، هی سر و صدا می‌کرد.

می‌خواست یه جوری جلب توجه عمومی کنه. برگشت، یه مرتبه نگاه کرد به من و خانمم که کنار دست من نشسته (خب چادر سرش بود و پوشیه هم زده بود به صورتش) گفت: آقا اون بقچه چیه گذاشتی کنارت؟ بردار یکی بشینه. نگاه کردم دیدم به خانم ما می‌گه بقچه! گفتم: این خانم ماست.

گفت: پس چرا این طوری پیچیدیش؟ همه خندیدند. گفتم: خدایا کمکمون کن نذار مضحکه اینا بشیم. یهو یه چیزی به ذهنم رسید. بلند گفتم: آقای راننده! زد رو ترمز. گفتم: این چیه بغل ماشینت؟

گفت: آقاجون، ماشینه! ماشین هم ندیدی تو، آخوند؟! گفتم: چرا؟! دیدم. ولی این چیه روش کشیدن؟ گفت: چادره روش کشیدن دیگه! گفتم: خب، چرا چادر روش کشیده؟ گفت: من باید تا شیراز گاز و ترمز کنم، چه می‌دونم! چادر کشیدن کسی سیخونکش نکنن، انگولکش نکنن، خط نندازن روشو...

گفتم: خب، چرا شما نمی‌کشی رو ماشینت؟ گفت: حاجی جون بشین تو رو قرآن. این ماشین عمومیه! کسی چادر روش نمی‌کشه! اون خصوصیه روش چادر کشیدن! منم زدم رو شونه شوهر این زنه گفتم: این خصوصیه، ما روش چادر کشیدیم.

بخش ۱۰: بنیاد های خانواده در مکتب اسلام

خانواده به عنوان اصلی‌ترین پایگاه‌های رُشد و شکوفایی شخصیت و پرورش مهارت‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان، اساسی‌ترین سهم را در سلامت و اعتلای جوامع بشری بر عهده دارد، بخش قابل توجهی از شکل‌گیری شخصیت، تبلور رفتارهای اجتماعی، تعاملات بین فردی و مسئولیت‌پذیری انسان‌ها حاصل چگونگی بازخوردها، بینش‌ها و تجارب آنان در زندگی خانوادگی است.

خانواده به عنوان اصلی‌ترین نهاد اجتماعی و زیربنای جوامع و منشأ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در تاریخ بشر بوده. پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی‌اش، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن، موجب دورشدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. نهادهای اجتماعی زیادی در اطراف ما وجود دارد مثل اداره، مدرسه و ... ولی کوچکترین نهاد اجتماعی خانواده است

این کوچکترین نهاد، محبوب‌ترین نهاد در نزد خداست. امام صادق (علیه السلام) از پیامبر نقل می‌کند: در اسلام هیچ چیزی محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد می‌شود نیست و هیچ چیز بیشتر خشم خدا را در نمی‌آورد از خانه‌ای که به وسیله‌ی طلاق خراب بشود. اسلام، اهل بیت پیامبر را به عنوان نمونه‌ای کامل از خانواده برتر معرفی و صلاحیت‌الگویی آن را برای جهانیان امضا کرده است. خداوند سبحان این خانواده را از هرگونه رجس و پلیدی مبرا دانسته. آیه **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** (احزاب ۲۳)، خطاب به همین خانواده است.

بخواهد کند دور رجس و گناه

که از اهل بیت نبوت، اله

کند پاک و تطهیر از هر بدی

شما را ز هر عیب سازد بری

آیه مباحله (آل عمران ۶۱) در باره اعضای این خانواده وارد شده و عظمت مقامات معنوی و عرفانی آنان را به نمایش گذاشته **فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ**.

بگو پس بیاید تا این زمان همه گرد آئیم در یک مکان

به همراه انفس و اطفال و زن تباهل نماییم ای انجمن

زندگی امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) سراسر الگوست. همسر داری علی (علیه السلام)، مدیریت او در خانه و خانواده، شوهرداری فاطمه (سلام الله علیها)، خانه داری و تربیت فرزند او در عالم نظیر ندارد و تا قیامت برای جهانیان اسوه خواهد بود.

مهمترین **محورهای خانواده از منظر اسلام** عبارتند از:

اصالت خانوادگی: اولین ویژگی خانواده برتر در اسلام، اصالت خانوادگی و اصل و نسب پاکیزه است. اصلا ب ارزشمند پدران و دامنه‌های مطهر و پاک مادران که به هیچ گونه پلیدی آلوده نشده اند، چنان که در زیارتنامه امام حسین علیه السلام می خوانیم: **أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ ... شَهَادَتِ مِي دَهْمِ كِه تُو از گوهرهای پاک و از ارحام مطهری.** جاهلیت به ناپاکیهای شما را آلوده نساخت و لباسهای ناپاک خود را براندام شما نپوشاند. این ویژگی آنچنان مهم است که امام حسین علیه السلام در جریان نهضت کربلا و دست بیعت ندادن با یزید به آن استفاده می کند و من با یزید بیعت کنم، بلکه دامنه‌های پاک و منزه‌ی که من در آن پرورش یافته ام به من چنین اجازه ای نمی دهند.

دین و ایمان: خانواده ای برتر است که هر کدام از ارکان آن از ویژگی دین و ایمان و اعتقادات ناب برخوردار باشد. در آموزه های اسلامی برای گزینش همسر شایسته بر ویژگی دین و ایمان بسیار تاکید شده. در اسلام، بعد از ایمان به در خانواده برتر، زن و شوهر هر دو از عقیده و ایمانی خالص برخوردارند.

چنانکه در مورد حضرت علی و فاطمه علیهما السلام این گونه است. اگر ایمان جن و انس را روی هم بگذارند به اندازه ایمان علی علیه السلام نمی رسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ایمان دخترش فرمود: همانا خداوند تمام وجود دخترم فاطمه را از ایمان و یقین لبریز کرده است.

تقوا: قرآن کریم، تقوا را معیار برتری معرفی کرده و کسانی را که از خدا پروای بیشتری دارند گرامی تر می‌شمارد. **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ** (حجرات ۱۳). بر همین اساس هر خانواده ای که در رعایت تقوای الهی پیشتازتر باشد از لحاظ الگویی، برتر شمرده می شود. در خانواده برتر زن و شوهر متقی و خداترس هستند. حد و مرزهای الهی را مراعات می کنند. اسلام در تشکیل خانواده بر این ویژگی تاکید کرده است و مردی را شایسته همسری می داند که پارسا باشد و از گناهانی مانند زنا، شرابخواری و گناهان علنی دوری کند.

شخصی درباره ازدواج دخترش با امام حسن علیه السلام: دخترت را به ازدواج مردی باتقوا درآور؛ چرا که او اگر دخترت را دوست بدارد، احترامش می گذارد و اگر به او علاقه نداشته باشد به او ستم می کند.

صبر و شکر: در خانواده برتر هیچ کدام از زن و شوهر در برابر سختیهای زندگی جزع و بی تابی نمی کنند. آنها ناملایمات زندگی را هدیه های خدا بر خویش می شمارند، در وقت دارایی خدا را سپاس می گویند و هنگام نداری و فقر صبوری می کنند.

تربیت افرادی صالح: فرزندان خانواده برتر نمونه کاملی از تربیت شدگان مکتبی اند. بهترین شیوه تربیتی را در خانواده برتر می توان سراغ گرفت. فرزندان در چنین خانواده ای از اوان کودکی تربیت دینی و اخلاقی می شوند. راه و رسم خوب زیستن را می آموزند. با شخصیت و عزتمند بار می آیند و انسانی صالح می شوند و قدم به عرصه اجتماع می گذارند و منشا آثار و برکات فراوان می شوند.

با توجه به اینکه اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از نظر اسلام برترین خانواده شمرده می شوند از تمام ویژگیهای ارزشی و استانداردهای مکتبی به صورتی کامل برخوردارند، باید این خانواده برای همگان الگو قرار گیرند و ویژگیهای آن به عنوان نوک قله و اوج ارزشهای اسلامی مورد توجه باشد

ریشه های تربیت دینی در خانواده بررسی اهداف تعلیم و تربیت اسلامی نشان می دهد که مهمترین نیازهای هر جامعه الهی، تربیت افراد متدینی است که با اتکا به نیروی ایمان، اراده، تعقل و منطقی بیندیشند و به جای وابستگی استفاده از دستاوردهای اقتصادی و فرهنگی دیگران خود مولد دانش و فناوری برای زندگی مستقل در عصر ایمان باشند.

مفهوم «تربیت دینی» در ارتباط با سه محور شناخت، ایمان و عمل قابل تحقق است. این سه عنصر در تربیت دینی هر کس، نقش اساسی دارد و مربی بر همین اساس باید عمل تربیت دینی را اجرا کند.

«تربیت دینی» فرایندی است که از طریق اعطای بینش، التزام قلبی و عملی به فرد هماهنگ با فطرت و به دور از جبر و فشار، به منظور نیل به سعادت دنیوی و اخروی انجام می گیرد. تربیت دارای دو نقش مهم آموزش و پرورش است که در یکی اهتمام به آموزش فنون، مهارت ها و توانایی های لازم برای رفع نیازهای جامعه است و در دیگری پرورش حسّ دینی و مذهبی کودک که به صورت فطری در نهاد او به ودیعت گزارده شده، مورد توجه است. بررسی همه ابعاد تربیت به لحاظ نقش اساسی آنها در زندگی انسان لازم است.

بر اساس آیات و روایات اسلامی، سرپرست خانواده، اعم از پدر و مادر و یا افراد دیگر، نسبت به تربیت دینی فرزندان و دیگر زیر دستان خود، مسئولیت سنگینی دارد. به همین دلیل، خدای متعال در این زمینه، خطاب به مؤمنان از پیامدهای اخروی آن

خبر داده، به آنان هشدار می دهد: ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، نگه دارید. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (تحریم ۶)**

الا مؤمنان به یکتا خدا **چه خود را و چه اهل بیت و سرا**

بدارید از آتش داغ دور **مبادا بیابید آنجا حضور**

نگهداری خویشتن از طریق ترک معاصی و تسلیم نشدن در برابر شهوات سرکش میسور است، نگهداری خانواده نیز به وسیله تعلیم و تربیت درست و فراهم ساختن محیط پاک و به دور از هرگونه آلودگی فکری و عملی حاصل می شود.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در پاسخ به سئوالی در این زمینه، که چگونه انسان می تواند اهل و فرزندان را از آتش (اعم از آتش دنیا و آخرت) نجات دهد؛ فرمودند: آنها را به آنچه خدا دستور داده امر و از آنچه نهی کرده باز دارید. اگر پذیرفتند آنان را از آتش جهنم حفظ کرده اید و اگر قبول نکردند به وظیفه خود عمل نموده اید.

خدمت به خانواده و همسر در آموزه های دینی

بر طبق آموزه های قرآنی ملاک در بهترین ها، داشتن **تقوا** است که در شکل اخلاق نیک و خوش، خودنمایی می کند، کسی که بتواند در خانه، اهل تقوا باشد و خوشخویی را به نمایش بگذارد، بهترین مردمان است.

خانواده، آشیانه عشق و محبت در آیات قرآنی همانطور که از واژه های چون بیت، دار، حجره، ذات العمداد و اکنان برای بیان خانه استفاده شده، واژه مساکن نیز به کار رفته است، چرا که هدف از خانه و خانواده، رسیدن به همان چیزی است که از آن به خوشبختی یاد می شود. خداوند پس از آفرینش حضرت آدم (علیه السلام) و همسرش، به آنان فرمان می دهد تا در بهشت نخستین، سکونت یابند اعراف ۱۹

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا بقره ۳۵

به آدم بگفتیم «ای خوش سرشت» تو با جفت خود باش اندر بهشت

ز هر نعمتی چون بخواهید خواست در آنجا مهیاست بی کم وکاست

پس انسان در خانه و در میان خانواده به سکونت و آرامش می‌رسد و مودت و دوستی و محبت، این آرامش را میان زن و شوهر پدید می‌آورد و سکونت واقعی را تحقق می‌بخشد. وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (روم ۲۱)

وز آیات دیگر که بایست گفت یکی اینکه خلقت نمودست جفت

که با هم بگیری انس و کنار شود بینتان دوستی برقرار

کسانی که هستند اهل خرد بر این گفته نهند انگشت رد

در آیات قرآنی بارها واژه سکن و مشتقات آن برای سکونت انسانها در زمین و دستیابی به آرامش بیان شده رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ پروردگارا من [یکی از] فرزندانم را در دره‌ای بی کشت نزد خانه محترم تو سکونت دادم (ابراهیم ۳۷) و (اعراف ۱۶۱ اسراء ۱۰۴ مومنون ۱۸ طلاق ۶)

خدایا چو از اهل بیتم چنین نهادم تنی چند در این زمین

زمینی که خشک است و بی آب و کشت چنین گشته این خانه را سرنوشت

پس خانه، محل آرامش از جانب خداوند است و بندگان باید بر این نعمت، خداوند را شکر و سپاس گویند وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَ خدایا شما خانه‌هایتان را مایه آرامش قرار داد (نحل ۸۰ و ۸۱)

بسی خانه‌ها داد یکتا خدا که مأوا گزینید در آن سرا

جایگاه مذهب در استحکام خانواده بسیاری از علما و فلاسفه اعتقاد دارند که تنها چیزی که می‌تواند مانع خواهش‌های نفسانی گردد قدرت و نیروی ایمان و اعتقادات مذهبی است. افراد متدین در مقابل مشکلات و حوادث نمی‌هراسند و با اراده‌ای قوی و شجاعت زیاد صبر و شکیبایی و تحمل را پیشه نموده، با علم و ایمان به حل مشکل می‌پردازند. قرآن کریم: هرکس از توجه و یاد من روی برگرداند زندگی تنگ و پر از فشار خواهد داشت وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى

هرآن کس ز یادم کند احتراز طه ۱۲۴ نگردد به رویش در رزق باز

چو محشور گردد به پیش خدا بود دیده اش کور، روز جزا

نتیجه آنکه در فرایند رشد و تربیت انسان عواملی نظیر: وراثت، خانواده، محیط و اختیار و اراده انسان مؤثر هستند، بدون شک خانواده و محیط نقش بسزایی در تربیت دینی و استحکام یا تزلزل اعتقادی دارند.

راه حل های تقویت استحکام خانواده

هرقدر ارکان تشکیل دهنده خانواده با آن استانداردها منطبق باشند به همان مقدار از شایستگی، برتری و استحکام برخوردار خواهند بود. مناسبات و روابطی منطبق با آموزه های دینی بر آنها حاکم باشد، خروجی آن انسانهایی شایسته و موثر در ساخته شدن جامعه ایده آل اسلامی باشد و اما ملاک برتری، از نظر اسلام، مال و ثروت و مانند آن نیست که کسی به آنها ببالد.

برتری خانواده به انطباق آن با استانداردهای اسلامی و برخورداری از ویژگیهای ارزشی و فضیلت هاست. پاره ای از این فضیلت ها که موجب سلامت و استحکام خانواده می شود. عوامل درشت و ریز در خانواده هستند که می‌توانند در استحکام آن اثر بگذارند.

رعایت و پایبندی به موازین شرعی: زندگی ایده‌آل در عبودیت و بندگی خداوند است و عبودیت اطاعت کامل از امر و نهی و دستورات الهی و عمل کردن به آنها است که موفقیت در کسب زندگی ایده‌آل را در پی خواهد داشت.

انجام واجبات و ترک محرمات، رعایت حلال و حرام و پیروی از الگوهای دینی و همچنین توکل به خدای بزرگ و توسل به انبیاء و اولیای الهی سبب تحکیم بنیاد خانواده می‌شود.

قناعت: یکی از خصایص بارزی که می‌تواند احساس رضایتمندی را در کانون خانواده حاکم کند، قناعت است. قناعت در زندگی انسان را نسبت به مسائلی که در زندگی از آنها بهره‌مند نیست، آرام می‌کند و حس رضایتمندی در انسان تقویت می‌شود که این امر ابتدای موفقیت است.

ساده زیستی: ساده زیستی و زهد یکی از فضایل اخلاقی است که مورد تشویق و ترغیب آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است. چنانچه در معنای زهد و ساده زیستی گفته اند ضد محبت دنیا و مال را زهد گویند و آن عبارت است از دل برداشتن از دنیا و آستین فشاندن بر آن و اکتفاء کردن به قدر ضرورت از برای حفظ بدن که تجلی عملی آن در زندگی ساده زیستی و قناعت خواهد بود.

عفو و گذشت: هر زن و شوهری طبعاً در زندگی خود دچار خطاها و لغزش‌هایی می‌شوند چرا که انسان جایز الخطا است و به غیر از چهارده معصوم (علیهم السلام) کسی را نمی‌توان مصون از اشتباه و لغزش دانست. به همین جهت قرآن کریم می‌فرماید **وَلِيَعْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا ۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

که با مردمان صلح پیشه کنند

نکویان بمانند همت بلند

ببخشد شما را سرانجام کار

نخواهید آیا که پروردگار

یکی از علل مهم اختلافات خانوادگی عدم تحمل و کم صبری زن و شوهر نسبت به یکدیگر است

نادیده گرفتن مسائل کوچک: مسائل کوچک می توانند در نهایت به اختلافاتی چاره ناپذیر تبدیل شوند. همیشه دو نفر با تمام نیرو برای غلبه بر مشکلات اصلی تلاش می کنند، ولی سرانجام مشکلات کوچک آنان را مغلوب می سازد؛ چیزهای بی اهمیتی که فرصت وخیم تر شدن یافته است.

اظهار علاقه و ابراز محبت: زوج جوانی که با هم پیمان زناشویی می بندند، معمولاً بر مبنای علاقه درونی و عشق پاکی است که به یکدیگر دارند. اما آنچه که در اسلام تاکید شده، بنیان خانواده را تقویت می کند و محبت و الفت را میان زوج جوان افزایش می دهد، اظهار و ابراز آن است. امام صادق علیه السلام می فرماید: هرگاه شخصی را دوست داشتی، دوستی خود را به او اعلام کن، زیرا این عمل انس و الفت را بین شما پایدارتر می کند.

خانواده در اندیشه مقام معظم رهبری

جامعه اسلامی و خانواده: در محیط اسلامی، زن و شوهر با هم هستند، متعلق به هم هستند، در مقابل هم مسئول هستند، در مقابل فرزندان مسئول هستند و در برابر محیط خانواده مسئولند. در محیط های اسلامی، کانون خانواده چنان مستحکم و پابرجاست که گاهی پس از دو نسل نیز هنوز پدر بزرگ و پدر و نوه در یک خانه با هم زندگی می کنند. در جوامع اسلامی، یعنی جوامع دیندار و خداپاور که دو نفر آدم برای مدت طولانی با هم زندگی می کنند و هیچ گاه از هم سیر نمی شوند، بلکه دلبستگی شان و انس و محبت و وفایشان به همدیگر بیشتر می شود؛ این، همان خاصیت دینداری و مذهبی بودن و خواسته های خدایی را رعایت کردن است.

بخش ۱۱ : خانواده و ازدواج در اسلام

نهاد خانواده محبوب ترین بناها در پیشگاه خداوند به شمار می آید. اسلام خانواده را گروهی متشکل از افراد معرفی می کند که هسته اولیه آن را ازدواج مشروع زن و مرد تشکیل می دهد. این دین الهی به عنوان برترین دین برای سعادت و سلامت دنیوی و اخروی انسان ها، برنامه هایی را قرار داده که تشکیل خانواده از مهمترین آنهاست و در این برنامه ها، نیازهای طبیعی انسان و شرایط اجتماعی او در همه ابعاد در نظر گرفته شده بطوری که افراد تشکیل دهنده خانواده نسبت به هم مسئولیت های اجتماعی، حقوقی، تربیتی، رفتاری، اقتصادی و دینی دارند.

از دید اسلام اساس زندگی خانوادگی بر محبت و عشق بنا شده است، از نظر تعالیم اسلام، نکاح عقدی است که براساس آن رابطه زوجیت بین زن و مرد برقرار شده و در اثر آن طرفین دارای وظایف و حقوق جدید می شوند و مکتب انسان ساز اسلام از قدیم درباره اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده سخن گفته است

ازدواج اولین گامی است که انسان از خودپرستی و خود دوستی به سوی دیگر دوستی بر می دارد و اگر تا پیش از ازدواج تنها یک **من** وجود داشت و همه چیز برای **من** بود با انعقاد عقد نکاح این **ما** می شود.

در اکثر جوامع بشری ملاک انتخاب مرد برای ازدواج، معمولاً در درجه اول قدرت اقتصادی و در درجات بعدی صورت ظاهری اوست و در انتخاب زن، زیبایی و گاهی وضعیت اجتماعی یا اقتصادی مد نظر قرار می گیرد اما اسلام با این ملاک ها مخالف است، زیرا این ملاک ها صرفاً مادی و بی دوام و کوتاه مدت بوده و ارزش حقیقی محسوب نمی شوند. از نظر اسلام مهمترین وظیفه مرد در قبال خانواده، تهیه وسایل معیشت برای اعضای خانواده است. زن نیز موظف به اداره کانون خانواده و ایجاد گرمی، آرامش و تربیت فرزندان است.

ازدواج از دیدگاه قرآن

قرآن، کتاب هدایت و سعادت بشری و منبع شایسته‌ای برای درک مفاهیم و مسایل ازدواج است. بر خلاف دیگر کتاب‌های مقدس که رهبانیت و تجرد را مقدس می‌شمارند یا آزادی و بی‌بند و باری در اخلاق جنسی را پیشنهاد می‌کنند، قرآن راه میانه را برگزیده است. هرگاه در جامعه‌ای، انسانیتی برای زن فرض نشود و تنها مانند کالای قابل خرید و فروش بدان بنگرند، می‌توان حدس زد که جایگاه ازدواج در آن جامعه چگونه خواهد بود.

ایمان، شرط اساسی همسر و لا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَ لَأُمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ؛ [بقره، ۲۲۱]

مگیرید از مشرکان هیچ زن **مگر آنکه گردند مؤمن به من**
همانا کنیزی که مؤمن شود **از آن به، که آزاد و مشرک بود**

این آیه، یکی از شرایط ازدواج، یعنی همتایی دینی همسر را بیان می‌کند. زن مشرک همتای مرد مسلمان نیست. بنابراین، شایستگی ازدواج با یک مؤمن را ندارد و بر عکس، این آیه نشان می‌دهد که **ایمان** از معیارهای بسیار مهم در همسرگزینی است.

خوش رفتاری با همسر عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ
يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا در زندگی با زنان خود، با انصاف و خوش رفتار باشید و چنانکه زن دلپسند شما نباشد، چه بسا بسیار چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن، خیر بسیار برای شما مقدر فرموده [نساء، ۱۹] این آیه یک اصل آسمانی قرآن برای زندگی اجتماعی زن می‌باشد [المیزان ج ۸، ص ۷۵] در برخی اقوام و ملت‌ها، مردان حق داشتند زنان خود را به راحتی بکشند و با او مانند حیوان رفتار می‌کردند. در این جا می‌بینیم که **قرآن با منطق بسیار زیبا، زن را لازمه مرد و مکمل او معرفی می‌کند**

از این رو، به او دستور می‌دهد که با همسر خود با انصاف و کرداری خوش، رفتار کند

و از ستمکاری در حق او بپرهیزد. حتی گوشزد می‌کند که اگر خوشتان نیامد، او را مانند کالایی به بیرون پرتاب نکنید، بلکه تا آنجا که ممکن است اندیشه جدایی و طلاق را به خود راه ندهید. این بدان دلیل است که انسان همواره دچار حب و بغض‌هایی می‌شود. شاید اگر بردبار باشید و بر اساس رفتار اسلامی با او رفتار کنید، حقایق آشکار شود و به اشتباه خود پی ببرید. دیدگاه قرآن درباره ازدواج و گزینش همسر، دیدگاهی مهربانانه و همراه با رحمت و محبت است و ازدواج را تنها خرید یک کالا نمی‌داند که هرگاه شوهر نخواست، بتواند آن را پس بدهد.

ازدواج، سنت الهی ازدواج پیوندی مقدس و از سنت‌های الهی و اسلامی است. اسلام ازدواج را زیننده‌ترین و دوست داشتنی‌ترین بنیادی می‌داند که در جهان ساخته می‌شود؛ چرا که زن و مرد یار و مددکار هم و دو بال پرواز در آسمان ملکوت و معنویت هستند که خود و جامعه را به سمت تعالی بالا می‌برند.

خانواده، سلول بنیادین جامعه و پایه سعادت بشریت است. از نظر آموزه‌های قرآنی و اسلامی، زوجیت در جهان از سنت‌ها و قوانین حاکم است، به گونه‌ای که تخطی از آن برای انسانی که دارای اراده و اختیار و آزادی است، می‌تواند مشکلات بزرگ روحی و جسمی ایجاد کند و فساد و تباهی را در زمین گسترش دهد.

خداوند هستی را بر زوجیت بنیاد نهاده تا یکتایی و یگانگی‌اش همواره در نظر آید. هیچ موجودی را در جهان نمی‌توان یافت که از قانون و سنت الهی جفت داشتن بیرون باشد. در آیه ۴۹ ذاریات درباره جفت داشتن همه موجودات هستی می‌فرماید: **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛** از هر چیزی جفتی آفریدیم تا متذکر شوید.

کلمه «زوجین» به معنای زن و شوهر. زمین و آسمان، شب و روز، خشکی و دریا، و انس و جن. بسیاری از مفسران، زوجین را در این آیه همانند آیات دیگر چون آیه

وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۴۵نجم)

خدا آدمی را چو می آفرید

نر و ماده ز آغاز کردی پدید

و فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنثَى (۳۹ قیامت) همان نر و ماده دانسته‌اند.

دو جنسش یگانه خدا آفرید

یکی نر یکی ماده آمد پدید

هر چند که بعضی نیز با توجه به این که برخی از موجودات نر و ماده ندارند، به معنای همان تقابل دانسته‌اند (نباء ۸) خداوند بیان می‌کند که برای آدم (علیه السلام) جفت و زوج آفرید و آن دو با هم در بهشت نخست سکونت یافتند وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَّا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا

فلسفه ازدواج خداوند با بیان آثار و فلسفه ازدواج بر آن است تا مردم را به تشکیل خانواده و زوجیت پایدار تشویق کند. از این رو در آیات قرآنی به بیان آثار و برکات ازدواج پرداخته و فلسفه و اهداف آن را ذکر می‌کند. از جمله فلسفه و آثار ازدواج را می‌توان به اهدافی چون رسیدن به الفت، محبت، مودت، آرامش و سکونت روحی و عاطفی وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (روم ۲۱)، بقا و تکثیر نسل بشر فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْإِنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ (شوری ۱۱)،

خدا خالق ارض و هفت آسمان

از اویست پست و بلند جهان

برای شما داده پروردگار

هم از جنس خود جفتهائی قرار

همه چارپایان چو کردی پدید

ز حکمت همین گونه جفت آفرید

که با این چنین حکمتی کردگار

شما خلقها را کند بی شمار

برطرف کردن نیازهای یکدیگر و پوشاندن معایب و پیش‌گیری از گناه وَ أَنْكِحُوا الْأَيَّامِ

مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور ۳۲)

کسانی که تنها و تک مانده اند

ندارند زوجی و درمانده اند

غلامان صالح کنیزان پاک

که دارند از کار ناراست باک

ببندید در بین ایشان نکاح

که این کار باشد شما را صلاح

نترسند از فقر چون کردگار

ز فضلش کند بی نیاز آن دو یار

که لطف خدا هست بی انتها

بود آگه از بندگانش خدا

و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند باید عفت و رزق را از فضل خویش بی‌نیاز گردانند و برجسته کردن فضایل و نیز رسیدن به آسایش و رفاه مالی از طریق توسعه در رزق و فضل الهی (نور ۳۲) و مانند آن (نساء ۲۵) اشاره کرد.

تشکیل خانواده در سایه آموزه های قرآنی

انتخاب همسر در قرآن کریم بر حول دو محور مهم و اساسی استوار است، یکی **آگاهانه بودن** امر همسرگزینی و دیگری داشتن **عشق، محبت و مودت بین دو طرف** است. در اسلام با زیبایی فرد طرف مقابل ازدواج مخالفت نشده است، اما از ملاک‌های اصلی همسرگزینی به حساب نیامده و بیشتر به مهربانی و اخلاق سالم تأکید شده است.

مهم‌ترین مولفه برای انتخاب همسر از نگاه قرآن، انتخاب فردی **صالح و مومن** است و رعایت حق و حقوق زوجین و همکاری میان زن و مرد نیز از دیگر مواردی است که افراد در انتخاب همسر باید به آن توجه داشته باشند. از نظر قرآن کریم مرد و زن در کنار هم به سعادت و کمال واقعی می‌رسند و لازمه خوشبختی و سعادت مردان و زنان ازدواج، تعامل و همکاری میانشان است، که در این زمینه سفارش زیادی به جوانان برای ازدواج و انتخاب همسر مناسب شده. دختران و پسران جوان باید همسری را انتخاب کنند که در اکثر موارد توافق و تفاهم داشته باشد و این مقوله از تأکیدات دین و مذهب ماست.

کسانی که در امر همسرگزینی از دستورات قرآن کریم، پیامبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) پیروی کنند، زندگی‌های موفق را شروع خواهند کرد. اگر دین را در عرصه جامعه مورد توجه قرار دهیم خواهیم دید که افراد در مناسبت‌های مذهبی کمتر به هنجار شکنی روی می‌آورند و اگر جوانان نیز در انتخاب همسر با رویکردی دینی و با توجه به

آموزه‌های قرآنی اقدام کنند در این راه با شکست مواجه نمی‌شوند

در مجموع دین بویژه دین اسلام نقش بازدارنده در آسیب‌های اجتماعی دارد و یکی از آسیب‌های اجتماعی که بیشتر جوامع با آن دست به گریبان هستند، عدم صحیح‌گزینش همسر و مشکلات پس از آن است که اگر این عمل همراه با معنویت و اعتقادی مذهبی انجام شود، بسیاری از معضلات جامعه برطرف خواهد شد.

در دنیای امروز ذهنیت مادی بر جوامع حاکم و معنویت کم رنگ شده و فخرفروشی، اسراف و تبذیر در جوامع بشری گسترش پیدا کرده و جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و این مسئله باعث شده جوانان در امر همسرگزینی ملاک‌های مادی را در اولویت قرار دهند و به معنویت کمتر توجه کنند. این مسئله باعث شده ازدواج و همسرگزینی در جامعه ما بسیار سخت شود و جوانان نتوانند به راحتی ازدواج کنند و همین امر نیز باعث بالا رفتن سن ازدواج شده است.

قرآن کریم، در آیه‌های مختلفی مهم‌ترین مسئله در انتخاب همسر، ایمان، اعتقاد و باورهای دینی بوده و داشتن تفاهم، همفکری و همدلی نیز در مرحله بعدی قرار دارد، همچنین همتراز بودن در زمینه‌های مالی نیز از دیگر معیارهایی است که مردان و زنان در انتخاب همسر باید ملاک قرار دهند البته زیبایی، جمال و خصوصیات اخلاقی از دیگر مولفه‌هایی است که در مراحل بعدی باید مورد توجه قرار گیرد. اگر ما طبق دستورات قرآن کریم و بزرگان دین اسلام زندگی کنیم، خواهیم دید که زندگی ما بسیار به روز، متکامل و پیشرفته خواهد بود و در مسیر رشد و شکوفایی قرار خواهد گرفت. بسیاری از مشکلات زندگی روزمره ما از نا آگاهی و عدم اطلاع از مبانی قرآنی است و همین امر در همسرگزینی و تشکیل خانواده ما را از اصول اساسی اسلام دور کرده. مهمترین غفلتی که در امر ازدواج در جامعه رواج پیدا کرده این است که ما وعده‌های الهی را از یاد برده‌ایم و گشایش‌های مورد نظر خدا را فراموش کرده‌ایم و همین عامل باعث عقب افتادن ازدواج جوانان شده است

اصل کفویت یک اصل اساسی در ازدواج مسأله «کفویت» یا همان «همتایی» و برابری با یکدیگر است. چون اصلی ترین مسأله که در ازدواج موجب آرامش آدمی می‌شود، اصل همتایی است و مهم ترین و اصلی ترین مسأله در کفویت، ایمان است چون مؤمن کفو مؤمن است. به عبارت دیگر، کفویت همسنگی در ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی است و رعایت اعتدال، رشد و تکامل معنوی و اخلاقی را در پی دارد. اما چنانچه در زندگی روزمره شما مسائل مادی مؤثر است باید حتماً به کفویت اقتصادی دو خانواده توجه کنید.

گاه خانواده‌های مؤمنی را می‌بینیم که در حد معمولی ایمان دارند و به معنای متعارف مؤمنند و پس از ازدواج با مشکلاتی مواجه می‌شوند. تنها علت این عدم موفقیت، اختلاف طبقاتی یا اختلاف اقتصادی یا اختلاف فرهنگی است. در ازدواج باید به دو منظر توجه داشته باشیم یعنی یک چشم به آنچه هست داشته باشیم و یک چشم به آنچه آرزوی آن را داریم. نهایت آنکه کفو شما کسی است که شما با او احساس آرامش می‌کنید.

انتخاب همسر مناسب و هم شأن نخستین گام در ازدواج آن است که انسان همسری مناسب و هم شأن با خود را برگزیند که بتواند مکمل او باشد و نواقص او را برطرف کند و همانند لباسی باشد که هم عیوب و نواقص او را می‌پوشاند و هم با کمالات خود، بر کمالات او می‌افزاید. خداوند در قرآن در بیان فواید لباس می‌فرماید که لباس عیب پوش و زیبا آفرین است. **يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَاكَ خَيْرٌ ذَاكَ مِنْ آيَاتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ**

یگانه خداوند ناهید و مهر

الا ای بنی آدم از لطف و مهر

بپوشید تا عورت خویشتن

لباسی فرستاد بر جان و تن

لباسی که نیکوترین جامه هاست

شما را ز تقوی لباسی سزاست

همه ز آیه های یگانه خداست

پس این نیک گفتار بی کم و کاست

که شاید خدا را به یاد آورید

ره شکر او را به پایان برید

(اعراف ۲۶ و ۲۷) بنابراین کسی که بی همسر است یا همسری مناسب ندارد در حقیقت گرفتار برهنگی است که عیوب او آشکار و بر کمال و زیبایی اش چیزی افزوده نمی شود؛ چرا که از نظر خداوند همسران مانند لباس یکدیگر هستند که می پوشانند و زیبایی و کمال می آفرینند هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ (بقره ۱۸۷).

زنان چون لباسند مر شوی را

و ز آن سوی مردان لباس نسا

نکته ای که باید توجه داشت اینکه اگر همسری مناسب برای خود یا فرزندان خود یافتید پیشنهاد بدهید و در این کار درنگ نکنید و این بهانه که دختر بزرگ تر هنوز ازدواج نکرده، مانع از رسیدن به همسر مناسب نباشد. قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي (قصص ۲۷ و ۲۸)

به موسی بگفتا شعیب آنکه عزم

مرا هست در این عمل نیک جزم

به عقد تو آرم یکی دختری

که او را بگیری تو بر همسری

قاعده طلائی ازدواج آسان یکی از مهم ترین مشکلات جوانان این است که از سرمایه کافی برای ازدواج بهره مند نیستند. مردم بر این باورند که اول وضع مالی خوب و مناسبی باید داشته باشند تا بعد ازدواج کنند، این در حالی است که خداوند دقیقاً خلاف این باور مردمی فرمان می دهد. براساس قاعده طلائی که قرآن بیان می کند: اگر می خواهی از نظر اقتصادی وضعیت مناسب و خوبی داشته باشی اول ازدواج کن تا بی نیاز شوی. نه اینکه صاحب ثروت شوی بعد ازدواج کنی. بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر ندار و تنگدست باشید خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر دانا است. بهترین راه ازدواج آسان این است که شما به فضل الهی تکیه کنید و کارهای خود را در همه چیز از جمله ازدواج به خداوند واگذار کنید .

این نگرش در میان عامه مردم معروف است و تجربیات فراوان نیز مؤید آن است که

اصولاً هزینه ازدواج را خداوند فراهم می کند، از این رو اگر کسی با اندکی آورده مالی، شروع به ازدواج کند و تلاش هم بورزد خداوند **وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ**، از جایی که به ذهنش هم نمی رسد، هزینه او را تأمین می کند. این حقیقت با حساب های دودوتا چهارتای مادی ما سازگار نیست و محاسباتی غیر از محاسبات محدود ما در عالم در کار است

خداوند در آیه سوره نور کلید طلایی ازدواج آسان را تبیین کرده و به افراد نیازمند ازدواج تأکید کرده که با تقوا و توکل و اعتماد به خداوند و با حداقل امکانات و کم توقعی و ساده گیری و قناعت، به راحتی می توانند ازدواج کنند و خداوند هم هوای آنان را خواهد داشت. باشد که با ایمان واقعی و نه زبانی به این وعده های آسمانی، زنجیرهای خودساخته پیرامون ازدواج را به دست خود باز کنیم و با آسان گیری، زمینه ازدواج خیل عظیم جوانان مجرد آماده ازدواج را فراهم کنیم تا درهای رحمت و فضل خداوند به رویمان گشوده شود.

ازدواج، مایه برکت و موجب خیر از جمله تعابیر رسا و نغز اسلام در بیان اهمیت ازدواج، همانا بیان ثمرات و فواید مادی و معنوی مترتب بر آن است. با این روش، هم جایگاه ازدواج را نزد خداوند بیان می کند و هم انسان ها را به انجام آن ترغیب می نماید. بر همین اساس، در مکتب اسلام، ازدواج مایه فزونی رزق و روزی و سبب زیادی ثروت معرفی شده و موجب به تاخیر افتادن مرگ و بلندی عمر، دانسته شده است. به هنگام ازدواج ابواب آسمان گشوده و رحمت الهی به زمین فرو می ریزد.

توصیه های اسلام برای تحکیم خانواده

۱- حفظ خانواده، جهاد در راه خدا

۲- عفو و گذشت، عامل صفا و صمیمیت

۳- زندگی بر اساس عُرْف اهل ایمان

۴- مرد، حق حکومت دارد، نه تحکم

۵- تقسیم کارهای خانه میان زن و مرد

۶- پوشاندن عیوب یکدیگر، نه اظهار و افشای آنها

۷- تربیت فرزند، با شیوه اهل بیت (علیهم السلام)

راهکارهایی برای تحکیم نهاد خانواده قال النبی: **فامن بیت فیه شیئی من الحکمه الا**

کان خرابا. خانه ای که در اداره امور آن پرتوی از حکمت نباشد سرنوشتی جز ویرانی

ندارد.

۱. خانواده کوچک ترین واحد اجتماعی است که نخست به وسیله پیوند زناشویی بین زن و مرد در زیر یک سقف تشکیل میشود و با وجود فرزندان گسترش و تقویت می یابد.

۲. آیین اسلام، خانه و خانواده را همانند کشوری می داند که اعضای آن، اعضای کشور و پدر و مادر، مسئول اداره این کشور هستند و هر آنچه که برای اداره کشوری بزرگ لازم باشد مانند امنیت، فرهنگ، اقتصاد، قانون و... برای اداره امور خانواده نیز در مقیاسی کوچک تر لازم و ضروری است.

۳. خانواده را باید با «حکمت» اداره کرد. حکمت، از به هم پیوستگی علم و عقل به دست می آید، هر گاه دو مقوله دانش و خرد، با یکدیگر تلاقی پیدا کنند، حاصل جمع این دو، نورانیتی ایجاد می کند که آن را حکمت می گویند چنان که راغب اصفهانی در کتاب ارزشمند مفردات گفته است. **الحکمه اصابه الحق بالعلم و العقل.**

۴. حضرت مسیح علیه السلام در تفسیر واژه حکمت می فرماید: نور هر دلی حکمت است «ان الحکمه نور کل قلب» و علی علیه السلام نیز فرمود: ثمر درخت حکمت، رستگاری است **ثمره الحکمه الفوز**

اسلام، عامل اصلی تشکیل خانواده را «قانون زوجیت» می داند، قانونی که در نظام خلقت بر مجموعه آفرینش حاکم است، این قانون همه موجودات را از مسیر جذب

و انجذاب هدایت می کند و هر جنسی را به طرف جنس دیگر می کشاند. خداوند می فرماید: و از هر موجودی جفت (نر و ماده) آفریدیم وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ قرآن کریم قانون زوجیت را از نشانه های قدرت خداوند حکیم می داند و می فرماید: از نشانه های قدرت خداوند این است که برای شما همسر و جفتی از جنس خودتان آفریده است وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا

۵. محیط خانواده، محل تلاقی عشق زن و مرد است. این تلاقی مبارک، کثرت را به وحدت و فصل را به وصل می رساند تا فرزندان که نتیجه ملاقات این دو عشق می باشند قدم به عرصه وجود بگذارند و تداوم زندگی انسانی را فراهم سازند. عشق، محیط خانه را صفا می بخشد، کلیدی برای حل بسیاری از مشکلات زندگی است، حرارت و شورزاید الوصفی به وجود می آورد، سختی ها را آسان و سکوت و سکون را به جنبش و جوشش مبدل می سازد.

۶. یکی از عوامل مهم، در انسجام خانواده، **سنخیت** است که به تعبیر فلاسفه، سنخیت علت انضمام و به هم پیوستن است «السنخیه علیه الانضمام» همین معنا را در قالب «کبوتر با کبوتر باز با باز» و یا «جان گرگان و سگان از هم جداست» بارها شنیده ایم و یا برای دیگران گفته ایم. در تعلیمات اسلامی، برای تحکیم و تداوم هر چه بهتر و شیرین تر زندگی، به موضوع مهم **کفویت** و مشابهت فکری و فرهنگی و همچنین سنخیت اخلاقی توجه ویژه شده است.

چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: به همشان خود زن بدهید و از همشان خود زن بگیرید زوجوا الا کفاء و تزوجوا الا کفاء یا در بیان دیگری فرمود: مرد مسلمان همشان زن مسلمان و مرد مومن همشان زن با ایمان است المسلم کفو المسلمه و
المومن کفو المومنه

۷. خانواده بستر شکل گیری شخصیت افراد است و لذا این بستر اگر پاک و نورانی

باشد کسانی که در این فضای نورانی رشد کنند طبعاً پاک و نورانی خواهند شد، در غیر این صورت نسبت به خروجی های خانواده، نباید امید پایی و شایستگی داشت. قرآن کریم در یک بیان تمثیلی می فرماید:

زمین پاک، گیاهش به فرمان پروردگارش پاک می روید، ولی زمین ناپاک و بد طینت، جز گیاه بی ارزش از آن نمی روید وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا اعراف ۵۸

زمینی که پاک است و نیکوش خاک
ولی ز آن زمینی که ناپاک هست
گیاهش به اذن خدا هست پاک
نروید گیاهی مگر خار و پست
بدین گونه این آیه های گران
بیان می نمایم بر شاگردان

۸. در اداره امور خانواده، چند عنصر، نقش اساسی دارند که اگر هر یک از آنها نباشند و یا نقش ضعیفی را ایفا نمایند مجموعه اعضاء خانواده، با مشکلات فراوانی روبرو خواهند شد. آن عناصر سازنده، که به نظام خانواده شکل منطقی و انسانی می بخشند عبارتند از حکمت و تدبیر احساس و عاطفه اخلاق قانون

۹. امروز در جهان غرب، ارکان خانواده، درهم شکسته و نهادی به عنوان خانواده تقریباً از بین رفته یا در حال اضمحلال است، زیرا ماهیت فرهنگ و تمدن مادی غرب، انسان غربی را به این نقطه وحشتناک رسانده.

در محیط زندگی غربی ها، صفا، صمیمیت، ایثار، صله رحم، رعایت حقوق والدین و امثال این ارزش ها که نطفه اش در نهاد اجتماعی خانواده بسته می شود، و خانواده آسیب جدی دیده است.

۱۰. در جوامع اسلامی، به خاطر حضور پررنگ فرهنگ اسلام و قرآن، تا حدود زیادی نهاد خانواده، از آسیب ها و آفت ها در امان مانده است. اگر چه در این سال

ها، تهاجم فرهنگی غرب، خانواده و معیارهای ارزشی آن را با چالش روبرو کرده است ولی ارکان خانواده و بسیاری از سنت ها و ارزش هایش، همچنان محکم و استوار باقیمانده اند.

۱۱. اسلام با الهام از فرهنگ انسان ساز، خانواده را واحد بنیادی جامعه معرفی می کند و از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

چهار اصل بنیادی در زندگی از نظر امام صادق علیه السلام انسان زندگی خویش را بر پایه دانش و علم و معرفت قرار دهد، و باید زندگی خود را بر ۳ اصل بنا کنند

۱. دانستم روزی مرا دیگری نمیخورد، پس آرام شدم؛
۲. و دانستم که خدا مرا میبیند، پس حیا کردم؛
۳. و دانستم که کار مرا دیگری انجام نمیدهد، پس تلاش کردم؛

بخش : ۱۲ مسئولیت انسان در قبال اعضا و جوارح

از احکام عقلانی و وحیانی از جمله مسئولیت‌ها و تکالیف بشر در برابر اعضا و جوارح خود، محافظت و مدیریت نگاه و نظر است چرا که عقل برای زندگی بشر هدف والا و برتری را شناسایی می‌کند که نمی‌تواند جز از طریق حرکت در مسیر معینی به دست آید. این هدف متعالی که از آن به خلافت، خوشبختی، زندگی ابدی و مانند آن تعبیر می‌شود، تنها در سایه حرکت در راه راست عقل و دین و اخلاق است.

لذا اجازه نمی‌دهد تا اعضا و جوارح بیرون از این هدف، عمل و رفتار کند. از نظر عقل و در میان فضایل اخلاقی، حیا و عفت در درجه اول اهمیت است؛ زیرا حیا به معنای پذیرش همه فضایل اخلاقی و بی‌حیایی و بی‌عفتی به معنای پذیرش همه رذایل اخلاقی است.

چشم، دریچه ای به سوی کمال یا سقوط در آیات و روایات بسیاری به مسئله چشم و کارکردهای متضاد و دوگانه آن توجه داده شده. از نظر قرآن همه اعضا و جوارح آدمی چیزهایی است که در نزد وی به امانت گذاشته شده و شخص به عنوان مسئول حفظ و نگهداری و بهره برداری درست آن است و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء۳۶)

| | |
|---------------------------|--------------------------------|
| بدانچه نداری بر آن آگهی | مبادا که دل در پی آن نهی |
| (مبادا که بی غور بی جستجو | بگویی که این یک بدست، آن نکور) |
| که مسئول هستند پیش خدا | همه چشم و گوش و قلوب شما |

هریک از اعضا و جوارح آدمی امانتی در دست انسان است که در قیامت باید پاسخگوی رفتارها و تصرفات خود درباره آنها باشد. هرگونه رفتار و تصرفی که بیرون از دایره حق و چارچوب های الهی که برای نعمت و عضوی قرار داده شده باشد، به عنوان رفتاری خیانت آمیز تلقی میشود.

یکی از اعضاء و نعمت هایی که خداوند برای انسان قرار داده و به عنوان امانت در اختیار اوست، نعمت چشم که باید درچارچوب حق انجام گیرد وگرنه باید در قیامت به عنوان خیانت در امانت پاسخگو باشد.

مسئولیت چشم و تکالیف آن خداوند چشم را از ابزارهای شناختی معرفی کرده **وَ لَهُمْ**

أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند (اعراف ۱۷۹، ۱۹۵)

وَ إِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ

چو خوانیدشان بر صراط نکو اعراف ۱۹۸ نخواهند بشنید آن گفتگو

ببینی که آنان ترا بنگرند ولی هیچ بهره ز تو نبرند

وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (نحل ۷۸) و (مومنون ۷۸)

بخشیدتان حق دو چشم و دو گوش عطا کرد قلب و بیاراست هوش

مگر شکر گوید بر کردگار بگردید شاکر به پروردگار

و آن را به عنوان نعمتی بزرگ دانسته **أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ** آیا دو چشمش نداده ایم

(بلد ۸) مگر چشم بر او ندادست رب

اگر چشم نبود ما بسیاری از حقایق هستی را درک نمی کردیم و از بسیاری از علوم محروم بودیم. دیگر مسئولیت های انسان در برابر چشم آن است که اجازه ندهد تا چشم خیانت ورزد و رفتاری نادرست را درپیش گیرد که برخلاف امانت و مسئولیتی است که برعهده آن گذاشته شده

از آیه ۱۹ غافر به دست می آید که چشمان آدمی به خود انسان نیز خیانت می کند **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ** [خدا] نگاه های دزدانه و آنچه را که دلها نهان می دارند می داند

چو با چشم، مردم خیانت کنند و گر طرح پنهان به دل افکنند

از آنهاست آگاه رب جهان بداند همه چیز فاش و نهان

از این رو خدا حتی به خیانت چشمان آدمی آگاهی دارد و از آن بازخواست می کند؛ چرا که حرکات خیانت آمیز چشمان انسانها، از خدا پنهان نیست و خداوند به حکم خالقیت و مالکیت، چشم و هر چیز دیگر مرتبط به آن را در قبضه قدرت خود دارد.

نگاه و چشم چرانی و حرکات خیانت بار چشم یکی از مسئولیت های انسان و چشم مسئولیت در برابر نگاه و حرکات از جمله حرکات خیانت بار است. از جمله این حرکات خیانت بار می توان به چشم چرانی اشاره کرد. بر انسان است که مواظب چشمان خویش باشد، چرا که نگاه یکی از دریاچه های هفتگانه آدمی به سوی گناه و دوزخ است **لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ** [دوزخی] که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند] (حجر ۴۴)

برای جهنم بود هفت راه ز هر ره گروهی درآید تباه

چشم چرانی از جمله رفتارهای خیانت آمیز چشمان است. چشم چرانی یعنی خیره چشمی و هرزه نگاهی یا همان هیز بودن، نگاه از روی لذت به خوبرویان و نظر بازی است. (لغت نامه ج ۵ ص ۷۱۴۷) زیرا حرکات مخفی و دزدانه چشم برای بهره گیری و التذاذ موجب میشود تا انسان از مسیر امانت الهی دور شود و ابزارهای رشدی را در مسیر نادرست به کار گیرد. از آن جایی که خداوند مالک اعضا و جوارح است و این ابزارهای شناختی در اختیار بشر قرار گرفت تا خداشناسی و هستی شناسی داشته باشد و در مسیر رشدی قرار گیرد، ولی شخص با بهره گیری نادرست از این ابزارها در حقیقت در امانت خیانت کرده است.

از این رو چشم چرانی از مصادیق خیانت چشمان شمرده می شود. یکی دیگر از فرمان های الهی **غض بصر** به معنای چشم فرو هشتن است که خداوند درباره نگاه بیان کرده و از مومنان خواسته تا در برابر نامحرمان از مرد و زن چشم فرو گیرند و در دیگران به صورت خیره و تیز و مستقیم نگاه نکنند **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** (نور ۳۰ و ۳۱) یکی از ماموریت های پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که به مومنان فرمان

دهد تا مراقب چشمان خویش باشند و از نگاه هرزه و هیز اجتناب کنند. نگاه خیانت بار و چشم چرانی حرام است و بر زنان و مردان است که از چشم چرانی پرهیز کنند. یعنی امر کن به اجتناب از چشم چرانی که اگر امر کردی آنان نیز اجتناب خواهند کرد. (المیزان ج ۱۵، ص ۱۱۰-۱۱۱)

خداوند مثلا از رو در رو شدن با زنان پرهیز میدهد، چرا که زمینه ساز پیدایش چشم چرانی در جامعه است **وَ الْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَافِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا** مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است (احزاب ۳۵)

آزاد کردن دل به فروهستن چشم نگاه، دریچه ای به سوی گناه و سقوط است؛ چرا که دل با دیدن، گرفتار می شود و در زنجیری از گناهان می افتد که او را به ورطه نابودی و سقوط از مقام انسانیت می کشاند. امام علی (علیه السلام) راحتی دل ها را در رهایی از نگاه های هیز و چشم چرانی و از طریق چشم فروهستن می داند **مَنْ غَضَّ طَرْفَهُ، أَرَاخَ قَلْبَهُ؛** هرکس چشم خود را (از نامحرم) فرو بندد، قلبش راحت می شود. (غررالحکم، ح ۲۲۱۹)

راهکار رهایی از خیانت چشم از امیرمومنان علی (علیه السلام) نیز روایت شده که فرمود: **نَعَمْ صَارَفَ الشَّهَوَاتِ غَضَّ الْأَبْصَارِ** چشم پوشی از نگاه، بهترین عامل بازداری از شهوت است. برای کنترل نگاه حتی خوب است از نگاه به لباس زیر زنان پرهیز شود **فَانْ قَدْرَتِ أَنْ لَا تَنْظُرَ إِلَى ثَوْبِ الْمَرْأَةِ الَّتِي لَا تَحُلُّ لَكَ فَا فَعَلْ؛** اگر توان داری به جامه زنی که برای تو حلال نیست نگاه نکنی، نگاه نکن (منتخب میزان الحکمه ص ۲۳۰ ح ۲۷۴۹)

اگر شخص خود را در محضر خدا بداند و بر این باور باشد که عالم محضر خداوند است و او حتی خفی و سر و اخفی را می داند: **يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ؛** و

از نگاهی دزدکی آدمی نیز آگاهی دارد، در آن صورت رفتار خویش را تغییر می دهد و از خدا شرم و حیا کرده و از گناه در برابر دیدگان حضرت حق پرهیز می کند. از بهترین راه های چشم بستن از حرام، حاضر و ناظر دانستن ناظر آگاهی است که بر همه اعمال آشکار و نهان ما احاطه دارد و از باطن ضمیر، مطلع است و هم اوست که فردای قیامت حسابرس و حاکم است. خداوند در قرآن می فرماید: **يَعْلَمُ خَائِنَةَ** **الْأَعْيُنِ** خدا از خیانت چشم ها آگاه است.

چرائی و ضرورت کنترل چشم و گوش اکنون پرسش این است: ما چشم و گوشمان را در چه راه هایی به کار می بریم؟ معمولا چشم ما خیلی آزاد است و هر طرف که بخواهیم نگاه می کنیم. هر چه در خیابان جلوی چشممان آمد می بینیم. شیعیان کسانی هستند که به این دو کار همت دارند:

فرق دیدن و نگاه کردن دیدن، امری اختیاری است، ولی نظر و نگاه این طور نیست و در بسیاری از موارد بی اختیار اتفاق می افتد، زیرا گردش چشمان و نظر و نگاه کردن اختیاری چشم است همانند نفس کشیدن، ولی انسان باید توجه داشته باشد که این نگاه می تواند به دیدن تبدیل شود و از حالت غیرطبیعی به اختیاری تغییر ماهیت دهد. از این رو امام صادق (علیه السلام) نگاه دوم را خطرناک و نگاه سوم را هلاکت بار می داند **أَوَّلُ النَّظَرِ لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَالثَّلَاثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ** نگاه اول (ناخودآگاه به نامحرم) برای تو (جایز و حلال) است و نگاه دوم ممنوع است و حرام، و نگاه سوم، هلاکت بار است (من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۴۴۷ ح ۱۵۶۴)

از نگاه (ناپاک) پرهیزید که چنین نگاهی تخم شهوت را در دل می کارد و همین برای فتنه صاحب آن دل بس است. (تحف العقول ص ۵۰۳)

نگاه به محارم براساس احکام شرعی نگاه کردن به همسر مانعی ندارد اما نگاه کردن به غیر همسر شرعی ممکن است به دو صورت باشد: با قصد لذت. و بدون قصد لذت.

اگر با قصد لذت باشد حرام الهی است. اما اگر بدون قصد لذت باشد به جز عورتین مانعی ندارد. بنابراین آقایون مجاز نیستند حتی به محارم خود نیز با قصد لذت نگاه کنند چه برسد به غیر محارم و نامحرمان!

نگاه به نامحرمان در مورد نگاه به غیر محارم، اگر با قصد لذت باشد به طور کلی حرام است ولی اگر بدون قصد لذت باشد تنها به دست ها و صورت اشکالی ندارد و به غیر از دست ها و صورت نیز حرام است. براین اساس نگاه کردن آقایون حتی به دست ها و صورت نامحرمان اگر با قصد لذت باشد نیز حرام است.

اگر احکام الهی اسلام برای سعادت بشری آورده شده است، اگر رعایت احکام شرعی- فرجام نیک آدمی را تضمین می کند، پس دیگر تابستان و زمستان ندارد! همیشه و در همه حال این احکام و دستورات مفید و ضامن سعادت آدمی آند!

آثار نگاه حرام از آثاری که برای نگاه حرام برشمرده اند می توان غیر از آثار جسمی به آثار روانی نیز اشاره کرد. از جمله حسرت و افسوسی که بر دل ها می رود. علی علیه السلام نسبت به نگاه کردن هشدار می دهد **من اطلق طرفه کثر اسفه؛** هر کس چشم خویش را آزاد گذارد، همیشه اعصابش ناراحت بوده و به آه حسرت دائمی گرفتار میشود (میزان الحکمه ج ۱۰ ص ۴۷ غرر الحکم ج ۲ ح ۴۰۳) این حسرت به دلایل مختلف ممکن است پدید آید که یکی از آنها عدم دسترسی به آنچه دیده. وقتی انسان در حقیقت انسانی که نگاهی شهوت انگیز دارد، عقل خویش را به تباهی می دهد و نگاه، زمینه ساز شهوت و شهوت موجب زوال عقل می شود

نگاه، مساله ای شرعی و اخلاقی در آموزه های دینی، شخص می بایست در نگاه کردن و نگریستن متوجه این معنا باشد که برخی از نگاهها حرام و برخی دیگر مکروه است. نگاه های خیانت آمیز و زیرچشمی، بر خلاف اصول اخلاقی است و خردمندان این گونه رفتارها را در ردیف رفتارهای ناهنجار قرار می دهند.

نگاه حرام، ورود به حریم حرمت زن است نگاه نامحرم به او بی حرمتی به اوست برای همین می بینیم که در مورد زنان کافر این احترام وجود ندارد و در صورت بی ریه بودن نگاه، معصیتی صورت نگرفته است.

نگاه به نامحرم و آسیب های آن

۱- **به خطر افتادن امنیت اجتماعی و اخلاقی:** موضوع ضرورت امنیت برای زنان، از اجزای تفکیک ناپذیر یک جامعه سالم است و بدون شک، پوشش و نگاه، حریم اطمینان بخشی برای تأمین این نیاز اساسی تلقی می شود، متأسفانه در دنیای کنونی که به این کمربند حفاظتی و امنیتی بهای لازم داده نمی شود، امنیت زنان، بیش از گذشته در معرض خطر قرار گرفته . به طور کلی می توان گفت که امنیت زنان به دو چیز بستگی دارد :

الف - پوشش: امام صادق علیه السلام: **لا ینبغی للمراه أن تجم ثوبها اذا خرجت من بیتها؛** برای زن هنگامی که از خانه اش خارج می شود، سزاوار نیست که لباسش را خوشبو کند. و مردان هوسران را تحریک کنند.

ب - نگاه: وقتی که در بین جامعه ای، نگاه حرام به صورت یک عادت غلط در می آید، همه گرفتار آن می شوند در چنین جامعه ای، دیگر از امنیت خبری نیست و دلیل آن این است که نگاه حرام اول راه است و بعد فساد و هتک حرمت به وجود می آید.

۲- **توسعه فساد و فحشا:** کسانی که چشم چرانی می کنند، انسان هایی هستند که به شهوترانی متمایل هستند و از اینکه فساد و فحشا در جامعه گسترش پیدا کند، خوشحال می شوند زیرا راه برای شهوترانی و هوسرانی آنها، در جامعه باز می شود. به همین علت، چشم چرانی رابطه مستقیم با فساد و فحشا دارد، یعنی در صورت افزایش یا کاهش نگاه آلوده در جامعه، فساد نیز کم، یا زیاد می شود.

۳- فرار از خانه : وقتی که دختران و پسران، با نگاه حرام به استقبال روابط نامشروع می‌روند، کم‌کم در ورطه گناه و فساد جنسی قرار می‌گیرند و به همین علت، بیرون از خانه را امن‌تر از خانه می‌دانند و در چنین شرایطی، تصمیم به فرار از خانه می‌گیرند.

لذا آنها کاملاً در معرض اشتباه هستند و فرار از خانه مشکلات آنها را دوچندان می‌کند.

۴- بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی: در پی رها شدن نگاه و به تبع آن قوه شهویه لجام گسیخته روابط خانوادگی به شدت تضعیف شده و در پی آن طلاق و خطرات بعد از آن شروع می‌شود.

۵- پیدایش بیماری‌های جنسی و روانی: یکی دیگر از اثرات مخرب نگاه حرام، ابتلا به بیماری‌های روانی است به گونه‌ای که نگاه‌کننده به این عمل شنیع معتاد می‌شود. در چنین شرایطی، حتماً نگاه‌کننده، اراده خدادادی خود را ضعیف می‌بیند و از اینکه نمی‌تواند بر چشم خویش مسلط شود، بیماری‌هایی مانند افسردگی و... به سراغ او می‌آید.

یکی از موارد نگاه حرام، نگاه به فیلم‌های مستهجن و غیر اخلاقی است، ولی برخی بدون توجه به حرمت شرعی، به آنها نگاه می‌کنند و در اثر نگاه به آن فیلمها، اعمالی به آنها تلقین می‌شود که روح آنان را مشوش می‌نماید و با وجود تأثیرگذاری این گونه فیلمها، انسان ترغیب به اعمال نامشروع و دور از اخلاق می‌شود.

۶- بی‌اهمیتی به جامعه و آینده خود و دیگران: کسی که به واسطه نگاه حرام، به ورطه شهوات می‌رود به جایی می‌رسد که هیچ چیز، جز شهوت برایش معنا و مفهومی ندارد؛ دیگر برایش مهم نیست که چه می‌شود، نه جامعه برایش مهم و نه خانواده‌اش؛ شهوات را می‌شناسد و آن چیزهایی را که او را به شهوت می‌رسانند.

عادت به گناه

عادت به گناه و آلودگی ها از دیگر علل و عواملی است که خداوند در آیات ۷۸ و ۷۹ سوره هود به عنوان علت تداوم و افزایش نابهنجاری یاد می کند. در حقیقت کسی که به گناهی عادت کند نمی تواند از آن رهایی یابد و این خود عاملی می شود تا بطور عادت که طبیعت ثانوی وی شده آن را تکرار کند و خود و جامعه را آلوده نماید.

دست دادن با زن یک مرد انگلیسی از عالمی پرسید: چرا در اسلام دست دادن زن با مرد نامحرم حرام است؟ عالم گفت: آیا تو میتوانی با ملکه الیزابیت دست بدهی؟ مرد انگلیسی گفت: البته که نه، فقط چند نفر محدوداند که میتوانند با ملکه دست دهند.

عالم گفت: زن های ما ملکه ها هستند و ملکه ها بامردان بیگانه دست نمیدهند. مرد انگلیسی سوال کرد: چرا زن های شما موها و بدن خود را میپوشانند، یا حجاب را رعایت میکنند؟ همان عالم تبسمی کرد و دو عدد شکلات را گرفت، یکی را باز کرد و دومی را همان طور بسته باقی گذاشت. بعدا هر دوی آنها به زمین خاک آلود انداخت و به مرد انگلیسی گفت: اگر من بگویم یکی از آنها را بردار کدام یک را انتخاب میکنی؟ مرد انگلیس گفت: همان شکلات را که پوشش دارد. عالم گفت: به این دلیل است که زن های ما حجاب را رعایت می کنند. تقدیم به محضر همان عالم باصفا و منطقی امام موسی صدر صلوات

دختران مومن سه ویژگی دارند: متکبر، بخیل و ترسو هستند!

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: زنان و دختران مومن باید این سه صفت را که برای مردان بد است، داشته باشند. اما اینکه متکبر باشند یعنی در مقابل نامحرم با قاطعیت و ترشروی صحبت کنند و از حرف زدن با عشوه و تبسم که دیگران را

تحریک میکند پرهیزند. منظور از ترس هم ترس از تنها بودن و تنها ماندن با شخصی است که عنوان نامحرم دارد. اما اینکه بخیل باشد یعنی در حفظ مال خود و شوهر، کمال دقت و وسواس را به خرج دهد و امانت دار اموال همسر خود باشد.

نهج البلاغه فیض الاسلام-حکمت ۲۶۶، ص ۱۱۹۱

از دختر جوانی پرسیدند: از چه نوع آرایشی استفاده می کنی؟

گفت اینها رو به کار می برم:

برای لبانم.....راستگویی

برای صدایم.....ذکر الله

برای چشمانم.....چشم پوشی از حرامات

برای دستانم.....کمک و یاری به مستمندان

برای پاهایم.....ایستادن برای نماز

برای قامتم.....سجده بردن برای الله

برای قلبم.....حب الله

به فکر نماز باش مثل شارژ موبایل!

با صدای اذان بلند شو مثل صدای موبایل!

از انگشت واسه اذکار استفاده کن مثل صفحه کلید موبایل!

قرآن رو همیشه بخون مثل پیامهای موبایل!

خدایا من عاشق توام و به تو نیاز دارم. به قلب من بیا

منابع: قرآن منظوم امید مجد

استفاده از مجموعه سخنرانی ها و مقالات مرتبط با موضوع

کتاب حجاب علامه شهید مطهری

مقام زن و امام خمینی

۴۰ حدیث ہا از معصومین (علیہم السلام)

در مقام و ولایت علی و فاطمہ زہراء (علیہما السلام)

نماز، روزہ، حجاب، دانش، حج، منجی و.....

جمع آوری و تنظیم : محمود زارع پور



سرشناسه : زارع پور، محمود، ۱۳۳۶

چهل حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم)

- ۱- ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ .. إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ
نشان منافق سه چیز است .. ۱ - سخن به دروغ بگوید . ۲ - از وعده تخلف کند .
۳ - در امانت خیانت نماید . تحف العقول ص ۳۱۶
- ۲- لَا يَنَالُ شَفَاعَتِي مَنْ أَخَّرَ الصَّلَاةَ بَعْدَ وَقْتِهَا كَسَى كَسَى نَمَاز رَا از وقتش تأخیر بیندازد،
(فردای قیامت) به شفاعت من نخواهد رسید محاسن ص ۸۰
- ۳- أَبْغَضَ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقِ . منفورترین چیزهای حلال در پیش خدا طلاق است
- ۴- خَيْرُ الْأَصْحَابِ مَنْ قَلَّ شِقَاقُهُ وَكَثُرَ وِفَاقُهُ . بهترین یاران کسی است که ناسازگاریش اندک باشد و سازگاریش بسیار . تنبیه الخواطر معروف به مجموعه ورام
- ۵- ابن آدم إذا أصبحت معافي في جسدك آمنة في سربك عندك قوت يومك فعلی الدنیا العفاء فرزند آدم وقتی تن تو سالم است و خاطرت آسوده است و قوت يك روز خویش راداری ، جهانگر مباش . نهج الفصاحه ص ۱۵۹ ، ح ۲۳
- ۶- ابن آدم عندك ما يكفيك و تطلب ما يطغيك ابن آدم لا بقليل تقنع و لا بكثير تشبع
فرزند آدم، آنچه حاجت تو را رفع کند در دسترس خود داری و در پی آنچه تو را به طغیان وامي دارد روز میگذاری، به اندک قناعت نمیکنی و از بسیار سیر نمی شوی.
- ۷- مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةُ هرکس آبروی مؤمنی را حفظ کند، بدون تردید بهشت بر او واجب شود. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۱۴۵
- ۸- اتق دعوة المظلوم فإنما يسأل الله تعالى حقه وإن الله تعالى لا يمنع ذا حق حقه از
نفرین مظلوم بپرهیز زیرا وي به دعا حق خویش را از خدا میخواهد و خدا حق را از حق دار دریغ نمی دارد. نهج الفصاحه ص ۱۶۱ ، ح ۳۵
- ۹- اتقوا الحجر الحرام في البنیان فانه اساس الخراب از استعمال سنگ حرام در

ساختمان پرهیزید که مایه ویرانی است . نهج الفصاحه ص ۱۶۲ ، ح ۳۸

۱۰- **الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا جُزْءٌ طَلَبُ الْحَلَالِ** عبادت هفتاد جزء است و بالاترین و

بزرگترین جزء آن کسب حلال است. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ج ۱۳

۱۱- **اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ** از فراست مؤمن بترسید که چیزها را با نور

خدا می نگرد کافی ج ۱ ، ص ۲۱۸ ، ح ۳

۱۲- **اتَّقُوا الدُّنْيَا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَأَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ**. از دنیا پرهیزید،

قسم به آن کس که جان من در کف اوست دنیا از هاروت و ماروت ساحتر است .

۱۳- **اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ كَأَنَّهَا شِرَارَةٌ** از نفرین مظلوم بترسید که

چون شعله آتش بر آسمان می رود . نهج الفصاحه ص ۱۶۳ ، ح ۴۷

۱۴- **لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ** برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدنها روزه

است. کافی ۴

۱۵- **اِثْنَانِ يَعْجَلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا الْبَغْيُ وَ عَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ** . دو چیز را خداوند در این جهان

کیفر میدهد .. تعدي ، و ناسپاسی پدر و مادر . نهج الفصاحه ص ۱۶۵ ، ح ۵۸

۱۶- **أَجْرُكُمْ عَلَى قِسْمِ الْجَدِّ أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ** هر کس از شما در خوردن قسم جدیتر

است به جهنم نزدیکتر است . نهج الفصاحه ص ۱۶۶ ، ح ۶۴

۱۷- **أَجْمَلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كَلَامَ مَيْسِرٍ لَمَّا خُلِقَ لَهُ** . در طلب دنیا معتدل باشید و

حرص نزنید، زیرا به هر کس هر چه قسمت اوست می رسد. شهاب الاخبار

۱۸- **هُوَ شَهْرٌ أَوَّلُهُ رَحْمَةٌ وَ أَوْسَطُهُ مَغْفِرَةٌ وَ آخِرُهُ إِجَابَةٌ وَ الْعَتَقُ مِنَ النَّارِ** رمضان ماهی

است که ابتدایش رحمت است و میانه اش مغفرت و پایانش آزادی از آتش جهنم.

۱۹- **أَحِبَّ الْأَعْمَالَ إِلَى اللَّهِ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَهَا ثُمَّ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ ثُمَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** بهترین

کارها در نزد خدا نماز به وقت ، آنگاه نیکی به پدر و مادر، آنگاه جنگ در راه خدا.

۲۰- أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْأَتْقِيَاءُ الْأَخْفِيَاءُ محبوبترین بندگان در پیش خدا پرهیزگاران گمنامند . مجموعه ورام ج ۱ ، ص ۵

۲۱- إِنَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَمْ وَ هُمَا مُهْلِكَاكُمْ. همانا دینار و درهم پیشینیان شما را به هلاکت رساند و همین دو نیز هلاک کننده شماست. کافی ج ۲

۲۲- احب الاعمال الي الله أدومها و ان قل . محبوبترین کارها در پیش خدا کاریست که دوام آن بیشتر است ، اگر چه اندک باشد . نهج الفصاحه ص ۱۶۷ ، ح ۷۳

۲۳- أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَطْعَمَ مِنْ جُوعٍ أَوْ دَفَعَ عَنْهُ مَغْرَمًا أَوْ كَشَفَ عَنْهُ کربابهترین کارها در پیش خدا آن است که (بینوایی را) سیر کنند ، یا قرض او را بپردازند یا زحمتی را از او دفع نمایند . نهج الفصاحه ص ۱۶۸ ، ح ۷۶

۲۴- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ هیچ تهیدستی سخت تر از نادانی و هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست . کافی ج ۱ ص ۲۵ ، ح ۲۵ - محاسن ص ۱۷

۲۵- احب الاعمال الي الله حفظ اللسان بهترین کارها در پیش خدا نگهداری زبان است .

۲۶- أَحَبُّ الْجِهَادِ إِلَى اللَّهِ كَلِمَةٌ حَقٌّ تَقَالَ لِإِمَامٍ جَائِرٍ بهترین جهادها در پیش خدا سخن حقی است که به پیشوای ستمکار گویند . نهج الفصاحه ص ۱۶۸ ، ح ۸۰

۲۷- أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي بهترین غذاها در پیش خدا آن است که گروهی بسیار بر آن بنشینند . نهج الفصاحه ص ۱۶۹ ، ح ۸۲

۲۸- احب اللهو الي الله تعالي إجراء الخيل و الرمي . بهترین بازیها در پیش خدا اسب دوانی و تیراندازی است . نهج الفصاحه ص ۱۶۹ ، ح

۲۹- طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ أَلَى اللَّهُ يُحِبُّ بَغَاةَ الْعِلْمِ طلب علم بر هر

مسلمانی واجب است، همانا خدا جویندگان علم را دوست دارد. کافی ج ۱، ص ۳۰، ح ۱

۳۰- احب الله تعالی عبدا سمحا اذا باع وسمحا اذا اشتري و سمحا اذا قضي و سمحا اذا اقتضي خداوند بندهای را که به هنگام خرید و هنگام فروش و هنگام دریافت سهلانگار است دوست دارد. نهج الفصاحه ص ۱۶۹، ح ۸۵

۳۱- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. از جمله بندگان آن کس پیش خدا محبوبتر است که برای بندگان سودمندتر است تحف العقول ص ۴۹ نهج الفصاحه، ح ۸۶

۳۲- أَحْثُوا التُّرَابَ فِي وَجْهِهِ الْمَدَاحِينَ بر چهره ستایشگران، خاک بیفشانید نهج الفصاحه

۳۳- أَحْزَمُ النَّاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلْغَيْظِ آنکه در فرو بردن خشم از دیگران بیشتر است، از همه کس دور اندیشتر است. من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۳۹۶ امالی (صدوق) ص ۲۱

۳۴- اخْتَبِرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ يَخَادُنُ مَنْ يَعْجِبُهُ مردم را از معاشرانشان بشناسید، زیرا کند هم جنس با هم جنس پرواز. نهج الفصاحه ص ۱۷۳، ح ۱۰۶

۳۵- اخوف ما أخاف علي امتي الهوي و طول الامل. بر امت خویش بیش از هر چیز از هوس و آرزوی دراز بیم دارم. خصال ص ۵۱

۳۶- ادْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٌ غَافِلٍ لَاهٍ. خدا را بخوانید و به اجابت دعای خود یقین داشته باشید و بدانید که خداوند دعا را از قلب غافل بی خبر نمی پذیرد. بحار الانوار (ط-بیروت) ج ۹۰، ص ۳۲۱

۳۷- ادني أهل النار عذابا ينتعل بنعلين من نار يغلي دماغه من حرارة نعليه. از مردم جهنم آنکه عذابش از همه آسانتر است دو کفش آتشین بپا دارد که مغزوی از حرارت کفشهایش به جوش میآید. نهج الفصاحه ص ۱۷۶، ح ۱۲۱

۳۸- ادني جذبات الموت بمنزلة مائة ضربة بالسيف. آسانترین کشش های مرگ مانند صد ضربه شمشیر است. نهج الفصاحه ص ۱۷۶، ح ۱۲۲

۳۹- إذا ابتلي أحدكم بالقضاء بين المسلمين فلا يقض و هو غضبان و ليسو بينهم في

النَّظَرُ وَالمَجْلِسُ وَ الإِشَارَةُ. اگر یکی از شما به کار قضاوت میان مسلمانان دچار شود باید به هنگام غضب از قضاوت خودداری کند و میان ارباب دعوا در نگاه و نشیمنگاه و اشاره تفاوتی نگذارد نهج الفصاحه

۴۰- اذا أحب الله عبدا حماه الدنيا كما يظل أحدكم يحمي سقيم الماء . وقتي خدا بنده اي را دوست دارد ، دنیا را از او منع میکند چنانکه شما مریض خویش را از نوشیدن آب منع میکنی (همان)

حدیث از امام علی (علیه السلام)

قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام) ..

۱- خیر پنهانی و کتمان گرفتاری مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ الْبُرِّ وَ إِخْفَاءِ الْعَمَلِ وَ الصَّبْرِ عَلَى الرَّزَايَا وَ كِتْمَانِ الْمَصَائِبِ. از گنجهای بهشت; نیکی کردن و پنهان نمودن کار [نیک] و صبر بر مصیبتها و نهان کردن گرفتاریها (یعنی عدم شکایت از آنها) است.

۲- ویژگی های زاهد الزَاهِدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَمْ يَغْلِبِ الْحَرَامُ صَبْرَهُ، وَ لَمْ يَشْغَلِ الْحَلَالُ شُكْرَهُ. زاهد در دنیا کسی است که حرام بر صبرش غلبه نکند، و حلال از شکرش باز ندارد.

۳- تعادل در جذب و طرد افراد أَحِبِّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَعْصِيكَ يَوْمًا مَا. وَ أَبْغِضْ بَغِيضِكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبِكَ يَوْمًا مَا. با دوستت آرام بیا، بسا که روزی دشمنت شود، و با دشمنت آرام بیا، بسا که روزی دوستت شود.

۴- بهای هر کس قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُ. ارزش هر کسی آن چیزی است که نیکو انجام دهد.

۵- فقیه کامل أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يُرَخِّصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يُقَنْطِطْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَ لَمْ يَدَعْ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى مَا سِوَاهُ، وَ لَا خَيْرَ فِي عِبَادِهِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ. وَ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَكُّرٌ. وَ لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ آیا شما را از فقیه کامل، خبر ندهم؟ آن که به مردم اجازه نافرمانی خدا را ندهد،

و آنها را از رحمت خدا نومید نسازد، و از مکر خدایشان آسوده نکند، و از قرآن رو به چیز دیگر نکند، و خیری در عبادت بدون تفقه نیست، و خیری در علم بدون تفکر نیست، و خیری در قرآن خواندن بدون تدبّر نیست.

۶- خطرات آرزوی طولانی و هوای نفس إِنَّمَا أَحْسَىٰ عَلَيْكُمْ إِثْنَيْنِ.. طُولَ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ، أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ. همانا بر شما از دو چیز میترسم.. درازی آرزو و پیروی هوای نفس. اما درازی آرزو سبب فراموشی آخرت شود، و اما پیروی از هوای نفس، آدمی را از حق باز دارد

۷- مرز دوستی لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتَعْدَىٰ صَدِيقَكَ. با دشمن دوستت دوست مشو که [با این کار] با دوستت دشمنی میکنی.

۸- اقسام صبر الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ.. الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ. صبر بر سه گونه: صبر بر مصیبت، و صبر بر اطاعت، و صبر بر [ترک] معصیت.

۹- تنگدستی مقدر مَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ، فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ حُسْنُ نَظَرٍ مِنَ اللَّهِ لَهُ فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا. وَ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَظُنَّ أَنَّ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجٌ مِنَ اللَّهِ فَقَدْ آمَنَ مَخُوفًا. هر که تنگدست شد و نپنداشت که این از لطف خدا به اوست، یک آرزو را ضایع کرده و هر که وسعت در مال یافت و نپنداشت که این یک غافلگیری از سوی خداست، در جای ترسناکی آسوده مانده است.

۱۰- عزت، نه ذلت الْمَنِيَّةُ وَ لَا الدَّنِيَّةُ وَ التَّجَلُّدُ وَ لَا التَّبَلُّدُ وَ الدَّهْرُ يَوْمَانِ.. فَيَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَلَا تَحْزَنْ فَبِكُلَيْهِمَا سَتُخْتَبَرُ. مردن نه خوار شدن! و بی باکی نه خود باختن! روزگار دو روز است، روزی به نفع تو، و روزی به ضرر تو! چون به سودت شد شادی مکن، و چون به زیانت گردید غم مخور، که به هر دوی آن آزمایش شوی

۱۱- طلب خیر مَا حَارَ مِنْ اسْتِخَارَ، وَ لَا نَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ. هر که خیر جوید سرگردان نشود، و کسی که مشورت نماید پشیمان نگردد.

۱۲- **وطن دوستی عُمَرَتِ الْبِلَادُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ.** شهرها به حبّ و دوستی وطن آباداند.

۱۳- **سه شعبه علوم لازمُ الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ..** الْفِئْهُ لِلْأَدْيَانِ، وَ الطَّبُّ لِلْأَبْدَانِ، وَ النَّحْوُ لِلْسَانَ.
دانش سه قسم است.. فقه برای دین، و پزشکی برای تن، و نحو برای زبان.

۱۴- **سخن عالمانه تَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ.** عالمانه سخن گوید تا قدر شما روشن گردد.

۱۵- **منع تلقین منفی لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِفَقْرٍ وَلَا طُولِ عُمُرٍ.** فقر و تنگدستی و طول عمر را به خود تلقین نکن.

۱۶- **حرمت مومن سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ.** دشنام دادن به مومن فسق است، و جنگیدن با او کفر، و احترام مالش چون احترام خونش است.

۱۷- **فقر جانکاه الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ، وَ قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ وَ هُوَ نِصْفُ الْعَيْشِ.** فقر و نداری بزرگترین مرگ است! و عائله کم یکی از دو توانگری است، که آن نیمی از خوشی است.

۱۸- **دو پدیده خطرناک أَهْلَكَ النَّاسَ إِثْنَانِ..** خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ. دو چیز مردم را هلاک کرده.. ترس از نداری و فخرطلبی.

۱۹- **سه ظالم الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِ وَ الرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثَةٌ.** شخص ستمکار و کمک کننده بر ظلم و آن که راضی به ظلم است، هر سه با هم شریکانند.

۲۰- **صبر جمیل الصَّبْرُ صَبْرَانِ..** صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ. صبر بر دو قسم است.. صبر بر مصیبت که نیکو و زیباست، و بهتر از آن صبر بر چیزی است که خداوند آن را حرام گردانیده است.

۲۱- **ادای امانت اَدُّوا الْأَمَانَةَ وَ لَوْ إِلَى قَاتِلِ وُلْدِ الْأَنْبِيَاءِ.** امانت را بپردازید گرچه به کشنده فرزندان پیغمبران باشد.

۲۲- پرهیز از شهرت طلبی لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ.. رُوِيَكَ لِاتِّشْهَرُ، وَ أَحْفِ شَخْصَكَ لَا تُدْكَرُ، تَعْلَمُ تَعْلَمُ وَ اصْمُتْ تَسْلَمُ، لَا عَلَيْكَ إِذَا عَرَفَكَ دِينَهُ، لَا تَعْرِفُ النَّاسَ وَ لَا يَعْرِفُونَكَ. آرام باش، خود را شهره مساز، خود را نهان دار که شناخته نشوی، یاد گیر تا بدانی، خموش باش تا سالم بمانی. بر تو هیچ باکی نیست، آن گاه که خدا دینش را به تو فهمانید، که نه تو مردم را بشناسی و نه مردم تو را بشناسند (یعنی، گمنام زندگی کنی).

۲۳- عذاب شش گروه إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ سِتَّةَ سِتَّةٍ .. الْعَرَبَ بِالْعَصْبِيَّةِ وَ الدَّهَاقِينَ بِالْكِبْرِ وَ الْأَمْرَاءَ بِالْجَوْرِ وَ الْفُقَهَاءَ بِالْحَسَدِ وَ التُّجَّارَ بِالْخِيَانَةِ وَ أَهْلَ الرُّسْتَاقِ بِالْجَهْلِ. خداوند شش کس را به شش خصلت عذاب کند.. عرب را به تعصب، و خان های ده را به تکبر، و فرمانروایان را به جور، و فقیهان را به حسد، و تجار را به خیانت، و روستایی را به جهالت.

۲۴- ارکان ایمان الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَرْكَانٍ.. التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَ التَّفْوِيضُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ. ایمان چهارپایه دارد.. توکل بر خدا، واگذاردن کار به خدا، تسلیم به امر خدا و رضا به قضای الهی.

۲۵- تربیت اخلاقی ذَلُّوا أَخْلَاقَكُمْ بِالْمَحَاسِنِ، وَ قَوِّدُوا إِلَى الْمَكَارِمِ. وَ عَوِّدُوا أَنْفُسَكُمْ الْجِلْمِ. اخلاق خود را رام خوبی ها کنید و به بزرگواری هایشان بکشانید و خود را به بردباری عادت دهید.

۲۶- آسانگیری بر مردم و دوری از کارهای پست لَا تُدَاقُوا النَّاسَ وَ زَنَا بِوَزْنِ، وَ عَظُّمُوا أَقْدَارَكُمْ بِالتَّغَافُلِ عَنِ الدُّنْيَا مِنَ الْأُمُورِ نَسَبَتْ بِمُزْنِ، زِيَادٌ خَرْدَةٌ خَيْرٌ نَكْنِدُ، وَ قَدْرٌ خَوْفٌ رَا بِكَانَرَهْ كَيْرِي اَزْ كَارَهَايْ پَسْتْ بَالَا بَرِيدْ.

۲۷- نگهبانان انسان كَفَى بِالْمَرْءِ حِرْزًا، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ مَعَهُ حَفْظَةٌ مِنَ اللَّهِ يَحْفَظُونَهُ أَنْ لَا يَتَرَدَّى فِي بُئْرٍ وَ لَا يَقَعَ عَلَيْهِ حَائِطٌ وَ لَا يُصِيبُهُ سَبْعٌ، فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلُّوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَجَلِهِ. آدمی را همین دژ بس که کسی از مردم نیست، مگر آن که با او از طرف خدا نگهبان هاست که او را نگه میدارند که به چاه نیفتد، و دیوار بر سرش نریزد، و درنده ای آسیبش نرساند، و چون مرگ او رسد او را در برابر اجلش رها سازند.

۲۸- روزگار تباهیها یَأتی عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُعْرَفُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَا يُظَرَفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَا يُؤْتَمَنُ فِيهِ إِلَّا الْخَائِنُ وَ لَا يُخَوَّنُ إِلَّا الْمُؤْتَمَنُ، يَتَّخِذُونَ أَلْفَى مَغْتَمًا وَ الصَّدَقَةَ مَغْرَمًا وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَتًّا، وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ وَ تَعَدِّيًّا وَ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ سُلْطَانِ النِّسَاءِ، وَ مُشَاوَرَةِ الْإِمَاءِ، وَ إِمَارَةِ الصَّبِيَانِ. زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن ارج نیابد، مگر فرد بیعرضه و بیحاصل، و خوش طبع و زیرک دانسته نشود، مگر فاجر، و امین و مورد اعتماد قرار نگیرد، مگر خائن و به خیانت نسبت داده نشود، مگر فرد درستکار و امین! در چنین روزگاری، بیتالمال را بهره شخصی خود گیرند، و صدقه را زیان به حساب آورند، و صله رحم را با منت به جای آرند، و عبادت را وسیله بزرگی فروختن و تجاوز نمودن بر مردم قرار دهند و این وقتی است که زنان، حاکم و کنیزان، مشاور و کودکان، فرمانروا باشند!

۲۹- زیرکی به هنگام فتنه كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ؛ لَا ظَهْرَ فَيُرْكَبُ، وَ لَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ. هنگام فتنه چون شتر دو ساله باش که نه پشتی دارد تا سوارش شوند و نه پستانی تا شیرش دوشند.

۳۰- اقبال و ادبار دنیا إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ. چون دنیا به کسی روی آرد، نیکویی های دیگران را بدو به عاریت سپارد، و چون بدو پشت نماید، خوبی هایش را بر باید.

۳۱- ناتوان ترین مردم أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَبَعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ. ناتوانترین مردم کسی است که توان به دست آوردن دوستان را ندارد، و ناتوانتر از او کسی است که دوستی به دست آرد و او را از دست بدهد.

۳۲- فریاد رسی و فرح بخشی گرفتار مِنْ كَقَارَاتِ الدُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثُهُ الْمَلْهُوفِ وَ التَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ. از کفاره گناهان بزرگ، فریاد خواه را به فریاد رسیدن، و غمگین را آسایش بخشیدن است.

۳۳- نشانه کمال عقل إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد.

۳۴- رابطه با خدا مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ. وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظَ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظًا. آن که میان خود و خدا را اصلاح کند، خدا میان او و مردم را اصلاح میکند و آن که کار آخرت خود را درست کند، خدا کار دنیای او را سامان دهد. و آن که او را از خود بر خویشتن واعظی است، خدا را بر او حافظی است.

۳۵- افراط و تفریط هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالَ. دوتن به خاطر من هلاک شدند.. دوستی که اندازه نگاه نداشت و دشمنی که بغض . مرا. در دل کاشت.

۳۶- روایت و درایت إِعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةِ لِعَقْلِ رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ. هر گاه حدیثی را شنیدید آن را با دقت عقلی فهم و رعایت کنید، نه بشنوید و روایت کنید! که راویان علم بسیارند و رعایت کنندگان آن اندک در شمار .

۳۷- پاداش تارک گناه مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ، لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ. مُزِدْ جِهَادَكَ كَشْتَهُ دَرَاهِ خِذَا بِيَشْتَرِ نَيْسْتَ از مرد پارسا که معصیت کردن تواند لیکن پارسا ماند و چنانکه گویی پارسا فرشته ای از فرشته ها

۳۸- پایان ناگوار گناه اذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّوْبَاتِ. به یاد آرید که لذتها تمام شدنی است و پایان ناگوار آن بر جای ماندنی.

۳۹- صفت دنیا فِي صِفَةِ الدُّنْيَا.. تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ. در صفت دنیا فرموده است.. میفریبد و زیان میرساند و میگذرد.

۴۰- دینداران آخر الزمان يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْأَسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ. مَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى. سُكَّانُهَا وَ عُمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا. وَ يَسُوفُونَ مَنْ تَأَخَّرَ إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فِي حَلْفَتِ لَابْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً أَتْرَكَ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَ قَدْ فَعَلَ. وَ نَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْعُقَلَاءِ. مردم را روزگاری رسد که در آن

از قرآن جز نشان نماند و از اسلام جز نام آن، در آن روزگار ساختمان مسجدهای آنان نو و تازه ساز است و از رستگاری ویران. ساکنان و سازندگان آن مسجدها بدترین مردم زمین اند، فتنه از آنان خیزد و خطا به آنان درآویزد. آن که از فتنه به کنار ماند بدان بازش گردانند، و آن که از آن پس افتد به سویش برانند. خدای تعالی فرماید.. به خودم سوگند، بر آنان فتنه ای بگمارم که بردبار در آن سرگردان ماند و چنین کرده است، و ما از خدا می خواهیم از لغزش غفلت درگذرد.

چهل حدیث از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها

۱. **قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا.. نَحْنُ وَسَيْلَتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ**

مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ ما اهل بیت پیامبر وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم ، ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می باشیم ، ما حجت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم . نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۲۱۱

۲ **قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ .. وَ هُوَ الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ ، وَ الْهَيْكَلُ النُّورَانِيُّ ، قُطْبُ الْاَقْطَابِ، وَ**

سُلَالَةُ الْأَطْيَابِ، النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ، نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْإِمَامَةِ در تعریف امام علی علیه السلام فرمود .. او پیشوای الهی و ربّانی است ، تجسم نور و روشنائی است ، مرکز توجه تمامی موجودات و عارفان است ، فرزندی پاک از خانواده پاکان می باشد، گوینده ای حَقّگو و هدایتگر است ، او مرکز و محور امامت و رهبریّت است.(ریاحین الشریعة ج ۱، ص ۹۳)

۳ **أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ، يُقِيمَانِ إِيَّاهُمَا، وَ يُنْقِذَانِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ إِنْ**

اطَاعُوهُمَا، وَ يُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَاقَفُوهُمَا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام، والدین این امت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می دهند؛ و از نعمت های متنوع و وافر بهشتی بهره مندشان می سازند. (بحارالانوار.. ج ۲۳)

۴ مَنْ اضْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ هِرْكَسِ عِبَادَاتٍ وَكَارِهَاتٍ خُودِ رَا خَالِصَانَه بَرَاي خُودَا اَنْجَام دَهْد، خُودَاوَنْد بَهْتَرِيْن مَصْلَحْت هَا وَ بَرَكَاتِ خُودِ رَا بَرَاي اُو تَقْدِيْر مِي نَمَايْد. (بَحَار.. ج ۶۷، ص ۲۴۹، ح ۲۵)

۵. إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.

همانا حقيقت و واقعيت تمام سعادت ها و رستگاري ها در دوستي علي عليه السلام در زمان حيات و پس از رحلتش خواهد بود. شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد.. ج ۲، ص ۴۴۹

۶ إلهي و سيدي ، اءسئلك بالذين اصطفيتهم، و ببكاء و لَدَيَّ فِي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ شِيْعَتِي ، وَ شِيْعَةِ ذُرِّيَّتِي خُودَاوَنْدَا، بَه حَقِّ اَوْلِيَاءِ وَ مَقْرَبَانِي كِه اَنْهَا رَا بَرَكزِيْدَه آي ، وَ بَه گَرِيَه فَرَزَنْدَانِم پَس اَز مَرگِ وَ جَدَائِي مَنْ بَا اِيْشَان ، اَز تُو مِي خُودَاهِم گَنَاهِ خَطَاكَارَانِ شِيْعِيَانِ وَ پِيْرُوَانِ مَا رَا بَبَخْشِي . (كُوكَبِ الدَّرِيِّ.. ج ۱، ص ۲۵۴)

۷ شِيْعَتُنَا مِنْ خِيَارِ اَهْلِ اَلْجَنَّةِ وَ كُلِّ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِي اَوْلِيَانِنَا وَ مُعَادِي اَعْدَائِنَا وَ اَلْمُسْلِمِمْ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا. شِيْعِيَانِ وَ پِيْرُوَانِ مَا، وَ هَمْچَنِيْنِ دُوسْتْدَارَانِ اَوْلِيَاءِ مَا وَ اَنَانِ كِه دَشْمَنْ دَشْمَنْ مَا بَاشَنْد، نِيْز اَنْهَائِي كِه بَا قَلْبِ وَ زَبَانِ تَسْلِيْمِ مَا هَسْتَنْد بَهْتَرِيْنِ اَفْرَادِ بَهْشْتِيَانِ خُودَاوَنْد بُوْد. (بَحَارِالْاَنْوَار.. ج ۶۸، ص ۱۵۵، س ۲۰، ضَمْنِ ح ۱۱)

۸ وَاللَّهِ يَا بْنَ الْخَطَابِ لَوْ لَا إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَادَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتُ إِنِّي سَاءَ قِسْمٌ عَلَى اللَّهِ ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيْعَ الْأَجَابَةِ. اَحْضَرْتِ بَه عَمْرِ بَنْ خَطَّابِ فَرْمُود.. سُوْگَنْد بَه خُودَاوَنْد، اِگَرِ نَمِي تَرَسِيْدِم كِه عَذَابِ اَلْهِي بَرِ بِي گَنَاهِي، نَاْزَلِ گَرْدَد؛ مَتُوْجَّه مِي شُدِي كِه خُودَا رَا قَسْمِ مِي دَادِمِ وَ نَفْرِيْنِ مِي كَرْدِم. وَ مِي دِيْدِي چَگُوْنَه دَعَايِمِ سَرِيْعِ مَسْتَجَابِ مِي گَرْدِيْد.

۹. وَاللَّهِ، لَا كَلَمْتِكَ اَبْدَا، وَاللَّهِ لَا دُعُوْنَ اَللَّهِ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلْوَةٍ. پَس اَز مَاجِرَايِ هَجُومِ بَه خَانَه حَضْرَتِ ، خَطَّابِ بَه اَبُوْبَكْرِ كَرْدِ وَ فَرْمُود.. بَه خُودَا سُوْگَنْد، دِيْگَرِ بَا تُو سَخْنِ نَخُودَاهِمِ گَفْتِ ، سُوْگَنْد بَه خُودَا، دَرِ هَرِ نَمَازِي تُو رَا نَفْرِيْنِ خُودَاهِمِ كَرْد.

۱۰ إِنِّي أَشْهَدُ اَللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ، اَنْكُمَا اَسْخَطْتُمَانِي ، وَ مَا رَضِيْتُمَانِي ، وَ لِيْنُ لَقِيْتُ النَّبِيَّ لَا

شُكُونَكُمَا إِلَيْهِ. هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود.. خدا و ملائکه را گواه می گیرم که شما مرا خشمناک کرده و آزرده‌اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

۱۱ لَا تَصَلِّيَ عَلَيَّ أُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي امِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ، وَ ظَلَمُوا لِي حَقِّي، وَاءْخَذُوا إِرْثِي ، وَخَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبْتُهَا لِي أَبِي بِمُلْكِي فَدَكَ .^۴ افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام شکستند، و در حقّ من ظلم کرده و ارثیه‌ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

۱۲ إِلَيْكُمْ عَنِّي ، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ غَدِيرِكُمْ، وَالْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُذْرًا. خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود.. از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان ، عذری برای شما باقی نمانده است . آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت ؟

۱۳ جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِأَخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ خداوند سبحان، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد. و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود. و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود. و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده ، لازم دانست . و حجّ را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

۱۴ يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدَ إِلَيَّ وَ حَدَّثَنِي أَيُّ أَوْلِ أَهْلِي لِحُوقًا بِهِ وَلَا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ. ای ابا الحسن! همسر من ، همانا رسول خدا با من عهد بست و اظهار نمود.. من اول کسی هستم از اهل بیتش که به او ملحق می شوم و چاره‌ای از آن نیست ، پس تو صبر نما و به قضا و مقدرات الهی خوشنود باش .

۱۵ مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا.. فِي حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ؟ قَالَتْ.. نَعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنَا. هر که بر پدرم رسول خدا و بر من به مدت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند، چه در زمان حیات و یا پس از مرگ ما باشد.

۱۶ مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِبُهُمْ وَ طَالِبُهُمْ. آنچه را امام علی علیه السلام نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است ، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آنها را محاسبه و مجازات می نماید.

۱۷ خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ. بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

۱۸ أَوْصِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْ لَا تَنْسَانِي ، وَ تَزُورَنِي بَعْدَ مَمَاتِي . ض من وصیّتی به همسرش اظهار داشت .. مرا پس از مرگ فراموش نکنی . و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیایی .

۱۹ إِنِّي قَدْ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْئَةِ الثَّوْبَ فَيَصِفُّهَا لِمَنْ رَأَى، فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرٍ ظَاهِرٍ، أُسْتَرِينِي، سَتَرِكِ اللَّهُ مِنَ النَّارِ. در آخرین روزهای عمر پر برکتش ضمن وصیّتی به اسماء فرمود.. من بسیار زشت و زننده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می کنند. و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند. مرا بر تخت که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن ، خداوند تو را از آتش جهنّم مستور و محفوظ نماید.

۲۰ إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنِّي آرَاهُ، وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ . مرد نابینائی وارد منزل شد و حضرت زهراء عليها السلام پنهان گشت ، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علت آن را جویا شد؟ در پاسخ پدر اظهار داشت .. اگر آن نابینا مرا نمی بیند، من او را می بینم ، دیگر آن که مرد، حسّاس است و بوی زن را استشمام می کند

- ۲۱ **أُصْبِحْتُ وَاللَّهِ! عَاتِقَةً لِدُنْيَاكُمْ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُمْ.** بعد از جریان غصب فدک و احتجاج حضرت ، بعضی از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود.. به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم ، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود
- ۲۲ **إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَتَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ، فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا، وَإِلَّا فَلَا.** اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی ، تو از شیعیان ما هستی وگرنه ، خیر
۲۳. **حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ.. تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظْرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.** سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است .. تلاوت قرآن ، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و کمک به نیازمندان در راه خدا
- ۲۴ **أَوْصِيكَ أَوْلَىٰ أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أَمَامَةً، فَإِنَّهَا تَكُونُ لِرَسُولِي مِثْلِي ، فَإِنَّ الرِّجَالَ لَأَبَدٌ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ.** در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود.. پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج نما، چون که او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدین است . همانا مردان در هر حال ، نیازمند به زن می باشند
- ۲۵ **الزَّمْ رِجْلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا، وَ الزَّمْ رِجْلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةَ.** همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش، چون بهشت زیر پای مادران است؛ و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود
- ۲۶ **مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ** روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء خود را کنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی برد
- ۲۷ **الْبُشْرَىٰ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرَىٰ فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ.** تبسم و شادمانی در برابر مؤمن موجب دخول در بهشت خواهد گشت، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

۲۸ لَا يَلُومَنَّ امْرَأٌ إِلَّا نَفْسَهُ، يَبِيتُ وَ فِي يَدِهِ رِيحُ عَمْرٍ بعد از خوردن غذا، دست های

خود را نشوید دستهایش آلوده باشد، ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

۲۹ اصْبَعْدُ عَلَى السَّطْحِ، فَإِنْ رَأَيْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلِمْنِي حَتَّى

أَدْعُو. روز جمعه نزدیک غروب آفتاب به غلام خود می فرمود.. بالای پشت بام برو، هر موقع نصف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران دعا کنم

۳۰ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ .. إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا يُبَالِي . همانا خداوند متعال

تمامی گناهان بندگانش را می آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت

۳۱ قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ .. الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. اول باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و

زدیگان و سپس در فکر خویشان بود

۳۲ الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرِ دَابَّتِهِ، وَ صَدْرِ فِرَاشِهِ، وَالصَّلَاةِ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا الْأَمَامَ يَجْتَمِعُ النَّاسُ

عَلَيْهِ. هر شخصی نسبت به مرکب سواری ، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و بخواهد نماز جماعت را اقامه نماید، نباشد

۳۳ يَا أَبَتَ ، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَ وَقُوفَ النَّاسِ عُرَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَاسْوَاءَ تَأَهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ. ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خدا با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام

۳۴ إِذَا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، اشْفَعْ عَصَاةَ أُمَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. هنگامی که در

روز قیامت برانگیخته و محشور شوم ، خطاکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله ، را شفاعت می نمایم.

۳۵ فَكَثُرَ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَالِدُّعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ.

ضمن وصیّتی به امام علیّ علیه السلام اظهار نمود.. پس از آن که مرا دفن کردی ، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن ، چون که میّت در چنان موقعیّتی بیش از هر

چیز نیازمند به انس با زندگان می باشد

۳۶ **يا ابا الحسن ، اِنِّي لَا سَتْحَى مِنْ اِلٰهِي اِنْ اَكَلْتُ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ.** خطاب به همسرش امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرد.. من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آن را نداشته باشی

۳۷ **خَابَتْ اُمَةٌ قَتَلَتْ اِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا.** رستگار و سعادتمند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به قتل رسانند. (مدینه المعجزه.. ج ۳، ص ۴۳۰).

۳۸ ... **وَ النَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهَا عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَدْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ اِجَابًا لِلْعَفَةِ.** خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی‌ها و جنایت‌ها؛ و دوری از تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن ، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد

۳۹ **حرم [الله] الشَّرْكَ اِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اَطِيعُوا اللهَ فِيمَا اَمَرَكُمْ بِهِ، وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَاِنَّهُ، اِنَّمَا يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءِ وَ خداوند سبحان شَرَك را (در امور مختلف) حرام گرداند تا آن که همگان تن به ربوبیت او در دهند و به سعادت نائل آیند؛ پس آن طوری که شایسته است باید تقوای الهی داشته باشید و کاری کنید تا با اعتقاد به دین اسلام از دنیا بروید. (ریاحین الشریعة ج ۱ بنابر این باید اطاعت و پیروی کنید از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است ، زیرا که تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت) از خدای سبحان خوف و وحشت خواهند داشت.**

۴۰ **قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ .. اَمَّا وَاللهِ، لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى اَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ ، لَمَّا اِخْتَلَفَ فِي اللهِ اَثْنَانِ، وَ لَوَرِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَ خَلْفٌ بَعْدَ خَلْفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهَا السَّلَامُ** به خدا سوگند، اگر حق یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر صلوات الله علیهم پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند. و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت

تحويل قائم آل محمد صلوات الله عليهم اجمعين می گردید که او نهمین فرزند از حسین علیه السلام می باشد (بحارالانوار ج ۳۶)

چهل حدیث از حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها به نظم

- ۱- و من، آن کلمه‌ی نیکوی خداوندم. (الفضائل/۸۰)
من فاطمه‌ام، واژه‌ی حسنی خداوند / از ماه نشان دارم و با آینه پیوند
من فاطمه‌ام، سرخ تر از خاطره‌ی سیب / من فاطمه‌ام، سبزتر از واژه‌ی لبخند
- ۲- .. و ما وسیله‌ی ارتباط خدا با مخلوقاتیم. (دلایل‌الامامه/۳۲)
سرشار نگاه آسمان کن ما را / از خود برهان و بی‌نشان کن ما را
ای واسطه‌ی فیض خداوند کریم / بر سفره‌ی دوست، میهمان کن ما را
- ۳- .. و ماییم برگزیدگان خدا و جایگاه پاکی‌ها. (ارشاد شیخ مفید/۱/۲۷۰)
ای محرم راز جمع افلاکی‌ها / چون سرو، رها ز مجمع خاکی‌ها
یک جرعه زلال آفتابم بچشان / ای روح بلند قله‌ی پاکی‌ها
- ۴- ... و ما دلیل‌های روشن خداییم. (ارشاد شیخ مفید/۱/۲۷۰)
در ظلمت شب، دلیل راهم هستید / چون کوه، همیشه تکیه‌گاهم هستید
ای حجت‌های روشن خالق مهر / در تیرگی زمانه ما هم هستید
- ۵- ... و ما وارثان پیامبران الهی هستیم. (ارشاد شیخ مفید/۱/۲۷۰)
دریا صفتید و روح باران دارید / چون سبزه طراوت بهاران دارید
هستید شما وارث پیغامبران / در سینه همیشه نور قرآن دارید
- ۶- خداوند، حج را برای استواری و تحکیم دین قرار داد. (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
تا چشمه‌ی عشق، جاری دین گردد / دل‌های همه، بهاری دین گردد
واجب شده حج به امر یکتای بزرگ / تا مایه‌ی استواری دین گردد

- ۷- خداوند، رسیدگی به خویشان را برای طول عمر و باعث فزونی در خویشان قرار داد.
چونان که ادب به آبرو افزایش / اخلاص، به قدر هر نکو افزایش
اهل صله‌ی رحم اگر بود کسی / فرمود.. خدا بر اهل او افزایش (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
- ۸- خداوند، اطاعت از ما- اهل بیت علیهم السلام- را برای ایجاد نظم و همبستگی در مردم قرار داد.
خواهی ز گسستگی رهایی یابی / یا جلوه‌ای از نور خدایی یابی
فرمان ببر از او امر حضرت دوست / تا راه به اوج کبریایی یابی (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
- ۹- خداوند، صبر را وسیله‌ی استحقاق و شایستگی پاداش قرار داد. (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
گر پنجره‌ی نگاه تو غم دارد / صدها گره بزرگ و مبهم دارد
با صبر بر آن، رسی به پاداشی نیک. / کاین راه، هزار پیچ و صد خم دارد
- ۱۰- خداوند، شرک را به منظور اخلاص بندگی، حرام نمود. (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
تا دور شود هر عمل از شیوه‌ی بد / اعمال همه، خالص و زیبا گردد
دانای توانای عزیز یکتا / بر دفتر شرک، مهر(باطل شد) زد
- ۱۱- خداوند، وفای به نذر را برای رسیدن به مغفرت و آمرزش خویش قرار داد (بحارالانوار ۲۹)
ای آن که به دل امید رحمت داری / از حق طلب رحم و عنایت داری
در راه وفا به نذر خود سخت بکوش / گر میل رسیدن به سعادت داری
- ۱۲- خداوند، نیکی به پدر و مادر را سبب امان از خشم خود قرار داد. (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
خواهی برهی ز خشم ایزد، ای دوست / چون برگ، گناه تو بریزد، ای دوست
نیکی به پدر- مادر خود کن بسیار / از کار بدت لطف نخیزد، ای دوست
- ۱۳- خداوند، جهاد را مایه‌ی عزت و شکوه اسلام قرار داد. (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
چون سرو، همیشه آسمان همت باش / هم قامت آسمان پر شوکت باش
وقتی که جهاد، عزت اسلام است / جهدی کن و هم‌رکاب این عزت باش

- ۱۴- خداوند، امر به معروف را براي حفظ مصالح عمومي جامعه قرار داد.
هر جامعه‌اي که اهل تقوي گردد / سرشار شکوفه و شکوفا گردد
يك قطره نکوبي اگر آنجا افتد / با امر به معروف، چو دريا گردد (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)
- ۱۵- از مؤمنين نيست کسي که همسايه‌اش از شر و آزار او در امان نباشد. (دلائل‌الامامه/۱)
حيف است طريق عشق را سد باشي / در روشني آب، مردّد باشي
در سايه‌ي سبز زندگاني، اي دوست! / همسايه چو با کسي شدي، بد باشي
- ۱۶- از بخل دوري کن، زيرا بخل درختي است در جهنم که شاخه‌هايش در دنيا مي‌باشد و
هرکس به آن شاخه‌ها بياويزد، داخل در جهنم مي‌شود. (دلائل‌الامامه/۴)
آن شاخه که بي ميوه قدي خم دارد / بخل است، که ريشه در جهنم دارد
هرکس که از آن شاخه بياويزد سخت / شک نيست- زمين خوردن محکم دارد
- ۱۷- سخاوت، درختي است در بهشت که شاخه‌هايش در دنيا گسترده است و هرکس
شاخه‌اي از آن را بگيرد داخل بهشت مي‌شود. (دلائل‌الامامه/۴)
اي دوست! سخاوت، آسمان پيوند است / اين شاخه‌ي سبز باغ بي‌مانند است
چيد آن که از اين شاخه گلي- بي‌ترديد- / در هر دو سرا، عزيز و عزّتمند است
- ۱۸- همانا از بندگان خدا، تنها دانشمندان از خدا مي‌هراسند. (بحارالانوار/۲/۴۵)
زنهار! به جمع جهل، ملحق نشوي / گستاخ، در امر حضرت حق نشوي
با روشني علم، ره صبح بجوي / تا همدم تاريخي مطلق نشوي
- ۱۹- دو لشکر ظلم، با هم برخورد نمي‌کنند جز اين که خداوند، آنها را به خودشان
وامي گذارد.
در لشکر ظلم، مرد حق باور نيست / چون جامعه‌اي که (نهي از منکر) نيست
وقتي که به هم دو لشکر ظلم رسند / دستي به عنایت از سوي داور
نيست (کشف‌الغمه/۲/۵۸۱)

- ۲۰- بهترین شما کسانی هستند که با تواضع، دیگران را یاری می‌کنند. (دلائل‌الامامه/۷)
- پرهیز کن از غرور، از من بودن / از سنگ شدن، شبیه آهن بودن
خواهی که به بام رستگاری برسی / باید که چو خورشید، فروتن بودن
- ۲۱- اگر به آنچه شما را امر نمودیم عمل می‌کنی و از آنچه شما را بر حذر داشته‌ایم دوری می‌کنی از شیعیان ما هستی و گرنه هرگز. (بحارالانوار/۱۵۶/۶۵)
- با هرچه نکویی ست، نکو باید شد / سرشار زلال آبرو باید شد
می‌خواهی اگر شیعه‌ی مولا باشی / فرمانبر امر و نهي او باید شد
- ۲۲- از بخل دور باش، زیرا بخل مرضی است که در شخص کریم وجود ندارد.
- (دلائل‌الامامه/۴) بخل از قطرات سبز باران دور است / فریاد کویری از بهاران دور است
- بخشنده‌تر از بهار باید بودن / بیماری بخل، از کریمان دور است
- ۲۳- همانا خداوند، نیکوکار بردبار با عفت را دوست می‌دارد. (دلائل‌الامامه/۱)
- در جاده‌ی رنج، ناشکیبی نکنی / با خواب سراب، خودفریبی نکنی
از دامن پاکدامنی خوشه بچین / تا خویش، دچار بی‌نصیبی نکنی
- ۲۴- همانا حیا از ایمان است و نتیجه‌ی ایمان، بهشت می‌باشد. (کافی/۱۰۶/۲)
- در دست سپیده، برکاتی دگر است / پیغام سحر را، کلماتی دگر است
ای آن که امید زندگانی داری / در روشنی حیا، حیاتی دگر است
- ۲۵- شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشتند. (بحارالانوار/۱۵۶/۶۵)
- در دامن روشنی، کبوتر باشد / در ظلمت روزگار، اختر باشد
در باغ بهشت، شیعه‌ی آل علی / چون سرو سهی از همگان سر باشد
- ۲۶- همانا خوشبخت واقعی کسی است که علی را چه در زمان حیاتش و چه پس از وفاتش دوست بدارد. (بحارالانوار/۷۴/۲۷)

در دفتر روشنائي و برگ سحر / نقل است چنين ز دختر پيغمبر..

آنان که حقيقتا سعادت‌مندانند / دارند به دل مدام، حبّ حيدر

۲۷- جانم فدای تو و جان و روح من سپر بلاهاي جان تو يا اباالحسن! همواره با تو خواهم بود- اگر تو در خير و نيکي به سر ببری با تو خواهم زیست و اگر در سختي‌ها و بلاها گرفتار شدي باز هم با تو خواهم بود. (کوکب الدرې/۱/۱۹۶)

گردم به فدای حضرتت يا مولا / اي روشن از انوار تو تاریکي‌ها در نیک و بد زمانه همراه توام / هرگز نشوم از تو و عشق تو جدا

۲۸- آن لحظه‌اي که زن در خانه‌ي خود مي‌ماند- و به امور تربيت فرزند مي‌پردازد- به خدا نزديک‌تر است. (بحارالانوار/۴۳/۹۲)

آن‌گاه که زن جامه‌ي تقوي پوشد / در تربيت صحيح طفلش کوشد در سایه‌ي قرب خالق بي‌همتا است / از خانه‌ي او چشمه‌ي هستي جوشد

۲۹- بعد از غدیر خم، خداوند براي هيچ‌کس عذر و بهانه‌اي باقي نگذاشته است. (دلایل‌الامامه/۳۷)

بعد از غدیر، آينه معنا گرفته است / آري؛ دوباره فصل نوي پا گرفته است ديگر نمانده جاي دليل و بهانه‌اي / عشق علي‌ست؛ در دل ما جا گرفته است

۳۰- کسي که عبادت‌هاي خالصانه‌ي خود را به سوي خدا فرستد، پروردگار بزرگ، برترين مصلحت او را به سويش فرو خواهد فرستاد. (بحارالانوار/۶۷/۲۴۹)

در خانه‌ي دل ياد خدا جاري ساز / جان و دل خود، به سوي حق ده پرواز خواهي برسد عاقبت نیک اي دوست / خالص شو و عاشقانه کن راز و نیاز

۳۱- اول همسايه بعد اهل خانه. (وسائل‌الشيعة/۷/۱۱۲)

اي شمع وجود عشق را پروانه / با بخشش و ايثار مشو بيگانه همسايه به اهل خانه اولي بشمار / تا نور شود تيرگي کاشانه

۳۲- لذتی که از خدمت حضرت حق می‌برم، مرا از هر خواهشی بازداشته است.
شادم به لقای روی او هر نفسی / جز او نبود برای من دادرسی
شوقی که برای خدمت حق دارم / بسته است به روی من در هر هوس
(ریاحین الشریعه/۱۰۵/۱)

۳۳- بهشت، زیر پای مادران است. (مستدرک/۱۸۰/۱۵)
آینه‌ای از صفات داور باشد / سرچشمه‌ای از حیات کوثر باشد
در خدمت او باش که فرمود.. بهشت / در زیر قدم پاک مادر باشد
۳۴- خشنودم به آنچه که خدا و پیامبر او برای من رضایت دادند. (مناقب
ابن شهر آشوب/۳۵۱/۳)

از دست مده آنچه خدایت داده است / یا معرفتی که مصطفایت داده است
مردان خدا همیشه راضی هستند / بر آنچه خدا بدان رضایت داده است
۳۵- مثل امام، مانند کعبه است. مردم باید در اطراف آن طواف کنند نه آن که دور مردم
طواف نماید. (بحارالانوار/۳۵۳/۳۶)

نور است امام، کعبه‌ی امید است / تابان و فروزنده‌تر از خورشید است
اندر دل شیعه مهر او کم نشود / چون گرد مدار لطف او چرخیده‌ست

۳۶- آنچه برای زنان نیکوست این است که- بدون ضرورت- مردان نامحرم را نبینند، و
نامحرمان نیز آن‌ها را ننگرند. (بحارالانوار/۵۴/۴۳)

گر زن به حجاب خویش مستور شود / از دیده‌ی آلوده و بد دور شود
نیکوست برای زن که الگو گیرد / از فاطمه، تا شاخه‌ای از نور شود

۳۷- پاداش خوشرویی در برابر مؤمن، بهشت است. (بحارالانوار/۴۰۱/۷۲)
آن کس که گشاده‌رو و خوش‌رفتار است / دل خوش نه به این جهان بی‌مقدار است
در باغ بهشت می‌دهندش مأوا / سرخوش به لقای حضرت دادار است

۳۸- تا زنده‌ام، همواره به ارزش‌های امام علی علیه السلام معترف خواهم بود.
(بحارالانوار/۳۸/۴۳)

فرموده چنین گوهر هستی زهرا.. / سوگند به آن که داده هستی ما را
بر ارزش والای علی معترفم / هرگز نکشم دست ز راه مولا

۳۹- خداوند متعال، امامت ما را برای ایمنی از تفرقه قرار داد. (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)

آرام شود تا دل خلق نگران / تا گم نکنیم راه؛ حی سبحان
در جامعه ایجاد امامت فرمود / تا تفرقه آتش نزند هستی مان

۴۰- خداوند، روزه را برای پابرجایی اخلاص واجب نمود. (بحارالانوار/۲۹/۲۲۳)

تا پاک‌تر از نگاه مهتاب شویم / چون آینه بی‌ریا تر از آب شویم
روزی ده خلق، روزه واجب فرمود / تا ناب‌تر از گوهر نایاب شویم

احادیثی درباره حضرت فاطمه زهرا .. سلام الله علیها

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله).

۱- إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ.. يَا أَهْلَ الْجَمْعِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ

زمانی که روز قیامت برپا شود، منادی صدای می زند.. ای اهل محشر! چشمان خود را
ببندید تا فاطمه عبور کند. کنز العمال ج ۱۳ ص ۹۱ و ۹۳

۲- مَا رَضِيْتُ حَتَّى رَضِيْتُ فَاطِمَةَ مِنْ جِزِّهَا خَشْنُوذِي فَاطِمَةَ خَشْنُوذِي نَخَوَاهُمْ شَدَّ.

مناقب الإمام علی لابن المغازلی ص ۳۴۲.

۳- يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ فَاطِمَةَ أَي عَلِيُّ! خَدَاوَنَد مَرَا اَمْر كَرْدَه كَه تَرَا بَه

همسری فاطمه درآورم. الصواعق المحرقة باب ۱۱ ص ۱۴۲

۴- كُلُّ بَنِي أَنثَى عَصَبَتُهُمْ لِأَبِيهِمْ مَا خَلَا وَوَلَدَ فَاطِمَةَ تَمَامَ فِرْزَنَدَانِ يَكُ مَادِرَ، بَه فَامِيلِ

پدری منتسب هستند، مگر فرزندان فاطمه (که به من منتسب هستند) کنز العمال ج ۱۳

ص ۱۰۱ الصواعق المحرقة ص ۱۸۷

۵- أَحَبُّ أَهْلِي إِلَى فَاطِمَةَ فَاطِمَةَ، مَحْبُوبَتَرِينَ فِرْدِ خَانَوَادَه مِنْ اَسْت. اَلْجَامِعِ الصَّغِيرِ ج ۱

۶- خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ.. مَرْيَمُ وَ آسِيَةُ وَ خَدِيجَةُ وَ فَاطِمَةُ برترین زنان عالم چهار نفرند.. مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه. الجامع الصغير ج ۱ ح ۴۱۱۲ ص ۴۶۹ الإصابة في تمييز الصحابة ج ۴ ص ۳۷۸

۷- سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَاطِمَةُ فاطمه سرور زنان بهشت است. كنز العمال ج ۱۳

۸- إِذَا إِشْتَقْتُ إِلَى ثَمَارِ الْجَنَّةِ قَبَّلْتُ فَاطِمَةَ هرگاه مشتاق میوه های بهشت می شوم فاطمه را می بوسم. [نور الأبصار ص ۵۱.

۹- أَنْزِلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ فِي خَمْسَةِ فِيٍّ، وَفِي عَلِيٍّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ آيه تطهير در مورد پنج نفر نازل شد.. من و فاطمه و علی و حسن و حسین. إسعاف الراغبين ص ۱۱۶

۱۰- أَوَّلُ مَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ اول کسی که داخل بهشت می شود فاطمه است. ینابيع

۱۱- إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَطَمَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَوَلَدَهَا وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ مِنَ النَّارِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ خداوند دخترم فاطمه و فرزندانش و هرکس که آنان را دوست داشته باشد را از آتش جهنم جدا ساخته است و برای همین نام او فاطمه (جدا شده) است. كنز العمال ج ۶

۱۲- فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فاطمه بانوی زنان اهل بهشت است. صحيح البخاری

۱۳- فَاطِمَةَ خُلِقَتْ حُورِيَّةً فِي صُورَةِ إِنْسِيَّةٍ فاطمه حوریه ای است در صورت انسان.

۱۴- فَاطِمَةَ بَضَعْتُ مَنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَ يَنْصُبَنِي مَا أَنْصَبَهَا فاطمه پاره تن من است، آنچه او را اذیت کند مرا اذیت کرده و آنچه او را به سختی بیندازد مرا به سختی انداخته است. مستدرک الصحيحين ج ۳ ص ۱۷۳

۱۵- فَاطِمَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ يَا عَلِيُّ وَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَيَّ مِنْهَا ای علی! فاطمه در نزد من محبوبتر است و تو عزیز تر! . مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۲ الجامع الصغير ج ۲ ص ۶۵۴

۱۶- فَاطِمَةَ بَضَعْتُ مَنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَهِيَ رُوحِي التي بَيْنَ جَنْبِي فاطمه پاره ای از وجود من،

قلب و جان من در کالبد من است. نور الأبصار ص ۵۲.

۱۷- **فاطمة سيده نساء أممي** سرور زنان امت من فاطمه است. صحیح مسلم،

۱۸- **فاطمة ليست كنساء الآدميين** همانا فاطمه مانند زنان دیگر نیست. مجمع الزوائد ج ۹

۱۹- **يا فاطمة إن الله يغضب لغضبك** ای فاطمه! همانا خداوند به خاطر خشم تو

خشمگین می شود. مستدرک الحاکم باب مناقب فاطمة

۲۰- **يا فاطمة إن الله غير معذبك ولا أحد من ولدك** ای فاطمه! خداوند تو و هیچیک از

فرزندان تو را عذاب نمی کند. کنز العمال ج ۱۳ ص ۹۶

ارزش شناخت فاطمه. امام صادق: **فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة**

القدر هر کس به شناخت حقیقی فاطمه س دست یابد، بی گمان شب قدر را درک کرده

آثار محبت به فاطمه. پیامبر اکرم می فرمایند... **من احب فاطمة ابنتي فهو في الجنة معي**

ومن ابغضها فهو في النار هر کس فاطمه علیها السلام دخترم را دوست بدارد، در بهشت

با من است، و هر کس با او دشمنی ورزد، در آتش [دوزخ] است.

اطاعت از فاطمه امام باقر می فرمایند... **و لقد كانت س مفروضة الطاعة على جميع**

من خلق الله من الجن و الانس و الطير و الوحش و الانبياء و الملائكة اطاعت از فاطمه

بر تمامی آفریدگان خدا از جن و آدمیان و پرندگان و وحوش و پیامبران و فرشتگان واجب

است.

دستورهای فاطمه پیامبر اکرم: **يا على انفذ لما امرتك به فاطمة فقد امرتها باشياء امر**

بها جبرئيل ای علی! آنچه را فاطمه ع بدان امر می کند، انجام ده؛ زیرا من چیزهایی را به او

امر کرده ام که جبرئیل به آنها امر کرده است.

خلقت فاطمه علیها السلام. پیامبر اکرم: **ان فاطمة خلقت حورية في صورة انسية...**

بی شک فاطمه س حوریه ای است که به صورت انسان آفریده شده است.

چرا نام فاطمه علیها السلام . پیامبر اکرم : انی سمیت ابنتی فاطمة لان الله عزوجل فطمها و فطم من احبها من النار; من نام دخترم را فاطمه گذاشتم; زیرا خدای عزوجل فاطمه ع و هر کس که او را دوست دارد، از آتش دوزخ دور نگه داشته است .

آثار نام فاطمه علیها السلام. امام کاظم : .. لایدخل الفقر بیتا فیه اسم محمد او احمد او علی او الحسن او الحسین او جعفر او طالب او عبدالله او فاطمة من النساء; در خانه ای که نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله و یا از میان زنان، فاطمه باشد، فقر [و تنگدستی] وارد نمی شود .

احترام به نام فاطمه علیها السلام. امام صادق : به شخصی که نام دخترش را فاطمه گذاشته بود، فرمود... .. اذا سميتها فاطمة فلا تسبها و لاتلعنها و لاتضربها; حالا که نام او را فاطمه گذاشته ای، پس دشنامش مده، نفرینش مکن و کتکش مزن .

الگوی نمونه امام زمان ارواحنا فداه در یکی از نامه هایشان می فرمایند.. و فی ابنة رسول ص لی اسوة حسنة ... در دختر پیامبر خدا ص برای من الگوی نیکویی است .

یاور خوب پیامبر اکرم : از حضرت امیرالمؤمنین، علی درباره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها پرسیدند، حضرت پاسخ دادند.. نعم العون علی طاعة الله; [فاطمه س] خوب یآوری در راه اطاعت و بندگی خداست .

عزیزترین مردم پیامبر اکرم : .. فاطمة اعز البرية علی فاطمه عزیزترین مردم در نزد من است

نور چشم و میوه دل من. پیامبر اکرم : .. ان فاطمة بضعة منی و هی نور عینی و ثمرة فؤادی ... فاطمه علیها السلام پاره تن و نور چشم و میوه دل من است .

خشم و خشنودی فاطمه پیامبر اکرم : ان الله لیغضب لغضب فاطمة ویرضی لرضاهها; بی شک خداوند با خشم فاطمه علیها السلام به خشم می آید و با خشنودی او خشنود می شود.

دشمن فاطمه در دوزخ است پیامبر اکرم : ... یا فاطمة! لو ان کل نبی بعثه الله وکل

ملک قربه شفعاوا فی کل مبغض لک غاصب لک ما اخرجہ اللہ من النار ابدًا؛ ای فاطمه! اگر تمام پیامبرانی که خدا برانگیخته و تمام فرشتگانی که مقرب درگاه خود گردانده است، برای هر کینه توزی که حق تو را غصب نموده است، شفاعت کنند، هرگز خدا او را از آتش [دوزخ] خارج نمی سازد

اختر تابناک. امام صادق: ... فاطمة کوب دري بين نساء اهل الدنيا ... فاطمه س اخترى تابناک در میان زنان دنیا است .

سرور زنان امام صادق: ... فاطمة سيدة نساء العالمين من الاولين والآخرين فاطمه س سرور زنان جهانیان از اولین تا آخرین است .

تسبیحات حضرت زهرا امام باقر: .. ما عبد الله بشيء من التسبيح افضل من تسبيح فاطمة خداوند در حمد و ستایش به چیزی برتر از تسبیح فاطمه س عبادت نشده است

درود بر فاطمه امام رضا: .. اول من جعل له النعش فاطمة ابنة رسول الله، صلوات الله عليها و علی ابیها و بعلمها و بنیها؛ نخستین کسی که پس از مرگش برای او تابوت ساخته شد، فاطمه دختر رسول خدا ص بود؛ درود و صلوات خدا بر او و پدر و شوهر و فرزندان او باد **نفرین الهی برای دشمنان فاطمه** پیامبر اکرم: .. ملعون ملعون من یظلم بعدی فاطمة ابنتی ویغصبها حقها ویقتلها ... مورد نفرین است، مورد نفرین است هر کس پس از من به فاطمه دخترم ستم کند و حقش را غصب نماید و او را بکشد .

زیارت فاطمه پیامبر اکرم: من زار فاطمة فکانما زارنی ... هر کس فاطمه علیها السلام را زیارت کند، مانند این است که مرا زیارت کرده است

نماز مخصوص فاطمه. امام صادق: .. من صلی اربع رکعات فقرا فی کل رکعة بخمسین مرة (قل هو الله احد) کانت صلوة فاطمة ... هر کس چهار رکعت نماز بخواند [هر دو رکعت به یک سلام] و در هر رکعت [پس از سوره حمد] پنجاه مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند، این نماز، نماز فاطمه است

من از تو ام پیامبراکرم:.. یا فاطمة .. انت منى و انا منك ... تو از من هستی و من از تو هستم

پدرت به قربانت پیامبر اکرم : فداک ابوک یا فاطمة پدرت به قربان تو باد .. **بوی بهشت پیامبر اکرم :** .. **فاطمة حوراء انسية وكلما اشتقت الى رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمة** فاطمه حوریه ای است به صورت انسان که من هر گاه مشتاق بوی بهشت می شوم، دخترم فاطمه را می بویم .

فاطمة قلب محمد. حضرت امیرالمؤمنین : **ان الحسن والحسين سبطا هذه الامة** وهما من محمد كمكان العينين من الراس واما انا فكمكان اليد من البدن واما فاطمة فكمكان القلب من الجسد ... حسن و حسین دو سبط این امت هستند، و آن دو برای محمد همانند دو چشم برای سرنده، و من [برای محمد همانند دست برای بدن هستم، و فاطمه برای محمد همانند قلب برای بدن است

افتخار علی علیه السلام به فاطمه حضرت امیرالمؤمنین علی : **انا زوج البتول سيدة نساء العالمين ..** من همسر بتول هستم؛ همان کسی که سرور زنان جهانیان است

فاطمة زهره است پیامبر اکرم : .. **انا الشمس و علی القمر و فاطمة الزهرة و الفرقان الحسن و الحسين** من خورشیدم و علی ماه و فاطمه ، زهره (ناهید) است و حسن و حسین دو ستاره نور افشان فرقدان هستند .

ایمان فاطمه پیامبر اکرم : .. **یا سلمان! ان ابنتی فاطمة ملا الله قلبها وجوارحها ایمانا** ویقینا الی مشاشها تفرغت لطاعة الله ... ای سلمان! به راستی که خداوند قلب و اعضای فاطمه تا استخوانهایش را از ایمان و یقین آکنده ساخته؛ به گونه ای که در طاعت خدا جدیت دارد.

زیارت شهیدان. امام صادق : .. **ان فاطمة كانت تاتي قبور الشهداء في كل غداة سبت ...** فاطمه در هر بامداد شنبه به مزار شهیدان می رفت

بوی خوش فاطمه علیها السلام. پیامبر اکرم : .. رائحة الانبياء رائحة السفرجل ورائحة الحور العين رائحة الآس ورائحة الملائكة رائحة الورد ورائحة ابنتي فاطمة الزهراء رائحة السفرجل والآس والورد ... بوی پیامبران بوی به و بوی حورالعین بوی یاس و بوی فرشتگان بوی گل سرخ است، ولی بوی دخترم فاطمه علیها السلام بوی به و یاس و گل سرخ روی هم است .

علی شایسته ترین انسان برای فاطمه امام صادق : .. لولا ان امیرالمؤمنین ع تزوجها لما كان لها كفو الى يوم القيامة **علی** وجه الارض آدم فمن دونه براستی اگر امیرالمؤمنین فاطمه را به ازدواج خود در نیاورده بود، تا روز قیامت بر روی زمین از آدم تا پس از آدم برای فاطمه همتایی نبود .

پیوند آسمانی. پیامبر اکرم : .. ما زوجت فاطمة الا لما امرني الله بتزويجها من فاطمه را به ازدواج در نیاوردم، مگر پس از آنکه خداوند مرا به ازدواج او فرمان داد

انجام کارهای سخت خانه حضرت امیرالمؤمنین : درباره حضرت فاطمه.. انها استقت بالقربة حتى اثرتي صدرها وطحنت بالرحي حتى مجلت يدها وكسحت البيت حتى اغبرت ثيابها واوقدت النار تحت القدر حتى دكنت ثيابها فاصابها من ذلك ضرر شديد حضرت فاطمه زهرا آن قدر با مشک، آب کشید که اثر آن در سینه اش آشکار شد و چندان با دست خود آسیاب کرد که دستهایش پینه زد و آن قدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش خاک آلود گردید و چندان آتش در زیر دیگ روشن کرد که لباسهایش سیاه و دود آلود شد و از این کارها رنج و سختی زیادی به او رسید

فاطمه مطیع دائم علی حضرت امیرالمؤمنین: .. فوالله ... لا اغضبتي ولا عصت لي امرا ولقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم والاحزان سوگند به خدا که فاطمه هیچ گاه مرا خشمگین نکرد و در هیچ کاری از من سرپیچی ننمود . و من به فاطمه نگاه می کردم، غم و اندوه از من زدوده می شد .

نور فاطمه از نور خداست پیامبر نور ابنتی فاطمة من نور الله و ابنتی فاطمة افضل من السماوات والارض ... نور دخترم فاطمه س از نور خداست، و دخترم فاطمه برتر از آسمانها و زمین است .

فاطمه شهیده است. امام کاظم : .. ان فاطمة صديقة شهيدة فاطمه بانوی بسیار راست گویی است که او را به شهادت رسانده اند

اشتیاق بهشت به فاطمه پیامبر اکرم : .. اشتاقت الجنة الى اربع من النساء.. مریم بنت عمران، و آسیة بنت مزاحم زوجة فرعون و خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد بهشت مشتاق چهار زن است.. مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم و زن فرعون، خدیجه دختر خویلد و فاطمه س دختر محمد

فاطمه و خردسالان. امام صادق : .. ان اطفال شيعتنا من المؤمنين تربيههم فاطمة بی شک فاطمه خردسالان شیعه ما را (در عالم برزخ) پرورش می دهد

شفاعت فاطمه پیامبر اکرم : ... يا فاطمة ابشري فلک عندالله مقام محمود تشفعين فيه لمحبيک و شيعتک ای فاطمه مژده باد! که در پیشگاه خدا مقامی شایسته داری که در آن مقام برای دوستان و شیعیانت شفاعت می کنی .

فضایل امیرالمومنین علی (علیه السلام)

- ۱. علی اخي في الدنيا و الآخرة..** علی برادر من در دنیا و آخرت است. (این حدیث را طبرانی به نقل از عبدالله بن عمر در معجم الکبیر آورده (الجامع الصغیر ج ۲ ص ۱۷۶)
- ۲. علی اصلي و جعفر فرعی..** علی ساقه من است و [برادرش] جعفر، شاخه من. (این حدیث را طبرانی در معجم الکبیر از عبدالله بن جعفر روایت کرده ج ۲، ص ۱۷۶)
- ۳. علی امام البرره، و قاتل الفجره، منصور من نصره، مخذول من خذله..** علی پیشوای نیکوکاران و قاتل تبهکاران است. هر که او را یاری کند، یاری می شود و هر که او را وانهد،

وانهاده می‌شود. (این را حاکم در مستدرک به نقل از جابر روایت کرده ج ۲، ص ۱۷۷)

۴. علی باب حطه.. من دخل منه کان مؤمناً، و من خرج منه کان کافراً.. علی دروازه حطه (فرو ریزنده گناه) است.. هرکه از آن وارد شود، مؤمن است و هرکه از آن بیرون رود، کافر است. (دارقطنی به نقل از ابن عباس روایت کرده، ج ۲، ص ۱۷۷)

۵. علی، عیبہ علمی.. علی مخزن دانش من است. (ابن عدی به نقل از ابن عباس در کامل روایت کرده، ج ۲، ص ۱۷۷)

۶. علی مع القرآن و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.. علی با قرآن است و قرآن با علی است. این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض [کوثر] به من برسند. (طبرانی در معجم الاوسط و حاکم در مستدرک به نقل از ام سلمه آورده‌اند. ج ۲، ص ۱۷۷)

۷. علی منی و انا من علی، و لا یؤدی عنی الا انا و علی.. علی از من است و من از اویم، و از جانب من جز خودم یا علی، [کس دیگری] ابلاغ نمی‌کند و نمی‌رساند. (احمد بن حنبل در مسند، ترمذی، نسائی و ترمذی این حدیث را از حبشی بن جناده روایت کرده‌اند. ج ۲، ص ۱۷۷)

۸. علی منی بمنزله رأسی من بدنی.. نسبت علی به من همچون سرم به تنم است. (خطیب در تاریخش به نقل از براء و دیلمی در مسند الفردوس به نقل از ابن عباس این حدیث را روایت کرده‌اند. ج ۲، ص ۱۷۷)

۹. علی منی بمنزله هارون من موسی، الا انه لا نبی بعدی.. نسبت علی به من همچون نسبت هارون به موسی است، جز اینکه پس از من پیامبری نیست (ابوبکر مطیری به نقل از ابن سعید آورده ج ۲، ص ۱۷۷)

۱۰. علی بن ابی طالب مولی من کنت مولاه.. علی بن ابی طالب مولای هرکسی است که من مولایش هستم. (محملی در امالی به نقل از ابن عباس آورده ج ۲، ص ۱۷۷)

۱۱. علی یزهر فی الجنه ککواکب الصبح لاهل الدنیا.. علی در بهشت همچون ستارگان صبحگاهی در دنیا می‌درخشد (بیهقی در فضائل الصحابه و دیلمی در مسند الفردوس به نقل از انس آورده‌اند. ج ۲، ص ۱۷۸)

- ۱۲. علی یعسوب المؤمنین، و المال یعسوب المنافقین..** علی پادشاه مؤمنان است و مال، پادشاه منافقان است (ابن عدی در کامل به نقل از علی آورده ج ۲، ص ۱۷۸)
- ۱۳. علی یقضی دینی..** علی وام مرا می پردازد (بزار به نقل از انس آورده ج ۲، ص ۱۷۸)
- ۱۴. خیر اخوتی علی و خیر اعمامی حمزه..** بهترین برادرم، علی است و بهترین عمویم، حمزه (دیلمی در مسند الفردوس از عابس بن ربیعہ روایت کرده ج ۱ ص ۶۲۴)
- ۱۵. ذکر علی عبادہ..** یاد علی عبادت است (دیلمی در مسند الفردوس به نقل از عایشه روایت کرده ج ۱ ص ۶۶۵)
- ۱۶. عنوان صحیفه المؤمن حب علی بن ابی طالب..** سرلوحه کارنامه مؤمن محبت علی ابن ابی طالب است. (خطیب در تاریخ از انس روایت کرده ج ۲، ص ۱۸۲)
- ۱۷. من احب علیاً فقد احبنی و من ابغض علیاً فقد ابغضنی..** هر که علی را دوست بدارد، قطعاً مرا دوست داشته و هر که با علی دشمنی ورزد، قطعاً با من دشمنی ورزیده است (حاکم در مستدرک به نقل از سلمان می آورد ج ۲، ص ۵۵۴)
- ۱۸. لكل شیءٍ، مِجَنٍّ، و مِجَنُّ هذه الامه علی بن ابی طالب..** هر چیز سپری دارد و سپر این امت، علی بن ابی طالب است. (خطیب در تاریخ و ابن عساکر به نقل از ابن عباس آورده اند ج ۲، ص ۴۱۴)
- ۱۹. النظر الی علی عبادہ..** نگاه کردن به علی، عبادت است (طبرانی در المعجم الکبیر و حاکم در مستدرک به نقل از ابن مسعود و عمران بن حصین، ج ۲، ص ۶۸۱ و جالب اینجا است که سیوطی بلافاصله پس از این حدیث، حدیث دیگری، آورده که **النظر الی الکعبه عبادہ..** نگاه کردن به کعبه عبادت است! ج ۲، ص ۶۸۱)
- ۲۰. رحم الله علیاً. اللهم ادر الحق معه حیث دار..** خداوند علی را رحمت کند. خدایا، هر جا که هست، حق را با او بدار! (نسائی به نقل از علی. ج ۲، ص ۹)
- ۲۱. عادى الله من عادى علیاً..** هر که با علی دشمنی ورزد، خدا دشمنش باد! (ابن منده به نقل از رافع مولای عایشه روایت کرده ج ۲، ص ۱۴۵)

۲۲. من آذی علیاً، فقد آذانی.. هرکه علی را بیازارد، مرا آزرده است (احمد بن حنبل در مسند، بخاری در تاریخ و حاکم در مستدرک به نقل از عمرو بن شاس آورده‌اند)

۲۳. من سب علیاً فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله.. هرکه به علی دشنام دهد، به من دشنام داده و هرکه به من دشنام دهد، به خدا دشنام داده (احمد بن حنبل در مسند و حاکم در مستدرک به نقل از ام سلمه. ج ۲، ص ۶۰۸)

۲۴. السبق ثلاثة.. فالسابق الی موسی یوشع بن نون، والسابق عیسی صاحب یس، و السابق الی محمد علی بن ابی طالب.. پیشتازان سه نفرند.. پیشتاز به سوی موسی، یوشع بن نون است، و پیشتاز [به سوی عیسی] کسی است که داستانش در سوره یاسین آمده، و پیشتاز به سوی محمد، علی بن ابی طالب است (طبرانی در المعجم الکبیر و ابن مردویه به نقل از ابن عباس آورده‌اند ج ۲، ص ۶۶) **۲۵. ان الله تعالی أمرنی بحب اربعه، و اخبرنی انه یحبهم.. علی منهم، و ابوذر، و المقداد، و سلمان..** خدای متعال دوستی چهار کس را به من فرمان داده و آگاهم ساخته که او نیز ایشان را دوست می‌دارد.. علی از آنهاست، ابوذر، مقداد و سلمان. (ترمذی و ابن ماجه و حاکم در مستدرک به نقل از بریده روایت کرده‌اند. ج ۱، ص ۲۵۸)

۲۶. ان فاطمه أحصنت فرجها فحرمها الله و ذریتها علی النار.. فاطمه خود را پاکدامن نگاه داشت و خدا او و فرزندان او را بر آتش حرام کرده است.

۲۷. الا احدثکم باشقی الناس؟ رجلین.. آخیمر ثمود، الذی عقر الناقه، والذی یضریک یا علی، علی هذه حتی یبل منها هذه.. آیا برایتان از شقی‌ترین مردم سخن بگویم؟ دو مرد.. سرخک (آن مرد حقیر سرخ روی) ثمود، همان که شتر را پی کرد و آن که بر تو ای علی ضربه‌ای بزند و این [ریش] را با این [خون سر] رنگین کند. (طبرانی در معجم الکبیر و حاکم در مستدرک به نقل از عمار یاسر روایت کرده‌اند. ج ۱ ص ۴۳۷)

علی علیه السلام و فاطمه .. سلام الله علیها

- ۲۸. [قاله لعلی]** فاطمه احب الی منک، و انت اعز الی منها.. به علی فرمود.. فاطمه در نزد محبوبتر از توست و تو در نزد من عزیزتر و ارجمندتر از او هستی (طبرانی در معجم الاوسط از ابوهریره روایت می کند. ج ۲، ص ۲۰۹)
- ۲۹. احب اهلی الی فاطمه..** در نزد من محبوبترین فرد خاندانم فاطمه است (ترمذی و حاکم در مستدرک به نقل از اسامه آورده اند ج ۱، ص ۳۷)
- ۳۰. ان الله تعالی امرنی ان ازوج فاطمه من علی..** خداوند متعال به من فرمان داد که فاطمه را به همسری علی در بیاورم. (طبرانی در معجم الکبیر به نقل از ابن مسعود می آورد. ج ۱، ص ۲۵۸)
- ۳۱. فاطمه بضعه منی، فمن اغضبها اغضبني..** فاطمه پاره تن من است. پس هر که او را بیازارد، مرا آزرده است. (بخاری در صحیح از مسور نقل کرده است. ج ۲، ص ۲۰۸)
- ۳۲. فاطمه بضعه منی، یقبضنی ما یقبضها، و یبسطنی ما یبسطها. و ان الانساب تنقطع یوم القیامه غیر نسبی و سببی و صهری..** فاطمه پاره تن من است. آنچه او را اندوهگین کند، مرا اندوهگین می کند، و آنچه او را شاد کند، مرا شاد می کند و همانا در روز قیامت پیوندهای خانوادگی گسسته می شود، مگر پیوند نسبی و سببی من. (احمد بن حنبل در مسند و حاکم در مستدرک آورده اند. ج ۲، ص ۲۰۸)
- ۳۳. کان کثیراً ما یقبل عرف فاطمه..** [پیامبر] فراوان بر سر فاطمه بوسه می زد. (ابن عساکر از عایشه نقل کرده است. ج ۲، ص ۳۵۶)
- ۳۴. اذا کان یوم القیامه، نادی منادٍ من وراء الحجب.. یا اهل الجمع، غضوا ابصارکم عن فاطمه بنت محمدٍ حتی تَمُر..** چون روز رستاخیز فرا رسد، منادی از پشت پرده ها بانگ برمی آورد که.. ای اهل محشر، چشمانتان را از فاطمه دختر محمد برگزید تا او بگذرد. (مستدرک ج ۱، ص ۱۲۷)
- ۳۵. اول من یلحقنی من اهلی، انت یا فاطمه..** ای فاطمه، تو نخستین کسی هستی که از خانواده ام به من می پیوندد. (ابن عساکر از وائله نقل کرده است. ج ۱، ص ۴۳۴)

۳۶. ان الله تعالى جعل ذرية كل نبي في صلبه، و جعل ذريتي في صلب علي بن

ابی طالب.. خداوند متعال فرزندان هر پیامبری را در پشت خود او قرار داده، و فرزندان مرا در پشت علی ابن ابی طالب قرار داده است. (طبرانی در معجم الکبیر از جابر و خطیب در تاریخ از ابن عباس روایت کرده‌اند. ج ۱، ص ۲۶۲)

۳۷. كل بني آدم ينمون الي عصبه، الا ولد فاطمه. فانا وليهم و انا عصبتهم.. همه

فرزندان آدم به پدرانشان وابسته‌اند، مگر فرزندان فاطمه که من ولی آنها و ریشه و پیوندشان هستم. (طبرانی در معجم الکبیر از فاطمه زهرا روایت کرده است. ج ۲، ص ۲۷۸)

۳۸. كل بني انثى فان عصبتهم لابيهم، ما خلا ولد فاطمه فاني انا عصبتهم و انا ابوهم.. همه دخترزادگان وابستگی‌شان به پدرشان است، مگر فرزندان فاطمه که من خویش و پیوندشان هستم و من پدرشان هستم. (طبرانی در معجم الکبیر از عمر نقل کرده است. ج ۲، ص ۲۷۸)

صلوات و درود

۳۹. صلوا علی، صلی الله علیکم.. بر من درود بفرستید تا خدا بر شما درود بفرستد (ابن

عدی در کامل از ابن عمرو و ابن هریره روایت کرده است. ج ۲، ص ۹۹)

۴۰. صلوا علی، فان صلاتکم علی زکاه لکم.. بر من درود بفرستید، زیرا صلوات شما بر من

زکات شماست. (ابن ابی شیبه و ابن مردویه از ابو هریره روایت کرده‌اند. ج ۲، ص ۹۹)

۴۱. من صلی علی حین یصبح عشراً و حین یمسی عشراً، ادرکته شفاعتی یوم القیامه..

هرکه صبحگاه و شامگاه ده بار بر من صلوات بفرستد، روز رستاخیز شفاعتم را در می‌یابد. (طبرانی در المعجم الکبیر از ابودرداء روایت می‌کند. ج ۲، ص ۶۱۸)

۴۲. اذا جلست فی صلاتک فلا تترک الصلاة علی، فانها زکاه الصلاة چون در نماز [برای

تشهد] نشستی، صلوات بر من را ترک مکن، زیرا آن زکات نمازست (دارقطنی در سنن از بریده ج ۱، ص ۸۷)

۴۳. حیثما کنتم فصلوا علی، فان صلاتکم تبلیغی.. هر جا که هستید، بر من درود بفرستید، زیرا درود شما به من می‌رسد. (طبرانی در معجم الکبیر ج ۱، ص ۵۸۲)

۴۴. صلوا علی و سلموا، فان صلاتکم تبلیغی حیثما کنتم.. بر من صلوات و سلام بفرستید؛ زیرا هر جا که باشید، صلوات‌تان به من می‌رسد

۴۵. زینوا مجالسکم بالصلاه علی، فان صلاتکم علی نور لکم یوم القیامه.. مجالس خود را با صلوات بر من بیارید؛ زیرا صلوات شما بر من، روز قیامت برایتان نوری خواهد بود.

۴۶. الصلاه علی نور علی الصراط.. صلوات بر من نوری بر صراط [در روز رستاخیز] است.

۴۷. کل امر ذی بالٍ لایبدأ فیه بحمدالله و الصلاه علی، فهو أقطع، ابتر، محقوق من کل برکه..

هرکار مهمی که بدون سپاس و ستایش خدا و صلوات بر من آغاز شود، بریده، بی‌دنبال و بی‌بهره از هر برکتی خواهد بود. (رهاوی از ابوهریره روایت می‌کند. ج ۲، ص ۲۷۷)

۴۸. ما من عبدٍ یصلی علی الا صلت علیه الملائکه مادام یصلی علی.. هیچ بنده‌ای نیست که بر من صلوات می‌فرستد، مگر اینکه تا وقتی که صلوات می‌فرستد، فرشتگان هم بر او درود می‌فرستند. (احمدبن حنبل در مسند، ابن ماجه و ضیاء از عامربن ربیعہ روایت می‌کنند.)

۴۹. من صلی علی صلاه، کتب الله له قیراطاً و القیراط مثل احد.. هرکه بر من صلوات بفرستد، خداوند برای او قیراطی می‌نویسد و قیراط همچون کوه احد است! (عبدالرزاق در جامع از علی ج ۲ ص ۶۱۸)

۵۰. من صلی علی واحده صلی الله علیه عشر صلوات، و حط عنه عشر خطیئات، و رفع له عشر درجات.. هرکس بر من یک صلوات بفرستد، خداوند ده درود بر او می‌فرستد و ده خطیایش را پاک می‌کند و ده درجه او را بالا می‌برد. (احمدبن حنبل در مسند و بخاری در ادب و نسائی و حاکم در مستدرک از انس روایت می‌کنند ج ۲ ص ۶۱۸)

چهل حدیث از امام حسن مجتبی علیه السلام

۱- قیل له علیه السلام.. فما الحلم؟ قال علیه السلام.. کظم الغیظ و ملک النفس.

(تحف العقول، ص ۲۲۷) از حضرت امام حسن علیه السلام پرسیده شد که بردباری یعنی چه؟ فرمودند.. بردباری عبارت از فرو بردن خشم و اختیار خودداشتن است.

۲- فما الشرف؟ قال علیه السلام.. اصطناع العشيرة؟ وحمل الجريرة. (تحف العقول، ص

۲۲۷) از حضرت پرسیده شده بزرگواری چیست؟ فرمودند احسان به قبیله و تحمل خسارت و جرم آنها.

۳- فما المروءة؟ قال علیه السلام.. حفظ الدین، و اعزاز النفس، و لین الکنف، و تعهد

الصنیعة، و اداء الحقوق، والتحبب الی الناس. (تحف العقول، ص ۲۲۷) پرسیده شد که جوانمردی یعنی چه؟ فرمودند.. جوانمردی عبارت است از حراست دین، و عزت نفس، و بانرمش برخورد نمودن و بررسی عملکرد خویش، و پرداخت حقوق و دوستی نمودن با مردم.

۴- فما الکرمة؟ قال علیه السلام.. الابتداء بالعطیة قبل المسئلة و اطعام الطعام فی

المحل. از امام حسن علیه السلام معنای کرامت و بزرگ منشی را پرسیدند؟ فرمودند.. بخشش پیش از خواهش و اطعام در هنگام قحطی.

۵- قیل له علیه السلام ما الزهد؟ قال علیه السلام.. الرغبة فی التقوی و الزهادة فی

الدنیا. قیل.. و ما الحلم؟ قال کظم الغیظ و ملک النفس. قیل ما السداد؟ قال دفع

المنکر بالمعروف. (هر معصوم چهل حدیث ص ۱۰۶) از حضرت پرسیده شد زهد

چیست؟ فرمودند.. میل به پرهیزگاری و بی میلی

نسبت به دنیا. باز پرسیده شد که حلم چیست؟ فرمودند.. خشم را فرو بردن و مالک

خود شدن. باز پرسیده شد که سداد چیست؟ فرمودند.. بدی را به وسیله خوبی برطرف

نمودن

۶- قد کفاکم مؤونة الدنيا و فرغکم لعبادته و حثکم علی الشکر و افترض علیکم الذکر و اوصاکم بالتقوی. (تحف العقول، ص ۲۳۴) به تحقیق خداوند روزی شما را بر عهده گرفته است، و شما را برای بندگی فراغت بخشیده و به شکرگزاری تشویق نموده است و نماز را بر شما واجب فرموده و به پرهیزکاری توصیه فرموده است.

۷- و بالتقوی باب کل توبة و راس کل حکمة و شرف کل عمل. بالتقوی فاز من فاز من المتقین. (تحف العقول ص ۲۳۴) پرهیزکاری در بازگشت (به سوی خدا و سررشته هر حکمت، و شرافت هر کار است، و هر کس از پرهیزکاران به کامیابی رسید به وسیله تقوا بوده.

۸- ما تشاور قوم الا هدوا الی رشدہم. (تحف العقول، ص ۲۳۶) هیچ قومی مشورت نکرد مگر اینکه به ترقی و تکامل راه یافت.

۹- انه قال فی تفسیر قوله وقفوہم انہم مسئولون انه لا یجاوز قدما عبد حتی یسئل عن اربع.. عن شبابه فیما ابلاه و عمره فیما افناه، و عن ماله من این جمعه، و فیما انفقه، و عن حبنا اهل البیت. (بحار، ج ۴۴، ص ۱۲-۱۳) امام در تفسیر آیه به تحقیق روز قیامت هیچ بنده ای قدم از قدم بر نمی دارد مگر اینکه نسبت به چهار چیز پرسش قرار می گیرد..

۱- از جوانی اش که در چه راهی مصرف نموده.

۲- و از عمرش که در چه کاری آنرا بکار گرفته.

۳- و از ثروتش که چگونه جمع و در چه راهی مصرف نموده.

۴- و از دوستی ما اهل بیت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم.

۱۰- لو لم یبق لبني امية الا عجزوز درداء، لبغت دین الله عوجا و هكذا قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم (بحار ج ۴۴، ص ۴۳) جدم فرمودند.. اگر از بنی امیه در روی زمین احدی نماند جز پیرزن فرتوت و ناتوانی، همان دین خدا را به مسیر نادرستی خواهد کشاند.

۱۱- **اعمل لدنياك كانك تعيش ابداء، واعمل لاخرتك كانك تموت غدا.** (الحياة، ج ۴، ص ۶۲) چنان برای دنیایت تلاش کن که گویا همیشه زنده ای، و چنان برای آخرت تلاش کن که گوئی فردا مرگت فرا می رسد.

۱۲- **اذا قام الى الصلاة لبس اجود ثيابه فقيل له.. يابن رسول الله! لم تلبس اجود ثيابك؟! فقال عليه السلام.. ان الله جميل يحب الجمال فاتجمل لربي و هو يقول (خذوا زينتكم عند كل مسجد» فاحب ان البس اجود ثيابي.** (الحياة، ج ۵، ص ۶۶) راوی می گوید.. امام حسن علیه السلام زمانی که نماز را برپا می داشتند زیباترین لباس را می پوشیدند، به حضرت عرض شد، ای پسر رسول خدا چرا به هنگام نماز اینگونه لباس می پوشی؟ حضرت فرمودند.. به تحقیق خدا زیبا است و زیبایی را دوست می دارد. پس خود را برای پروردگرم می آرایم، چنانچه می فرماید.. به هنگام نماز و حضور در مساجد لباس زیبای خود را بپوشید پس دوست دارم که بهترین لباسم را بپوشم.

۱۳- **ان اکیس الکیس التقی، و احمق الحمق الفجور.** (الحياة ج ۱، ص ۲۰۳) زیرکترین زیرکها فرد با تقوا است احمق ترین احمقها شخص فاجر و فاسق است.

۱۴- **کونوا اوعیة العلم و مصابیح الهدی فان ضوء النهار بعضه اضواء من بعضها.** (کافی، ج ۱، ص ۳۰۱) جایگاههای دانش و چراغهای درخشان هدایت باشید زیرا روشنی روز بعضی از بعضی دیگرش بیشتر است.

۱۵- **تاتی علماء شیعتنا القوامون بضعفاء محبینا و اهل ولایتنا یوم القیامة، والانوار تستطع من تیجانهم.** (محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۳) از میان شیعیان ما علمائی بیامی خیزند که ایستادگی افراد ضعیف از دوستان ما و آنها که ولایت ما را پذیرا شده اند به واسطه آنها است و از تاجی که بر سر دارند نور می درخشد.

۱۶- **و کان الحسن علیه السلام.. اذا افرغ من وضوئه تغیر لونه فقیل له فی ذالک، فقال علیه السلام.. حق علی من اراد ان یدخل علی ذی العرش ان یتغیر لونه.** امام

حسن علیه السلام زمانی که وضویش پایان می پذیرفت رنگ مبارکش تغییر می نمود. در

این باره از حضرت پرسیده شده چرا رنگ شما تغییر می نماید؟ فرمودند.. کسی که می خواهد وارد بارگاه خداوند متعال گردد سزاوار است رنگش تغییر نماید.

۱۷- **قال نعم.. استعداد لسفرک و حصل زادک قبل حلول اجلک.** حضرت موعظه به مردی فرمودند.. آماده سفر آخرت شو و زاد و توشه آنرا پیش از رسیدن مرگ فراهم نما.

۱۸- **ایها الناس انه من نصح لله و اخذ دلیلاهدی للتی هی اقوم و وفقه الله للرشاد و سده للحسنی** هان ای مردم، به تحقیق کسی که برای خدا پند دهد و سخن خدا را راهنمای خود قرار دهد به راهی پایدار رهنمون شود و خداوند او را به رشد موفق سازد.

۱۹- **بین الحق و الباطل اربع اصابع، ما رایت بعینیک فهو الحق وقد تسمع باذنیک باطلا کثیرا.** بین حق و باطل به اندازه چهار انگشت فاصله است، آنچه با چشم ببینی حق است و چه بسا که باطل زیادی را با گوش بشنوی.

۲۰- **اعلموا ان الله لم یخلقکم عبثا ولیس بتارککم سدی، کتب آجالکم و قسم بینکم معائشکم لیعرف کل ذی لب منزلته و ان ما قدر له و ما صرف عنه فلن یصیبه.** (تحف العقول ص ۲۳۴) ای بندگان خدا بدانید که خداوند شما را بیهوده نیافریده است، و بحال خود رها ننموده، مدت عمرتان را نوشته، و روزی شما را بینتان قسمت کرده تا هر خردمندی قدر و ارزش خود را بداند و بفهمد جز آنچه مقدر شده هرگز به او نمی رسد.

۲۱- **لبعض ولده.. یا بنی لا تواخ احدا تعرف موارد و مصادره فاذا استنبطت الخبرة و رضیت العشرة فاخه علی اقالة العثرة و المواساة فی العسرة.** (تحف العقول، ص ۲۳۶) ای پسر من با احدی برادری مکن تا آنکه بدانی کجاها می رود و از کجاها می آید، و چون از حالش خوب آگاه شوی و رفتارش را پسندیدی با او برادری کن. به شرط اینکه رفتارت بر اساس چشم پوشی از لغزش و همراهی در سختی باشد.

۲۲- **ان ابصر الابصار ما نفذ فی الخیرمذهبه و اسمع الاسماع ما وعی التذکیر و انتفع به اسلم القلوب ما طهر من الشبهات.** همانا بیناترین چشم ها آن است که در طریق خیر نفوذ کند، و شنواترین گوش ها آنست که پذیرنده تر باشد و سالم ترین دلها آن است که از شبهه پاک باشد.

۲۳- لا یغش العاقل من استنصحه. (تحف العقول، مترجم، ص ۲۳۹) امام حسن علیه السلام فرمودند.. خردمند کسی است که وقتی از او پندخواستند خیانت نکند.

۲۴- اذا لقی احدکم اخاه فلیقبل موضع النور من جبهته. (تحف العقول، مترجم، ص ۲۳۹) هرگاه یکی از شما برادر خود را ملاقات کند، باید که جایگاه نور از پیشانی او را ببوسد.

۲۵- هلاک الناس فی ثلاث.. الکبر، الحرص، الحسد. الکبر به هلاک الدین و به لعن ابلیس. الحرص عدو النفس و به اخرج آدم من الجنة. الحسد رائد السوء و به قتل قابیل هابیل. نابودی مردم در سه چیز است.. بزرگ نمائی افزون خواهی بسیار حسد و رشک بردن.

بزرگ نمائی که به وسیله آن دین نابود می گردد و به واسطه آن شیطان ملعون رانده درگاه خدا شد و حرص که به خاطر آن آدم از بهشت خارج شد، و رشک که سررشته همه بدی است و به واسطه آن قابیل هابیل را کشت.

۲۶- اوصیکم بتقوی الله و ادامة التفکر، فان التفکر ابو کل خیر و امه. شما را به پرهیزگاری و ترس از خدا و ادامه تفکر سفارش میکنم زیرا تفکر و اندیشه سرچشمه همه خوبیها است.

۲۷- غسل الیدین قبل الطعام ینفی الفقر وبعده ینفی الهم. شستن دستها پیش از غذا فقر را می زداید و بعد از آن اندوه را بر طرف می سازد.

۲۸- صاحب الناس بمثل ما تحب ان یصاحبوک. چنان با مردم رفتار نما که دوست داری با تو رفتار کنند.

۲۹- لا ادب لمن لاعقل له ولا مروءة لمن لاهمة له ولا حياء لمن لادین له. کسی که عقل ندارد ادب ندارد، و کسی که همت ندارد جوانمردی ندارد و کسی که حیا ندارد دین ندارد.

۳۰- علم الناس علمک و تعلم علم غیرک. دانشت را به مردم بیاموز، و خود نیزدانش

دیگران را فراگیر.

۳۱- لا غنى اكبر من العقل ولا فقر مثل الجهل و لاوحشة اشد من العجب ولا عيش الذمّن حسن الخلق. هیچ بی نیازی برتر از عقل نیست و هیچ نیازمندی هم مثل نادانی نیست و هیچ وحشتی بدتر از خودپسندی نیست، و هیچ عیشی لذت بخشتر از اخلاق نیکو نیست.

۳۲- قیدوا العلم بالكتاب. علم را با نوشتن مهار کنید.

۳۳- من بدء بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه هرکس قبل از سلام سخن گفت جوابش ندهید

۳۴- تعلموا العلم فان لم تستطيعوا حفظه فاكتبوه وضعوه في بيوتكم. دانش را فراگیرید و اگر توان حفظش را ندارید بنویسید و درخانه هایتان نگهداری نمائید.

۳۵- الشروع بالمعروف و الاعطاء قبل السؤال من اكبر السؤدد. آغاز نمودن به بذل و بخشش پیش از درخواست و تقاضا، از بزرگترین شرافت و بزرگی است.

۳۶- عبد الله، عبد الله له كل شيء. کسی که خدا را بندگی نماید، خداوند هم همه چیز را فرمانبردار او گرداند.

۳۷- انا الضامن لمن لم يهجس في قلبه الا الرضا ان يدعو الله فيستجاب له. کسی که در دلش جز خوشنودی خدا خطور نکند، چون دعاکندمن ضامنم که دعایش مستجاب گردد.

۳۸- قيل له فما النجدة؟ قال عليه السلام.. الذب عن الجار و الصبر في المواطن و الاقدام عند الكريهة نیرومندی چیست؟ دفاع از پناهنده، و پایداری در نبرد، و ایستادگی هنگام سختی.

۳۹- قيل له فما الفقر؟ قال عليه السلام.. شره النفس الى كل شيء. (تحف العقول، ص ۲۲۸) از حضرت پرسیده شد فقر چیست؟ فرمودند.. آزمندی به هر چیزی.

۴۰- قیل له.. فما الغنی؟ قال علیه السلام.. رضا النفس بما قسم لها و ان قل از فقر
پرسیده شد، فرمود.. خوشنود بودن انسان به مقداری که خدا روزی او نموده هر چند کم
باشد.

**امام حسین علیه السلام فرمود.. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام سفارش
فرمود..**

**۱. حفظ حدیث یا علی! مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَالِدَارِ
الْآخِرَةِ حَسَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسَنَ
أَوْلِيكَ رَفِيقًا يَا عَلِيُّ! از امت من هر کس ۴۰ حدیث حفظ کند و از این عمل منظورش
فقط رضایت خدا و رستگاری در جهان آخرت باشد، خداوند متعال در روز قیامت او را با
پیامبران، صدیقان، شهدا و انسان‌های صالح محشور خواهد کرد و اینان چه رفیقان
خوبی هستند.**

**۲- صبر بر مشکلات مَنْ أَحْجَمَ عَنِ الرَّأْيِ وَ عَيِيَتْ بِهِ الْحِيلُ كَانَ الرَّفْقُ مِفْتَاحَهُ.. کسی
که فکرش در حل مشکلات به جایی نمی‌رسد و تمام راه حل‌ها به رویش بسته شده، باید
مدارا کند.**

**۳- احترام مؤمن لَاتَقُولَنَّ فِي أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَوَارَى عَنْكَ إِلَّا مَا تُحِبُّ أَنْ يَقُولَ فِيكَ
إِذَا تَوَارَيْتَ عَنْهُ.. در پشت سر برادر ایمانی خود حرف‌هایی بزن که دوست داری در غیاب
تو آن سخنان زده شود.**

**۴- ارزش زیارت مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا فِي النَّارِ
لَاخْرَجْتُهُ.. هرکس مرا بعد از شهادتم زیارت کند، او را در قیامت زیارت خواهم کرد و اگر
در آتش باشد، او را نجات می‌دهم.**

**۵- قبول هدیه مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ فَقَدْ اعَانَكَ عَلَى الْكُرْمِ.. هرکس عطایت را بپذیرد و
دعوت تو را قبول نماید، در نیکی و احسان به تو یاری کرده است. [قدرش را بدان و از او
ممنون باش.**

۶- روش ترک گناه روزی مردی به حضور امام حسین علیه السلام گفت.. من مردی

گنهکارم و نمی‌توانم از معصیت خودداری کنم مرا موعظه‌ای کن و شیوه‌ای یاد بده تا بتوانم در مقابل گناهان و وسوسه‌های شیطانی مقاومت کنم. **افْعَلْ خَمْسَةَ اشْيَاءٍ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ فَأَوَّلُ ذَلِكَ.. لَاتَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّانِي.. اخْرُجْ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّلَاثُ.. اظْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ وَالرَّابِعُ.. اِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَن نَّفْسِكَ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ وَالخَامِسُ.. اِذَا ادْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ** ۵ دستور را عمل کن بعد از آن هر چقدر دلت می‌خواهد به سوی گناه برو؛

۱- روزی خدا را نخور و هر قدر می‌خواهی گناه کن؛

۲- از تحت حکومت خداوند بیرون برو و هر چه دلت می‌خواهد نافرمانی کن؛

۳- جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و هر چقدر دوست داری گناه کن؛

۴- عزرائیل را موقع جان دادن از خودت دور کن و گناه نما؛

۵- اگر خواستند تو را به آتش جهنم ببرند نرو! آنگاه هر قدری می‌خواهی معصیت نما!

۷- فرق مؤمن و منافق ایاک و ما تَعْتَدِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسِيءُ وَلَا يَعْتَدِرُ وَالْمُنَافِقُ

كُلَّ يَوْمٍ يَسِيءُ وَيَعْتَدِرُ.. بپرهیز از انجام کارهایی که نیاز به عذرخواهی دارد؛ زیرا مؤمن کار بد انجام نمی‌دهد و به عذرخواهی هم نیاز پیدا نمی‌کند. اما منافق همواره بدی می‌کند و عذر می‌خواهد.

۸- آثار تجمل گرایی امام روزی کاخ مجلل و خانه باشکوهی را در مدینه مشاهده کرد و

این جمله را فرمود.. **رَفَعَ الطَّيْنَ وَوَضَعَ الدِّينَ..** صاحب این خانه گل‌ها را روی هم انباشته و بالا برده و درجه ایمانش را پایین آورده است.

۹- خشنودی خاکیان و خشم افلاکیان هنگامی که یکی از سرمایه داران مدینه خانه بسیار

اشرافی درست کرده بود، از آن حضرت دعوت کرد تا آنجا را دیده و برایش دعا کند. امام

وارد آنجا شد و فرمود.. **اخْرَبْتَ دَارَكَ وَ عَمَرْتَ دَارَ غَيْرِكَ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ..** خانه آخرت خود را خراب کرده و دنیای دیگران را آباد ساخته ای. خاکیان تو را ستوده و افلاکیان دشمنت خواهند بود.

۱۰- آثار گناه **مَنْ حَاوَلَ امْرَأًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَتْ أَفْوَتًا لِمَا يَرْجُو وَ اسْرَعَ لِمَا يَحْذَرُ..**

هرکس با معصیت به خدا، کاری را انجام دهد، از رسیدن به آرزویش باز مانده و به آنچه که از آن می ترسد گرفتار می شود.

۱۱- **بدترین ستم** آن حضرت در روز عاشورا به فرزندش امام زین العابدین علیه السلام سفارش کرد.. **بُنِيَ اِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا اِلَّا اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ..** پسر! مبادا به کسی ستم کنی که به غیر از خدای جلال و عزیز یآوری ندارد.

۱۲- **دنیاپرستان دین فروش** **النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعْنٌ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايشُهُمْ فَاذَا مُحْضُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ..** اکثر مردم بندگان دنیا هستند و دین لقلقه زبان آنهاست، تا آنجایی که به زندگی روزمره شان لطمه نخورده به سوی دین می آیند، هرگاه بلا و آزمایش آمد دینداران حقیقی اندک خواهد بود.

۱۳- **نیازمندترین بنده** از امام حسین علیه السلام پرسیده شد. ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله! حالت چه طور است؟ امام فرمود.. **اَصْبَحْتُ وَ لِي رَبُّ فَوْقِي وَ النَّارُ اِمَامِي وَ الْمَوْتُ يَطْلُبُنِي وَ الْحِسَابُ مُحْدِقٌ بِي وَ اَنَا مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِي لَا اِحْدُ مَا اِحْبُ وَلَا اِدْفَعُ مَا اَكْرَهُ وَ الْأُمُورُ بِيَدِ غَيْرِي فَانْ شَاءَ عَذَّبَنِي وَ انْ شَاءَ عَفَا عَنِّي فَاي فَقِيرٌ اَفْقَرُ يَمَنِي..** شب را صبح کردم، در حالی که بالای سرم خداوند عالم و مقابلم آتش جهنم را دارم. مرگ در پی من است، حساب من در گرو عمل خود بوده، آنچه را که دوست دارم نمی یابم و آنچه را که نمی خواهم نمی توانم از خودم دور کنم. کارها در دست دیگری است؛ اگر او بخواهد عذابم می کند و اگر بخواهد می بخشد. چه کسی از من نیازمندتر است؟!

۱۴- **حلم و وفا** **اِنَّ الْحِلْمَ زِينَةٌ وَ الْوَفَاءَ مُرُوءَةٌ..** حلم زینت انسان و وفا نشانه جوانمردی

است.

۱۵- **تکبر و عجله** **الْأَسْتِكْبَارُ صَلِيفٌ وَالْعَجَلَةُ سَفَهُ وَالسَّفَهُ ضَعْفٌ**.. خودنمایی گزافه گویی، عجله کم عقلی و سفاهت ناتوانی است.

۱۶- **همنشینی با اشرار** **الْغُلُوُّ وَزَطَةُ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدَّنَاءَةِ شَرٌّ**.. تندروری همانند فرو رفتن در باتلاق است و همنشینی با فرومایگان، شر و گرفتاری به همراه دارد.

۱۷- **کسب معرفت** **دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ** کسب علم موجب رسیدن به معرفت و شناخت است.

۱۸- **ارزش تجربه** **طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ**.. تجربه‌های طولانی و مکرر، نیروی عقل را افزایش می‌دهد.

۱۹- **شرافت و قناعت** **الشَّرْفُ التَّقْوَى وَالْقُنُوعُ رَاحَةُ الْأَبْدَانِ**.. شرافت در پارسایی است و قناعت راحتی بدن را در پی دارد.

۲۰- **شناخت دوست و دشمن** **مَنْ أَحَبَّكَ نَهَاكَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ اغْرَاكَ**.. دوست حقیقی تو را نصیحت کرده و از لغزش باز می‌دارد؛ اما آن که دوستت ندارد، تو را فریب داده و در انجام گناهان مغرورت می‌کند.

۲۱- **ارتباط با خویشاوندان** **مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْسَأَ فِي أَجَلِهِ وَ يَزَادَ فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ**.. هرکس از زیاد شدن عمرش و فراوانی رزق و روزی اش شادمان می‌شود، پس با خویشاوندان خود ارتباط داشته و صله رحم کند.

۲۲- **اهمیت نهی از منکر** **لَا يَجِلُّ لِعَيْنٍ مُؤْمِنَةٍ تَرَى اللَّهَ يَعْصِي فَتَطْرِفَ حَتَّى تُغَيِّرَهُ**.. شایسته نیست که انسان با ایمان نافرمانی خدا را مشاهده کند و با بی تفاوتی از آن چشم‌پوشد، بلکه او وظیفه دارد در جلوگیری از منکر اقدامی بکند.

۲۳- پایداری در راه حق یا بُئِی! اصْبِرْ عَلَی الْحَقِّ وَ اِنْ كَانَ مُرًّا.. فرزندم! در مسیر حق استوار و ثابت باش گرچه تلخ و سخت باشد.

۲۴- عشق اهل بیت علیهم السلام الزُّمُوا مَوَدَّتَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ فَانَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ یُودُّنَا اَهْلَ الْبَيْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَالَّذِی نَفْسِی بَیْدِهِ لَا یَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ اِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا.. دوستی ما اهل بیت علیهم السلام را بر خود لازم بدانید؛ چرا که هرکس خداوند را با محبت ما اهل بیت علیهم السلام ملاقات کند، توسط شفاعت ما به بهشت خواهد رفت. قسم به ۴ خدایی که جانم در دست قدرت اوست، هیچ بنده‌ای از دانش خود بدون شناخت حق ما اهل بیت علیهم السلام بهره نخواهد برد.

۲۵- دست تقدیر وَ اِنْ تَكُنِ الدُّنْیَا تُعَدُّ نَفِیْسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللَّهِ اَعْلٰی وَ اَنْبَلُ . وَ اِنْ تَكُنِ الْاَبْدَانُ لِلْمَوْتِ اُنْشِئَتْ فَقَتْلُ اَمْرِی ءِ وَاللَّهِ بِالسَّیْفِ اَفْضَلُ . وَ اِنْ تَكُنِ الْاَرْزَاقُ قِیْسَمًا مُقَدَّرًا فَقَلَّةٌ حِرْصِ الْمَرْءِ فِی الْكَسْبِ اَجْمَلُ . وَ اِنْ تَكُنِ الْاَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا فَمَا بِالْ مَتْرُوكِ بِهِ الْمَرْءِ یَبْخَلُ اگر دنیا و مظاهر آن زیبا و دوست داشتنی به نظر می‌آید، پس خانه آخرت و بهشت خداوند خیلی بالاتر و زیباتر از آن است. اگر این بدن‌ها برای مردن و مرگ آفریده شده، به خدا قسم، کشته شدن انسان در راه خدا عالی‌ترین و برترین نوع مرگ است. اگر خداوند متعال روزی‌ها را مقدر کرده و سهم هر کسی معین است؛ پس انسان در کسب درآمد هر چقدر کمتر حرص بورزد و به اندازه نیاز بکوشد، زیباتر است. اگر قرار است انسان روزی، از ثروت و دارایی‌هایی که جمع کرده جدا شود، پس چرا در مورد ثروت ناپایدار بخل ورزیده و آن را در راه خیر مصرف نمی‌کند.

۲۶- ندای آزادی یاشِیْعَةُ آلِ اَبِی سَفْیَانَ! اِنْ لَمْ یَكُنْ لَکُمْ دِیْنٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُوْنَ الْمَعَادَ فَکُونُوا اَحْرَارًا فِی دُنْیَاکُمْ هَذِهِ وَ اَزْجِعُوا اِلِیْ اِحْسَابِکُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَرَبًا کَمَا تَزْعَمُونَ.. ای پیروان خاندان ابوسفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی‌ترسید، لاقلاً در دنیا آزاد مرد باشید و به رسم پدران خود بنگرید؛ اگر به حقیقت خود را از قوم متعصب عرب می‌پندارید.

۲۷- مکارم اخلاق ایها الناس! نافسوا في المكارم وسارعوا في المغايم ای مردم! درکسب صفات زیبای اخلاقی بکوشید و برای بدست آوردن سرمایه‌های معنوی شتاب کنید.

۲۸- تلاش و کوشش **اكتبوا الحمد بالنجح ولا تكتسبوا بالمطل ذمًا..** با تلاش و کوشش و موفقیت، تشویق و ستایش دیگران را به دست آورید و با تنبلی و بی تحرکی، خود را در معرض سرزنش قرار ندهید.

۲۹- برترین عفو کننده **اعف عن الناس من عفى عن قدره..** با گذشت‌ترین مردم آن است که در موضع قدرت عفو کند.

۳۰- بهترین صله رحم **اوصل الناس من وصل من قطعه..** بهترین نوع صله رحم آن است، از کسی که قطع رحم کرده و با تو رفت و آمد نمی‌کند، دیدار و صله رحم کنی!

۳۱- بخشنده‌ترین فرد **ان اجود الناس من اعطى من لا يرجوه..** بخشنده‌ترین مردم کسی است که به آن که امید ندارد و درخواست یاری نکرده، کمک کند و ببخشد.

۳۲- تشکر و قدرانی **شكرک لنعمة سالفة يقتضى نعمة انفة..** شکر و سپاس از نعمت‌های گذشته، نعمت‌های آینده را در پی دارد.

۳۳- برکات خدمت به مردم **من اراد الله تبارک و تعالی بالصنعة الى اخيه كافاه بها في وقت حاجته و صرف عنه من بلاء الدنيا ما هو اكثر منه و من نفس كربة مؤمن فرج الله عنه كرب الدنيا و الآخرة و من احسن احسن الله اليه و الله يحب المحسنين..** هرکس برای رضای خدا به برادر دینی اش خدمت کند، خداوند در هنگام نیازش او را عوض خواهد داد و از گرفتاری‌های دنیا بیشتر از خدمت وی از او رفع خواهد کرد و هرکس غمی را از دل مؤمنی بزدايد، خداوند غصه‌های دنیا و آخرتش را بر طرف می‌کند و هرکس نیکی کند، خداوند به او نیکی می‌کند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۳۴- نشانه منافق **ما كنا نعرف المنافقين على عهد رسول الله صلى الله عليه و آله إلا ببغضهم علياً و ولده..** معیار شناخت اهل نفاق در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله، دشمنی آنان با علی علیه السلام و اولاد آن حضرت بود.

۳۵- اهمیت حق مردم امام هنگام حرکت به سوی کربلا فرمود.. **ناد ان لا يقتل معي**

رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَنَادِي بِهَا فِي الْمَوَالِي فَأَنَّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ.. مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.. اعلام کنید هرکس بدهی دارد در این مبارزه همراه من نباشد، من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود.. هرکس بمیرد و در گردن او حقوق مردم باشد، در روز قیامت از اعمال نیک او گرفته می شود. [و به اعمال طلبکار اضافه می کنند

۳۶- آداب سخن گفتن لا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا لَا يَعْنيكَ فَأَنَّى اخافُ عَلَيْكَ الْوِزْرَ وَ لَا تَتَكَلَّمَنَّ فِيمَا يَعْنيكَ حَتَّى تَرَى لِلْكَلامِ مَوْضِعاً قُرْباً مُتَكَلِّمٍ قَدْ تَكَلَّمَ بِالْحَقِّ فَعَيْبٌ.. در مورد سخنان بی فایده صحبت نکن که می ترسم برایت گناه نوشته شود و در مورد سخنان مفید نیز اگر زمینه نباشد باز هم لب فرو بند؛ بسیار گویندگانی که به حق و بجا سخن گفته و مورد ایراد قرار گرفته اند.

۳۷- کمال عقل لا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ عَقْلٌ، جز از راه پیروی حق کامل نمی شود.

۳۸- توکل بر خداوند مَنْ اتَّكَلَ عَلَى حُسْنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُ لَمْ يَتَمَنَّ أَنْهُ فِي غَيْرِ الْحَالِ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ؛ «کسی که به خدا توکل کند و انتخاب نیکوی خدا را ترجیح دهد، هرگز آرزوی حالات دیگر غیر خدایی را آرزو نمی کند

۳۹- افراد مورد اعتماد لا يَأْمَنُ إِلَّا مَنْ قَدْ خَافَ اللَّهَ تَعَالَى.. اعتماد نکن، مگر به افرادی که از بازخواست خدای تعالی واهمه دارند.

۴۰. زشتی غیبت لِرَجُلٍ اغْتَابَ عِنْدَهُ رَجُلًا يَا هَذَا كَفَّ عَنِ الْغَيْبَةِ فَأَنَّهَا اِدَامُ كَلَابِ النَّارِ.. آن حضرت به مردی که از دیگری غیبت می کرد هشدار داده و فرمود.. ای مرد! از غیبت کردن پرهیز که غیبت غذای سگ های جهنم است.

چهل حدیث از امام سجاد علیه السلام

۱ - **قال الأمام ... ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ فِي كَنَفِ اللَّهِ، وَ أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ، وَ آمَنَهُ مِنْ فَرْعِ الْيَوْمِ الْأَكْبَرِ.. مَنْ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ، وَ رَجُلٌ لَمْ يَقْدِمْ يَدًا وَ رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ قَدِمَهَا أَوْ فِي مَعْصِيَتِهِ، وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْبُ أَخَاهُ بَعِيْبٍ حَتَّى يَتْرَكَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ.**

سه حالت و خصلت در هر یک از مؤمنین باشد در پناه خداوند خواهد بود و روز قیامت در سایه رحمت عرش الهی می باشد و از سختی ها و شداید محشر در امان است. تحف العقول.. ص ۲۰۴، بحارالانوار.. ج ۷۵، ص ۱۴۱، ح ۳.

اول آن که به مردم چیزی را دهد که از آنان برای خویش می خواهد (آنچه برای خود می پسندد را به آنان عطا کند).

دوم قدم از قدم بر ندارد تا آنکه بداند آن حرکتش در راه اطاعت خداست یا معصیت و نافرمانی او سوّم از برادر مومن خود (به عیبی که در خود نیز دارد) عیب جویی نکند تا آنکه آن عیب را از خودش دور سازد.

۲ - **ثلاثٌ مُنْجِيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِ.. كَفُّ لِسَانِهِ عَنِ النَّاسِ وَ اغْتِيَابِهِمْ، وَ إِشْغَالُهُ نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ، وَ طَوْلُ الْبُكَاءِ عَلَى خَطِيئَتِهِ .** سه چیز موجب نجات انسان مومن خواهد بود.. نگهداری زبانش از حرف زدن درباره مردم غیبت آنان، مشغول شدنش به خویشتن با کارهایی که برای آخرت و دنیایش مفید باشد. و بسیار گریستن بر اشتباهاتش. تحف العقول ص ۲۰۴، بحارالانوار ج ۷۵ ص ۱۴۰، ح ۳.

۳ - **أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِسْلَامُهُ، وَ مَحَصَّتْ دُنُوبُهُ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ.. وَقَالَ لِلَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَ الْأَسْتِحْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حَسَنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ** چهار خصلت است که در هر کس باشد، ایمانش کامل، گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می کند که از او راضی و خوشنود است..

۱ - تقوای الهی با کارهایی که برای مردم به به دوش می کشد. ۲ - راست گوئی و صداقت با مردم . ۳ - حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی های در پیشگاه خدا و مردم. ۴ - خوش اخلاقی و خوش برخوردی با خانواده ی خود. مشکاة الانوار.. ص ۱۷۲، بحارالانوار.. ج ۶۶، ص ۳۸۵، ح ۴۸.

۴ - **يَا ابْنَ آدَمَ، إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا دَامَ لَكَ وَاعِظٌ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مَا كَانَتْ الْمُحَاسِبَةُ مِنْ هَمِّكَ، وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا** ای فرزند آدم، همیشه در عافیت و خیر خواهی بود مادامی که از درون خود پند دهنده ای داشته باشی و محاسبه (نفس) از کارهای مهمت باشد و ترس از (عاقبت امور) سرلوحه ات گردد. مشکاة الانوار.. ص ۲۴۶، بحارالانوار.. ج ۶۷

۵ - **وَ أَمَا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلُهُ وَعَا لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ، وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ** حقی که شکم بر تو دارد این است که آن را ظرف چیزهای حرام - چه کم و چه زیاد - قرار ندهی و (نیز) در چیزهای حلال میانه روی کنی. تحف العقول.. ص ۱۸۶، بحارالانوار.. ج ۷۱، ص ۱۲، ح ۲.

۶ - **مَنِ اشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْحَسَنَاتِ وَ سَلَ عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ رَجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ** کسی که مشتاق بهشت باشد در انجام کارهای نیک، سرعت می نماید و شهوات را زیر پا می گذارد و هرکس از آتش جهنم هراسناک باشد به درگاه خداوند از گناهانش توبه می کند و از گناهان و چیزهای حرام روی برمی گرداند. تحف العقول.. ص ۲۰۳، بحارالانوار.. ج ۷۵، ص ۱۳۹، ح ۳.

۷ - **طَلَبُ الْخَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَدْلَةٌ لِلْحَيَاةِ وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ اسْتِخْفَافُ بِالْوَقَارِ وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَ قِلَّةُ طَلَبِ الْخَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ** دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، سبب ذلت و خواری در زندگی و در معاشرت خواهد بود. و نیز موجب از بین رفتن حیا و کاهش وقار خواهد گشت. و همین خود فقر بالفعل است (که گریبانگیر شخص شده) و (اما) کم بودن نیازمندیها از مردم خود غنا و توانمندی بالفعل است (که شخص به آن آراسته است) تحف العقول ص ۲۱۰ بحارالانوار ج ۷۵ ح ۳.

۸ - **أَلْخَيْرُ كُلُّهُ صِيَانَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ** تمام سعادت و خوشبختی، حفظ (و کنترل اعضا و جوارح خود از هرگونه بدی) از سوی خویش است. تحف العقول ص ۲۰۱، بحارالانوار

۹ - **سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْخِيَاءُ، وَ سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ** در این دنیا سرور مردم، سخاوتمندان هستند؛ و در قیامت سید و سرور مردم، پرهیزکاران خواهند بود.

۱۰ - **مَنْ زَوَّجَ لِلَّهِ، وَ وَصَلَ الرَّحِمَ تَوَجَّهَ اللَّهُ بِتَاجِ الْمَلِكِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** هرکس برای (رضا و خوشنودی) خداوند ازدواج نماید و با خویشان خود صله رحم نماید، خداوند او را در قیامت مفتخر و سربلند می گرداند. مشکاة الانوار.. ص ۱۶۶، س ۳.

۱۱ - **إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ عَقَّةُ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ** با فضیلت ترین و مهمترین مجاهدتها، عفت شکم و عورت است (از چیزهای حرام و شبهه ناک). مشکاة الانوار س ۲۰.

۱۲ - **مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ طَلَبًا لِإِنْجَازِ مَوْعُودِ اللَّهِ، شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، وَ هَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ مِنْ خَلْفٍ أَلَا طِيبَتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، فَإِذَا صَافَحَهُ غَمَرْتَهُ الرَّحْمَةُ** هرکس به دیدار دوست و برادر خود برود و برای رضای خداوند او را زیارت نماید به امید آن که به وعده های الهی برسد، هفتاد هزار فرشته او را همراه و مشایعت خواهند کرد، و نیز هاتفی از پشت سر ندایش در دهد که بهشت گوارایت باد که از آلودگی ها پاک شدی. پس چون با دوست و برادر خود دست دهد و مصافحه کند رحمت فرایش خواهد گرفت.

۱۳ - **إِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى يَسَارِكَ فَاعْتَذَرَ إِلَيْكَ فَأَقْبَلْ مِنْهُ** چنانچه شخصی از سویی تو را بدگویی کند، و سپس برگردد و از سوی دیگر پوزش طلبد، عذرخواهی و پوزش او را پذیرا باش. مشکاة الانوار.. ص ۲۲۹، س ۱۰، بحارالانوار

۱۴ - **عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ لِمَضَرَّتِهِ، كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذَّنْبِ لِمَعَرَّتِهِ** تعجب دارم از کسی که به خاطر ضررهای غذا نسبت به (تشخیص خوب و بد) خوراکش اهتمام می ورزد، چگونه نسبت به گناهان به خاطر زشتی و زیانش اهمیّت نمی دهد. اعیان الشیعة.. ج ۱، ص ۶۴۵، بحارالانوار.. ج ۷۸، ص ۱۵۸، ح ۱۹.

۱۵ - مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأَسْفَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ، وَ مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخَضِرِ هرکس مؤمن گرسنه‌ای را طعام دهد خداوند او را از میوه‌های بهشت اطعام می‌نماید، و هر که تشنه‌ای را آب دهد خداوند از چشمه گوارای بهشتی سیرابش می‌گرداند، و هرکس مومن برهنه‌ای را لباس بپوشاند خداوند او را از لباس سبز بهشتی خواهد پوشاند. مستدرک

۱۶ - إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْعُقُولِ النَّاقِصَةِ، وَ الْأَرَأِ الْبَاطِلَةِ، وَ الْمَقَائِيسِ الْفَاسِدَةِ، وَ لَا يُصَابُ إِلَّا بِالتَّسْلِيمِ، فَمَنْ سَلَّمَ لَنَا سَلَّمَ، وَ مَنْ اهْتَدَى بِنَاهِدِي، وَ مَنْ دَانَ بِالْقِيَاسِ وَ الرَّأْيِ هَلَكَ به وسیله عقل ناقص و نظریه‌های باطل، و قیاسهای فاسد و بی اساس نمی‌توان به دین خدا دست یافت؛ تنها وسیله رسیدن به دین واقعی، تسلیم محض می‌باشد؛ پس هرکس تسلیم ما اهل بیت باشد (از هر انحرافی) در امان است و هر که به وسیله ما هدایت یابد خوشبخت خواهد بود. و شخصی که با قیاس و نظریات شخصی خود بخواهد دین را دریابد، هلاک می‌گردد. مستدرک الوسائل ج ۱۷، ص ۲۶۲،

۱۷ - الدُّنْيَا سِنَةٌ، وَ الْآخِرَةُ يَفْظَةٌ، وَ نَحْنُ بَيْنَهُمَا أَصْغَاتُ احْلَامٍ دنیا همچون نیمه خواب (چرت) است و آخرت بیداری می‌باشد و ما در این میان این دو در خواب پریشانیم. تنبیه الخواطر، معروف به مجموعه ورام.. ص ۳۴۳، س ۲۰.

۱۸ - مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرُهُ فِي بِلَادِهِ، وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَ تَكُونَ لَهُ أَوْلَادٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ. از سعادت مرد آن است که در شهر خود کسب و تجارت نماید و معاشرینش افرادی صالح و نیکوکار باشند، و نیز دارای فرزندان باشد که با آنان یاری گردد و کمک حال او باشند. وسائل الشیعة. ۱۷، ۱، و مشکاة الانوار.. ۲۶۲.

۱۹ - آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، كُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ، فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا آيَةِهَا قرآن، هر کدام آن، خزینه علوم (خداوند) است، هر گاه خزینه‌ای باز می‌شود شایسته است که خوب در آن بنگری. مستدرک الوسائل.. ج ۴، ص ۲۳۸، ح ۳.

۲۰ - مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَكَّةَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى رَسُولَ اللَّهِ صَ وَ يَرَى مَثْرَلَهُ فِي الْجَنَّةِ هَر
که قرآن را در مکه مکرمه ختم کند نمی میرد مگر آن که حضرت رسول الله و نیز جایگاه
خود را در بهشت رؤیت می نماید. من لا يحضره الفقيه.. ج ۲، ح ۹۵.

۲۱ - يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبَشِرُوا بِالْحَاجِّ إِذَا قَدِمُوا فَصَافِحُوهُمْ وَ عَظِّمُوهُمْ، فَإِنَّ
ذَلِكَ يَحِبُّ عَلَيْكُمْ تُشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ شَمَاهَائِي كَه بَه مَكَّه نَرَفْتَه اِيد وَ دَر مَرَاَسَم حَجَّ
شركت نکرده اید، بشارت باد شماها را به آن حاجیانی که بر می گردند، با آنها - دیدار و -
مصافحه کنید تا در پاداش و ثواب حج آن ها شریک باشید. همان مدرک..

۲۲ - الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ، مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ رَاضِي بُوَدُن بَه سَخْت تَرِين مَقْدَرَات
الهی از عالی ترین مراتب ایمان و یقین خواهد بود. مستدرک الوسائل ج ۲ ح ۱۶

۲۳ - مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ.. جُرْعَةُ غَيْظٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ، أَوْ
جُرْعَةُ مُصِيبَةٍ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ نَزْد خَدَاوَنَد مَتَعَال حَالَتِي مَحْبُوب تَرَا زِيكِي اَز اِين دُو
حالت نیست.. حالت غضب و غیظی که مؤمن با بردباری و حلم از آن بگذرد و دیگری
حالت بلا و مصیبتی که مؤمن آن را با شکیبائی و صبر بگذراند مستدرک

۲۴ - مَنْ رَعَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ هَرَكَس مَرَدَم رَا عِيَب جَوئِي كَنَد وَ عِيُوب
آنان را بازگو نماید و سرزنش کند، دیگران او را متهم به آنچه در او نیست می کنند. بحار
الانوار.. ج ۷۵، ص ۲۶۱، ح ۶۴.

۲۵ - مُجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ، وَ أَدَبُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ هَم نَشِينِي بَا
صالحان انسان را به سوی صلاح و خیر می کشاند، و معاشرت و هم صحبت شدن با
علماء، سبب افزایش عقل است. بحارالانوار ج ۱ ص ۱۴۱ ضمن ح ۳۰، ج ۷۵، ص ۳۰۴.

۲۶ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ، وَ يُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ هَمَانَا خَدَاوَنَد دُوسْت دَارَد هَر
قلب حزین و غمگینی را (که در فکر نجات و سعادت خود باشد) و هر بنده شکرگزاری را
دوست دارد. کافی.. ج ۲، ص ۹۹، بحارالانوار.. ج ۷۱، ص ۳۸، ح ۲۵.

۲۷ - إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يَشْرَفُ عَلَى جَمِيعِ جَوَارِحِهِ كُلِّ صَبَاحٍ فَيَقُولُ.. كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟
فَيَقُولُونَ.. بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا، إِنَّمَا نُنَابُ وَنُعَاقِبُ بِكَ زَبَانَ آدَمِي بِرِ تَمَامِ أَعْضَاءِ وَجَوَارِحِش
تسلط دارد هر روز صبحگاهان زبان انسان بر آنها می گوید.. چگونه شب را به روز
رساندید؟ جواب دهند.. اگر تو ما را رها کنی خوب و آسوده هستیم، چون که ما به
وسیله تو مورد ثواب و عقاب قرار می گیریم. اصول کافی ج ۲ ص ۱۱۵ و سائل الشیعة ج ۱۲ ص ۱۸۹ ح ۱

۲۸ - مَا تَعِبَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا، بَلْ تَعِبُوا فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ دُوسْتَانِ وَ أَوْلِيَاءِ خِدا
در فعالیت های دنیوی خود را برای دنیا به زحمت نمی اندازند و خود را خسته نمی کنند
بلکه برای آخرت زحمت می کشند. بحارالانوار.. ج ۷۳، ص ۹۲، ضمن ح ۶۹.

۲۹ - لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ
چنانچه مردم منافع و فضایل تحصیل علوم را می دانستند هر آینه آن را تحصیل می کردند
گرچه با ریخته شدن خونها و یا فرورفتن زیر آبها در گرداب های خطرناک باشد. کافی
۳۰ - لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا چنانچه تمامی
اهل آسمان و زمین گرد هم آیند و بخواهند خداوند متعال را در جهت عظمت و جلال
توصیف و تعریف کنند، قادر نخواهند بود. اصول کافی.. ج ۱،

۳۱ - مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ مِنْ عِقَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ، وَ مَا شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى
اللَّهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ بَعْدَ از معرفت به خداوند چیزی محبوب تر از عفت شکم و عورت
نیست، و نیز محبوبترین کارها نزد خدا درخواست نیازمندیها به درگاهش می باشد بحار ج ۷۸

۳۲ - يَا بَنَ آدَمَ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْئُولٌ، فَأَعِدْ
لَهُ جَوَابًا ای فرزند آدم (ای انسان، تو) خواهی مُرد و سپس محشور می شوی و در
پیشگاه خداوند جهت سوال و جواب احضار خواهی شد، پس جوابی (قانع کننده و
صحیح در مقابل سؤاها) برایش مهیا و آماده کن تحف العقول ص ۲۰۲ بحارالانوار ج ۷۰

۳۳ - نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَالْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ نَظَرَ كَرْدَنِ مُؤْمِنٍ بِهِ
صورت برادر مؤمنش از روی علاقه و محبت عبادت است. تحف العقول.. ص ۲۰۴،

۳۴ - إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَاسِقِ، فَإِنَّهُ بَاتِعُكَ بِأَكْلَةٍ أَوْ أَقْلٍ مِنْ ذَلِكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ
الْقَاطِعِ لِرَحْمِهِ فَإِنِّي وَجَدْتُهُ مَلْعُونًا فِي كِتَابِ اللَّهِ بِرِ حَذَرٍ بَاشٍ مِنْ دُوسْتِي وَ هَمْرَاهِي بِأَ
فاسق چون که او به یک لقمه نان و چه بسا کمتر از آن هم، تو را می فروشد؛ و مواظب
باش از دوستی و صحبت کردن با کسی که قاطع رحم (کسی که ارتباط خویشاوندی را
بریده) می باشد چون که او را در کتاب خدا ملعون یافتیم. تحف العقول

۳۵ - أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ.. السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ، وَ
السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ، وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى،
فَإِمَّا الْجَنَّةُ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ. بحار الانوار.. ج ۶، ص ۱۵۹، ح ۱۹، به نقل از خصال شیخ
صدوق. مشکل ترین و سخت ترین لحظات و ساعات دورانها برای انسان، سه مرحله
است..

۱ - موقعی که عزرائیل بر بالین انسان وارد می شود و می خواهد جان او را برگیرد

۲ - آن هنگامی که از درون قبر زنده می شود و در صحرای محشر به پامی خیزد.

۳ - آن زمانی که در پیشگاه خداوند متعال جهت حساب و کتاب و بررسی اعمال قرار
می گیرد و نمی داند راهی بهشت و نعمت های جاوید می شود و یا راهی دوزخ . عذاب خواهد
شد.

۳۶ - إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كُرْبُرَ
الْحَدِيدِ، وَ جَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا هُنَّكَامِي كَه قَائِمِ مَا (حضرت حجّت،
روحي له الفداء و عج) قیام و خروج نماید خداوند بلا و آفت را از شیعیان و پیروان ما بر
می دارد و دل های ایشان را همانند قطعه آهن محکم می نماید، و نیرو و قوت هر یک از
ایشان به مقدار نیروی چهل نفر دیگران خواهد شد. خصال ج ۲ ص ۵۴۲

۳۷ - **عَجَبًا كَلَّ الْعَجَبُ لِمَنْ عَمِلَ لِدَارِ الْفَنَاءِ وَ تَرَكَ دَارَ الْبَقَاءِ** بسیار عجیب است از کسانی که برای این دنیای زودگذر و فانی کار می کنند و خون دل می خورند ولی آخرت را که باقی و ابدی است فراموش کرده اند بحارالانوار ج ۷۳

۳۸ - **رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ** تمام خیرات و خوبی های دنیا و آخرت را در چشم پوشی و قطع طمع از زندگی و اموال دیگران می بینم (یعنی قناعت داشتن). اصول کافی ج ۲، ص ۳۲۰، بحارالانوار.. ج ۷۳

۳۹ - **مَنْ لَمْ يَكُنْ عَقْلُهُ أَكْمَلَ مَا فِيهِ، كَانَ هَلَاكُهُ مِنْ أَيْسَرِ مَا فِيهِ** کسی که بینش و عقلش کاملترین چیزش نباشد هلاکتش آسانترین چیزش است. بحارالانوار ج ۱ ح ۲۶

۴۰ - **إِنَّ الْمَعْرِفَةَ، وَ كَمَالَ دِينِ الْمُسْلِمِ تَرْكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يُغْنِيهِ، وَ قِلَّةُ رِيَاءِهِ، وَ حِلْمُهُ، وَ صَبْرُهُ، وَ حُسْنُ خُلُقِهِ** همانا معرفت و کمال دین مسلمان در گرورها کردن سخنان و حرفهایی است که به حالش سودی ندارد. همچنین از ریا و خودنمایی دوری جستن و در برابر مشکلات زندگی بردبار و شکیبابودن و نیز دارای اخلاق پسندیده و نیک سیرت بودن است. تحف العقول.. ص ۲۰۲

چهل حدیث نورانی از امام محمد باقر علیه السلام

۱- چه بسا شخص حریص بر امری از امور دنیا ، که بدان دست یافته و باعث نافرجامی و بدبختی او گردیده است ، و چه بسا کسی که برای امری از امور آخرت کراهت داشته و بدان رسیده ، ولی به وسیله آن سعادت مند گردیده است . (بحارالانوار ، دار احیاء التراث العربی ، ج ۷۵ ، ص (۱۶۶)

۲- تو را به پنج چیز سفارش می کنم .. اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن ، اگر به تو خیانت کردند خیانت مکن ، اگر تکذیب کردند خشمگین مشو ، اگر مدحت کنند شاد مشو ، و اگر نکوهشت کنند ، بیتابی مکن . بحارالانوار ج ۷۵ ، ص (۱۶۷)

- ۳- سخن نیک را از هر کسی، هر چند به آن عمل نکند، فراگیرید. بحارالانوار ج ۷۵،
- ۴- چیزی با چیزی نیامیخته است که بهتر از حلم با علم باشد. بحارالانوار ج ۷۵،
- ۵- نهایت کمال، فهم در دین و صبر بر مصیبت، و اندازه گیری در خرج زندگانی است. (بحارالانوار ج ۷۵، ص ۱۷۲)
- ۶- سه چیز از خصلتهای نیک دنیا و آخرت است.. از کسی که به تو ستم کرده است گذشت کنی، به کسی که از تو بریده است بیبندی، و هنگامی که با تو به نادانی رفتار شود، بردباری کنی. بحارالانوار ج ۷۵، ص ۱۷۳)
- ۷- خداوند دوست ندارد که مردم در خواهش از یکدیگر اصرار ورزند، ولی اصرار در خواهش از خودش را دوست دارد. بحارالانوار ج ۷۵، ص ۱۷۳)
- ۸- دانشمندی که از علمش سود برند از هفتاد هزار عابد بهتر است بحارالانوار ج ۷۵
- ۹- هیچ بنده ای عالم نیست، مگر اینکه نسبت به بالا دست خود، حسادت نورزد، و زیردست خود را خوار نشمارد. بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۵،)
- ۱۰- هر که خوش نیت باشد، روزی اش افزایش می یابد (بحارالانوار ج ۷۵)
- ۱۱- هر کس با خانواده اش خوشرفتار باشد، بر عمرش افزوده می گردد. بحار
- ۱۲- از سستی و بی قراری پرهیز، که این دو، کلید هر بدی می باشند، کسی که سستی کند، حقی را ادا نکند، و کسی که بی قرار شود، بر حق صبر نکند
- ۱۳- پیوند با خویشان، عملها را پاکیزه می نماید، اموال را افزایش می دهد، بلا را دور می کند، و مرگ را به تاخیر می اندازد. (بحارالانوار ج ۷۱، ص ۱۱۱)
- ۱۴- بهترین چیزی را که دوست دارید درباره شما بگویند، درباره مردم بگویید. (بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، ج ۶۵، ص ۱۵۲)

- ۱۵- خداوند بنده مؤمنش را با بلا مورد لطف قرار می دهد ، چنانکه سفر کرده ای برای خانواده خود هدیه می فرستد ، و او را از دنیا پرهیز می دهد ، چنانکه طبیب مریض را پرهیز می دهد . بحارالانوار ، دار احیاء التراث العربی ، ج ۷۵ ، ص (۱۸۰)
- ۱۶- بر شما باد به پرهیزکاری و کوشش و راستگویی ، و پرداخت امانت به کسی که شما را بر آن امین دانسته است ، چه آن شخص ، نیک باشد یا بد. (بحارالانوار ج ۷۵،)
- ۱۷- غیبت آن است که درباره برادرت چیزی را بگویی که خداوند بر او پوشیده و مستور داشته است و بهتان آنست که عیبی را که در برادرت نیست، به او ببندی (بحارالانوار داراحیاءالترا العربی ج ۷۵ ص ۱۷۸)
- ۱۸- خداوند ، دشنام گوی بی آبرو را دشمن دارد . بحارالانوار ج ۷۵ ، ص (۱۷۶)
- ۱۹- تواضع ، راضی بودن به نشستن در جایی است که کمتر از شاننش باشد ، و اینکه به هر کس رسیدی سلام کنی ، و جدال را هر چند حق با تو باشد، ترک کنی (بحارالانوار داراحیاءالترا العربی ج ۷۵)
- ۲۰- برترین عبادت ، پاکی شکم و پاکدامنی است . بحارالانوار ج ۷۵ ، ص (۱۷۶)
- ۲۱- خداوند در روز قیامت در حساب بندگانش ، به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است ، دقت و باریک بینی می کند . بحارالانوار ج ۷ ، ص (۲۶۷)
- ۲۲- آن که از شما به دیگری علم بیاموزد ، پاداش او (نزد خدای تعالی) به مقدار پاداش دانشجوست ، و از او هم بیشتر می باشد . (کافی ، ج ۱ ، ص ۳۵)
- ۲۳- هر که علم و دانش را برای آنکه به علما فخر فروشی کند ، و یا با نابخردان بستیزد ، و یا برای جلوه توجه مردم یادبگیرد ، باید آتش را جای نشستن خود گیرد بحارالانوار داراحیاءالترا العربی ص ۲ ص ۳۸

۲۴- خداوند عزوجل کسی را که در میان جمع ، بدون ناسزاگویی و حرف زشت مزاح کند، دوست دارد . (کافی ، ج ۲ ، ص ۶۶۳)

۲۵- سه خصلت است که دارند اش نمی میرد تا عاقبت شوم آن را ببیند .. ستمکاری از خویشان بریدن ، و قسم دروغ که نبرد با خداست . (کافی ، ج ۷۵ ،)

۲۶- به خدا سوگند هیچ بنده ای در دعا ، پافشاری و اصرار به درگاه خدای عزوجل نکند ، جز اینکه حاجتش را بر آورد . (کافی ، ج ۲ ، ص ۴۷۵)

۲۷- خداوند عزوجل از میان بندگان مؤمنش آن بنده ای را دوست دارد که بسیار دعا کند ، پس بر شما باد دعا در هنگام سحر تا طلوع آفتاب ، زیرا درهای آسمان در آن هنگام باز می گردد و روزیها در آن تقسیم می شود و حاجتهای بزرگ بر آورده می گردد. (کافی ، ج ۲ ، ص ۴۷۸)

۲۸- دعای انسان پشت سر برادر دینی اش ، نزدیکترین و سریعترین دعا به اجابت است . (کافی ج ۲)

۲۹- هر چشمی روز قیامت گریان است ، جز سه چشم .. چشمی که در راه خدا در شب بیدار بوده، چشمی که از ترس خدا گریان ، و چشمی که از محرمات الهی و گناهان بسته شود . (کافی ج ۲ ص ۸۰)

۳۰- شخص حریص به دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر ابریشم به دور خود می تند ، راه بیرون شدنش را دورتر و مشکل تر می کند ، تا اینکه از غم و اندوه بمیرد . (کافی ، ج ۲ ، ص ۳۱۶)

۳۱- چه بسیار خوب ست نیکی ها پس از بدی ها و چه بسیار بد ست بدی ها پس از نیکی ها. کافی ۲

۳۲- چون مؤمن با مؤمنی دست دهد ، پاک و بی گناه از یکدیگر جدا می شوند .
(بحارالانوار ج ۷۳،)

۳۳- از دشمنی پرهیزید، زیرا فکر را مشغول کرده و مایه نفاق می گردد. بحارالانوار
داراحیاءالتراالعربی ۳۴- هیچ قطره ای نزد خداوند ، محبوبتر از قطره اشکی که در تاریکی
شب از ترس خدا و برای او ریخته شود ، نیست . (کافی ، ج ۲ ، ص ۴۸۲)

۳۵- هر که بر خدا توکل کند ، مغلوب نمی شود ، و هر که از گناه به خدا پناه برد ،
شکست نمی خورد. (بحارالانوار ، دار احیاء الترا العربی ، ج ۶۸ ، ص ۱۵۱)

۳۶- افزایش نعمت از جانب خداوند قطع نمی شود، مگر اینکه شکر از جانب بندگان
قطع گردد . (بحارالانوار ج ۶۸ ، ص ۵۴)

۳۷- خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود می دهد ، اما دینش را فقط به دوست خود
می بخشد . (بحارالانوار ، دار احیاء الترا العربی ، ج ۲ ، ص ۲۱۵)

۳۸- مؤمن برادر مؤمن است ، به او دشنام نمی دهد ، از او دریغ نمی کند ، و به او گمان
بد نمی برد . (بحارالانوار ج ۷۵ ، ص ۱۷۶)

۳۹- هیچ کس از گناهان سالم نمی ماند مگر اینکه زبانش را نگه دارد. بحارالانوار ج ۷۵

۴۰- سه چیز پشت انسان را می شکنند .. مردی که عمل خویش را زیاد شمارد ، گناهانش را
فراموش کند ، و به رای خویش ، خوشنود باشد . (بحارالانوار ، دار احیاء الترا العربی ، ج
۶۹ ، ص ۳۱۴)

۴۰ حدیث امام صادق علیه السلام

وَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ النَّاسَ؛ و کسی که به مردم ستم کند، شیعه ما نیست.

۱. محاسبه روزانه نفس حَقُّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ يَعْرِفُنَا أَنْ يَعْرِضَ عَمَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ

عَلَى نَفْسِهِ فَيَكُونُ مُحَاسِبَ نَفْسِهِ، فَإِنْ رَأَى حَسَنَةً اسْتَزَادَ مِنْهَا، وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً

اسْتَعْفَرَ مِنْهَا لِئَلَّا يَخْزَى يَوْمَ الْقِيَمَةِ. بر هر مسلمانی که ما را بشناسد سزاوار است که در

هر شبانه روز عملش را بر خود عرضه دارد و خود حسابگر خویش باشد، اگر حسنه دید

بر آن بیفزاید، و اگر گناه دید از آن آمرزش خواهد تا این که روز قیامت رسوا نشود.

۲. استقامت لَوْ أَنَّ شِيعَتَنَا اسْتَقَامُوا لَصَافَحَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَلَا ظَلَّهُمُ الْعَمَامُ وَلَا شَرَفُوا

نَهَارًا وَلَا كَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَ لَمَّا سَأَلُوا اللَّهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُمْ

شیعیان ما استقامت می‌ورزیدند، هر آینه فرشتگان با آنها دست می‌دادند و ابر بر آنها

سایه می‌انداخت و در روز می‌درخشیدند و از فراسر و زیر پای خود روزی می‌خوردند و

چیزی از خدا نمی‌خواستند، مگر این که به آنها می‌داد.

۳. مفسد نیرنگ و حسادت مَنْ عَشَّ أَخَاهُ وَ حَقَّرَهُ وَ نَاوَاهُ جَعَلَ اللَّهُ النَّارَ مَأْوَاهُ وَ مَنْ

حَسَدَ مُؤْمِنًا إِنَّمَا الْإِيمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْمَاتُ الْمِلْحُ. هر که با برادرش نیرنگ ورزد و او را

کوچک شمارد و با او درافتد، خداوند آتش را جایگاهش گرداند، و هر که بر مؤمنی حسد

برد، ایمان در دلش آب شود، چنان که نمک در آب حل شود.

۴. پارسایی، کوشش و کمک به مؤمنان لَا تَدْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ فَوَاللَّهِ لَا تُنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا

بِالْوَرَعِ وَ الْأَجْتِهَادِ فِي الدُّنْيَا وَ مُوَاسَاةِ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ، وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَظْلِمُ

النَّاسَ مَسْلُكًا وَ مَذَهَبًا شَمَا رَا نَبْرَدًا، بَه خدَا سَوَكْنَد بَه وَلَايْت مَا نَتَوَان رَسِيد جَز بَا

پارسایی و کوشش در دنیا، و یاری دادن برادران برای خدا و کسی که به مردم ستم کند،

شیعه ما نیست.

۵. نتیجه اعتماد به خدا مَنْ يَتَّقِ بِاللَّهِ يَكْفِهِ مَا أَهَمَّهُ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ وَ يَحْفَظُ لَهُ

مَا غَابَ عَنْهُ، وَ قَدْ عَجَزَ مَنْ لَمْ يُعِدَّ لِكُلِّ بَلَاءٍ صَبْرًا وَ لِكُلِّ نِعْمَةٍ شُكْرًا وَ لِكُلِّ عُسْرٍ يُسْرًا

هر که به خدا اعتماد ورزد، خدا مهم دنیا و آخرتش را کفایت کند و هر چه از او غایب

است برایش حفظ کند. درمانده و ناتوان است هر که برای هر بلا صبری، و برای هر نعمت شکری، و برای هر دشواری آسانی‌ای ندارد.

۶. دستوره‌های اخلاق عملی صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، وَ أَحْسِنُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ سَبَّكَ وَ أَنْصِفْ مَنْ خَاصَمَكَ، وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنَّكَ تُحِبُّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ، فَاعْتَبِرْ بِعَفْوِ اللَّهِ عَنْكَ أَلَا تَرَى أَنَّ شَمْسَهُ أَشْرَقَتْ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ الْفَجَّارِ وَ أَنَّ مَطَرَهُ يَنْزِلُ عَلَى الصَّالِحِينَ وَ الْخَاطِئِينَ. با کسی که از تو بریده بیوند، و به آن که از تو دریغ کرده بخشش کن، و با کسی که به تو بدی کرده نیکی کن و به کسی که به تو دشنام داده سلام کن و با کسی که به تو دشمنی ورزیده انصاف ورز و کسی که تو را ستم ورزیده عفو کن، همچنان که دوست داری که از تو گذشت شود. به عفو خدا از خودت عبرت گیر، آیا نبینی که آفتابش بر نیکان و بدان هر دو می‌تابد و بارانش بر شایستگان و ناشایستگان می‌بارد؟!

۷. آهسته سخن گوی وَ اخْفِضِ الصَّوْتِ، إِنَّ رَبَّكَ الَّذِي يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَ مَا تُغْلِنُونَ، قَدْ عَلِمَ مَا تُرِيدُونَ قَبْلَ أَنْ تَسْأَلُوهُ. صدایت را فرود آر، زیرا خدای که نهان و آشکارا می‌داند سؤال ناکرده می‌داند که شما چه می‌خواهید.

۸. بهشت و جهنم، خیر و شر واقعی الْأَخَيْرُ كُلُّهُ أَمَامَكَ، وَإِنَّ الشَّرَّ كُلَّهُ أَمَامَكَ، وَ لَنْ تَرَى الْأَخَيْرَ وَ الشَّرَّ إِلَّا بَعْدَ الْآخِرَةِ، لِإِنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَ عَزَّ جَعَلَ الْأَخَيْرَ كُلَّهُ فِي الْجَنَّةِ وَ الشَّرَّ كُلَّهُ فِي النَّارِ، لِأَنَّهُمَا الْبَاقِيَانِ تمام خیر در برابر تو و تمام شر نیز در برابر توست. و خیر و شر را نبینی، مگر بعد از آخرت، زیرا که خداوند عزوجل تمام خیر را در بهشت و تمام شر را در دوزخ قرار داده، زیرا که این دو اند که باقی‌اند.

۹. جلوه و چهره اسلام الْأَسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَقَارُ وَ مُرْوَعَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ اسلَام، برهنه است، لباسش حیا و زیورش وقار و جوانمردی‌اش عمل صالح و ستونش پارسایی است. و برای هر چیزی پایه‌ای است و پایه اسلام، دوستی ما اهل بیت است.

۱۰. **عمل برای آخرت** **إِعْمَلِ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا بِمَا تَرْجُوا بِهِ الْفَوْزَ فِي الْآخِرَةِ**. امروز در دنیا کاری کن که به وسیله آن امید کامیابی در آخرت را داری.

۱۱. **پاداش یاری دوستان اهل بیت** **عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ مِمَّنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مِنْ أَوْلِيَانِنَا بِكَلِمَةٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ**. در روز قیامت کسی نماند که یک کلمه به مؤمنی از دوستان ما کمک کرده باشد، جز این که خداوند او را بی حساب به بهشت داخل گرداند.

۱۲. **پرهیز از ریا و جدال و دشمنی** **إِيَّاكَ وَالْمُرَاءَ فَإِنَّهُ يُحِبُّ عَمَلَكَ وَإِيَّاكَ وَالْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُؤَبِّقُكَ وَإِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُبْعِدُكَ مِنَ اللَّهِ**. از ریاکاری پرهیز که عملت را از بین برد و از جدال پرهیز که هلاکت گرداند و از خصومت‌ها و دشمنی‌ها پرهیز که تو را از خدا دور کند.

۱۳. **پاکیزگی روح، ابزار تشخیص مؤمن** **إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ، ثُمَّ قَذَفَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ**. چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد روحش را پاک گرداند، به طوری که هیچ معروفي به گوشش نرسد، مگر آن که آن را بفهمد و هیچ منکری را نشنود، جز آن که زشتش داند و سپس کلمه‌ای به دلش الهام کند که کارش را بدان فراهم آرد.

۱۴. **درخواست عافیت از خدا** **فَسَأَلُوا رَبَّكُمْ الْعَافِيَةَ وَ عَلَيْكُمْ بِالذَّعَةِ وَ الْوَقَارِ وَ السَّكِينَةِ وَ الْحَيَاءِ**. از پروردگارتان عافیت بخواهید و نرمش و وقار و آرامش و حیا را حفظ کنید.

۱۵. **نفسِ دعا، عمل است** **أَكْثَرُوا مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الَّذِينَ يَدْعُونَهُ، وَ قَدْ وَعَدَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ الْأَسْتِجَابَةَ وَ اللَّهُ مُصَيِّرٌ دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ لَهُمْ عَمَلًا يَزِيدُهُمْ بِهِ فِي الْجَنَّةِ**. زیاد دعا کنید، زیرا خداوند بندگان دعاکن خود را دوست دارد و به بندگان مؤمنش وعده اجابت داده است، و خداوند در روز قیامت دعای مؤمنان را از کردارشان محسوب دارد و ثوابش را با بهشت می‌افزاید.

۱۶. دوستی بینوایان مسلمان و عَلَیْكُمْ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ مَنْ حَقَّرَهُمْ وَ تَكَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ زَلَّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَهُ حَاقِرٌ مَاقِتٌ وَ قَدْ قَالَ أَبُوْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) أَمَرَنِي رَبِّي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُمْ. بر شما باد به دوستی مستمندان مسلمان، زیرا هر کس آنان را کوچک بدارد و بر آنها تکبر ورزد، به راستی که از دین خدا لغزیده و خدا کوچک کننده و زیون کننده اوست. و پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده.. پروردگارم به من دستور داده است که مستمندان مسلمان را دوست بدارم.

۱۷. ریشه کفر إِيَاكُمْ أَنْ يَحْسُدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ. از حسدورزی به یکدیگر بپرهیزید، زیرا ریشه کفر، حسد است.

۱۸. اعمال محبت آور ثلاثُ تُورثُ المحبَّةَ.. أَلَدَّيْنُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ الْبَدَلُ. سه چیز است که محبت آورد.. قرض دادن و تواضع (فروتنی) و بخشش.

۱۹. اعمال دشمنی آور ثلاثةٌ مَكْسَبَةٌ لِلْبَغْضَاءِ.. أَلْنَفَاقُ وَ الظُّلْمُ وَ الْعُجْبُ. سه چیز است که دشمنی می آورد.. دورویی، ستم و خودبینی.

۲۰. نشانه‌های بردبار، شجاع و برادر ثلاثةٌ لا تُعرفُ إلا في ثلاثةٍ مَوَاطِنَ.. لا يُعرفُ الْحَلِيمُ إلا عِنْدَ الْعُضْبِ وَ لا الشُّجَاعُ إلا عِنْدَ الْحَرْبِ، وَ لا أَخٌ إلا عِنْدَ الْحَاجَةِ. سه کس اند که شناخته نشوند جز در سه جا.. بردبار شناخته نشود جز به هنگام خشم، و شجاع شناخته نشود جز به وقت جنگ، و برادر و دوست شناخته نشود جز به وقت نیاز.

۲۱. نشانه‌های نفاق ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَ إِن صَامَ وَ صَلَّى.. مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا ائْتَمَنَ خَانَ. سه چیز است در هر که باشد منافق است، اگر چه روزه بدارد و نماز بخواند.. آن که چون سخن گوید دروغ گوید، و چون وعده کند خلاف ورزد و چون امینش دانند خیانت نماید.

۲۲. به سه کس اعتماد نکن! لا تُشاورُ أَحْمَقَ، وَ لا تَسْتَعِنُ بِكَذَّابٍ وَ لا تَتَّقِ بِمَوَدَّةِ مُلُوكٍ. با احمق مشورت نکن، و از دروغگو یاری مجو، و به دوستی زمامداران اعتماد مکن.

۲۳. نشانه‌های سروری و بزرگی ثلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ سَيِّدًا.. كَظْمُ الْغَيْظِ وَ الْعَفْوُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ الصَّلَاةُ بِالنَّفْسِ وَ الْمَالِ. سه چیز است که در هر که باشد آقا و سرور است.. خشم فرو خوردن، گذشت از بدکردار، کمک و صله رحم با جان و مال.

۲۴. نشانه‌های بلاغت ثلاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ.. اَلْتَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُغْيَةِ، وَ التَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ، وَ الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ. سه چیز است که در آن بلاغت و شیوایی است.. معنی مقصود را رساندن، و از سخن بیهوده دوری جستن، و بالفظ کم، معنی بسیار را رساندن.

۲۵. نجات در سه چیز است اَلنَّجَاةُ فِي ثَلَاثٍ.. تُمْسِكُ عَلَيْكَ لِسَانَكَ، وَ يَسْعُكَ بَيْتُكَ وَ تَنْدَمُ عَلَى خَطِيئَتِكَ. نجات در ۳ چیزست؛ زبانت را نگهداری و در خانهات بمانی ! و بر خطایات پشیمان شوی.

۲۶. انس و صفا در سه چیز است اَلْأُنْسُ فِي ثَلَاثٍ.. فِي الزَّوْجَةِ الْمُوَافِقَةِ وَ الْوَلَدِ الْبَارِّ وَ الصَّدِيقِ الْمُصَافِي. انس در سه چیز است.. زن موافق و فرزند نیکوکار و دوست خالص و با صفا.

۲۷. نشانه‌های کرم و بزرگواری ثلاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ.. حُسْنُ الْخُلُقِ، وَ كَظْمُ الْغَيْظِ وَ غَضُّ الطَّرْفِ. ۳ چیز که دلیل بزرگواری شخص است.. خوشخویی، فروبردن خشم، و فروهستن چشم.

۲۸. سه چیز، تباهی می آورند ثلاثَةٌ تُكَدِّرُ الْعَيْشَ.. السُّلْطَانُ الْجَائِرُ، وَ الْجَارُ السَّوْءُ وَ الْمَرْأَةُ الْبَدِيَّةُ. سه کس زندگی را تیره کنند.. زمامدار ستمگر، و همسایه بد، و زن بی شرم و بدزبان.

۲۹. حق و ناحق مَنْ طَلَبَ ثَلَاثَةَ بَغَيْرِ حَقِّ حُرْمٍ ثَلَاثَةَ بِحَقٍّ.. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بَغَيْرِ حَقِّ حُرْمِ الأَخِرَةِ بِحَقٍّ، وَ مَنْ طَلَبَ الرِّيَاسَةَ بَغَيْرِ حَقِّ حُرْمِ الطَّاعَةِ لَهُ بِحَقٍّ وَ مَنْ طَلَبَ الأَمَالَ بَغَيْرِ حَقِّ حُرْمِ بَقَاءِهِ لَهُ بِحَقٍّ. هر که سه چیز را به ناحق خواهد از سه چیز به حق محروم شود.. ۱. هر که دنیا را به ناحق خواهد از آخرت به حق محروم شود. ۲. هر که به نا حق ریاست طلبد از طاعت به حق محروم شود. ۳. هر که به ناحق مالی را طلبد از ماندگاری به حق آن محروم شود.

۳۰. پرهیز از سه چیز إِنْ يَسْلَمِ النَّاسُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ كَانَتْ سَلَامَةً شَامِلَةً.. لِسَانِ السُّوءِ وَ يَدِ السُّوءِ وَ فِعْلِ السُّوءِ. اگر مردم از سه چیز در سلامت باشند، سلامت کامل خواهند داشت.. زبان بد و دست بد و کار بد.

۳۱. کمال احسان به سه چیز لا يَتِمُّ المَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ.. تَعْجِيلُهُ وَ تَقْلِيلُ كَثِيرِهِ وَ تَرْكُ الأَمْتِنَانِ بِهِ. احسان و نیکی کامل نباشد، مگر با سه خصلت.. شتاب در آن، کم شمردن بسیار آن، و منت نهادن بر آن.

۳۲. ایمان سودمند مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَمْ يَنْفَعَهُ الإِيْمَانُ.. حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الجَاهِلِ، وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ طَلَبِ المَحَارِمِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ. هر که سه خصلت در او نباشد، ایمان به او سودی نرساند.. ۱. حلمی که با آن، نادانی نادان را برطرف کند. ۲. پارسایی ای که از طلب حرام بازدارد. ۳. و اخلاقی که به وسیله آن با مردم مدارا کند.

۳۳. درباره دانش أُطَلِّبُوا العِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالحِلْمِ وَ الوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ العِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ العِلْمَ، وَ لا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بِاطْلَاقِكُمْ بِحَقِّكُمْ دَانِشَ بِياموزید و با آن خود را به بردباری و سنگینی بیارایید و با دانش آموزان خود فروتن باشید، و در برابر استاد خویش تواضع کنید، و از عالمان متکبر و مستبد نباشید، که رفتار ناحق‌تان حق شما را از بین برد.

۳۴. اعتماد بر حسب شناخت إِذَا كَانَ الزَّمَانُ زَمَانَ جَوْرٍ وَ أَهْلُهُ أَهْلًا غَدْرًا فَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ عَجْزٌ. هر گاه زمان، زمان جور و ستم باشد و اهل زمانه اهل غدر و نیرنگ، اعتماد و دل‌بستگی به هر کسی عجز و درماندگی است.

۳۵. نتیجه تمایل به دنیا و اعراض از آن الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْعَمَّ وَ الْحَزْنَ وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةَ الْقَلْبِ وَ الْبَدَنِ. رغبت و تمایل به دنیا مایه غم و اندوه، و زهد و بی میلی به دنیا سبب راحتی قلب و بدن است.

۳۶. صفات امر به معروف و ناهی از منکر **إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ..** عالم بما يأمر، عالم بما ينهى، عادل فيما يأمر، عادل فيما ينهى، رفيق بما يأمر، رفيق بما ينهى. کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که در او سه ویژگی باشد.. ۱. به آنچه امر کند دانا باشد و بدانچه نیز نهی کند دانا باشد. ۲. در آنچه امر کند عادل باشد و در آنچه نیز نهی کند عادل باشد. ۳. به آنچه امر کند با نرمش امر کند و بدانچه نیز نهی کند با نرمش نهی کند.

۳۷. طلب از زمامدار ستمگر مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ مِنْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُوجَزْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا. هر که از زمامدار ستمگر، طالب فضل و احسانی شود، از او بلایی بیند که بر آن پاداش نیابد و صبر بر آن، روزی او نشود.

۳۸. بهترین هدیه أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى مَنْ أَهْدَى إِلَى عِيُوبِي. محبوبترین برادرانم نزد من، کسی است که عیبهایم را به من اهدا کند.

۳۹. دعوت به خود با وجود اعلم مَنْ دَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ ضَالٌّ. هر که با وجود داناتر از خود، مردم را به اطاعت از خود دعوت کند بدعت گزار و گمراه ست

۴۰. صله رحم و آثار آن إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لِيَهْوَنَانِ الْحِسَابَ وَ يَعْصِمَانِ مِنَ الدُّنُوبِ فَصِلُوا إِخْوَانَكُمْ وَ بَرُّوا إِخْوَانَكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ. به راستی که صله رحم و نیکوکاری، حساب را آسان کند و از گناهان جلوگیری نماید، پس با برادران خود صله رحم و نیکی کنید، گرچه به نیکو سلام دادن و جواب سلام باشد.

احادیثی از امام موسی کاظم علیه السلام

احادیثی پیرامون دعا، توکل، انتظار فرج، فهم دین، محاسبه نفس، سکوت، خوش اخلاقی و...

۱. مَنْ لَمْ يَجِدْ لِلْإِسَاءَةِ مَضْضًا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ لِلْإِحْسَانِ مَوْجِعٌ كَسَى كَمَا مَزَهُ رَنْجٌ وَسَخْتَى رَا نَجْشِيدَهُ ، نِيكِي وَاحْسَانٌ دَر نَزْدِ اَوْ جَايْگَاهِي نَدَارْدُ بَحَارِ الْاَنْوَارِ ، جلد ۷۸ ، ص ۳۳۳

۲. مَنْ دَعَا قَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَى اللَّهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا كَمَنْ رَمَى بِسَهْمٍ بِلا وَتَرٍ هَر كَه پيش از ستايش بر خدا و صلوات بر پيغمبر صلى الله عليه و آله دعا كند چون كسى است كه بي زه كمان كشد. تحف العقول ، ص ۴۲۵

۳. اَوْشَكَ دَعْوَةً وَ أَسْرَعَ إِجَابَةً دُعَاءِ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ دَعَايِي كَه بيشتر امید اجابت آن می رود و زودتر به اجابت می رسد، دعا برای برادر دینی است در پشت سر او. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲

۴. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُنْ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ هَر كَه می خواهد كه قويترين مردم باشد بر خدا توكل نمايد. بحار الانوار، ج ۷ ، ص ۱۴۳

۵. أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ بَهْتَرين عبادت بعد از شناختن خداوند ، انتظار فرج و گشايش است. تحف العقول، ص ۴۰۳

۶. مَلْعُونٌ مَنْ اغْتَابَ أَخَاهُ مَلْعُونٌ اسْت كَسِي كَه از برادرش غيبت كند. بحار الأنوار، ج ۷۴ ، ص ۲۳۲

۷. رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ ، يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَرُّبِرِ الْحَدِيدِ مَرْدِي از قَم ، مردم را به حق فرا می خواند و گروهی چون پاره های آهن [استوار] ، پیرامون او گرد می آیند. بحار الأنوار، ج ۵۷ ،

۸. تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ، وَتَمَامُ الْعِبَادَةِ وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَالْدُنْيَا، وَفَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَمَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا در دین خدا، دنبال فهم عمیق باشید؛ زیرا فهم عمیق در دین، کلید بصیرت و کمال عبادت و سبب تحصیل مقام های والا و مراتب شکوهمند در امور دین و دنیا است. و برتری فقیه بر عابد، مانند آفتاب است بر کواکب، و کسی که در دینش فهم عمیق نجوید، خداوند هیچ عملی را از او نپسندد. تحف العقول ص ۴۱۰

۹. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ هر کسی که دو روزش مساوی باشد (و روز بعد بهتر از روز قبل نباشد) مغبون است. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۲۶، ح ۵

۱۰. لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهُ وَإِنْ عَمِلَ سَيئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَتَابَ إِلَيْهِ از مانیست کسی که هر روز حساب خود رانکند، پس اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را بخواهد، و اگر بدی کرده، از خدا آمرزش طلب نموده و به سوی او توبه نماید. اصول کافی ج ۴ ص ۱۹۱

۱۱. قَلُّهُ الْمَنْطِقِ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصُّمْتِ بر شما باد به خموشی که کم گویی، حکمت بزرگی است. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۱

۱۲. مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا هر که پدر و مادر را اندوهگین کند آنان را ناسپاسی کرده است تحف العقول ص ۴۲۵

۱۳. مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنَاكَ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ چیزی نیست که چشمانت آن را بنگرد، مگر آن که در آن پند و اندرزی است. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۹

۱۴. وَاللَّهُ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطَّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ به خدا قسم خیر دنیا و آخرت را به مؤمنی ندهند مگر به سبب حسن ظن و امیدواری او به خدا و خوش اخلاقی اش و

خودداری از غیبت مؤمنان. بحار ج ۶، ص ۲۸، ح ۲۹

۱۵. **إِنَّ الْحَرَامَ لَا يُنْمَىٰ وَإِنْ نُمِيَ لَا يُبَارَكُ فِيهِ** مال حرام افزون نمی‌گردد و اگر هم افزون گردد برکت نمی‌یابد. الکافی، ج ۵، ص ۱۲۵

۱۶. **مَنْ اقْتَصَدَ وَقَنَعَ بِقِيَّتِ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ وَمَنْ بَدَّرَ وَأَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ** هر که میانه‌روی کند و قناعت ورزد، نعمت بر او بپاید و هر که بی‌جا مصرف نماید و زیاده‌روی کند، نعمتش زوال یابد. تحف العقول، ص ۴۰۳

۱۷. **لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلٌ وَدَلِيلُ الْعَاقِلِ التَّفَكُّرُ، وَدَلِيلُ التَّفَكِّرِ الصُّمْتُ** برای هر چیزی دلیلی باید، و دلیل خردمند تفکر است، و دلیل تفکر خاموشی. تحف العقول، ص ۴۰۶

۱۸. **طُوبَىٰ لِلْمُصْلِحِينَ بَيْنَ النَّاسِ، أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** خوشا به حال اصلاح‌کنندگان بین مردم، که آنان همان مقربان روز قیامت‌اند. تحف العقول، ص ۳۹۳

۱۹. **إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ** خردمند دروغ نمی‌گوید، اگرچه میل او در آن باشد. تحف العقول، ص ۳۹۱

۲۰. **اللَّهُ جَلٌّ وَعَزٌّ يُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ الْفَارِعَ** خداوند عزوجل، بنده خواب‌آلوده بیکار را دشمن دارد کافی.. ج ۵ ص ۸۴، ح ۲

۲۱. **مُجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** همنشینی با اهل دین، شرف دنیا و آخرت است تحف العقول، ص ۴۲۰

۲۲. **مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ يُمْنٌ وَبَرَكَهٌ وَرُشْدٌ وَتَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ** مشورت با عاقل خیرخواه، جستگی، برکت، رشد و توفیقی از سوی خداست. تحف العقول، ص ۳۹۸

۲۳. **دَعْوَةُ الصَّائِمِ تَسْتَجَابُ عِنْدَ إِفْطَارِهِ** دعای شخص روزه‌دار هنگام افطار مستجاب می‌شود. بحار الانوار ج ۹۲ ص ۲۵۵ ح ۳۳

۲۴. **الْغَضَبُ مِفْتَاحُ الشَّرِّ** خشم کلید هر بدی است. تحف العقول، ص ۴۱۶

۲۵. لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْجَسَدِ صِيَامُ النَّوَافِلِ برای هر چیزی زکاتی است، و زکات تن روزه های مستحبی است. تحف العقول، ص ۴۲۵

۲۶. التَّديِيرُ نِصْفُ العِيشِ تدبیر نیمی از زندگی است. تحف العقول، ص ۴۲۵

۲۷. مَنْ وَلَّهَهُ الْفَقْرُ أَبْطَرَهُ الْغِنَى آن که نداری حیرانش کند، توانگری سرمستش می سازد بحار الانوار ج ۷۴ ص ۱۹۸

۲۸. مَنْ رَأَى أَخَاهُ عَلَى أَمْرٍ يُكْرَهُهُ فَلَمْ يَرِدْهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَقَدْ خَانَهُ هر که برادرش را در کاری ناپسند ببیند و بتواند او را از آن باز دارد و چنین نکند، به او خیانت کرده است. الامالی صدوق، ص ۳۴۳

۲۹. أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ، الصَّلَاةُ بِهَيْئَتِهَا بِهَيْئَتِهَا بَعْدَ بِنْدَةِ بَعْدَ از شناخت خدا به وسیله آن به درگاه الهی تقرب پیدا می کند، نماز است تحف العقول

۳۰. إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ خَطْرًا، أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ

إِلَّا الْجَنَّةَ، فَلَا تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا به راستی که با ارزش ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود مقامی نداند، بدانید بهای تن شما مردم، جز بهشت نیست، آن را جز بدان مفروشید

۳۱. أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ بِهِ الصَّلَاةُ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَتَرْكُ الْحَسَدِ وَالْعُجْبِ وَالْفَخْرِ بِهَيْئَتِهَا بِهَيْئَتِهَا بَعْدَ بِنْدَةِ بَعْدَ از شناختن او، نماز و نیکی به پدر و مادر و ترک حسد و خودبینی و به خود بالیدن. تحف العقول

۳۲. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بِذِي قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ خداوند بهشت را بر هر هرزه گوی کم حیا که باکی ندارد چه می گوید و یا به او چه گویند حرام گردانیده است. تحف العقول، ص ۴۱۶

۳۳. إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ، فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ مِنْ كِبَرٍ بِيْرَهِيْزِ،
که هر کسی در دلش به اندازه دانه ای کبر باشد، داخل بهشت نمی شود تحف العقول

۳۴. إِيَّاكَ وَ مُخَالِطَةَ النَّاسِ وَ الْإِنْسِ بِهِمْ إِلَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُمْ عَاقِلًا وَ مَأْمُونًا فَأَنْسَ بِهِ وَ
أَهْرَبَ مِنْ سَائِرِهِمْ كَهَرَبِكَ مِنَ السَّبْعِ الضَّارِيَةِ بِيْرَهِيْزِ از معاشرت با مردم و انس با آنان،
مگر این که خردمند و امانت داری در میان آنها بیایی که (در این صورت) با او انس گیر و
از دیگران بگریز، به مانند گریز تو از درنده های شکاری تحف العقول

۳۵. كَلَّمَا أَحَدَثَ النَّاسُ مِنَ الدُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ، أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا
لَمْ يَكُونُوا يَعِدُّونَ هِرْغَاهِ مَرْدَمِ گناهان تازه ای که نمی کردند انجام دهند، خداوند بلاهایی
تازه به آن ها دهد که به حساب نمی آوردند. تحف العقول ، ص ۴۳۴

۳۶. مَنْ اسْتَوَى يَوْمَهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ، وَ مَنْ كَانَ آخِرَ يَوْمِيهِ شَرُّهُمَا فَهُوَ مَلْعُونٌ، وَ مَنْ لَمْ
يَعْرِفِ الزِّيَادَةَ فِي نَفْسِهِ فَهُوَ فِي نَقْصَانٍ، وَ مَنْ كَانَ إِلَى النُّقْصَانِ فَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ
الْحَيَاةِ کسی که دو روزش مساوی باشد، مغبون است، و کسی که دومین روزش، بدتر از
روز اولش باشد ملعون است، و کسی که در خودش افزایش نبیند در نقصان است، و
کسی که در نقصان است مرگ برای او بهتر از زندگی است. بحالانوار، ج ۷۸، ص ۳۲۷

۳۷. لَيْسَ مِنْهَا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ، فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَزَادَ اللَّهَ، وَ إِنْ عَمِلَ
سَيِّئًا اسْتَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ از ما نیست کسی که هر روز حساب خود را نکند، پس
اگر کار نیکی کرده است از خدا زیادی آن را بخواهد، و اگر در آن کار بدی کرده، از خدا
آمرزش طلب نموده و به سوی او توبه نماید. اصول الكافي، ج ۴، ص ۱۹۱

۳۸. إِصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ إِصْبِرْ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَمَا مَضَى مِنْهَا
فَلَيْسَ تَجِدَ لَهُ سُورًا وَ لَا حُزْنَ، وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ، فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ
الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدْ اغْتَبَطْتَ بِرِ طَاعَتِ خدَا صَبْرِ كُنْ، از معاصی خدا صبر کن، دنیا
همان ساعتی است، آن چه رفته نه شادی دارد و نه غم، آن چه نیامده ندانی که

چيست؟ به همان ساعتی که در آنی صبر کن هم چنان باشد که تو رشک برده شده
ای. تحف العقول

۳۹. مَثَلُ الدُّنْيَا مَثَلُ مَاءِ الْبَحْرِ، كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتِلَهُ دُنْيَا
چون آب دریاست، هر چه تشنه کامش بیشتر نوشد، بیشتر تشنه شود تا او را
بکشد. تحف العقول

۴۰. وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ فِي أَرْبَعٍ.. أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَالثَّانِيَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ
بِكَ وَالثَّلَاثَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَالرَّابِعَةُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يَخْرُجُكَ مِنْ دِينِكَ
که مردم به آن نیاز دارند در چهار چیز یافتن اول اینکه خدای خودت را بشناسی. بشناسی
که خدا با تو چه کار کرده است. بشناسی که خدا چه چیزی از تو می خواهد. و بشناسی
که چه چیزی تو را از دینت خارج می کند. بحار الانوار، ج ۷۸ ، ص ۳۲۸

چهل حدیث از امام رضا علیه السلام

۱- سه ویژگی برجسته مؤمن لا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى تَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ..
۱. سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ. ۲. وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ. ۳. وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ. فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْتَمَانُ
سِرِّهِ. وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ. وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبُأْسَاءِ وَ
الصَّبرَاءِ. مؤمن، مؤمن واقعی نیست، مگر آن که سه خصلت در او باشد.. سنتی از
پروردگارش و سنتی از پیامبرش و سنتی از امامش. اما سنت پروردگارش، پوشاندن راز خود
است، اما سنت پیغمبرش، مدارا و نرم رفتاری با مردم است، اما سنت امامش، صبر کردن در
زمان تنگدستی و پریشان حالی است.

۲- پاداش نیکی پنهانی و سزای افشا کننده بدی الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً،
وَ الْمُدْبِعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ، وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ پنهان کننده کار نیک [پاداشش]
برابر هفتاد حسنه است، و آشکار کننده کار بد سرافکننده است، و پنهان کننده کار بد آمرزیده
است.

۳- **نظافت** مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظُفُ از اخلاق پیامبران، نظافت و پاکیزگی است.

۴- **امین و امین نما** لَمْ يَخُنْكَ الْأَمِينُ وَ لَكِنْ ائْتَمَمْتَ الْخَائِنَ امین به تو خیانت نکرده [و نمی کند] و لیکن [تو] خائن را امین تصور نموده ای.

۵- **مقام برادر بزرگتر** الْأَخُ الْأَكْبَرُ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ برادر بزرگتر به منزله پدر است.

۶- **دوست و دشمن هر کس** صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ دوست هر کس عقل او، و دشمنش جهل اوست.

۷- **نام بردن با احترام** إِذَا ذَكَرْتَ الرَّجُلَ وَهُوَ حَاضِرٌ فَكُنْهُ، وَإِذَا كَانَ غَائِبًا فَسَمِّهِ چون شخص حاضری را نام بری [برای احترام] کنیه او را بگو و اگر غائب باشد نامش را بگو.

۸- **بدی قیل و قال** إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْقَيْلَ وَ الْقَالَ وَ إِضَاعَةَ الْمَالِ وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ به درستی که خداوند، داد و فریاد و تلف کردن مال و پُرخواهشی را دشمن مدارد.

۹- **ویزگیهای دهگانه عاقل** لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِءٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ.. الْأَخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ. وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ. يَسْتَكْتَرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ، وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ. لَا يَسْأَلُ مَنْ طَلَبَ الْحَوَائِجَ إِلَيْهِ، وَ لَا يَمَلُّ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ طَوْلَ دَهْرِهِ. أَلْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى. وَ الدُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ. وَ الْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ. ثُمَّ قَالَ (عليه السلام).. أَلْعَاشِرَةُ وَ مَا الْعَاشِرَةُ؟ قِيلَ لَهُ.. مَا هِيَ؟ قَالَ (عليه السلام).. لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ.. هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ أَتَقَى عقل شخص مسلمان تمام نیست، مگر این که ده خصلت را دارا باشد..

۱. از او امید خیر باشد. ۲. از بدی او در امان باشند. ۳. خیر اندک دیگری را بسیار شمارد.

۴. خیر بسیار خود را اندک شمارد. ۵. هر چه حاجت از او خواهند دلتنگ نشود.

۶. در عمر خود از دانش طلبی خسته نشود. ۷. فقر در راه خدایش از توانگری محبوبتر باشد

۸. خواری در راه خدایش از عزت با دشمنش محبوبتر باشد. ۹. گمنامی را از پرنامی خواهانتر باشد.

۱۰. سپس فرمود.. دهمی چیست و چیست دهمی؟ به او گفته شد.. چیست؟ فرمود.. احدی را ننگرد جز این که بگوید او از من بهتر و پرهیزکارتر است.

۱۰- نشانه سفله **سُئِلَ الرَّضَا (عليه السلام) عَنِ السَّفَلَةِ فَقَالَ (عليه السلام).. مَنْ كَانَ لَهُ شَيْءٌ يُلْهِمِهِ عَنِ اللَّهِ** از امام رضا (عليه السلام) سؤال شد.. سفله کیست؟ فرمود.. آن که چیزی دارد که از [یاد] خدا بازش دارد.

۱۱- ایمان، تقوا و یقین **إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ، وَ التَّقْوَى أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ لَمْ يُعْطَ بَنُو آدَمَ أَفْضَلَ مِنَ الْيَقِينِ** ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است و به فرزند آدم چیزی بالاتر از یقین داده نشده است.

۱۲- میهمانی ازدواج **مِنَ السُّنَّةِ إِطْعَامُ الطَّعَامِ عِنْدَ التَّرْوِيجِ** اطعام و میهمانی کردن برای ازدواج از سنت است.

۱۳- صله رحم با کمترین چیز **صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ، وَ أَفْضَلُ مَا تُوصَلُ بِهِ الرَّحِمُ كَفُّ الْأَذَى عَنْهُ** پیوند خویشاوندی را برقرار کنید گرچه با جرعه آبی باشد، و بهترین پیوند خویشاوندی، خودداری از آزار خویشاوندان است.

۱۴- سلاح پیامبران **عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ.. عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ، فَقِيلَ.. وَ مَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ.. أَلَدُّعَاءُ** حضرت رضا (عليه السلام) همیشه به اصحاب خود مفرمود.. بر شما باد به اسلحه پیامبران، گفته شد.. اسلحه پیامبران چیست؟ فرمود.. دعا.

۱۵- نشانه های فهم **إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْفِقْهِ.. أَلْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ، وَ الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ، إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ** از نشانه های دین فهمی، حلم و علم است، و خاموشی دری از درهای حکمت است. خاموشی و سکوت، دوستناور و راهنمای هر کار خیری است.

۱۶- گوشه گیری و سکوت **يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَكُونُ الْعَافِيَةُ فِيهِ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ.. تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي إِعْتِزَالِ النَّاسِ وَ وَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ** زمانی بر مردم خواهد آمد که در آن عافیت ده

جزء است که نه جزء آن در کناره گیری از مردم و یک جزء آن در خاموشی است.

۱۷- حقیقت توکل سئِلَ الرِّضَا (عليه السلام) .. عَنْ حَدِّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ (عليه السلام) .. أَنْ لَا تَخَافَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ از امام رضا (عليه السلام) از حقیقت توکل سؤال شد. فرمود.. این که جز خدا از کسی نترسی.

۱۸- بدترین مردم إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ مَنَعَ رِفْدَهُ وَ أَكَلَ وَحْدَهُ وَ جَلَدَ عَبْدَهُ به راستی که بدترین مردم کسی است که یارباش را [از مردم] باز دارد و تنها بخورد و زبردستش را بزند.

۱۹- زمامداران را وفایی نیست لَيْسَ لِبَخِيلٍ رَاحَةٌ، وَ لَا لِحَسُودٍ لَدَّةٌ، وَ لَا لِمُلُوكٍ وَفَاءٌ وَ لَا لِكُذُوبٍ مُرَوَّةٌ بخیل را آسایشی نیست و حسود را خوشی و لذتی نیست و زمامدار را وفایی نیست و دروغگو را مروّت و مردانگی نیست.

۲۰- دست بوسی نه! لَا يُقَبَّلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ، فَإِنَّ قُبْلَةَ يَدِهِ كَالصَّلَاةِ لَهُ کسی دست کسی را نمبوسد، زیرا بوسیدن دست او مانند نماز خواندن برای اوست.

۲۱- حُسن ظنّ به خدا أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ، فَإِنَّ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قُبِلَ مِنْهُ الْيَسِيرُ مِنَ الْعَمَلِ. وَ مَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَوْوَنَتُهُ وَ نَعِمَ أَهْلُهُ وَ بَصَرَهُ اللَّهُ دَارَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ به خداوند خوشبین باش، زیرا هر که به خدا خوشبین باشد، خدا با گمان خوش او همراه است، و هر که به رزق و روزی اندک خشنود باشد، خداوند به کردار اندک او خشنود باشد، و هر که به اندک از روزی حلال خشنود باشد، بارش سبک و خانواده اش در نعمت باشد و خداوند او را به درد دنیا و دوایش بینا سازد و او را از دنیا به سلامت به دارالسلام بهشت رساند.

۲۲- ارکان ایمان الْأَيْمَانُ أَرْبَعَةٌ أَرْكَانٌ.. أَلْتَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ، وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ التَّفْوِيضُ إِلَى اللَّهِ ایمان چهار رکن دارد ۱. توکل بر خدا ۲. رضا به قضای خدا ۳. تسلیم به امر خدا ۴. وا گذاشتن کار به خدا

۲۳- بهترین بندگان خدا سئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ؟ فَقَالَ (عليه السلام)..**الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبْشَرُوا، وَإِذَا أَسَاؤُوا اسْتَعْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا أُبْتَلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا غَضِبُوا عَفَوْ** از امام رضا (عليه السلام) درباره بهترین بندگان سؤال شد. فرمود.. آنان که هر گاه نیکی کنند خوشحال شوند، و هرگاه بدی کنند آمرزش خواهند، و هرگاه عطا شوند شکر گزارند و هرگاه بلا بینند صبر کنند، و هرگاه خشم کنند درگذرند.

۲۴- تحقیر فقیر مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْاَغْنِيَاءِ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ کسی که فقیر مسلمانی را ملاقات نماید و بر خلاف سلام کردنش بر اغنیا بر او سلام کند، در روز قیامت در حالی خدا را ملاقات نماید که بر او خشمگین باشد.

۲۵- عیش دنیا سئِلَ الْإِمَامُ الرِّضَا (عليه السلام) .. عَنْ عَيْشِ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ.. سِعَةُ الْمَنْزِلِ وَكَثْرَةُ الْمُحِبِّينَ از حضرت امام رضا (عليه السلام) درباره خوشی دنیا سؤال شد. فرمود.. وسعت منزل و زیادی دوستان.

۲۶- آثار زیانبار حاکمان ظالم إِذَا كَذَبَ الْوَلَاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ، وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ، وَإِذَا حُبِسَتِ الزَّكْوَةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي زَمَانِي كَمَا حَكَمَانِ دَرُوعٍ بَكُوَيْنِدِ بَارَانِ نِبَارِدِ، وَ چُونِ زَمَامِدَارِ سَتَمِ وَرَزْدِ، دَوْلَتِ، خَوَارِ گَرْدَدِ. وَ اِگَرِ زَكَاتِ اِمْوَالِ دَادِهْ نَشُودِ چَهَارِپَايَانِ اَزِ بَيْنِ رُونَدِ.

۲۷- رفع اندوه از مؤمن مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْ قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ هر کس اندوه و مشکلی را از مؤمنی برطرف نماید، خداوند در روز قیامت اندوه را از قلبش برطرف سازد.

۲۸- بهترین اعمال بعد از واجبات لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلَ مِنْ إِدْخَالِ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ بعد از انجام واجبات، کاری بهتر از ایجاد خوشحالی برای مؤمن، نزد خداوند بزرگ نیست.

۲۹- سه چیز وابسته به سه چیز ثَلَاثَةٌ مُوَكَّلٌ بِهَا ثَلَاثَةٌ.. تَحَامُلُ الْأَيَّامِ عَلَى ذَوِي الْأَدْوَاتِ

الْكَامِلَةَ وَإِسْتِيْلَاءَ الْحِرْمَانِ عَلَى الْمُتَقَدِّمِ فِي صَنْعَتِهِ، وَمُعَادَاةَ الْعَوَامِ عَلَى أَهْلِ الْمَعْرِفَةِ سَه
چیز وابسته به سه چیز است..

۱. سختی روزگار بر کسی که ابزار کافی دارد، ۲. محرومیت زیاد برای کسی که در صنعت
عقب مانده باشد، ۳. و دشمنی مردم عوام با اهل معرفت.

۳۰- میانه روی و احسان عَلَيْنَكُمْ بِالْقَصْدِ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَالْبِرِّ مِنَ الْقَلِيلِ وَالْكَثِيرِ فَإِنَّ
اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْظُمُ شِقَّةَ التَّمْرَةِ حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَجَبَلٍ أَحَدٍ بر شما باد به
میانروی در فقر و ثروت، و نیکی کردن چه کم و چه زیاد، زیرا خداوند متعال در روز قیامت
یک نصفه خرما را چنان بزرگ نماید که مانند کوه احد باشد.

۳۱- دیدار و اظهار دوستی با هم تَزَاوَرُوا تَحَابُّوا وَتَصَافَحُوا وَلَا تَحَاشَمُوا به دیدن یکدیگر
روید تا یکدیگر را دوست داشته باشید و دست یکدیگر را بفشارید و به هم خشم نگیرید.

۳۲- راز پوشی در کارها عَلَيْنَكُمْ فِي أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا فَإِنَّهُ رُويَ أَنَّ
الْإِذَاعَةَ كُفْرٌ. وَرُويَ الْمُدْبِعُ وَالْقَاتِلُ شَرِيكَانِ وَرُويَ مَا تَكْتُمُهُ مِنْ عَدُوِّكَ فَلَا يَقِفُ
عَلَيْهِ وَلِيُكَيِّدَ.. بر شما باد به رازپوشی در کارهاتان در امور دین و دنیا. روایت شده
که افشاگری کفر است و روایت شده کسی که افشای آسرامی کند با قاتل شریک است»
و روایت شده که هر چه از دشمن پنهان مداری، دوست توهم بر آن آگاهی نیابد.

۳۳- پیمان شکنی و حيله گری لَا يَعْدُمُ الْمَرْءُ دَائِرَةَ السَّوْءِ مَعَ نَكْثِ الصَّفَقَةِ، وَلَا يَعْدُمُ
تَعْجِيلُ الْعُقُوبَةِ مَعَ إِدْرَاءِ الْبَغْيِ آدمی نمی تواند از گردابهای گرفتاری با پیمان شکنی رهایی
یابد، و از چنگال عقوبت رهایی ندارد کسی که با حيله به ستمگری می پردازد.

۳۴- برخورد مناسب با چهار گروه صَحِبِ السُّلْطَانَ بِالْحَذَرِ، وَالصَّديقَ بِالتَّوَضُّعِ، وَ
الْعَدُوَّ بِالتَّحَرُّزِ وَالْعَامَّةَ بِالبُشْرِ با سلطان و زمامدار با ترس و احتیاط همراهی کن، و با
دوست با تواضع و با دشمن با احتیاط، و با مردم با روی خوش

۳۵- رضایت به رزق اندک مَنْ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ
مِنَ الْعَمَلِ هر کس به رزق و روزی کم از خدا راضی باشد، خداوند از عمل کم او راضی باشد

۳۶- عقل و ادب أَلْعَقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ، وَ الْأَدَبُ كُفَّةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ الْأَدَبَ قَدَرَ عَلَيْهِ، وَ مَنْ
تَكَلَّفَ الْعَقْلَ لَمْ يَزِدْ بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا عقل، عطیه و بخششی است از جانب خدا، و ادب
داشتن، تحمل یک مشقت است، و هر کس با زحمت ادب را نگهدارد، قادر بر آن میشود،
اما هر که به زحمت بخواهد عقل را به دست آورد جز بر جهل او افزوده نمی شود.

۳۷- پاداش تلاشگر إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمَجَاهِدِ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ به راستی کسی که در پی افزایش رزق و روزی است تا با آن خانواده خود را اداره
کند، پاداشش از مجاهد در راه خدا بیشتر است

۳۸- به پنج کس امید نداشته باش خَمْسٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِسَيِّئٍ مِنَ الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ.. مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوَثَاقَةَ فِي أَرْوَمَتِهِ، وَ الْكِرَمَ فِي طِبَاعِهِ، وَ الرَّصَانَةَ فِي خَلْقِهِ، وَ التُّبَلَ
فِي نَفْسِهِ، وَ الْمَخَافَةَ لِرَبِّهِ پنج چیز است که در هر کس نباشد امید چیزی از دنیا و آخرت
به او نداشته باش.. ۱. کسی که در نهادش اعتماد نبینی ۲. و در سرشتش گرم نیابی ۳. و
در آفرینش استواری نبینی ۴. و کسی که در نفسش نجابت نیابی ۵. و کسی که از
خدایش ترسناک نباشد

۳۹- پیروزی عفو و گذشت مَا التَّقَتُ فِتْنَانِ قَطُّ إِلَّا نَصِرَ أَعْظَمُهُمَا عَفْوًا هرگز دو گروه با
هم روبه رو نمی شوند، مگر این که نصرت و پیروزی با گروهی است که عفو و بخشش
بیشتری داشته باشد.

۴۰- عمل صالح و دوستی آل محمد لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ الْأَجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ إِلَّا تَكَالًا
عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) وَ لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) لِأَمْرِهِمْ إِلَّا تَكَالًا عَلَى
الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ مبادا اعمال نیک را به اتکای دوستی آل
محمد (عليهم السلام) رها کنید، و مبادا دوستی آل محمد (عليهم السلام) را به اتکای اعمال صالح از
دست بدهید، زیرا هیچ کدام از این دو، به تنهایی پذیرفته نمی شود.

چهل حدیث نورانی از امام جواد علیه السلام

۱- الْمُؤْمِنُ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ.. تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَوَاعِظٍ مِنْ نَفْسِهِ، وَقَبُولٍ مِمَّنْ يَنْصَحُهُ. (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸) مؤمن در هر حال نیازمند به سه خصلت است.. توفیق از طرف خداوند متعال، واعظی از درون خود، قبول و پذیرش نصیحت کسی که او را نصیحت نماید.

۲- مُلَاقَاةُ الْأَخْوَانِ نَسْرَةٌ، وَتَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ وَإِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۳)

فرمود.. ملاقات و دیدار با دوستان و برادران [خوب]، سبب صفای دل و نورانیت آن می گردد و موجب شکوفایی عقل و درایت خواهد گشت؛ گرچه در مدت زمانی کوتاه انجام پذیرد.

۳- إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ، يَحْسُنُ مَنْظَرَهُ وَيَقْبِحُ أَثَرَهُ. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۸) مواظب باش از مصاحبت و دوستی با افراد شرور؛ چون که او همانند شمشیری زهرآلود، براق است که ظاهرش زیبا و اثراتش زشت و خطرناک خواهد بود.

۴- كَيْفَ يُضَيِّعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ، وَكَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ طَالِبُهُ، وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵) فرمود.. چگونه گمراه و درمانده خواهد شد کسی که خداوند سرپرست و متکفل اوست. چطور نجات می یابد کسی که خداوند طالبش است. هر که از خدا قطع امید کند و به غیر او پناهنده شود، خداوند او را به همان شخص واگذار می کند.

۵- مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْمَوَارِدَ أَعْيَتْهُ الْمَصَادِرُ. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۰) هرکس موقعیت شناس نباشد، جریانات، او را می رباید و هلاک خواهد شد.

۶- مَنْ عَتَبَ مِنْ غَيْرِ اِزْتِيَابٍ اُعْتَبَ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْتَابٍ. (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۱) سرزنش کردن دیگران بدون علت و دلیل، سبب ناراحتی و خشم خواهد گشت، درحالی که رضایت آنان نیز کسب نخواهد کرد.

۷- أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْأَخْلَاصُ. (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۵) فرمود.. با فضیلت ترین و

ارزشمندترین عبادت‌ها آن است که خالص و بدون ریا باشد.

۸- **يَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ، وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصَهُ، وَ تَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ، وَ هُوَ سَمَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ كَتَبَهُ.** (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲) زمان ولادت امام عصر علیه السلام بر مردم زمانش مخفی است، و شخصش از شناخت افراد غایب و پنهان است؛ و حرام است که آن حضرت را نام ببرند؛ و او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

۹- **عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِنَاهُ عَنِ النَّاسِ.** (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۹) عزت مؤمن در بی‌نیازی و طمع نداشتن به مال و زندگی دیگران است.

۱۰- **مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ، فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ، وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنْ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ.** (کافی، ج ۶، ص ۴۳۴) هر کس به شخصی سخنران علاقمند و متمایل باشد، بنده اوست، پس چنان‌چه سخنور برای خدا و از احکام و معارف خدا سخن بگوید، بنده خداست، و اگر از زبان شیطان و هوا و هوس و مادیات سخن بگوید، بنده شیطان خواهد بود.

۱۱- **لَا يَضُرُّكَ سَخَطُ مَنْ رِضَاهُ الْجَوْرُ.** (بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۸۰) تو را زیان نمی‌رساند، خشم آن کسی که رضا و خشنودیش جور و ستم است.

۱۲- **مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضِيَّتُمْ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ فَرَوْجُوهُ، إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ.** (کافی، ج ۵، ص ۳۴۷)

هر که به خواستگاری دختر شما آید و به تقوا و تدین و امانتداری او مطمئن می‌باشید با او موافقت کنید، وگرنه سبب فتنه و فساد بزرگی بر روی زمین خواهید شد.

۱۳- **لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ.** (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱) چنان‌چه افراد جاهل ساکت باشند، مردم دچار اختلافات نمی‌شوند.

۱۴- **مَنْ اسْتَحْسَنَ قَبِيحًا كَانَ شَرِيكًا فِيهِ.** (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۲) هر که کار زشتی را تحسین و تأیید کند، در [عقاب] آن شریک است.

۱۵- **مَنْ انْقَادَ إِلَى الظُّمَانِيَّةِ قَبْلَ الْخَيْرَةِ فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ لِلْهَلَكَةِ وَالْعَاقِبَةُ الْمُعْضِبَةُ.** (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴) هرکس بدون اطمینان نسبت به جوانب [هر کاری، فرمانی،

حرکتی و... [مطیع و پذیرای آن شود، خود را در معرض هلاکت قرار داده؛ و نتیجه‌ای جز خشم و عصبانیت نخواهد گرفت.

۱۶- **مَنْ اسْتَعْنَى بِاللَّهِ إِفْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، وَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ أَحَبَّهُ النَّاسُ وَإِنْ كَرِهُوا.**

(بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۷۹) هر که خود را به وسیله خدا بی‌نیاز بداند مردم محتاج او خواهند شد و هر که تقوای الهی را پیشه خود کند خواه ناخواه، مورد محبت مردم قرار می‌گیرد، گرچه مردم خودشان اهل تقوا نباشند.

۱۷- **عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ كَلِمَةٍ، كُلُّ كَلِمَةٍ يَفْتَحُ أَلْفَ**

كَلِمَةٍ. (بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۴) فرمود.. حضرت رسول صلی الله علیه و آله، یک هزار کلمه به امام علی علیه السلام تعلیم نمود که از هر کلمه‌ای هزار باب علم و مسئله فرعی باز می‌شود.

۱۸- **نِعْمَةٌ لَا تُشْكِرُ كَسِيئَةً لَا تُغْفَرُ.** (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴) خدمت و نعمتی که

مورد شکر و سپاس قرار نگیرد، همچون خطائی است که غیر قابل بخشش باشد.

۱۹- **مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجَلِ، وَحَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ**

بِالْعُمُرِ. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۳) فرارسیدن مرگ انسان‌ها، به جهت معصیت و گناه، بیشتر است تا مرگ طبیعی، همچنین حیات و زندگی به وسیله نیکی و احسان به دیگران بیشتر و بهتر است از عمر بی‌نتیجه.

۲۰- **لَنْ يَسْتَكْمَلَ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُؤْتِرَ دِينَهُ عَلَى شَهْوَتِهِ، وَلَنْ يُهْلِكَ حَتَّى**

يُؤْتِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱) بنده‌ای حقیقت ایمان را نمی‌یابد، مگر آنکه دین و احکام الهی را در همه جهات بر تمایلات و هواهای نفسانی خود مقدم دارد؛ و کسی هلاک و بدبخت نمی‌گردد، مگر آنکه هواها و خواسته‌های نفسانی خود را بر احکام الهی مقدم نماید.

۲۱- **عَلَيْكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ، فَإِنَّ طَلَبَهُ فَرِيضَةٌ وَالْبَحْثُ عَنْهُ نَافِلَةٌ، وَهُوَ صِلَةٌ بَيْنَ**

الْأَخْوَانِ، وَدَلِيلٌ عَلَى الْمُرُوءَةِ، وَتُحْفَةٌ فِي الْمَجَالِسِ، وَصَاحِبٌ فِي السَّفَرِ، وَأَنْسٌ فِي الْعُرْبَةِ. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۰) بر شما باد به تحصیل علم و معرفت، چون فراگیری آن واجب و بحث پیرامون آن مستحب و پُرفائده است. علم وسیله کمک به دوستان و

برادران است، دلیل و نشانه مرّوت و جوانمردی است، هدیه و سرگرمی در مجالس است، همدم و رفیق انسان در مسافرت است؛ و انیس و مونس انسان در تنهایی است.

۲۲- **خَفْضُ الْجَنَاحِ زِينَةُ الْعِلْمِ، وَ حُسْنُ الْأَدَبِ زِينَةُ الْعَقْلِ، وَ بَسْطُ الْوَجْهِ زِينَةُ الْحِلْمِ.** (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۱) تواضع و فروتنی زینت بخش علم و دانش است، ادب داشتن و اخلاق نیک زینت بخش عقل می باشد، خوش رویی با افراد زینت بخش حلم و بردباری است.

۲۳- **تَوَسَّدِ الصَّبْرَ، وَ اعْتَنِقِ الْفَقْرَ، وَ ارْفُضِ الشَّهَوَاتِ، وَ خَالِفِ الْهَوَى، وَ اعْلَمْ أَنَّكَ لَنْ تَخْلُوَ مِنْ عَيْنِ اللَّهِ، فَانظُرْ كَيْفَ تَكُونُ.** (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۸) در زندگی، صبر را تکیه گاه خود، فقر و تنگ دستی را هم نشین خود قرار بده و با هواهای نفسانی مخالفت کن؛ و بدان که هیچ گاه از دیدگاه خداوند پنهان و مخفی نخواهی ماند، پس مواظب باش که در چه حالتی خواهی بود.

۲۴- **مَنْ آمَنَ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَةُ الْقَبْرِ.** (کافی، ج ۳، ص ۳۲۱) هرکس رکوع نمازش را به طور کامل و صحیح انجام دهد، وحشت قبر بر او وارد نخواهد شد.

۲۵- **الْخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلَاةِ، وَ تَرْكُ مَا لَيْعْنَى زِينَةُ الْوَرَعِ.** (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۱) خشوع و خضوع زینت بخش نماز خواهد بود، ترک و رها کردن آنچه [برای دین و دنیا و آخرت] سودمند نباشد زینت بخش ورع و تقوای انسان می باشد.

۲۶- **الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَمَنْ نَصَرَهُمَا اعَزَّهُ اللَّهُ، وَ مَنْ خَدَلَهُمَا خَدَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ.** (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۲۴) امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق الهی است، هر که آن ها را یاری و اجرا کند مورد نصرت و رحمت خدا قرار می گیرد و هر که آن ها را ترک و رها گرداند، مورد خذلان و عقاب قرار می گیرد.

۲۷- **إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَخْتَارُ مِنْ مَالِ الْمُؤْمِنِ وَ مِنْ وُلْدِهِ أَنْفَسَهُ لِيَأْجِرَهُ عَلَى ذَلِكَ.** (کافی، ج ۳، ص ۲۱۸) همانا خداوند متعال بهترین و عزیزترین ثروت و فرزند مؤمن را می گیرد، چون دنیا و متعلقات آن بی ارزش است تا [در قیامت] پاداش عظیمی عطاایش نماید.

۲۸- **قَالَ لَهُ رَجُلٌ.. اَوْصِنِي بِوَصِيَّةٍ جَامِعَةٍ مُخْتَصِرَةٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.. صُنْ نَفْسَكَ**

عَنْ عَارِ الْعَاجِلَةِ وَ نَارِ الْأَجَلَةِ. (عوالم العلوم و المعارف، ج ۲۳، ص ۳۰۵) شخصی به حضرت عرض کرد.. مرا موعظه و نصیحتی کامل و مختصر عطا فرما؟ امام علیه السلام فرمود.. اعضا و جوارح ظاهری و باطنی خود را از ذلت و ننگ سریع و زودرس، همچنین از آتش و عذاب آخرت، در امان و محفوظ بدار.

۲۹- فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشِرَةِ السُّفَهَاءِ، وَ صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ. (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۲) معاشرت و هم‌نشینی با بی‌خردان و افراد لآبالی سبب فساد و تباهی اخلاق خواهد شد؛ و معاشرت و رفاقت با خردمندان هوشیار، موجب رشد و کمال اخلاق می‌باشد.

۳۰- مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسٍ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ. (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۰) هر که قبر پدرم را در طوس زیارت کند خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد.

۳۱- ثَلَاثُ خِصَالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنَّ الْمَحَبَّةُ.. الْأَنْصَافُ فِي الْمُعَاشِرَةِ، وَ الْمُوَاسَاةُ فِي الشَّدَّةِ، وَ الْأَنْطِوَاعُ وَ الرَّجُوعُ إِلَى قَلْبِ سَلِيمٍ. (بحارالانوار، ج ۷۵) ۳ خصلت جلب محبت می‌کند. انصاف در معاشرت با مردم، هم‌دردی در مشکلات، همراه و همدم شدن با معنویات.

۳۲- التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ.. نَدَمٌ بِالْقَلْبِ، وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، وَ عَزْمٌ أَنْ لَا يَعُودَ شَرَايِطُ پَذِيرِش تَوْبَهُ چَهار چِیز اسْت.. پشیمانی قلبی، استغفار با زبان، جبران کردن گناه نسبت به همان گناه و تصمیم جدی بر اینکه دیگر مرتکب آن گناه نشود.

(کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۴۹)

۳۳- ثَلَاثٌ مِنْ عَمَلِ الْأَبْرَارِ.. إِقَامَةُ الْفَرَائِضِ، وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ اخْتِرَاسُ مِنَ الْعُقْلَةِ فِي الدِّينِ. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۸۱) سه چیز از کارهای نیکان است.. انجام واجبات الهی، ترک و دوری از گناهان، مواظبت و رعایت مسائل و احکام دین.

۳۴- الْعِلْمُ عَلِمَانٍ مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ وَ لَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُ مَطْبُوعٌ. (بحارالانوار، ج ۷۵)

علم دوگونه است.. علمی که شنیده شود و علمی که [علاوه بر شنیده شدن] تبعیت شود. علم شنیده شده تا زمانی که بدان عمل نشود، فایده‌ای ندارد.

۳۵- **إِنَّ بَيْنَ جَبَلَيْ طُوسٍ قَبْضَةً قُبِضَتْ مِنَ الْجَنَّةِ، مَنْ دَخَلَهَا كَانَ آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النَّارِ.** (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۵۶) همانا بین دو سمت شهر طوس قطعه‌ای می‌باشد که از بهشت گرفته شده است، هر که داخل آن شود و با معرفت زیارت کند، روز قیامت از آتش در امان خواهد بود.

۳۶- **مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمْ، فَلَهُ الْجَنَّةُ.** (وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۷۶) هرکس قبر عمه‌ام حضرت معصومه سلام‌الله‌علی‌ها را [با علاقه و معرفت] در قم زیارت کند، اهل بهشت خواهد بود.

۳۷- **مَنْ زَارَ قَبْرَ اخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَجَلَسَ عِنْدَ قَبْرِهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْقَبْرِ وَ قَرَأَ.. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» سَبْعَ مَرَّاتٍ، أَمِنَ مِنَ الْفَرَعِ الْأَكْبَرِ.** (وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲۷) هرکس بر بالین قبر مؤمنی حضور یابد و رو به قبله بنشیند و دست خود را روی قبر بگذارد و هفت مرتبه سوره مبارکه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** را بخواند از شداید و سختی‌های صحرای محشر در امان قرار می‌گیرد.

۳۸- **ثَلَاثٌ يَبْلُغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ.. كَثْرَةُ الْأَسْتِغْفَارِ، وَ خَفِضِ الْجَانِبِ، وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ.** (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱) سه چیز، سبب رسیدن به رضوان خدای متعال است.. ۱. نسبت به گناهان و خطاها، زیاد استغفار و اظهار ندامت کردن؛ ۲. اهل تواضع کردن و فروتن بودن؛ ۳. صدقه و کارهای خیر بسیار انجام دادن.

۳۹- **الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ، وَالْمُعِينُ لَهُ، وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ.** (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۱) انجام‌دهنده ظلم، کمک‌دهنده ظلم و کسی که راضی به ظلم باشد، هر سه شریک خواهند بود.

۴۰- **التَّوَّاضُعُ زِينَةُ الْحَسَبِ، وَالْفَصَاحَةُ زِينَةُ الْكَلَامِ، وَالْعَدْلُ زِينَةُ الْإِيمَانِ، وَالسَّكِينَةُ زِينَةُ الْعِبَادَةِ، وَالْحِفْظُ زِينَةُ الرَّوَايَةِ.** (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۱) تواضع و فروتنی زینت‌بخش حسب و شرف، فصاحت زینت‌بخش کلام، عدالت زینت‌بخش ایمان و اعتقادات، وقار و ادب زینت‌بخش اعمال و عبادات؛ و دقت در ضبط و حفظ آن، زینت‌بخش نقل روایت و سخن است.

چهل حدیث از امام هادی علیه السلام

قال الامام علی الهادی صلوات الله و سلامه علیه ..

۱. مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يُتَّقَى ، وَمَنْ اطَاعَ اللَّهَ يُطَاعُ ، وَمَنْ اطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ ، وَمَنْ اسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِنُ اَنْ يَحِلَّ بِهِ سَخَطُ الْمَخْلُوقِينَ . کسی که تقوی الهی را رعایت نماید و مطیع احکام و مقررات الهی باشد، دیگران مطیع او می شوند و هر شخصی که اطاعت از خالق نماید، باقی از دشمنی و عداوت انسان ها نخواهد داشت ؛ و چنانچه خدای متعال را با معصیت و نافرمانی خود به غضب درآورد، پس سزاوار است که مورد خشم و دشمنی انسان ها قرار گیرد. بحارالانوار.. ج ۶۸، ح ۴۱

۲. مَنْ اَنِسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ ، وَعَلَامَةُ الْاُنْسِ بِاللَّهِ الْوَحْشَةُ مِنَ النَّاسِ . کسی که با خداوند متعال مونس باشد و او را انیس خود بداند، از رفاقت با مردم احساس دوری می کند و علامت و نشانه انیس بودن با خداوند بیم دوست بودن با مردم است (که موجب غفلت از خدا شود). عُدَّة الداعی مرحوم راوندی ..

۳. السَّهْرَاءُ لُدُّ الْمَنَامِ ، وَالْجُوعُ يَزِيدُ فِي طَيِّبِ الطَّعَامِ شب زنده داری ، خواب بعد از آن را لذیذ می گرداند؛ و گرسنگی بر خوشمزگی طعام می افزاید یعنی هر چه انسان کمتر بخوابد بیشتر از خواب لذت می برد و هر چه کم خوراک باشد مزه غذا گواراتر خواهد بود . بحارالانوار.. ج ۸۴ ص ۱۷۲

۴. لَا تَطْلُبِ الصِّفَا مِمَّنْ كَدِرَتْ عَلَيْهِ ، وَلَا النَّصْحَ مِمَّنْ صَرَفَتْ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ ، فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ كَقَلْبِكَ لَهُ . از کسی که نسبت به او کدورت و کینه داری، صمیمیت و محبت مجوی. همچنین از کسی که نسبت به او بدگمان هستی ، نصیحت و موعظه طلب نکن، چونکه دیدگاه و افکار دیگران نسبت به تو اندک قلب خودت نسبت به آنهاست

۵. الْحَسَدُ مَا حَقُّ الْحَسَنَاتِ ، وَالزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ ، وَالْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْعَمَطِ وَالْجَهْلِ ، وَالْبُخْلُ اَذْمُ الْأَخْلَاقِ ، وَالطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ . بحارالانوار.. ج

۶۹، ص ۱۹۹، ح ۲۷. حسد موجب نابودی ارزش و ثواب حسنات می گردد. تکبر و خودخواهی جذب کننده دشمنی و عداوت افراد می باشد. عجب و خودبینی مانع تحصیل علم خواهد بود و در نتیجه شخص را در پستی و نادانی نگه می دارد. بخیل بودن بدترین اخلاق است؛ و نیز ظمّع داشتن خصلتی ناپسند و زشت می باشد

۶. **الْهَزْلُ فَكَاهَةُ السُّفَهَاءِ، وَ صِنَاعَةُ الْجُهَالِ. الدَّرَّةُ الْبَاهِرَةُ ..** مسخره کردن و شوخی های بی مورد از بی خردی است و کار انسان های نادان می باشد.

۷. **الدُّنْيَا سَوْقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ.** دنیا همانند بازاری است که عده ای در آن برای آخرت سود می برند و عده ای دیگر ضرر و خسارت متحمل می شوند

۸. **النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ.** مردم در دنیا به وسیله ثروت و تجملات شهرت می یابند ولی در آخرت به وسیله اعمال محاسبه و پاداش داده خواهند شد

۹. **مُخَالَطَةُ الْأَشْرَارِ تَدُلُّ عَلَى شِرَارٍ مَن يُخَالِطُهُمْ.** همنشین شدن و معاشرت با افراد شرور نشانه پستی و شرارت تو خواهد بود. مستدرک الوسائل .. ج ۱۲، ح ۱۴۱۶۲.

۱۰. **أَهْلُ قَمٍّ وَأَهْلُ آبَةِ مَغْفُورٍ لَهُمْ، لِيُزَيَّرْتَهُمْ لِحَدَى عَلِيِّ ابْنِ مُوسَى الرَّضَا عَ بِطُوسٍ،** **إِذَا وَ مَنْ زَارَهُ فَأُصَابَهُ فِي طَرِيقِهِ قَطْرَةٌ مِنَ السَّمَاءِ حَرَّمَ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.** اهالی قم و اهالی آبه یکی از روستاهای حوالی ساوه آمرزیده هستند به جهت آن که جدم امام رضا علیه السلام را در شهر طوس زیارت می کنند. و سپس حضرت افزود.. هر که جدم امام رضا علیه السلام را زیارت کند و در مسیر راه صدمه و سختی تحمل کند خداوند آتش را بر بدن او حرام می گرداند. عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۲۲.

۱۱. **عَنْ يَعْقُوبِ بْنِ السَّكَيْتِ، قَالَ.. سَأَلْتُ الْهَادِي ع .. مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يُزْدَادُ عَلَى النَّشْرِ وَالذَّرْسِ إِلَّا غَضَابَةً؟ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لِرِّمَانٍ دُونَ زَمَانٍ، وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ، فَهَوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.** یکی از اصحاب حضرت به نام

ابن سِکِّیت گوید.. از امام هادی علیه السلام سؤال کردم .. چرا قرآن با مرور زمان و زیاد خواندن و تکرار، کهنه و مندرس نمی شود؛ بلکه همیشه حالتی تازه و جدید در آن وجود دارد؟ امام علیه السلام فرمود.. چون که خداوند متعال قرآن را برای زمان خاصی و یا طایفه ای مخصوص قرار نداده است ؛ بلکه برای تمام دوران ها و تمامی اقشار مردم فرستاده است ، به همین جهت همیشه حالت جدید و تازه ای دارد و برای جوامع بشری تا روز قیامت قابل عمل و اجراء می باشد امالی طوسی

۱۲. **الْغَضَبُ عَلَى مَنْ لَا تَمَلِكُ عَجْرٌ، وَعَلَى مَنْ تَمَلِكُ لُؤْمٌ.** غضب و تندی در مقابل آن کسی که توان مقابله با او را نداری، علامت عجز و ناتوانی است ، ولی در مقابل کسی که توان مقابله و رو در روئی او را داری علامت پستی و رذالت است

۱۳. **يَأْتِي عُلَمَاءُ شَيْعَتِنَا الْقَوَامُونَ بِضُعْفَاءٍ مُحِبِّينَا وَ اَهْلٍ وِلايَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْأَنْوَارُ تَسْطَعُ مِنْ تِيْجَانِهِمْ.** علماء و دانشمندانی که به فریاد دوستان و پیروان ما برسند و از آن ها رفع مشکل نمایند، روز قیامت در حالی محشور می شوند که تاج درخشانی بر سر دارند و نور از آن ها می درخشد. بحارالانوار.. ج ۲، ص ۶، ضمن ح ۱۳.

۱۴. **لِبَعْضِ قَهَارِمَتِهِ.. اسْتَكْبَرُوا لَنَا مِنَ الْبَادِنِجَانِ، فَإِنَّهُ حَارٌّ فِي وَقْتِ الْحَرَارَةِ، بَارِدٌ فِي وَقْتِ الْبُرُودَةِ، مُعْتَدِلٌ فِي الْأَوْقَاتِ كُلِّهَا، جَيِّدٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ.** به بعضی از غلامان خود فرمود.. بیشتر برای ما بادمجان پخت نمائید که در فصل گرما، گرم و در فصل سرما، سرد است و در تمام دوران سال معتدل می باشد و در هر حال مفید است. وسائل الشیعة

۱۵. **التَّسْرِيحُ بِمِشْطِ الْعَاجِ يُنْبِتُ الشَّعْرَ فِي الرَّأْسِ، وَ يَطْرُدُ الدُّوْدَ مِنَ الدِّمَاغِ، وَ يُظْفِيءُ الْمِرَارَ، وَ يَتَّقِي اللَّثَّةَ وَ الْعَمُورَ.** شانه کردن موها به وسیله شانه عاج ، سبب روئیدن و افزایش مو می باشد، همچنین سبب نابودی کرم های درون سر و مُخ خواهد شد و موجب سلامتی فک و لثه ها می گردد. بحارالانوار.. ج ۷۳، ص ۱۱۵، ح ۱۶.

۱۶. **أَذْكَرُ مَضْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ اءِهْلِكَ لَا طَبِيبٌ يَمْنَعُكَ، وَ لَا حَبِيبٌ يَنْفَعُكَ.** بیاد آور و فراموش نکن آن حالت و موقعی را که در میان جمع اعضاء خانواده و آشنایان قرار می

گیری و لحظات آخر عمرت سپری می شود و هیچ پزشکی و دوستی و ثروتی نمی تواند تو را از آن حالت نجات دهد. بحارالانوار.. ج ۷۵، ص ۳۶۹، ح ۴.

۱۷. **إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي ، وَإِنْ نَمِيَ لَا يُبَارَكُ فِيهِ ، وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ ، وَمَا خَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ .** همانا اموال حرام ، رشد و نمو ندارد و اگر هم احیاناً رشد کند و زیاد شود برکتی نخواهد داشت و با خوشی مصرف نمی گردد. و آنچه را از اموال حرام انفاق و کمک کرده باشد اجر و پاداشی برایش نیست و هر مقداری که برای بعد از خود به هر عنوان باقی گذارد معاقب می گردد. کافی ج ۵، ص ۱۲۵،

۱۸. **الْحِكْمَةُ لَا تَنْجَعُ فِي الطَّبَاعِ الْفَاسِدَةِ .** حکمت اثری در دل ها و قلب های فاسد نمی گذارد. نزهه الناظر و تنبيه الخاطر.. ص ۱۴۱، ح ۲۳،

۱۹. **مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُونَ عَلَيْهِ .** هر که از خود راضی باشد بدگویان او زیاد خواهند شد. بحارالانوار.. ج ۶۹، ص ۳۱۶، ح ۲۴.

۲۰. **الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلجَّارِعِ اثْنَتَانِ .** مصیبتی که بر کسی وارد شود و صبر و تحمل نماید، تنها یک ناراحتی است؛ ولی چنانچه فریاد بزند و جزع کند دو ناراحتی خواهد داشت. بحارالانوار.. ج ۷۵، ص ۳۶۹.

۲۱. **إِنَّ لِلَّهِ بِقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَجِيبُ لِمَنْ دَعَاهُ ، وَالْحَيْرُ مِنْهَا .** برای خداوند بقعه ها و مکان هایی است که دوست دارد در آن ها خدا خوانده شود تا آن که دعاها را مستجاب گرداند که یکی از بقعه ها حائر و حرم امام حسین علیه السلام خواهد بود.

۲۲. **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَالْمُعَاقِبُ وَالْمُجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلًا وَأَجَلًا** همانا تنها کسی که ثواب می دهد و عقاب می کند و کارها را در همان لحظه یا در آینده پاداش می دهد، خداوند خواهد بود. بحارالانوار.. ج ۵۹، ص ۲، ضمن ح ۶.

۲۳. **مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ .** هرکس به خویشتن اهانت کند و کنترل نفس نداشته باشد خود را از شر او در امان ندان . بحارالانوار.. ج ۷۵، ص ۳۶۵.

۲۴. **التَّوَّاضِعُ** اءَنْ تُعْطَى النَّاسَ مَا تُحِبُّ اءَنْ تُعْطَاهُ. تواضع و فروتنی چنان است که با مردم چنان کنی که دوست داری با تو آن کنند. **محجة البيضاء**.. ج ۵، ص ۲۲۵.

۲۵. **اِنَّ الْجِسْمَ مُحَدَّثٌ وَاللّٰهُ مُحَدِّثُهُ وَ مَجَسَّمُهُ**. به نقل از توحید شیخ صدوق همانا اجسام ، جدید و پدیده هستند و خداوند متعال به وجود آورنده و تجسّم بخش آن ها است.

۲۶. **لَمْ يَزَلِ اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَيْءٌ مَعَهُ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بَدِيعًا، وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ اءَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ**. خداوند از ازل، تنها بود و چیزی با او نبود، تمام موجودات را با قدرت خود آفریده، و بهترین نام ها را برای خود برگزید. **بحارالانوار**.. ج ۵۷، ص ۸۳، ح ۶۴،

۲۷. **اِذَا قَامَ الْقَائِمُ يَقْضِي بَيْنَ النَّاسِ بِعِلْمِهِ كَقَضَاءِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَا يَسْتَلُ الْبَيِّنَةَ**. زمانی که حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه) قیام نماید در بین مردم به علم خویش قضاوت می نماید؛ همانند حضرت داود علیه السلام که از دلیل و شاهد سؤال نمی فرماید.

۲۸. **مَنْ أَطَاعَ الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِينَ وَ مَنْ اءَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمِينٌ اءَنْ يَحِلَّ بِهِ الْمَخْلُوقِينَ**. هرکس مطیع و پیرو خدا باشد از قهر و کارشکنی دیگران باکی نخواهد داشت **بحارالانوار** ج ۵۰، ص ۱۷۷، ح ۵۶،

۲۹. **الْعِلْمُ وَرِاثَةٌ كَرِيمَةٌ وَالْأَدَبُ حُلٌّ حَسَنٌ، وَالْفِكْرَةُ مِرَاتٌ صَافِيَةٌ**. علم و دانش بهترین یادبود برای انتقال به دیگران است ، ادب زیباترین نیکی ها است و فکر و اندیشه آئینه صاف و تزیین کننده اعمال و برنامه ها است. **بحارالانوار**.. ج ۷۱، ص ۳۲۴،

۳۰. **الْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ، دَاعٍ إِلَى الْعَمَطِ وَ الْجَهْلِ**. خودبینی و غرور، انسان را از تحصیل علوم باز می دارد و به سمت حقارت و نادانی می کشاند. **بحارالانوار** ج ۷۵

۳۱. **لَا تُخَيِّبْ رَاجِيكَ فَيَمُقْتِكَ اللّٰهُ وَ يُعَادِيكَ**. کسی که به تو امید بسته است ناامیدش مگردان ، وگرنه مورد غضب خدا قرار خواهی گرفت. **بحارالانوار** ج ۷۵، ص ۱۷۳ ح ۲.

۳۲. مَا اسْتَرَاخَ ذُو الْحِرْصِ شَخْصَ طَمَّاعٍ وَ حَرِيصٍ نَسَبَتْ بِهِ اَمْوَالٌ وَ تَجَمَّلَاتٌ دُنْيَا

هیچگاه آسایش و استراحت نخواهد داشت. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر. ح ۲۱

۳۳. الْعِتَابُ مِفْتَاحُ التَّقَالِي ، وَالْعِتَابُ خَيْرٌ مِنَ الْحِقْدِ. (مواظب باش که) عتاب و پرخاش

گری ، مقدمه و کلید غضب است ، ولی در هر حال پرخاش گری نسبت به کینه و دشمنی درونی بهتر است (چون کینه ، ضررهای خطرناک تری را در بردارد.

۳۴. الْغِنَى قِلَّةُ تَمَنِّيكَ، وَالرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ، وَ الْفَقْرُ شَرُّهُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْقُنُوطِ، وَالِدَقَّةُ إِ

تَبَاعُ الْيَسِيرِ وَالنَّظَرُ فِي الْحَقِيرِ. غنا برای افراد وقتی است که کم آرزو و توقع باشند و به آنچه موجود و حاضر است راضی و قانع گردند ، و فقیر و تهی دست شما کسی است که به آرزوهای نفسانی اهمیّت می دهد بحارج ۷۵ ح ۱۲

۳۵. الْأَمَامُ بَعْدِي الْحَسَنِ، وَ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ

جَوْرًا وَ ظُلْمًا. به نقل از إكمال الدین صدوق . امام و خلیفه بعد از من (فرزندم) حسن ؛ و بعد از او فرزندش مهدی موعود علیهما السلام می باشد که زمین را پر از عدل و داد می نماید، همان طوری که پر از ظلم و ستم گشته باشد. بحارالانوار. ج ۵۰، ح ۴،

۳۶. إِذَا كَانَ زَمَانُ الْعَدْلِ فِيهِ أَغْلَبُ مِنَ الْجَوْرِ فَحَرَامٌ أَنْ يُظَنَّ بِأَحَدٍ سُوءًا حَتَّى يُعْلَمَ

ذَلِكَ مِنْهُ. در آن زمانی که عدالت اجتماعی ، حاکم و غالب بر تباهی باشد، نباید به

شخصی بدگمان بود مگر آن که یقین و معلوم باشد. بحارالانوار.. ج ۷۳، ص ۱۹۷، ح ۱۷

۳۷. إِنَّ لَشِيعَتِنَا بِوَلَايَتِنَا لِعِصْمَةً، لَوْ سَلَكَوْا بِهَا فِي لُجَّةِ الْبَحَارِ الْغَامِرَةِ. به نقل از اءمالی

شیخ طوسی. همانا ولایت ما اهل بیت برای شیعیان و دوستانمان پناهگاه امنی می باشد که چنانچه در همه امور به آن تمسک جویند، بر تمام مشکلات (مادی و معنوی) فایق آیند. بحارالانوار.. ج ۵۰، ص ۲۱۵، ح ۱، س ۱۸،

۳۸. يَا دَاوُدُ لَوْ قُلْتَ.. إِنَّ تَارِكَ التَّقِيَّةِ كَتَارِكَ الصَّلَاةِ لَكُنْتَ صَادِقًا. به یکی از اصحابش

به نام داود صرّی فرمود. اگر قائل شوی که ترک تقیّه همانند ترک نماز است ، صادق

خواهی بود. وسائل الشّیعة .. ج ۱۶، ص ۲۱۱، ح ۲۱۳۸۲

۳۹. قَالَ.. سَاءَ لُتُّهُ عَنِ الْحِلْمِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.. هُوَ أَعْنُ تَمْلِكُ نَفْسَكَ وَتَكْظِمُ

عَيْظَكَ، وَ لَا يَكُونُ ذَلِكَ إِلَّا مَعَ الْقُدْرَةِ.. یکی از اصحاب از آن حضرت پیرامون معنای حِلْم و بردباری سؤال نمود؟ حضرت در پاسخ فرمود.. این که در هر حال مالک نفس خود باشی و خشم خود را فرو بری و آن را خاموش نمائی و این تحمل و بردباری در حالی باشد که توان مقابله با شخصی را داشته باشی. مستدرک الوسائل ج ۲ ح ۱۷

۴۰. إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الدُّنْيَا دَارَ بَلْوَى وَالْآخِرَةَ دَارَ عُقْبَى ، وَ جَعَلَ بَلْوَى الدُّنْيَا لِثَوَابِ الْآخِرَةِ سَبَبًا وَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ مِنْ بَلْوَى الدُّنْيَا عَوَضًا. همانا خدا، دنیا را جایگاه بلاها و امتحانات و مشکلات قرار داد؛ و آخرت را جایگاه نتیجه گیری زحمات ، پس بلاها و زحمات و سختی های دنیا را وسیله رسیدن به مقامات آخرت قرار داد و اجر و پاداش زحمات دنیا را در آخرت عطا می فرماید تحف .. ص ۳۵۸

چهل حدیث زیبا از امام حسن عسکری (علیه السلام)

قَالَ الْإِمَامُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) .
۱. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيَّنَّ حُجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَ يُعْطِيهِ اللُّغَاتِ، وَ مَعْرِفَةَ الْأَنْسَابِ وَالْأَجَالِ وَالْحَوَادِثِ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحُجَّةِ وَالْمَحْجُوحِ فَرْقٌ. همانا خداوند متعال، حجّت و خلیفه خود را برای بندگانش الگو و دلیلی روشن قرار داد، همچنین خداوند حجّت خود را ممتاز گرداند و به تمام لغت ها و اصطلاحات قبائل و اقوام آشنا ساخت و آنساب همه را می شناسد و از نهایت عمر انسان ها و موجودات و نیز جریات و حادثه ها آگاهی کامل دارد و چنانچه این امتیاز وجود نمی داشت، بین حجّت خدا و بین دیگران فرقی نبود.

۲- عِلْمُهُ الْإِيمَانِ خَمْسٌ.. التَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ، وَ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَ خَمْسِينَ، وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ، وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ . علامت و نشانه ایمان پنج چیز است.. انگشتر به دست راست داشتن، خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (واجب و مستحب)، خواندن (بسم الله الرحمن الرحيم) را (در نماز ظهر و عصر) با صدای بلند،

پیشانی را. در حال سجده. روی خاک نهادن، زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام) انجام دادن.

۳- **لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ، وَإِنَّمَا الْعِبَادَةُ كَثْرَةُ التَّفَكُّرِ فِي أَمْرِ اللَّهِ.** عبادت در زیاد انجام دادن نماز و روزه نیست، بلکه عبادت با تفکر و اندیشه در قدرت بی منتهای خداوند در امور مختلف می باشد.

۴- **حَصَلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ.. الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَنَفْعُ الْأَخْوَانِ.** دو خصلت و حالتی که والاتر از آن دو چیز نمی باشد عبارتند از.. ایمان و اعتقاد به خداوند، نفع رساندن به دوستان و آشنایان.

۵- **قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، مُؤْمِنُهُمْ وَ مُخَالِفُهُمْ، أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَيَبْسِطُ لَهُمْ وَجْهَهُ، وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَيَكْتُمُهُمْ بِالْمُدَارَاهِ لِاجْتِنَابِهِمْ إِلَى الْإِيمَانِ.** با دوست و دشمن خوش گفتار و خوش برخورد باشید، اما با دوستان مؤمن به عنوان يك وظیفه که باید همیشه نسبت به یکدیگر با چهره ای شاداب برخورد نمایند، اما نسبت به مخالفین به جهت مدارا و جذب به اسلام و احکام آن.

۶- **اللَّحَاقُ بِمَنْ تَرَجَوْ خَيْرٌ مِنَ الْمَقَامِ مَعَ مَنْ لَا تَأْمَنُ شَرَّهُ.** تداوم دوستی و معاشرت با کسی که احتمال دارد سودی برایت داشته باشد، بهتر است از کسی که محتمل است شرّ جانی، مالی، دینی و... برایت داشته باشد.

۷- **إِيَّاكَ وَ الْأَذَاعَةَ وَ ظَلَبَ الرَّئِيسَةَ، فَإِنَّهُمَا يَدْعُونَ إِلَى الْهَلَكَةِ.** مواظب باش از این که بخواهی شایعه و سخن پراکنی نمائی و یا این که بخواهی دنبال مقام و ریاست باشی و تشنه آن گردی، چون هر دوی آن ها انسان را هلاک خواهد نمود.

۸- **إِنَّ مُدَارَاهَ أَعْدَاءِ اللَّهِ مِنْ أَفْضَلِ صَدَقَةِ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ إِخْوَانِهِ.** مدارا و سازش با دشمنان خدا و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) در حال تقیّه. بهتر است از هر نوع صدقه ای که انسان برای خود پردازد.

۹- **حُسْنُ الصُّورَةِ جَمَالٌ ظَاهِرٌ، وَحُسْنُ الْعَقْلِ جَمَالٌ بَاطِنٌ.** نیکوئی شکل و قیافه، یک نوع زیبائی و جمال در ظاهر انسان پدیدار است و نیکو بودن عقل و درایت، یک نوع زیبائی و جمال درونی انسان می باشد.

۱۰- **مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ، وَمَنْ وَعَظَهُ عَلَانِيَةً فَقَدْ شَانَهُ.** هرکس دوست و برادر خود را محرمانه موعظه کند، او را زینت بخشیده؛ و چنانچه علنی باشد سبب ننگ و تضعیف او گشته.

۱۱- **مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ.** کسی که در مقابل مردم بی باک باشد و رعایت مسائل اخلاقی و حقوق مردم را نکند، تقوای الهی را نیز رعایت نمی کند.

۱۲- **مَا أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَكُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُدْلُهُ.** قبیح ترین و زشت ترین حالت و خصلت برای مؤمن آن حالتی است که دارای آرزویی باشد که سبب ذلت و خواری او گردد.

۱۳- **خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَسَبَ ذَنْبَكَ إِلَيْهِ.** بهترین دوست و برادر، آن فردی است که خطاهای تو را به عهده گیرد و خود را مقصر بداند.

۱۴- **مَا تَرَكَ الْحَقَّ عَزِيزًا إِلَّا ذَلَّ، وَلَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ.** حق و حقیقت را هیچ صاحب مقام و عزیزی ترك و رها نکرد مگر آن که ذلیل و خوار گردید، همچنین هیچ شخصی حق را به اجراء در نیاورد مگر آن که عزیز و سربلند شده است.

۱۵- **مِنَ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظَّهْرَ جَارٌ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَطْفَأَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا.** یکی از مصائب و ناراحتی های کمرشکن، همسایه ای است که اگر به او احسان و خدمتی شود آن را پنهان و مخفی دارد و اگر ناراحتی و اذیتی متوجه اش گردد آن را علنی و آشکار سازد.

۱۶- **لِشِيعَتِهِ.. أَوْصِيَكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ فِي دِينِكُمْ وَالْأَجْتِهَادِ لِلَّهِ، وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكُمْ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَطُولِ السُّجُودِ، وَحُسْنِ الْجَوَارِ.** به شیعیان و دوستان خود فرمود.. تقوای الهی را پیشه کنید و در امور دین ورع داشته

باشید، در تقرب به خداوند کوشا باشید و در صحبت ها صداقت نشان دهید، هرکس امانتی را نزد شما نهاد آن را سالم تحویلش دهید، سجده های خود را در مقابل خداوند طولانی کنید و به همسایگان خوش رفتاری و نیکی نمائید.

۱۷- **مَنْ تَوَاضَعَ فِي الدُّنْيَا لِأَخْوَانِهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصِّدِّيقِينَ، وَمِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) حَقًّا.** هرکس در دنیا در مقابل دوستان و هم نوعان خود متواضع و فروتنی نماید، در پیشگاه خدا در زمره صدیقین و از شیعیان امام علی (علیه السلام) خواهد بود

۱۸- **إِنَّهُ يُكْتَبُ لِحُمَى الرَّبِيعِ عَلَى وَرَقِهِ، وَيُعَلَّقُهَا عَلَى الْمَحْمُومِ.. (يَا نَارُكُونِي بَرْدًا)، فَإِنَّهُ يَبْرِءُ بِإِذْنِ اللَّهِ.** کسی که ناراحتی تب و لرز دارد، این آیه شریفه قرآن در سوره انبیاء، ۶۹ را روی کاغذی بنویسید و برگردن او آویزان نمائید تا با اذن خداوند متعال بهبود یابد.

۱۹- **أَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ وَ ذِكْرَ الْمَوْتِ، وَ تَلَاوَةَ الْقُرْآنِ، وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَشْرُ حَسَنَاتٍ.** ذکر و یاد خداوند متعال، مرگ و حالات آن، تلاوت و تدبیر قرآن; و نیز صلوات و درود فرستاد بر حضرت رسول. و اهل بیتش (علیهم السلام) را زیاد و به طور مکرر انجام دهید، همانا پاداش صلوات بر آن ها، ده حسنه و ثواب می باشد.

۲۰- **إِنَّكُمْ فِي آجَالٍ مَنْقُوصَةٍ وَأَيَّامٍ مَعْدُودَةٍ، وَالْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً، مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدُ نِدَامَةً.** همانا شما انسان ها در يك مدّت و مهلت کوتاهی به سر می برید که مدّت زمان آن حساب شده و معین می باشد و مرگ، ناگهان و بدون اطلاع قبلی وارد می شود و شخص را می رباید، پس متوجه باشید که هرکس هر مقدار در عبادت و بندگی و انجام کارهای نیک تلاش کند. فردای قیامت. غبطه می خورد که چرا بیشتر انجام نداده و کسی که کار خلاف و گناه انجام دهد پشیمان و سرافکننده خواهد بود

۲۱- **إِنَّ الْوُضُوءَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ.** همانا رسیدن به خداوند متعال و مقامات عالیّه يك نوع سفری است که حاصل نمی شود مگر با شب

زننده داری. و تلاش در عبادت و جلب رضایت او در امور مختلف ..

۲۲- **الْمَقَادِيرُ الْغَالِبَةُ لَا تُدْفَعُ بِالْمُغَالَبَةِ، وَالْأَرْزَاقُ الْمَكْتُوبَةُ لَا تُنَالُ بِالشَّرِّهِ، وَلَا تُدْفَعُ بِالْأُمْسَاكِ عَنْهَا.** مقدراتی که در انتظار ظهور می باشد با زرنگی و تلاش از بین نمی رود و آنچه مقدر باشد خواهد رسید، همچنین رزق و روزی هرکس، ثبت و تعیین شده و با زیاده روی در مصرف به جایی نخواهد رسید؛ و نیز با نگهداری هم نمی توان آن را دفع کرد.

۲۳- **قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فَمِهِ، وَفَمُ الْحَكِيمِ فِي قَلْبِهِ.** اندیشه احمق در دهان اوست، ولیکن دهان و سخن عاقل در درون او می باشد. (افراد احمق اول حرف می زنند و سپس در جهت سود و زیان آن فکر می کنند، بر خلاف عاقل که بدون فکر سخن نمی گوید).

۲۴- **الْمُؤْمِنُ بَرَكَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَحُجَّةٌ عَلَى الْكَافِرِ.** وجود شخص مؤمن برای دیگر مؤمنین برکت و سبب رحمت می باشد و نسبت به کفار و مخالفین حجت و دلیل است.

۲۵- **لَا يَشْغَلُكَ رِزْقٌ مَضْمُونٌ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ.** مواظب باش که طلب روزی که از طرف خداوند متعال تضمین شده. تو را از کار و اعمال واجب باز ندارد (یعنی؛ مواظب باش که به جهت تلاش و کار بیش از حد نسبت به واجبات سست و سهل انگار نباشی).

۲۶- **جُزْأَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ.** رو پیدا کردن و جری شدن فرزند هنگام طفولیت در مقابل پدر، سبب می شود که در بزرگی مورد نفرین و غضب پدر قرار گیرد.

۲۷- **أَجْمِعْ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، تَرَى مَا تُحِبُّ.** نماز ظهر و عصر را دنباله هم. در اول وقت. انجام بده، که در نتیجه آن فقر و تنگ دستی از بین می رود و به مقصود خود خواهی رسید.

۲۸- **أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهِهِ، أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ، أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ، أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الدُّنُوبَ.** پارساترین مردم آن کسی است که از

موارد گوناگون شبهه و مشکوک اجتناب و دوری نماید; عابدترین مردم آن شخصی است که قبل از هر چیز، واجبات الهی را انجام دهد; زاهدترین انسان ها آن فردی است که موارد حرام و خلاف را مرتکب نشود; قوی ترین اشخاص آن شخصی است که هر گناه و خطائی را در هر حالتی که باشد ترك نماید.

۲۹- **لَا يَعْرِفُ النُّعْمَةَ إِلَّا الشَّاكِرُ، وَلَا يَشْكُرُ النُّعْمَةَ إِلَّا الْعَارِفُ** کسی قدر نعمتی را نداند مگر آن که شکرگزار باشد و کسی نمی تواند شکر نعمتی را انجام دهد مگر آن که اهل معرفت باشد.

۳۰- **مِنَ الدُّنُوبِ الَّتِي لَا يُعْفَرُ قَوْلُ الرَّجُلِ.. لَيْتَنِي لَا أُؤَاخِذُ إِلَّا بِهَذَا.** بعضی از گناهانی که آمرزیده نمی شود.. خلافی است که شخصی انجام دهد و بگوید.. ای کاش فقط به همین خلاف عقاب می شدم، یعنی; گناه در نظرش ناچیز و ضعیف باشد.

۳۱- **بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَالِسَانَيْنِ، يَطْرَى أَخَاهُ شَاهِدًا وَيَأْكُلُهُ غَائِبًا، إِنْ أُعْطِيَ حَسَدَهُ، وَإِنْ ابْتُلِيَ خَذَلَهُ** بد آدمی است آنکه دارای دو چهره زبان می باشد; دوست و برادرش را در حضور، تعریف و تمجید می کند ولی در غیاب و پشت سر، بدگوئی و مذمت می نماید که همانند خوردن گوشت های بدن او محسوب می شود، چنین شخص دو چهره اگر دوستش در آسایش و رفاه باشد حسادت مسورزد و اگر در ناراحتی و سختی باشد زخم زبان می زند.

۳۲- **مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرُّ بِهِ، وَ الْجُلُوسُ دُونَ شَرَفِ الْمَجْلِسِ.** یکی از نشانه های تواضع آن است که به هرکس برخورد نمائی سلام کنی و در هنگام ورود به مجلس هر کجا، جا بود بنشین. نه آن که به زور و زحمت برای دیگران جائی را برای خود باز کنی.

۳۳- **مَنْ رَضِيَ بِدُونِ الشَّرَفِ مِنَ الْمَجْلِسِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ، مِنَ التَّوَاضُعِ السَّلَامُ عَلَى كُلِّ مَنْ تَمَرُّ بِهِ.** کسی که متکبر نباشد و موقع ورود به مجلس هر کجا جائی بود بنشیند تا زمانی که حرکت نکرده باشد خدا و ملائکه هایش بر او درود و

رحمت می فرستند؛ از علائم و نشانه های تواضع و فروتنی آن است که به هر شخصی برخورد نمودی سلام کنی.

۳۴- لَا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ، وَلَا تُمَارِحْ فَيَجْتَرَأَ عَلَيْكَ. با کسی جدال و نزاع نکن که بهاء و ارزش خود را از دست می دهی، با کسی شوخی و مزاح. ناشایسته و بی مورد. نکن و گرنه افراد بر تو جریء و چیره خواهند شد.

۳۵- مَنْ آثَرَ طَاعَةَ أَبَوَيْ دِينِهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى طَاعَةِ أَبَوَيْ نَسَبِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ.. لَاؤُ ثِرَتِكَ كَمَا آثَرْتَنِي، وَلَا شَرَّفْنَاكَ بِحَضْرَةِ أَبَوَيْ دِينِكَ كَمَا شَرَّفْتَنَفْسَكَ بِإِيثَارِ حُبِّهِمَا عَلَى حُبِّ أَبَوَيْ نَسَبِكَ. کسی که مقدم دارد طاعت و پیروی پیغمبر و امام علیّ صلوات الله علیهما را بر پیروی از پدر و مادر جسمانی خود، خدا به او خطاب می نماید. همانطوری که دستورات مرا بر هر چیزی مقدم داشتی، تو را در خیرات و برکات مقدم می دارم و تو را همنشین پدر و مادر دینی یعنی حضرت رسول و امام می گردانم، همانطوری که علاقه و محبت عملی و اعتقادی خود را نسبت به آن ها بر هر چیزی مقدم داشتی.

۳۶- لَيْسَ مِنَ الْأَدَبِ إِظْهَارُ الْفَرْحِ عِنْدَ الْمَحْزُونِ. از ادب. و اخلاق انسانی و اسلامی. نیست که در حضور شخص مصیبت دیده و غمگین، اظهار شادی و سرور کند.

۳۷- كَانَ الْوَرَعُ سَجِيَّتَهُ، وَالْكَرَمُ طَبِيعَتَهُ، وَالْحِلْمُ خُلَّتَهُ، كَثُرَ صَدِيقُهُ وَالثَّنَاءُ عَلَيْهِ. هرکس ورع و احتیاط در روش زندگی، بزرگواری و سخاوت عادت برنامه اش و صبر و بردباری برنامه اش باشد؛ دوستانش زیاد و تعریف کنندگانش بسیار خواهند بود.

۳۸- أَعْرِفِ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ، وَأَشْدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا، أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا. هرکس حقوق هم نوعان خود را بشناسد و رعایت کند و مشکلات و نیازمندی های آن ها را برطرف نماید، در پیشگاه خداوند دارای عظمت و موقعیتی خاصی خواهد بود

۳۹- اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا شَيْنًا، جُرُوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ، وَ أَدْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ، فَإِنَّهُ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ حُسْنٍ فَتَحْنُ أَهْلَهُ، وَ مَا قِيلَ فِينَا مِنْ سُوءٍ فَمَا نَحْنُ كَذَلِكَ. تقوای

الهی را. در همه امور. رعایت کنید، و زینت بخش ما باشید و مایه ننگ ما قرار نگیرید، سعی کنید افراد را به محبت و علاقه ما جذب کنید و زشتی ها را از ما دور نمائید؛ درباره ما آنچه از خوبی ها بگویند صحیح است و ما از هر گونه عیب و نقصی مبرا خواهیم بود.

۴۰- یَأْتِي عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا الْقَوَامُونَ لِضَعْفَاءِ مُحِبِّينَا وَ أَهْلِ وِلايَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَالْأَنْوَارُ

تَسْطَعُ مِنْ تِجَانِهِمْ عَلَى رَأْسِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ تَاجٌ بِهَاءٍ، قَدْ أَنْبَتَتْ تِلْكَ الْأَنْوَارُ فِي

عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَ دُورِهَا مَسِيرَةَ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ. آن دسته از علماء و دانشمندان

شیعیان ما که در هدایت و رفع مشکلات دوستان و علاقه مندان ما، تلاش کرده اند، روز قیامت در حالی وارد صحرای محشر می شوند که تاج کرامت بر سر نهاده و نور وی، همه جا را روشنائی می بخشد و تمام اهل محشر از آن نور بهره مند خواهند شد.

حدیث امام زمان ارواحنا فداه

۱. **توجه امام مهدی (ارواحنا فداه) به شیعیان خویش** إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ

لِدِكْرِكُمْ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاهُ، وَ أَصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ

ظَاهِرُونَا. ما در رعایت حال شما کوتاهی نمیکنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر

جز این بود گرفتاری ها به شما روی میآورد و دشمنان، شما را ریشه کن میکردند. از خدا

بترسید و ما را پشتیبانی کنید.

۲. **عمل صالح و تقرب به اهل بیت (علیهم السلام)** فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرِّبُ بِهِ مِنْ

مَحَبَّتِنَا، وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ امْرَأً يَبْغَتْهُ فَجَاءَهُ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ

تَوْبَةٌ، وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حَوْبَةٍ. هر یک از شما باید به آنچه که او را به دوستی

ما نزدیک میسازد، عمل کند و از آنچه که خوشایند ما نبوده و خشم ما در آن است، دوری

گزیند، زیرا خداوند به طور ناگهانی انسان را میگیرد، در وقتی که توبه برایش سودی ندارد و

پشیمانی او را از کیفر ما به خاطر گناهش نجات نمیدهد.

۳. **تسلیم در مقابل دستورهای اهل بیت (علیهم السلام)** فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَ سَلِّمُوا لَنَا، وَ رُدُّوا الْأَمْرَ

إِلَيْنَا، فَعَلَيْنَا الْأَصْدَارُ، گما كانَ مِنَ الْأَيْرَادُ، وَ لَا تَحَاوَلُوا كَشْفَ مَا غُطِّي عَنْكُمْ، وَ اجْعَلُوا

قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ. از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به

ما واگذارید، بر ماست که شما را از سرچشمه، سیراب برگردانیم، چنان که بردن شما به سرچشمه از ما بود، در پی کشف آنچه از شما پوشیده شده نروید. مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است به طرف ما قرار دهید.

۴. تحقق حتمی حقّ اَبی الله عزّوجلّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا، وَ هُوَ شَاهِدٌ عَلَیٰ بِمَا أَذْکُرُهُ. خداوند مقدر فرموده است که حقّ به مرحله نهایی و کمال خود برسد و باطل از بین رود، و او بر آنچه بیان نمودم گواه است.

۵. خلقت هدفدار و هدایت پایدار إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ یَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا وَ لَا أَهْمَلَهُمْ سُدَیٰ بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ قُلُوبًا وَ أَلْبَابًا ثُمَّ بَعَثَ إِلَیْهِمُ النَّبِیِّینَ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ مُبَشِّرِینَ وَ مُنذِرِینَ، یَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَ یَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِیَتِهِ وَ یُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهْلُوهُ مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَ دِینِهِمْ وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِمْ کِتَابًا، وَ بَعَثَ إِلَیْهِمْ مَلَائِكَةً یَأْتِیْنَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ مَنْ بَعَثَهُمْ إِلَیْهِمْ بِالْفَضْلِ الَّذِی جَعَلَهُ لَهُمْ عَلَیْهِمْ. خداوند متعال، خلق را بیهوده نیافریده و آنان را مهمل نگذاشته است، بلکه آنان را به قدرتش آفریده و برای آنها گوش و چشم و دل و عقل قرار داده، آن گاه پیامبران را که مژده دهنده و ترساننده هستند به سویشان برانگیخت تا به طاعتش دستور دهند و از نافرمانیاش جلوگیری فرمایند و آنچه را از امر خداوند و دینشان نمیدانند به آنها بفهمانند و بر آنان کتاب فرستاد و به سویشان فرشتگان برانگیخت تا آنها میان خدا و پیامبران به واسطه تفضلی که بر ایشان روا داشته واسطه باشند.

۶. ظهور حقّ إِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِی الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ وَ اضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَ انْحَسَرَ عَنکُمْ. هرگاه خداوند به ما اجازه دهد که سخن گوئیم، حقّ ظاهر خواهد شد و باطل از میان خواهد رفت و خفقان از [سر] شما برطرف خواهد شد.

۷. تفتیش ناروا مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ، وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ، وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ فَقَدْ أَشْرَكَ. حضرت مهدی ارواحنا فداه در خصوص کسانی که در جستجوی او بوده اند تا به حاکم جور تحویلش دهند فرموده است.. آن که بکاود، بجوید و آن که بجوید

دلالت دهد و آن که دلالت دهد به هدف رسد و هر که [در مورد من] چنین کند، شرک ورزیده است.

۸. ظهور حق به اذن حق فَلَا ظُهورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ اِمْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً . ظهورینست، مگر به اجازه خداوند متعال و آن هم پس از زمان طولانی و قساوت دلها و فراگیر شدن زمین از جور و ستم.

۹. مدعیان دروغگو سَيَأْتِي إِلَى شِيعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ. أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي وَ الصَّيْحَةِ فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. آگاه باشید به زودی کسانی ادعای مشاهده (نیابت خاصه) مرا خواهند کرد. آگاه باشید هر کس قبل از (خروج سفیانی) و شنیدن صدای آسمانی، ادعای مشاهده مرا کند دروغگو و افترا زننده است؛ حرکت و نیروی جز به خدای بزرگ نیست.

۱۰. دنیا در سرایشی زوال إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاوُهَا وَ زَوَّالُهَا وَ أَذْنَتْ بِالْوِدَاعِ وَ إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءِ السُّنَّةِ دنیا فنا و زوالش نزدیک گردیده و در حال وداع است، و من شما را به سوی خدا و پیامبرش که درود خدا بر او و آتش باد و عمل به قرآنش و میراندن باطل و زنده کردن سنت، دعوت میکنم.

۱۱. ذخیره بزرگ أَنَا بَقِيَّةٌ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةٌ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ) من باقیمانده از آدم و ذخیره نوح و برگزیده ابراهیم و خلاصه محمد (درود خدا بر همگی آنان باد) هستم.

۱۲. حجت خدا رَعَمَتِ الظُّلْمَةُ أَنَّ حُجَّةَ اللَّهِ دَاحِضَةٌ وَ لَوْ أُذِنَ لَنَا فِي الْكَلَامِ لَزَالَ الشَّكُّ. ستمگران پنداشتند که حجت خدا از بین رفته است، در حالی که اگر به ما اجازه سخن گفتن داده میشد، هر آینه تمام شکها را از بین میبردیم.

۱۳. عطسه، نشانه سلامت أَلَا أَبَشِّرُكَ فِي الْعِطَاسِ فَقُلْتُ بَلَى قَالَ.. هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ. نسیم، خدمتکار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) گوید.. آن حضرت به من

فرمود.. آیا تو را در مورد عطسه کردن بشارت دهم؟ گفتم.. آری. فرمود.. عطسه، علامتِ امان از مرگ تا سه روز است.

۱۴. نماز، طردکننده شیطان ما أَرْغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلِ الصَّلَاةِ، فَصَلِّهَا وَ أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ. هیچ چیز مثل نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد، پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.

۱۵. اذن مالک لا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ. تصرف در مال هیچ کس بدون اجازه او جایز نیست.

۱۶. استعاذه به خدا أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ وَ مِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى وَ مِنْ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَ مُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ. پناه به خدا می‌برم از نابینایی بعد از بینایی و از گمراهی بعد از راهیابی و از اعمال ناشایسته و فرو افتادن در فتنه‌ها.

۱۷. اسوه‌های حقیقت إِنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا، لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٌ. حق با ما و در میان ماست، کسی جز ما چنین نگوید، مگر آن که دروغگو و افترازننده باشد.

۱۸. ظهور فرج به اذن خدا وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ. وَ أَمَّا قَوْلُ مُنْزَعَمٍ أَنَّ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) لَمْ يُقْتَلْ، فَكُفْرٌ وَ تَكْذِيبٌ وَ ضَلَالٌ. اما ظهور فرج، موقوف به اراده خداوند است و هر کس برای ظهور ما وقت تعیین کند دروغ‌گوست. و اما گفته کسانی که پنداشته‌اند امام حسین (علیه السلام) کشته نشده، کفر و دروغ و گمراهی است.

۱۹. شناخت خدا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَ قَسَمَ الْأَرْزَاقَ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا حَالٍ فِي جِسْمٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. همانا خداوند متعال، کسی است که اجسام را آفریده و ارزاق را تقسیم فرموده، او جسم نیست و در جسمی هم حلول نکرده، چیزی مثل او نیست و شنوا و داناست.

۲۰. ائمه (علیهم السلام) دست پرورده‌های پروردگار إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا وَ لَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا. خداوند با ماست، و به جز ذات پروردگار به چیزی نیاز نداریم، و حق با ماست. اگر کسانی با ما

نباشند، هرگز در ما وحشتی ایجاد نمیشود، ما دست پرورده های پروردگاران، و مردمان، دستپرورده های ما هستیم.

۲۱. دانش حقیقی أَلْعِلْمُ عَلْمُنَا وَ لَا شَيْءَ عَلَيْنَا مِنْ كُفْرٍ مَنْ كَفَرَ. دانش، دانش ماست، از کفر کافر، گزند بر شما نیست.

۲۲. اتفاق و وفای به عهد لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا. اگر شیعیان ما که خداوند آنها را به طاعت و بندگی خویش موفق بدارد در وفای به عهد و پیمان الهی اتحاد و اتفاق میداشتند و عهد و پیمان را محترم میشمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمیافتاد و زودتر به سعادت دیدار ما نائل میشدند

۲۳. پیروان نادان قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حَمَقَاؤُهُمْ، وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ. حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به محمد بن علی بن هلال کرخی فرموده اند.. نادانان و کمخردان شیعه و کسانی که بال پشه از دینداری آنان محکمتر است، ما را آزرده اند.

۲۴. بیزاری از غالیان أَنَا بَرِيءٌ إِلَيْهِ وَ إِلَيْرَسُولِهِ مِمَّنْ يَقُولُ إِنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ نُشَارِكُهُ فِيمَلِكِهِ أَوْ يُحِلُّنَا مَحَلًّا سِوَى الْمَحَلِّ الَّذِي رَضِيَ اللَّهُ لَنَا. من از افرادی که میگویند.. ما اهل بیت [مستقلاً از پیش خود و بدون دریافت از جانب خداوند] غیب میدانیم و در سلطنت و آفرینش موجودات با خدا شریکیم، ما را از مقامی که خداوند برای ما پسندیده بالاتر میبرند، نزد خدا و رسولش، بیزاری میجویم.

۲۵. سجده شکر سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَ أَوْجِبِهَا. سجده شکر از لازمترین و واجبترین مستحبات است.

۲۶. فضیلت تعقیبات نماز إِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَ التَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَايِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيبِ النَّوَافِلِ كَفَضْلِ الْفَرَايِضِ عَلَى النَّوَافِلِ. فضیلت دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب در مقایسه با دعا و تسبیح پس از نمازهای مستحبی، مانند فضیلت واجبات بر مستحبات است.

۲۷. سجده، مخصوص خداست فَأَمَّا السُّجُودُ عَلَى الْقَبْرِ فَلَا يَجُوزُ سجده بر قبر جایز نیست.

۲۸. راه اندازی کار مردم أَزْخِصْ نَفْسَكَ وَاجْعَلْ مَجْلِسَكَ فِي الدَّهْلِيْزِ وَاقْضِ حَوَائِجَ النَّاسِ. خودت را [برای خدمت] در اختیار مردم بگذار، و محل نشستن خویش را در ورودی خانه قرار بده، و حوائج مردم را برآور.

۲۹. امنیّت بخش زمینِ اِنِّيْ اَمَانٌ لِاهْلِ الْاَرْضِ كَمَا اَنَّ النَّجُومَ اَمَانٌ لِاهْلِ السَّمَاءِ. وجود من برای اهل زمین، سبب امان و آسایش است، همچنان که ستارگان سبب امان آسماناند

۳۰. رجوع به راویان حدیث و اَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا اِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَانَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ اَنَا حُجَّةُ اللهِ عَلَيْهِمْ. در پیشامدهای مهم اجتماعی به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا که آنان حجّت من بر شما هستند و من هم حجّت خدا بر آنان هستم.

۳۱. مطاع، نه مطیع کسی اِنَّهُ لَمْ يَكُنْ اَحَدٌ مِنْ اَبَائِي اِلَّا وَقَدْ وَقَعْتُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةً لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ اِنِّيْ اَخْرُجُ حِيْنَ اَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِاحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي. هریک از پدرانم بیعت یکی از طاغوت های زمان به گردنشان بود، ولی من در حالی قیام خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی به گردنم نباشد.

۳۲. آفتاب پشت ابر و اَمَّا وَجْهُ الْاَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْاَنْتِفَاعِ بِالسَّمْسِ اِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْاَبْصَارِ السَّحَابُ. کیفیت بهره وری از من در دوران غیبت، مانند کیفیت بهره وری از آفتاب است هنگامی که ابر آن را از چشم ها پنهان سازد.

۳۳. سبقت اراده خدا بر همه چیز وَ لَكِنَّ اَقْدَارَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لَا تَغَالِبُ، وَ اِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ، وَ تَوْفِيْقُهُ لَا يُسْبَقُ. راستی که مقدرات خداوند متعال، مغلوب نشود و اراده الهی مردود نگردد و چیزی بر توفیق او پیشی نگیرد.

۳۴. علّت اصلی غیبت امام (علیه السلام) وَ اَمَّا عَلَتُهُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَانَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ.. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ اِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ. اما علّت و فلسفه آنچه

از دوران غیبت اتفاق افتاده [که درک آن برای شما سنگین است] آن است که خداوند در قرآن فرموده.. (ای مؤمنان از چیزهایی نپرسید که اگر آشکارتان شود، بدتان آید.

۳۵. آگاهی های امام (علیه السلام) إِنَّا يُحِيطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَائِكُمْ، وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.
علم و دانش ما به خبرهای شما احاطه دارد و چیزی از اخبار شما بر ما پوشیده نمیماند.
۳۶. دعای فراوان أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرْجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ. برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید، زیرا همین دعا کردن، فرج و گشایش شماست

۳۷. سؤال نامطلوب فَأَعْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ. درهای سؤال را از آنچه که مطلوب شما نیست ببندید.

۳۸. آخرین اوصیا أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَشِيعَتِي. من آخرین نفر از اوصیا هستم، خداوند به وسیله من بلا را از خانواده و شیعیانم برطرف میگرداند.
۳۹. حَجَّتْ خُدا در زمین إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُوا مِنْ حُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا وَإِمَّا مَعْمُورًا. زمین خالی از حجت خدا نیست، یا آشکار است و یا نهان.

۴۰. علمدار هدایت در هر زمان كُلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، وَإِذَا أَقْلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ. هرگاه عِلْم و نشانه ای پنهان شود، عِلْم دیگری آشکارگردد، و هر زمان که ستاره ای افول کند، ستاره ای دیگر طلوع نماید.

چهل حدیث پیرامون حضرت مهدی ارواحنا فداه

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله)..

۱ - المهدى منا اهل البيت، يصلحه الله فى ليلة مهدى از ما اهل بیت است خداوند امر او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود.

۲ - المهدى من عترتى، من ولد فاطمة مهدى از سلاله من است، از فرزندان فاطمه

۳ - نحن سبعة ولد عبدالمطلب سادة اهل الجنة.. انا، و حمزة و على و جعفر و

الحسن و الحسين و المهدى ما هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت

هستیم.. من و حمزه و على و جعفر و حسن و حسين و مهدى

- ۴ - لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلي المهدي اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خدا آن روز را آن قدر طولانی می کند که مهدی در پی آید.
- ۵ - امنا المهدي ام من غيرنا يا رسول الله؟ قال.. بل منا بنا يختم الله كما بنا فتح و بنا يستنقذون من الشرك و بنا يؤلف الله بين قلوبهم بعد عداوة الشرك بلکه از ماست خداوند همچنانکه به ما آغاز فرمود به ما هم ختم خواهد کرد به وسیله ماست که مردم از شرک نجات می یابند به وسیله ماست که خداوند بین دلهای مردم الفت و پیوند ایجاد می کند بعد از آنکه دشمنی حاصله از شرک بینشان جدایی افتاده باشد.
- ۶ - لتملان الارض ظلما و عدوانا ثم ليخرجن رجل من اهل بيتي حتى يملها قسطا و عدلا كما ملئت عدوانا و ظلما زمين پر از ستم و دشمنی می شود و بدرستی مردی از اهل بیت من قیام تا زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه پر از ستم شده باشد.
- ۷ - يخرج رجل من اهل بيتي، يواطي اسمه اسمي و خلقه خلقي، يملها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا مردی از اهل بیتم قیام خواهد کرد اسمش مانند اسم من و اخلاقش اخلاق من است او زمین را پر از عدل کند چنانکه پر از ظلم شده باشد
- ۸ - و يح هذه الامة من ملوك جابرة، يقتلون و يخيفون المطيعين الا من اظهر طاعتهم; فالمؤمن التقى ليصانعهم بلسانه و يفر منهم بقلبه و جنانه فاذا اراد الله تعالى ان يعيد الاسلام عزيزا قصم كل جبار عنيد و هو القادر على ما يشاء ان يصلح امة بعد فسادها. يا حذيفة! لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يملك من اهل بيتي رجل تجرى الملاحم على يديه و يظهر الاسلام لا يخلف وعده و هو سريع الحساب وای بر این امت از پادشاهان ستمگر مردم را می کشند و اطاعت کنندگان پروردگار را می ترسانند مگر کسی را که فرمانبری و اطاعت از آنان را اظهار کند پس انسان با ایمان و پرهیزگار باید با زبانش با آنان بسازد اما در قلب و با جوارحش از آنان بگریزد پس اگر خدای بزرگ بخواهد اسلام را عزیز گرداند هر ستمگر عناد پیشه ای را در هم خواهد شکست و او بر آنچه بخواهد تواناست و می تواند امت را بعد از تباهی اصلاح فرماید و حالشان را نیکو گرداند ای حذیفه.. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد آن روز را آنچنان طولانی خواهد کرد که مردی از اهل بیت من به حکومت رسد به دست

او پیشامدهایی عجیب به وقوع می پیوندد و خداوند به دست او اسلام را پیروز می کند و در وعده هایش خلاف نمی کند و او محاسبه گری سریع است.

۹ - **لو لم یبق من الدنیا الیلة، لیملک فیها رجل من اهل بیتی** اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نمانده باشد خدا در همان شب از اهل بیت مرا به حکومت خواهد رسانید.

۱۰ - **المهدی رجل من ولدی، لونه لون عربی، و جسمه اسرئیلی علی حده الایمن خال کانه کوکب دری، یملا الارض عدلا کما ملئت جورا و ظلما یرضی فی خلافته اهل**

الارض و اهل السماء و الطیر فی الجو مهدی (علیه السلام) مردی از فرزندان من است رنگ رخساره اش رنگ عربها و اندامش اندام بنی اسرائیلی هاست. برگونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای درخشان است زمین را از عدالت پر می سازد چنانکه از ستم و حق کشتی پر شده باشد در زمان خلافت و رهبری او زمینیان و آسمانیان و پرندهگان فضا راضی و خشنود خواهند بود.

۱۱ - **قال لفاطمة سلام الله علیها.. یا بنیة.. المهدی من ولدک** همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه .. سلام الله علیها فرمودند.. ای دخترک من! مهدی، از فرزندان توست.

۱۲ - **ابشری یا فاطمة! المهدی منک** ای فاطمه.. بشارت باد، که مهدی از نسلت است

۱۳ - **قال لفاطمة سلام الله علیها.. والذی بعثنی بالحق، منهما یعنی الحسن و الحسین مهدیّ هذه الامة. اذا صارت الدنیا هرجا و مرجا و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و اغار بعضهم علی بعض فلا کبیر یرحم صغیرا و لا صغیر یوقر کبیرا یبعث الله عند ذلک منهما من یفتح حصون الضلالة و قلوبا غفلا; یقوم بالذین فی آخر الزمان، کما قمت به فی اول الزمان، و یملا الدنیا عدلا کما ملئت جورا** همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه .. سلام الله علیها فرمودند.. سوگند به آنکه مرا به حقیقت مبعوث گردانید که مهدی این امت از نسل این دو نفر است اشاره به حسنین (علیهما السلام) زمانی که دنیا آشفته گردد و فتنه ها ظاهر شوند و راه ها کوتاه گردند و برخی مردم بر برخی دیگر هجوم آورند نه بزرگسالان به خردسالان رحم کنند و نه خردسالان به

بزرگسالان احترام نهند در آن زمان خدا از نسل این دو کسی را بر می انگیزد که حصارهای گمراهی را می گشاید و دل های غفلت زده را بیدار می کند و در آخر الزمان دین را به پا می دارد چنانکه من در ابتدا آن را به پا داشتم و دنیا را از عدالت پر می سازد چنانکه از ستم پر شده باشد.

۱۴ - **المهدی رجل من عترتی یقاتل علی سنتی کما قاتلت انا علی الوحی** مهدی، مردی از خاندان من است. او بر طبق سنت من با مخالفین می جنگد، چنانکه من بر طبق وحی الهی می جنگم

۱۵ - **یجی ء فتنه غبراء مظلمة تتبع الفتن بعضها بعضا حتی یخرج رجل من اهل بیتی** یقال له **المهدی فان ادركته فاتبعه و کن من المهتدين** فتنه ای سخت، تیره و تاریک فرا می رسد فتنه ها پشت سر هم بر مردم وارد شوند تا اینکه مردی از اهل بیتم قیام کند که مهدی خوانده می شود. اگر او را دریافتی پیروش باش، تا از هدایت یافتگان باشی.

۱۶ - **ستكون فتنه لا یهدا منها جانب الا جاش منها جانب حتی ینادی مناد من السماء..** ان امیرکم **فلان** فتنه ای خواهد بود هنوز طرفی از این فتنه آرام نگرفته که طرف دیگری بر می شورد قسمتی از آن آرامش نیابد مگر آنکه قسمتی دیگر از آن بر می آشوبد تا آنکه از آسمان ندا دهند همانا امیر و فرمانروای شما فلانی است.

۱۷ - **یخرج المهدی و علی راسه ملک ینادی.. ان هذا مهدی فاتبعوه** مهدی قیام می کند در حالی که بالای سر او فرشته ای ندا می دهد این مهدی است از او پیروی کنید.

۱۸ - **فی المحرم ینادی مناد من السماء.. الا ان صفوة الله من [خلقه فلان]، فاسمعوا له اطیعوه فی سنة الصوت المعمة** در محرم، ندا کننده ای از آسمان ندا می دهد.. آگاه باشید که برگزیده خدا از میان خلائق فلانی است، پس فرمانش را گوش و اطاعت کنید در سالی که جنگ ها و فتنه ها فراوان است و سال صدای آسمانی است.

۱۹ - **یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له المهدی یکون عطاؤه**

حثیا هنگامی که آخرالزمان شود و نامیدی رخ نماید و فتنه ها ظاهر شود، مردی خواهد بود که مهدی نامیده می شود و بخشش و عطایایش ریزان و سرشار است.

۲۰ - **یکون عند انقطاع من الزمان لیبعث الله من عترتی رجلا افرق الثنایا، اجلی الجبهة، یملا الارض عدلا یفیض المال فیضا** هنگامیکه آخرالزمان شود ناامیدی و قحطی رخ نماید به تحقیق خدا مردی از خاندان مرا بر خواهد انگیخت دندان های پیشین فاصله دار و جبینش گشاده است. زمین را از عدالت پر سازد و مال فراوان می بخشد

۲۱ - **یکون فی آخر الزمان خلیفة یقسم المال و لا یعده** در آخرالزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بدون اینکه بشمارد تقسیم می کند

۲۲ - **و جبرئیل علی مقدمته و میکائیل علی ساقته، یفرح به اهل السماء و الارض و الطیر والوحش و الحیتان فی البحر** جبرئیل در راس پیشاهنگان لشگر و میکائیل در راس دنباله داران لشگر او قرار دارند آسمانیان و زمینیان و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا همگی به ظهور او شاد می شوند.

۲۳ - **بشراکم بالمهدی، رجل من قریش من امتی علی اختلاف من الناس و زلازل، فیملا الارض قسطا و عدلا کما ملئت جورا و ظلما و یرضی عن ساکن السماء و ساکن الارض و یقسم المال صحاحا بالسویة بین الناس و یملا قلوب امه محمد غنی و یسعهم عدله حتی انه یامر منادیا فینادی من له حاجة؟ فما یاتیه احد الا رجل واحد، یاتیه یساله فیقول.. ائت السادن، یعطیک. فیاتیه فیقول.. انا رسول المهدی الیک لتعطینی مالا فیقول احث فیحی فلا یسطیع ان یحمله فیلقی حتی یکون قدر ما یستطیع ان یحمله فیخرج به و یندم فیقول انا کنت اجشع امه محمد نفسا کلهم دعی الی هذا المال فترکه غیری فیرده علیه فیقول انا لا نقبل شیئا اعطیناه فیلبث فی ذلک ستا او سبعا او تسع سنین و لا خیر فی الحیة بعده . شما را به مهدی بشارت باد مردی از قریش، از بین امت من، در زمانی که مردم با هم به مخالفت و ستیز بر می خیزند و زلزله ها روی می دهد;**

او زمین را از عدالت و برابری پر می سازد چنانکه از ظلم و جور پر شده. آسمانیان ساکنان زمین از او خشنود می شوند او مال را به درستی بین مردم تقسیم می کند و دل های امت محمد را از بی نیازی می آکند و عدالت او همگان را شامل می شود تا آنجا که فرمان دهد ندا دهنده ای ندا در دهد کیست که نیازی داشته باشد؟ پس هیچکس جز یک مرد به نزد او نمی آید مرد نزد او می آید و درخواست می کند می فرماید به نزد نگهبان پرده دار برو به تو [نیازت را] می دهد به نزد او می رود و می گوید من فرستاده مهدی هستم نزدت آمده ام که مالی به من عطا کنی پس گوید بریز آنقدر از مال دهد که نمی تواند آن را حمل کند پس مال را بیرون می برد در حالیکه پشیمان است و می گوید من طمعکارترین و حریص ترین فرد از امت محمد صلی الله علیه و آله بودم همه آنان به این مال فرا خوانده شدند اما جز من کسی آن را قبول نکرد پس باز می گردد و پول ها را به نگهبان پس می دهد او می گوید ما چیزی را که به کسی بخشیدیم باز پس نمی گیریم پس آن حضرت در چنان حکومتی شش یا هفت یا نه سال درنگ می کند و بعد از او خیری در زندگانی نیست.

۲۴ - **المهدی منا، اجلی الجبهة، اقنی الانف** مهدی از نسل ماست گشاده پیشانی است و وسط بینی او قدری بر آمده است.

۲۵ - **ستکون بعدی فتن؛ منها فتنة الاحلاس یكون فیها حرب و هرب ثم بعدها فتنة** اشد منها ثم تكون فتنة. **کما قيل انقطعت تمادت حتی لا یبقی بیت الا دخلته و لا مسلم الا ملته حتی یخرج رجل من عترتی** پس از من فتنه هایی رخ خواهد داد. یکی از آن فتنه ها فتنه تنگدستی و بیچارگی و خانه نشینی خواهد بود در آن فتنه، جنگ و گریزها به وقوع می پیوندند و بعد از آن فتنه ای سخت تر و پس از آن فتنه ای دیگر خواهد بود هرچه گفته می شود دیگر فتنه به پایان رسید گسترش بیشتر می یابد تا جائی که هیچ خانه ای نمی ماند مگر آنکه فتنه ای آن را در می گیرد و هیچ مسلمانی نیست مگر آن که فتنه ها او را دلزده ساخته باشد تا اینکه از خاندانم قیام کند.

۲۶ - **یلتفت المهدی و قد نزل عیسی بن مریم کانما یقطر من شعره الماء فیقول المهدی.. تقدم، صل بالناس. فیقول عیسی.. انما اقیمت الصلاة لک فیصلی خلف**

رجل من ولدی مهدی ارواحناده متوجه می شود که عیسی بن مریم نازل شده است و چنان است که گویا از موهایش آب می چکد مهدی ارواحناده به او می فرماید.. بفرما، پیش برو و با این مردم نماز بگزار. عیسی گوید.. این نماز برای اقتدای به تو بپا داشته شده پس پشت سر مهدی ارواحناده که مردی از فرزندان من است نماز می خواند.

۲۷ - یبایع الرجل بین الرکن و المقام عدة اهل بدر فیاتیه عصاب اهل العراق و ابدال اهل الشام فیغزوه جیش من اهل الشام حتی انتهوا بالبیداء خسف بهم عدة ای به تعداد لشکریان بدر با آنمرد مهدیارواحناده بین رکن و مقام کعبه بیعت کنند پس از بزرگان اهل عراق و صالحین اهل شام به یاری او آیند پس لشگری از اهل شام با او و یارانش می جنگند تا به منطقه ای به نام بیداء رسند زمین (لشکر شام) را در خود فرو می برد.

۲۸ - منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه از نسل ماست آنکسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند.

۲۹ - من کذب بالدجال فقد کفر و من کذب بالمهدی فقد کفر کسی که دجال را تکذیب کند کافر شده و کسی که (مهدی ارواحناده را تکذیب کند کافر شده است.

۳۰ - یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه مردمی از مشرق زمین قیام می نمایند و برای سلطنت و حکومت حضرت مهدیارواحناده زمینه سازی می کنند. **قال امیرالمومنین علی**

۳۱ - اذ نادى مناد من السماء.. ان الحق فى آل محمد فعند ذلك يظهر المهدى على افواه الناس، ویشربون حبه و لا یكون لهم ذکر غیره زمانی که ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد که حق در خاندان محمد صلی الله است در آن هنگام نام مهدی بر زبانهای مردم آشکار می گردد و محبت او را به دل می گیرند و از غیر او یاد نمی کنند.

۳۲ - قلت.. یا رسول الله امنا آل محمد المهدی، ام من غیرنا؟ فقال.. لا بل منا یختم الله به الدین كما فتح بنا ینقذون من الفتنة كما انقذوا من الشرك و بنا یؤلف الله بین قلوبهم و بنا

یصبحون بعد عداوة الفتنة اخوانا فی دینهم گفتم.. ای رسول خدا آیا مهدی از بین ما آل محمد است یا از بین غیر ما؟ فرمود.. نه، بلکه از بین ماست خداوند دین را همچنان که گشود به وجود او ختم خواهد کرد مردم بوسیله ما از فتنه نجات یابند چنانکه از شرک نجات یافتند و بوسیله ماست که خدا بین دل های مردم الفت ایجاد می کند و بوسیله ماست که مردم بعد از دشمنی برخاسته از فتنه بایکدیگر برادر شدند

۳۳ - المهدی رجل منا، من ولد فاطمة مهدی ارواحناده مردی از نسل ما از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است.

۳۴ - تختلف ثلاث رايات.. راية بالمغرب و راية بالجزيرة و راية بالشام تدوم الفتنة بينهم سنة ثم ذکر خروج السفیانی و ما یفعله من الظلم والجور ثم ذکر خروج المهدی و مبايعة الناس له بين الركن و المقام، و قال.. یسير بالجيوش حتى یسير بوادی القرى فی هدوء و رفق و یلحقه هناك ابن عمه الحسنی فی اثنی عشر الف فارس، فیقول له.. یا ابن عم انا احق بهذا الجيش منك انا ابن الحسن و انا المهدی. فیقول له المهدی بل ان المهدی فیقول له الحسنی.. هل لك من آية فابایعك؟ فیومی المهدی الى الطیر فیسقط علی یدیه و یغرس قضیبا فی بقعة من الارض فیخضر و یورق. فیقول له الحسنی.. یا ابن عمی هی لك سه پرچم به مخالفت با یکدیگر برافراشته شود پرچمی در مغرب و پرچمی در عربستان و پرچمی در شام فتنه و جنگ بین آنها یک سال طول می کشد سپس از قیام سفیانی و ظلم و ستمی که بر مردم روا می دارد یاد کرد و پس از آن از ظهور و قیام حضرت مهدی ارواحناده و بیعت کردن مردم با او در بین رکن و مقام یاد نمود. لشکریان خویش را حرکت می دهد تا در کمال آرامش به وادی القری می رسند در آنجا پسر عمویش سید حسنی همراه با دوازده هزار سوار به او می رسد و می گوید ای پسر عمو من به فرماندهی این لشکر سزاوارتر از تو هستم زیرا من فرزند امام حسن هستم و مهدی من هستم حضرت مهدی به او می فرماید بلکه من مهدی هستم. حسنی می گوید آیا تو را نشانه و معجزه ای هست تا با تو بیعت کنم؟ پس حضرت به پرنده ای اشاره می نماید و پرنده در دستهایش قرار می گیرد و نی خشکی را می گیرد و در زمین می کارد،

بلافاصله سبزی می شود آن زمان سید حسنی به او عرض می کند این پسر عموی من این مقام سزاوار توست.

۳۵ - لا یخرج المهدي حتى یقتل ثلاث، و یموت ثلاث، و یبقی ثلاث مهدی قیام نخواهد کرد تا زمانی که یکسوم مردم کشته یکسوم دیگر بمیرند تنها یک سوم آنها باقی بمانند.

۳۶ - ذلک یخرج فی آخر الزمان و اذا قیل للرجل الله الله قیل؛ فیجمع الله له قوما قزع کقزع السحاب یؤلف بین قلوبهم لا یستوحشون علی احد و لا یفرحون لاحد دخل فیهم علی عدة اصحاب بدر لم یسبقهم الاولون و لا یدرکهم الاخرون و علی عدد اصحاب طالوت الذین جاوزوا النهر معه هیئات، چقدر دورست! سپس با دستش ۹ عدد شمرد و بعد فرمود.. او در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و در زمانی که درباره اش گفته شود خدا را، خدا را، که او کشته شده است پس خداوند برای او، از جای جای زمین گروهی را که همچون قطعه های ابر پراکنده اند گرد هم می آورد و بین دلهایشان الفت ایجاد می کند به گونه ای که از هیچکس نمی هراسند و به هیچ کس شادمان نمی شوند به تعداد اصحاب بدر در این گروه وارد می شوند کسانی که پیشینیان بر آنان سبقت نگرفته و پسینیان توفیق درک و وصول به آنان را نمی یابند و آنان به تعداد اصحاب طالوت اند که با او از نهر گذشتند. (عدد ۹ منظور از نسل امام حسین ۹ نفر هستند

۳۷ - ویحی للطالقان فان لله بها کنوز لیست من ذهب و لا فضة و لکن بها رجال عرفوا الله حق معرفته و هم انصار المهدي فی آخر الزمان آه از طالقان رحمت باد بر طالقان. در آن شهر گنجینه هایی ست از طلا و نقره. در آن مردانی هستند که خدا را به حقیقت معرفت شناخته اند و آنان در آخر الزمان یاوران مهدیار و احنافداه خواهند بود.

۳۸ - امام باقر (علیه السلام) انا نرجو ما یرجو الناس، و انا نرجو لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یکون ما ترجوه هذه الامة؛ و قبل ذلک فتن شر فتنه یمسی الرجل مؤمنا و یصبح کافرا؛ و یصبح مؤمنا و یمسی کافرا فمن ادرك ذلک منکم فلیتق الله و لیکن من احلاس بیته همانا به همان چیزی که مردم امید دارند امید بسته ایم. و

امیدواریم که اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده خدا همان روز را آنچنان طولانی کند که آنچه را این امت به آن امید بسته اند، تحقق پذیرد و قبل از بدترین فتنه ها پدید آید، چنانکه شخصی از برخی مردم در شب مومن است و صبح که می شود کافر شده یا در صبح مومن است و شب که می رسد کافر گردیده پس اگر کسی از شما به چنین فتنه ای گرفتار شد باید تقوای الهی پیشه کند و یا خانه نشینی اختیار کند.

۳۹ - قال عمار یاسر.. اذا قلت النفس الزکیه، و اخوه تقتل بمکه ضیعة، نادی مناد من السماء.. ان امیرکم فلان، وذلک المهدی، الذی یملا الارض حقا و عدلا زمانی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به نبردی شدید پردازد ندا دهنده ای از آسمان ندا دهد که امیر و فرمانروای شما فلانی است و او همان مهدی است کسی که زمین را از حقیقت و عدالت آکنده سازد

۴۰ - اخرج ابن ابی شیبة عن مجاهد، حدیثی فلان - رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله.. ان المهدی لا یخرج حتی تقتل النفس الزکیه فاذا قتلت النفس الزکیه غضب علیهم من فی السماء و من فی الارض; فاتی الناس، فزفوه کما تزف العروس الی زوجه لیلة عرسها و هو یملا الارض قسطا و عدلا و تخرج الاض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم امتی فی ولایتہ نعمة لم تنعمها قط فلانی مردی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) برایم روایت کرد که.. همانا مهدی ارواحنافداه قیام نخواهد کرد تا آن زمان که نفس زکیه کشته شود وقتی نفس زکیه کشته شد هرکس در آسمان و هرکس در زمین است برکشندگان او خشمگین می شوند پس مردم می آیند و شادمانه گرداگردش می چرند. چنانکه در شب عروسی شادمانه گرد عروس می چرخند. و مهدی ارواحنافداه زمین را از عدل و داد پر می کند و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می شوند که هرگز در گذشته از آن بهره مند نبوده اند

یادآوری سید حسنی که از نسل امام حسن (علیه السلام) است حضرت مهدی ارواحنا فداه را به عنوان پسر عمو خطاب می کند، می توان استفاده کرد که قائم آل محمد از نسل امام حسین علیه السلام می باشد،

چهل حدیث کاربردی در دوره آخرالزمان از

قطب عالم امکان، حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) فرمودند

۱- الَّذِي يَجِبُ عَلَيْكُمْ وَ لَكُمْ أَنْ تَقُولُوا.. إِنَّا قُدْوَةٌ وَ أَيْمَةٌ وَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ أَمْنَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ حُجَّجُهُ فِي بِلَادِهِ، نَعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ، وَ نَعْرِفُ تَأْوِيلَ الْكِتَابِ وَ فَصْلَ الْخِطَابِ. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر شما واجب است و به سود شما خواهد بود که معتقد باشید بر این که ما اهل بیت رسالت، محور و اساس امور، پیشوایان هدایت و خلیفه خداوند متعال در زمین هستیم. همچنین ما امین خداوند بر بندگانش و حجّت او در جامعه می باشیم، حلال و حرام را می شناسیم، تأویل و تفسیر آیات قرآن را عارف و آشنا هستیم.

۲- أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، بِي يَدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ وَ شِيعَتِي. من آخرین وصی پیغمبر خدا هستم به وسیله من بلاها و فتنه ها از آشنایان و شیعیانم دفع و برطرف خواهد شد.

۳- أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا (أَحَادِيثِنَا)، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. جهت حلّ مشکلات در حوادث امور سیاسی، عبادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و... به راویان حدیث و فقهاء مراجعه کنید که آن ها در زمان غیبت خلیفه و حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آن ها می باشم.

۴- الْحَقُّ مَعَنَا، فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَعَنَا، وَ نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعِنَا. حقانیت و واقعیت با ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد و کناره گیری عده ای، از ما هرگز سبب وحشت ما نخواهد شد، چرا که ما دست پروره های نیکوی پروردگار می باشیم؛ و دیگر مخلوقین خداوند، دست پرورده های ما خواهند بود.

۵- إِنَّ الْجَنَّةَ لَا حَمْلَ فِيهَا لِلنِّسَاءِ وَ لَا وِلَادَةَ، فَإِذَا اشْتَهَى مُؤْمِنٌ وُلْدًا خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ حَمْلٍ وَ لَا وِلَادَةَ عَلَى الصُّورَةِ الَّتِي يُرِيدُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ (عَلَيْهِ السَّلَام) عِبْرَةً. همانا بهشت جایگاهی است که در آن آبستن شدن و زایمان برای زنان نخواهد بود، پس هرگاه مؤمنی آرزوی فرزند نماید، خداوند متعال بدون جریان حمل و زایمان، فرزند دلخواهش

را به او می دهد همان طوری که حضرت آدم (علیه السلام) را آفرید.

۶- لا يُنَازِعُنَا مَوْضِعَهُ إِلَّا ظَالِمٌ آثِمٌ، وَ لَا يَدَّعِيهِ إِلَّا جَاحِدٌ كَافِرٌ. کسی با ما، در رابطه با مقام ولایت و امامت منازعه نمی کند مگر آن که ستمگر و معصیت کار باشد، همچنین کسی مدعی ولایت و خلافت نمی شود مگر کسی که منکر و کافر باشد.

۷- إِنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا، لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٌ، وَ لَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِيٌّ. حقیقت - در همه موارد و امور - با ما و در بین ما اهل بیت عصمت و طهارت خواهد بود و چنین سخنی را هر فردی غیر از ما بگوید دروغ گو و مفتری می باشد؛ و کسی غیر از ما آن را ادعا نمی کند مگر آن که گمراه باشد.

۸- أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا. همانا خدا، إباء و امتناع دارد نسبت به حق مگر آن که به اتمام و کمال برسد و باطل، نابود و مضمحل گردد.

۹- إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِبَاعُوتِ زَمَانِهِ، وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي. همانا پدران من (ائمه و اوصیاء علیهم السلام)، بیعت حاکم و طاغوت زمانشان، بر ذمه آن ها بود؛ ولی من در هنگامی ظهور و خروج نمایم که هیچ طاغوتی بر من منت و بیعتی نخواهد داشت.

۱۰- أَنَا الَّذِي أَخْرُجُ بِهَذَا السَّيْفِ فَأَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا. من آن کسی هستم که در آخر زمان با این شمشیر - ذوالفقار - ظهور و خروج می کنم و زمین را پر از عدل و داد می نمایم همان گونه که پر از ظلم و جور شده است.

۱۱- اتَّقُوا اللَّهَ وَ سَلِّمُوا لَنَا، وَ رُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا، فَعَلَيْنَا الْأَصْدَارُ كَمَا كَانَ مِنَّا الْأَيْرَاءُ، وَ لَا تَحَاوَلُوا كَشْفَ مَا غُطِّيَ عَنْكُمْ. از خدا بترسید و تسلیم ما باشید، و امور خود را به ما واگذار، چون وظیفه ماست که شما را بی نیاز و سیراب نمائیم همانطوری که ورود شما بر چشمه معرفت بوسیله ما باشد و به دنبال کشف آنچه از شما پنهان شده نباشید.

۱۲- أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا نَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ، وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ. اموال خمس و زکوت شما را جهت تطهیر و تزکیه زندگی و ثروستان می پذیریم، پس هر که مایل بود بپردازد، و هر که مایل نبود نپردازد.

۱۳- **إِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَبَائِكُمْ، وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ أَخْبَارِكُمْ.** ما بر تمامی احوال و اخبار شما آگاه و آشنائیم و چیزی از شما نزد ما پنهان نیست.

۱۴- **مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِ مُصَلًّا.** هر که خواسته ای و حاجتی از پیشگاه خداوند متعال دارد بعد از نیمه شب جمعه غسل کند و جهت مناجات و راز و نیاز با خداوند، در جایگاه نمازش قرار گیرد.

۱۵- **يَا بَنَ الْمَهْزِيَارِ! لَوْلَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ، لَهَلَكَ مَنْ عَلَيْهَا، إِلَّا خَوَاصَّ الشَّيْعَةِ الَّتِي تَشَبَّهُ أَقْوَالَهُمْ أَفْعَالَهُمْ.** اگر طلب مغفرت و آمرزش بعضی شماها برای همدیگر نبود، هرکس روی زمین بود هلاک می گردید، مگر آن شیعیان خاصی که گفتارشان با کردارشان یکی است.

۱۶- **وَأَمَّا قَوْلُ مَنْ قَالَ.. إِنَّ الْحُسَيْنَ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَمْ يَمُتْ فَكُفْرٌ وَتَكْذِيبٌ وَضَلَالٌ.** و اما کسانی که معتقد باشند حسین (علیه السلام) زنده است و وفات نکرده، کفر و تکذیب و گمراهی است.

۱۷- **مِنْ فَضْلِهِ، أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَيُدِيرُ السَّبْحَةَ، فَيُكْتَبُ لَهُ التَّسْبِيحُ.** از فضائل تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) آن است که چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گرچه دعائی هم خوانده نشود.

۱۸- **فَيَمْنُ أَفْطَرَ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّدًا بِجِمَاعٍ مُحَرَّمٍ أَوْ طَعَامٍ مُحَرَّمٍ عَلَيْهِ..** **إِنَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ.** کسی که روزه ماه رمضان را عمداً با چیز یا کار حرامی افطار - و باطل - نماید، (غیر از قضای روزه نیز) هر سه نوع کفاره (۶۰ روزه، اطعام ۶۰ مسکین، آزادی یک بنده) بر او واجب می شود.

۱۹- **أَلَا أَبَشْرُكَ فِي الْعِطَاسِ؟ قُلْتُ.. بَلَى، فَقَالَ.. هُوَ أَمَانٌ مِنَ الْمَوْتِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.** نسیم خادم گوید.. در حضور حضرت عطسه کردم، فرمود.. می خواهی تو را بر فوائد عطسه بشارت دهم؟ عرض کردم.. بلی. فرمود.. عطسه، انسان را تا سه روز از مرگ نجات می بخشد.

۲۰- مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ. وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) مَنْ سَمَّانِي فِي مَجْمَعٍ مِنَ النَّاسِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. ملعون و مغضوب است کسی که نام اصلی مرا در جائی بیان کند. و نیز فرمود.. هر که نام اصلی مرا در جمع مردم بر زبان آورد، بر او لعنت و غضب خداوند می باشد.

۲۱- يَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ امْرَأً يَبْغُتُهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَتُهُ، وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدْمٌ عَلَى حُوبِهِ. هر يك از شما باید عملی را انجام دهد که سبب نزدیکی به ما و جذب محبت ما گردد؛ و باید دوری کند از کرداری که ما نسبت به آن، ناخوشایند و خشمناک می باشیم، پس چه بسا شخصی در لحظه ای توبه کند که دیگر به حال او سودی ندارد و نیز او را از عِقاب و عذاب الهی نجات نمی بخشد.

۲۲- إِنَّ الْأَرْضَ تَضِجُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَوْلِ الْأَغْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. زمین تا چهل روز از ادرار کسی که ختنه نشده است ناله می کند.

۲۳- سَجْدَهُ الشُّكْرِ مِنَ الْأَرْبَعِينَ وَ أَوْجِبَهَا. سجده شکر پس از هر نماز از بهترین و ضروری ترین سنتها است.

۲۴- إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ. بدرستی که من سبب آسایش و امنیّت برای موجودات زمینی هستم، همان طوری که ستاره ها برای اهل آسمان امان هستند.

۲۵- قُلُوبُنَا أَوْعِيَهُ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا. قلوب ما ظرف هائی است برای مشیّت و اراده الهی، پس هرگاه او بخواهد ما نیز می خواهیم.

۲۶- إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا، فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ، وَالْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا. خدا با ما است و نیازی به دیگران نداریم؛ و حق با ما است و هر که از ما روی گرداند باکی نداریم.

۲۷- مَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ. هیچ چیزی و عملی همانند نماز، بینی

شیطان را به خاک ذلت نمی مالد و او را ذلیل نمی کند.

۲۸- لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ. برای هیچکس جائز نیست که در اموال و چیزهای دیگران تصرف نماید مگر با اذن و اجازه صاحب و مالک آن.

۲۹- فَضْلُ الدُّعَاءِ وَ التَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَائِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيبِ النَّوَافِلِ كَفَضْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى النَّوَافِلِ. فضیلت تعقیب دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب نسبت به بعد از نمازهای مستحبی همانند فضیلت نماز واجب بر نماز مستحبی می باشد.

۳۰- أَفْضَلُ أَوْقَاتِهَا صَدْرُ النَّهَارِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ. (برای انجام نماز جعفر طیار) بهترین و با فضیلت ترین اوقات پیش از ظهر روز جمعه خواهد بود.

۳۱- مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقِضِيَ النُّجُومَ. ملعون و نفرین شده است آن کسی که نماز صبح را عمداً تأخیر بیندازد تا موقعی که ستارگان ناپدید شوند.

۳۲- إِنَّ اللَّهَ قَنَعَنَا بِعَوَائِدِ إِحْسَانِهِ وَ فَوَائِدِ اِمْتِنَانِهِ. همانا خداوند متعال، ما اهل بیت را به وسیله احسان و نعمت هایش قانع و خودکفا گردانده است.

۳۳- إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَ سَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ. بین خداوند و هیچ یک از بندگانش، خویشاوندی وجود ندارد - و برای هرکس به اندازه اعمال و نیات او پاداش داده می شود - هرکس مرا انکار نماید از (شیعیان و دوستان) ما نیست و سرنوشت او همچون فرزند حضرت نوح (علیه السلام) خواهد بود

۳۴- أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّهِ إِمَّا ظَاهِرًا وَ إِمَّا مَعْمُورًا. آگاه و متوجه باشید که در هیچ حالتی، زمین خالی از حجّت خداوند نخواهد بود، یا به طور ظاهر و آشکار؛ و یا به طور مخفی و پنهان.

۳۵- إِذَا أَدَانَ اللَّهُ لَنَا فِي الْقَوْلِ ظَهَرَ الْحَقُّ، وَ اِضْمَحَلَّ الْبَاطِلُ، وَ اِنْحَسَرَ عَنْكُمْ. چنانچه خداوند متعال اجازه سخن و بیان حقایق را به ما بدهد، حقانیت آشکار می گردد و باطل نابود می شود و خفقان و مشکلات برطرف خواهد شد.

۳۶- وَ أَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْأَنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ. چگونگی بهره‌گیری و استفاده از من در دوران غیبت همانند انتفاع از خورشید است در آن موقعی که به وسیله ابرها از چشم افراد ناپدید شود.

۳۷- وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَ اللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَ عَلَيْكُمْ. هدف خویش را نسبت به محبت و دوستی ما اهل بیت عصمت و طهارت بر مبنای عمل به سنت و اجراء احکام الهی قرار دهید، پس همانا که موعظ‌ها و سفارشات لازم را نموده‌ام؛ و خداوند متعال نسبت به همه ما و شما گواه می‌باشد..

۳۸- أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ، وَ كَذَبَ الْوَقَاتُونَ. زمان ظهور مربوط به اراده خداوند متعال می‌باشد و هرکس زمان آن را معین و معرفی کند دروغ گفته است.

۳۹- أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. برای تعجیل ظهور من در هر موقعیت مناسبی بسیار دعا کنید که در آن فرج و حل مشکلات شما خواهد بود.

۴۰- دَفَعَ إِلَيَّ دَفْتَرًا فِيهِ دُعَاءُ الْفَرَجِ وَ صَلَاةٌ عَلَيْهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ .. فَبِهَذَا فَادْعُ. یکی از مؤمنین به نام ابومحمد، حسن بن وجناء گوید.. زیر ناودان طلا در حرم خانه خدا بودم که حضرت ولی عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را دیدم، دفتری را به من عنایت نمود که در آن دعای فرج و صلوات بر آن حضرت بود. سپس فرمود.. به وسیله این نوشته‌ها بخوان و برای ظهور و فرج من دعا کن و بر من درود و تحیت بفرست.

امام مهدی ارواحنا فداه فرمودنده اند :

أَوْلَمْ يَعْلَمُوا أَنْتِظَامَ أُمَّتِهِمْ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى أَنْ أَفْضَى الْأَمْرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْمَاضِي. يَعْنِي الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ. صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَامَ مَقَامَ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ؛ مگر نمی‌دانند که امامان آنان بعد از پیامبرشان یکی پس از دیگری به طور منظم آمدند تا به فرمان خدا نوبت به امام پیشین یعنی امام حسن عسکری (علیه السلام) رسید که به جای پدرانش نشست تا به سوی حق و راه مستقیم رهنمون گردد. [کمال الدین و تمام النعمه ص ۵۱۰ ح/۴۲]

۱. سَجَدَهُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزِمِ السُّنَنِ وَ أَوْجِبِهَا؛ سجده شکر پس از هر نماز از بهترین و ضروری ترین سنتها است.

۲. فَإِنَّا يُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ، وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتِنَا بِالزَّلِيلِ الَّذِي أَصَابَكُمْ؛ به راستی که علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد و هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست و نسبت به لغزشهایی که از شما سر می زند شناخت داریم

۳. يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ؛ ای آن که [کار] زیبا را آشکار میکند و [کار] زشت را میپوشاند! ای آن که بر بدکاری مؤاخذه نمیکند و پرده نمیدرد! ای آن که منتش بزرگ و چشم پوشی اش کریمانه و گذشتش نیکو است! [بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۳۰۴]

۴. إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ، فَلَا فَاقَةَ بِنَا إِلَى غَيْرِهِ وَ الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوحِشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا ؛ خدا با ما است و نیازمند دیگری نیستیم . حق با ما است و باکی نیست که کسی از ما روی بگرداند. [الغیبه ، طوسی ، ص ۲۸۵]

۵. إَجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ ؛ گرایش خود را به ما ، با دوست داشتن سنت روشن همراه کنید . [بحار الأنوار ، ج ۵۳ ، ص ۱۷۹]

۶. أَنَا الَّذِي أَمَلَّهَا عَدْلًا كَمَا مُلِّتُ جَوْرًا ؛ منم که زمین را از عدالت لبریز میکنم ، چنان که از ستم آکنده است . [بحار الأنوار ، ج ۵۲ ، ص ۲]

۷. أَنَا خَاتِمُ الْأَوْصِيَاءِ ، بِي يُدْفَعُ الْبَلَاءُ مِنْ أَهْلِ وَ شِيعَتِي ؛ من وصی آخرینم؛ به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود . [الغیبه ، طوسی ، ص ۲۸۵]

۸. أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ خَلِيفَتُهُ وَ حُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ ؛ من یادگار خدا در زمین و جانشین و حجّت او بر شما هستم . [کمال الدین ، ص ۳۳۱]

۹. إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ ؛ من مایه امان اهل زمینم ؛ چنان که ستارگان مایه امان اهل آسمان اند . [بحار الأنوار ، ج ۷۸]

۱۰. إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَ تَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ ؛ خداوند محمد را برانگیخت تا رحمتی برای جهانیان باشد و نعمت خود را تمام کند. [بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۹۴]

۱۱. **كَانَ [الإمامُ العسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] نُورًا ساطِعًا وَقَمَرًا زَاهِرًا اخْتَارَ اللَّهُ لَهُ مَا عِنْدَهُ فَمَضَى عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ خَذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ ؛** او (امام حسن عسکری علیه السلام) نوری فروزان و ماهی درخشان بود که خدا آنچه را نزد خود بود برای او برگزید . او راه و روش پدران بزرگوار خود را گام به گام دنبال کرد تا رحلت فرمود. [بحار الأنوار ج ۵۳

امام مهدی (علیه السلام) در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به امام حسین (علیه السلام) می گویند..

۱۲. **لَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَأُبَكِّينَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمَا** هر صبح و شام بر تو گریه

و شیون میکنم و در مصیبت تو به جای اشک، خون میگیرم [بحار الأنوار ج ۱۰۱]

۱۳. **عَنْ حَسَنِ بْنِ مُثَلِّهِ عَنِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ.. مَنْ صَلَّى فَكَانَتْ صَلَاتِهِ**

(هُمَا) فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ حسن بن مثله (جمکرانی) از حضرت مهدی (علیه السلام) نقل کند که امام مهدی علیه السلام (بعد از دستور ساختن مسجد جمکران) فرمودند کسی که در آن مسجد نماز بخواند، همانند این است که در خانه عتیق (یعنی کعبه) نماز خوانده است. مستدرک الوسائل ج ۳، ص ۴۴۷

۱۴. **أَنَا بَقِيَّةُ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةُ مِنْ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ صَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ**

صلی الله علیه و آله؛ من باقیمانده از آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه محمد می باشم. مایه امان اهل زمینم؛ چنان که ستارگان مایه امان اهل آسمان اند. بحار الأنوار ج ۷۸

۱۵. **إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ تَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ ؛** خداوند محمد را برانگیخت تا

رحمتی برای جهانیان باشد و نعمت خود را تمام کند [بحار الأنوار ج ۵۳ ، ص ۱۹۴]

۱۶. **كَانَ [الإمامُ العسْكَرِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ] نُورًا ساطِعًا وَقَمَرًا زَاهِرًا اخْتَارَ اللَّهُ لَهُ مَا عِنْدَهُ**

فَمَضَى عَلَى مِنْهَاجِ آبَائِهِ خَذَوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ ؛ او (امام حسن عسکری علیه السلام) نوری فروزان و ماهی درخشان بود که خدا آنچه را نزد خود بود برای او برگزید. او روش پدران بزرگوار خود را گام به گام دنبال کرد تا رحلت فرمود [بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۹۱]

۱۷. **لَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَمَسَاءً وَلَأُبَكِّينَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمَا ؛** هر صبح و شام بر تو

گریه و شیون میکنم و در مصیبت تو به جای اشک، خون میگیرم [بحار الأنوار ج ۱۰۱]

۱۸. **أَنَا بَقِيَّةُ مِنْ آدَمَ وَ ذَخِيرَةُ مِنْ نُوحٍ وَمُصْطَفَى مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَصَفْوَةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ**
صلی الله علیه وآله؛ من باقیمانده از آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه
محمد [که درود خدا بر آنان باد] می باشم. [غیبت نعمانی.. ص ۲۸۱، ح ۶۷]

۱۹. **مُرَدِيَاتِ الْفِتَنِ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ.. الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛** به خدا پناه می برم از کوری بعد از روشنایی و روشن بینی و از گمراهی بعد از هدایت، و از چیزهایی که موجب نابودی اعمال می شود و به او پناه می برم از آزمایشهای هلاک کننده. زیرا خداوند متعال فرماید.. آیا مردم تصور می کنند همین که گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟

۲۰. **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ.. وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرُونَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ؛** محمد بن عثمان عمری [نایب امام مهدی (علیه السلام)] گوید.. از حضرت شنیدم که می فرمودند.. به خدا قسم صاحب الامر هر سال در مراسم حج حضور پیدا می کند و مردم را می بیند و آنان را می شناسد ولی مردم او را می بینند ولی او را نمی شناسند.

۲۱. **وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا لَا شَرِيكَ لَهُ عَلَى إِحْسَانِهِ إِلَيْنَا وَ فَضْلِهِ عَلَيْنَا، أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِثْمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا؛** حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است و همتایی ندارد. ستایش به خاطر احسانش به ما و نیکی او بر ما، خداوند بزرگ و با عظمت برای حق جز پایداری و کمال چیزی نمی پسندد و برای باطل نیز جز نابودی چیزی مقدر نکرده است. [بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۱۹۳]

۲۲. **وَأَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا فَمَنْ اسْتَحَلَّ شَيْئًا مِنْهَا فَأَكَلَهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيْرَانَ؛** اما کسانی که اموال ما را در دست گرفته اند، پس هر کس چیزی از آن را مباح شمارد و بخورد همانا آتش خورده است. [بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۱۸۱]

۲۳. **وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلِي سَعِيرًا؛** کسی که از اموال ما چیزی بخورد همانند این است که آتش را می خورد و به زودی به جهنم خواهد رسید.

۲۴. **وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرٍ مَنِ اسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا أَوْ يَتَصَرَّفَ فِيهِ تَصَرُّفُهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛** اما آنچه در مورد کسی پرسیدی که اموال ما در دست اوست و حلال می شمارد یا بدون دستور ما در آن تصرف کند همان گونه که در مال خود تصرف می کند، بدان کسی که چنین کند، ملعون است و ما روز قیامت دشمنان او خواهیم بود (کمال الدین و تمام النعمه) حضرت مهدی (علیه السلام) خطاب به محمد بن جعفر اسدی فرمودند..

۲۵. **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا دِرْهَمًا؛** به نام خداوند بخشنده مهربان، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم جهان برکسی باد که درهمی از اموال ما را حلال بداند. [بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۱۸۳]

۲۶. **ان يَسْتَحِلُّ مَا فِي يَدِهِ مِنْ أَمْوَالِنَا أَوْ يَتَصَرَّفَ فِيهِ تَصَرُّفُهُ فِي مَالِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِنَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ وَ نَحْنُ خُصَمَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛** اما آنچه در مورد کسی پرسیدی که اموال ما در دست اوست و حلال می شمارد یا بدون دستور ما در آن تصرف کند همان گونه که در مال خود تصرف می کند، بدان کسی که چنین کند، ملعون است و ما روز قیامت دشمنان او خواهیم بود. [کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۲۰، ح ۴۹]

۲۷. **وَأَمَّا مَا وَصَلْتَنَا بِهِ فَلَا قَبُولَ عِنْدَنَا إِلَّا مَا طَابَ وَ طَهَّرَ وَ تَمَّنَّ الْمُغْنِيَةَ حَرَامًا؛** اما آنچه را که به ما رساندی مورد قبول نیست مگر آنچه پاک و پاکیزه باشد و دستمزد آوازخوان حرام است. [معجم احادیث المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۲۹۴]

۲۸. **وَأَمَّا أَمْوَالِكُمْ فَلَا نَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطْهَرُوا فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ فَمَا آتَانَا اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ؛** اما اموال شما ما آنها را فقط برای این می پذیریم که شما پاکیزه شوید، پس هر کس بخواهد. که پاک شود. برساند و هر کس مایل است قطع کند، پس آنچه خدا به ما عطا فرموده است بهتر و برتر است از آنچه به شما داده است.

۲۹. **فَاعْلُقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ وَ أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ؛** درهای سؤال از چیزهایی را که برای شما مفید نیست ببندید و خود را در مورد دانستن چیزهای غیرلازم به زحمت نیندازید، و درمورد تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا که موجب فرج خواهد شد

۳۰. **وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهَ لَطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا، عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ؛** اگر دل‌های شیعیان ما . که خداوند آنان را برای اطاعت خودش موفق کند . در وفا کردن به پیمان‌شان یکی بود هرگز سعادت و ملاقات ما از آنان به تأخیر نمی افتاد، بلکه سعادت دیدار با ما همراه با شناخت و صداقت برای آنان زود به دست می آمد، چیزی جز کارهای ناشایست آنان ما را از ایشان محبوس نمی سازد.

۳۱. **تُبَدَّ لَكُمْ تَسْوُكُمْ. [مائده.. ۱۰۱] إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيهِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِيَةِ فِي عُنُقِي؛** اما در مورد عدت غیبت، خدا می فرماید.. ای اهل ایمان از چیزهایی که اگر روشن شود بدتان می آید سؤال نکنید. زیرا هیچ یک از پدران من نبودند جز این که تعهدی نسبت به طاعی زمان خود داشتند ولی زمانی که من خروج کنم هیچ تعهدی نسبت به هیچ یک از طاغوت‌ها ندارم (یعنی در برابر هیچ کس وظیفه تقیه ندارم).

۳۲. **فَقَدْ وَقَعَتْ الْعَيْبَةُ الثَّانِيَةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ ذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَ قَسْوَةِ الْقُلُوبِ، وَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا؛** غیبت دوم به وقوع پیوست، پس ظهوری نخواهد بود مگر بعد از اذن خدا و آن بعد از مدت طولانی و قساوت دل‌ها و پُر شدن زمین از ظلم و ستم خواهد بود . [کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۵۱۶ ح ۴۴].

۳۳. **وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛** اما در رخدادهایی که پیش می آید به روایان احادیث ما مراجعه کنید، که آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا بر آنانم. معجم احادیث المهدج ۴،

۳۴. **وَلْيَعْلَمُوا أَنَّ الْحَقَّ مَعَنَا وَ فِينَا، لَا يَقُولُ ذَلِكَ سِوَانَا إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ وَ لَا يَدَّعِيهِ غَيْرُنَا إِلَّا ضَالٌّ غَوِي** باید بدانید که حق در میان ما و با ماست، کسی غیر از ما چنین چیزی نمی گوید مگر دروغ‌گوی افتراء زنده و کسی جز ما چنین ادعایی نمی کند مگر گمراه، گمراه شده

۳۵. ... **إِنَّ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ، فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ**

فَعَلَّمَهُ إِيَّاهُ فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ أَنْجَلِي كَزِبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبَهْرَةُ؛ حضرت زکریا (علیه السلام) از خدا خواست تا نامهای پنج تن را به او بیاموزد، پس جبرئیل را بر او نازل کرد، و آموخت. پس از آن هنگامی که نام محمد و علی و فاطمه و حسن را یاد آور می شد غم و اندوهش برطرف می شد ولی هنگامی که امام حسین را به یاد می آورد گریه گلویش را می فشرد و نفسهایش به شماره می افتاد...

۳۶. إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لِنَاسِيَنِ لِدِكْرِكُمْ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را فراموش نمی کنیم، اگر جز این بود گرفتاریها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند پس تقوای خدای بزرگ را پیشه خود سازید. [بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۱۷۵]

۳۷. أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ.. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولُو الْأَمْرِ مِنْكُمْ. هَلْ أَمْرٌ إِلَّا بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ آیا شنیدید که خداوند بزرگ فرمود.. ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول و صاحبان فرمان بر خود پیروی و فرمانبرداری کنید، آیا مقصود این نیست فرمانی که تا روز قیامت پا برجاست؟

۳۸. ... كَلَّمَا غَابَ عِلْمٌ بَدَأَ عِلْمٌ، وَ إِذَا أَفَلَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ فَلَمَّا قَبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ قَطَعَ السَّبَبَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ كَلَّا مَا كَانَ ذَلِكَ وَ لَا يَكُونُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَظْهَرُ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُمْ كَارِهُونَ؛ هنگامی که پرچمی پنهان شد پرچم دیگری پدیدار گردید، و زمانی که ستاره‌ای غروب کرد ستاره، دیگری طلوع کرد، زمانی که خداوند امام عسکری (علیه السلام) را قبض روح کرد. گمان کردید که واسطه و رابطه بین خدا و خلقش قطع شد ولی هرگز رابطه قطع نشد و تا قیامت قطع نخواهد شد و فرمان خدا غالب و پیروز خواهد شد اگر چه آنان دوست نداشته باشند [کمال الدین و تمام النعمه]

۳۹. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ الصَّابِرِ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ. روزگاری بر مردم بیاید که هر که خواهد دین خود نگهدارد چنان باشد که آتش بدست گرفته باشد

۴۰. يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ الْمُؤْمِنِ فِيهِ أَذَلُّ مِنْ شَاتِهِ. روزگاری بر مردم بیاید که مؤمن از بزش خوارتر باشد.

۱۲ حدیث تکان دهنده از رسول اکرم در مورد آخرالزمان

۱. إذا تقارب الزمان أنقى الموت خيار أمتي كما ينتقى أحدكم خيار الرطب من الطبق.
وقتی آخر زمان فرا رسد مرگ نیکان امت مرا گلچین می کند چنان که شما خرماهای خوب را از طبق انتخاب می کنید.
۲. إن بين يدي الساعة كذابين فاحذروهم. پیش از رستاخیز دروغگویان پدیدار میشوند از آن‌ها حذر کنید.
۳. بادروا بالأعمال ستا.. إمارة السفهاء وكثرة الشرط وبيع الحكم و استخفافا بالدم و قطيعة الرحم و نشاء يتخذون القرآن مزامير يقدمون أحدهم ليغنيهم و إن كان أقلهم فقها... فرصت را برای اعمال نیک پیش از آنکه شش چیز رخ دهد غنیمت شمارید، فرمانداری سفیهان و کثرت شرط در کار معامله و فروش منصبها و کوچک شمردن خونریزی و بریدن با خویشاوندان و تازه رسیدگانی که قرآن را با آواز خوانند و یکی را بامامت وادارند که برای آنها تغنی کند اگر چه دانش او کمتر باشد.
۴. ستكون فتن يصبح الرجل فيها مؤمنا و يمسي كافرا إلا من أحياه الله بالعلم. فتنه‌ها خواهد بود که در اثنای آن مرد بصبح مؤمن باشد و بشب کافر شود مگر آنکه خدایش به علم زنده دارد.
۵. سيأتي على الناس زمان يخير فيه الرجل بين العجز و الفجور، فمن أدرك ذلك الزمان فليختر العجز على الفجور. روزگاری بمردم رخ نماید که مرد میان بیعرضگی و نادرستی مخیر شود هر که در آن روزگار باشد باید بیعرضگی را بر نادرستی ترجیح دهد.
۶. سيشدد هذا الدين برجال ليس لهم عند الله خلاق سيكون في آخر الزمان خسف و قذف و مسخ إذا ظهرت المغازف و القينات و استحلّت الخمر. این دین بمردانی که پیش خدا بهره‌ای ندارند نیرو خواهد گرفت در آخر زمان خسف و قذف و مسخی خواهد بود، هنگامی که که رامشگران و آرایشگران پدید شوند و شراب حلال بشمار آید

۷. سیأتی علی امتی زمان یکثر فیه الفقراء و یقل الفقهاء و یقبض العلم و یکثر الهرج ثم یأتی من بعد ذلك زمان یقرأ القرآن رجال من امتی لا یجاوز تراقیهم ثم یأتی من بعد ذلك زمان یجادل المشرك بالله المؤمن فی مثل ما یقول. بر امت من زمانی بیاید که فقیران فراوان شوند و فقیهان کم شوند و علم بر گرفته شود و آشوب فزونی گیرد آنگاه از پس آن زمانی بیاید که مردانی از امت من قرآن خوانند که از گلویشان بالاتر نرود آنگاه از پس آن زمانی بیاید که مشرک بخدا با مؤمن مجادله کند و سخنانی نظیر او گوید
۸. غشیتکم سکرتان.. سكرة حبّ العیش و حبّ الجهل فعند ذلك لا تأمرون بالمعروف و لا تنهون عن المنکر دو مستی شما را خواهد گرفت مستی عیشدوستی و علاقه بنادانی در آن هنگام امر بمعروف و نهی از منکر نکنند.
۹. لو تعلمون ما أعلم لبکیتم کثیرا و لضحکتکم قلیلا.. یظهر النفاق و ترتفع الأمانة و تقبض الرّحمة و یتّهم الأمین و یؤتمن غیر الأمین یحیط بکم الفتن کأمثال اللیل المظلم اگر آنچه من می دانستم به دانستید بسیار می گریستید و کمتر خنده می کردید، نفاق آشکار شود و امانت بر خیزد و رحمت چیده شود امین را متهم کنند و خیانت گر را امین شمارند و فتنه ها چون شب تاریک شما را فرا گیرد.
۱۰. لیأتین علی الناس زمان لا یبالی المرء بما أخذ المال أمن حلال أم من حرام. روزگاری بمردم رسد که مرد اهمیت ندهد که مال چگونه به دست آرد، از حلال یا از حرام.
۱۱. لیأتین علی الناس زمان لا یبقی منهم أحد إلاّ أکل الرّبا فإن لم یأکله أصابه من غباره روزگاری بمردم رسد که یکی نماند مگر آنکه ربا خورد و اگر نخورد غبار آن بوی رسد.
۱۲. لیأتین علی الناس زمان یکذب فیه الصّادق و یصدّق فیه الکاذب و یخون فیه الأمین و یؤتمن الخئون و یشهد المرء و لم یستشهد و یحلف و إن لم یستحلف و یكون أسعد الناس بالدّنيا لکع بن لکع لا یؤمن بالله و رسوله. زمانی بر مردم رسد که راست گور را تکذیب کنند و دروغگو را تصدیق کنند و امین را خائن شمردند و خائن را مؤتمن پندارند و مرد بی آنکه شهادت از او خواهند شهادت دهد و بی آنکه قسم از او خواهند قسم خورد و خوشبخت ترین مردم فرومایه پسر فرومایه باشد که بخدا و پیغمبرش ایمان ندارد.

چهل حدیث درباره اهمیت و فضیلت نماز و نتایج سبک شمردن

امام جعفر صادق علیه السلام

۱. نماز آخرین توصیه انبیاء **أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الصَّلَاةُ وَ هِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ** نماز، بهترین کارها نزد خداوند و آخرین وصیت های پیامبران الهی است. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۳۹۷

۲. نماز و خدمت **إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ** پیروی و اطاعت از پروردگار، خدمت کردن به او در زمین است و هیچ چیز در خدمت به پروردگار معادل نماز نیست. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۱۸

۳. بهترین اعمال در قیامت **إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الصَّلَاةُ هَمَانَا** بهترین عمل نزد خداوند، در روز قیامت، نماز است. مستدرک الوسائل ج ۳ ص ۷

۴. آخرین سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله) **عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ! فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ وَ حَثَّ عَلَيْهِ، الصَّلَاةُ** بر تو باد به نماز! زیرا آخرین چیزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن سفارش و بر انجام آن تاکید نمود، نماز است. بحار الانور، ج ۸۴، ص ۲۳۶

۵. ارزش نماز **إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ، نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَعْنَانِ الْأَرْضِ وَ حُفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ نَادَاهُ مَلَكٌ لَوْ يَعْلَمُ هَذَا الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْفَتَلَ** هنگامی که انسان به نماز ایستد، رحمت خدا از آسمان بر او نازل می شود و ملائکه اطرافش را احاطه کرده و فرشته ای می گوید.. اگر این نمازگزار ارزش نماز را می دانست هیچ گاه از نماز منحرف نمی شد. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۵

۶. علامت عامل دین **قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ.. لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا وَ أَنْ لِلدِّينِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ.. الْعِلْمُ وَ الْإِيمَانُ وَ الْعَمَلُ بِهِ، (إِلَى أَنْ قَالَ) وَلِلْعَامِلِ ثَلَاثَ عِلْمَاتٍ.. الصَّلَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ الزَّكَاةَ** حضرت لقمان به فرزندانش فرمود.. برای هر چیزی علامتی است که به وسیله آن علامت شناخته می شود و به او شهادت داده می-شود. به درستی که برای دین سه علامت است.. علم، ایمان و عمل به ایمان؛ تا آنجا که فرمود..

برای عامل به دین سه علامت است.. نماز، روزه و زکات. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۸۳

۷. باقیات صالحات سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنِ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ، فَقَالَ..

هِيَ الصَّلَاةُ فَحَافِظُوا عَلَيْهَا ادريس قمی می گوید از امام صادق (علیه السلام) در مورد کارهای نیک ماندگار سؤال کردم، امام فرمود.. آن نماز است، پس محافظت بر نماز کنید. مستدرک ج ۱ ص ۱۷۲

۸. برتری نماز **أَمَّا أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ إِلَّا الصَّلَاةُ** بدرستی که هیچ عملی بالاتر

از حج نیست، مگر نماز. وسائل الشیعه ج ۳ ص ۲۶

۹. دو رکعت نماز و بخشش گناهان **مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا** انصرفت و لیس

بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَنْبٌ إِلَّا غَفَرَهُ لَهُ هر کس دو رکعت نماز بخواند و بداند چه می گوید، از نماز فارغ می شود، در حالی که میان او و میان خدای عزوجل گناهی نیست، مگر این که خداوند برای او می بخشاید. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۰

۱۰. مراقبت در وقت نماز **إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ.. عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ**

مُحَافِظَتِهِمْ عَلَيْهَا، وَ عِنْدَ سِرَارِهِمْ كَيْفَ حَفِظْتَهُمْ لَهَا عِدُونَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ

مُؤَسَّاتِهِمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا شیعیان ما و پیروان ما را به سه مساله امتحان کنید.. ۱-

دراهمیت دادن به اوقات نماز، که آیا اول وقت نماز را برپا می دارند یا خیر؟ ۲- حفظ

أسرار، یعنی در حفظ اسرار و مسائل محرمانه کوشا هستند یا خیر؟ ۳- و از حیث

توانمندی های مالی، یعنی آیا در مال خود برای برادران دینی سهمی قائلند و دست آنها را

می گیرند یا خیر؟ خصال صدوق، ج ۱، ص ۱۰۳

۱۱. کمک ملائکه به نمازگزار هنگام مرگ **إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ**

عَلَى الصَّلَاةِ وَيَلْقَنَهُ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ الْعَظْمِيَّةِ

همانا "ملک الموت" شیطان را در دم مرگ از کسی که حافظ نماز است، دور می کند و

شهادت بر وحدانیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله را در هنگام هولناک

مرگ به او تلقین می کند.(توفیق شهادتین پیدا می کند). وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹

۱۲. **تأثیر دو رکعت نماز مقبول** مَنْ قَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ إِنْ خَدَّاهُ إِنْ كَسَىٰ دُونَ رَكَعَتَيْنِ نَمَازَهُ رَأَىٰ قَبُولَهُ كُنْدًا، او را عذاب نمی کند. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۲

۱۳. **تمسک به نماز برای رفع مشکل** كَانَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِذَا أَمَّالَهُ أَمْرٌ فَزَعَّ قَامًا إِلَى الصَّلَاةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ "وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ" شِيُوهُ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) چنان بود که چون مشکل مهمی برای او پیش می آمد، به نماز می ایستاد و این آیه را می خواند.. " ... واستعينوا بالصبر والصلاة". تفسير درالمنثور، ج ۱، ص ۶۷

۱۴. **نماز و برطرف شدن اندوه** مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ غَمٌ مِنْ غُمُومِ الدُّنْيَا أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ فَيَرْكَعُ رَكَعَتَيْنِ يَدْعُو اللَّهَ فِيهِمَا، أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ.. وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ چه مانعی دارد که چون یکی از شما غم و اندوهی از غم های دنیا بر او درآمد، وضو بگیرد و به مسجد رفته و دو رکعت نماز بخواند و برای رفع اندوه خود، خدا را بخواند. مگر نشنیده ای که خدا فرماید. واستعينوا بالصبر والصلاة وسائل الشیعه ج ۵،

۱۵. **نشانه قبولی نماز** مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تَقَبَّلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ فُقِلَتْ مِنْهُ هَرَكَةُ دَوَسْتٍ دَارِدٍ بَدَانَدِ نَمَازِش قَبُولِ شَدَه يَا نَه، بَبِينَد كَه آيَا نَمَازِش اَو رَا از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نماز او را از گناه باز داشته به همان اندازه نماز قبول شده است. بحار الانوار، ج ۸۲

۱۶. **حاجت خواستن بعد از نماز** أَنْ اللَّهُ فَرَضَ عَلَيْكُمْ الصَّلَاةَ فِي أَحَبِّ الْأَوْقَاتِ إِلَيْهِ، فَاسْتَلُوا اللَّهَ حَوَائِجَكُمْ عَقِيبَ فَرَائِضِكُمْ به درستی که خدا نمازهای واجب را در بهترین و محبوب ترین اوقات واجب کرد، پس حاجات خود را بعد از نمازهایتان بخواهید. بحار

۱۷. **نماز و عطر** رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَعَطِّرُ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرَ مُتَعَطِّرٍ دو رکعت نماز با عطر بهترست از هفتاد رکعت نماز کسی که عطر نزد. مکارم الاخلاق،

۱۸. **رکوع و سجود طولانی** وَ عَلَيْكُمْ بِطُولِ الرَّكُوعِ وَالسُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا طَالَ الرَّكُوعُ

و السُّجُود يَهْتَفُ إبليس من خَلْفِهِ، فَقَالَ يَا وَيْلَتَاهَا! أَطَاعُوا وَعَصَيْتُ و سَجَدُوا و أَبِيتُ بر شما باد به طول رکوع و سجده، که هرگاه یکی از شما رکوع و سجودش طول بکشد، شیطان به دنبال او فریاد می زند.. وای بر من! او اطاعت کرد و من معصیت کردم، او سجده کرد و من سر باز زدم. بحار الانوار ج ۷۸،

۱۹. سجده نزدیکترین حالت أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ، قَالَ اللَّهُ..

"وَاسْجُدْ و اقْتَرِبْ" نزدیکترین حالت بنده به خداوند بزرگ وقتی است که در سجده است خداوند فرمود.. سجده کن و تقرب جوی. روضة المتقين، ج ۲، ص ۳۸

۲۰. معنای سلام مَعْنَى السَّلَامِ فِي كُلِّ صَلَاةٍ الْأَمَانُ، أَي مَنْ أَدَّى أَمْرَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - خَاشِعًا مِنْهُ قَلْبَهُ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ بَرَاءَةَ مِنَ عَذَابِ الْآخِرَةِ مَعْنَى "سلام" در پایان نماز، امان است، یعنی هر کس که امر خدا و سنت پیامبرش را با خشوع قلب به جای آورد، از بلای دنیا در امان، و از عذاب آخرت برکنار است. مصباح الشریعه، باب سلام

۲۱. خشوع در نماز إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاتِكَ فَعَلَيْكَ بِالْخُشُوعِ وَ الْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ.. "الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ" هرگاه در حال نماز بودی، بر تو باد به خشوع و توجه کامل به نماز، چون خداوند در قرآن می فرماید.. "اهل ایمان کسانی هستند که در نماز خشوع می ورزند. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۷۹

۲۲. خشوع امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نماز و کان علی (علیه السلام) إذا قام إلى الصلوة فَقَالَ.. "وَجَّهَتْ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ" تَغَيَّرَ لَوْنُهُ حَتَّى يُعْرِفَ ذَلِكَ فِي وَجْهِهِ هَنَاقِي كَمَا عَلِي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِهِ نَمَازٌ مِي اسْتَاد، اَيْن آيَه شَرِيْفَه رَا مِي خَوَانَد.. رُو مِي آوَرَم بَا تَمَام وَجُودَم بَه كَسِي كَه آسْمَان هَا وَ زَمِيْن رَا آفَرِيْد وَ رَنَگ مَبَارَك حَضْرَتَش تَغْيِيْر مِي كَرْد، بَه طُوْرِي كَه تَغْيِيْر حَالَت وَ دَغْرَگُوْنِي اَز صُوْرَت مَبَارَكَش بَخُوْبِي مَشَاهِدَه مِي گِشْت. مِيْزَان الْحَكْمَه، ج ۵، ص ۳۸۱

۲۳. ملاک قبولی نماز قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.. إِنَّمَا أَقْبَلُ الصَّلَاةَ لِمَنْ تَوَاضَعَ لِعَظَمَتِي، وَ يَكْفُ نَفْسَهُ عَنِ الشَّهْوَاتِ مِنْ أَجْلِ وَ يَقْطَعُ نَهَارَهُ بِذِكْرِي وَ لَا يَتَعَاطَمُ عَلَيَّ خَلْقِي وَ

يُطْعِمُ الْجَائِعَ وَيَكْسُو الْعَارِيَ، وَيَرْحَمُ الْمُصَابَ وَيُؤْوِي الْغَرِيبَ ... خداوند فرمود.. نماز کسی را می پذیرم که- درمقابل عظمت من خاضع باشد از خواسته های نفسانی به خاطر من خود را دور کند. روزش را با یاد من به پایان برد. بر بندگام بزرگی نفرودد. به گرسنه غذا دهد. برهنه را بپوشاند. به مصیبت دیده مهربانی کند- غریب را پناه دهد. میزان الحکمه ج ۵ ص ۳۸۶

۲۴. کوتاهی در نماز مانع قبولی نماز وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ حَيْرَانِكُمْ وَأَصْحَابِكُمْ مَنْ لَوْ كَانَ يُصَلِّي لِبَعْضِكُمْ مَا قَبَّلَهَا مِنْهُ لِاسْتِخْفَافِهِ بِهَا، أَنْ اللَّهُ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ، فَكَيْفَ يُقْبَلُ مَايَسْتَخَفَّ بِهِ؟ قسم به خدا، شما از همسایگان و دوستان خود کسانی را می شناسید که اگر برای بعضی از شما نمازی بخوانند، به علت کوتاهی و بی اعتنایی هایی که بر آن روا داشته، از او قبول نخواهید کرد، همانا خداوند چیز نیکو و شایسته را فقط می پذیرد، پس چگونه بپذیرد عبادتی را که به آن بی توجهی شده است؟ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۳۸۷

۲۵. خشم بر والدین، مانع قبولی نماز مَنْ نَظَرَ إِلَىٰ أَبِيهِ نَظْرَ مَاقِتٍ، وَهُمَا ظَالِمَانِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةَ هَرِ كَسْ بِهٖ پَدْرٍ وَ مَادْرَشِ نَگَهِ تَنْدٍ وَ خَشْمِ آلُودِ كَنْدٍ، اِگْرَ چِهٖ بِهٖ وِی سْتَمِ كْرَدِهٖ بَاشَنْدِ، خِداوَنْدِ نَمَازِشِ رَا نَمِی پَذِیْرِدِ. جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۵۱

۲۶. محرومان از شفاعت لَا يَنَالُ شَفَاعَتُنَا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ هَرِ كَسْ نَمَازِ رَا سَبِكِ بِشْمَارْدِ، بِهٖ شَفَاعَتِ مَآ دَسْتِ نَخَوَآهْدِ يَافْتِ. فِرُوعِ كَافِی، ج ۳، ص ۲۷۰، حدیث ۱۵

۲۷. سبک شمردن نماز و توجه به حاجات إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ.. أَمَا تَرَوْنَ إِلَىٰ عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَىٰ أَنْ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي، أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي وَقْتِي بِنْدِهِ بَرَايَ نَمَازِ بِهٖ پَا خِيزْدِ وَ نَمَازِشِ رَا سَبِكِ اِدَا كَنْدِ، خِداوَنْدِ بِهٖ فَرِشْتِگَآنِشِ مِی فَرْمَايِدِ.. آيَا بِهٖ بِنْدِهٖ مَن نَمِی نَگَرِیْدِ كِهٖ گُويَا بَرَاوَرْدِنِ حَآجَتِ هَآيِشِ رَا بِهٖ دَسْتِ دِیْگَرِی غَیْرَ اَزِ مَن مِی بِنِیْنْدِ! آيَا نَمِی دَاَنْدِ كِهٖ بَرَاوَرْدِنِ حَوَآيِجِ اَوْ بِهٖ دَسْتِ مَن اَسْتِ؟ مَحْجَةُ الْبِیضَاءِ، ج ۱، ص ۳۴۱

۲۸. حضور در مساجد عَلَيْكُمْ بِأَتْيَانِ الْمَسَاجِدِ فَإِنَّهَا بُيُوتُ اللَّهِ فِي الْإَرْضِ مَنْ أَتَاهُ مُطَهَّرًا ظَهَرَ اللَّهُ مِنْ ذُنُوبِهِ وَ كَتَبَ مِنْ رُؤَاوِرِهِ بِرِ حَضُورْدِرِ مَسَآجِدِ مَوَآظِبْتِ كَنْیِدِ! چْرَا كِهٖ

مساجد، خانه های خداست. کسی که باحالت طهارت وارد مسجد شود، خداوند او را از گناهانش تطهیر می نماید و نام وی را در زمره زائرین خویش می نویسد. وسائل الشیعه، ج ۱،

۲۹. محبوبیت نماز اول وقت أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الصَّلَاةِ لَوَقْتِهَا وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ

الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بهترین اعمال نزد خداوند، نماز اول وقت است. پس از آن نیکی بر پدر و مادر، و سپس جهاد در راه خدا است. بحار الانوار، ج ۳، ص ۸۵

۳۰. ثواب نماز صبح در اول وقت فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ الصُّبْحِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَثَبَّتْ

لَهُ مَرَّتَيْنِ تَثْبِطَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ پس هرگاه بنده خدا، نماز صبح را با طلوع فجر به جای آورد دو مرتبه برای او نوشته می شود، هم فرشته صبح و هم فرشته شب می نویسند. ثواب الاعمال، ص ۶۲

۳۱. تَأْتِيرُ كَفْتِنِ إِذَانَ وَ اِقَامَهُ مَنْ صَلَّى بِإِذَانٍ وَ إِقَامَةٍ صَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ

صَلَّى بِإِقَامَةٍ بغيرِ إِذَانَ صَلَّى خَلْفَهُ صَفٌّ وَاحِدٌ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ هر کس که نماز را با اذان و اقامه بخواند، دو صف از فرشتگان در پشت سرش نماز می گذارند، و کسی که نماز را با اقامه تنها بخواند یک صف از فرشتگان در پشت سرش نماز می خوانند و اندازه صف به قدر میان مشرق و مغرب است. محجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۳۸

۳۲. اِذَانَ بَا صِدَائِ بَلَدٍ كَانِ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ لِبَلَالٍ إِذَا دَخَلَ

الْوَقْتَ يَا بَلَالُ أَعْلَ فَوْقَ الْجِدَارِ وَ أَرْفَعَ صَوْتَكَ بِالْأَذَانِ رَسُولُ خَدَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) هنگامی که وقت نماز فرا می رسد به بلال می فرمود.. بالای دیوار (مسجد) برو و اذان را با صدای بلند بگو. وسائل الشیعه ج ۴

۳۳. وَضُوْ طَيْشٍ وَ بَعْدَ از غَذَا الْوُضُوْءِ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يَذْهَبَانِ الْفَقْرَ وَضُو طَيْشٍ وَ بَعْدَ

از غذا، فقر را از بین می برد.

۳۴. ثَوَابِ اِقْتِدَا بِهِ عَالِمِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْعَالِمِ بِأَلْفِ رَكْعَةٍ نماز در پشت سر یک عالم برابر

هزار رکعت است.

۳۵. عَوَامِلُ رِسْتَاغَارِي الْمُنْجِيَاتِ.. إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءِ السَّلَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ

نیام عوامل رستگاری چند چیزاست.. اطعام کردن، آشکارا سلام کردن، نماز شب خواندن در حالی که مردم آرمیده اند. محاسن البرقی، ص ۳۸۷

۳۶. رفع بلا به وسیله نماز گزار أَنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا هَمَانَا خدایوند به وسیله شیعیانی که نماز به جا می آورند، از شیعیان بی نماز (بلا) را دفع می کند، ولی اگر همه تارک نماز بودند، هر آینه همه هلاک می شدند

۳۷. ملاقات پروردگار هَذِهِ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ الْمَفْرُوضَاتُ مَنْ أَقَامَهُنَّ وَحَافِظَ عَلَى مَوَاقِيْتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ کسی که نمازهای پنج گانه را به پا داشته و محافظت از اوقات آن نماید، روز قیامت، پروردگار را ملاقات می کند. ثواب الاعمال، ص ۷۰

۳۸. اثر کار نیک برای میت يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ فِي قَبْرِهٖ الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالْبِرُّ وَالِدُّعَاءُ، وَيَكْتُبُ أَجْرَهُ لِلَّذِي يَفْعَلُهُ وَلِلْمَيِّتِ نَمَازٌ وَرُزَةٌ وَصَدَقَةٌ وَنِيكِي برای میت در قبر او داخل می شود، و اجر و پاداش این امور برای میت و آن کسی که آن را انجام می دهد، نوشته می شود.

۳۹. سؤال از نمازهای پنج گانه إِذَا لَقِيتَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ الْخَمْسِ الْمَفْرُوضَاتِ لَمْ يَسْأَلْكَ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ وَقَتِي خدای را با نمازهای پنج گانه ملاقات کردی، سؤال از شما نمی شود، مگر از نمازهای واجب.

۴۰. نشانه شیعه بودن شِيعَتُنَا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ وَأَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَأَهْلُ الرُّهْدِ وَالْعِبَادَةِ وَأَصْحَابُ الْإِحْدَى وَخَمْسِينَ رِكْعَةً فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ شیعیان ما اهل تقوی و پاکدامنی و کوشش و جدیت اند و مردمی باوفا و امین اند و اهل زهد و عبادت اند و کسانی هستند که در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز می خوانند. بحار الانوار، ج ۶۸ ص ۱۶۷

چهل حدیث پر بار و با ارزش و کاربردی درباره نماز

۱- **نماز، مرز ایمان و کفر** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند.. میان کفر و ایمان، فاصله ای جز ترک نماز نیست.

۲- **آداب قرائت** حضرت صادق علیه السلام حمد و قل هو الله را شمرده خواندند و به اندازه یک نفس صبر کردند و در همان حال قیام، دست ها را تا کنار صورت بالا برده و تکبیر گفتند، سپس به رکوع رفتند.

۳- **آداب رکوع** حضرت صادق علیه السلام در رکوع کف دستها را بر زانوها قرار دادند به طوری که کف دست ها به طور کامل ، زانوها را در بر گرفت، زانو ها را عقب داده و پشتشان به طوری صاف بود که اگر قطره آبی بر آن می افتاد تکان نمی خورد و گردن را صاف نموده و چشم ها را پایین انداختند آنگاه به آرامی سه بار **سبحان ربی العظیم و بحمده** گفته و سپس راست ایستادند و در حال قیام **سمع الله امن حمده** گفته و در همان حالی که ایستاده بودند دستها را تا کنار صورت بالا برده ، تکبیر گفتند و به سجده رفتند.

۴- **گشایش روزی با جمع بین دو نماز** راوی می گوید.. سرمایه ام از دست رفته بود و کسانی که با من معامله داشتند، دیگر به سراغم نمی آمدند، این مطلب را خدمت حضرت عسکری علیه السلام عرض کردم و چاره خواستم. حضرت فرمودند.. نماز ظهر و عصر را با هم بخوان، به خواسته ات خواهی رسید.

۵- **جمع بین دو نماز** امیرمؤمنان علیه السلام فرموده اند.. جمع کردن بین دو نماز روزی را زیاد می کند.

۶- **آداب دعا کردن** اما باقر علیه السلام فرمودند.. دعا کردن بعد از نماز فضیلتش بیش از خواندن نماز مستحبی است.

۷- **ارزش نماز به هنگام** امام صادق علیه السلام فرمودند.. برتری اول وقت بر آخر وقت

مانند برتری آخرت بر دنیا است.

۸- نماز اول وقت امام صادق علیه السلام فرمودند.. درک فضیلت نماز اول وقت

نسبت به بعد از آن ، برای انسان از اموال و فرزندانش با ارزش تر و بهتر است.

۹- نماز اول وقت، همیشه و در همه حال امام باقر علیه السلام فرمودند.. نماز اول

وقت همیشه و در همه حال فضیلتش بیشتر است، پس تا می توانی در کار خیر شتاب کن.

۱۰- وای بر نمازگزاران سهل انگار حضرت علی علیه السلام فرمودند.. خداوند هیچ عملی

را بیش از نماز دوست نمی دارد ، پس نباید هیچ کاری از امور دنیا شما را از اوقات نماز

غافل کرده و به خود مشغول سازد، به یقین خداوند گروهی از مردم را که نسبت به

نمازشان بی توجه اند و نسبت به اوقات آن اهمیت قائل نیستند، مورد نکوهش قرار داده

و می فرماید.. وای بر نمازگزارانی که در مورد نمازشان سهل انگارند.

۱۱- نماز، بازدارنده از زشتی ها قرآن کریم.. نماز را به پا دار که به یقین نماز، انسان را از

زشتی ها و کارهای ناپسند باز می دارد

۱۲- ضایع کردن نماز به وسیله خلفای نالایق قرآن کریم.. بعد از آن گروه مؤمن و

نیکوکار، ناخلفی جانشین آنان شدند که نماز را ضایع و تباه ساخته و پیروی شهوات

پرداختند و آنها به زودی گمراهی و نابودی را به چشم خود خواهد دید

۱۳- فلسفه نماز حضرت رضا علیه السلام فرموده اند.. نماز در بردارنده ی لزوم مداومت

بر یاد خداوند بزرگ در هر شب و روز است تا بندگان ، سرور و تدبیرگر و آفریننده ی

خود را فراموش نکرده و به گردن فرازی و سرکشی دچار نشوند. نماز وسیله ی یاد مداوم

پروردگار بزرگ و توجه به وقوف پیوسته در و حضر اوست تا انسان را از نافرمانی ها به

دور نگه داشته و از هر گونه فساد و تباهی محافظتش نماید

۱۴- فلسفه نماز حضرت رضا علیه السلام می فرمایند.. نماز اعتراف به گناهان گذشته و

تقاضای نادیده گرفتن آنهاست. نماز بر خاک نهادن صورت بر زمین در هر روز به نشانه

تعظیم و بزرگ داشت خداوندی است که در شکوه و جلال بی همتاست. نماز وسیله یادآوری و فراموش نکردن هدف آفرینش و دوری انسان از پوچی و بیهودگی است. نماز بیانگر فروتنی و نیز اشتیاق و درخواست فزونی هرچه بیشتر نعمت های دنیوی و اخروی است.

۱۵- ایمان ، شرط پذیرش نماز حضرت صادق علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید بهترین کاری که بندگان را به خداوند نزدیک می سازد چیست فرمودند.. بعد از شناخت خداوند من عملی بهتر از نماز را نمی شناسم.

۱۶- اهتمام(توجه کردن) به نماز، معیار روابط اجتماعی در محضر امام صادق علیه السلام از یکی از شیعیان نام بردم و از او بسیار تعریف و تمجید کردم، حضرت تنها سؤالی که از من فرمودند این بود که اهتمام او به نماز چگونه است؟

۱۷- یک نماز واجب، ارزشمندتر از تمام دنیا حضرت صادق علیه السلام فرمودند.. یک بار حج به جا آوردن، از تمام دنیا و هر چه در دنیاست ارزشمندتر و بجا آوردن یک نماز واجب از هزار حج با ارزش تر است

۱۸- فلسفه نماز امام رضا علیه السلام : نماز اعتراف و اقرار به این حقیقت است که خدا عزیز و بلند مرتبه ، تنها حامی و تربیت کنندگان است و شریک و همتایی برای او نیست. نماز برپا ایستادن و نشانه خاکساری و نیازمندی و درخواست و درگاه خداوندی است که تمام هستی تسلیم خواست اوست و هیچکس در برابر اراده او اراده ای ندارد.

۱۹- آداب تکبیرة الاحرام حضرت صادق علیه السلام فرمودند.. هنگامی که تکبیرة الاحرام می گویی دو دست خود را بالا ببر و کف دست ها را به طور کامل باز کن. و هنگام گفتن تکبیرة الاحرام ، **دستانت را از گوش ها عقب تر مبر.** راوی نقل می کند امام صادق علیه السلام را دیدم در هنگام گفتن تکبیرة الاحرام کف دستان حضرت به طرف قبله بود و دو دست خود را تا کنار صورت بالا آوردند.

۲۰- اذان گفتن بین دو نماز امام باقر علیه السلام فرمودند.. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بین نماز ظهر و عصر جمع نمودند و دو نماز را با یک اذان و دو اقامه بجا آوردند و در مورد نماز مغرب و عشا نیز چنین کردند.

۲۱- اذان و اقامه امام صادق علیه السلام : برای گفتن اذان و اقامه منتظر رسیدن چیزی جز رسیدن وقت نماز نماز و اقامه را بدون آنکه جملات آن را پیوسته بگویی تندتر از اذان بگو و در میان اذان و اقامه نباید بیش از خواندن دو رکعت نافله فاصله شود.

۲۲- اذان و اقامه امام صادق علیه السلامی فرمایند.. هنگامی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وارد مسجد می شدند و بلال اقامه می گفت می نشستند

۲۳- نماز ما موجب آبروی اهل بیت (علیهم السلام) یا... امام صادق علیه السلام پس از آنکه نماز خواندن حماد بن عیسی را دیدند فرمودند.. حماد خوب نماز نمی خوانی، چه زشت است فردی که از پیروان ما شصت یا هفتاد سال از عمرش بگذرد و یک نماز کامل بجا نیاورده باشد.

۲۴- جمع بین دو نماز امام صادق علیه السلام فرمودند.. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را بدون علت و سبب خاصی در یک وقت و بدون فاصله بجا آوردند، خلیفه دوم که نسبت به پیامبر از همه اصحاب جری تر بود اعتراض کرد که آیا در احکام نماز تغییری رخ داده است؟ حضرت فرمودند.. نه، ولی خواستم انجام نماز بر امتم آسان گردد و در سختی نیفتند.

۲۵- وقت نماز ظهر و عصر، مغرب و عشا امام باقر علیه السلام فرمودند.. هنگامی که خورشید از وسط آسمان گذشت، و قیمت نماز ظهر و عصر فرا می رسد و چون خورشید غروب کرد، وقت نماز مغرب و عشا داخل می شود.

۲۶- بهترین وقت نماز امام صادق علیه السلام فرمودند.. هنگامی که وقت نماز فرا می رسد، درهای آسما برای بالا رفتن اعمال گشوده می شود و من دوست ندارم عملی پیش از نماز بالا رود و نام کسی پیش از من در نامه اعمالم نوشته شود.

۲۷- نماز اول وقت، ضامن سعادت ابدی امام صادق علیه السلام فرمودند.. فرشته مرگ، شیطان را از کسی که بر نمازش مواظبت کند، دور می سازد و به هنگام جان دادن که از دشوارترین حالات است شهادتین را به او تلقین می کند.

۲۸- نماز اول وقت، پیمان خدا با بندگان امام صادق علیه السلام فرمودند.. هر کس شرایط پنج نماز واجب را رعایت کند و بر اوقات آنها رعایت نماید، روز قیامت در بارگاه الهی حاضر می شود در حالی که به پیمانش با خداوند وفا کرده و به واسطه آن وارد بهشت می شود و هر کس اوقات و شرایط نمازهایش را مراعات نکرده باشد در حالی که به ملاقات خداوند می رود که به پیمان خود وفا نکرده است، پس اگر خداوند بخواهد او را عذاب می کند و اگر بخواهد می آمرزد.

۲۹- کوتاهی کردن و سبک شمردن نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند.. شفاعت من شامل حال کسی که نمازش را سبک بشمارد نخواهد شد و قسم به خداوند که چنین کسی هرگز در کنار حوض کوثر بر من وارد نمی شود.

۳۰- کوتاهی کردن و سبک شمردن نماز امام صادق علیه السلام در آخرین لحظات زندگی دستور فرمودند تا تمام کسانی که با آن حضرت خویشاوندی داشتند به محضر ایشان حاضر شوند، آنگاه رو به آنان کرده و فرمودند.. به یقین شفاعت ما شامل حال کسی که نمازش را سبک بشمارد نخواهد شد.

۳۱- نماز، بزرگترین مانع در برابر شیطان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : تا هنگامی که مؤمن بر نمازهای پنج گانه مواظبت می کند، شیطان از او در هراس است و با ترس به او نزدیک می شود، ولی همین که نماز واجب را بی اهمیت شمرد و آن را ضایع نمود، شیطان نسبت به او جرأت یافته و به گناهان بزرگ وادارش می کند.

۳۲- سجده بر تربت حسین علیه السلام امام صادق علیه السلام فرمودند.. سجده بر تربت امام حسیت (ع)، حجاب های هفتگانه را پاره می کند.

۳۳- نماز بدون رکوع و سجود بی ارزش است پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : کسی که رکوع و سجود نمازش را تمام و کمال به جای نیاورد، نمازش ارزش ندارد.

۳۴- نماز مانند ترازوست پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند.. نماز مانند ترازوست، هر کس سنگ تمام گذاشت، پاداش کامل دریافت می کند.

۳۵- اولین سؤال، نماز امام صادق علیه السلام فرمودند.. همانا نخستین چیزی که به آن رسیدگی می کنند، نماز است.

۳۶- وضو با کمال جواز عبور از صراط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند.. وضو را تمام و کمال بگیر تا روز قیامت چو ابر از پل صراط سرع عبور کنی.

۳۷- وضو گرفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله : وضو گرفتن نصف ایمان است.

۳۸- قبولی فقط یک نماز امام صادق علیه السلام فرمودند.. هر که خداوند متعال، یک نماز او را قبول کند، او را عذاب نمی کند.

۳۹- آخرین نماز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند.. هنگامی که نماز می گذاری، آنچنان باش که گویی آخرین نماز توست.

۴۰- سجده های طولانی امام صادق علیه السلام فرمودند.. بر تو باد به انجام سجده های طولانی که همانا آن روش توبه کنندگان است.

چهل حدیث در مورد حجاب زن و مرد

۱- امام علی علیه السلام فرموده اند .. پوشیده و محفوظ داشتن زن مایه آسایش بیشتر و دوام زیبایی اوست . غرر الحکم (۵۸۲۰)

۲- امام صادق علیه السلام می فرمایند.. حجاب زن برای طراوت و زیبایی اش مفیدتر می باشد. (المستدرک، ج ۵)

۳- امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود.. با پوشش و حجابی که برای همسرانت قرار می دهی، چشم آنان را از هوس و حرام بازمی داری، چرا که حجاب برای آنها ثبات بیشتری به ارمغان می آورد. از خروج بی حساب و بی رویه زنان جلوگیری کن، زیرا مفسدی دارد؛ و اگر می توانی، کاری کن که همسرانت غیر از تو را نشناسند و با مردان رفت و آمد نداشته باشند

۴- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدران گرامیش از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل فرمود که.. روزی شخص نابینایی اجازه ورود خواست. فاطمه علیها سلام برخاست و چادر به سر کرد. رسول خدا فرمود.. چرا از او رو می گیری، او که تو را نمی بیند؟» فاطمه عرض کرد.. او مرا نمی بیند، اما من که او را می بینم. و او اگر چه مرا نمی بیند ولی بوی مرا که حس می کند

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضرت جبرئیل علیه السلام سوال نمود که آیا فرشتگان خنده و گریه دارند؟ جبرئیل فرمود.. بله. (یکی از آنجاهایی که فرشتگان می خندند) زمانی است که زن بی حجابی و بدحجابی می میرد، و بستگان او را در قبر می گذارند و روی آن زن را با خشت و خاک می پوشانند تا بدنش دیده نشود. فرشتگان می خندند و می گویند.. تا وقتی که جوان بود و با دیدنش هر کسی را تحریک می کرد و به گناه می انداخت (پدر و برادر و شوهرش و... از خود غیرت نشان ندادند) و او را نپوشانند، ولی اکنون که مرده و همه از دیدنش نفرت دارند او را می پوشانند.

۶- در یک روز بارانی حضرت علی(علیه السلام) با پیامبر(صلی الله علیه و آله) در بقیع بودند که زنی سوار بر الاغ از آنجا عبور می کرد. ناگهان پای الاغ در چاله ای فرو رفت و زن از بالای آن به زیر افتاد. رسول خدا به سرعت روی خود را برگرداند. حاضران به رسول خدا گفتند این زن شلوار به تن دارد. حضرت سه بار فرمود.. خداوند زنان شلوار پوش را رحمت کند. سپس فرمودند.. ای مردم! شلوار را به عنوان پوشش برگزینید؛ چرا که از پوشاننده ترین لباس های شماس است. و به وسیله ی آن از زنان خود به هنگام خروج آنان از منزل محافظت کنید. (البته باید توجه داشت که پیامبر، شلوار را به عنوان مکمل پوشش مطرح کردند، نه جایگزین پوشش!)

۷- پیامبر فرموده اند.. خدا مردانی را که شبیه زن می شوند و زنانی را که خود را شبیه مرد قرار می دهند ، نفرین کرده است.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند.. سه گروه، هرگز داخل بهشت نمی شوند ۱۰۰- زنی که خود را در لباس و حرکات و امور دیگر شبیه مرد سازد و...

۹- امام علی : بهترین لباس ؛ لباسی است که تو را از خدا به خود مشغول نسازد.

۱۰- در حدیث قدسی آمده است .. به بندگانم بگوئید به لباس دشمنانم در نیایند و خود را شبیه دشمنان من نکنند که در این صورت آنها هم دشمنان من خواهند بود

۱۱- پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند.. خداوند شما را از عریان شدن نهی کرده است پس شرم کنید از فرشتگانی که همراه شما هستند همان گرامیانی که از شما جدا نمی شوند مگر هنگام قضای حاجت و خلوت کردن با همسر

۱۲- از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پرسیدند.. آیا در تنهایی می توانیم کشف عورت کنیم؟ حضرت جواب دادند.. خدا بیش از مردم سزاوار است که از او شرم شود.(سنن ابن ماجه)

۱۳- رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند.. خداوند شما را از عریان شدن بازداشته است؛ لذا از عریان شدن پرهیزید (بحار الانوار ج. ۵۶)

۱۴- حضرت علی(علیه السلام) می فرمایند.. وقتی کسی عریان شود، شیطان به او نظر می اندازد و در او طمع می کند؛ پس خود را بپوشانید. (تهذیب)

۱۵- پیامبر سه بار فرمود .. خدایا ! زنان شلووار پوش را بیامرزد . ای مردم ! شلووار بپوشید که شلووار پوشاننده ترین جامه های شماسست و زنان خود را در موقعی که بیرون می آیند با شلووار حفظ کنید

۱۶- پیامبر فرمود.. صیانت زن او را شادابتر و زیباییش را پایدارتر می کند .
۱۷- پیامبر : غذائی بخور که خود می پسندی ولی لباسی بپوش که مردم می پسندند.

۱۸- برای پیامبر چند قواره پارچه آوردند پیامبر قواره ای را به یکی از یاران خود داد و به او فرمود که این را دو قسمت کن.. قسمتی را برای خود جامه کن و قسمت دیگر آن را به همسرت بده تا برای خود روسری کند. بعد فرمود به همسرت بگو برای این پارچه آستری فراهم کند تا بدن وی از زیر آن نمایان نباشد. (سنن أبی داود، ج ۲)

۱۹- رسول خدا هلاکت زنان امت من در دو چیز است طلا و لباس نازک. (شیخ مفید).

۲۰- حضرت علی علیه السلام فرمودند.. بر شما باد بر پوشیدن لباس ضخیم؛ چرا که هرکس لباسش نازک باشد، دینش نازک است.

۲۱- اسماء دختر ابوبکر و خواهر عایشه به خانه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد درحالی که جامه های نازک و بدن نما پوشیده بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی خویشرا از وی برگرداند و فرمود.. ای اسماء همین که زن به حد بلوغ رسید سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود مگر از مچ دست به پایین و صورتش (الدرالمنثور ج ۵)

۲۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله وضعیت دوران ما را از قبل پیش بینی می کنند.. در آخر امت من، مرد نماهایی هستند که سوار بر وسایل نقلیه خود، بر در مساجد پیاده می شوند. زنان اینان، پوشیده هایی برهنه اند که موهایشان برآمده است. این ها زنان نفرین شده اند.

۲۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید.. برای زن جایز نیست مچ پایش را برای مرد نامحرم آشکار سازد و اگر مرتکب چنین عملی شد اول اینکه.. خداوند سبحان همیشه او را لعنت می کند. دوم اینکه.. دچار خشم و غضب خداوند بزرگ می شود. سوم اینکه.. فرشتگان الهی هم او را لعنت می کنند. چهارم.. عذاب دردناکی برای او در روز قیامت آماده شده است. هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد زینتش را برای غیر شوهرش آشکار نمی کند و همچنین موی سر و مچ پای خود را نمایان نمی سازد و هر زنی که این کارها را برای غیرشوهرش انجام دهد دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است.

۲۴- رسول خدا: زر و زیور خود را در منظر و دیدگاه غیرشوهر مگذار و در غیاب شوهر خود را خوشبو مکن و مچ پا را نشان مده و دینت را تباه و خدا را به خشم آورده اید.

۲۵- پیامبر صلی الله علیه و آله زنان را از پوشیدن لباس های توجه برانگیز بر حذر می داشتند.

۲۶- امام صادق علیه السلام به یکی از خواهران محمد بن ابی عمیر فرمود .. وقتی که به دیدار برادرت رفتی لباسهای رنگارنگ و تحریک آمیز برتن نکن.

۲۷- رسول حق صلی الله علیه و آله به حولا فرمود .. روسری خود را که جلب نظر می کند نشان مده اگر چنین کنی دینت را تباه و خدا را به خشم آورده ای.

۲۸- امام رضا علیه السلام .. هر کس لباس بپوشد تا مباحات و جلوه گری کند خدا رحمتش را از او باز می دارد. (همراه با نماز)

۲۹- پیامبر فرمود.. لباسی بپوش که انگشت نمای مردم نشوی و عزت و احترامت هم محفوظ بماند.

۳۰- فضیل بن یسار می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا ساعد های زن از قسمتهائی است که باید از غیر محارم بپوشاند ؟ فرمود بلی و آنچه زیر روسری قرار می گیرد باید پوشیده شود همچنین از محل دستبند به بالا باید پوشیده شود (کافی ج ۵)

۳۱- نمایان ساختن تمام بدن برای زوج رواست و سر و گردن را می توان در برابر پسر و برادر آشکار کرد، اما در برابر نا محرم باید از چهار پوشش استفاده کرد.. پیراهن (درع)، روسری (خمار)، پوششی وسیع تر از روسری که بر روی سینه می افتد (جلباب) و چادر (ازار). (مجمع البحرین).

۳۲- عایشه می گوید.. دختر عبدالله بن طفیل که برادر مادری من بود در حالی که زینت کرده بود به خانه ام آمد. در همان هنگام پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز وارد شد و هنگامی که او را دید از او روی برگرداند. عایشه گفت یا رسول الله این دختر، بردار زاده من و خردسال است! پس پیامبر فرمود.. هنگامی که زن به دوران عادت ماهانه رسید بر او جایز نیست که جز روی خود موضع دیگری را نمایان کند. (جامع البیان، ج ۹)

۳۳- امام صادق : سزاوار نیست زن مسلمانی، لباسی بپوشد که بدن وی را نمی پوشاند.

۳۴- عبدالله بن عباس، مفسر و شاگرد سرشناس امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفته است زن (باید) مو و سینه و دور گردن و زیر گوی خود را بپوشاند. (مجمع البیان، ج ۷)

۳۵- از حدیث امام باقر استفاده می شود که محارم زن مانند برادر، پدر و ... حق ندارند به همه جای زن بنگرند و زن نیز نباید بگذارد پایین تر از جای گردنبد و بالاتر از مچ دست آشکار گردد. چنین نیست که زن نزد محرمها، هر لباسی بپوشد و با هر آرایشی بیرون آید و اندام خود را بنمایاند.

۳۶- یکی از اصحاب پیامبر می گوید روزی نشسته بودم و لباسم کنار رفت و ران پایم پیدا شد. پیامبر که در حال عبور بودند، به من گفتند.. ران خود را بپوشان که جزء عورت است. (مسند احمد) (قابل توجه برخی آقایان)

۳۷- حضرت موسی (علیه السلام) آن قدر بر پوشیدگی خود محافظت می کرد که مردم می پنداشتند وی بیماری جسمانی دارد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره ی او می فرمود.. همانا موسی مردی باحیا و پوشیده بود که به دلیل حیایش، هیچ نقطه از بدن وی دیده

نشد و لذا هنگامی که می‌خواست وارد آب شود تا بدنش وارد آب نمی‌شد، لباس خود را بیرون نمی‌آورد؛ در حالی که بنی‌اسرائیل حیا نمی‌کردند و در برابر هم برای شستشو برهنه می‌شدند و به یکدیگر نگاه می‌کردند.

۳۸- پیامبر اکرم هم هرگاه می‌خواستند غسل کنند، کسی به وسیله‌ی پرده ایشان را مستور می‌ساخت.

۳۹- امام صادق(علیه‌السلام) پوشیدگی شدید لقمان را از علل حکیم شدن وی می‌دانند. (قابل توجه کسانی که می‌گویند پوشش فقط برای زن است)

۴۰- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی یکی از کارگران خود را دید که در فضای باز غسل می‌کند به وی فرمود. نمی‌بینم از خدایت شرم کرده باشی! مزدت را بگیر ما نیازی به تو نداریم

چهل حدیث روزه

مقدمات میهمانی رمضان

۱. تلاش کنیم تا در روزها و ساعات پایانی ماه شریف شعبان با توبه و استغفار واقعی و دیگر اعمال واجب و مستحب در حد امکان کاستی‌های یک سال گذشته را جبران کنیم تا با یک آمادگی نسبی وارد این میهمانی الهی شویم.
۲. برای درک بهتر و بهره‌مندی بیشتر از برکات این ماه تا آنجا که ممکن است خود را مؤدب به آداب این ماه و رعایت حرمت آن کنیم.
۳. در این ضیافت بزرگ الهی مهمترین و ارزشمندترین پذیرایی معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است که بسته به میزان قرب و معرفت میهمانان

استقبال از ماه مبارک رمضان با دستورالعمل ده گانه امام رضا علیه السلام ..

در روایتی که مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار، جلد ۹۴، صفحه ۷۳ آورده،

۱. زیاد دعا کردن (أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ).

۲. زیاد استغفار کردن (وَ الْإِسْتِغْفَارِ).

۳. زیاد تلاوت قرآن کردن (فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ).

۴. توبه از گناهان (وَتُبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكِ).

طبق روایت امام رضا علیه السلام چهار عمل مذکور باعث می شود انسان با اخلاص وارد ماه مبارک رمضان شود.

۵. ادای تمام امانت هایی که به گردن انسان است (لَا تَدَعَنَّ أَمَانَةً فِي عُنُقِكَ إِلَّا أَدَيْتَهَا)

۶. بیرون ریختن تمام کینه هایی که از مومنین در قلب انسان وجود دارد (وَلَا فِي قَلْبِكَ

حَقْدًا عَلَى مُؤْمِنٍ إِلَّا نَزَعْتَهُ)

۷. ریشه کن کردن گناهان از دل (وَلَا ذَنْبًا أَنْتَ مُرْتَكِبُهُ إِلَّا قَلَعْتَ عَنْهُ)

۸. تقوای الهی پیشه کردن (وَ اتَّقِ اللَّهَ)

۹. توکل بر خدا در امور پنهان و آشکار (وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ)

۱۰. زیاد خواندن این دعا.. اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ عَفَرْتَ لَنَا فِيمَا مَضَى مِنْ شَعْبَانَ فَاعْفِرْ لَنَا

فِيمَا بَقِيَ مِنْهُ.

امام علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله..

هر کس ماه رمضان را روزه بدارد و خود را در این ماه از حرامها ننگه دارد، وارد بهشت

می شود هر کس از روی ایمان و به خاطر اجر الهی، [ماه] رمضان را روزه بدارد، وارد

بهشت می شود همانا سرور اوصیا، در سرور ماهها گذشته می شود گفتم.. ای پیامبر خدا!

سرور ماهها، کدام است و سرور اوصیا کیست؟ فرمود.. اما سرور ماهها، ماه رمضان است

و اما سرور اوصیا، تویی، ای علی! گفتم.. ای پیامبر خدا! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود..

آری، به پروردگرم سوگند! همانا نگون بخت ترین امت من، برادر پی کننده ناقه نمود،

برمی خیزد و ضربتی بر فرق سرت می زند که محاسنت از خون آن، رنگین می شود پس مردم

شروع به شیون کردند و حضرت علی ع خطبه اش را به پایان برد و فرود آمد

راهکارهای درک بهتر ماه مبارک رمضان

۱. پرهیز از غذای حرام و شبهه ناک..

خداوند به کسی که در شکم او غذای حرام وجود دارد، نظر لطف نمی کند

۲. ارتباط با خداوند از طریق انس با نماز جماعت و قرآن و دعا..

اهمیت ندادن به نماز، یعنی شلوغ بودن خیابان و مراکز تفریحی و سایر مکان ها در وقت نماز و خلوت بودن مساجد، ننگ بزرگی برای مسلمین محسوب می شود و مورد مذمت و نکوهش قرآن کریم است

فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (ماعون ۵-۳)

۳. رسیدگی به دیگران..

أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ یعنی هم با خداوند و هم با مردم رابطه داشته باشید

۴. اجتناب از گناه..

در ماه مبارک رمضان، چشم و گوش و زبان خود را کنترل کنید. از نگاه های آلوده بپرهیزید از دیدن فیلم ها و برنامه های حرام و بیهوده در ماهواره و اینترنت و تلویزیون دوری گزینید

ماه شعبان و ماه رمضان المبارک

ماه رمضان، ماه نبوت است و ماه شعبان، ماه امامت. ماه رمضان، ليله القدر دارد و ماه شعبان، شب نیمه شعبان دارد که تالی ليله القدر است. ماه رمضان مبارك است برای این که نزول وحی بر او شده و معنویت رسول خدا وحی را نازل کرده. و ماه شعبان معظم است برای این که ماه ادامه همان معنویات ماه رمضان است. این ماه مبارك رمضان جلوه ليله القدر است که تمام حقایق و معانی در او جمع است و ماه شعبان، ماه امامان است که ادامه همان است در ماه مبارك رمضان، مقام رسول اکرم ص به ولایت کلی الهی بالاصاله تمام برکات را در این جهان بسط داده پس ماه رمضان ماهی است که جبرئیل امین بر رسول خدا وارد شده و ماه شعبان، ماه ولایت است و همه این معانی را ادامه می دهد ماه رمضان مبارك است که قرآن بر او وارد شده ماه مبارك رمضان که قرآن را وارد کرده است قرآن مشتمل بر تمام معارف است و تمام مایحتاج بشر است آن چیزی که در قرآن به طور اسرار هست، در ادعیه ائمه ما به طور اسرار هستند

ماه رمضان در کلام امام سجاد علیه السلام

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السَّبِيلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ

خدا را ستایش می‌کنم بر این که یکی از آن سبیل را، ماه خودش قرار داد گویا این عطا، حمد ویژه‌ای می‌طلبد حمد بر این نعمت که خدای متعال یکی از راه‌های منتهی به خود را، ماه خودش» که همان ماه رمضان است قرار داده است. غیر از حمد نسبت به راه‌های دیگری است که ما را به سوی خدا می‌رساند

شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الظُّهُورِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيطِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي
أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ

شهر روزه داری و شهر اسلام؛ شهر پاکی و پیرایش؛ شهر شب زنده داری و شهر قرآن؛ شهری که در آن هدایت و بینات برای مردم فرود آمده است. شهر برخورداری از قرآن و هدایت آن و بیناتی که برای بشر آورده می‌تواند به مقام صائمین برسد؛ البته این مقام هم درجاتی دارد مانند صوم پرهیز از مبطلات و محرمات، تا صوم (خاصّ الخاص که در آن روزه، امساک قلب از ماسوی الله) شرط روزه داری شمرده شده است

فلسفه روزه، نماز، زکات، عدل و... حضرت فاطمه.. سلام الله علیها

حضرت فاطمه.. سلام الله علیها در بخشی از خطبه فاطمیه در بیان فلسفه برخی احکام الهی فرمودند.. پس خدا ایمان را برای تطهیر شما از شرک قرار داد. نماز را برای پاک کردن شما از تکبر، زکات را برای پاک کردن جان و روزافزونی رزقتان

روزه را برای تثبیت اخلاص حج را برای استحکام بخشیدن

دین و عدل عمومی را برای تنظیم قلب‌ها اطاعت ما را برای نظم یافتن ملت

امامت را برای در امان ماندن از تفرقه جهاد را برای عزت اسلام

صبر را برای کمک در استحقاق مزد امر به معروف را برای مصلحت عامه

نیکی کردن به پدر و مادر را سنگر و سپر حفظ از خشم صله رحم را وسیله ازدیاد عدد

قصاص را وسیله حفظ خون‌ها. وفای به نذر را برای در معرض مغفرت قرار گرفتن

روزه در ادیان گذشته..

در اسلام نماز به عربی و با آداب خاص خود خوانده می‌شود. در مسیحیت به زبان و شکل دیگری عبادت می‌شود مثلاً در مسیحیت کاتولیک، ادعیه و نماز به زبان لاتین و گاه به زبان بومی خوانده می‌شود. روزه گرفتن نیز در میان ادیان معمول بوده از تورات و انجیل فعلی برمی‌آید که روزه در میان یهود و نصارا وجود داشته و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه، روزه می‌گرفتند

در قاموس کتاب مقدس آمده روزه در تمام اوقات در میان هر طایفه و هر ملت و مذهب در موقع اندوه و زحمت غیر مترقبه، معمول بوده (تفسیر نمونه ج ۱ ص ۶۳۳)

از تورات نیز برمی‌آید که موسی علیه السلام چهل روز روزه داشته.. هنگام برآمدنم به کوه تا لوح‌های سنگی، یعنی لوح‌های عهدی که خداوند به شما بست؛ بگیرم آن‌گاه در کوه چهل روز و چهل شب ماندم، نه نان خوردم و نه آب نوشیدم (تفسیر نمونه ج ۱ ص ۶۳۲)

همچنین از انجیل لوقا نیز برمی‌آید که حواریون مسیح نیز روزه می‌گرفتند (انجیل لوقا ب ۵ ش ۳۵۳۳)

شرایط سخت روزه‌داری

اینکه در این روایت امیرمؤمنان امام علی علیه السلام روزه‌داری را آزمون الهی برای اخلاص می‌داند، از آن روست که عمل به همه شرایط روزه‌داری واقعا سخت و دشوار است و تنها شماری می‌توانند از این آزمون سخت به سلامت بیرون آیند چرا که روزه‌داری تنها به امساک از خوردن و آشامیدن و ترک برخی از محرّمات نیست؛ بلکه روزه حقیقی به سختی تحقق می‌یابد

امیرمؤمنان علی علیه السلام روزه واقعی.. روزه پرهیز از حرامها است همچنانکه شخص از خوردنی و نوشیدنی پرهیز می‌کند. (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۴۹)

امام صادق علیه السلام.. روزه‌دار باید روزه گوش و چشم هم بگیرد.. اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و شعرک و جلدک؛ آنگاه که روزه می‌گیری باید چشم و گوش و مو و

پوست تو هم روزه‌دار باشند یعنی از گناهان پرهیز کند (الکافی ج ۴ ص ۸۷، ح ۱)

روزه ناقص از نظر معصومین

حضرت زهرا.. سلام الله عليها .. ما يصنع الصائم بصيامه اذا لم يصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه؛ روزه‌داری که زبان و گوش و چشم و جوارح خود را حفظ نکرده روزه‌اش به چه کارش خواهد آمد. (بحارالانوار، ج ۹۳ ص ۲۹۵)

امام علی علیه السلام.. کم من صائم لیس له من صيامه الالجوع و الظما و کم من قائم لیس له من قیامه الالسهر و العناء؛ چه بسا روزه‌داری که از روزه‌اش جز گرسنگی و تشنگی بهره‌ای ندارد و چه بسا شب زنده‌داری که از نمازش جز بیخوابی و سختی سودی نمی‌برد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵) امام باقر علیه السلام.. لا صیام لمن عصی الامام و لا صیام لعبد ابق حتی یرجع و لا صیام لامراه ناشزه حتی تتوب و لا صیام لولد عاق حتی یر؛ روزه این افراد کامل نیست..

۱- کسی که امام (رهبر) را نافرمانی کند. ۲- بنده فراری تا زمانی که برگردد.

۳- زنی که اطاعت شوهر نکرده تا اینکه توبه کند.

۴- فرزندی که نافرمان پدر و مادر شده تا اینکه فرمانبردار شود. (بحارالانوار ج ۹۳ ص ۲۹۵)

چهل حدیث در مورد حج سخنان اهل بیت علیهم السلام

۱. اهمیت حج قال علی علیه السلام.. الله الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتهم فانه ان

ترک لم تناظروا. خدا را! درباره خانه پروردگارتان در نظر داشته باشید تا هستید، آن را

خالی نگذارید. زیرا اگر حج متروک شود نظر رحمت خدا از شما قطع خواهد شد.

بحارالانوار

۲. حج و توجه بسوی خدا امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه **ففرؤا الى الله انى لكم منه نذير مبين** قال.. **حجوا الى الله. ففرؤا الى الله انى لكم منه نذير مبين** منظور از فرار بسوی خدا آن است که آهنگ حج کنید. معانی الاخبار ص ۲۲۲

۳. لبیک و قربانی علی علیه السلام قال.. نزل جبرئیل عى النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال.. **یا محمد مر اصحابک بالحج و الثلج، فالحج رفع الاصوات بالتلبية و الثلج نحر البدن.** جبرئیل بر پیامبر فرود آمد و گفت.. ای محمد یارانت را به حج و ثج فرمان ده. عج یعنی فریاد و لبیک برآوردن و ثج یعنی قربانی کردن شتران. معانی الاخبار ص ۲۲۴.

۴. حج اکبر و اصغر عن معاوية بن عمار، سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن يوم الحج الاکبر فقال.. **هو يوم النحر و الاصغر العمرة** از امام صادق علیه السلام پرسیدم روز حج اکبر چه روزی است؟ فرمود.. روز حج اکبر عید قربان است و حج اصغر عمره است معانی الاخبار

۵. آثار حج امام رضا علیه السلام : **ما رایت شیئا اسرع غنا و لا انفى للفقر من ادمان الحج**.. هیچ چیزی را بیشتر از حج مداوم، در بی نیازی و فقر زدائی مؤثر ندیدم. بحارالانوار ج ۷۴

۶. مرگ در راه حج امام صادق علیه السلام فرمود **من مات فى طريق مكة ذاهبا او جائيا امن من الفزع الاکبر يوم القيامة...** هرکس در راه رفت و برگشت مکه بمیرد از اندوه بزرگ روز قیامت ایمن خواهد بود. ملاذ الاخيار ج ۷ ۲۲۳

۷. حرمت مهمانان خدا امام صادق علیه السلام **الحاج و المعتمر و فداالله ان سالوه اعطاهم و ان دعوه اجابهم و ان شفعو شفعمهم و ان سکتوا ابتداهم و يعوضون بالدرهم الف درهم حاجى و عمره گزار مهمان خدايند. اگر چیزی بخواهند به ایشان دهد. اگر او را بخوانند، پاسخ می گوید. اگر شفاعت کنند. آن را می پذیرد، اگر سکوت کنند، با آنان آغاز سخن می کند و در برابر هر دره می که خرج کرده اند، یک میلیون درهم به آنان می پردازد.**

۸. آمادگی برای احرام سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن التهيؤء الاحرام، فقال تقلیم الاظفار و اخذ الشارب و حلق العانة. از امام صادق علیه السلام پرسیدم. برای احرام چگونه باید آماده شد؟ فرمود.. با گرفتن ناخن ها، کوتاه کردن شارب و تراشیدن موی بالای شرمگاه. ملاذ الاخیار ج ۷

۹. نظر به کعبه امام الباقر علیه السلام من نظر الى الكعبة لم يزل يكتب له حسنة و يمحي عنه سيئة حتى يصرف بصره عنها. هر کس به کعبه نگاه کند. تا وقتی به آن می نگرد مدام کار نیک برایش نوشته می شود و گناهش پاک می شود تا وقتی دیده از آن برگرداند.

۱۰. نیت حج امام صادق علیه السلام الحج حجان، حج لله و حج للناس، فمن حج لله كان ثوابه على الله و الجنة و من حج للناس كان ثوابه على الناس يوم القيامة. حج دوگونه است.. حجی برای خدا و حجی برای خلق، هر کس برای خدا حج گزارد، پاداشش آنست که خدا که وی را به بهشت درآورد و هر کس برای مردم حج گزارد، پاداش وی روز قیامت برعهده مردم خواهد بود. بحار الانوار ج ۹۶ ۲۴

۱۱. روزه ایام تشریق در منی امام صادق علیه السلام لم کره الصیام فی ایام التشریق؟ فقال.. لان القوم زوار الله و هم فی ضیافته و لا ینبغی للضیف ان یصوم عند من زاره و اضافه. از امام سؤال شد.. چرا روزه ایام تشریق ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ ذی حجة نامطلوب است. حضرت فرمود.. زیرا مردم، زائران خدا و مهمان وی هستند. و شایسته نیست که مهمان در نزد میزبان و کسی که به دیدارش رفته روزه بگیرد. بحار الانوار ج ۹۶ ۳۴

۱۲. حج یا جهاد امام صادق علیه السلام ما سبیل من سبیل الله افضل من الحج الا رجل یرج بسیفه فیجاهد فی سبیل الله حتی یستشهد. هیچ راهی از راههای خدا برتر از حج نیست مگر اینکه مردی شمشیر بردارد و در راه خدا جهاد کند تا شهید گردد. بحار الانوار ج ۹۶

۱۳. ثواب طواف پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم من طاف بهذا البيت اسبوعا و

احسن صلاة ركعتيه غفرله. هرکس هفت بار به دور این خانه طواف کند و دو رکعت نماز طواف را بخوبی انجام دهد. گنااهش آمرزیده شود. بحارالانوار ج ۹۶ ۴۹

۱۴. حج و تجدید میثاق امام باقر علیه السلام **والحجر کالميثاق و استلامه کالبیعة و کان اذا استلمه قال.. اللهم امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته لیشهدلی عندک بالبلاغ.**

حجرالاسود مثل یک پیمان است و دست کشیدن بر آن چون بیعت [با خدا] است وقت حضرت دست بر حجرالاسود می کشید می فرمود.. خدایا! امانتم را ادا کردم. میثاق خود را تجدید کردم، تو گواه باش که من وظیفه ام را بپایان رساند. بحارالانوار ج ۹۶ ۴۸

۱۵. اهمیت حج اما صادق علیه السلام **لا یزال الدین قائما ما قامت الکعبة.** تا کعبه برپاست دین برپاست. بحارالانوار ج ۹۶ ۵۷

۱۶. فلسفه نام کعبه امام باقر علیه السلام **لم سمی البیت العتیق؟ قال.. لانه حر عتیق من الناس و لم یملکه، احد.** سؤال شد، چرا کعبه را بیت العتیق نامیده اند؟ فرمود.. زیرا این خانه آزاد است و رها شده و در ملکیت هیچ کس درنیامده. بحارالانوار ج ۹۶ ۵۹

۱۷. مثلث مقدس امام صادق علیه السلام **ان الله عزوجل حرمت ثلاث لیس مثلهن شیء کتابه و هو حکمه و نوره و بیته الذی جعله قبلة للناس لایقبل من احد توجهها الی غیره و عترة نبیکم.** خدای عزوجل سه ناموس محترم و مقدس دارد که هیچ چیز به حرمت آن نرسد. کتابش که فرمان او و نور اوست و خانه اش که آنرا قبله مردم قرار داده و توجه به جایی غیر آن از هیچ کس پذیرفته نیست و عترت پیامبر شما. بحارالانوار ج ۹۶ ۶۰

۱۸. نذر کعبه امام علی علیه السلام **لو کان لی وادیان یسیلان ذهباً و فضة ما اهدیت الی الکعبة شیئا لانه یصیر الی الحجة دون المساکین.** اگر دو رودخانه مواج از طلا و نقره داشته باشم هیچ چیز به کعبه اهدا نخواهم کرد، زیرا به پرده داران ناشایست می رسد نه به مساکین و مستمندان. بحارالانوار ج ۹۶ ۶۷

۱۹. امنیت حرم عن عبدالله بن سنان، امام صادق علیه السلام **ارایت قوله (و من دخله کان امنا) البیت عنی او الحرم؟ قال.. من دخل الحرم من الناس مستجیرا به فهو امن و من دخل البیت من المؤمنین مستجیرا به فهو امن من سخط الله و من دخل الحرم**

من الوحش و السباع و الطير فهو امن من ان يهاج او يؤذى حتى يخرج من الحرم. گفتم.. بفرمایید منظور از آیه و من دخله كان امنا چیست؟ کعبه مورد نظر است یا حرم؟ فرمود.. هر کس از مردم به حرم پناه آورد در امان است. هر کس از مؤمنین بر حرم پناه آورد از خشم خدا در امان است و هر حیوان وحشی و درنده و پرنده ای که داخل حرم شود. در امان است از ارباب و اذیت تا از آن بیرون رود. بحار الانوار ج ۹۶

۲۰. چهار شهر برگزیده قال رسول الله اختار من البلدان اربعة فقال عزوجل.. و التين والزيتون و طور سينين و هذا البلد الامين. و التين المدينة و الزيتون بيت المقدس و طور سينين الكوفة و هذا البلد الامين مكة. خداوند از شهرهای چهار شهر برگزیده است و فرموده.. و التين و الزيتون و طور سينين و هذا البلد الامين. منظور از تین مدینه و منظور از زيتون بيت المقدس است و مقصود از طور سينين کوفه و مقصود از شهر امن، مکه معظمه ست بحار الانوار ج ۹۶

۲۱. حج از مال حرام امام باقر عليه السلام لا يقبل الله عزوجل حجا و لاعمره من مال حرام خداوند عزوجل، حج و عمره از مال حرام را قبول نمی کند. بحار الانوار ج ۹۶

۲۲. آداب حج امام باقر عليه السلام قال.. ما يعبؤ بمن يؤم هذا البيت اذا لم يكن فيه ثلاث خصال.. ورع يحجزه عن معاصي الله و حلم يملك به غضبه و حسن الصحابة لمن صحبه. کسی که قصد این خانه می کند اگر سه خصلت نداشته باشد، مورد اعتنا قرار نخواهد گرفت..

۱- ورعی که او را از گناهان بازدارد. ۲- بردباری که جلو خشمش را بگیرد.

۳- حسن معاشرت با همراهان. خصال ج ۱ ۹۷ و بحار الانوار ج ۹۶ ۱۲۱

۲۳. معافیت بانوان در مناسک حج امام باقر عليه السلام قال.. ليس على النساء اجهار التلبية و لالهرولة بين الصفا و المروة و لاستلام الحجر الاسود و لادخول الكعبة و لالحلق انما يقصرون من شعورهن... برای زنان در حج این امور لازم نیست..

۱- بلند گفتن لبیک ۲- هروله بین صفا و مروه [که نوعی دویدن است]

۳- دست کشیدن بر حجرالاسود ۴- ورود به کعبه ۵- سرتراشیدن، تنها باید قدری از موی خود را کوتاه کنند. بحارالانوار ج ۹۶ ۱۸۹

۲۴. توزیع و رحمت در اطراف کعبه امام صادق علیه السلام قال.. **لله تبارک و تعالی** حول الکعبة عشرون و مائة رحمة منها ستون للطائفین و اربعون للمصلین و عشرون للناظرین. خداوند تبارک و تعالی در پیرامون کعبه صدو بیست بخش رحمت دارد، شصت قسمت آن برای طواف کنندگان چهل قسمت برای نمازگزاران و بیست قسمت برای ناظران کعبه است. بحارالانوار ج ۹۶

۲۵. حجر اسماعیل امام صادق علیه السلام ان اسماعیل دفن امه فی الحجر و جعل له حائطا لئلا یوطا قبرها اسماعیل علیه السلام مادرش را در حجر دفن کرد و برای آن دیواری قرار داد تا قبرش زیر گامها قرار نگیرد. بحارالانوار ج ۹۶ ۲۰۴

۲۶. ۳۶۰ طواف امام صادق علیه السلام قال.. **یستحب ان تطوف ثلاث مائة و ستین** اسبوعا عدد ایام السنة فان لم تستطع فما قدرت علیه من الطواف. مستحب است که ۳۶۰ طواف به تعداد روزهای ایام سال بجای آوری، اگر نتوانستی هر قدر که ممکن شد طواف کن. بحارالانوار ج ۹۶

۲۷. دست کشیدن بر رکن حجرالاسود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله **طوفوا بالبیت** واستلموا الرکن فانه یمین الله ارضه یصافح بها خلقه. دور خانه خدا طواف کنید، رکن حجر الاسود را دست بسائید، زیرا به منزله دست است خدا در زمین است که با بندگانش دست می دهد. بحارالانوار ج ۹۶ ۲۰۲

۲۸. نماز در مسجد الحرام امام باقر علیه السلام قال **صلاة فی المسجد الحرام افضل** من مائة الف صلاة فی غیره من المساجد. یک نماز در مسجد الحرام از صد هزار نماز در مساجد دیگر برتر است. بحارالانوار ج ۹۶

۲۹. آب زمزم قال رسول الله صلی الله علیه و آله **ماء زمزم شفاء لما شرب له** آب زمزم به هر قصدی بنوشد برای آن شفاست. بحارالانوار ج ۹۶ ۲۴۵

۳۰. دعا در عرفات امام رضا علیه السلام : ما من بر و لا فاجر يقف بجبال عرفات فيدعو الله الا استجاب الله له. اما البر ففي حوائج الدنيا و الاخرة و اما الفاجر ففي امر الدنيا. هيچ نيوكا و بدكاري در كوههاي عرفات دعا نمي كند مگر اينكه خدا دعائش را مي پذيرد. دعای نيوكاران را در حوائج دنيا و آخرت و دعای بدكاران را در كار دنيا مي پذيرد. بحار

۳۱. اهميت عرفات پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله قال.. اعظم اهل عرفات جرما من انصرف و هو يظن انه لن يغفرله. گناه کسی از همه بزرگتر است که از عرفات برگردد و خيال کند آمرزيده نخواهد شد. بحار الانوار ج ۹۶ ۲۴۸

۳۲. ثواب رمي شيطان امام صادق عليه السلام في رمي الجمار قال.. له بكل حصاة يرمي بها تحط عنه كبيرة موبقة. با هر سنگريزه ای که حاجی می زند يك گناه كبره هلاكت بار از وی فرو می ريزد.

۳۳. فلسفه رمي امام كاظم عليه السلام قال.. سئلته عن رمي الجمار لم جعل قال.. لان ابليس اللعين كان يتراءى لابراهيم عليه السلام في موضع الجمار. فرجمه ابراهيم عليه السلام فجرت السنة بذلك. پرسيدم.. چرا رمي جمرات واجب شده است؟ فرمود.. چون ابليس لعين در جاگاه اين سنگها براي ابراهيم عليه السلام ظاهر شد و آن حضرت او را سنگسار كرد، اين كار در حج سنت شد. بحار الانوار ج ۹۶ ۲۷۳

۳۴. قربانی حج امام سجاد عليه السلام في حديث له.. اذا ذبح الحاج كان فداه من النار وقتي حاجي قربانی را ذبح كند در برابر آتش جهنم فديه او خواهد بود. بحار الانوار ج ۹۶

۳۵. دفن مو در منی امام باقر عليه السلام ان الحسن و الحسين كانا يامران بدفن شعورهما بمنی. امام حسن و امام حسين عليهم السلام دستور می دادند موهايشان در منی دفن گردد. بحار

۳۶. زیارت پيامبر صلى الله عليه و آله پيامبر اكرم من رای [زار] قبری حلت له شفاعتي و من زارني ميتا فکانما زارني حيا. هر كس قبر مرا زیارت كند شفاعت من برای او روا گردد. و هر كس پس از مرگ به زیارت من بيايد گویا در زندگی مرا دیدار کرده است.

۳۷. وداع کعبه عن ابراهيم بن محمود رايت الرضا عليه السلام ودع البيت فلما اراد ان يخرج من باب المسجد خر ساجدا ثم قام فاستقبل الكعبة و قال.. اللهم اني انقلب على ان لا اله الا الله.

اما رضا عليه السلام را در حال وداع کعبه دیدم. وقتی می خواست از در مسجد بیرون رود. به سجده افتاد سپس برخاست و رو به کعبه کرد و گفت.. خدایا! من با عقیده توحید لا اله الا الله بازمی گردم. بحار الانوار ج ۹۶ ۳۷۰

۳۸. حج و رهبری امام باقر علیه السلام فرمود.. انما امر الناس ان ياتوا هذه الاحجار فيطوفو بها ثم ياتونا فيخبرونا بولائتهم و يعرضوا علينا نصرهم. مردم مامور شده اند بیایند دور این سنگها طواف کنند سپس نزد ما بیایند و اعلام وابستگی و حمایت و یاری نمایند. بحار

۳۹. استقبال و مصافحه حاجیان امام صادق علیه السلام من لقي حاجا فصافحه كان كمن استلم الحجر. هر کس با حاجی دیدار کند و با او مصافحه نماید گویا بر حجرالاسود دست کشیده است. بحار الانوار ج ۹۶

۴۰. ولیمه حج رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود.. لا وليمة الا في خمس في عرس او خرس او عذار او وکار او رکاز فاما العرس فالتزويج، و الخرس النفاس بالولد و العذار الختان و الوکار الرجل يشتری الدار و الركاز الذي يقدم من مكة. ولیمه ای نیست مگر در پنج مورد.. ۱- در عروسی ۲- در تولد کودک ۳- در ختنه سوران ۴- در خرید منزل ۵- در بازگشت از سفر مکه. بحار ج ۹۶ ص ۳۸۴

چهل حدیث بسیار زیبا درباره علم و دانش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ..

۱. السُّؤالُ نِصْفُ العِلْمِ . پرسش نیمی از دانش است . کنز العمال .. ۲۹۲۶۰
- ۲- العِلْمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤالُ ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللهُ فَإِنَّهُ يُؤَجِّرُ أَرْبَعَةً .. السائلُ ، وَالْمُتَكَلِّمُ ، وَالْمُسْتَمِعُ ، وَالْمُحِبُّ لَهُمْ؛ دانش گنجینه هایی است و کلیدهای آن پرسش

است ؛ پس ، خدایتان رحمت کند ، پرسید ، که با این کار چهار نفر اجر می یابند ..
پرسشگر ، پاسخگو ، شنونده و دوستدار آنان . تحف العقول .. ۴۱ منتخب میزان
الحکمة .. ۲۶۰

۳- **مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِغَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدَهُ مِنْ نَارٍ** ؛ هر که دانش را برای غیر خدا
بیاموزد ، جایگاهش دوزخ باشد . کنز العمال .. ۲۹۰۳۵ منتخب میزان الحکمة .. ۴۰۰

۴- **مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَهُوَ كَالصَّائِمِ نَهَارَهُ ، الْقَائِمِ لَيْلَهُ ، وَإِنَّ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ يَتَعَلَّمُهُ الرَّجُلُ
خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَكُونَ أَبُو قُبَيْسٍ ذَهَباً فَأَنْفَقَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** ؛ هر که دانش بجوید ، مانند
کسی است که روز خود را به روزه گذراند و شبش را به عبادت . اگر کسی یک باب علم
بیاموزد ، برایش بهتر است از این که کوه ابو قُبَیْسِ طلا باشد و او آن را در راه خدا انفاق
کند . منیه المرید . منتخب میزان الحکمة ..

۵- **طَالِبُ الْعِلْمِ طَالِبُ الرَّحْمَةِ ، طَالِبُ الْعِلْمِ رُكْنُ الْإِسْلَامِ ، وَيُعْطَى أَجْرَهُ مَعَ النَّبِيِّينَ** ؛
جویای دانش ، جویای رحمت است . جوینده دانش رکن اسلام است و پاداشش با
پیامبران داده می شود . کنز العمال .. ۲۸۷۲۹ منتخب میزان الحکمة .. ۳۹۸

۶- **إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ تَبَسُّطٌ لَهُ الْمَلَائِكَةُ أَجْنِحَتَهَا وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ** ؛ فرشتگان ، بالهای خود را
برای جوینده دانش می گسترانند و برایش آمرزش می طلبند کنز العمال .. ۲۸۷۴۵ منتخب
میزان الحکمة

۷- **مَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَانَتْ الْجَنَّةُ فِي ظَلَبِهِ** ؛ هر که در جستجوی دانش باشد ،

بهشت در جستجوی او برآید . کنز العمال .. ۲۸۸۴۲ منتخب میزان الحکمة .. ۳۹۸

۸- **إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَهُوَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ** ؛ هر گاه جوینده
دانش در حال آموختن علم مرگش فرا رسد ، شهید مرده است . الترغیب و الترهیب
منتخب میزان الحکمة ..

۹- **مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَداً** ؛ هر کس بر خواری ساعتی
دانش آموختن صبر نکند ، برای همیشه در خواری نادانی بماند . عوالی اللالی .. ۱ / ۲۸۵

۱۰- **أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ ؛ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ؛** دانش را فراگیرید ، گرچه در چین باشد ؛ زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است . کنز العمال ..

۲۸۶۹۷ ، ۲۸۶۹۸ منتخب میزان الحکمة .. ۳۹۸

۱۱- **عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلَ دَلِيلُهُ وَ... وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ.** رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند.. بر تو باد به فراگیری علم، همانا که علم دوست مؤمن است و بردباری وزیر او و عقل راهنمایش و عمل سرپرست او و رفیق و مدارا پدر او و ملایمت با دیگران برادر او و صبر، امیر سپاهیان او است. نهج الفصاحه، ح ۱۹۶۱

۱۲- **آفَةُ الْعِلْمِ النَّسْيَانُ ؛** آفت دانش ، فراموشی است . الخصال ، ص ۴۱۶ .

۱۳- **أَقْرَبُ النَّاسِ مِنْ دَرَجَةِ النَّبُوَّةِ أَهْلُ الْجِهَادِ وَأَهْلُ الْعِلْمِ.** رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند.. نزدیک ترین مردم به مقام نبوت، اهل جهاد و دانش اند. کنز العمال، ح ۱۰۶۴۷

۱۴- **لَا سَهْرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ .. مُتَهَجِّدٍ بِالْقُرْآنِ ، وَفِي طَلَبِ الْعِلْمِ ، أَوْ عَرُوسٍ تُهْدَى إِلَى زَوْجِهَا .** شب زنده‌داری جز برای سه چیز روا نیست.. تلاوت قرآن ، تحصیل دانش و یا فرستادن عروس به خانه شوهرش . بحار الأنوار .. ۷۶ / ۱۷۸ / ۳

۱۵- هر که دانش را برای خدا بیاموزد ، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که بیش از پیش ، خود را حقیرتر بیند ، با مردم افتاده‌تر شود ، ترسش از خدا بیشتر گردد و در دین کوشاتر شود . چنین کسی از علم بهره‌مند می‌شود . پس ، باید آن را بیاموزد . اما کسی که دانش را برای دنیا و منزلت یافتن نزد مردم و موقعیت یافتن نزد سلطان و حاکم فراگیرد ، به هیچ بابی از آن نرسد مگر این که خود بزرگ بین‌تر شود و بر مردم بیشتر بزرگی فروشد و از خدا بیشتر غافل شود و از دین بیشتر فاصله گیرد . چنین کسی از دانش سود نمی‌برد ؛ بنابراین ، باید (از تحصیل دانش) خودداری ورزد و علیه خود حجّت و پشیمانی و رسوایی در روز قیامت فراهم نیاورد . روضه الواعظین ۱۶ منتخب میزان الحکمة

- ۱۶- هرکس یک مساله شرعی از احادیث ما پیرامون حلال و حرام و مسائل دینی اش را بیاموزد خدای تعالی هزار گناه او را بیامرزد و شهری از طلا به وسعت دنیا برایش در بهشت بنا کند و به عدد هر موئی که در بدنش قرار دارد برایش حج مقبول می نویسند. بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۲۱۴
- ۱۷- **طَالِبُ الْعِلْمِ مَحْفُوفٌ بِعِنَايَةِ اللَّهِ؛** عنایت خداوند جوایب دانش را فرا گرفته است. حکمت نامه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، ج ۱ ، ص ۳۱۳ ، ح ۳۰۹
- ۱۸- **أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ؛** داناترین مردم کسی است که دانش دیگران را به دانش خود بیفزاید. کنز العمال، ج ۱۰ ، ص ۱۴۳ ، ح ۲۸۷۳۱
- ۱۹- **لَوْ كَانَ الدِّينُ مُعَلَّقًا بِالثَّرِيَّا لَتَنَاولَهُ أَنَسٌ مِنْ أَبْنَاءِ فَارِسٍ؛** اگر دین به ستاره ثریا آویزان باشد، مردمانی از ایرانیان آن را به زیر خواهند کشید. کنز العمال ، ح ۳۴۱۳۰ .
- ۲۰- **مَنْ كَتَبَ عَنِّي عِلْمًا أَوْ حَدِيثًا لَمْ يَزَلْ يُكْتَبُ لَهُ الْأَجْرُ مَا بَقِيَ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَالْحَدِيثُ؛** هر کس دانشی یا حدیثی از من بنویسد تا آن دانش باقی است ، برایش اجر نوشته شود
- ۲۱- **المؤمن إذا مات وترك ورقةً واحدةً عليها علمٌ تكون تلك الورقة يوم القيامة سترًا فيما بينه وبين النار ، وأعطاه الله تبارك وتعالى بكل حرفٍ مكتوبٍ عليها مدينةً أوسع من الدنيا سبع مراتٍ** هر گاه مؤمن بمیرد و یک برگه که روی آن علمی نوشته شده باشد از خود برجای گذارد ، روز قیامت آن برگه پرده میان او و آتش می شود و خداوند تبارک و تعالی به ازای هر حرفی که روی آن نوشته شده ، شهری هفت برابر پهناورتر از دنیا به او می دهد . أمالی الصدوق .. ۴۰ / ۳
- ۲۲- **اكتُبُوا الْعِلْمَ قَبْلَ ذَهَابِ الْعُلَمَاءِ ، وَإِنَّمَا ذَهَابُ الْعِلْمِ بِمَوْتِ الْعُلَمَاءِ؛** دانش را ، پیش از درگذشت دانشمندان ، بنویسید ؛ زیرا با مرگ دانشمندان ، دانش (آنان) نیز می رود .
- ۲۳- **قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ؛** علم را ، با نوشتن در بند کشید . کنز العمال .. ۲۹۳۳۲
- ۲۴- **كل جلوس في المسجد لغو الا ثلاثة .. قراءة مصل ، او ذكر الله اوسائل عن علم ؛** هر نشستی در مسجد لغو است مگر در سه حالت .. خواندن قرآن ، گفتن ذکر خدا، سؤ ال (جستوی) علم . (میزان الحکمه ، ج ۴ ، ص ۳۹۳ ، بحارالانوار، ج ۷۷ ، ص ۸۸).
- ۲۵- **نوم على علم خير من صلاة على جهل ؛** خواب با علم بهتر از نماز با جهل است .

- ۲۶- طالب العلم، مخوف بعناية الله؛ جوینده ی دانش، در پناه عنایت خداوند است.
عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۹۲
- ۲۷- طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان الله يجب بغاة العلم؛ طلب علم بر هر انسانی واجب است. همانا خداوند علم آموزان را دوست دارد. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰
- ۲۸- مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُتَوِّرِ الْقُرْآنَ ؛ هرکه خواهان علم پیشینیان و آیندگان ، از اوّل تا به آخر دنیا است ، در قرآن کاوش و تأمل کند . فليُتَوِّرِ الْقُرْآنَ .. أى لينقّر عنه ويفكّر في معانيه وتفسيره وقراءته (النهايه .. ۱ / ۲۲۹) . كنز العمال .. ۲۴۵۴
- ۲۹- المتعبد بغير فقه كالحمار في الطّاحون؛ کسی که بی دانش عبادت کند چون الاغ آسیاست. نهج الفصاحه
- ۳۰- من الصدقه أن يعلم الرجل العلم فيعمل به و يعلمه؛ از جمله صدقه این است که مرد علم آموزد و بدان عمل کند و تعلیم دهد. نهج الفصاحه
- ۳۱- من عمل على غير علم كان ما يفسد أكثر مما يصلح؛ هر که بی علم عمل کند بیش از آنچه اصلاح می کند، افساد خواهد کرد. نهج الفصاحه
- ۳۲- من سلك طريقا يلتمس فيه علما سهل الله له طريقا إلى الجنة؛ هر که به جستجوی علم راهی سپرد خدا برای وی راهی سوی بهشت بگشاید. نهج الفصاحه
- ۳۳- من زهد في الدنيا علمه الله بلا تعلم و جعله بصيرا؛ هر که از دنیا بگذرد خدایش بدون تعلم علم آموزد و بصیرت دهد. نهج الفصاحه
- ۳۴- من أفتى بغير علم كان إثمه على من أفتاه و من أشار على أخيه بأمر يعلم أنّ الرشد في غيره فقد خانه؛ هر که بدون علم فتوی دهد گناه حاصل از آن را به گردن دارد و هر که به برادر خویش کاری سفارش کند و داند که مصلحت در غیر آن است به وی خیانت کرده است. نهج الفصاحه
- ۳۵- من طلب العلم ليجاري به العلماء أو ليماري به السفهاء أو يصرف به وجوه الناس إليه أدخله الله النار؛ هر که علم جوید که به وسیله آن با دانشوران هم چشمی کند یا با سفیهان مجادله کند یا توجه عامه را به سوی خود جلب کند، خدایش به جهنم برد.

۳۶- من طلب العلم كان كقاره لما مضى؛ هر که علم جوید کفاره گناهان گذشته وی باشد.

۳۷- من جادل في خصومه بغير علم لم يزل في سخط الله حتى ينزع؛ هر که در مناقشه ای بدون علم مجادله کند در خشم خدا باشد تا دست بردارد. نهج الفصاحه
امام علی علیه السلام ..

۳۸- مَنْ جَاءَتْهُ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ فَبَيْنَهُ وَيَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ؛ هر کس در حال طلب دانش مرگش فرارسد ، میان او و پیامبران تنها یک درجه تفاوت باشد . مجمع البیان .. ۹ / ۳۸۰ منتخب میزان الحکمة .. ۳۹۸

امام صادق علیه السلام ..

۳۹- لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي ظَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَلَوْ بِسَفَكِ الْمُهْجِ وَخَوْضِ اللَّجَجِ؛ اگر مردم می دانستند که علم چه فوایدی دارد ، هر آینه در جستجوی آن بر می آمدند ، گرچه در راه آن خون بریزند و در ژرفای دریاها فرو روند . منتخب میزان الحکمة ..

۴۰- كِتَابُ الرَّجُلِ عُنْوَانُ عَقْلِهِ وَبُرْهَانُ فَضْلِهِ؛ نوشته (و نامه) انسان ، نشان خرد او و دلیل فضل اوست . غرر الحکم .. ۷۲۶۰ منتخب میزان الحکمة .. ۴۸۲

چهل حدیث عدل ، ظلم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله

عَدْلٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامٌ لَيْلًا وَصِيَامٌ نَهَارًا؛ ساعتی عدالت بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب‌هایش به نماز و روزهایش به روزه بگذرد
مشکاه‌الأنوار

أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ؛ عادل‌ترین مردم کسی است که برای مردم همان را بپسندد که برای خود می پسندد و برای آنان نپسندد آنچه را برای خود نمی پسندد نهج الفصاحه، ح ۳۴۰

إِذَا حَكَمُوا بِغَيْرِ عَدْلٍ إِزْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ؛ هنگامی که به غیر عدالت حکم کنند، برکت‌ها از بین می‌روند معدن الجواهر، ص ۷۳

مَهْدِيُّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ مهدی امت من کسی است که هنگام پر شدن زمین از بیداد و ظلم، آن را پر از قسط و عدل خواهد کرد کتاب سلیم بن قیس، ص ۴۲۹

مَا مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ هَذِهِ الْأُمَّةِ قَلَّتْ أَمْ كَثُرَتْ فَلَا يَعْدِلُ فِيهِمْ إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ هر کس کاری از کارهای کوچک و یا بزرگ این امت را در دست بگیرد و در میانشان عدالت را اجرا نکند خداوند او را به رو، در آتش خواهد افکند مستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۹۰

لَيْسَ شَيْءٌ أَطِيعَ اللَّهَ فِيهِ أَعْجَلَ ثَوَابًا مِنْ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلَ عِقَابًا مِنَ الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ؛ هیچ طاعتی نیست که پاداشش زودتر از صله رحم برسد و مجازاتی سریع‌تر از مجازات ظلم و قطع رحم نیست نهج الفصاحه، ح ۲۳۹۸

الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ وَ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَثْرِكُهُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشِّرْكُ قَالَ اللَّهُ: «إِنَّ الشِّرْكََ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ أَنْفُسَهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَثْرِكُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛

ظلم سه قسم است: ظلمی که خدا نمی‌آمرزد، ظلمی که می‌آمرزد و ظلمی که از آن نمی‌گذرد، اما ظلمی که خدا نمی‌آمرزد شرک است. خداوند می‌فرماید: «حقا که شرک ظلمی بزرگ است» و اما ظلمی که خدا می‌آمرزد، ظلم بندگان به خودشان میان خود و پروردگارشان است اما ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد ظلم بندگان به یکدیگر است نهج الفصاحه، ح ۱۹۲۴

اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا فَإِنَّهَا لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ؛ از نفرین مظلوم بترسید اگر

چه کافر باشد، زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست نهج الفصاحه، ح ۴۸

مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ تَصَاحِبًا؛ هر کس داد مظلوم را از ظالم بگیرد، در بهشت با من یار و هم‌نشین باشد بحارالأنوار، ج ۷۵، ح ۷۴

إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ؛ مردم آنگاه که ظالم را ببینند و او را باز ندارند، انتظار می‌رود که خداوند همه را به عذاب خود گرفتار سازد نهج الفصاحه، ح ۸۳۳

لِيَنْصُرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَيَنْهَاهُ فَإِنَّهُ لَهُ نُصْرَةٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَيَنْصُرُهُ انسان باید برادر (دینی) خویش را یاری کند چه ظالم باشد چه مظلوم اگر ظالم باشد او را باز دارد که این به منزله یاری کردن اوست و اگر مظلوم باشد یاریش کند نهج الفصاحه، ح ۲۴۲۲

يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ وَلَأَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَّرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ؛ خدای عزوجل می‌فرماید: به عزت و جلالم سوگند که از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می‌گیرم و از کسی هم که مظلومی را ببیند و بتواند یاریش کند و نکند بی‌گمان انتقام می‌گیرم کنزالعمال، ج ۳، ح ۷۶۴۱

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا كَانَتْ لِأَخِيهِ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عَرَضٍ أَوْ مَالٍ فَجَاءَهُ فَاسْتَحَلَّهُ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ وَلَيْسَ ثَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ حَمَلُوا عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ نهج الفصاحه، ح ۱۶۵۷

خدا رحمت کند بنده‌ای را که حلالیت بطلبد از برادری که به آبرو یا مال او تجاوز کرده، قبل از آن که (در قیامت) از او بازخواست کنند، آنجایی که دینار و درهمی نباشد، در نتیجه اگر شخص کار نیکی داشته باشد از آن بردارند و اگر نداشته باشد، از گناهان مظلوم برداشته بر گناهان او بیفزایند

اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ... مَنْ أَنْ تَظْلَمُوا أَوْ تُظْلَمُوا؛ به خدا پناه ببرید از این که ظلم کنید و یا زیر بار ظلم بروید نهج الفصاحه، ح ۲۷۸

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْمُ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ مَا اجْتَرَمَ؛ هر کس صبح کند و قصد ظلم کردن به کسی را نداشته باشد، خداوند جرم و گناه او را می‌بخشد کافی ج ۲ ح ۸

امام علی علیه السلام

مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَعِيمِ الْجَنَّةِ فَقَدْ ظَلَمَهَا هَر كَسْ خَوْدَش رَا جَز بَه نَعْمَت بَهْشْت بَفْرُوشْد، برآستی كه به خویشتن ظلم كرده است غررالْحَكْم، ج ۵ ح ۹۱۶۴ خَيْرُ النَّاسِ مَنْ إِنْ أَعْضَبَ حَلْمٌ وَإِنْ ظَلِمَ غَفَرَ وَإِنْ أَسَىءَ إِلَيْهِ أَحْسَنَ بَهْتَرِن مَرْدَم كَسِي اسْت كه اَگر او را به خشم آورند، بردباری نماید و چنانچه به او ظلم شود، ببخشاید و چون به او بدی شود، خوبی كند غررالْحَكْم، ج ۳، ح ۵۰۰۰ اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللّٰهِ... وَ كَوْنَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی... و دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید نهج البلاغه، از نامه ۴۷

مَنْ أَسْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَظْلِمْ غَيْرَهُ؛ هر کس دلسوز خود باشد به دیگران ظلم نمی‌کند غررالْحَكْم، ج ۵، ص ۲۳۱، ح ۸۱۱۹

خَيْرُ الْمُلُوكِ مَنْ أَمَاتَ الْجَوْرَ وَ أَحْيَى الْعَدْلَ بَهْتَرِن فَرْمَانْرُوا كَسِي اسْت كه ظلم را از بین برد و عدل را زنده كند غررالْحَكْم، ج ۳، ص ۴۳۱، ح ۵۰۰۵

إِجْعَلِ الدِّينَ كَهْفَكَ وَالْعَدْلَ سَيْفَكَ تَنْجُ مِنْ كُلِّ سَوْءٍ وَ تَظْفَرُ عَلَى كُلِّ عَدُوٍّ دِين رَا پناهگاه و عدالت را اسلحه خود قرار ده تا از هر بدی نجات پیدا کنی و بر هر دشمنی پیروز گردی غررالْحَكْم، ج ۲، ص ۲۲۱، ح ۲۴۳۳.

إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللّٰهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَنَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَلَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِهِ؛ برآستی كه عدالت ترازوی (معیار) خدای سبحان است كه در میان خلق نهاده است و برای برپاداشتن حق نصب فرموده، پس در ترازوی خداوند با او مخالفت نكن و با حكومتش مقابله ننما غررالْحَكْم، ج ۲، ص ۵۰۸، ح

۳۴۶۴

قُلُوبُ الرَّعِيَّةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا فَمَا أُوْدَعَهَا مِنْ عَدْلٍ أَوْ جَوْرِ وَجَدَهُ؛ دل‌های مردم صندوقچه
های حاکم است، پس آنچه از عدالت و یا ظلم در آنها بگذارد، همان را خواهد دید
غررالحکم، ج ۴، ص ۵۲۱، ح ۶۸۲۵

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَاحْذِرِ الْعَسْفَ وَالْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَالْحَيْفَ يَدْعُوا إِلَى
السَّيْفِ عدالت را اجرا کن و از زورگویی و ستمگری بپرهیز زیرا زورگویی مردم را به ترک
از وطن و ا می دارد، و ستم آنان را به قیام مسلحانه می کشاند ح ۴۷۶ أَحْسَنُ الْعَدْلِ
نُصْرَهُ الْمَظْلُومِ بهترین عدالت یاری مظلوم است غررالحکم ج ۲ ح ۲۹۷۷

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أَيْمَةِ الْعَدْلِ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفِهِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ
فَقْرَهُ؛ خداوند عزوجل بر پیشوایان عادل واجب کرده که سطح زندگی خود را با مردم
ناتوان برابر کنند تا فقیر را، فقرش برآشفته نکند نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹

الْعَدْلُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّجَاعَةِ لِأَنَّ النَّاسَ لَوْ اسْتَعْمَلُوا الْعَدْلَ عُمُومًا فِي جَمِيعِهِمْ لَأَسْتَعْنَوْا
عَنِ الشَّجَاعَةِ؛ عدالت بهتر از شجاعت است، زیرا اگر مردم همگی عدالت را دربار
یکدیگر به کار گیرند، از شجاعت بی‌نیاز می‌شوند شرح نهج البلاغه ابن ابی
الحدید، ح ۲۰، ص ۳۳۳، ح ۸۱۶

لَا عَدْلَ أَفْضَلَ مِنْ رَدِّ الْمَظَالِمِ؛ هیچ عدالتی بهتر از بازگرداندن حقوق پایمال شده
نیست غررالحکم، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۰۸۴۱

مَنْ عَمِلَ بِالْعَدْلِ حَصَّنَ اللَّهُ مُلْكَهُ؛ هر کس به عدالت رفتار کند، خداوند حکومتش را
حفظ خواهد کرد غررالحکم، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۸۷۲۲

إِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛ به راستی که در عدالت
گشایش است و هر کس عدالت بر او تنگ آید، بی‌عدالتی بر وی تنگ‌تر خواهد بود
نهج البلاغه، خطبه ۱۵

مَنْ طَلَبَ عِزًّا يَظْلَمِ وَيَبْطِلُ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا يَأْنِصَافٍ وَحَقٌّ؛ هر کس عزت را با ظلم و باطل طلب کند، خداوند به انصاف و حق ذلت نصیبش می نماید شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۰۹، ح ۵۳۶

امام صادق علیه السلام ثلاثه أشياء يحتاج الناس طرًا إليها: الأمان والعَدْلُ وَالْخِصْبُ؛ سه چیز است که همه مردم به آنها نیاز دارند: امنیت، عدالت و آسایش تحف العقول، ص ۳۲۰

أَلْعَدْلُ أَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ وَأَلْيَنُ مِنَ الزُّبْدِ وَأَطْيَبُ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ؛ عدالت از عسل شیرین تر، از کره نرم تر و از مُشک خوشبو تر است کافی، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۱۵

النَّاسُ يَسْتَعْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَتُنَزَّلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَتُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَكَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى؛ هنگامی که در میان مردم عدالت برقرار شود، بی نیاز می شوند و به اذن خداوند متعال آسمان روزی خود را فرو می فرستد و زمین برکاتش را بیرون می ریزد کافی، ج ۳، ص ۵۶۸، ح ۶ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِالْبِرِّ وَالْعَدْلِ؛ (۱) خداوند هیچ پیامبری را جز به نیکی و عدالت بر نینگیخت بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۲۹۲

امام باقر علیه السلام مَا أَنْتَصَرَ اللَّهُ مِنْ ظَالِمٍ إِلَّا بِظَالِمٍ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ (وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا)؛ خداوند هیچگاه از ظالم انتقام نگرفت مگر به وسیله ظالمی دیگر و این سخن خدای عزوجل است که: و بدین سان ظالمان را به سزای اعمالی که می کنند بر یکدیگر مسلط می کنیم بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۳، ح ۲۸

لَيْسَ مِنَّا وَلَا مِنْكُمْ مَنْ ظَلَمَ النَّاسَ؛ از ما نیست و از شما (شیعیان هم) نیست کسی که به مردم ظلم کند شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۸۸، ح ۱۴۱۴

امام سجاد علیه السلام اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... أَنْ نَعْصِدَ ظَالِمًا أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا أَوْ نَرُومَ مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ؛ خدایا به تو پناه می برم... از این که ظالمی را یاری کنیم و یا مظلوم و دلسوخته ای را بی یاور گذاریم و یا آنچه حق ما نیست بخواهیم. صحیفه سجادیه، از دعای ۸

فاطمه زهرا علیها السلام **فَرَضَ اللَّهُ... الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ**؛ خداوند عدالت را برای

آرامش دل‌ها، واجب کرد. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۲

لقمان حکیم علیه السلام **يَا بُنَيَّ إِذَا دَعَّتْكَ الْقُدْرَةُ عَلَى ظُلْمٍ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَادْكُرْ قُدْرَةَ**

اللَّهِ عَلَيْكَ فَرَزَنْدَم هِرْگَاه قَدْرَت، تُو رَا بَه ظَلَم بَر زِيْرِدَسْتَت فِرَا خَوَانَد، قَدْرَت خَدَا رَا بَر
خُوْدَت بَه يَادْأُوْر . (اِرْشَاد الْقُلُوْب دِيْلْمِي، ج ۱، ص ۷۲)

چهل حدیث کربلا

حدیث اول: حریم پاک.

عن النبی (صلی الله علیه و آله) قال:

... وَ هِيَ أَطْهَرُ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَ أَعْظَمُهَا حَرَمَةً وَ إِنَّهَا لَمَنْ بَطَحَاءُ الْجَنَّةِ..

پیامبر در ضمن حدیث بلندی می‌فرماید:

کربلا پاکترین بقعه روی زمین و از نظر احترام بزرگترین بقعه‌ها است و
الحق که کربلا از بساطهای بهشت است.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۵ و نیز کامل الزیارات، ص ۲۶۴

حدیث دوم: سرزمین نجات

قال رسول الله

يَقْبُرُ ابْنِي بِأَرْضٍ يُقَالُ لَهَا كَرْبَلَا هِيَ الْبُقْعَةُ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا قُبَّةُ الْإِسْلَامِ نَجَا

اللَّهِ الَّتِي عَلَيْهَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَ نُوحٍ فِي الطَّوْفَانِ

پسرم حسین در سرزمینی به خاک سپرده می‌شود که به آن کربلا گویند،

زمین ممتازی که همواره گنبد اسلام بوده است، چنانکه خدا یاران

مومن حضرت نوح را در همانجا از طوفان نجات داد. کامل الزیارات

حدیث سوم: مسلخ عشق

قال علی (علیه السلام):

هَذَا... مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مِنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحِقُهُمْ مِنْ كَانَ بَعْدَهُمْ.

روزی گذرش از کربلا افتاد و فرمود: اینجا قربانگاه عاشقان و مشهد شهیدان است شهیدانی که نه شهدای گذشته و نه شهدای آینده به پای آنها نمی‌رسند.

تهذیب، ج ۶، ص ۷۳ و بحار، ج ۹۸، ص ۱۱۶.

حدیث چهارم: عطر عشق

قال علی (علیه السلام)

وَاهَا لَكَ أَيُّهَا التُّرْبَةُ لِيَحْشُرَنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ
امیر المومنین (علیه السلام) خطاب به خاک کربلا فرمود: چه خوشبویی ای خاک! در روز قیامت قومی از تو بپا خیزند که بدون حساب و بی درنگ به بهشت روند.

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۶۹

حدیث پنجم: ستاره سرخ محشر

قال علی بن الحسین (علیه السلام):

تَزْهَرُ أَرْضُ كَرْبَلَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَالْكَوْكِبِ الدُّرِيِّ وَتَنَادِي أَنَا أَرْضُ اللَّهِ

المُقَدَّسَةُ الطَّيِّبَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي تَضَمِنَتْ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ
الْجَنَّةِ.

زمین کربلا، در روز رستاخیز، چون ستاره مرواریدی می درخشد و ندا
می دهد که من زمین مقدس خدایم، زمین پاک و مبارکی که پیشوای
شهیدان و سالار جوانان بهشت را در بر گرفته است.

ادب الطف، ج ۱، ص ۲۳۶، به نقل از کامل الزیارات، ص ۲۶۸.

حدیث ششم: کربلا و بیت المقدس

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الْغَاضِرِيَّةُ مِنْ تُرْبَةِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ. کربلا از خاک بیت المقدس است.

کامل الزیارات، ص ۲۶۹، باب ۸۸ ح ۷۰.

حدیث هفتم: فرات و کربلا

امام صادق (علیه السلام) فرمود: إِنَّ أَرْضَ كَرْبَلَا وَ مَاءَ الْفُرَاتِ أَوَّلُ أَرْضِ
وَ أَوَّلُ مَاءِ قُدْسِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى..

سرزمین کربلا و آب فرات، اولین زمین و نخستین آبی بودند که خداوند
متعال به آنها قداست و شرافت بخشید.

بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۰۹ و نیز کامل الزیارات، ص ۲۶۹.

حدیث هشتم: کربلا کعبه انبیاء

قال ابو عبدالله (علیه السلام):

لَيْسَ نَبِيٌّ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يُوَدَّنَ

لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَفَوْجٍ يَنْزِلُ وَفَوْجٍ يَعْرُجُ.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

هیچ پیامبری در آسمانها و زمین نیست مگر این که می‌خواهند خداوند

متعال به آنان رخصت دهد تا به زیارت امام حسین (علیه السلام)

مشرف شوند، چنین است که گروهی به کربلا فرود آیند و گروهی از

آنجا عروج کنند. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۴ به نقل از کامل

الزیارات، ص ۱۱۱

حدیث نهم: کربلا، مطاف فرشتگان

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لَيْسَ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ

يُوذَنَ لَهُمْ فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَفَوْجٍ يَنْزِلُ وَفَوْجٍ يَعْرُجُ.

هیچ فرشته‌ای در آسمانها و زمین نیست مگر این که می‌خواهد خداوند

متعال به او رخصت دهد تا به زیارت امام حسین (علیه السلام) مشرف

شود، چنین است که همواره فوجی از فرشتگان به کربلا فرود آیند و

فوجی دیگر عروج کنند و از آنجا اوج گیرند.

مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۴۴ به نقل از کامل الزیارات، ص ۱۱۱

حدیث دهم: راه بهشت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَوْضِعُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) تَرَعَةٌ مِنْ تَرَعِ الْجَنَّةِ.

جایگاه قبر امام حسین (علیه السلام) دری از درهای بهشت است.

کامل الزیارات، ص ۲۷۱، باب ۸۹، ح ۱

حدیث یازدهم: کربلا حرم امن

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ إِتَّخَذَ كَرْبَلَا حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَ مَكَّةَ حَرَمٍ

به راستی که خدا کربلا را حرم امن و با برکت قرار داد پیش از آنکه مکه را حرم قرار دهد

کامل الزیارات، ص ۲۶۷ بحار، ج ۹۸، ص ۱۱۰

حدیث دوازدهم: زیارت مداوم

قال الصادق (علیه السلام):

زُورُوا كَرْبَلَا وَ لَا تَقْطَعُوهُ فَإِنَّ خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ ضَمِنَتْهُ...

کربلا را زیارت کنید و این کار را ادامه دهید، چرا که کربلا بهترین فرزندان پیامبران را در آغوش خویش گرفته است.

کامل الزیارات، ص ۲۶۹

حدیث سیزدهم: بارگاه مبارک

قال الصادق (علیه السلام)

شَاطِئِ الْوَادِي الْاَيْمَنِ «الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ، (*) هُوَ الْفُرَاتِ

و«الْبُقْعَةُ الْمُبَارَكَةُ» هِيَ كَرْبَلَا.

آن «ساحل وادی ایمن» که خدا در قرآن یاد کرده فرات است و با «بارگاه با برکت» نیز کربلا است.

قصص آیه ۳۰ بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۰۳؛ به نقل از تهذیب

حدیث چهاردهم: شوق زیارت

قال الامام باقر (عليه السلام):

لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا
اگر مردم می دانستند که چه فضیلتی در زیارت مرقد امام حسین (علیه
السلام) است از شوق زیارت می مردند.

ثواب الاعمال، ص ۳۱۹؛ به نقل از کامل الزیارات.

حدیث پانزدهم: حج مقبول و ممتاز

قال ابو جعفر (عليه السلام):

زِيَارَةُ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ زِيَارَةُ قُبُورِ الشُّهَدَاءِ، وَ زِيَارَةُ
قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تَعْدِلُ حُجَّةَ مَبْرُورَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

زیارت قبر رسول خدا «ص» و زیارت مزار شهیدان، و زیارت مرقد امام
حسین علیه السلام معادل است با حج مقبولی که همراه رسول خدا
بجا آورده شود

مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۶۶ و نیز کامل الزیارات، ص ۱۵۶

حدیث شانزدهم: تولدی تازه

عن حمران قال: زَرَرْتُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَلَمَّا قَدَمْتُ جَاءَنِي أَبُو
جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام)... فَقَالَ (عليه السلام)
أَبَشُرْ يَا حَمْرَانُ فَمَنْ زَارَ قُبُورَ شُهَدَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) يُرِيدُ اللَّهُ بِذَلِكَ
وَصَلَةَ نَبِيَّةٍ حَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ.

حمران می گوید هنگامی که از سفر زیارت امام حسین (ع) برگشتم، امام باقر (علیه السلام) به دیدارم آمد و فرمود:

ای حمران! به تو مژده می دهم که هر کس قبور شهیدان آل محمد (ص) را زیارت کند مرادش از این کار رضایت خدا و تقرب به پیامبر (ص) باشد، از گناهانش بیرون می آید چون روزی که مادرش او را زاد. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸، چاپ نجف بحار، ج ۹۸، ص ۲۰

حدیث هفدهم: زیارت مظلوم

عن ابی جعفر و ابی عبد الله (علیهما السلام) یقولان: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ مَسْكَنَهُ وَ مَأْوَاهُ الْجَنَّةَ، فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ الْمَظْلُومِ. هر کس که می خواهد مسکن و مأوایش بهشت باشد، زیارت مظلوم (علیه السلام) را ترک نکند. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

حدیث هجدهم: شهادت و زیارت

قال الامام الصادق (عليه السلام): زوروا قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ لَا تُجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ الشُّهَدَاءِ. مرقد امام حسین (علیه السلام) را زیارت کنید و با ترک زیارتش به او ستم نوزید چرا که او سید جوانان بهشت از مردم و سالار جوانان شهید است.

مستدرک الوسائل ج ۱۰ ص ۲۵۶ و کامل ، ص ۱۰۹

حدیث نوزدهم: زیارت، بهترین کار

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

زِيَارَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ أَفْضَلِ مَا يَكُونُ مِنَ الْأَعْمَالِ.
زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) از بهترین کارهاست که
می‌تواند انجام یابد. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

حدیث بیستم: سفره‌های نور

قال الامام الصادق (عليه السلام)

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ عَلَى مَوَائِدِ النُّورِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلْيَكُنْ مِنْ زُوَّارِ الْحُسَيْنِ
بن علی (علیهما السلام)

هر کس دوست دارد روز قیامت، بر سر سفره‌های نور بنشیند باید از
زائران امام حسین (علیه السلام) باشد.

وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۰، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷۲.

حدیث بیست و یکم: شرط شرافت

قال الصادق (عليه السلام)

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي جِوَارِ نَبِيِّهِ وَ جِوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ
الْحُسَيْنِ

کسی که می‌خواهد در همسایگی پیامبر (ص) و در کنار علی (ع) و
فاطمه (س) باشد زیارت امام حسین (ع) را ترک نکند.

وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۱، ح ۳۹

حدیث بیست و دوم: زیارت، فریضه الهی

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ حَجَّ دَهْرَهُ ثُمَّ لَمْ يَزِرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَام) لَكَانَ تَارِكًا حَقًّا مِنْ حُقُوقِ رَسُولِ اللَّهِ «ص» لِأَنَّ حَقَّ الْحُسَيْنِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

اگر یکی از شما تمام عمرش را احرام حج ببندد اما امام حسین (علیه السلام) را زیارت نکند حقی از حقوق رسول خدا (ص) را ترک کرده است چرا که حق حسین (ع) فریضه الهی و بر هر مسلمانی واجب و لازم است. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۳

حدیث بیت و سوم: کربلا کعبه کمال

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) حَتَّى يَمُوتَ كَانَ مُنْتَقِصِ الْإِيْمَانِ مُنْتَقِصِ الدِّينِ، أَنْ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْمُؤْمِنِينَ فِيهَا.

هر کس به زیارت قبر امام حسین (ع) نرود تا بمیرد ایمانش ناتمام و دینش ناقص خواهد بود به بهشت هم که برود پایین تر از مومنان در آنجا خواهد بود. وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۳۵

حدیث بیست و چهارم: از زیارت تا شهادت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

لَا تَدَعُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُرَاصِحَابِكَ بِذَلِكَ، يَمُدُّ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ وَيَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِكَ وَيُحْيِيكَ اللَّهُ سَعِيدًا وَلَا تَمُوتُ إِلَّا

سَعِيدًا وَ يَكْتُبُكَ سَعِيدًا وسائل الشيعة، ج ۱۰، ص ۳۳۵

زیارت امام حسین علیه السلام را ترک نکن و به دوستان و یاران نیز همین را سفارش کن! تا خدا عمرت را دراز و روزی و رزقت را زیاد کند و خدا تورا با سعادت زنده دارد و نمیری مگر شهید.

حدیث بیست و پنجم: حدیث محبت

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ حُبَّ زِيَارَتِهِ وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ السُّوءَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ بُغْضَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بُغْضَ زِيَارَتِهِ

هر کس که خدا خیر خواه او باشد محبت حسین (ع) و زیارتش را در دل او می اندازد و هر کس که خدا بدخواه او باشد کینه و خشم حسین (ع) و خشم زیارتش را در دل او می اندازد.

وسائل الشيعة، ج ۱۰ ص ۳۸۸، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۷۶

حدیث بیست و ششم: نشان شیعه بودن

قال الصادق (عليه السلام)

مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) وَ هُوَ يَزْعُمُ إِنَّهُ لَنَا شِيعَةٌ حَتَّى يَمُوتَ فَلَيْسَ هُوَ لَنَا شِيعَةٌ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضَيْفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

کسی که به زیارت قبر امام حسین نرود و خیال کند که شیعه ما است و با این حال و خیال بمیرد او شیعه ما نیست و اگر هم از اهل بهشت

باشد از میهمانان اهل بهشت خواهد بود.

کامل الزیارات، ص ۱۹۳، بحار الانوار، ج ۹۸ ص ۴

حدیث بیست و هفتم: سکوی معراج

قال الصادق (علیه السلام)

مَنْ آتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي أَعْلَى عِلِّيَّينَ

هر کس که به زیارت قبر حسین (علیه السلام) نایل شود و به حق آن حضرت معرفت داشته باشد خدای متعال او را در بلندترین درجه عالی مقامان ثبت می کند.

من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ۵۸۱

حدیث بیست هشتم: مکتب معرفت

قال ابو الحسن موسی بن جعفر (علیه السلام)

أَدْنَى مَا يُثَابُ بِهِ زَائِرُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِسَطِّ الْفُرَاتِ إِذَا عَرَفَ حَقَّهُ وَ حُرْمَتَهُ
وَ وِلَايَتَهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ.

حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمود:

کمترین ثوابی که به زائر امام حسین (علیه السلام) در کرانه فرات داده می شود این است که تمام گناهان مقدم و موخرش بخشوده می شود. بشرط این که حق و حرمت ولایت آن حضرت را شناخته باشد.

مستدرک الوسائل، ج ۱۰ ص ۲۳۶، به نقل از کامل الزیارات، ص ۱۳۸

حدیث بیست و نهم: همچون زیارت خد

قال الامام رضا (عليه السلام)

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِشَطِّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ

کسی که قبر امام حسین (علیه السلام) را در کرانه فرات زیارت کند،
مثل کسی است که خدا را زیارت کرده است.

مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ به نقل از کامل

حدیث سی ام: زیارت عاشور

قال الصادق (عليه السلام)

مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع يَوْمَ عَاشُورَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ

هر کس که امام حسین (علیه السلام) را در روز عاشوار زیارت کند
بهشت بر او واجب می شود. اقبال الاعمال، ص ۵۶۸

حدیث سی و یکم: بالاتر از روسپیدی

امام صادق (عليه السلام):

مَنْ بَاتَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع لَيْلَةَ عَاشُورَاءَ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَطَّخًا

بِدَمِهِ كَأَنَّمَا قُتِلَ مَعَهُ فِي عَرْضَةِ كَرْبَلَاءَ

کسی که شب عاشورا در کنار مرقد امام حسین (علیه السلام) سحر کند
روز قیامت در حالی به پیشگاه خدا خواهد شتافت که به خونش

آغشته باشد، مثل کسی که در میدان کربلا و در کنار امام حسین علیه

السلام کشته شده باشد. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۷۲

حدیث سی دوم: نشانه های ایمان

قال ابو محمد الحسن العسکری (علیه السلام)
عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُّمُ فِي
الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
نشانه های مؤمن پنج چیز است: ۱. نمازهای پنجاه گانه (*). ۲. زیارت
اربعین ۳. انگشتر به دست راست کردن ۴. بر خاک سجده کردن ۵.
بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن.

وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۳۷۳ و نیز التهذیب، ج ۶ ص ۵۲

حدیث سی و سوم: رواق منظر یار

قال رسول الله
أَلَا وَإِنَّ الْإِجَابَةَ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ الشِّفَاءُ فِي تُرْبَتِهِ، وَ الْأَيْمَةَ (عليهم السلام)
مِنْ وَوَلَدِهِ بدانید که اجابت دعا، زیر گنبد حرم او و شفاء در تربت او، و
امامان (علیه السلام) از فرزندان اوست. مستدرک الوسائل، ج ۱۰ ص
۳۳۵

حدیث سی و چهارم: تربت و تربیت

قال الصادق (علیه السلام)
حَنِكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ (ع) فَإِنَّهَا أَمَانٌ
کام کودکانتان را با تربت حسین (ع) بردارید چرا که خاک کربلا
فرزندانتان را بیمه می کند. وسائل الشیعه، ج ۱۰ ص ۴۱۰

حدیث سی و پنجم: بزرگترین دارو

امام صادق (علیه السلام):

فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ هُوَ الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ

شفای هر دردی در تربت قبر حسین (علیه السلام) است و همان است که بزرگترین داروست.

کامل الزیارات، ص ۲۷۵ و وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰

حدیث سی و ششم: تربت و هفت حجاب

قال الصادق (علیه السلام)

السُّجُودُ عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَخْرُقُ الْحَجَبَ السَّبْعَ.

سجده بر تربت حسین (علیه السلام) حجابهای هفتگانه را پاره می کند.

مصباح التمهجد، ص ۵۱۱، و بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۳۵

حدیث سی و هفتم، سجده بر تربت عشق

كَانَ الصَّادِقُ (ع) لَا يَسْجُدُ إِلَّا عَلَى تُرْبَةِ الْحُسَيْنِ (ع) تَذَلُّلاً لِلَّهِ وَ إِسْكَتَانَةً

إِلَيْهِ. رسم حضرت امام صادق چنین بود که: جز بر تربت حسین (ع)

به خاک دیگری سجده نمی کرد و این کار را از سر خشوع و خضوع برای

خدا می کرد. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۶۰۸.

حدیث سی و هشتم: تسبیح تربت.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) يُنَوِّرُ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَ مَنْ كَانَ

مَعَهُ سَبَّحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) كَتَبَ مُسَبَّحًا وَ إِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِهَا...

سجده بر تربت قبر حسین (ع) تا زمین هفتم را نور باران می کند و کسی که تسبیحی از خاک مرقد حسین (ع) را با خود داشته باشد، تسبیح گوی حق محسوب می شود، اگر چه با آن تسبیح هم نگوید.
من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۶۸ وسائل الشیعه، ج ۳ ص ۶۰۸

حدیث سی و نهم: تربت شفا بخش

عن موسی بن جعفر (علیه السلام) قال:
وَلَا تَأْخُذُوا مِنْ تُرْبَتِي شَيْئًا لِيَتَبَرَّكُوا بِهِ فَإِنَّ كُلَّ تُرْبَةٍ لَنَا مُحَرَّمَةٌ إِلَّا تُرْبَةُ
جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا شِفَاءً
لشِيعَتِنَا وَ أَوْلِيَائِنَا.

حضرت امام کاظم (ع) در ضمن حدیثی که از رحلت خویش خبری می داد فرمود:

چیزی از خاک قبر من برندارید تا به آن تبرک جوید چراکه خودرن هر خاکی جز تربت جدم حسین (ع) بر ما حرام است، خدای متعال تنها تربت کربلا را برای شیعیان و دوستان ما شفا قرار داده است.

جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۳۳.

حدیث چهلم: یکی از چهار نیاز

قال الامام موسی الکاظم (علیه السلام)
لَا تَسْتَعْنِي شِيعَتُنَا عَنْ اَرْبَعِ خُمْرَةٍ يُصَلِّي عَلَيْهَا وَ خَاتِمٍ يَتَخْتَمُ بِهِ وَ سِوَاكِ
يَسْتَاكُ بِهِ وَ سُبْحَةٍ مِنْ طِينِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع
حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) فرمود:

پیروان ما از چهار چیز بی‌نیاز نیستند:

۱. سجاده‌ای که بر روی آن نماز خوانده شود.

۲. انگشتری که در انگشت باشد.

۳. مسواکی که با آن دندانها را مسواک کنند.

۴. تسبیحی از خاک مرقد

امام حسین (ع)....

تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۵

و السلام

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَتَّى أَنَّهُ زَارَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع لَمَّا يَرَى
لِمَا يُصْنَعُ بِرُؤَاغِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ

قَالَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ
حُبَّ زِيَارَتِهِ وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ السُّوءَ قَدَفَ فِي قَلْبِهِ بُغْضَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ وَ بُغْضَ زِيَارَتِهِ

مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ ع لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ
وَ مَا تَأَخَّرَ وَ مَنْ زَارَهُ يَوْمَ عَرَفَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّةٍ مُتَقَبَّلَةٍ وَ أَلْفَ
عُمْرَةٍ مَبْرُورَةٍ وَ مَنْ زَارَهُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَكَأَنَّمَا زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُصَافِحَهُ مِائَةٌ أَلْفِ نَبِيٍّ وَ عِشْرُونَ أَلْفِ نَبِيٍّ فَلْيَزُرْ قَبْرَ الْحُسَيْنِ
بُنِ عَلِيٍّ ع فِي النُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّ أَرْوَاحَ النَّبِيِّينَ ع تَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي
زِيَارَتِهِ فَيُؤْذَنُ لَهُمْ

إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ نَادَى مُنَادٍ تِلْكَ اللَّيْلَةَ مِنْ
بُطْنَانَ الْعَرْشِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لِمَنْ أَتَى قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع يَوْمَ عَرَفَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَجَّةٍ مَعَ الْقَائِمِ
ع وَ أَلْفَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عِتْقَ أَلْفِ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَ حُمْلَانَ
أَلْفِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ سَمَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَبْدِي الصَّدِيقُ آمَنَ
بِوَعْدِي وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ فَلَانُ صَدِيقُ زَكَاهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَ سُمِّيَ فِي
الْأَرْضِ كَرْوَبِيًّا

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع لَيْلَةَ مِنْ ثَلَاثٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا
تَأَخَّرَ قُلْتُ أَيُّ اللَّيَالِي جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَ لَيْلَةُ الْأَضْحَى وَ لَيْلَةُ
النُّصَبِ مِنْ شَعْبَانَ

زَائِرُ الْحُسَيْنِ ع مُشَفَّعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمِائَةِ رَجُلٍ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ
مِمَّنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ

هَلْ لَكَ فِي قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع قُلْتُ وَ تَزُورُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ وَ كَيْفَ لَا
أَزُورُهُ وَ اللَّهُ يَزُورُهُ كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ يَهْبِطُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ إِلَيْهِ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ
الْأَوْصِيَاءُ وَ مُحَمَّدٌ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَتَزُورُهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ
نُذِرُكَ زِيَارَةَ الرَّبِّ قَالَ نَعَمْ يَا صَفْوَانَ الزَّمِ ذَلِكَ يُكْتَبُ لَكَ زِيَارَةُ قَبْرِ
الْحُسَيْنِ ع وَ ذَلِكَ تَفْضِيلٌ وَ ذَلِكَ تَفْضِيلٌ

مُرُوا شِيعَتَنَا بِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ ع فَإِنَّ إِيْتَانَهُ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ يَمُدُّ فِي
العُمْرِ وَ يَدْفَعُ مَدَافِعَ السُّوءِ وَ إِيْتَانَهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ يُقِرُّ لَهُ
بِالإِمَامَةِ مِنَ اللَّهِ

وَ لَوْ يَعْلَمُ الزَّائِرُ لِلْحُسَيْنِ ع مَا يَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مِنَ الفَرَحِ وَ إِلَى
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْأَيْمَةِ ع وَ الشُّهَدَاءِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَا
يَنْقَلِبُ بِهِ مِنْ دُعَائِهِمْ لَهُ وَ مَا لَهُ فِي ذَلِكَ مِنَ الثَّوَابِ فِي الْعَاجِلِ وَ الْأَجَلِ
وَ الْمَذْخُورِ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ لِأَحَبِّ أَنْ يَكُونَ مَا تَمَّ دَارَهُ مَا بَقِيَ وَ إِنَّ زَائِرَهُ
لَيَخْرُجُ مِنْ رَحْلِهِ فَمَا يَقَعُ قَدَمُهُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا دَعَا لَهُ فَإِذَا وَقَعَتِ الشَّمْسُ
عَلَيْهِ أَكَلَتْ ذُنُوبَهُ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وَ مَا تُبْقِي الشَّمْسُ عَلَيْهِ مِنْ
ذُنُوبِهِ شَيْئاً فَيَنْصَرِفُ وَ مَا عَلَيْهِ ذَنْبٌ وَ قَدْ رُفِعَ لَهُ مِنَ الدَّرَجَاتِ مَا لَا يَنَالُهُ
الْمُتَشَحِّطُ فِي دَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ يُوَكَّلُ بِهِ مَلَكٌ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يَسْتَغْفِرُ
لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الزِّيَارَةِ أَوْ يَمُضِيَ ثَلَاثَ سِنِينَ أَوْ يَمُوتَ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ
بِطُولِهِ

إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عِندَ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مُعَسَّكِرِهِ وَ مَنْ
حَلَّهُ مِنَ الشُّهَدَاءِ مَعَهُ وَ يَنْظُرُ إِلَى زُورَاهِ وَ هُوَ أَعْرَفُ بِهِمْ وَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ
أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ دَرَجَاتِهِمْ وَ مَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَحَدِكُمْ بِوَالِدِهِ
وَ إِنَّهُ لَيَرَى مَنْ سَكَنَهُ فَيَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ يَسْأَلُ آبَاءَهُ عَ أَنْ يَسْتَعْفِرُوا لَهُ وَ
يَقُولُ لَوْ يَعْلَمُ زَائِرِي مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحُهُ أَكْثَرَ مِنْ غَمِّهِ وَ إِنَّ زَائِرَهُ
لَيُنْقَلِبُ وَ مَا عَلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ

وَ اللَّهُ لَوْ أُنِّي حَدَّثْتُكُمْ فِي فَضْلِ زِيَارَتِهِ لَتَرَكْتُمْ الْحَجَّ رَأْسًا وَ مَا حَجَّ أَحَدٌ
وَ يَحْكَا مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ اتَّخَذَ كَرْبَلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ
يَتَّخِذَ مَكَّةَ حَرَمًا قَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجَّ الْبَيْتِ
وَ لَمْ يَذْكُرْ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عِ قَالَ وَ إِنْ كَانَ كَذَلِكَ فَإِنَّ هَذَا شَيْءٌ جَعَلَهُ
اللَّهُ هَكَذَا أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عِ إِنَّ بَاطِنَ الْقَدَمِ أَحَقُّ
بِالْمَسْحِ مِنْ ظَاهِرِ الْقَدَمِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ فَرَضَ هَذَا عَلَى الْعِبَادِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ
الْإِحْرَامَ لَوْ كَانَ فِي الْحَرَمِ كَانَ أَفْضَلَ لِأَجْلِ الْحَرَمِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ صَنَعَ ذَلِكَ فِي
غَيْرِ الْحَرَمِ

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي جِوَارِ نَبِيِّهِ وَ جِوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَلَا يَدَعُ زِيَارَةَ
الْحُسَيْنِ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ بِسَطِّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ
عَرْشِهِ

مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَتَّى أَنَّهُ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ ع لَمَّا يَرَى
لَمَّا يُصْنَعُ بِرُؤَاةِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ كِرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ

إِذَا أَتَيْتَ الْحُسَيْنَ ع فَمَا تَقُولُ قُلْتُ أَشْيَاءَ أَسْمَعُهَا مِنْ رُؤَاةِ الْحَدِيثِ مِمَّنْ
سَمِعَ مِنْ أَبِيكَ قَالَ أَفَلَا أُخْبِرُكَ عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع
كَيْفَ كَانَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ
الْخُرُوجَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَصُمْ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَ
يَوْمَ الْخَمِيسِ وَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَإِذَا أَمْسَيْتَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ
ثُمَّ قُمْ فَانظُرْ فِي نَوَاحِي السَّمَاءِ وَ اغْتَسِلْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ قَبْلَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ تَنَامْ
عَلَى طَهْرٍ فَإِذَا أَرَدْتَ الْمَشَى إِلَيْهِ فَاغْتَسِلْ وَ لَا تَطَيَّبْ وَ لَا تَدَّهِنْ وَ لَا
تَكْتَحِلْ حَتَّى تَأْتِيَ الْقَبْرَ

يَأْتُونَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَيَتَّخِذُونَ سُفْرًا أَمَا إِنَّهُمْ لَوْ أَتَوْا قُبُورَ آبَائِهِمْ وَ
أُمَّهَاتِهِمْ لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ قُلْتُ فَأَيَّ شَيْءٍ يَأْكُلُونَ قَالَ الْخُبْزَ وَ اللَّبَنَ
إِذَا زُرْتَ الْحُسَيْنَ ع فَزُرْهُ وَ أَنْتَ حَزِينٌ مَكْرُوبٌ أَشْعَثُ مُغَبَّرٌ جَائِعٌ
عَظْشَانٌ وَ اسْأَلْهُ الْحَوَائِجَ وَ انصْرِفْ وَ لَا تَتَّخِذْهُ وَطْنًا
إِنِّي زُرْتُ آبَاءَكَ وَ جَعَلْتُ ذَلِكَ لَكَ فَقَالَ لَكَ بِذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ثَوَابٌ وَ أَجْرٌ
عَظِيمٌ وَ مِنَّا الْمَحَمَدَةُ

كُنْتُ أَنَا وَيُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَكَانَ أَكْبَرَنَا سِنًا فَقَالَ لَهُ
إِنِّي كَثِيرًا مَا أذْكَرُ الْحُسَيْنَ ع فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ قَالَ قُلْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ
الْحَدِيثُ

تَزُورُ الْحُسَيْنَ ع فِي كُلِّ يَوْمٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا قَالَ فَمَا أَجْفَاكُمْ قَالَ
فَتَزُورُونَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ قُلْتُ لَا قَالَ فَتَزُورُونَهُ فِي كُلِّ شَهْرٍ قُلْتُ لَا قَالَ
فَتَزُورُونَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ قَالَ قُلْتُ قَدْ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ يَا سَدِيرُ مَا أَجْفَاكُمْ
لِلْحُسَيْنِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلْفَ أَلْفِ مَلَكٍ شُعْنًا غُبْرًا يَبْكُونَهُ وَ
يَزُورُونَهُ لَا يَفْئُتُونَ وَ مَا عَلَيْكَ يَا سَدِيرُ أَنْ تَزُورَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ ع فِي كُلِّ
جُمُعَةٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَوْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُ
فَرَاخُ كَثِيرَةٌ فَقَالَ لِي اصْعَدْ فَوْقَ سَطْحِكَ ثُمَّ التَفِثْ يَمَنَّهُ وَ يَسْرَةً ثُمَّ
تَرَفَّعْ رَأْسَكَ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ تَنَحُّوْا نَحْوَ الْقَبْرِ فَتَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ تُكْتَبُ لَكَ زُورَةٌ وَ الرَّزُورَةُ
حَجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ

أَنَّ اللَّهَ عَوَّضَ الْحُسَيْنَ ع مِنْ قَتْلِهِ أَرْبَعَ خِصَالٍ جَعَلَ الشُّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ
إِجَابَةَ الدُّعَاءِ تَحْتَ قُبَّتِهِ وَ الْأَيْمَةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَنْ لَا تُعَدَّ أَيَّامُ زَائِرِيهِ مِنْ
أَعْمَارِهِمْ

إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا ثُمَّ قَالَ عِ بَأَبِي
قَتِيلُ كُلِّ عِبْرَةٍ قِيلَ وَ مَا قَتِيلُ كُلِّ عِبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا يَذْكُرُهُ
مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى

قَالَ الرَّضَاعُ فِي حَدِيثٍ فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ
عَلَيْهِ يَحُطُّ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ ثُمَّ قَالَ عِ كَانَ أَبِي عِ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ الْمُحَرَّمِ لَا
يُرَى ضَاحِكًا وَ كَانَتْ الْكَاتِبَةُ تَعْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى تَمُضِيَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ فَإِذَا كَانَ
يَوْمُ الْعَاشِرِ كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكَائِهِ وَ يَقُولُ هُوَ الْيَوْمُ
الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَى عَالِيهِ وَآلِهِ وَاسَلِّمْ»

لَنَا وَ عَلَيْكُمْ أَجْوَدُ هِدْيَةٍ الْأُمَّتِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه و آله و سلم
من و علی، پدران این امتیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ

پیامبر اکرم ﷺ (صلى الله عليه وآله وسلم)

ضربه علی در روز خندق برتر از پرستش جن و انس است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

إِنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِوِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَقْدَهَا فَوْقَ عَرْشِهِ

پیامبر اکرم ﷺ (صلى الله عليه وآله وسلم)

به راستی که علی، به ولایت الهی که در عرش بسته شده، امیر مؤمنان است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَمَعْدِنُ حِكْمَتِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي

پیامبر اکرم ﷺ (صلى الله عليه وآله وسلم)

ای علی تو وارث علم منی و معدن حکمت من و امام پس از من هستی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
عَلَيْكَ وَشِيعَتِكَ هُدَى الْفَاطِمِيَّةِ

پیامبر اکرم ﷺ (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)
علی و پیروان او همانا راستکارند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
يَا عَلِيُّ أَنْتَ صِرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ

پیامبر اکرم ﷺ (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)
ای علی تو راه مستقیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
يَا عَلِيُّ أَنْتَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ

پیامبر اکرم ﷺ (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم)
ای علی تویی صدیق اکبر.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَتَسَلِّمْ»
أَنَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَكَأَنِّي سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم
من آقای پیامبرانم و علی آقای وصیین.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَتَسَلِّمْ»
يَا عَلِيُّ أَنْتَ صَاحِبُ رَأْيَتِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم
ای علی، تو پرچمدار من در دنیا و آخرتی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَتَسَلِّمْ»
دَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَدَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهُ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم
هر کس که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و آن که مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَاسَلِّمْ»
عَلَيْكَ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
علی باقرآن است وقرآن باعلی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَاسَلِّمْ»
مَنْ كُنْتُ مَوْلَا ذَا فَهُوَ مَوْلَا ذَا

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
هرکسی من مولای اویم، علی مولای اوست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَاسَلِّمْ»
عَلَيْكَ مَعَ سُوْرٍ فِي ذَاتِ اللَّهِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
علی غرق در پروردگار است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَاسَلِّمْ»
أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّْ جَابِهَا

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
من شهر علمم و علی باب آن است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَاسَلِّمْ»
لَا فَتْرَةَ إِلَّا عَلَيَّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
جو انمردی جز علی نیست و نیست شمشیری جز ذو الفقار.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَىَّ وَآلِيَّ وَاسَلِّمْ»
يَا عَلِيُّ خَلَقْتَ لِمَنْتَ وَأَنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ تَعَالَى

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
ای علی، تو و من از نور خداوند متعال آفریده شده ایم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
يَا عَلِيُّ أَنْتَ لِإِمَامٍ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي

پیامبر اکرم ﷺ (صلی الله علیه وآله وسلم)
ای علی، تو امام و جانشین پس از منی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
يَا عَلِيُّ أَنْتَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَأَنْتَ دِينِي كَشَيْبِثِ دِينِ آدَمَ

پیامبر اکرم ﷺ (صلی الله علیه وآله وسلم)
ای علی، تو جانشین من بر امت هستی و تو برای من همچو شیبثی برای آدمی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)
عَلَيْكَ حُجَّةُ اللَّهِ وَخَلِيفَتُهُ فِي عِبَادِهِ

پیامبر اکرم ﷺ (صلی الله علیه وآله وسلم)
علی حجت خدا و خلیفه او در میان بندگانش است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

يَا عَلِيُّ أَنْتَ دِينٌ بِحَنْزَلَةٍ هَارُونَ دِينٌ مُوسَى الْأَخْبَرُ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

ای علی، تو برای من همچون هارونی برای موسی جز این که پس از من پیامبری نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

عَلِيُّ دَعَا الْحَقَّ وَالْحَقُّ دَعَا عَلِيًّا

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

علی با حق است و حق با علی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

يَا عَلِيُّ أَنْتَ الْفَارُوقُ الَّذِي يَفْرِقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

ای علی، تو معیار جدایی حق از باطلی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّتَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَإِلَيْهِ وَرَجَعْتَ»

يَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِنَّ اللَّهَ زَيْنَكَ جَزِينَتِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم

ای علی، خداوند تو را به زینت خود آراسته است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّتَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَإِلَيْهِ وَرَجَعْتَ»

عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِذَا دُكِّدَ بَعْدَهُ وَخَلِيفَتُهُ عَلَيْكَ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم

علی بن ابی طالب، امام شما پس از من و جانشین من بر شماست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّتَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَإِلَيْهِ وَرَجَعْتَ»

يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِذَا دُكِّدَ أُمَّتِي وَخَلِيفَتُهُ عَلَيْهَا بَعْدَهُ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم

ای علی تو پیشوا و امام امت منی و پس از من جانشین من بر ایشان.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلِّتَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

إِنَّ إِمَادَكَ وَوَلِيَّكَدَ عَمُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

پیامبر اکرم ﷺ (صلی الله علیه وآله وسلم)

همانا امام و ولی شما، علی بن ابی طالب است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلِّتَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

يَا عَمُّ لَأَنْتَ إِمَادُ الْمُؤْمِنِينَ

پیامبر اکرم ﷺ (صلی الله علیه وآله وسلم)

ای علی تو امام و پیشوای مسلمانانی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (صَلِّتَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

يَا عَمُّ لَوْلَا كَذَا يُعْرِفُ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي

پیامبر اکرم ﷺ (صلی الله علیه وآله وسلم)

یا علی، اگر تو نبودی، بعد از من، مؤمنان شناخته نمی شدند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»
يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَأَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
ای علی، تو و یاران تو در بهشتید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»
يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ فِي الْجَنَّةِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
ای علی تو و پیروان تو در بهشتید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»
يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْتَ وَوَزِيرُكَ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
ای ابوالحسن تو برادر و وزیر منی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَى عَالِيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»
يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم
ای علی تو امیر مؤمنانی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَى عَالِيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»
أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةُ بَنِي وَدِّدِ الْحُسَيْنِ مَطَهَّرُونَ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم
من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین مطهرو پاکیزه.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «صَلِّ عَلَى عَالِيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»
عَلِيٌّ أَمِيرُ الْبَرِيَّةِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه و آله وسلم
علی، امیر و پیشوای نیکوکاران است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّيْتُ لَكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ وَسَلَّمَ
لِيَنَّ لَكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ عَلِيًّا مِنْ نُورِهِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
همانا پروردگار متعال علی را از نور من آفرید.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّيْتُ لَكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ وَسَلَّمَ
لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَوَارِثٌ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
هر پیامبری را وصی و وارث است و همانا علی، وصی و وارث من است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّيْتُ لَكَ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ وَسَلَّمَ
عَلَيْكَ مِنْهُ وَإِنَّمَا مِنْ عَيْ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم
علی از من است و من از علی.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عَلِيَّ وَآلِيَّ وَسَلَّمَ

الْآخِرَةُ بَعْدَ اثْنَيْ عَشَرَ أَوْ لَهَذَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَأَخِرُهُدُ الْقَائِمُ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم

امامان پس از من دوازده نفرند نخستین آنان تویی ای علی و آخرینشان حضرت قائم است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عَلِيَّ وَآلِيَّ وَسَلَّمَ

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم

ای علی، تو برادر منی و من برادر تو.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ عَلِيَّ وَآلِيَّ وَسَلَّمَ

يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

پیامبر اکرم ﷺ صلی الله علیه وآله وسلم

ای علی، تو برادر من در دنیا و آخرتی.

منابع :

جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن جلد ۲

محمد حسین فضل الله، من وحی القرآن جلد ۱۱

فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی

تفسیر المیزان علامه طباطبائی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی

تفسیر نور استاد حجت الاسلام قرائتی

پایان کتاب های :

۱۵. سبک زندگی مؤمنانه

۱۶. عباد الرحمن

۱۷. حجاب و عفاف

۱۸. چهل حدیث معصومین